

60f

161

8.000

سنه ۱۱۴۷

منتخب تاریخ

بسم الله الرحمن الرحیم

زبان قلم و قلم زبان را قدرت و قوت آن کجاست که وصف بیچونی ذات بی همتا و قادر توا
عقل کل از کمال حیرت در بحر تفکر غوطه خورده تواند کرد یا خود را از جمله مداحان سر دفتر اصفیا و بر
انبیا محمد مصطفی صلوات الله علیه و علی آله و سلّم تواند شمرد و از هزار یکی در حیز بیان تواند آور
بیت حصر خوبی او نشاید کرد ∴ کاسمان در بمیرد و دکهبار ∴ و لهذا بالعجز معترف شده خو
از مقصران شمرده شروع در بیان مطلوب می نماید چنین گوید بندهٔ احقر حسن بن محمد الخاکی
الشیرازی که از زمان طفولیت طبیعت را میل تمام بخواندن کتب تواریخ بود چون بدیار
هند رسید میل سمت تضاعف و تزاید پذیرفت تا آنکه بخاطر رسید که مجملی از احوال انبیا
و اولیا و سلاطین و مشایخ و فضلا و علما و شعرا و وزرا در یک جلد ترتیب داده تاریخ فوت
و ولادت و ایام سلطنت را ملتزم شده هر یک از مشایخ و فضلا و غیرهم که در زمان خلفاء
و خلفای بنی امیه و بنی عباس و سلاطین نقد حیات سپرده اند در تحت اسم آن جمله درا
و در زمان حضرت غفران پناه رضوان دستگاه عرش آستانی جلال الدین محمد اکبر پادشاه
شروع نموده در زمان سلطنت خاقان اعظم مولا ملوک خواقین بنی آدم مرجع سلاطین ع
که بارش و استحقاق زیبد که خواقین و سلاطین ربع مسکون غاشیهٔ بندگی او را به دوش جا
کشیده خط اطاعت و فرمان برداری او را حرز جان خود ساخته بدین وسیله باکفا و اقران
سرافرازی و سربلندی یابند اعنی سلطان ابن سلطان ابن سلطان و خاقان ابن خاقان



نام الدین شاه محمود که از ولاة قدیم خراسان بود بکومک مقرر گشتند بتاریخ آخر شوال سنه تسع
وستمایه جیرفت و بم را قهرا قسرا بگرفت و در شهر صفر بی زحمتی بکواشیر در امد و کیج و مکران را بتصرف
در آورده بمواضعهٔ خوارزم شاه نصرة الدین را بحیله بکشت و روزی که طواف باره میکرد شاه محمود را
بزیر انداخته هلاک کرد و اکابر را یکیک دفع کرده استقلال تمام یافت بتاریخ خمس عشر وستمایه
در اصفهان بفرمودهٔ عماد الملک که از امراء عراق بود فصادی با نیشتر زهرآلود فصدش کرده وفات
یافت و اختیار الدین پسرش باغوای شجاع الدین ابو القاسم زوزنی که ضمناً طالب ان ملک بود
عازم درگاه خوارزم شاه گردید هر چند مادر و اخوان منع کردند فایده نکرد چون بخدمت
خوارزم شاه رسید چندان التفاتی نیافته سرگردان میگشت از انجا فرار نموده بدست ملازمان
خوارزمشاه گرفتار شده در قلعهٔ ... محبوس بود تا وفات یافت و بعد از وفات او سلطان
غیاث الدین پیرشاه بن سلطان قطب الدین محمد خوارزم شاه کرمان را که در زمان پدر حکومت
انجا نامزد او بود نامزد پسر خود کرده متوجه خراسان شد و از نیشابور در وقت کوچ شجاع الدین
ابو القاسم که در خدمت او بود با معدودی بصوب کرمان شتافته در محرم سنه سبع و عشر وخمسمایه آن
ناگاه خود را بشهر انداخته بقلعه رفت در ان وقت دیگر قلاع و بقاع در تصرف زوزنی بود
و بتاریخ رمضان همین سال سلطان غیاث الدین با چهل هزار سوار قراخطای در کرمان نزول
نمود و شجاع الدین آغاز تزویر کرده خود را بسلطان بست و غلامان ملک زوزن طرق را
مسدود ساخته قحطی عظیم در کرمان بهم رسید شجاع الدین ارزن بسیار در برجی انبار کرده بود
بلشکر قسمت نمود این معنی موافق طبع سلطان افتاده او را بموید الملک ملقب گردانیده و
نیابت خود را بدو داده در آخر شعبان سنه تسع عشر وستمایه کوچ کرده باصفهان رفت **شجاع
الدین ابو القاسم** در دارایی و حکومت اقتدار تمام یافت مگر با لشکر امیر مبارز الدین شبانکاره
جنگ کرده غالب امد و چون خبر شنید که براق حاجب بکرفت آمده قصد کرمان دارد بتاریخ
روز چهارشنبه اول محرم احدی و عشرین وستمایه بعزم رزم بیرون آمد روز عاشورا جنگ شده

شکست یافت و خودرا در قلعه خوق انداخته بناجار بیرون آمده مقید کردید شب پانزدهم
شوال بند خودرا شکسته بکریخت قضارا براق حاجب کریختن اورا درخواب دیده سراسیمه
برجست و از عقب او روان شده در اصطبل اورا یافته بقتل رسانید براق حاجب بن جیتمور که
از معتبران قراخطای بود در عهد سلطان تکش خوارزم شاه جهت تحصیل خراج خوارزم که سلطان
از کورخان تعهد نموده بود بخوارزم امد و در زمان سلطان محمد بدرکاه کورخان بازکشت و
جون سلطان بر کمال عقل و شجاعت او اطلاع داشت کس فرستاده اورا باسلام دعوت
نمود و او سعادت اسلام دریافته با اتباع و اشیاع بسلطان پیوست و سلطان بمدد او بکور خانخ
مستولی شد در استیلای جنکیزخان با جمعی عازم هندوستان کشت شجاع الدین ابو القاسم
زوزنی والی کرمان سر راه با وکرفته مغلوب شد براق حاجب بتاریخ احدی و عشرین و ستمایه
کرمان را بحیت تصرف درآورد و بقتل سلطان غیاث الدین بن سلطان محمد خوارزم شاه باو کتای
قاان تقرب جسته بسیورغامشی و حکومت کرمان و لقب قتلغ خانی سرافراز شد یازده سال
حکومت کرده بتاریخ روز پنجشنبه بیستم ذی حجه اثنی و ثلثین و ستمایه وفات یافت وزیرش
ابو الفتح خواجه رکن الدین ضیاء الملک بود و وزارت سلطان قطب الدین برادرزاده اش
و رکن الدین خواجه جق نیز کرد رکن الدین خواجه جق بن براق حاجب در زمان پدر پیشکش باردوی
او کتامی قاان برده بود بعد از فوت پدر منشور حکومت کرمان حاصل نموده متوجه الصوب شد
و بتاریخ روز دوشنبه بیست و هشتم شعبان سنه ثلث و ثلثین و ستمایه بر مسند حکومت کرمان
نشسته بتاریخ احدی و خمسین و ستمایه بدست سلطان قطب الدین بقتل رسید ابو الفتح سلطان قطب الدین
برادرزاده و داماد براق حاجب بعد از فوت او بر تخت نشسته ترکان خاتون منکوحه براق
حاجب را بخواست و جون خبر وصول رکن الدین خواجه جق شنید از راه سیستان متوجه اردوی
قاان شد کاه در اردو و کاه پیش محمود یلواج می بود بیرلیغ حکومت کرمان حاصل نموده بتقویت
صاحب جهان آرا بتاریخ نصف شوال سنه خمس و اربعین و ستمایه بر مسند حکومت نشست جون

رکن الدین

رکن الدین خواجه جق بدشت رفته بود سلطان قطب الدین امیر حاجی داماد و ابن عم خود را
بنیابت گذاشته بدشت رفت و در خدمت قاان سخن ایشان پرسیده شده خواجه جق را
بدست قطب الدین داده بقتل رسانید و مستقلا حاکم کرمان شده بتاریخ رمضان سنه خمس و
خمسین وستمایه وفات یافت بحکم منکو قاان وزارت او تعلق بخواجه فخر الدین شمس الملک
محمد شاه بن حاجی زوزنی خوافی داشت سلطان حجاج بن سلطان قطب الدین بعد از پدر بر
مسند حکومت نشست چون طفل بود قتلغ ترکان مادرش مهمات ملک می پرداخت چون
بسن تمیز رسید میانه او و مادر مناقشه شده شبی در حالت مستی مادر را بتکلیف رقص نمود ترکان
خاتون ازین حرکت آزرده خاطر گشته باردو رفته بحمایت دخترش پادشاه خاتون که زوجه
ابقاخان بود منشور حکومت کرمان باسم خود حاصل نموده متوجه کرمان شد و حجاج بتاریخ
تسع وستین وستمایه از راه سیستان بدهلی رفته ده سال در انجا بود سلاطین هند مدد و معاونت
او نموده با فیل و اسباب متوجه کرمان شد و در بکر مریض شده در شب پنجشنبه هشتم ذی حجه
سنه ثمانین وستمایه وفات یافت قتلغ ترکان بیست و شش سال حکومت کرمان کرد جه در زمان
پسر جه بعد از فوت او و بتاریخ اثنی وثمانین وستمایه در جو مذاب تبریز وفات یافت و در مدرسه
که در کرمان ساخته بود مدفون شد در زمان او بتاریخ احدی وستین وستمایه شیخ شهاب الدین
فضل الله تورانیشتی شارح کتاب المصابیح و مصنف معتمد و معتقد در کرمان وفات یافت
وبتاریخ ثلث وسبعین وستمایه عماد فقیه شاعر وفات یافت و در کرمان مدفون شد خواجه
فخر الدین شمس الملک محمد شاه و عمدة الملک منتخب الدین و قوام الملک فخر الدین یحیی و بهاء الملک
ابو الکفاة بشراکت وزیر او بودند سلطان جلال الدین سیورغتمش بن قطب الدین چون خبر فوت
ابقاخان شنید باردو رفته منشور حکومت حاصل نموده بتاریخ شهر ربیع الاول سنه احدی وثمانین
وستمایه بر مسند حکومت کرمان نشست بقول صاحب مجمل فصیحی در سنه اثنی وثمانین وستمایه و بتاریخ
خمس وثمانین وستمایه شاهزاده کردوجین بنت منکوتیمور اغول بن هلاکو خان را که از نسل

بنت اتابک سعد متولد شده بود خواستکاری نمود و میانه او و خواهرش بادشاه خاتون
منازعه شده بادشاه خاتون بتاریخ پانزدهم شهر ذی قعده احدی وتسعین وستمایه بسلطنت
کرمان آمد برادر را حبس نموده بتاریخ بیست و هفتم رمضان سنه ثلث وتسعین وستمایه بقتل رسانید
و در شعبان سنه اربع وتسعین وستمایه بادشاه خاتون در ایام سلطنت بایدو خان بدست
شاهزاده کردوچین در کوشک زر در شیراز بقصاص رسید و وزیر سیورغتمش پیشتر خواجه نظام الدین
دبیر بود چون بحکومت کرمان رسید بعد از بیست و پنج روز معزول شده وزارت بخواجه یمین الملک
قوام الدین بن ضیاء الدین که از ایام شباب ملازم او بود تعلق گرفت وزیر بادشاه خاتون
خواجه فخر الدین محمود بود سلطان مظفر الدین محمد شاه بن سلطان حجاج بتاریخ اربع وتسعین و
ستمایه بسعی ملک ناصر الدین در زمان سلطنت غازان خان بحکومت کرمان رسید و در سن بیست
و سه سالگی بتاریخ ششم جمادی الاول اثنی وسبعمایه با فراط شراب در گذشت و در مدرسه ترکان
خاتون مدفون گشت اول وزارت او بخواجه نصیر الدین حسین که اصیل بود تعلق داشت
بعد از ان بتاج الدین ابو بکر شاه که از مردم دون بدکردار بود متعلق گشت قطب الدین شاه
جهان بن سیورغتمش بعد از عم زاده قایم مقام شد چون خبر فوت غازان خان شنید کم
فرصتی کرده محصلان اموال کرمان را بکرفت بدین واسطه سلطان محمد خدابنده او را بدرگاه
طلبیده بجهة کودکی بجان امان یافت و قناعت پیش گرفته در شیراز ساکن شد و همان جا
فرمان یافت ان طبقه بدو منقرض شد مدت حکومتش بقولی دو سال بود ملک اسلام ناصر الدین
غوری بحکم سلطان محمد خدابنده حاکم کرمان شده بتاریخ روز چهارشنبه بیست و پنجم رمضان
سنه اربع وسبعمایه بر مسند حکومت نشست مدت سی و پنج سال و بقولی سی و هفت سال
حکومت آنجا با و و بپسرش ملک قطب الدین نیک روز متعلق بود و بتاریخ محرم احدی و اربعین
وسبعمایه ولایت کرمان بتصرف امیر مبارز الدین محمد بن امیر مظفر در آمد فرع سلاجقه مشتمل بر
شش طبقه طبقه اول طغتکیه حکام ولایت شام طغتکین لقبش ظهیر الدین است غلام تتش

بن الب ارسلان

A

بن الب ارسلان و اتابک دقاق پسرش بود بعد از فوت دقاق گاه پسر طفل او را و گاه بکتاش
بن تتش را بحکومت نشانده خود بلوازم سلطنت قیام می نمود و بتاریخ رجب سنه تسع
و خمسمایه ببغداد رفته دل سلطان محمد بن ملکشاه را بدست آورده اقتدار تمام یافته بتاریخ
هشتم صفر سنه اثنی و عشرین و خمسمایه وفات یافت **بوری** بن طغتکین تاج الملوک
لقب داشت بموجب وصیت پدر حاکم شده جمعی از اسمعیلیه را بکشت فداییان در سنه خمس
و عشرین و خمسمایه او را زخمی زدند آن زخم ناسور شده بتاریخ بیست و یکم رجب سنه ست
و عشرین و خمسمایه وفات یافت **شمس الملوک** اسمعیل بن تاج الملوک بعد از پدر حکومت
یافت و بتاریخ چهاردهم ربیع الآخر سنه تسع و عشرین و خمسمایه بقصد زمرد خاتون
مادرش کشته شد شب پنجشنبه هفتم جمادی الاخر سنه ست و خمسمایه متولد شده بود **شهاب
الدین محمود** برادرش بعد از و قایم مقام شد حمص را فتح کرده بتاریخ شوال سنه ثلث و
ثلثین و خمسمایه کشته شد **کمال الدین محمد** بعد از برادر حاکم دمشق شده بتاریخ هشتم شعبان
سنه اربع و ثلثین و خمسمایه وفات یافت **مجیر الدین** ابق بن کمال الدین محمد بعد از
پدر حکومت یافت اما مهمات ملکی در دست اتابکش معین الدین اتر بود و اتابک
نور الدین محمود زنگی در صفر سنه تسع و اربعین و خمسمایه دمشق را ازو گرفته در عوض حمص
داد آخر حمص را نیز گرفته بالس عوض میداد او قبول نکرده ببغداد رفت و در آنجا
وفات یافت و آن طبقه بدو منقرض شد **طبقهٔ دوم** اتابکان آذربایجان **ایلدگز** غلام
کمال الدین علی سمیرمی وزیر سلطان محمود بن سلطان محمد سلجوقی بود و سمیرم از توابع
اصفهان است در تواریخ مسطور است که سمیرم را سام بن نوح علیه السلام بنا کرده سام
ارام نام نهاد و بکثرت استعمال سمیرم شد و بعد از کشتن کمال الدین که بتاریخ سلخ
صفر سنه ست عشر و خمسمایه واقع شد ملازم سلطان محمود مذکور شد و در زمان سلطان
مسعود برتبه ارجمند امارت رسیده سلطان مسعود زن برادر خود طغرل را که والدهٔ ارسلان

بود و داده ایالت آذربایجان بدو تفویض نمود و او اقتدار تمام یافته گنجه و شیروان را
نیز بتصرف در آورد و ارسلان بن طغرل را که پسر زنش بود بسلطنت نشانده یکبارگی
مدار الملک شد و ارسلان را از سلطنت بغیر از نام چیزی دیگر نبود ایلدگز بتاریخ سنه ثمان
وستین وخمسمایه وفات یافت والده ارسلان چند روزی پیشتر فوت شد اتابک محمد
بن اتابک ایلدگز که بجهان پهلوان مشهور است برادر مادری ارسلان بود بعد از فوت
پدر اختیار تمام بهم رسانیده بعد از فوت ارسلان که بتاریخ احدی وسبعین وخمسمایه واقع شد
طغرل پسر او را که در سن هفت سالگی بود در عراق بر تخت نشاند و قزل ارسلان برادر
خود را بآذربایجان فرستاد و بتاریخ ذی حجه اثنی وثمانین وخمسمایه در ری وفات یافت اتابک
قزل ارسلان بن اتابک ایلدگز هم از والده ارسلان بود خواست که با طغرل بروش برادر
سلوک کند چون طغرل بسن رشد رسیده بود تاب نیاورده مصادقت بمخالفت انجامید
طغرل و پسرش ملکشاه را گرفته در قلعه کدان قپچان از اعمال آذربایجان بند کرده خود ادعای
سلطنت نمود و بتاریخ غره شعبان سنه سبع وثمانین وخمسمایه بدست فدائیان کشته شد مدت
حکومتش پنج سال بود ممدوح شیخ نظامی وظهیر است اتابک نصرة الدین محمد بن اتابک محمد بن
ایلدگز بعد از عم در آذربایجان بحکومت نشست و حکومت عراق به قتلغ اینانج برادرش تعلق
گرفت نصرة الدین بتاریخ سبع وستمایه وفات یافت قتلغ اینانج بن اتابک محمد ایلدگز
بعد از خواستگاری طغرل رقیه مادرش را پسر و مادر باهم اتفاق کرده زهر در طعام کردند تا بخورد
طغرل دهند شخصی طغرل را مطلع ساخته تکلیف خوردن طعام برقیه خاتون کرد خوردن همان
و مردن همان بود و قتلغ اینانج را محبوس ساخت بعد از چند گاه اطلاق فرمود آخر پیش تکش
رفته تکش باغوای او لشکر بر سر طغرل کشید و بعد از قتل طغرل یکی از امرا تکش او را بقتل رسانید
مدت حکومتش بقولی چهار سال بود اتابک اوزبک بن اتابک محمد بعد از فوت نصرة الدین برادرش
والی آذربایجان شد چون بتاریخ اثنی وعشرین وستمایه سلطان جلال الدین منکبرنی قصد تبریز

کردن

کرد زن خود ملکه خاتون دختر سلطان طغرل سلجوقی را در تبریز گذاشته بقلعهٔ النجق رفت درحین
محاصره سلطان جلال الدین بنظر خاتون خوش آمد و دعوی کرد که مطلقه است و قاضی عز الدین
قزوینی حکم بران کرده با سلطان عقد بست و چون این خبر بشوهرش رسید از اعراض قولنج کرده
درهمان سال وفات یافت و آن طبقه بدو منقرض شد **طبقه سیوم** اتابکان فارس و ملوک
شبانکاره **اتابکان فارس** از نسل سلغر اند و سلغر از تراکمه دشت بود بخراسان آمده مدتها در اطراف
تاختن میکرد و چون سلجوقیان برایران مستولی شدند بجایت ایشان موسوم شده فرزندان و خیل
او در فارس و خوزستان و لرستان و کوه کیلویه رحل اقامت انداختند مورخان گفته اند که از آخر
ایام دیالمه تا ظهور دولت سلغریان هفت کس در فارس حکومت کردند از انجمله شش نفر از گماشتگان
سلجوقیان بودند برین ترتیب فضلویه شبانکاره در ایام الب ارسلان چون عصیان نمود خواجه
نظام الملک او را گرفته رکن الدین خمارتکین را والی ساخت و بعد از و اتابک چاولی بجای او نشست
و بعد از و اتابک قراجه حاکم آن دیار شد و تخت قراجه در شیراز از محدثات اوست و او در همدان کشته
شد و بعد از و اتابک منکوبرس پسرش والی شد و بعد از و اتابک بوزابه متصدی حکومت گشت و با
سلطان مسعود سلجوقی عصیان ورزیده در سنه اثنی و اربعین و خمسمایه در جنگ کشته شد و بموجب حکم
سلطان مسعود ملکشاه برادرزاده اش بر فارس استیلا یافت و از جهل و کودکی بلهو و لعب
مشغول شده بی توبیب برادر اتابک سنقر را که در فارس اقتدار تمام داشت بقتل رسانید اتابک
سنقر خروج نموده ملکشاه را از فارس اخراج نمود **اتابک مظفر الدین سنقر** بن مودود بن سلغر بر ملکشاه
خروج کرده ملکشاه منهزم گشته پیش عم رفت و لشکری بفارس آورده کاری نساخت و سنقر بتاریخ
سنه ثلث و اربعین و خمسمایه افسر سلطنت بر سر نهاده بانتظام امور ملک پرداخت و مدت سیزده
سال حکومت کرده بتاریخ سنه ست و خمسین و خمسمایه وفات یافت پنجاه و یکسال عمر داشت
اتابک تکله بن مودود از برادر توهم کرده در حوالی کوه کیلویه بمیان قوم فضلویه رفت محمد ابو طاهر
اخفاد ابو الحسن فضلوی از امراء آن طایفه در مقام امداد او شده شبی بر سر سنقر ریخته او را گرفته

در قلعه سفید محبوس کردند و تکله بجای او بپادشاهی نشسته چهار سال حکومت کرده بتاریخ ثلث و
خمسین وخمسمایه وفات یافت و بعد از تکله سنقر بار دیگر بسلطنت سید اتابکان لر کوچک با اتابک
تکله میر پسند **اتابک زنگی** بن مودود بعد از سنقر بحکومت رسیده بتاریخ سنه سبعین وخمسمایه در گذشت
اتابک تکله بن زنگی بعد از پدر بر تخت نشسته بیست سال حکومت کرده بتاریخ احدی وتسعین و
خمسمایه وفات یافت **اتابک طغرل** بن سنقر بن مودود بعد از ابن عم بحکومت رسیده میانه او و
سعد زنگی محاربات واقع شد و دران ایام فارس خرابی تمام یافت در آخر طغرل بدست سعد
گرفتار شده در قلعه اصطخر محبوس گشت و بتاریخ تسع وتسعین وخمسمایه در قلعه وفات یافت
اتابک سعد بن زنگی بتاریخ تسع وتسعین وخمسمایه بر تخت نشسته در حدود ری با سلطان قطب
الدین خوارزم شاه جنگ کرده گرفتار شد و بشفاعت ملک زن خلاص شده متوجه فارس گشت
ابو بکر پسرش بقدم ممانعت پیش آمده بدست پدر گرفتار شد و در قلعه اصطخر محبوس گشت سعد
بتاریخ سنه ثمان وعشرین وستمایه وفات یافت مسجد جدید شیراز از آثار اوست **اتابک ابو بکر** بن سعد
بن زنگی بعد از فوت پدر از قلعه بیرون آمده بر تخت نشست و اکثر سواحل مثل هرموز و قطیف
و بحرین وعمان ولحسا بحیطه تصرف در آورد و در فترت چنگیز خان تهمتن برادر خود را با ظرایف و
تنسوقات بخدمت اوکتای قاآن فرستاده سیورغامشی یافت و بخطاب قتلغ خانی
سرافراز گشت و از هلاکو خان نیز سیورغامشی یافت و مدت سی و یکسال حکومت کرده در پنجم شهر
جمادی الآخر سنه ثمان وخمسین وستمایه وفات یافت شصت و دو سال عمر داشت دار الشفاء
مظفری در شیراز آثار اوست در رباط ابش خاتون نزدیک پدر مدفون شد پسرش سعد اگرچه سمت
سلطنت پیدا کرد اما بعد از دوازده روز وفات یافت سی و هفت سال عمر داشت
در مدرسه عضدیه شیراز مدفون شد **اتابک محمد** بن سعد بن اتابک ابو بکر در سن دوازده سالگی
بعد از پدر بر تخت نشست و بسلطان عضد الدین ملقب شد و مدبر ملک مادرش ترکان خاتون
همشیره علاء الدوله اتابک یزد بود دو سال و کسری حکومت کرده بتاریخ آخر ذی حجه سنه ستین

وستمایه ابش

وستمایه از بام قصر افتاده هلاک شد **محمد شاه** بن سلغرشاه بن سعد بن زنکی قایم مقام شده
ترکان خاتون را بخواست چون سلوک ناهموارش کرفت ترکان خاتون با جمعی راست آمده او را
روز جمعه دهم رمضان سنه احدی وستین وستمایه اسیر ساخته با رودی هلاکوخان فرستاد و در انجا
بقتل رسید مدت حکومتش هشت ماه بود **سلجوق شاه** بن سلغرشاه که در ایام برادر در قلعهٔ اصطخر
محبوس بود بامداد امرای شول بر مسند حکومت نشست نسبت او از مادر به سلاطین سلاجقه
میرسد در مقام انتقام ترکان خاتون در آمده ارباب صلاح درمیان شده ترکان خاتون را
خواستکاری نموده بعد از چند گاه بتاریخ احدی وستین وستمایه بقتلش رسانید بحکم هلاکو
خان سلجوق شاه بکازرون بدست التاجو سر لشکر مغول بتاریخ شهر صفر ثلث و
ستین وستمایه بقتل رسید علاء الدوله آتابک یزد نیز دران جنک کشته شد **ابش خاتون**
دختر سعد بن ابو بکر بتاریخ ثلث وستین وستمایه بعقد منکوتمور خان بن هلاکوخان
در آمد و بعد از سلجوق بحکم اباقاخان والی فارس شده مدت بیست و سه سال ملکهٔ آن دیار
بود بناحق سید ابو العلا را بقتل آورد انکیانو بحکم اباقاخان حاکم شیراز شده ابش را با
متعلقان کرفته به تبریز فرستاد و بتاریخ یازدهم ذی قعده سنه ثمانین وستمایه در
تبریز وفات یافت بشیراز نقل کرده در مدرسه عضدیه مدفون شد و ان طبقه بدو منقرض
کشت **فضل** شبانکاره فارس **ملوک** بن حسن معروف بفضلویه نسب او باردشیر بابک
میرسید بتاریخ ثمان واربعین واربعمایه با بو منصور فولادستون آل بویه خروج کرده او را
کرفته در یکی از قلاع محبوس ساخت و بر تمامی مملکت فارس استیلا یافت قاورد بن جغر
بیک والی کرمان لشکر بر سر او کشید چون تاب مقاومت نداشت خسرو را بدیوان
الب ارسلان توسل جسته ولایت فارس را بمبلغ بیست و هفت هزار درم سوای علوفهٔ
لشکر اجاره نمود در آخر عصیان نموده در قلعه خوسه پنج فرسنکی جهرم متحصن شد الب ارسلان
خواجه نظام الملک وزیر را با لشکری بر سر او فرستاد خواجه او را کرفته در قلعهٔ اصطخر محبوس

ساخت میخواست که از قلعه بگریزد کوتوال قلعه واقف شده بتاریخ اثنی وستین واربعمایه
بقتل رسانید بقولی در سنه اثنی وخمسین واربعمایه مقتول شده در زمان او محمد بن یحیی بن
اردشیر که از نژاد اردشیر بابک است با جمعی که با او در دشت ارزن می بودند بدانجا آمد و
آن نواحی را متصرف گشت نظام الدین حسن از اولاد محمد بن یحیی که اول ملوک شبانکاره
است بحکومت رسیده بتاریخ سبعین واربعمایه وفات یافت ملک سیف الدین هزار
اسب بن ملک نظام الدین حسن قایم مقام شده بتاریخ خمس وسبعین واربعمایه وفات یافت
نظام الدین هزاراسب بن ملک نظام الدین حسن بعد از برادر قایم مقام شده بتاریخ ست
وثمانین واربعمایه وفات یافت ملک قطب الدین مبارز بن نظام الدین قایم مقام شده
بتاریخ احدی وتسعین واربعمایه لشکر بکرمان کشیده مسخر ساخت و بنظام الدین محمود برادر
خود سپرده معاودت نمود و بتاریخ اثنی وخمسمایه وفات یافت نظام الدین محمود برادر مبارز
مشهور بمهویه قایم مقام شد چون رکن الدین اتابک چاولی حاکم شیراز شد خواست که شبانکاره را
نیز متصرف شود میانه ایشان دو مرتبه جنگ شده مهویه منهزم شد بار اول بتاریخ ثمان
وخمسمایه در سروستان و مرتبه دوم بتاریخ عشر وخمسمایه در مشکانات بعد انهزام مهویه
رعایا بر اتابک چاولی استیلا یافت چنانچه از جنگگاه بیرون آمد و وفات یافت منقولست که
مهویه در اثنای فرار چون بایج رسید رقعه یافت که این بیت در الجام قوم بود بیت
اتابک چاولی امروز بگذشت : نظام دین و دولت را بقا باد : متعاقب خبر فوت اتابک
چاولی رسید آن موضع را بفال نیک گرفته شهر و قلعه ساخته بدار الامان موسوم کرد ایج
وبتاریخ وفات یافت ملک مظفر الدین محمد بن ملک مبارز الدین بعد از چند تن
از ان خاندان بتاریخ اربع وعشرین وستمایه بقول صاحب جهان آرا بحکومت رسید ممدوح
کمال اسمعیل است میانه او و اتابک ابوبکر سعد بن زنکی همیشه نزاع بود هلاکوخان باغوای اتابک
لشکری بسرکردکی تکوجه پدر سکتور نویان جلایر به تسخیر قلاع او فرستاد و در اثنای محاصره قلعه

ابن الحاج بر

7

ایج تیری بر چشم او خورده بتاریخ ثمان وخمسین وستمایه وفات یافت ملک قطب الدین بن ملک
مظفر الدین بعد از پدر قایم مقام شده شب عید اضحی تسع وخمسین وستمایه بدست برادران خود
بقتل رسید ملک نظام الدین حسن بن غیاث الدین محمد بن ملک مظفر الدین قایم مقام شده بتاریخ
اثنی وستین وستمایه در واقعه کازرون که لشکر مغل بر سر سلجوق شاه رفته بودند بدست سلجوق
شاه سلغری بقتل رسید ملک نصرة الدین ابراهیم برادر او قایم مقام شد بقول صاحب جهان ارا ملکه
خان دختر سلجوق شاه را بدو داد بتاریخ آخر ربیع الآخر اربع وستین وستمایه وفات یافت ملک جلال الدین
طیب شاه بن محمد قایم مقام شده بتاریخ دهم جمادی الاول احدی وثمانین وستمایه بحکم احمد خان
بقتل رسید ملک مظفر الدین بن طیب شاه قایم مقام شد وبعد از چند سال بحکم سلاطین مغل معزول
شد فرار نموده بتاریخ احدی وعشرین وسبعمایه وفات یافت ملک بهاء الدین اسمعیل بحکومت رسیده
بقول صاحب جهان آرا بتاریخ ثمان وثمانین وستمایه دماغش پریشان شده گوشه گرفت وبقول صاحب
مجمل فصیحی بتاریخ ست عشر وسبعمایه بحکومت رسیده بتاریخ اثنی وعشرین وسبعمایه وفات یافت
ملک ناصر الدین محمود بن مبارز قایم مقام شد وبتاریخ خمس وسبعمایه بقتل رسید ملک غیاث الدین محمد بن
طیب شاه بن محمد بحکومت رسیده بتاریخ ثلثین وسبعمایه وفات یافت نظام الدین حسن بن طیب شاه
بن محمد قایم مقام شده بتاریخ خمس وثلثین وسبعمایه وفات یافت ملک نصرة الدین ابراهیم بن بهاء الدین
اسمعیل بحکومت نشسته بتاریخ تسع وثلثین وسبعمایه وفات یافت شاه فخر الدین بحکومت رسیده
بتاریخ سبع [illegible] مسین وسبعمایه بدست لشکر امیر مبارز الدین محمد گرفتار شد وان سلسله بدو منقرض
گشت طبقه چهارم اتابکان شام وموصل قسیم الدوله آقسنقر که ابو سعید بن عبد الله نام داشت و
با بن حاجب معروف بود از جمله غلامان ملک شاه سلجوقی است سلطان ملکشاه او را در سنه احدی
وثمانین واربعمایه والی حلب ساخت وتتش بن الب ارسلان او را بتاریخ سبع وثمانین واربعمایه در
موضع اومان از اعمال حلب بقتل رسانید عماد الدین زنگی بن آقسنقر در ربیع الآخر احدی وعشرین
وخمسمایه بحکم سلطان محمود بن سلطان محمد حاکم عراق عرب شده در محرم اثنی وعشرین وخمسمایه حلب را

بگرفت و حماه و کردستان را نیز بتصرف در آورده بر اکثر شامات و دیار بکر و جزیره و موصل استیلا یافت
و در حینی که سیف الدوله ابوالحسن علی بمحاصره او در قلعه جعبر مشغول بود در پنجم محرم سنه احدی و اربعین و
خمسمایه بر دست غلامان خود کشته شد بقول ابن خلکان بتاریخ روز چهارشنبه پنجم ربیع الآخر سنه مذکور
اولادش ملک پدری را قسمت کردند سیف الدین موصل و توابع را متصرف شده نور الدین محمود
الکاء شام را بتصرف در آورد ابو القاسم نور الدین محمود بن عماد الدین زنگی ملقب بملک عادل بتاریخ
روز یکشنبه نهم صفر تسع و اربعین و خمسمایه شهر دمشق را مسخر ساخت از کمال حسن معاش مردم را گمان
آن بود که او از اولیا بوده و دعا در پیش قبر او مستجاب است بتاریخ روز چهارشنبه پانزدهم شوال سنه
تسع و ستین و خمسمایه بمرض خناق در تبریز درگذشت ولادتش روز یکشنبه وقت طلوع شمس هفدهم
شوال سنه احدی و عشر و خمسمایه بود بقول ابن خلکان در قلعه دمشق وفات یافته ملک صالح اسمعیل
بن نور الدین محمود بعد از پدر در سن یازده سالگی بحکومت سید ملک صلاح الدین یوسف بدستور در مصر
سکه و خطبه باسم او کرده بتاریخ سلخ ربیع الاول سنه سبعین و خمسمایه دمشق را از تصرف او بدر برد و او
بحلب رفته در رجب سبع و سبعین و خمسمایه در آنجا وفات یافت نوزده سال عمر داشت ابو الفتح
عماد الدین زنگی بن قطب الدین مودود بن عماد الدین زنگی بعد از فوت ملک صالح اسمعیل حلب را
متصرف شده بقول ابن خلکان دو سال در تصرف داشت و بتاریخ محرم اربع و تسعین و خمسمایه
وفات یافت سیف الدین غازی بن عماد الدین زنگی بعد از فوت پدر والی موصل و توابع شد ولادتش
بتاریخ سنه خمسمایه بود بتاریخ اواخر شهر جمادی الآخر سنه اربع و اربعین و خمسمایه وفات یافت
بقولی در احدی و اربعین و خمسمایه قطب الدین مودود معروف باعرج بن عماد الدین زنگی بعد از
برادر قایم مقام شده بتاریخ شوال خمس و ستین و خمسمایه وفات یافت در موصل مدفون شد
عمرش قریب چهل سال بود وزیرش جمال الدین محمد اصفهانی بود از غایت کرم و مروت بجواد
اشتهار داشت اجرای آب عرفات و سور مدینه طیبه از آثار اوست بتاریخ رمضان تسع و خمسین
و خمسمایه در حبس قطب الدین وفات یافت اول در موصل مدفون شد بمکه نقل کرده در مدینه مدفون

کرد

کشت سیف الدین غازی بن مودود بعد از پدر والی شد و بتاریخ روز یکشنبه سیوم صفر ست و سبعین
و خمسمایه وفات یافت و پدر سنجرشاه صاحب جزیره است و وزیرش فخر الدین عبد المسیح بود بقول
ابن خلکان و وزیرش ابو الحسن علی ملقب بجلال الدین بن ابو جعفر محمد جواد بود و بتاریخ اربع و
سبعین و خمسمایه وفات یافت و در مدینه مدفون شد عز الدین ابو الفتح مسعود بن مودود بعد از
برادر حاکم شده بعد از فوت ملک صالح اسمعیل بنا بر وصیت او بر حلب دست یافت و چون اینجا را
متصرف شد و والده ملک صالح را که خواست صلاح الدین یوسف حاکم دمشق قصد ولایت او
کرده بعضی را بگرفت و موصل را چند روزی محاصره کرد عز الدین مسعود بتاریخ بیست و نهم شعبان
سنه تسع و ثمانین و خمسمایه بمرض اسهال در موصل رحلت نمود نور الدین ارسلان شاه بن
مسعود ملقب بملک عادل قایم مقام شده مکرر با آل ایوب زد و خورده کرده بتاریخ اواخر
رجب سنه سبع و ستمایه وفات یافت و در موصل مدفون شد عز الدین مسعود مشهور بملک
قاهر بن ارسلانشاه قایم مقام پدر شده مهمات در دست بدر الدین لؤلؤ بود تولدش در
سنه ستین و خمسمایه در موصل واقع شد و بتاریخ شب دوشنبه بیست و هفتم ربیع الاول سنه
خمس عشر و ستمایه بفجاه درگذشت عماد الدین زنگی بن ارسلان شاه حاکم عمادیه و مضافات
بود بتاریخ ثلث و ستمایه وفات یافت پسر طفلش چند روزی سمت حکومت یافته فوت شد
و آن طبقه بدو ختم شد بدر الدین لولو غلام ارمنی بود مملوک نور الدین ارسلانشاه بعد از
فوت مسعود بلوازم سلطنت قیام نمود و اطاعت هلاکو خان کرده ولایت خود را از
ضرر لشکر مغول نگاه داشت و بتاریخ سبع و خمسین و ستمایه وفات یافت بقول صاحب مجمل
فصیحی در سنه تسع و خمسین و ستمایه نود و شش سال عمر داشت ملک صالح بن بدر الدین لؤلؤ
بخدمت هلاکو خان رفته تربیت یافت و هلاکو خان دختر سلطان جلال الدین خوارزمشاه که
بدو داده رخصت انصراف ارزانی داشت او با ملوک مصر در خلاف هلاکو خان اتفاق نموده هلاکو
خان ارغون نوئین را بر سر او فرستاد او را بدست آورده در اله داغ پیش خان آورد تمام اندام او را

در دبنه گرفته در آفتاب جهان سنج کردند کرم در اعضاش افتاده بتاریخ سنه ستین وستمایه ببدترین

حالی وفات یافت و علاء الملک پسرش را نیز بقتل رسانیده ان طبقه بدو ختم شد **طبقهٔ پنجم** موید

موید الدین آینه از جمله غلامان معتمد سلطان سنجر بود چون آینه دار سلطان بود به موید آینه اشتهار یافت

بعد از سلطان چند روزی اظهار اطاعت رکن الدین محمود خواهرزاده ووصی سلطان نمود اورا [آخر]

گرفته خود بسلطنت نشست و از هراه تا حوالی ری ضبط نموده بتاریخ تسع وستین وخمسمایه بتسخیر مازندران

رفته قتل و غارت بسیار کرد و همدرین سال بمدد سلطان شاه خوارزمشاه بجنگ تکش رفته اسیر

شده بقتل رسید **طغانشاه** بن موید الدین بجای پدر نشسته باتکش در مقام انتقام بود او خود را

از کدورت گذرانید ممدوح ظهیر فاریابیست بتاریخ شب دوشنبه دوازدهم محرم احدی وثمانین و

خمسمایه در نیشابور وفات یافت انار الله برهانه تاریخ فوتست **سنجرشاه** بن طغان شاه بجای

پدر نشست منکلی بیک غلام جدش بواسطهٔ کودکی او استیلا یافت و بدست تکش بقتل رسید تکش

مادر سنجر را خواسته دختر خود بدو داد و درسنه احدی وتسعین وخمسمایه بتهمت عصیان مکحول شده بتاریخ

خمس وتسعین وخمسمایه وفات یافت وبعد از فوت او ملک بخوارزمشاهیه منتقل شد **طبقهٔ ششم**

اعالی درجهان آرا مسطور است که چون الپ ارسلان سلجوقی درسنه ثلث وستین واربعمایه ارمانوس

قیصر را در جنگ گرفت و او ملتزم باج وخراج گشته در ارسال ان تهاون نمود ولایت دیار بکر وروم را

درسنه اربع وستین واربعمایه بچهار امیر بزرگ خود داد که ان قدر ولایت که از یاغی بگیرند بدیشان و

اولاد ایشان مسلم باشد **اول** دانشمندیه **امیر دانشمند** اسم وی تکش تکین بن طایلو است از

اعیان سرهنگان سلاجقه بود چون پدرش معلم اطفال اتراک بود بدانشمند موسوم گردید سلطان الپ

ارسلان بتاریخ اربع وستین واربعمایه قیصریه واماسیه وسیواس ولقات ونکسار را بدو داد

بتاریخ ذی قعده ثلث وتسعین واربعمایه بیمند فرنگ بر سر او کشیده درحوالی ملاطیه جنگ کرده گرفتار

شد و درسنه خمس وتسعین واربعمایه خلاص شده بتاریخ سنه ثمان وعشرین وخمسمایه وفات یافت

یاغی باسان بن امیر دانشمند صاحب انطاکیه بود در حینی که فرنگ انجا را محاصره کرد در جمادی الاول احدی

وتسعین واربعمایه

وتسعین واربعمایه دزدیده از قلعه باسی نو غلامان خود بدر رفت در راه غشی باوطاری شده
بیهوش شد وبر زمین افتاد غلامانش تصور کردند که مرده است رها کرده براه خود رفتند شخصی
ارمنی که دران صحرا هیمه جمع میکرد سرش را بریده بشهر برد میر محمد بن دانشمند در سنه سبع وثلاثین و
خمسمایه باجل طبیعی درگذشت بعضی از ولایت او را ملک مسعود بن قلیج ارسلان بن مسعود متصرف
شد یاغی ارسلان بن دانشمند وقتی که قلیج ارسلان بن مسعود دختر ملک سلیوق صاحب ارض روم را
خواسته ملازمانش عروس را می بردند بتاریخ ستین وخمسمایه در راه دختر را بغصب گرفته اول او را
مرتد ساخت وبعد از تجدید ایمان دوم جهت برادرزاده خود ذو النون بن محمد خواستگاری نمود
ودران چند روز وفات یافت امیر ارتق ارتقیه ذوم بن اکسک که از اعاظم امرای سلطان
الب ارسلان بود بحکم الب ارسلان حاکم ماردین وآمد وخربوت وتوابع شد ومدتها حاکم آن ولایات
بود بتاریخ اربع وثمانین واربعمایه در قدس وفات یافت امیر سقمان بن ارتق والی حصن کیفا بود
بتاریخ صفر ثمان وتسعین واربعمایه که بدفع فرنگ میرفت وفات یافت نجم الدین ایلغازی بن
ارتق سالها والی حلب وشحنه بغداد ودیگر بلاد بود در رمضان عشر وخمسمایه وفات یافت
حسام الدین تیمورتاش بن ایلغازی قایم مقام شده بتاریخ فوت شد شمس الدوله بن
ایلغازی در سنه ثمان عشر وخمسمایه فوت شد ملک بن بهرام بن ارتق در ثمان عشر وخمسمایه
وفات یافت محی الدین قرا ارسلان بن داود بن سقمان بن ارتق صاحب حصن کیفا در سنه
اثنی وستین وخمسمایه وفات یافت قطب الدین ایلغازی بن البی بن تیمورتاش بن ایلغازی
در سنه ثمان وخمسمایه وفات یافت نور الدین محمد بن محیی الدین بن قرا ارسلان بن داود در سنه
احدی وثمانین وخمسمایه فوت شد عمش عماد الدین بن قرا ارسلان خواست با ولایت برادر را متصرف
شود میسر نشد بجزیره رفته آنجا را بگرفت ومدتها حکومت آنجا در خاندان او تا سنه عشرین وستمایه
بماند قطب الدین سقمان بن نور الدین محمد در سنه وفات یافت امیر ناصر الدین محمود بن
قرا ارسلان در سنه تسع عشر وستمایه وفات یافت ملک مودود بن محمود بعد از پدر بحکومت

رسید باره شهر آمد را در سنه تسع وعشر وستمایه ساخت و بتاریخ   وفات یافت ملک مسعود

بن ملک مودود بعد از پدر حاکم شد ملک کامل بن عادل ایوبی در سنه تسع وعشرین وستمایه لشکر بر

سر او کشیده حسن کیف را از و بگرفت و مدتها حکومت آنجا تعلق باولاد او داشت تا در شهور سنه

ست وستین وثمان مایه حسن بیک آق قوینلو آن طایفه را بر انداخت ملک مسعود بتاریخ   وفات

یافت ملک مظفر قرا ارسلان بن ایلغازی والی ملک موروثی گشته سی وسه سال حکومت کرد و بتاریخ

احدی وسبعین وستمایه وفات یافت ملک منصور غازی بن قرا ارسلان قایم مقام شد سلطان محمد

خدابنده دختری از و بخواست بتاریخ اثنی عشر وسبعمایه وفات یافت ملک علی بن ملک منصور بعد از

پدر بحکومت رسیده بتاریخ تسع عشر وسبعمایه فوت شد ملک صالح بن ملک منصور بعد از برادر بحکومت

رسیده بتاریخ خمس وستین وسبعمایه وفات یافت هشتاد سال وکسری عمر یافت ملک منصور احمد قایم

مقام شده درگذشت ملک مظفر داود بن صالح والی ولایت موروثی شده در سن چهل وهفت سالگی

بتاریخ ربیع الآخر سنه ثمان وسبعین وسبعمایه وفات یافت ملک طاهر عیسی بن داود اقتدار تمام

یافت امیر تیمور گورکان مکرر ماردین را محاصره نمود و در سنه ست وتسعین وسبعمایه او را بجنگ

آورده در قلعه سلطانیه محبوس ساخت و همدران سال اطلاق فرموده بماردین روانه نمود

بتاریخ یازدهم ذی قعده سنه تسع وثمانمایه در آمد با قرا عثمان ترکمان جنگ کرده باتفاق

امیر الامرا شام بقتل رسید و ملک بدست آق قوینلو افتاده این طبقه بر و منقرض شد سیوم

سلیقیه امیر سلیق بن علی بن ابو القاسم بحکم سلطان الب ارسلان حاکم ارض روم و توابع شد

بتاریخ ست وخمسین وخمسمایه با گرجیان قتال نموده او و معارف لشکرش گرفتار شدند خواهرش

شاه بانوان که زوجه سلیمان بن ابراهیم مشهور بشاه ارمن صاحب اخلاط بود واقف شده

هدیه بسیار جهت ملک گرج فرستاده او را اخلاص کرد ملک محمد بن امیر سلیق قایم مقام شد

ملک شاه بن ملک محمد قایم مقام شده بتاریخ روز سه شنبه دوم شوال ثمان وتسعین

وخمسمایه بدست سلطان رکن الدین سلیمان بن قلیج ارسلان سلجوقی گرفتار گردید و آن طبقه

۲۰ و منوقهی

بر و منقرض شد **چهارم** منکوجکیه **منکوجک غازی** بحکم سلطان الب ارسلان حاکم ارزنجان و کماخ
و کوغونیه و توابع شده مدتها او و اولاد در امر حکومت اقتدار یافتند **بهرامشاه** بن داود بن
منکوجک غازی دختر قلیج ارسلان سلجوقی را بعقد خود در آورد بغایت عالی همت بود ممدوح شیخ
نظامی گنجه است و مخزن الاسرار بنام او گفته وفات شیخ نظامی بتاریخ سنه سبع و تسعین و خمسمایة
واقع شد **ملک داود** بن بهرامشاه قایم مقام شد **فصل ششم** در سادات که والی ولایات گشته اند
مشتمل بر شش قسم **اول** سلاطین اندلس **ادریس** بن عبد الله محض بن حسن مثنی بن حسین بن علی
بن ابی طالب ع کنیتش ابو عبد الله است در واقعه فخ در سنه تسع و ستین و مایه فرار نموده بمصر
رفت و اضح مولی صالح بن منصور بربید که از قبل هادی عباسی والی آنجا بود شیعه بود او را امداد کرده
باندلس روان نمود و او در اقصی مغرب در طنجه آغاز دعوت کرد جمعی از قوم بربر بدو گرویدند و او را
پادشاه کردند هارون ازین خبر مضطرب گشته داود نام شخصی که بشماخ اشتهار داشت بدانجا فرستاد
او بخدمت ادریس رسیده از مخصوصان گشت روزی ادریس از درد دندان شکایت کرد داود
چیزی باو داد که داروی دندان است ادریس بکار برده بدان درگذشت جاریه ازو حامله بود
اولیای دولتش تاج خلافت بر شکمش نهادند و بعد از چهار ماه پسری آورد ادریس نام نهادند
ادریس بن ادریس در اسلام بغیر ازو کسی را موسوم بسلطنت نکردند عمر بن ادریس در مدینه زیتون
و توابع والی بود **ادریس** بن عمر بعد از پدر قایم مقام شد **عیسی** بن ادریس حاکم گشته در مغرب مدینه
موسوم بجبل الکواکب ساخت و همچنین سلطنت از سلف بخلف میرسید **علی** بن احمد مشهور
بحمود بن ابو العفیس میمون بن احمد بن علی بن عبد الله بن عمر والی شده در سنه ست و اربعمایه در دره
فرسنگی قرطبه با سلیمان مروانی جنگ کرده بگرفت و او را و برادرش ابو الحکم سلیمان بن عبد الرحمن نام را
بکشت و در محرم سنه سبع و اربعمایه در قرطبه بسلطنت نشسته بناصر الدین الله ملقب گردید و بتاریخ
بیست و هشتم ذی قعده ثمان و اربعمایه در حمام بدست غلامان خود کشته شد **قاسم** بن حمود بعد
از برادر حاکم شده ملقب بمامون گردید بتاریخ اربع عشر و اربعمایه بر دست یحیی برادرزاده خود اسیر

در شکم

شده محبوس گشت و بتاریخ احدی و ثلثین و اربعمایه بقتل رسید **یحیی** بن علی در حینی که قاسم
از قرطبه باشبیلیه رفته بود در سنه اثنی عشر و اربعمایه از مالقه ایلغار نموده در ماه جمادی الاول در قرطبه
برتخت نشست و در وقت محاصره اشبیلیه در محرم الحرام سنه سبع و عشرین و اربعمایه بدست اهالی
انجا کشته شد **ادریس** بن علی بن حمود در واقعه برادر در طنجه بود امرا علوی او را طلبیده بپادشاهی
برداشتند و ملقب بمتاید بالله شد و بتاریخ احدی و ثلثین و اربعمایه وفات یافت **حسن** بن
یحیی بن علی بعد از عم پادشاه شده ملقب بمستنصر گردید و بتاریخ اربع و ثلثین و اربعمایه هلاک شد
ادریس بن یحیی بعد از برادر از زندان بیرون آمده بحکومت نشست و ملقب بعالی گردید از تدبیر ملک
عاجز بود بتاریخ ثمان و ثلثین و اربعمایه سلطنت را بنی اعمام گذاشته بحکم ایشان در یکی از قلاع
محبوس گشت مرتبه دیگر او را از حبس بیرون آورده حاکم ساختند و بتاریخ ست و اربعین
و اربعمایه وفات یافت **محمد** بن ادریس بن علی بسلطنت رسیده ملقب بمهدی شد و بتاریخ
خمس و اربعین و اربعمایه وفات یافت **دوم** سلاطین یمن **یحیی** بن حسین مکنی بابو عبد الله
بن قاسم بن ابراهیم طباطبا بن اسمعیل دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی مادرش ام حسن بنت سید
محمد است که بحسن مثنی میرسد در زمان معتضد بتاریخ ثمانین و مائتین در یمن ظهور کرده ملقب
بهادی گردید و هفت سال در مکه معظمه خطبه بنام او خواندند هفتاد و هشت سال عمر یافته در ذی
حجه ثمان و تسعین و مائتین وفات یافت او را کتب هست در فقه زیدیه موسوم باحکام فر
محمد بن یحیی کنیتش ابو القاسم لقبش مرتضی است بتاریخ ثمان و تسعین و مائتین متولد شد
بتاریخ خمس عشر و ثلثمایه وفات یافت **احمد** بن یحیی بعد از برادر قایم مقام شده بناصر الدین الله
ملقب شد و بتاریخ اربع و عشرین و ثلثمایه وفات یافت **حسین** بن احمد بعد از پدر والی شده
مقتول شد **یحیی** بن احمد بعد از قتل برادر بحکومت رسیده منصور لقب یافت معاصر معز الدوله
دیلمی بود **یوسف** بن یحیی بعد از پدر والی شد و بعد از و پسرش ابو محمد داعی امیر صنعا گردید **ابو محمد** عبد الله
بن محمد بن قاسم بجای آبا نشسته ان قوم بدو ختم شد **سیوم** شرفاء مکه معظمه **جعفر** مکنی بابو محمد بن محمد

الامیر بن حسن الامر بن محمد الاکبر بن موسی که به حسن مثنی میرسد در عهد مطیع عباسی بر الکور ترک گماشته
عزیز اسمعیلی بادشاه مصر بتاریخ سنه ستین وثلثمایه استیلا یافته او را جمعی از مدلیه وطلحیه تقبل رسانیده
بحکومت نشست ودر ذی حجه سنه سبعین وثلثمایه رحلت نمود علی بن جعفر پس از پدر قایم
مقام گشته در سنه اربع وثمانین وثلثمایه وفات یافت حسن مکنی بابو الفتوح بعد از برادر
والی شد حجاز در تصرف داشت باغوای ابو القاسم مغربی وزیر مصریان که از ایشان گریخته بپیش
او امده بود بتاریخ ذی قعده احدی واربعمایه لشکر به انجا کشید وکاری نساخته باز گشت
وبتاریخ سنه ثلثین واربعمایه وفات یافت ابو عبد الله تاج المعالی شکر بن حسن بعد از پدر قایم
مقام شد وبتاریخ شهر رمضان سنه ثلث وخمسین واربعمایه وفات یافت این طبقه بدو ختم شد
حمزه بن وهاس بن داود که ایشان از بنی سلیمان گویند از بنی سلیمان بغیر که ازو هفت سال
حکومت کرد دیگر کسی حکومت نکرد زمخشری کشاف را بتاریخ ثمان وعشرین وخمسمایه بنام علی بن
عیسی بن حمزه مذکور که بغایت فاضل بوده تصنیف نمود وفات علی مذکور در سنه ست وخمسین
وخمسمایه بود امیر محمد ملقب بتاج المعالی بن جعفر بن ابو هاشم محمد که به جد اعلی جعفر که اول شرفاست
میرسید بتاریخ شهور سنه خمس وخمسین واربعمایه بحکومت موروثی رسید در بدایت حال خطبه بنام
مستنصر اسمعیلی خواند وبتاریخ ثمان وخمسین واربعمایه حسب الالتماس قایم عباسی خطبه بنام او کرد و عم
از صنفا درگذشته بتاریخ سبع وثمانین واربعمایه وفات یافت ابو فلیته قاسم بن تاج المعالی محمد
بعد از پدر والی شد و اصبهبد بن سارتکین در همان سال مکه را ازو انتزاع نمود باز درین سال
بر اصبهبد غالب امده اصبهبد بشام گریخت قاسم بتاریخ هفتدهم شهر صفر سبع عشر وخمسمایه وفات
یافت امیر فلیته بن ابو فلیته قاسم بعد از پدر بحکومت رسیده بتاریخ شهر شعبان سنه سبع وعشرین
وخمسمایه وفات یافت امیر تاج المعالی هاشم بن امیر فلیته بعد از پدر بحکومت نشست وعصر روز
سه شنبه یازدهم محرم احدی وخمسین وخمسمایه وفات یافت قاسم بن هاشم فلیته بعد از پدر
حاکم شد وبتاریخ رمضان سنه سبع وخمسین وخمسمایه بر دست عیسی عم خود کشته شد امیر قطب الدین

عیسی بن فلیته بعد از برادرزاده بحکومت نشست امیر مالک برادرش قبضه حده را بتاریخ ست وستین
وخمسمایه از و انتزاع نمود عیسی بتاریخ دوم شعبان سنه سبعین وخمسمایه وفات یافت امیر مکثر
بن عیسی بعد از پدر والی شده در سنه احدی وسبعین وخمسمایه از لشکر مستضی عباسی فرار نمود داود
برادر مکثر بجای او نشست و بتاریخ ست وثمانین وخمسمایه بفرموده خلفای عباسی معزول شده
مکثر اقتدار یافت و داود به نخله رفته ساکن شد و بتاریخ روز دوشنبه بیست وچهارم شعبان تسع
وثمانین وخمسمایه وفات یافت وحکومت مکثر تا سنه ثلث وتسعین وخمسمایه مستمر بود بواسطه
ظلم روی در تراجع نهاد و بتاریخ سبع وتسعین وخمسمایه سید قتاده بر انجا استیلا یافته او به نخله
رفت و در انجا بتاریخ سنه ستمایه فرمان یافت و محمد پسرش با سید قتاده جنگ کرده مغلوب شد
وان قوم که بملوک بنو هاشم موسوم بودند بدو منقرض گشت سید قتاده بن ادریس بن مطاعن
اقتدار تمام یافت و بتاریخ سنه سبع عشر وستمایه اراده تسخیر مدینه نمود در اثناء راه بیمار شد حسن پسرش
بگمان آنکه مبادا عمش طمع در امارت کند عم را بکشت وچون این خبر بسید قتاده رسید پسر را
تهدید بقتل کرد چون بمکه رسید حسن والد را در جمادی الآخر سنه ثمان عشر وستمایه بخبه هلاک ساخت
حسن بن قتاده بعد از قتل پدر قایم مقام شد برادرش راجح او را از مکه بدر کرده سرگردان و
پریشان میگشت ببغداد رفته در سنه ثلث وعشرین وستمایه وفات یافت راجح بن قتاده بعد
از اخراج برادر استقلال تمام یافته در عهد او ملک مسعود بن ملک کامل از آل ایوب که والی یمن
بود لشکر بمکه آورده انجا را بتاریخ ربیع الاول سنه تسع عشر وستمایه جبراً قهراً بگرفت و آخر راجح فایق
آمده بتاریخ اربع وخمسین وستمایه وفات یافت ابو سعید حسن بن علی بن قتاده با عم در امر
حکومت شریک بود بتاریخ سیوم شعبان احدی وخمسین وستمایه بر دست ابن عمش جماز بن حسن در
حرم مکه بقتل رسید امیر نجم الدین محمد ابو نمی بن ابو سعید حسن بحکومت رسید صاحب سی پسر بود
در نود سالگی بتاریخ روز یکشنبه چهارم صفر احدی وسبعمایه وفات یافت سید عبدالله پسرش پیش
سلطان غازان رفته رعایت بسیار در حله انعام یافت ادریس بن قتاده در امر حکومت

برادر

با برادرزاده‌اش ابونمی نزاع داشت بتاریخ ربیع الاول تسع وستین وستمایه در موضع خلیص
بر دست برادرزاده کشته شد ابو الغیث بن ابونمی والی شده بتاریخ روز سه شنبه چهارم ذی حجه
اربع عشر وسبعمایه در حوالی مکه بر دست برادرش حمیضه بقتل رسید حمیضه بن ابونمی برادران باتفاق
او را گرفته بمصر فرستادند و او از الحاح فرار نموده پیش سلطان محمد خدابنده رفت و مدد گرفته چون
ببصره رسید خبر واقعه سلطان شنید لشکر از وجدا شده بسر حد حجاز رفت و همواره بران دیار
تاخت میکرد تا انکه بقصد ملک ناصر پادشاه مصر در شهر جمادی الآخر سنه عشرین وسبعمایه کشته شد سید
ابو عراده رمیثه بن ابونمی حاکم شده شهاب الدین احمد پسر او پیش سلطان ابوسعید بعراق رفته
محمل سلطان را بمکه برده مقدم بر محمل دیگر سلاطین داشت و زری که بالقاب سلطان مسکوک
بود دران دیار جاری ساخت بعد از عود سلطان پیش از پیش در تعظیم او کوشیده امارت
اعراب عراق عرب را بدو داد و بعد از سلطان برحلت استیلا یافت شیخ حسن نویان در حله
او را محاصره کرده پس از تسخیر بکشت هفت سال راه حج بشومی ان مسدود بود در ان زمان
پدرش در حیوة بود سید ابوعراده بتاریخ هشتم ذی قعده ست واربعین وسبعمایه وفات یافت
عطیفه بن ابونمی سیف الدین لقب داشت بعضی اوقات بشرکت اخوان و قریب بازده
سال بانفراد حاکم بود در سنه سبع وثلثین وسبعمایه ملک ناصر او را و رمیثه برادرش را بمصر طلب داشته
موقوف نمود عطیفه بتاریخ ثلث واربعین وسبعمایه وفات یافت ثقبه بن رمیثه بموجب
ارث بحکومت رسید بعضی اوقات بشرکت برادرش عجلان و چندگاه باستقلال حاکم بود بتاریخ
شوال سنه اثنی وستین وسبعمایه در حدید فرمان یافته بمکه نقل نمودند مغامس بن رمیثه باتفاق اخوان
بحکومت رسیده در سنه ثلث وستین وسبعمایه وفات یافت سید عز الدین ابو سریع عجلان بن
رمیثه حاکم حجاز شد و میانه او و اخوان مخالفت بود با شیخ حسن نویان صلح نموده راه حج مفتوح
گردید و بتاریخ شب دوشنبه یازدهم جمادی الاول سنه سبع وسبعین وسبعمایه وفات یافت
سید شهاب الدین احمد بن سید عز الدین والی شد عادل وسایس بود با سلاطین مصر بزرگ منشی میکرد ایشان

درصدد قصد او بودند و او در کمال احتیاط میزیست تا آنکه درمیان مکتوب زهری تعبیه کرده وی را بدان
بتاریخ شب شنبه هشتم شهر شعبان ثمان وثمانین وسبعمایه هلاک کردند **محمد** بن عطیفه بن ابونمی بحکم والی
مصر که عجلان ورمیثه وبقیه اعمام او را معزول ساخته او را حاکم کرد مدتی حکومت کرده بتاریخ ثلث
وستین وسبعمایه وفات یافت **محمد** بن احمد بن عجلان ملقب بکمال الدین بعد از پدر استقلال
یافته بتاریخ غره ذی حجه ثمان وثمانین وسبعمایه بضرب یکی از قلاشان درگذشت **عنان** بن
مقامس بن رمیثه مکنی بابو طام ملقب بزین الدین بحکومت رسیده بتاریخ غره شهر ربیع الاول
خمس وثمانمایه وفات یافت **احمد** بن بقیه بن رمیثه بن ابونمی در ایام حکومت با عنان شریک
بود بتاریخ محرم اثنی عشر وثمانمایه وفات یافت **عقیل** بن مبارک بن رمیثه بن ابونمی بشرکت
بنی اعمام حاکم بود بتاریخ سنه خمس وعشرین وثمانمایه وفات یافت **علی** بن مبارک نیز شریک
حکومت بود بتاریخ سبع وتسعین وسبعمایه متوجه مصر گشت و در آنجا مقید شد خلاص شده در اسکندریه
محبوس گشته بتاریخ ثلث وثلثین وثمانمایه وفات یافت **علی** بن عجلان بن رمیثه بن ابونمی
مکنی بابو الحسن ملقب به علاء الدین بشرکت اعمام حکومت میکرد چون در سنه اربع وتسعین وسبعمایه
نزد سلطان مصر رفت اعمام معزول شده او در ایام حکومت منفرد گردید و بتاریخ روز چهارشنبه
هفتم شوال سبع وتسعین وسبعمایه بقتل رسید **محمد** بن عجلان بعد از برادر بحکومت رسیده بتاریخ
دوازدهم شهر ربیع الاول اثنی وثمانمایه وفات یافت **سید حسین** بن عجلان ملقب به بدر الدین
بعد از برادر در حکومت استقلال یافته بتاریخ شب پنجشنبه سیزدهم شهر جمادی الآخر تسع وعشرین
وثمانمایه وفات یافت **سید برکات** بن سید حسن بن عجلان مکنی بابو زهیر ملقب بزین
الدین بحکومت موروثی رسیده مدتها اقتدار داشت بتاریخ احدی وثمانمایه در حوالی مکه متولد
شده بود و بتاریخ عصر روز دوشنبه نوزدهم شعبان سنه تسع وخمسین وثمانمایه وفات یافت **احمد**
بن حسن بن عجلان ملقب به شهاب الدین بحکم پدر در سنه احدی عشر وثمانمایه به نیابت پدر با برادرش
سید برکات سهیم وشریک گشته آخر بهمین رفت و در زبید بتاریخ اوایل اثنی واربعین وثمانمایه

وفات یافت ابراهیم بن حسن بن عجلان بعضی اوقات با برادران شریک بود آخر فرار نموده
در دمیاط بتاریخ چهارم ذی حجه خمس و خمسین و ثمان مایه وفات یافت رمیثه بن محمد بن عجلان
بعضی ایام استیلا یافته از بیم عمش سید برکات فرار نموده سرگردان می گشت تا آنکه بتاریخ روز
چهارشنبه ششم شهر رجب سنه سبع و ثلثین و ثمانمایه در بلاد شرقی مکه بدست لشکریان سید برکات
کشته شد علی بن عیان بن مقامس بن رمیثه مکنی بابو الحسن ملقب بعلاء الدین بعضی اوقات
کفیل مهام انام بوده بتاریخ ثمان و عشرین و ثمان مایه بحکم حاکم مصر معزول شد و همراه حاج مصر بدانجا
رفته در قاهره محبوس گشت و در روز یکشنبه سیوم جمادی الآخر ست و ثلثین و ثمانمایه در زندان وفات
یافت علی بن حسن بن عجلان ملقب بنور الدین مدتی با برادرش سید برکات تنازع داشت
آخر در زندان دمیاط در سیوم صفر ثلث و خمسین و ثمانمایه وفات یافت بتاریخ سبع و ثمانمایه متولد
شده بود ابو القاسم بن حسن بن عجلان ملقب بمؤید الدین بتاریخ ست و اربعین و ثمانمایه با برادرش
سید برکات شریک شده بتاریخ دهم صفر ثلث و خمسین و ثمانمایه در قاهره وفات یافت سید محمد
بن سید برکات در زمان پدرش بنیابت بحکومت سیده سالها در حجاز حاکم مستقل بود بتاریخ
رمضان اربعین و ثمانمایه در مکه متولد شده بود بتاریخ روز سه شنبه یازدهم محرم سنه ثلث
و تسعمایه در وادی لادو وفات یافت سید ترابع بن سید محمد با برادرش سید برکات تنازع
داشت بتاریخ روز سه شنبه یازدهم شهر رجب سنه سبع و تسعمایه وفات یافت سید جازان بن
سید محمد بعد از برادر بحکومت سیده بشهاب الدین احمد ملقب شد صبح جمعه نهم رجب سنه تسع
و تسعمایه در محل طوف نزدیک مقام جبرئیل بر دست یکی از چراکسه کشته شد سید برکات بن سید محمد
بعد از پدر در امر حکومت اقتدار یافته بتاریخ بیست و چهارم ذی قعده احدی و ثلثین و تسعمایه
وفات یافت بتاریخ احدی و ستین و ثمانمایه متولد شده بود شریف ابو نمی بن سید برکات
بتاریخ احدی عشر و تسعمایه متولد شد در سنه احدی و عشرین و تسعمایه قانصاد غوری حاکم مصر منشور
حکومت بدو داد و سلطان سلیم والی روم بتاریخ ثلث و عشرین و تسعمایه امضا فرمود بتاریخ

وفات یافت سید سلطان احمد بن شریف ابونمی بحکم پدر والی شده در سنه احدی و ستین وتسعمایه وفات یافت شریف حسن بن شریف ابونمی بعد از برادر بحکومت نشسته مدتها حکومت کرد بتاریخ اربع وثلثین وتسعمایه متولد شده بود بتاریخ سنه عشر والف وفات یافت شریف ابوطالب بن شریف حسن بعد از پدر بحکومت رسیده بتاریخ   وفات یافت چهارم اسمعیلیه مصر مشتمل بر اصل وفرع اصل ایشان چهارده نفر اند ابتدای ملکشان سنه سبع وتسعین ومایتین انتهاسنه سبع وستین وخمسمایه بود عبیدالله کنیتش ابوعلی وبعضی ابومحمد گفته اند لقبش مهدی نسبتش بروایت بعضی برین موجب است عبیدالله بن محمد بن عبدالله بن میمون بن محمد بن اسمعیل بن جعفر صادق ع بتاریخ ستین ومایتین متولد شده بقول صاحب جهان آرا در قریه سلمیه حمص وقت غروب افتاب روز پنجشنبه ست وستین ومایتین ولادت اسمعیل ابن جعفر ع در سنه احدی ومایه واقع شد وبتاریخ خمس واربعین ومایه وفات یافت ومحمد بن اسمعیل بتاریخ سیزدهم ذی حجه احدی وعشرین ومایه متولد شد مهدی بتاریخ روز یکشنبه هفتم ذی حجه ست وتسعین ومایتین در سجلماسه مغرب بتقویت ابوعبدالله صوفی خروج کرد وبتاریخ روز پنجشنبه هشتم ربیع الآخر سبع وتسعین ومایتین بخلافت نشست وبتاریخ پانزدهم ربیع الاول اثنی وعشرین وثلثمایه وفات یافت و در شهر مهدیه مغرب که از آثار اوست مدفون گشت در روضة الصفا اول این طبقه را ابوالقاسم محمد بن عبدالله نوشته الله اعلم محمد بن مهدی لقبش قایم کنیتش ابوالقاسم است مادرش بنت الدار دختر عم پدرش بود بتاریخ محرم ثمانین ومایتین متولد شد بعد از پدر قایم مقام گشت بتاریخ روز یکشنبه سیزدهم شوال اربع وثلثین وثلثمایه در حینی که ابویزید زناتی او را در مهدیه محاصره کرده بود وفات یافت اسمعیل بن قایم لقبش منصور کنیتش ابوطاهر است بتاریخ جمادی الآخر سنه ثلثمایه در مهدیه متولد شد بقولی در سنه اثنی وثلثمایه بعد از پدر قایم مقام شد وابویزید زناتی را بدست آورده همراه حمدونه مدتی در قفص آهنین نگاه داشت وآخر پوست او را کنده پر کاه کرد اسمعیل بتاریخ شوال احدی واربعین وثلثمایه در شام وفات یافت ودر مهدیه مدفون شد منصوریه.

معز ازانان

مغرب از آثار اوست **معد** بن منصور لقبش معز کنیتش ابو تمیم است والده اش کنیزکی نوه
نام بود بتاریخ روز دوشنبه یازدهم شهر رمضان تسع عشر و ثلثمایه در مهدیه متولد شد بقول صاحب
جهان آرا در سبع عشر و ثلثمایه بعد از فوت پدر قایم مقام شده بتاریخ رمضان ثمان و خمسین و ثلثمایه
مصر جدید را بطالع مریخ بنا نهاده نام القاهره کرد و بتاریخ روز دوشنبه بیست و دوم شوال احدی
و ستین و ثلثمایه از منصوریه مغرب با خزاین و اموال بیرون امده بتاریخ روز شنبه دوم رمضان
اثنی و ستین و ثلثمایه در قاهره مصر نزول نمود و بتاریخ روز جمعه نوزدهم ربیع الآخر خمس و ستین و ثلثمایه
در قرافه مصر وفات یافت هیکل مغربی در علم کیمیا از مولفات اوست در زمان او بتاریخ روز
یکشنبه بیست و ششم جمادی الآخر سنه سبع و اربعین و ثلثمایه ابو سعید عبد الرحمن بن احمد بن ابو
موسی یونس مصری صاحب تاریخ مصر وفات یافت **نزار** بن معز لقبش عزیز کنیتش
ابو منصور است مادرش فرید نام داشت بتاریخ روز پنجشنبه چهاردهم محرم سنه اربعین و ثلثمایه
متولد شد بقول صاحب جهان آرا و ابن خلکان در سنه اربع و اربعین و ثلثمایه بعد از پدر قایم مقام
شد و بتاریخ بیست و هشتم رمضان ست و ثمانین و ثلثمایه در مصر وفات یافت **منصور** بن
عزیز لقبش حاکم کنیتش ابو علی امّا مادرش کنیزکی در نام بود بتاریخ روز پنجشنبه نهم ربیع الاول خمس و
سبعین و ثلثمایه در قاهره متولد شد بعد از پدر قایم مقام شد بقول ابن خلکان بتاریخ
ثلث و ثمانین و ثلثمایه در زمان حیات پدر ولی عهد شد و در مداین انبار و قم این خطبه
بنام او خواندند بتاریخ شب بیست و هفتم شوال احدی عشر و اربعمایه جمعی در کمین نشسته او را
بقتل رسانیدند در دار الخلافه مدفون شد در زمان او بتاریخ سبع و تسعین و ثلثمایه ابو الحسن
علی بن احمد بن یونس مصری منجم مشهور بابن یونس صاحب زیج حاکمی که نزد
دارد در مصر وفات یافت در مجمل فصیحی زیج حاکمی را بعلی بن حافو
کرده و تاریخ فوت او را در سنه اربعمایه نوشته الله اعلم
است مادرش رصد نام دارد بتاریخ شب دوشنبه

مصر متولد شد چهل و سه روز بعد از قتل پدر بر تخت نشست و بتاریخ شب یکشنبه پانزدهم شعبان
سبع وعشرین و اربعمایه وفات یافت در زمان او بتاریخ شب دوشنبه چهاردهم شهر صفر اثنی و
عشرین و اربعمایه قاضی ابو محمد عبد الوهاب بن علی بن نصر بغدادی صاحب کتاب تلقین
که بتاریخ روز پنجشنبه هفتم شوال اثنی وستین وثلثمایه در بغداد متولد شده بود در مصر وفات
یافت بنسب او باامام مالک میرسد **معد** بن طاهر لقبش مستنصر کنیتش ابو تمیم است مادرش فرها
نام داشت بتاریخ صبح روز سه شنبه سیزدهم جمادی الآخر سنه عشرین و اربعمایه در قاهره متولد گشت
بعد از پدر در سن هفت سالگی قایم مقام شد بقول ابن خلکان بتاریخ خمسین و اربعمایه بسا
سیری در بغداد اسم قایم عباسی را از خطبه انداخته بنام مستنصر خطبه خواند مستنصر بتاریخ پانزدهم
ذی حجه سبع وثمانین و اربعمایه در مصر وفات یافت در ایام او هفت سال قحط عظیم در مصر شد
در زمان او بتاریخ روز سه شنبه هشتم شهر صفر تسع و اربعین و اربعمایه ابو محمد حافظ عبد الغنی بن
سعید ازدی صاحب مؤتلف و مختلف وغیره در مصر وفات یافت بتاریخ ذی قعده اثنی و
ثلثین وثلثمایه متولد شده بود سعید والد او بتاریخ ثمان وثلثین وثلثمایه وفات یافته **احمد**
بن مستنصر لقبش مستعلی کنیتش ابو القاسم است بتاریخ هشتم محرم سنه سبع وستین و اربعمایه متولد
شد بعد از پدر روز عید غدیر بر تخت نشست و نزار برادر خود را با دو پسر محبوس ساخت نزار در
حبس وفات یافت احمد بقول صاحب مجمل فصیحی در سنه سبع وتسعین و اربعمایه بزخم کاردهوا
خواهان نزار وفات یافت و بقول ابن خلکان بتاریخ روز جمعه شهر رمضان احدی وتسعین
[illegible]ایه و بقول صاحب جهان آرا روز سه شنبه هفدهم صفر خمس وتسعین و اربعمایه **منصو**[illegible]
[illegible] آمر کنیتش ابو علی است بتاریخ روز سه شنبه سیزدهم محرم تسعین و اربعمایه متولد
[illegible]شده بتاریخ چهارم ذی قعده اربع وعشرین وخمسمایه بدست فداییان
[illegible] ابو عبد الله محمد بن ابی شجاع فاتک که بحکم مامون وزیر او بود بتاریخ
[illegible] اثنی وعشرین وخمسمایه با پنج برادر بقتل رسانید

سنه مذکور بکابل درآمده هفت روز بسیر باغها گذرانیدند چون بعرض رسید که میرزا محمد حکیم
در غوربند است و ارادهٔ آن دارد که جلاء وطن شده بجانب اوزبک رود بادشاه آن عا
و ننگ را روا نداشته لطیف خواجه را پیش میرزا فرستاده مژدهٔ بخشش رسانید میرزا مجددا
در حضور مشار الیه عهد و قول کرده علی محمد اسپ را همراه لطیف خواجه بملازمت فرستاد رایات
جلال متوجه هندوستان شده کابل را بدستور بمیرزا عنایت کردند خواجگی محمد حسین برادر
قاسم خان میر بحر از میرزا جدا شده در سلک ملازمان درگاه منتظم گردید بتاریخ سلخ رمضان سنه
مذکور لاهور مضرب خیام فلک احتشام گشت حکومت پنجاب بسعید خان و راجه بهگونداس
و مانسنگ مفوض گردید رایات جلال متوجه دار الخلافه شده در پانی پت شهباز خان از بهار
آمده بملازمت کرد پنجم ماه شوال بدهلی رسیده مریم مکانی و شاهزاده دانیال که در فتحپور
مانده بودند باستقبال شتافته روز پنجم ذی قعده فتحپور مستقر سلطنت گشت معصوم فرنخودی
که بکوه سوالک رفته بود بوسیله اعظم خان گناهان او مقرون بعفو گشته در فتحپور باستان بوسی
سرافراز گشت و نیابت خان بمریم مکانی متوسل شده در روزی که معصوم بکورنش مفتخر شد
بعتبه بوسی استسعاد یافت و در همین سال خان اعظم که حاکم حاجی پور و پتنه بود در فتح پور
بپای بوس مشرف گشته بعد از چند روز بطرف بنگاله رخصت یافته اکثر امرا که در سفر کابل همراه
نبودند برفاقت مشار الیه بجانب بنگاله رخصت شدند خان اعظم باتفاق امرا کومکی بتانده
درآمده خالدی خان و جبار بردی و میرزا بیگ قاقشال از عاصی کابلی جدا شده پیش اعظم خان
آمدند و عاصی فرار نموده پناه بعیسی زمیندار برده انچه از ولایت بنگاله بتصرف باغیان آمده
بود در سنه اثنی و تسعین و تسعمایه بالتمام بتصرف اولیاء دولت قاهره درآمد چون خاطر اشرف
از مهم بنگاله فراغت یافت و خان اعظم رغبت آمدن دربار نموده بود شهباز خان را تعین فرمودند
که بولایت مذکور رفته تمام آن ولایت را بسپاهیان تنخواه نموده در استیصال عاصی
کوشش نماید و در همین سال اعتماد خان که سالها حکومت گجرات کرده بود بجهت آبادانی

ور فاهیت آنملک بحکومت انجا سرافراز گشته میر ابوتراب را امین و خواجه ابوالقاسم برادر ملا
عبدالقادر آخوند را دیوان و نظام الدین احمد را بخشی کرده با جاگیرداران که از درگاه تعین شده
بودند رخصت دادند و در همین سال میر فتح الله شیرازی که در دکن می بود شرف آستان بوسی یافته
بمنصب صدارت ممتاز و سرافراز گردید و در همین سال برهان الملک دکنی برادر مرتضی نظام الملک
که از برادر گریخته پیش قطب الدین خان آمده بود حسب الحکم بتاریخ ماه رجب بزمین بوسی استسعاد یافت
چون اعتماد خان بنزدیکی احمدآباد رسید شهاب الدین احمد خان حاکم آنجا از شهر بیرون آمده در عثمان پور
که از پورهای شهر است فرود آمد و اعتماد خان بتاریخ شانزدهم شهر شعبان سنه مذکور داخل شهر شد
عابد بیگ بدخشی و جمعی از ملازمان شهاب خان ازو جدا شده بجانب کاهی واره بطلب مظفر گجراتی
که از صدمهٔ افواج قاهره در گوشه خزیده بود در رفته بتاریخ بیست و نهم ماه مذکور باتفاق مظفر بدو
آمدند اعتماد خان آخر روزی سوار شده بقصبه کری پیش شهاب الدین احمد خان رفت که او را
تسلی کرده بیاورد تا باتفاق متوجه دفع غنیم شوند روز دیگر شهاب الدین احمد خان را دلاسا کرده
باتفاق متوجه احمدآباد شدند و همان روز که اعتماد خان از شهر بیرون آمده بکری رفت
مظفر از جایی که پارهٔ دیوار افتاده بود بلا توقف بشهر در آمد چون خبر این بشهاب الدین احمد خان
و اعتماد خان رسید در راه فرود آمده کنکاش کردند قرار یافت که چون کار مخالفان هنوز استقامتی
نیافته بزودی خود را بشهر می باید رسانید از همانجا متوجه شهر شده صبح بعثمان پور که متصل شهر است
رسیدند مظفر گجراتی از شهر بیرون آمده در ریگ زار کنار دریا صف کشید شهاب الدین
احمد خان بنابر نااعتمادی بلشکر خود دست و پا گم کرده فرصت صف آرایی نیافته حرکت المذ
بوحی کرده فرار نمود و باتفاق اعتماد خان خود را ببلده پتن رسانیده حقیقت حال را عرضه داشت
نموده بپایه سریر خلافت مصیر ارسال داشت پادشاه بعد از استماع خبر مذکور میرزا خان ولد
بیرام خان را با فوج آراسته رخصت گجرات کرده قلیج خان را نیز از راه مالوه بگجرات فرستاد
مظفر ارباب فتنه و فساد را خطابها داده در مقام جمعیت شد شیر خان فولادی که سالها

حکومت پتن داشت وچند سال بود که در ولایت سورت بفلاکت تمام میگذرانید پیش مظفر
امده با چهار هزار سوار بر سر پتن تعین شد وازامرای انجا در ظاهر قصبه مسانه شکست یافته
باحمداباد معاودت نمود مظفر بجانب برودره بجنگ قطب الدین خان که از جانب بهروچ
بکومک امرای پتن می امد رفته اورا شکست داده در قلعه برودره محاصره نمود وقلعه را بضرب توپ
انداخته قطب الدین خان را بقول بیرون اورده بسعی ترواری زمین دار راجه پیپلیه بقتل
رسانید وبجانب بروچ رفته انجارا از زن ومتعلقان قطب الدین خان بصلح گرفته چهارده
لک روپیه خزانه بادشاهی که عماد الدین حسین کروری کنبایت بدانجا برده بود با اموال واسباب
قطب الدین خان متصرف شده سپاهی بسیار جمع نمود وچون خبر امدن میرزا خان بدو رسید
قلعه بروچ را بنصیر برادر زن خود وچرکس خان رومی که از پادشاه گریخته پیش او رفته بود سپرده
باحمداباد مراجعت نمود میرزا خان وافواج بادشاهی چون بسرکیچ که سه کروهی احمداباد است
نزول نمودند مظفر از شهر بیرون امده در حوالی مزار شاه بیکن که میانه هر دو لشکر فاصله
دو کروه بود لشکرگاه ساخت وروز جمعه سیزدهم شهر محرم سنه ثلث وتسعین وتسعمایه جنگ شده
بعد از کوشش وتردد بسیار مظفر راه فرا پیش گرفته خلق کثیر بقتل رسید میرزا خان خبر فتح
نوشته بدرگاه فرستاد عرضه داشت مذکور در حینی که رایات جلال از الهاباد متوجه دار الخلافه
بود در راه رسید ومیرزا خان بخطاب خان خانانی سرافراز گشت مظفر بعد از فرار بکمبایت
رفته در مقام جمعیت لشکر شد قلیچ خان وامرای مالوه سه روز بعد از فتح باحمداباد رسیدند
خان خانان باتفاق امرا متوجه کمبایت شد مظفر در انجا توقف نکرده بجانب نادوت رفته
بکوه در امد خان خانان متوجه نادوت شده بعد از جنگ مظفر شکست یافته بجانب ولایت
سورت رفت قلیچ خان ونورنگ خان وشریف خان وامراء مالوه قلعه بروچ را محاصره نموده
بعد از مدتی فتح شده چرکس خان بقتل رسیده نصیر برادر زن مظفر فرار نمود مظفر دران
ولایت تردد بسیار نموده در اخر پناه بزمین دار کچ برده در جوار او بسر می برد پادشاه

بعد از پنج ماه خان خان را طلبید بایلغار متوجه درگاه شد وبعد از رخصت چون بنواحی سروهی رسید
راجه سروهی امده ملازمت نمود ومبلغی پیشکش گذرانید وغزنیخان حاکم جالور که درو فتند
خان خانان بدرگاه حرکات ناملایم نموده اثار بغی ازو ظاهر شد مقید گردیده جالور بتصرف
خان خانان درامد ودرهمین سال زینخان کوکه راجه رامچند راجه ولایت بته وکهوره را که
بعلو نسب وحسب از راجهای هندوستان امتیاز تمام داشت وهرگز اطاعت سلاطین
هند ننموده بود در فتحپور باستان بوسی اورده یکصد وبیست زنجیر فیل ویک قطعه لعل که پنجاه هزار
روپیه قیمت داشت پیشکش گذرانیده بنوازشات خسروانه ممتاز گشته در سلک دولتخواهان
منتظم گردید ودر اواخر سنه مذکور میرزا شاهرخ پسرزاده میرزا سلیمان حاکم بدخشان که از
پیش لشکر عبد الله خان اوزبک که بتسخیر بدخشان متوجه شده بود گریخته بدرگاه والا رسیده
فتحپور بملازمت استسعاد یافت ودرین سال خان اعظم از پتنه وحاجی پور امده باستان
بوسی سرافراز گشت ودرهمین سال دختر راجه بگوندا اس را جهت شاهزاده عالیان سلطان
سلیم خواستگاری نموده بادشاه خود بمنزل راجه رفته سراورا بفلک برافراشتند ودر اوایل
سنه اربع وتسعین وتسعمایه میرمرتضی وخداوندخان وبعضی امراء دکن که از صلابتخان وکیل
مرتضی نظام الملک شکست یافته بودند بعتبه بوسی سرافراز گشتند وپیشکشهای لایق گذرانیده
مورد مراحم خسروانه شدند ودرهمین سال خبر فوت میرزا محمد حکیم از کابل رسید رایات
جلال دهم ماه رمضان سنه مذکور بعزم سرانجام مهمات کابل متوجه پنجاب گشت وخان
اعظم را بتسخیر دکن نامزد نموده میرفتح الله شیرازی را عضد الدوله خطاب داده همراه او رخصت
فرمودند وخواجگی فتح الله کاشی پسر حاجی حبیب الله را بخشی ومختار بیگ ولد اقا ملاء قزوینی را
دیوان لشکر کردند وعبد المطلب خان وجعفر بیگ پسرزاده آقا ملا قزوینی وراى درگا وبرهان
الملک ودیگر امرا را بکومک تعین نمودند وخان اعظم تا ایلچپور رفته انجا را غارت کرد ومیانه
عضد الدوله وخان اعظم صحبت راست نیامده عضد الدوله متوجه گجرات شد وخان اعظم هم

نزدکی

دردکن هیچ کاری نساخته متوجه نذربار شد و دکنیان از عقب آمده فیل چند و بعضی اسباب
بغارت بردند خان اعظم اردو را در نذربار گذاشته جریده پیش خان خانان باحمدا
باد رفت که او را همراه گرفته متوجه تلافی معامله دکنیان شود خان خانان باستقبال شتافته
همراه باحمداباد درآمدند خان اعظم چند روز در احمداباد آسوده از خان خانان رخصت
شده به نذربار رفت خان خانان بعد از دو روز از احمداباد بیرون آمده متوجه بروده
شد و چون ببروچ رسید کتابت خان اعظم آمد که چون برسات نزدیکست امسال یورش
دکن را موقوف باید کرد که در سال آینده باتفاق متوجه خواهیم شد خان اعظم از نذربار
متوجه مالوه شده خان خانان بجانب احمداباد مراجعت نمود رایات جلال بتاریخ روز چهارشنبه
سیزدهم شهر ذی قعده سنه مذکور بکنار آب چناب رسیده بتاریخ بیست و هشتم ماه
مذکور از آب بهت عبور فرموده بتاریخ بیست و پنجم شهر ذی حجه سنه مذکور در قصبه راول
پندی کنور مانسنگ پسران میرزا محمد حکیم و امرای او را بزمین بوس سرافراز ساخته
مورد مراحم بادشاهانه گشتند و در اول سال خمس و تسعین و تسعمایه میرزا شاهرخ و راجه بهگوانداس
و شاه قلی خان محرم و دیگر امرا را بتسخیر ولایت کشمیر فرستاده بتاریخ روز پنجشنبه پانزدهم
شهر محرم سنه مذکور در قلعه اتک بنارس که در کنار آب نیلاب احداث کرده بادشاه است
نزول اجلال فرمودند و اسمعیل قلی خان و رای سنگ را بر سر بلوچان تعین نموده زین خان
کوکه را با فوجی بر سر افغانان سواد بجور فرستادند و کنور مانسنگ را حکومت کابل عنایت
نموده بدفع و رفع طایفه روشنایی که حسب الحکم جهانمطاع بتاریکی اشتهار یافته مقرر فرمودند
طایفه تاریکی جماعتی از افغانان اند که در زمان سابق شخصی هندوستانی بمیان ایشان
رفته مذهب الحاد را رواج داده اکثر آن طایفه را مرید خود ساخته نام خود را پیر روشنایی
نهاده بود بعد از وفات او پسرش جلاله در سن چهارده سالگی در سنه تسع و ثمانین و تسعمایه
در حینی که رایات جلال از کابل متوجه مستقر سلطنت بود بملازمت سرافراز شده بعد از چند روز

فرار نموده بمیان افغانان رفت و خلق کثیر را با خود متفق ساخته راه هندوستان و کابل را
مسدود ساخت و چون زین خان بولایت سواد بجور در آمده با افغانان در افتاد و بعرض رسید
که افغانان زیاده از مور و ملخ اند بتاریخ دوم ماه صفر سنه مذکور سعید خان گکهر و راجه بیربر
و شیخ فیضی و جمعی دیگر از امرای عظام بکومک زین خان تعین شدند و بعد از چند روز حکیم
ابو الفتح و دیگر مردم را از عقب آن جماعت روان ساختند امرای مذکور بزین خان ملحق شده دست
بنهب و غارت بر آورده غنیمت بسیار گرفتند و چون بکوتل کراکر رسیدند شخصی براجه بیربر
گفت که افغانان امشب داعیهٔ شبیخون دارند اگر از تنگی کوه که سه چهار کروه بیش نیست
بدر رفته شود از دغدغهٔ شبیخون فارغ می توان شد راجه بیربر زین خان را واقف ناساخته
ارادهٔ گذشتن کوتل کرده تمام لشکر از عقب او کوچ کرده در آخر روز بتنگی کوتل رسیدند
افغانان از بالای کوه لشکر را به تیر و سنگ گرفته شکست عظیم واقع شد و قریب هشت هزار
کس از لشکر پادشاهی بقتل رسید و راجه بیربر و راجه دهرمنکد و خواجه عرب بخشی آن لشکر و ملا
شیری شاعر از جملهٔ مقتولان بودند و زین خان و حکیم ابو الفتح نیز در پنجم ماه ربیع الاول سنهٔ مذکور
شکست یافته بمحنت بسیار خود را بقلعهٔ اتک رسانیدند این معنی بخاطر اشرف گران آمده چند
روزی ایشان را از شرف ملازمت محروم ساختند و راجه تودرمل را با لشکر عظیم بتدارک این قضیه
تعین فرمودند راجه از روی کاردانی بکوهستان در آمده چند جا قلعه ساخته عالم را به افغانان
تنگ ساخت و کنور مانسنگ که بدفع تاریکیان تعین شده بود در کوتل خیبر با آن جماعت
جنگ کرده جمعی کثیر از ایشان بقتل رسانید و در همین ایام میر قریش نام ایلچی از پیش عبد الله خان
پادشاه ما وراء النهر با تحف و هدایا بملازمت آمده بتاریخ سلخ شهر ربیع الثانی روز شرف زمین
بوسی مستسعد گردید و در همین روز میرزا شاهرخ و امرای کومکی که بکشمیر تعین شده بودند با یوسف
خان حاکم آنجا صلح نموده زعفران زار و دار الضرب را بخالصهٔ شریفه منسوب ساخته یوسف خان را
همراه آورده بودند و مصالحهٔ مذکور مرضی طبع اشرف نیفتاده منع کورنش امرا فرموده بودند

[illegible]

بشرف کورنش و عتبه بوسی مفتخر گشتند و اسمعیل قلیخان و رای راینسنگ نیز درهمین روز
کلانتران و سرداران بلوچان را همراه آورده بزمین بوسی امتیاز یافتند و بعد از فراغ
از مهمات افغانان و کابل بجانب لاهور حرکت فرموده از کنار آب بهت اسمعیل قلی
خان را بالشکر عظیم بر سر افغانان تعین فرمودند بتاریخ شب جمعه هفدهم ماه جمادی الثانی
در لاهور نزول اجلال واقع شد درین اثنا سرعرب بهادر را که بکوهستان کمایون گریخته
بولایت دامن کوه مزاحمت میرسانید و بدست مردم حکیم ابو الفتح در پرگنه شیرکوت بقتل
رسیده بود بدرگاه آوردند و در نوزدهم ماه رجب سال مذکور دختر رای راینسنگ را بجهت
شاهزاده عالمیان سلطان سلیم خواستگاری نمودند و در اوایل شعبان سنه مذکور محمد قاسم
خان میربحر و جمع کثیر از امرای عظام را بتسخیر کشمیر تعین فرمودند یعقوب ولد یوسف خان
بعد از جنگ و شکست آمده محمد قاسم خان را دید و در سلک دولتخواهان منتظم گشت از آن
تاریخ کشمیر بتصرف اولیاء دولت قاهره درآمد و بتاریخ نوزدهم شهر رمضان سنه مذکور
ایلچی عبد الله خان را رخصت کرده حکیم همام برادر حکیم ابو الفتح و میر صدر جهان را برفاقت او برسالت
پیش عبد الله خان فرستادند و همدرین ایام میرزا سلیمان که از مکهٔ معظمه آمده بدخشان را
متصرف شده بود از غلبهٔ اوزبک فرار نموده بملازمت اقدس رسیده مورد مراحم بادشاهی
گشت بتاریخ سنه ست و تسعین و تسعمایه سلطان خسرو ولد شاهزاده عالمیان سلطان
سلیم از دختر راجه بکونداس بوجود آمد و در اوایل شهر ربیع الثانی سنه مذکور حکومت
کابل بزینخان کوکه مفوض گشت و حکومت ولایت بهار و بنگاله بکنور مانسنگ تعلق گرفت
و در ربیع الثانی خان خانان باتفاق عضد الدوله از گجرات آمده بزمین بوسی مشرف
شد و هم درین سال حکومت کشمیر بمیرزا یوسف خان رضوی مرحمت شده محمد قاسم خان را
بدرگاه طلب نمودند و صادق خان را بدفع افغانان یوسف زی بسواد بجور تعین نموده جاگیر
مانسنگ از سیالکوت وغیره نواحی لاهور را بدو عنایت نمودند و اسمعیل قلیخان را بجای

سلیم

قلیج خان بگجرات فرستاده قلیج خانرا بدرگاه طلبیدند پادشاه بتاریخ بیست و دوم جمادی
الثانی سنه سبع وتسعین وتسعمایه بعزم سیر کابل از لاهور نهضت نمودند چون بهمبر که مقدمه
کوهستان کشمیر است رسیدند اهل محل را با شاهزاده شاه مراد در همانجا گذاشته خود
بایلغار متوجه کشمیر شدند و بتاریخ روز پنجشنبه غره شهر شعبان سنه مذکور نزول اجلال در شهر
سری نگر واقع شد درین ایام عضد الدوله میر فتح الله شیرازی وفات یافت و در کشمیر در کوهی
که بتخت سلیمان مشهور است مدفون گشت و بتاریخ بیست و هفتم رمضان سنه مذکور
از کشمیر بعزم سیر کابل از راه پکلی متوجه اتکه بنارس شدند در راه حکیم ابو الفتح وفات یافته
در حسن ابدال که سر راه کابل است مدفون شد شاهزاده شاه مراد با اهل محل آمده در اتک
بملازمت رسید شهباز خان کنبو را بدفع بقیه افغانان یوسف زیی فرستاده رایات جلال
از آب نیلاب عبور نموده بتاریخ بیست و دوم شهر ذی قعده سنه مذکور در کابل نزول
نمودند حکیم همام و میر صدر جهان که بایلچی گری پیش عبد الله خان رفته بودند با ایلچی او و تحف
و هدایا بدرگاه رسیدند و درهمین ایام خبر رسید که راجه تودر مل وکیل السلطنه و مشرف
دیوان بود و راجه بگونداس که امیر الامرای لاهور بود وفات یافتند رایات جلال بتاریخ
بیستم محرم سنه ثمان وتسعین وتسعمایه از کابل بیرون آمده متوجه هندوستان شد و حکومت
کابل را از زینخان تغیر نموده به محمد قاسم خان میر بحر مرحمت نمودند و حکومت گجرات باعظم خان
که حاکم مالوه بود مفوض گشت و جاگیر خان خانان در جونپور مقرر شد چون خان اعظم بگجرات رسید
متوجه تسخیر ولایت جام که از زمینداران صاحب جمعیت آن ولایت است شد جام
باتفاق دولتخان پسر امین خان حاکم جونگر که قایم مقام پدر شده بود بیست هزار سوار و پیاده
جمع کرده متوجه جنگ گردید بتاریخ روز یکشنبه ششم شهر شوال سنه مذکور جنگ صعب دست
داده خواجه محمد رفیع بخشی سردار جوانغار با محمد حسین شیخ و میر شرف الدین برادرزاده
میر ابو تراب از لشکر پادشاهی بقتل رسیده پسر کلان جام که صاحب تیکه بود با وزیرش بقتل رسید

و دولتخان

ودولتخان پسر امین خان زخمی بدر رفته بعد از چند روز وفات یافت و فتح و فیروزی
نصیب اولیای دولت قاهره شده جام منهزم گشت و بتاریخ شهر ربیع الثانی سنه تسع
وتسعین وتسعمایه ولایت بکر و ملتان را بجاگیر خان خانان مرحمت نموده با جمعی از امرا مثل شاه
بیگ خان کابلی و قرا بیک ترکمان و فریدون برلاس وغیره بتسخیر ولایت سند و تته فرستادند شیخ
فیضی تاریخ این عزیمت را قصد تته یافته و بتاریخ هشتم شهر ذی حجه سنه مذکور شاهزاده
عالمیان شاه مراد را بحکومت مالوه رخصت فرموده علم و نقاره مرحمت نمودند و اسمعیل
قلی خان را بوکالت شاهزاده سرافراز ساخته همراه کردند و پنجم ماه ذی قعده سنه مذکور اعظم خان
قلعه جونگر را که در تصرف پسرزادهٔ امین خان بود مفتوح ساخت و بتاریخ سنه الف جعفر بیگ
بخشی که بخطاب آصف خانی سرافراز شده بود بجهت استیصال جلاله که قبل ازین پیش عبدالله خان
اوزبک رفته و از آنجا گریخته بنیاد فتنه و فساد کرده بود تعیین شد و بتاریخ اواخر شعبان زین خان را
نیز بجهت دفع جلاله فرستادند و بتاریخ بیست و چهارم شوال سنه مذکور بادشاه بعزم شکار
بنواحی آب چناب متوجه شدند چون بکنار آب نزول اجلال خبر رسید که یادگار برادرزادهٔ
میرزا یوسف خان که بنیابت او در کشمیر بود باتفاق بعضی کشمیریان علم بغی افراشته نام سلطنت
بر خود نهاده قاضی علی بخشی را که دیوان کشمیر بود بقتل رسانیده حسین بیگ شیخ عمری که تحصیلدار
خراج کشمیر بود بنیم جانی بهزار مشقت بیرون آورده شیخ فرید بخاری بخشی را با جمعی از امرا و منصب
احدی و یکهزار از اویماقات بدخشان بر سر یادگار تعیین فرموده خود از آب چناب گذشته
شکار کنان پیش می رفتند چون به بهنبر رسیدند خبر آمد که چون لشکر فیروزی اثر نزدیکی کوتل
کنربل رسید یادگار جمعی را بر سر راه فرستاده خود نیز بهیره پور رسیده میخواست بمقابله لشکر
نصرت قرین آید که جمعی از نوکران میرزا یوسف خان بر سر او ریخته بقتل رسانیدند و بعد از
سه روز سرش را بدرگاه آوردند رایات جلال بتاریخ هشتم محرم احدی و الف در کشمیر
نزول اجلال فرموده بیست و هشت روز در آنجا توقف کرده میرزا یوسف خان را بدستور سابق

واقع شده

بحکومت کشمیر منسوب ساخته از راه بارهموله متوجه لاهور گشتند و بتاریخ ششم شهر ربیع الثانی
سنه مذکور در لاهور نزول اجلال واقع شد درین اثنا خبر رسید که راجه مانسنگه با پسر و برادران
قتلو افغان که بعد از فوت قتلو ولایت اودیسه را متصرف بودند جنگ کرده ولایت اودیسه را
که مملکت وسیع است بتصرف اولیای دولت قاهره در آورد و بتاریخ نهم ماه فروردین الهی
موافق بیست و چهارم شهر جمادی الثانی سنه مذکور خان خانان میرزا جانی حاکم تته را که بعد از
جنگ و کوشش بسیار از روی عجز و انکسار آمده خان خانان را دیده بود و دختر خود را بمیرزا
ایرج پسر خان خانان داده همراه آورده بعتبه بوسی سرافراز ساخت و میرزا جانی در سلک امرای
عظام منتظم گشته تته بدستور بجاگیر او مقرر شد و چون جونکر بتصرف اعظم خان در آمد گنگار زمیندار
کچ مظفر را بمردم اعظم خان سپرده بنوعی که در ضمن احوال مظفر مذکور است حلق خود را با تیغ بریده
هلاک شد و چون اهل نفاق بعضی سخنان بی لطفانه از جانب پادشاه بخان اعظم رسانیدند و
فرمان طلب هم باسم او صادر شده بود با فرزندان و عیال و خزانه و اسباب بتاریخ غره ماه رجب
سنه مذکور در کشتی نشسته متوجه زیارت مکه معظمه شد بعد از استماع این خبر ولایت گجرات را
بشاهزاده شاه مراد مرحمت نموده صادق خان را بوکالت او تعیین نمودند و بتاریخ چهاردهم
ذی قعده سنه مذکور زین خان و آصف خان که بجهت تنبیه افاغنه رفته بودند اکثر انها را مستاصل
ساخته اهل و عیال جلاله و وحدت علی را دستگیر کرده بپایه سریر خلافت مصیر آوردند و بتاریخ
بیست و نهم شهر مذکور حکومت مالوه را بمیرزا شاهرخ مرحمت نموده شهباز خان کنبو را که سه
سال در قید بود خلاص کرده بجهت سرانجام مهمات مالوه و وکالت میرزا شاهرخ تعیین
فرمودند و بتاریخ هشتم محرم سنه اثنی والف میرزا رستم بن سلطان حسین میرزا ابن بهرام
میرزا ابن شاه اسمعیل صفوی که حاکم زمین داور بود با ابو سعید میرزا و سنجر میرزا برادران و اهل
عیال خود بدرگاه آمده در سلک امرای پنج هزاری منتظم گشت و ملتان بجاگیر او مقرر شد و بتاریخ
بیست و یکم محرم همین سال شاهزاده دانیال را با خان خانان و دیگر امرا بجهت تسخیر دکن رخصت

نمودند

فرمودند و خود بعزم شکار بجانب سلطانپور که سی و پنج کروهی لاهور است متوجه شدند و خان
خانانرا که در ملازمت شاهزاده ببرهند رسیده بود بجهت کنکاش طلبیدند خان خانان
در نواحی شیخوپور بملازمت رسیده در باب تسخیر دکن مجددا کنکاش کردند خان خانان متعهد شد
که بی انکه شاهزاده تصدیع کشند این خدمت را بنده بانصرام میرساند خان خانانرا با امرای
کومکی رخصت داده شاهزاده دانیال را بحضور طلبیدند شاهزاده بخدمت رسیده رایات
جلال متوجه مستقر سلطنت گشت و درهمین سال محمد زمان نامی خود را پسر میرزا شاهرخ نامیده
بکابل امد و قاسم خان حاکم انجا در نگاهداشت او تساهل ورزید تا انکه فرصت یافته جمعی از
بدخشیانرا با خود متفق ساخته قاسم خان را بقتل رسانید خواست که پسرش هاشم را نیز دفع
نماید هاشم پیش دستی کرده خود را بارک رسانیده بعد از کشش و کوشش بسیار محمد زمان مذکور را
بقتل اورده سرش را بدرگاه والا فرستاد حکومت کابل بقلیچ خان که دیوان کل بود قرار
گرفت و خواجه شمس الدین خوافی بجای او دیوان شد و حکومت جونپور از تغیر قلیچ خان به
جاگیر میرزا یوسف خان مقرر شد و کشمیر بجاگیر احمد بیگ کابلی و محمد قلی افشار و ایماقات بدخشان
متعلق گشت بتاریخ سیزدهم ماه آذر سنه مذکور خان اعظم که بمکه معظمه رفته بود در لاهور باستان
بوسی سرافراز شد و صوبه بهار بجاگیر او مقرر گردید و میرزا شمسی پسر کلان او بجهت سرانجام جاگیر
بجانب بهار رخصت شد و بیست و سیوم ماه مذکور یادگار سلطان روملو ایلچی شاه عباس را
رخصت داده ضیاء الملک کاشی را با تنسوقات رفیق او ساختند بتاریخ پنجم ماه شهریور
هزار و سه مظفر حسین میرزا ابن سلطان بهرام میرزا ابن سلطان حسین میرزا صفوی از قندهار که جاگیر
او بود بدرگاه والا امده در سلک امرای پنج هزاری انتظام یافت چهار پسر داشت بهرام میرزا
حیدر میرزا القاس میرزا طهماسب میرزا سرکار سنبل بجاگیر او مقرر شد و قندهار بجاگیر شاه بیگ
خان کابلی عنایت شد بتاریخ روز شنبه نهم شهر صفر هزار و چهار شیخ فیضی که ملک الشعرا
خطاب یافته بود وفات یافت بتاریخ غره شهر شعبان اربع و خمسین و تسعمایه متولد شده بود

همدرین سال حکیم همام برادر حکیم ابو الفتح وفات یافت و درهمین سال ولایت برار که داخل
ولایت دکن نظام الملک است بدست شاهزاده شاه مراد مفتوح شد و بتاریخ شهر دهم امرداد
همین سال آهو شاخی بپادشاه زده خراشی دریکی از خصیها شده بیست و نه روز کوفت و آزار
بسیار بود و شورشی در تمام هندوستان افتاد آخر بصحت مبدل شد و درهمین سال راجه علیخان
حاکم خاندیس در جنگ دکن که همراه لشکر فیروزی اثر بود بقتل رسید و در سنه هزار و پنج آتشی از
درون محل پادشاهی بطناب خیمه که بجهت آرایش نوروز برپا کرده بودند افتاده ببالای خیمه
رسید و تمام اسباب نوروزی که در هر سال بجهت جشن نوروزی آیین می بستند بسوخت
و بیست و یکم ماه فروردین پادشاه بسیر کشمیر توجه نمودند و سه ماه و بیست روز در کشمیر بوده بتاریخ
سیوم آذرماه همین سال بلاهور نزول اجلال فرمودند و شاهزاده دانیال را بحکومت صوبه
الهاباد فرستاده بمنصب هفت هزاری سرافراز ساختند و قلیج خان باتالیقی شاهزاده ممتاز
گردید و درین سال میرزا رستم پسر شاهزاده شاه مراد که از سنش سه سال و سه ماه شمسی گذشته
بود در لاهور وفات یافت و در هفدهم ماه شهریور هزار و شش رای پتر داس را با خواجه
شمس الدین در امر وزارت شریک ساختند و بتاریخ بیست و سیوم آبان ماه همین سال منوچهر
بیگ با پانصد سوار قزلباش از پیش شاه عباس باتفاق میر ضیاء الملک که همراه یادگار سلطان
بایلچی گری رفته بود بایلچیگری آمده در لاهور بآستان بوسی مشرف گشت و بتاریخ بیست و ششم
ماه مذکور رایات جلال از لاهور بعزم تسخیر دکن متوجه آگره شد و بتاریخ بیست و دویم اردی
بهشت ماه سال مذکور شاهزاده شاه مراد در دکن برحمت ایزدی پیوست و بتاریخ دویم
ماه تیر شاهزاده دانیال بتسخیر دکن مرخص شد و در اواخر همین سال آصف خان بدیوانی
کل سرافراز گشت و بتاریخ ششم ماه مهر هزار و هفت آگره را بقلیج خان سپرده رایات جلال
متوجه دکن شد و شاهزاده عالمیان سلطان سلیم را بجهت تادیب و تنبیه امرای رانا زمین
دار اودیپور بطرف اجمیر رخصت فرمودند و راجه مانسنگ و شاه قلی خان محرم را در رکاب

شاهزاده

شاهزاده مرخص ساختند و هم درین سال گجرات را بجاگیر خان اعظم مرحمت نموده میرزا شمشی
پسر کلان او را بجهت ضبط و ربط آنجا فرستادند و مولف این اوراق را بخشیگری آنجا
سرافراز ساخته از حوالی دهولپور مرخص فرمودند در سال هزار و هشت خواجه شمس الدین
که دیوان کل بود و بعد از توجه رایات جلال بجانب اگره بدیوانی پنجاب مقرر شده بود
درگذشت و درین سال شاهزاده که بجهت تادیب امرا رانا اودیپور رفته بود بجانب
الهاباد رفته نام بادشاهی بر خود نهاده خزانه بهار که سی لک روپیه بود بتصرف خود در آورده
جاگیر بندهای درگاه را متصرف شد خطبه و سکه بنام خود کرد بتاریخ ششم شهریور ماه همین
سال احمدنگر دکن بدست شاهزاده دانیال و میرزا شاهرخ و خانخانان و میرزا یوسف خان
و دیگر بندها مفتوح شد و بهادر پسر ابراهیم نبیره برهان نظام الملک که بپادشاهی برداشته
بودند گرفتار گشت در حینی که رایات جلال در برهانپور نزول اجلال داشت و قلعهٔ
اسیر که بهادر پسر راجه علیخان در آنجا متحصن بود محاصره شده بود خبر فتح رسید مدت محاصرهٔ
احمدنگر چهار ماه و چهار روز بود درین سال جلاله تاریکی که سالها فتنه انگیز بود در غزنین
بدست شادمان هزاره زخمی شده بکوه رباط گریخت مراد بیگ و چندی از ملازمان
شریف خان اتکه بدو رسیده کارش را تمام کردند و در آخر آذر ماه همین سال بهادر
حاکم اسیر بوسیله خان اعظم باستان بوسی شتافته قلعه تسلیم نمود و در قلعهٔ گوالیار محبوس
گشت درین ایام میرزا جانی حاکم تته در برهانپور وفات یافت و الکای تته به پسر او میرزا غازی
عنایت شد و درین سال حکیم مصری در سن هشتاد سالگی وفات یافت درین ایام منوچهر
بیگ ایلچی شاه عباس مرخص شد بتاریخ یازدهم اردی بهشت هزار و نه رایات جلال از
برهانپور بجانب دار الخلافه اگره نهضت نموده ولایت خاندیس را داندیس نام نهاده
بشاهزاده دانیال مرحمت فرمودند و بتاریخ سی و یکم ماه امرداد همین سال باگره نزول اجلال
و بتاریخ ششم ماه مهر سال مذکور زین خان کوکه در اگره وفات یافت شهر دهم آذر ماه همین

واقع شد

سال شاه قلی خان محرم در اکره وفات یافت بیست وهشتم همین ماه میرزا یوسف خان
در دکن وفات یافت وبتاریخ هزار وده شاهزاده سلیم از الهاباد باکره امده بشرف عتبه
بوسی سرافراز گشته بعد از چند روز برسر رانا امر التماس شد تا فتحپور رفت از انجا بر گشته در
حوالی مهاون از اب جون گذشته بالهاباد رفت وبدستور سابق خطبه وسکه بنام خود کرده
در مقام جمعیت لشکر شد واراده کرد که بعزم جنگ بجانب اکره حرکت کند بادشاه بتاریخ
هزار ویازده بعزم گوشمال شاهزاده از اب جون گذشته سه کروه بجانب
الهاباد نزول اجلال فرمود درین اثنا بیماری مریم مکانی والده بادشاه که بیست روز بود که
بیمار بود اشتداد یافت فرو رتافسخ ان عزیمت نموده بجانب اکره معاودت نمود وبعد از
چند روز مریم مکانی بتاریخ   بعالم بقا خرامید وبتاریخ روز جمعه چهارم شهر ربیع الاول
هزار ویازده شیخ ابو الفضل که در دکن بود وحسب الحکم متوجه اکره شده بود در نیم کروهی سرای برکه
نزور واقع است بفرموده شاهزاده سلیم بدست لاله برسنگ دیو بندیله بقتل رسیده
بتاریخ هفتم شهر محرم سنه ثمان وخمسین وتسعمایه متولد شده بود وبتاریخ   هزار و
سیزده شاهزاده عالمیان سلطان سلیم از اعمال گذشته نادم وپشیمان شده فوت مریم
مکانی و... ابی را بهانه ساخته از روی اخلاص متوجه عتبه بوسی گشت وشرف دست بوس
یافته همان روز در اندرون غسل خانه مقید گشت ودوازده روز بطریق حبس در دولتخانه
همایون مانده بعد از دوازده روز از روی مرحمت مرخص شده بمنزل خود رفتند وچند
صوبه که بطور خود متصرف بود تغیر یافت در عوض صوبه گجرات بجاگیر شاه زاده عالمیان مقرر
شد ودیوانی کل از تغیر اصف خان بمحمد مقیم تعلق گرفت وبخطاب وزیر خانی سرافراز گشت
وحکومت صوبه بهار باصف خان مفوض گردید وهمدرین سال بتاریخ   خبر فوت
شاهزاده دانیال که از کثرت شرب مدتها بیمار بود باکره رسید بتاریخ یک پهر وهفت گری روز
چهارشنبه دوازدهم شهر جمادی الثانی هزار وچهارده اکبر بادشاه در اکره بجوار رحمت ایزدی

قریب ۵

یوں

پیوست و در سکندره دو کروهی اکره مدفون شد **نور الدین محمد جهانگیر بادشاه** بن جلال الدین
اکبر بادشاه بعد از فوت پدر بتاریخ روز پنجشنبه بیستم شهر جمادی الثانی هزار و چارده در سن سی و هشت
سالگی در اگره بر تخت سلطنت جلوس نمود پیش از جلوس اسم ایشان سلطان سلیم بود بعد از جلوس
بدین اسم موسوم گشت دیوانی کل هندوستان بوزیر خان مشهور به مقیم و وزیر الملک مشهور بمیرزا
جان بیگ تعلق گرفت و بعد از اندک روزی وزیر خان از دیوانی معزول شده حصه دیوانی او بغیاث
بیگ رازی که دیوان بیوتات بود تعلق گرفت و باعتماد الدوله مخاطب شد و وزیر خان بدیوانی
بنگاله تعین گردید و بتاریخ پانزدهم شعبان سنه مذکور سلطان پرویز با تالیغی اصف خان و بیست
هزار سوار بر سر رانا امر التعین شد و بتاریخ دو گری شب یکشنبه هشتم شهر ذی حجه سنه هزار و
چهارده خسرو پسر کلان جهانگیر بادشاه توهمی بخاطر رسانیده از اکره فرار نموده بجانب لاهور رفت
همان شب شیخ فرید بخشی و اهتمام خان کوتوال را بتعاقب او تعین فرموده رایات جلال صبح روز
یکشنبه از عقب روان شد و خسرو بلاهور رفته شهر را محاصره نمود چون خبر وصول لشکر فیروزی
اثر بخسرو رسید باتفاق حسین بیگ شیخ عمری و عبد الرحیم دیوان پنجاب که در راه بخسرو ملحق شده
بودند از لاهور برگشته بتاریخ روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر ذی حجه سنه مذکور در گوندال با شیخ فرید که
پیشتر از رایات جلال متوجه شده بود جنگ کرده منهزم شد و بکنکاش حسین بیگ شیخ عمری بجانب
کابل متوجه گردید و بکنار اب چناب رسیده در کشتی نشسته خواست که از اب بگذرد ملاحان
شور و غوغا کردند و دریا و کمال زمین داران انجا خود را بکشتی رسانیده چوبی را که بزبان هندی
گریا میگویند کشیده گرفتند کشتی هوای شد و خبر با بو القاسم نمکی جاگیردار پرگنه گجرات رسید
با زمین داران ان حوالی جمعیت نموده بکنار اب رسیده خسرو و حسین بیگ را دستگیر کردند
چون این خبر مسموع بادشاه شد امیر الامرا را فرستادند که خسرو را با حسین بیگ بدرگاه بیاورد
بتاریخ روز پنجشنبه سیوم محرم هزار و پانزده خسرو را در باغ میرزا کامران واقع در لاهور دست بسته
و زنجیر در پای کرده از جانب چپ بنظر اشرف رسانیدند حسین بیگ شیخ عمری را در چرم گاو و عبد الرحیم را

اکره ه

که در جنگ گاه گرفتار شده بود در چرم خر کشیده در تمام شهر گردانیدند حسین بیک وفات یافت
عبد الرحیم زنده ماند و بتاریخ بیست و ششم شهر صفر سنه مذکور سلطان پرویز که بر سر رانا تعین شده
بود حسب الحکم باتفاق اصف خان امده بپابوس مشرف گشت و بتاریخ روز جمعه پانزدهم ربیع
الاول سنه مذکور بولی عهدی سرافراز شده نقاره و افتاب گیر مرحمت شد و بتاریخ نهم
شهر ذی حجه سنه مذکور رایات جلال از لاهور متوجه سیر کابل شد و بتاریخ بیست و هشتم
شهر صفر سنه ست عشر و الف نزول اجلال در شهر کابل واقع شد در اینجا خبر رسید که
قطب الدین خان کوکه صاحب صوبه بنگاله که حسب الحکم اراده گرفتن شیر افکن استاجلو که
از امراء تعینات بنگاله بود داشت چون با شیر افکن که باستقبال متوجه شده بود ملاقات
واقع شد شیر افکن از سلوک و اداء اختلاط فهمید که قطب الدین خان قصدی در خاطر دارد
شمشیر کشیده بر شکم قطب الدین خان زد چنانچه رودهای او بیرون افتاد و اسب جهانیده
خواست که بدر رود فیلبانان که همراه قطب الدین خان بودند فیلها دوانده فیلی بخرطوم
او را از اسپ انداخت درین اثنا ایبه خان کشمیری از اسپ پیاده شده زخمی بر او
رسانید شیر افکن بیکجی شمشیر بایبه خان زده هر دو کشته شدند لفظ مظلوم تاریخ این قضیه
است قطب الدین خان نیز بران زخم در گذشت و حکومت بنگاله بلاله بیک که بباز بهادر
ملقب شده بود بخطاب جهانگیر قلی خان سرافراز شده مفوض گشت و بتاریخ هفدهم
شهر جمادی الثانی سنه مذکور از کابل کوچ شده بجانب لاهور توجه نمودند و در موضع
سرخاب سه منزلی کابل بتاریخ غره رجب نور الدین محمد ولد غیاث الدین علی قزوینی
مخاطب باصف خان و محمد شریف ولد خواجه غیاث بیک مخاطب باعتماد الدوله و بوداق
تکلو ملازم سلطان پرویز و هندوی اعتبار خان که با خسرو راست آمده جمعی را با خود
متفق ساخته ارادهٔ غلطی در خاطر داشتند بتیغ سیاست بقتل رسیدند و خواجه غیاث
بیک در خانهٔ دیانتخان محبوس گشت و جریمه او بدو لک روپیه مشخص شده از قید خلاص شد

و ولی بیک ملازم اصفهان
که پیشتر نوکر خسرو بوده
صح

23

لاهور ۵

وفتح الله ولد حکیم ابو الفتح که ماده این فتنه بود مقید گردید و بتاریخ بیست و سیوم ماه
شعبان سنه مذکور دار السلطنه لاهور از نزول اجلال رشک جنان گردید و بتاریخ
هژدهم شوال سنه مذکور از لاهور بجانب اگره نهضت نموده در موضع کوندوال نزدیکی
که جنگ خسرو با شیخ فرید در انجا شده بود خسرو و فتح الله مکحول گشتند فتح الله را در باره
قصوری واقع نشد و بتاریخ بیستم ذی حجه سنه مذکور روز نوروز نزول اجلال در
دار الخلافه اگره واقع شد و بتاریخ هفدهم شهر جمادی الاول سبع عشر و الف مهابتخان را
با پانزده هزار سوار بتسخیر ولایت رانا امر رخصت فرموده بیست لک روپیه و یکصد
زنجیر فیل و توپخانه همراه نمودند و بعد از یکسال طلب کرده عبد الله خان را بجای او تعین
نمودند و بتاریخ بیست و ششم شهر رجب سنه مذکور شاهزاده سلطان پرویز را با بیست هزار
سوار بتسخیر دکن تعین فرموده آصفخان را باتالیغی شاهزاده سرافراز ساخته همراه کردند
و راجه مانسنگ نیز در ملازمت شاهزاده روان شد و دیوانی کل بخواجه ابو الحسن تربتی
که دیوان شاهزاده دانیال بود مفوض گشت و بتاریخ بیست و پنجم شهر شوال سنه
مذکور خانجهان افغان که بخطاب فرزندی ممتاز بود با هشت هزار کس بکومک شاهزاده
مقرر شد و بتاریخ روز دوشنبه چهاردهم شهر صفر سنه تسع عشر و الف قطب نام
شخصی که از اوچه ملتان بود خود را سلطان خسرو گفته جمعی از راجپوتان اجینه و اوباش
بسیار بخود متفق ساخته چون افضلخان بن شیخ ابو الفضل که صاحب صوبه بهار بود
بجانب گرکپور رفته بود و شهر پتنه خالی بود بشهر در آمده بی منازعی شهر و قلعه را متصرف
شده خزانه که در قلعه بود به لشکریان قسمت نموده خطبه بنام خود خواند چون خبر مذکور
بافضلخان رسید ایلغار نموده روز جمعه نوزدهم شهر مذکور در کنار آب پن پن که
چهار کروهی پتنه است و قطب نیز بعزم جنگ از شهر بیرون آمده بود قتال دست
داده قطب شکست یافته بقلعه متحصن شد عساکر نصرت مآثر قلعه را متصرف در آورده

قطب را دستگیر کردند و روز یکشنبه بیست و یکم ماه مذکور بقتل رسانیدند و بعد از آنکه
فرمان قضا جریان مصحوب هدایت الله صادر شد که بوالحسن بهادر و غیاث بیگ دیوان
و شیخ حسام بنارسی و دیگر مردم را که افضلخان بجهت محافظت شهر گذاشته بود و ایشان
نامردی کرده گریخته بودند سر و ریش تراشیده رخت زنان پوشانیده بخر سوار کرده
گرد شهر بگردانند و بدین طریق باگره بیارند و مسود اوراق را بدیوانی آن صوبه سرافراز
نموده مرخص ساختند و بتاریخ هشتم شهر ذی قعده سنه تسع عشر و الف خان اعظم را با دوازده
هزار سوار بجانب دکن رخصت کردند و مقرر فرمودند که شاهزاده عالمیان و جمع امرا
کومکی انجا از سخن و صلاح خان اعظم بیرون نروند و بتاریخ بیست و دوم شهر محرم سنه عشرین
و الف یادگار علی سلطان طالش از جانب شاه عباس که بعزا پرسی و تهنیت
جلوس بایلچی گری آمده بود در آگره بعز بساط بوسی مفتخر گشت و تحف و هدایا و اسپان
عربی و عراقی که شاه عباس فرستاده بود بنظر اشرف گذرانیده مشمول عواطف
بادشاهانه گردید و بتاریخ دهم شهر صفر سنه مذکور شاه قلی نام ایلچی از پیش شاه عباس آمده
نامه که در باب التماس ولایت دکن که بدستور به حکام انجا واگذارند آورده بود گذرانید

2A

لودی م

وبهمان صلح ناتمام لودی اعتماد نموده متوجه دفع غنیم نشدند تا آنکه خبر قتل لودی بخان خانان رسید
دل بر تسخیر ولایت بنگاله ولکنوتی نهاده کوچ بکوچ خود را بنواحی پتنه رسانید داود از قتل پشیمان
شده از حاجی پور به پتنه آمده در حصار پتنه متحصن شد خان خانان قلعه پتنه را محاصره نموده عرضه
داشت بپایه سریر خلافت مصیر ارسال داشت چون اخبار مذکوره بمسامع جاه و جلال رسید اردو
وفیلان را براه خشکی روان ساخته میرزا یوسف خان رضوی مشهدی را بحراست اردو ممتاز گردانیده
شهاب الدین احمد خان نیشاپوری را حکومت دارالملک آگره تفویض فرموده قرین فتح و نصرت به
تاریخ روز یکشنبه سلخ شهر صفر اثنی و ثمانین و تسعمایه بعزم یورش بنگاله بکشتی درآمدند و بتاریخ
بیست و پنجم شهر ربیع الاول به بنارس رسیده شیربیک تواچی را در کشتی نشانده پیش خانخانان
فرستاده از وصول موکب همایون مخبر ساختند و بتاریخ دوم ماه ربیع الثانی عرضه داشت
خان خانان رسید مشتمل بر آنکه هرچند رایات جلال در نهضت استعجال نماید مناسب و لایق
دولت خواهد بود بنا بر التماس خان خانان شاهزادها و اهل حرم را بجونپور فرستاده
بتعجیل متوجه پتنه گشتند درین اثنا خبر فوت سلطان محمود حاکم بکر رسید بفال خوب گرفته بتاریخ
روز دوشنبه هفتم ماه مذکور کنگداس پور محل نزول رایات جلال گشت درین روز سید
میرک اصفهانی را که دعوای دانش علم جفر میکرد طلبیده فرمودند که در کتاب جفر ملاحظه
نموده آنچه درین سفر روی خواهد داد اعلام نماید سید میرک در حضور اشرف و علما و ارکان
دولت کتاب جفر طلبیده حرف حرف استخراج نمود و بعد از ترکیب حروف این بیت حاصل
شد که
بزودی اکبر از بخت همایون　　برد ملک از کف داود بیرون
و بعد از اندک روزی
حقیقت این علم بر همگنان ظاهر گشت و روز سه شنبه هشتم بکنار گذر جوسا رسیده لشکر و
اردو را از آب گذرانیده خود در کشتی متوجه پتنه شدند و بتاریخ شانزدهم ماه ربیع الثانی به
حوالی قلعه پتنه رسیده بخانه خان خانان نزول اجلال فرمودند خان خانان لوازم پای انداز
و پیشکش بتقدیم رسانیده بعد از کنکاش قرار یافت که خان عالم با سه هزار کس در کشتی

نشسته متوجه فتح قلعهٔ حاجی پور شود خان عالم حسب الحکم متوجه شده نسیم فتح و فیروزی بر پرچم
اعلام اولیاء دولت قاهره وزیده فتح خان بارهه که حاکم حاجی پور بود با بسیاری از افاغنه
طعمهٔ شمشیر دلاوران گردید و حاجی پور بتصرف خان عالم در آمد حسب الحکم سر فتح خان زا برون قلعه
پیش داود فرستادند داود بعد از ملاحظه آن در شب یکشنبه بیست و یکم ماه ربیع الثانی بکشتی
در آمده راه فرار پیش گرفت و کوجه خان کرانی که رکن رکین دولت او بود فیلان را
از راه دروازهٔ آهو خانه پیش انداخته راهی شد و چون آخر شب خبر گریختن داود بعرض اشرف
رسید لوازم شکر بتقدیم رسانیده صبح صادق بعظمت و ابهت تمام بدرون شهر رفته بنجاه
و شش فیل که مخالفان همراه نتوانستند برد بندگان درگاه بنظر اشرف در آوردند تاریخ فتح
این عبارت یافته اند ملک سلیمان زداود رفت بادشاه خان خانان را با جمعی از امرای دولت
ظفر قرین گذاشته بنفس نفیس از عقب کوجه خان ایلغار نمودند تا پرگنهٔ دریاپور که از پتنه بیست
و شش کروه است و در کنار دریای گنگ واقع است عنان باز کشیدند و قریب بچهار صد
زنجیر فیل دران روز داخل فیلخانهٔ خاصهٔ شریفه شد در روز دوشنبه بیست و دوم ماه مذکور
خان خانان از راه دریا بملازمت رسید شش روز در موضع مذکور توقف فرموده خانخانان را
بحکومت و دارایی مملکت بنگاله سرافرازی بخشیده ده هزار سوار دیگر از بندهای درگاه
که در رکاب ظفر انتساب بودند بکومک خان خانان تعیین فرموده تمام کشتیها و نوارها
که از آگره آورده بودند بخان خانان مرحمت فرموده زمام حل و عقد و عنان عزل و نصب را
بید اقتدار او سپردند و از آنجا کوچ فرموده بغیاث پور بر ساحل دریای گنگ واقع است
نزول نموده چهار روز اوقات بدیدن فیلان که از مخالفان بدست آمده بود مصروف داشتند
و نصف شب پنجشنبه دوم ماه جمادی الاول اثنی و ثمانین و تسعمایه بفیل گج بهو سوار شده
رایت مراجعت بر افراشتند و مظفر خان را باتفاق فرحت خان غلام بابر بادشاه بقصد تسخیر
قلعهٔ رهتاس که از معظم قلاع هندوستان است فرستادند و مقرر فرمودند که بعد از فتح

و است قلعه بوخت خان تغلق داشته باشد و مظفر خان بعد از سرانجام مهام ان سرکار متوجه
درگاه شود در منزل خان پور یک منزلی جونپور عرضه داشت خانخانان مشتمل بر فتح گرهی رسیده
بتاریخ غره شهر رجب سنه مذکور سواد دهلی مخیم عساکر نصرت مآثر گشت و در اوایل شعبان
از دهلی متوجه اجمیر شدند و در حدود قصبه نارنول خانجهان از لاهور بعزم مبارکباد شرف
زمین بوسی المقتعا دریافت و بعد از چند روز خان اعظم نیز از گجرات بعتبه بوسی سرافراز گشت
و در اوایل رمضان بزیارت خواجه معین الدین تقرب جسته شرایط طواف بجای آوردند و در
اواسط رمضان از اجمیر متوجه دار الخلافه شده خان اعظم را رخصت انصراف ارزانی داشتند
و در همین ایام وکلای سلطان محمود بکری رسید عرضه داشت که چون سلطان محمود ودیعت حیات سپرده
و مار امجب علیخان و مجاهد خان که سه سال قبل ازین بتسخیر ان ولایت نامزد شده بودند اعتماد
اگر از درگاه دیگری تعین شود قلعه را حواله او نمایم کیسو خان بوکاول بجهة ضبط و اسباب قلعه
تعین شد و در اوایل شعبان سال مذکور خواجه امین الدین ملقب بخواجه جهان که سالها وزیر
مستقل هندوستان بود وفات یافت چون تانده از تصرف داود برامد و گریخته بولایت
اودیسه رفت خانخانان بعد از تنظیم ولایت تانده راجه تودرمل را باتفاق جمعی از امرا بتعاقب
داود بجانب اودیسه فرستاده مجنون خان قاقشال را بحکومت ولایت گهوره
گهات نامزد نمود مجنون خان با سلیمان منکلی که جاگیردار انجا بود محاربه نموده سلیمان بقتل رسید
و اهل و عیال او اسیر و دستگیر شد مجنون خان دختر سلیمان را بنکاح جاری پسر خود در اورد راجه
تودرمل چون بمدارن رسید معلوم نمود که داود در دین کساری توقف نموده در مقام جمعیت
لشکر است حقیقت بخانخانان عرضه داشت نمود خانخانان محمد قلی خان برلاس و محمد قلی
تقبای و مظفر خان مغل را با سپاه اراسته بکومک راجه فرستاد محمد قلی خان برلاس
در مدینه پور در سال سنه اثنی و ثمانین و تسعمایه وفات یافت خانخانان شاهم خان جلایر و
لشکر خان میربخشی را در عوض محمد قلی خان بکومک راجه فرستاده خود نیز بعد از رسیدن

عرضه داشت راجه تودرمل که درباب ارادهٔ جنگ داود با لشکر ظفر قرین نوشته بود از تانده
بیرون امده در موضع صوره براجه ملحق گشت و بتاریخ بیستم ذی حجه سنه مذکور تعبیه افواج قاهره
نموده متوجه جنگ شد افغانان نیز افواج خود را راست نموده کوجه خان کهن قلیج قرا افغانان بود
فوج هراول را که بعهدهٔ اهتمام خان عالم و خواجه عبد الله کیچک خواجه و سید عبد الله خان و میرزا
علی علمشاهی بود بر داشته بر فوج التمش زد خان عالم پای قرار فشرده کشته شد فوج التمش نیز که سردار رزی
ان به قیا خان کنک تعلق داشت شکست یافته بفوج غول ملحق شد فوج غول هم ویران شده بود چند
خان خانان سعی کرد مردم را نگاه نتوانست داشت کوجه خان بخان خانان زد و تا نیم گروه افغانان
خانخانان را تعاقب کرده میرفتند و قیا خان کنک از اطراف افغانان شتیبه تیر میکرد تا کار
بجایی رسید که در افغانان قدرت حرکت نماند خان خانان عنان اسب باز گردانید و مردم
خود را گرد اورده با معدودی چند رو بمیدان اورد دلاوران غنیم را به شتیبه تیر گرفتند
از شست قضا تیری بر کوجه خان رسیده از پای در آمد افغانان که سردار خود را کشته دیدند پشت
بمعرکه داده هزیمت نمودند راجه تودرمل و لشکر خان و امرای دیگر که در برانغار قرار داشتند
بر جوانغار مخالفان و همچنین شاهم خان جلایر و پاینده محمد خان که در جوانغار بودند بر برانغار
اعدا حمله آورده غنیم برابر خود را بر داشته رو بداود آوردند درین اثنا علم خان خانان در میان
میدان بنظر مخالفان درامده خبر کشته شدن کوجه خان بداود رسید پای قرار از جای رفته
فرار بر قرار اختیار نموده رو بگریز نهادند و غنایم بی حد و حصر بدست لشکر فیروزی اثر درامده
چند روز بجهة تداوی زخمها خان خانان دران منزل توقف واقع شده حقیقت حال را بشرف و
بدرگاه معلی عرضه داشت نمودند لشکر خان میر بخشی که زخمهای منکر داشت دران منزل وفات
یافت خان خانان بعد از التیام زخمها روی اقتدار بصوب کتک بنارس که داود عیال و
اطفال خود را انجا مضبوط ساخته چون مامنی و ملجای نمانده دل بر مرگ نهاده در مقام جمعیت
لشکر و تهیهٔ اسباب جنگ بود نهاده و بر کنار آب مهندری که نیم کروهی کتک بنارس است لشکرگاه

رسیده زخم چند بکاری ما ص

ساخته

وبسامان ساختن اسباب قلعه گیری مشغول شد داود چون شکست پی در پی خورد و کوچ خانه
که پشت گرمی لشکر بقوت بازوی او بود کشته شد مرگ خود را معاینه دیده از روی عجز و بیچارگی
رسول فرستاده استدعای صلح نمود خان خانان بعد از رد و بدل بسیار بدین شرط قبول
صلح نمود که داود خود آمده ملازمت نماید و در حضور عهد را بسوگندان مغلظ موکد سازد داود
قبول ملازمت نموده روز دیگر خان خانان مجلس عالی ترتیب داد امرا و ملازمان درگاه فراخور
حالت و مرتبه خود در مقام لائق قرار گرفتند داود باتفاق امرا و سرداران افغان از قلعه
کتک بنارس برآمده متوجه اردوی خان خانان شد خان خانان از کمال تواضع به تعظیم و احترام
او تا وسط سراپرده استقبال نمود دران هنگام که یکدیگر را دریافتند داود شمشیر خود را از میان گشاده
پیش داشت و گفت که هرگاه بمثل شما عزیزان زخم رسد از سپاهیگری بیزارم خان خانان شمشیر را
از دست او گرفته بقورچی شمشیر خود سپرد و ملاطفه بسیار نموده در پهلوی خود نشانید و بعد از
برداشتن اشربه و اطعمه داود حکایت عهد و پیمان درمیان آورده بایمان غلاظ و شداد موکد
گردانید در هنگام رخصت و وداع خان خانان شمشیر مرصع از سرکار خود طلب نموده گفت چون
شما در زمره بندگان درگاه آسمان جاه منسلک گشتید و دولتخواهی اختیار کردید ولایت اودیسه را
از دیوان اعلی بجهت علوفه شما التماس میکنیم و هرجا که مر تنخواه جاگیر شما خواهم کرد بندگان خلافت پناهی
التماس مرا بشرف قبول ارزانی خواهند داشت و اکنون ما بتازگی شمشیر سپاهیگری بمیان شما
بندیم و بدست خود شمشیر بکمر داود بسته اقسام تکلفات بجای آورده از هر قسم و هر جنس اشیا
نفیس گذرانیده رخصت نمود و بتاریخ دهم شهر صفر ثلث و ثمانین و تسعمایه بتانده آمده حقایق حالات را
عرضه داشت نموده بدرگاه والا ارسال داشت چون کیفیت سرانجام مهمات ولایت بنگاله
بعرض اشرف رسید مستحسن و پسندیده افتاده خان خانان بخلاع فاخره و شمشیر مرصع و اسپ
بازین طلا سرافراز گشته آنچه التماس نموده بود بدرجه قبول رسید و بتاریخ پانزدهم شهر سنه
ثلث و ثمانین و تسعمایه میرزا سلیمان والی بدخشان که از میرزا شاهرخ پسرزاده خود فرار نموده بود

بفتح پور رسید بادشاه پنج کروه باستقبال رفته چون برابر میرزا سلیمان رسیدند میرزا پای تحاشی
خود را از اسپ انداخته پیش دوید که بادشاه را دریابد بادشاه نظر بکبر سن میرزا نموده از اسپ پیاده
شده نگذاشتند که میرزا مراسم تسلیم و شرایط خدمت قیام نماید و از روی کمال عطوفت میرزا را
در اغوش کشیده سوار شدند و تمام راه با میرزا همزبانی کرده چون بدولتخانه همایون رسیدند
میرزا را بپهلوی خود بر مسند سلطنت جای دادند و از تکلف و رعایت دقیقه فرو گذاشت نکرده در
مجلس اول بخان جهان حاکم بنجاب حکم فرمودند که با پنج هزار سوار در خدمت میرزا به بدخشان
رفته آن مملکت را از آشوب و فتنه مصفی ساخته تسلیم میرزا نماید در آن اثنا خبر رسید که خان
خانان که بعد از فتح و صلح گور را جهت توطن اختیار نموده جمیع سپاهی و رعیت را از تانده بگور آورده
در انجا متوطن ساخته بود از عفونت هوا بیمار شده ده روز بر بستر ناتوانی افتاده به
تاریخ شهر رجب سنه مذکور وفات یافت و امرای بنگاله بواسطه ضبط سرحد شاهم خان
جلایر را بسرداری بر داشتند چون عرایض امرای بنگاله بعرض اقدس رسید خان جهان را
بمنصب امیر الامرای انجا سرافراز ساخته بخلاع فاخره مفتخر گردانیده اختیار کل آن ولایت را
بید اقتدار او سپرده رخصت کردند چون میرزا سلیمان ملاحظه نمود که خانجهان را بواسطه انتظام
مهمات بنگاله بجانب شرق فرستادند و تفتیش شد که هنوز هنگام آن نرسیده که دست
امل باغوش مراد رسد اراده طواف کعبه معظمه نموده بوسیله ارکان دولت بعرض رسانیده
بادشاه التماس میرزا را قبول فرموده پنجاه هزار روپیه نقد که باستقبال فرستاده بودند

سوای پنجاه هزار روپیه ص

و اجناس بسیار بجهت مدد خرج میرزا فرستاده قلیچ محمد خان که بندر صورت بجاگیر او مقرر
بود همراه میرزا کرده مقرر فرمودند که در راه خدمات شایسته بتقدیم رسانیده میرزا را در
جهاز نشانده راهی سازد و بیست هزار روپیه دیگر از خالصات گجرات تسلیم ملازمان
میرزا نماید میرزا در سنه اربع و ثمانین و تسعمایه بطواف حرمین الشریفین مشرف گشته
از راه عراق و خراسان معاودت نمود چنانچه در احوال او مذکور است در حینی که میرزا سلیمان

متوجه فتح پور بود بادشاه بطلب خان اعظم بگجرات فرستادند که امده صحبت میرزارا دریابد
خان اعظم بملازمت شتافته بعد از چند روز حرف داغ وتجدید معامله داد وستد سپاهی در
میان امده خان اعظم از راه انکار پیش امده سخنانی که نه لایق مخلصان باشد بر زبان آورد
واین معنی باعث بی عنایتی بادشاه شده خان اعظم ترک سپاهیگری وخدمت نموده در
باغ خود که در اگره ساخته بود منزوی شده راه امد وشد بر خود بسبت رایات جلال بتاریخ هفتم
ذی قعده اربع وثمانین وتسعمایه از فتح پور متوجه اجمیر شد در انجا بمسامع جلال رسید که داود
بعد از فوت خانخانان عهد وپیمان را بر طاق نسیان نهاده بر سر تانده امده وامرای بادشاهی
چون سردار معتبر نداشتند ان ولایت را خالی گذاشته بحاجی پور وپتنه امدند فرمان جهان مطاع
بنام خانجهان صوبه سجا نقلی ترک صادر شد که امرا وجاگیرداران که بنگاله را گذاشته امده بودند
همراه خود گرفته بسرعت هرچه تمامتر متوجه دفع داود شود خان جهان که هنوز مردمش از
لاهور نرسیده بودند تکیه باقبال بادشاهی کرده با افواج فیروزی اثر متوجه بنگاله شد وچون
بگرهی رسید سه هزار افغان که بحراست انجا قیام داشتند بجنگ پیش امده قریب هزار وپانصد
افغان بقتل رسیده گرهی بتصرف اولیاء دولت بی زوال درامد ودران ایام که اجمیر مستقر موکب
همایون بود کنور مانسنگ ولد راجه بگونداس را با پنجهزار سوار بر سر رانا کهنکار تعین نموده
قاضی خان بدخشی وشاه غازی خان تبریزی وسید هاشم بارهه ودیگر امرا همراه او نموده
بتاریخ هشتم محرم سنه خمس وثمانین وتسعمایه متوجه مستقر سریر سلطنت مصیر گشته غره شهر صفر همین سال
در دولتخانه فتحپور نزول اجلال فرمودند در فتحپور بعرض رسید که چون خانجهان بعد از فتح گرهی بحوالی
تانده رسید داود از تانده برامده در موضع اک محل لشکرگاه ساخته دور خود را خندق کرده
نشست وروزی خواجه عبد الله با ده نفر معدودی از نوکران خود بکنار خندق افغانان رفته
جمعی از افغانان بیرون امده خواجه عبد الله را بقتل رسانیدند از استماع این خبر اتش غضب
بادشاهی اشتعال یافته فرمان عالی شان بمظفر خان که دران ولا حاکم پتنه وبهار بود فرستادند

که جاگیرداران آن صوبه را بخود همراه گرفته بکومک خان جهان رفته در دفع اعدا مساعی جمیله بظهور
رساند چون مظفرخان باتفاق جاگیرداران صوبه بهار متوجه بنگاله شد گجپتی زمین دار حاجی پور
و پتنه که در سلک دولتخواهان انتظام داشت فرصت یافته بر سر فرحت خان و پسرش که در
آره می بودند رفته فرحت خان و پسرش را بقتل رساند و خلل عظیم در ان ملک بهم رسید بادشاه
بعد از شنیدن این خبر از فتح پور حرکت کرده در پنج کروهی منزل کرد و باحضار عساکر نصرت
مآثر و سامان کشتی و توپخانه حکم صادر شد که درین اثنا سید عبدالله خان که خبر فتح کنور مانسنگ را
بخان جهان برده بود در حین رخصت بزبان مبارک فرموده بودند که خبر فتح داود در زانو خواهی
آورد سر داود را آورده زیر سم سمند دولت و اقبال انداخت تفصیل این اجمال آنکه چون مظفرخان
بالشکر بهار بخان خانان ملحق شد خان خانان بتاریخ پانزدهم سنه خمس و ثمانین
وتسعمایه بتسویه صفوف نموده متوجه غنیم شد داود باتفاق جنید عم خود و دیگر سرداران صف آرایی
کرده بحسب اتفاق توپی بر پای جنید خورده زانوی او بشکست و افواج با یکدیگر آمیخته شکست
بر اعدا افتاد و داود در جهله معطل شده گرفتار گشت خان جهان سرش را بریده بدرگاه فرستاد و
رایات جلال بمستقر سلطنت آمده آرام گرفت و در همین سال مانسنگ که بر سر رانا کیکا تعین
شده بود بحوالی گوگنده که رانا بعد از دست دادن چیتور آنجا را شهر ساخته قرار گرفته بود رسید
کیکا با جمعیت بسیار از گهاتی هلدی گذشته بآهنگ جنگ استقبال مانسنگ نمود بعد از تقابل
صفین راجپوتان هر دو فوج بتعصب یکدیگر کوششهای مردانه می نمودند راجه رامشاه گوالیاری
با پسرانش و پسر جیمل از جانب [illegible] بقتل رسیده رانا کیکا بعد از زد بسیار زخم تیر و نیزه یافته پشت
بمعرکه داده جان از آن مهلکه بدر برد مانسنگ ظفر اختصاص یافته از تنگی هلدی گذشته بگوگنده
درآمد و در منازل رانا قرار گرفته حقیقت فتح معروض بارگاه جاه و جلال گردانید و در همین سال
خواجه شاه منصور شیرازی که اول مشرف خوشبوی خانه بود و بسبب جوهر ذاتی مظفرخان با او در
مقام بی التفاتی درآمده در مهمات و معاملات او پیچیده در بندیخانه انداخته بود بعد از خلاصی

مخالف ص

از

از قید چون بودنش در درگاه متعذر بود دچونپور بخدمت خانخانان رفته بحسن خدمت دیوانی
خان خانان شده بود و بعد از فوت خان خانان فرمان بطلب او صادر شده باستان بو
سرافراز گشت و بمنصب دیوانی کل افتخار و امتیاز یافت رایات جلال از فتح پور بجانب اجمیر
روان شده بتاریخ روز پنجشنبه پنجم ماه رجب سنه مذکور نزول اجلال در اجمیر واقع شد
و بعرض اشرف رسید که مانسنگ مردم لشکر را از غارت و تاراج ولایت رانا مانع آمده از آن
جهت عسرت تمام بحال لشکر راه یافته فرمان طلب باسم او صادر شد او بملازمت آمده چند روز
از کورنش ممنوع بوده قلم عفو بر جرایم او کشیده بکورنش سرافراز نمودند و عنان توجه بولایت
رانا معطوف داشته تا بحات در ولایت را تا تعین فرموده نواحی بانسواله و دونگرپور
مضرب خیام فلک احتشام گشت راجهای اطراف و جوانب باستان بوسی رسیده پیشکشهای
لایق کشیدند راجه تودرمل از ولایت بنگاله آمده پانصد زنجیر فیل از غنایم بنگاله با دیگر تحف و پیشکش
بنظر اشرف در آورد رایات جلال شکار کنان بولایت مالوه در آمد چون از راجه علی خان حاکم
برهانپور و اسیر لوازم بندگی بظهور نرسید شهاب الدین احمد خان را سردار لشکر کرده قطب الدین
محمد خان و شجاعت خان و شاه فخر الدین و شاه بداغ خان و پسرش عبد المطلب خان و تولک خان را
بکومک او مقرر فرموده بر سر اسیر و برهانپور تعین نمودند و شهباز خان میر بخشی را حکم فرمودند که
داغ و محله امرای مذکور دیده بزودی روان نماید و راجه تودرمل را بجهت تحقیق جمع و
سرانجام گجرات فرستادند و بتاریخ روز یکشنبه بیست و سوم شهر صفر سنه مذکور دار السلطنت
فتح پور معسکر نصرت اثر گشت امرای عظام که بر سر اسیر و برهانپور تعین شده بودند چون بجاگر
رسیدند تفرقه تمام بولایت برهانپور راه یافت راجه علیخان از راه عجز و انکسار در آمده امرا را
وسیله ساخته پیشکش لایق از هر جنس قبول نمود شهاب الدین احمد خان و امرا پیشکش و تحف
و هدایای او را بدرگاه خلایق پناه فرستاده هر کس متوجه جاگیرهای خود شدند و بتاریخ
ماه شوال سبع و ثمانین و تسعمایه مقصود جوهری که پیش راجه علیخان رفته بود با پیشکش و

تحف بدرگاه آمده مظفر حسین میرزا پسر محمد حسین میرزا را که قبل ازین در گجرات فتنه انگیخته بود
و بعد از فرار بجانب دکن میرفت راجه علیخان گرفته نگاه داشته بود حسب الحکم بدرگاه آورد و در
همین سال شهباز خان میربخشی را با قاضی خان بدخشی و شریف خان اتکه و سید قاسم بارهه و سبحانقلی
ترک بولایت رانا فرستادند شهباز خان ولایت او را غارت کرده رانا را در قلعه کوبنلمیر محاصره
نمود و بعد از چند روز قلعه را فتح کرده رانا نیم شب از قلعه بیرون آمده فرار نمود و همدرین ایام سلطان
خواجه که میر حاج قافله حج شده بمکه رفته بود معاودت نموده انواع امتعه و اقمشه رومی و
فرنگی و اسپان عراقی و غیره پیشکش گذرانیده جلیل القدر صدارت افتخار یافت و در اواخر
سال مذکور خبر فوت خانجهان از بنگاله رسید فرمان استمالت باسم اسمعیل قلی خان برادر
خان جهان شرف صدور یافته مظفر خان را حاکم بنگاله کرده رضوی خان را بخشی و حکیم ابو الفتح را صدر
و پتر داس و میر ادهم را بشرکت بدیوانی آنجا تعین فرمودند در سنه تسع و ثمانین و تسعمایه
باباخان قاقشال و خالدی خان و سایر امرای بنگاله از بدسلوکی مظفر خان تنگ آمده باهمکی
بخود قرار داده سرهای خود را تراشیده و طاقیه پوشیده از آب گذشته در شهر گور که سابقا
بلکهنوتی مشهور بود فرود آمده در مقام جمعیت شدند چون خبر بغی قاقشالان بعرض اقدس
رسید فرمان باسم مظفر خان صادر شد که قاقشالان از بندگان قدیم الخدمت این درگاه اند
در استرضای خاطر ایشان کوشیده مهم جاگیر ایشانرا صورت داده بعنایت پادشاهی امیدوار
سازد در حینی که مظفر خان با آن جماعت مقابله داشت فرمان رسید باباخان و سایر اهل
عصیان بحسب ظاهر در مقام اطاعت شده بمظفر خان پیغام فرستادند که رضوی خان و
پتر داس را فرستند که آمده با ما عهد و پیمان کرده خاطر ما را از جانب شما جمع سازد مظفر خان
رضوی خان و پتر داس و میر ابو اسحق پسر میر رفیع الدین را فرستاد باباخان هر سه را مقید کرده
بازار محاربه را گرم تر ساخت و درهمین ایام ملا طیب و پرکوتم بخشی و متصدیان مهمات صوبه
بهار کار و بار را بجاگیرداران آنجا سخت گرفته جاگیر محمد معصوم کابلی که بعد از بغی بعاصی ملقب

شد و جاگیر عرب بهادر و سایر امرا را تغیر داده سلوک بدی پیش گرفتند معصوم عاصی و عرب بهادر
و سعید بدخشی باغی شده قصد قتل ملا طیب و پرکوتم کردند ایشان فرار نموده خان و مان بغارت
دادند پرکوتم بعد از چند روز جمعی از بندهای درگاه جمع کرده از گذر جوسا گذشته خواست
که دست بردی بمخالفان نماید عرب بهادر پیش دستی کرده بر سر او تاخته بقتلش آورد میانه
قاقشالان و اینها رسل و رسایل شده عاصی و عرب بهادر بقاقشالان پیوستند بابای
قاقشال باتفاق مخالفان از آب گذشته مظفر خان را در تانده محاصره نمود وزیر جمیل باتفاق جان محمد
بهسودی و دیگر مردم از مظفر خان جدا شده بمخالفان همراه شدند مخالفان تانده را بدست آورده
حکیم ابو الفتح و خواجه شمس الدین خوافی و جعفر بیگ بدیع الزمان قزوینی که پادشاه از روی بی
عنایتی به بنگاله فرستاده بود و اکثر اعیان را دستگیر کرده غارت و تاراج نمودند و مظفر خان را
بقول از خانه اش برآورده بقتل رسانیدند و حکیم ابو الفتح و خواجه شمس الدین و تیرداس و جعفر بیگ
بحیله خلاص شده خود را بدرگاه رسانیدند مخالفان تمام ولایت بنگاله و بهار را متصرف شده
قریب سی هزار کس بهم رسانیده میرزا شرف الدین حسین را که قبل ازین از روی غضب پیش
مظفر خان فرستاده بودند بسرداری برداشتند چون اخبار مذکور بمسامع جاه و جلال رسید راجه
تودرمل و محمد صادق خان و ترسون محمد خان و شیخ فرید بخاری و الغ خان حبشی و باقر و طیب
پسران طاهر محمد خان و تیمور بدخشی را با دیگر امرا بجهت دفع فتنه بجانب بهار و بنگاله نامزد کرده فرستادند و
فرمان باسم محب علیخان و محمد معصوم فرنخودی حاکم جونپور و سماجی خان و جاگیرداران آن نواحی صادر شد
که در دفع مخالفان باتفاق راجه تودرمل سعی موفور بظهور رسانند چون راجه تودرمل بجونپور رسید
محمد معصوم ملاقات نموده سه هزار سوار منظر و لیخواهان در آورده همراه شد و از کم حوصلگی و غلبه
جاه و جمعیت و خبط دماغ بهم رسانیده سخنانی که بوی عدم یکجهتی از آن می آمد بر زبان میراند راجه
تودرمل بصلاح وقت از آن درگذرانیده بدارا سلوک میکرد چون لشکر فیروزی اثر بقصبه مونگیر رسید میرزا
شرف الدین حسین و مخالفان با سی هزار کس و پانصد زنجیر فیل و نوارها و توپخانه آراسته بمقابله

آمد راجه تودرمل بنا بر ناعتمادی که بسپاهیان داشت جنگ را مناسب ندیده در قلعه مونگیر متحصن
گشت و قلعه دیگر بر دور قلعه قدیم ساخته نشست در ایام تحصن همایون قلی قرملی و ترخان دیوانه
از لشکر نصرت قرین جدا شده بحرام خواران ملحق گشتند بعضی از زمینداران آن نواحی بنا بر
دولتخواهی راه آمد شد غله را بحرام خواران بسته عسرت تمام در میان اینها بهم رسید بابا قاقشال
که در تانده بود بیمار شده مشرف بر موت گشت جبار بردی پسر مجنون خان قاقشال که رکن رکین مخالفان
بود بعد از محاصره چهار ماه بواسطه بیماری بابا قاقشال اراده رفتن بجانب تانده نمود عاصیان را
تاب مقاومت نمانده بجانب بهار رفت عرب بهادر ایلغار کرده متوجه پتنه شد بهار خان
خاصه خیل پادشاهی در پتنه متحصن گردیده در مقام دفع اعدا شد راجه تودرمل و دولتخواهان معصوم
فرنخودی را با جمعی بکومک بهار خان بجانب پتنه فرستادند عرب بهادر چون خبر فوج پادشاهی
شنید ترک محاصره داده پیش گجپتی زمیندار رفت راجه تودرمل باتفاق امرا بر سر عاصیان متوجه
و او شبخون بر سر صادق خان آورده کاری نساخته برگشت و تا گرهی بتصرف اولیای دولت
قاهره درآمد درین ایام حبیب تواچی را بطلب شجاعت خان حاکم مالوه فرستادند شجاعت خان با پسرش
قیوم خان متوجه درگاه بود که ملازمان او را موسی یا عسکری بر سر افتاده او را با پسرش بقتل رسانیدند
هر کس بطرفی گریخته رفتند بعد از رسیدن خبر مذکور شریف خان اتکه بحکومت صوبه مالوه
سرافراز گشت چون مهم بنگاله بطول انجامید خان اعظم را که مدتها در باغ آگره منزوی بود مورد
مراحم خسروانه ساخته پنج هزار سوار همراه کرده بحکومت ولایت بهار فرستادند و شهباز خان را که معامله
رانا را نزدیک ساینده بود بجهت احتیاط طلب فرموده با افواج آراسته بکومک لشکر بنگاله
روان ساختند و چون راجه تودرمل و امرا بجهت برسات در حاجی پور توقف نمودند معصوم
فرنخودی بجونپور که جاگیر او بود درآمده بغی و حرام نمکی ظاهر ساخت پادشاه شیرو خان داروغه
فراشخانه را بدلاسای او فرستاده او را بجاگیر او مرحمت نموده جونپور را بجاگیر ترسون محمد خان
مقرر فرمودند معصوم به شیرو خان سخنان مخبطانه گفته او در اکناره تصور نموده با جا رفت و درین

ایام

المجید بن محمد بن مستنصر لقبش حافظ کنیتش ابو المیمون است بعد از عمزاده بر مسند حکومت نشست
بیست و سیوم رمضان ثمان و تسعین و اربعمایه و بقول ابن خلکان بتاریخ سنه سبع و
[illegible] و اربعمایه در عسقلان متولد شده بود بتاریخ شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الآخر اربع و
اربعین و خمسمایه بقول ابن خلکان بتاریخ ثلث و اربعین و خمسمایه در مصر وفات یافت
صاحب قولنج بود و به طبلی که حکما جهت دفع قولنج ساخته بودند و مشهور است علاج میکرد
و این طبل در خزانه او بود تا انکه سلطان صلاح الدین بر مصر مستولی شد و ندانسته ان طبل را
پاره کرد بعد از پاره شدن تاسف فایده نداشت اسمعیل بن حافظ لقبش ظافر کنیتش ابو
منصور است بتاریخ پنجم ربیع الآخر سبع و عشرین و خمسمایه متولد شد بقول ابن خلکان بتاریخ روز
یکشنبه پانزدهم ربیع الاول خمس و عشرین و خمسمایه در قاهره متولد شده بعد از پدر بخلافت نشست
و بتاریخ شب پنجشنبه سلخ محرم تسع و اربعین و خمسمایه بدست عباس بن تمیم وزیر خودش جهته عاشقی
پسرش بقتل رسید عیسی بن ظافر لقبش فایز کنیتش ابو القاسم است بتاریخ روز جمعه بیست و یکم محرم
[illegible]ین و خمسمایه متولد شد بعد از پدر در سن پنجسالگی قایم مقام شده بتاریخ روز جمعه هفتدهم
[illegible] سنه خمس و خمسین و خمسمایه وفات یافت بقول ابن خلکان ملک صالح ابن زرنک بتاریخ نوزدهم
ربیع الاول سنه تسع و اربعین و خمسمایه وزیر او شد و در ایام وزارت عاضد بتاریخ روز دوشنبه
نوزدهم شهر رمضان سنه ست و خمسین و خمسمایه وفات یافت بتاریخ خمس و تسعین و اربعمایه متولد
شده بود ابو محمد عبد الله بن ابو الحجاج یوسف بن حافظ که عاضد لقب داشت بتاریخ روز شنبه
بیستم محرم تسع و اربعین و خمسمایه متولد شد بعد از فایز قایم مقام شده بتاریخ شب دوشنبه
[illegible]نزدهم محرم سبع و ستین و خمسمایه وفات یافت و ان سلسله بدو منقرض شد چند روز قبل از
فوت صلاح الدین یوسف وزیرش بفرموده نور الدین محمود والی شام نام او را از خطبه انداخته
باسم مستضی عباسی خطبه خوانده بود فرع مشتمل بر دو قسم اول در صنها[illegible] یوسف لقبش
ملکین کنیتش ابو الفتح بن بریری بن مناد صنهاجی حمیری است و فتو[illegible]

بوداورا درسنه احدی وستین وثلثمایه بنیابت خود در انجا گذاشت منقول است که اورا

مدخوله بسیار بود بحسب اتفاق در یکروز از ایشان هفده پسر متولد شد سیزده سال حکومت

بتاریخ ذی حجه ثلث وسبعین وثلثمایه وفات یافت **منصور** بن یوسف بعد از پدر

ادریس بن منصور بعد از پدر قایم مقام شده بتاریخ روز چهارشنبه غره شهر ذی حجه ست و ار

وفات یافت **معز** بن ادریس بتاریخ روز پنجشنبه پنجم جمادی الاول ثمان وتسعین وثلثمایه در منصوریه

بقولی در افریقیه متولد شد وبعد از پدر قایم مقام شده چهل و هفت سال حکومت کرده بتاریخ ثلث

وخمسین واربعمایه بضعف کبد وفات یافت بقول ابن خلکان بتاریخ چهارم ابریع وخمسین فی العمایه

درقیروان فوت شده بتاریخ ثلث واربعین واربعمایه در مغرب اسامی خلفاء اسمعیله را از خطبه

انداخته رواج مذهب مالکی داد **تمیم** بن معز بتاریخ پانزدهم رجب سنه اثنی وعشرین واربعمایه متولد

شد بعد از پدر بر مسند حکومت نشست وبتاریخ احدی وخمسمایه وفات یافت **یحیی** بن تمیم بتاریخ

بیست وششم ذی حجه سبع وخمسین واربعمایه در مهدیه متولد شد بقول ابن خلکان

واربعمایه بعد از پدر قایم مقام شده بتاریخ روز چهارشنبه عید اضحی تسع وخمسمایه

در افریقیه مدفون شد **علی** بن یحیی قایم مقام شده بتاریخ هشتم ربیع الآخر سنه خمس

وفات یافت در زمان او بتاریخ شهر صفر خمس عشر وخمسمایه ابو القاسم علی بن جعفر مشهور با بن القطاع

شاعر که بتاریخ دهم صفر ثلث وثلثین واربعمایه در صقلیه مصر متولد شده بود در مصر وفات یافت **حسن**

بن علی بعد از پدر حاکم شد وبتاریخ ثلث واربعین وخمسمایه فرنگ مهدیه را ازو انتزاع نمود

واو بعبد المؤمن متوسل شده حکومتش در سنه اربع وخمسمایه بعبد المؤمن اشغال یافت وان

بدو منقوض شد **[illegible]** در حمیریه که ایشانرا الموبیه نیز گویند ملکشان از ثلث وثمانین واربعمایه تا

سنه اربع وخمسین وستمایه بود **حسن** بن علی بن محمد بن جعفر بن حسین بن محمد صباح حمیری

...مایه بر قلعه الموت استیلا یافته بنام مستنصر اسمعیلی دعوت نموده

...وزستان بدعوت او در آمدند بتاریخ شب چهارشنبه هشتم ربیع الآخر

ثمان

31

ثمان عشر وخمسمایه وفات یافت منقول است که درین مدت از الموت بجایی دیگر حرکت نکرد
بزرگ امید رودباری بموجب وصیت حسن ولی عهد شد الموتیان او را سیدنا گویند بتاریخ بیست و
ششم جمادی الاخر اثنی وثلثین وخمسمایه وفات یافت محمد بن بزرگ امید سه روز قبل از فوت
پدر بموجب وصیت او ولی عهد شده بتاریخ سیوم ربیع الاول سبع وخمسین وخمسمایه وفات یافت
حسن در نسب او اختلافست بعضی پسر محمد بن بزرگ امید میدانند وبعضی پسر مهدی بن هادی
بن المصطفی لدین الله نزار میگویند بتاریخ عشرین وخمسمایه متولد شده بود بعد از محمد قایم مقام
شده بعلی ذکره السلام اشتهار یافت ودعات او را بلفظ خداوند خطاب میکردند بکثرت
استعمال خمر شد بتاریخ ششم ربیع الاول سنه احدی وستین وخمسمایه حسن نامور برادر زن او
که از بقایای آل بویه بود در قلعه لامسر بزخم کارد او را بقتل رسانید محمد بن حسن بتاریخ ششم
شوال اربعین وخمسمایه متولد شد بعد از پدر قایم مقام شده بتاریخ دهم ربیع الاول سبع وستمایه
وفات یافت جلال الدین حسن بن محمد معروف بحسن نومسلمان بتاریخ اثنی وستین وخمسمایه
متولد شد بعد از پدر بحکومت رسیده بتاریخ رمضان ثمان عشر وستمایه وفات یافت
علاء الدین بن جلال الدین حسن نومسلمان بتاریخ تسع وستمایه متولد شد بعد از پدر در نه
سالگی قایم مقام شده بروش اسلاف سلوک میکرد بتاریخ سلخ شوال ثلث وخمسین وستمایه
حسن مازندرانی حاجبش تیری بر گردن او زده هلاک کرد رکن الدین خورشاه بن علاء الدین محمد
بعد از قتل پدر بحکومت رسید بتاریخ سبع وعشرین وستمایه متولد شده بود [illegible] پدر را سبب
آورده بقتل رسانید بتاریخ غره شهر ذی قعده اربع وخمسین وستمایه از میمون دز بیرون آمد
در اردوی هلاکو خان محبوس گشت وبعد از چند روز هلاکو خان او را [illegible] منکو قاآن فرستاده در راه
بنموده قاآن با اولاد واتباع بیسار رسید وان طبقه بدو منقرض شد فصل هشتم ملوک خوارزمشاهیه
اول ایشان نوشتکین غرجه است و او غلام بلکاتکین بود که در سلک [illegible] سلطان ملکشاه
انتظام داشت بعد از فوت بلکاتکین طشت داری سلطان [illegible] خوارزم نامزد طشت خانه

بود چنانچه مال خورستان نامزد جامه خانه شحنکی ان ولایت بدو مفوض کشت و چون نوشتکین در
عهد سلطان سنجر بتاریخ احدی وتسعین واربعمایه وفات یافت سلطان سنجر قطب الدین محمد پسر او را حاکم
خوارزم کرده ملقب بخوارزمشاه کردانید ابتدا سلطنت این طبقه ازان تاریخ است قطب الدین
محمد بن نوشتکین غرجه بتاریخ احدی وتسعین واربعمایه بحکم سلطان سنجر حاکم خوارزم شده
بخوارزمشاه ملقب شد و بتاریخ احدی وعشرین وخمسمایه وفات یافت علاء الدین اتسز بن قطب الدین
قایم مقام پدر شده در اوایل نهایت اخلاص با سلطان داشت آخر بفساد مفسدان عاق
سلطان مکرر لشکر بخوارزم کشیده رفع او نتوانست کرد بتاریخ نهم جمادی الآخر احدی وخمسین
وخمسمایه وفات یافت شصت و یکسال عمر داشت بتاریخ سبع واربعین وخمسمایه ادیب صابر را
دست و پا بسته باب جیحون انداخت مجمل احوال ادیب صابر انکه در عهد سلطان سنجر اندر مذهب او فتاد
واصل او از بخاراست و در خراسان نشو و نما یافته با رشید وطواط معاصر بود یکدیگر را هجو کرده اند
مادح سید اجل ابو جعفر بن علی بن حسین قدامه موسویست که از تعظیم رئیس خراسان می نوشته اند و
سلطان سنجر را برادر خود خوانده بود و مسکنش نیشابور بود سلطان ادیب را مخفی بخوارزم فرستاد که
تفحص احوال اتسز نموده انها میکرده باشد اتسز دو نفر فدایی را فرستاد که سلطان را هلاک کنند ادیب هیات
انها را تصویر نموده سلطان را اعلام نمود وان دو شخص را یافته سیاست کردند چون این خبر با تسز
رسید ادیب ... غرق کرد ایل ارسلان بن اتسز بعد از پدر حاکم شده بتاریخ ثمان وخمسین
... یافت ... صاحب جهان آرا در سنه ثمان وستین وخمسمایه سلطان شاه
... ایل ارسلان ... ابو محمود است بر تخت نشسته تکش برادر بزرکش او را از خوارزم بیرون
کرد و او بجانب ... ان رفته بعضی ازان بلاد را بتصرف ورده بتاریخ تسع وثمانین وخمسمایه
وفات یافت علاء الدین تکش بن ایل ارسلان بعد از پدر لشکر بخوارزم کشیده برادر را ازانجا بیرون
کرد و زن پدر که مادر ... سلطان شاه بود بکشت و بتاریخ دوازدهم شهر ربیع الثانی ثمان وستین و
خمسمایه بر تخت خوا... و لشکر بعراق کشیده سلاجقه را برانداخت و تا همدان بضبط در آورد

دیباچه ... ...

وبتاریخ بیستم رمضان ست وستین وخمسمایه در میانه خوارزم ونیشابور وفات یافت پنجاه ودو
سال عمر داشت اول وزیرا وسعد الدین مسعود بن علی هروی بود وبزخم کارد فدائیان به
تاریخ خمس وستین وخمسمایه مقتول شد وزارت بصدر الدین علی پیرش قرار گرفت ونظام
الملک محمد بن صالح بن که غلام زاده ترکان خاتون والده سلطان قطب الدین بود وزیر او و
پیرش بود وبعد از هفت سال وزارت معزول شده همراه مادر تکش می بود ودر حصار ارک
بدست لشکر چنگیز خان بقتل رسید ودیگر وزرا داشت که تفصیل همه موجب اطناب می شود ودر
زمان او بتاریخ ربیع الاول اثنی وستین وخمسمایه ابو سعید عبد الکریم بن ابی بکر سمعانی مروزی
محدث صاحب کتاب الانساب وتاریخ بغداد ومرو در مرو وفات یافت بتاریخ روز دوشنبه
بیست ویکم شعبان سنه ست وخمسمایه متولد شده بود وسمعان طبقه ایست از تمیم وبتاریخ تسع وخمسمایه
وخمسمایه
قاضی حمید الدین صاحب مقامات حمیدی ودیگر تصانیف وفات یافت میانه او وحکیم
انوری کمال خصوصیت واتحاد بوده قاضی در خدمت سلطان علاء الدین جهانسوز غوری می بود
انوری در زمان او بتاریخ خمس وثمانین وخمسمایه وفات یافت ودر حظیره شعرا در سرخاب تبریز
بپهلوی خاقانی مدفون شد وسیف اسفرنگی سمرقندی در زمان او بتاریخ احدی وثمانین وخمسمایه
متولد شده بتاریخ اثنی وخمسین وستمایه وفات یافت بقولی در محرم ستین وستمایه وبتاریخ
ثلث وسبعین وخمسمایه شیخ نجم الدین دایه صاحب مرصاد العباد در زمان او متولد شد وبتاریخ
احدی واربعین وستمایه وفات یافت بقول بعضی در واقعه چنگیز خان بروم رفت ودر سنه
اربع وخمسین وستمایه در بغداد وفات یافت ودر حوالی قبر شیخ سری سقطی وجنید مدفون شد
وشیخ سیف الدین باخرزی بتاریخ ست وسبعین وخمسمایه در زمان او متولد شده بتاریخ
ذی قعده سنه خمس واربعین وستمایه وفات یافت ودر بخارا مدفون شد وسورقوقتنی مادر
منکو قاآن یکهزار بالش داده خانقاهی در سرفرا راو ساخت وچند دیه خریده وقف آن کرد
بقولی در ثمان وخمسین وستمایه وفات یافت رشید وطواط که مداح آن خاندان است

بتاریخ اربع وسبعین وخمسمایه در جرجانیه خوارزم وفات یافت و از نسل عمر خطابست امام
فخر رازی حدایق الانوار در شصت علم بنام او نوشته بقول حمدالله مستوفی بتاریخ روز شنبه
غره شوال ست وستمایه وفات یافت و در خیابان هراة مدفون شد بقول صاحب حبیب السیر
در سنه اربع وستمایه سید اسمعیل جرجانی صاحب ذخیره وخفی علائی طب را باسم او تصنیف
نموده تکش ممدوح کمال اسمعیل و خاقانیست کمال بتاریخ ست وعشرین وستمایه در قتل عام
اصفهان بقتل رسید عماد زوزنی از جمله شعراء زمان او بود سلطان قطب الدین محمد بن تکش
بعد از پدر بسلطنت نشست وما وراء النهر و کرمان و زابلستان بتصرف در آورد بیست و یکسال
پادشاهی باستقلال کرده بعد از فرار از لشکر چنگیز خان در جزیره آبسکون مازندران بتاریخ
سبع وعشرین وستمایه وفات یافت کفن نیافتند بهمان جامه که در بر داشت مدفون
شد بتاریخ ست وستمایه و بقولی در اواخر جمادی الآخر اربع وستمایه در زمان او ابو محمد شیخ
روزبهان الکبیر البقلی الفارسی بن ابی نصر فسوی وفات یافت در شیراز مدفون شد بتاریخ
اثنی وعشرین وخمسمایه متولد شده بود هشتاد سال وفات شیخ روزبهان امام محمد بن علی بن
یافعی روز دوشنبه عید رمضان در هراة وفات یافت و بتاریخ اربع وستمایه مولانا رشید الدین
محمد علی تبریزی مشهور به عتیقی که امام مسجد جامع عتیق شیراز بود وفات یافت و در مصلی
شیراز مدفون شد بتاریخ بیست و یکم جمادی الاول عشر وستمایه شیخ برهان الدین محمد المطرزی
الخوارزمی صاحب ایضاح وشرح مقامات حریری در خوارزم وفات یافت هفتاد و
یکسال عمر داشت و بتاریخ سنه ثلث عشر وستمایه شیخ مجد الدین بغدادی بتهمت عاشقی والده
سلطان بقتل رسید بقولی در سبع وستمایه ولادتش در بیست و یکم جمادی الآخر ست وخمسین
وخمسمایه بود بغداد ک قریه ایست از خوارزم و بتاریخ سبع وستمایه شیخ فرید الدین عطار نیشابوری
در قتل عام نیشابور بقتل رسید هشتاد و هفت سال عمر داشت شیخ نجم الدین کبری احمد بن عمر
بن محمد بن عبدالله الخیوقی بتاریخ سبع عشر وستمایه در خوارزم بدست لشکر مغول مقتول شد تولد

ایشان بتاریخ

ایشان بتاریخ اربعین وخمسمایه درزمان سلطان سنجر بوده بعضی درسنه سبع واربعین وخمسمایه
گفته اند ظهیر فاریابی درزمان او بتاریخ ثمان وتسعین وخمسمایه وفات یافت درحظیره شعرای تبریز
پهلوی خاقانی مدفون است بقول بعضی معزول شد وزراء او صدرالدین علی بن سعدالدین مسعود
ابهری ونظام الملک محمد بن صالح وناصرالدین بودند ناصرالدین همراه محمد بن صالح درقلعه ارک بقتل
رسید **سلطان رکن الدین** غورسانجی بن قطب الدین محمد بتاریخ احدی وستمایه درشبی که صباحش
شهاب الدین غوری ازخوارزم منهزم رفت متولد شد ازین جهة بغورسانجی مسمی گشت یعنی
غورگریخت درزمان پدر سلطنت عراق بدو متعلق بود لشکر مغول شش ماه اورا درقلعه فیروزکوه
محاصره نمود درسنه تسع عشر وستمایه بدست افتاده مقتول شد **سلطان غیاث الدین پیرشاه** بن قطب الدین
محمد درزمان پدر والی کرمان بود بعد ازفوت سلطان قطب الدین مادر غیاث الدین را
براق حاجب که ازقبل او حاکم کرمان بود جبرا قهرا بخواست و بتاریخ سبع وعشرین وستمایه اورا با والده
زهر داده بکشت **سلطان جلال الدین** منکبرنی بن سلطان قطب الدین بعد ازفوت پدر یازده
سال کروفری نموده درنواحی گرجستان بتاریخ ثمان وعشرین وستمایه با سپاه مغول جنگ کرده
ازمعرکه بسلامت بیرون رفت و دیگر خبری ازو ظاهر نشد آن سلسله بدو منقرض گشت
وزیرش بعد ازمراجعت ازبلاد هندوستان شرف الملک فخرالدین خجندی بود و بحکم او مقتول
شد بتاریخ اوایل رجب ست وعشرین وستمایه ابو یعقوب یوسف بن ابی بکر محمد بن علی سکاکی
صاحب مفتاح العلوم درزمان او وفات یافت سلطان جلال الدین ممدوح کمال اسمعیل است
و بتاریخ ثمان عشر وستمایه شیخ قطب الدین حیدر زاوه که جماعت حیدریان بدو منسوب اند درقصبه
تربت وفات یافت و درانجا مدفون شد و بقولی درسنه احدی عشر وستمایه وفات یافته

قطعه آن مفخر آفاق که بد قطب زمان ، حیدر که چو او نبود درکون ومکان ، دریا النصیح و تیغ هجرت آمد
بوجود ، درششصد ویازده برون شد زجهان

فصل هشتم درملوک غور مشتمل بر اصل و فرع

اصل ارباب تاریخ آورده اند که چون فریدون بر ضحاک غالب آمد جمعی ازاولاد او گریخته بکوهستان

بامیان که میانه بلخ و کابل ایست در آمدند و از انجا بکوه غور رفته قلاع حصین ساختند و فریدون
جهت قلع و قمع ایشان لشکرها تعین نمود چون قلعهای مستحکم داشتند معامله بصلح قرار گرفت
و متقبل باج و خراج شدند شیب نامی از ان قوم در زمان علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه بدست آنحضرت
اسلام آورده قوم تبعیت او کردند از ینجهت ان طبقه به شیبی منسوب شدند فولاد شیبی در عهد
ابومسلم مروزی بود سخی بن بهاوان بن ورمیش بن ورمشان بن پرویز بن شیب معاصر
هارون الرشید بود سوری بن محمد فرزند زاده سخی در زمان صفاریه بود محمد بن سوری
معاصر سلطان محمود سبکتکین بود ابوعلی بن محمد سوری با سلطان محمود اظهار ایلی میکرد عباس
بن شیب بن محمد برادر زاده ابوعلی بغصب حکومت یافته با سلطان ابراهیم غزنوی منازع بود
محمد بن عباس قایم مقام شد قطب الدین حسن بن محمد بن عباس بجای پدر نشست در روضة الصفا
مسطور است که چون سلطنت غزنین بسلطان محمود غزنوی قرار یافت محمد بن سوری
با پسرش حسن بدست آورده محبوس ساخت حسن بحسن تدبیر خلاص شده بغور رفت و متصدی
حکومت گشت و محمد بقتل رسید عز الدین حسن بن قطب الدین حسن او را هفت پسر بود و از معاصران
و تابعان سلطان سنجر سلجوقی بود و اولادش متفرق بدو فرقه شدند اول سلاطین غور و غزنین
قطب الدین محمد بن عز الدین حسین که بملک الجبال اشتهار داشت بهرام شاه غزنوی با اولاد حسین
مصالحه نموده ملک قطب الدین محمد را که اولاد او را بغزنین طلبیده داماد خود کرد و بار دوم بتهمتی مسموم
شد اول عداوتی که میانه غوریه و غزنویه بهم رسید اینست این بود صاحب روضة الصفا این قول را
ضعیف شمرده و روایتی دیگر نقل کرده که چون سلطان محمود سوری حاکم غور را از میان برداشت
نبیرهٔ او بهندوستان رفته در بتخانهٔ بسر می برد و او را پسری بود سام نام مسلمان شده بدهلی رفت و تجارت
شعار خود ساخت و پسری داشت حسین نام در آخر عمر با اموال و اسباب و پسر در کشتی
نشسته متوجه غور شد کشتی غرق شده حسین بن سام بر تختهٔ پارهٔ چسپید ببری که در کشتی بود خود را
بدانجا رسانید و سه شبانروز با رفیق چنین بسر برده چون تخته بساحل رسید ببر روی بصحرا نهاد

حسین بشهری رفت و شب در دکانچه بخواب رفت عسسان بگمان آنکه دزد است گرفته بزندان
بردند هفت سال در زندان ماند حاکم آن شهر بیمار شده اهل زندان را آزاد کرد حسین بعد از
خلاصی متوجه غزنین شد جمعی از قطاع الطریق بدو باز خورده اسب و سلاح داده رفیق خود
ساختند بحسب اتفاق دران شب آن جماعت بالتمام بدست طایفهٔ از لشکر سلطان ابراهیم غزنوی
که مدتی در طلب آنها بودند گرفتار شدند حکم بقتل همه آنها صادر شد چون نوبت بحسین رسید احوال
خود بیان نمود سلطان ترحم نموده در سلک حجاب منتظم گردانید و یکی از اقربای خود را بزنی بدو
داد و سلطان مسعود بن سلطان بهرام حکومت غور بدو ارزانی داشت سیف الدین
سوری برادر قطب الدین در غیبت بهرام شاه بتاریخ جمادی الاول سنه ثلث و اربعین و خمسمایه
غزنین را مسخر ساخت و بهرام شاه بتاریخ اربع و اربعین و خمسمایه از هند عود نموده او را گرفته
بقتل رسانید بهاء الدین سام بن حسین بانتقام خون اقوام لشکر جمع نمود آبله بر آورده فوت
شد ملک علاء الدین حسین بن حسین بن حسن که بجهان سوز ملقب بود بعد از فوت برادر بحکومت رسید
در روضة الصفا مسطور است که علاء الدین حسین بن حسن بعد از قتل سوری برادر خود بسلطنت
رسید و اسم سام را در سلاطین ذکر نکرده و بعد از فوت بهرامشاه غزنین را تاراج کرده شهر و
استخوان سلاطین غزنویه را سوای سلطان محمود از قبر بیرون آورده بسوخت بقول صاحب
روضة الصفا در ایام حیات بهرام شاه لشکر بر سر او کشیده غالب شد و غزنین را گرفته بهفت
شبانروز سوخت معاودت نمود و بدست سلطان سنجر اسیر شده ندیم مجلس او گشت و تربیت
یافته مجدداً بحکومت غور رسید روزی پیش سلطان سنجر طبق پر مروارید نهاده بود بعلاء الدین
بخشید و او در بدیهه این رباعی گفت رباعی بگرفت و نکشت شه مرا در صف کین ؛ با آنکه
بدم کشتنی از روی یقین ؛ و اکنون بطبق میدهدم دُرّ ثمین ؛ بخشایش و بخششم چنان کرد و
چنین ؛ مدت شش سال حکومت کرده بتاریخ ست و خمسین و خمسمایه وفات یافت ملک
سیف الدین بن علاء الدین بعد از پدر قایم مقام شد و ملک غیاث الدین و ملک شهاب الدین

عم‌زادهای خود را که والدش در قلعه محبوس کرده بود اطلاق فرمود در جنگ غزنین ابو العباس
سپهسالارش بنا بر کینه که از قتل برادر در خاطر داشت بتاریخ شهر رجب ثمان وخمسین و
خمسمایه به نیزه از اسپش انداخت لشکرش متفرق گشته شخصی غوری بطمع یراق کاردی بپهلوی
او زده هلاک کرد ملک غیاث الدین ابو الفتح محمد بن سام بعد از عم‌زاده با مداد ابو العباس سپهسالار
بر تخت نشست و باتفاق سلطان شهاب الدین برادر خود ابو العباس را بقتل ساینده لشکر
بزمین داور کشیده آن ولایت را مسخر ساخت و بادغیس را نیز بتصرف در آورده بتاریخ
ثمان وستین وخمسمایه غزنین را گرفته به برادرش سپرد و بعد از دو سال بر هراة استیلا یافته
دو سال بعد از آن فوشنج را مسخر ساخت و بتاریخ سبع وتسعین وخمسمایه شادیاخ را مفتوح کرد
سال دیگر مرو را بگرفت و تمام خراسان بتصرف او در آمده بتاریخ تسع وتسعین وخمسمایه وفات
یافت و در گنبدی که در جنب مسجد جامع هراة که از آثار اوست بود مدفون گشت شصت وسه
سال عمر داشت مدت حکومتش چهل وسه سال بود اول مذهب کرامیان داشت در آخر
شافعی شد و بقول صاحب جهان آرا بتاریخ روز چهارشنبه بیست وهفتم جمادی الاول تسع
وسبعین وخمسمایه وفات یافته مبارک شاه غوری صاحب مدخل منظوم در علم نجوم معاصر و
مداح او بوده ملک شهاب الدین ابو المظفر برادر کوچک ملک غیاث الدین که معز الدین لقب
داشت بتاریخ سبعین وخمسمایه بحکم برادر بر تخت غزنین متمکن گشت و بتاریخ احدی و
سبعین وخمسمایه ملتان را بگرفت و بعد از آن به تدریج ولایت سند وهند را متصرف شده
حکومت دهلی را به قطب الدین ایبک که از جمله غلامان او بود تفویض نموده متوجه خراسان
شد بتاریخ تسع وثمانین وخمسمایه دهلی تختگاه سلاطین هند شد و بعد از فوت برادر ممالک
خود و برادر را با آل سام قسمت نموده تخت فیروزکوه وغور را بعم‌زاده خویش ضیاء الدین
که داماد سلطان غیاث الدین بود داد و زمام حکومت بست و فراه و اسفزار را در
کف کفایت محمود بن سلطان غیاث الدین نهاد و ایالت هراة را بناصر الدین غازی

قوام زاده

خواهرزادهٔ خود مسلم داشت و خود بغزنین معاودت نموده بعد از تنبیه ساکنان
کوه جو متوجه دار الملک بود در منزل دمیک از توابع غزنین بتاریخ سیوم شعبان اثنی و
ستمایه بر دست فدائیان کوکری بقتل رسید سلطان علاء الدین محمود بن غیاث الدین ابو الفتح
محمد از شهادت عم بفیروزکوه رفته مجموع اهل خراسان اطاعت او کردند بتاریخ شب سه
شنبه سیوم ماه صفر سبع و ستمایه بدست اقوام علی شاه برادر سلطان قطب الدین بن
محمد خوارزم شاه که بناه بدو آورده بود و او بنابر مصلحت ملکی و عهدی که با سلطان
محمد خوارزمشاه کرده بود مقید ساخته بود بقتل رسیده در کازرگاه هراة مدفون شد
بهاء الدین سام بن غیاث الدین محمود بعد از قتل پدر امراء غور و ترک اتفاق نموده
او را در سن چهارده سالگی بر تخت نشاندند و بتاریخ پانزدهم جمادی الاول سبع و ستمایه
اتسز بن علاء الدین حسین جهان سوز بامداد سلطان محمد خوارزم شاه او را و شمس الدین محمد
برادرش را گرفته بخوارزم فرستاد و در ظهور فتنهٔ چنگیز خان مادر سلطان هر دو را در آب
جیحون انداخت اتسز بن علاء الدین جهان سوز بامداد خوارزم شاه چهار سال حکومت غور
کرد و بتاریخ احدی عشر و ستمایه در جنگ غزنین بدست تاج الدین یلدوز کشته شد علاء الدین محمد
بن ابو علی پسر عم ملک غیاث الدین محمد در حصار استا مقید بود امراء غور بیرون آورده بغزنین
پیش تاج الدین یلدوز بردند مشار الیه او را تربیت نموده بسلطنت فیروزه کوه فرستاد یکسال
و کسری حکومت کرده ترک نمود و بخوارزم پیش سلطان محمد رفت و در آنجا فوت شد و بموجب
وصیت او در جوار قبر شیخ بایزید بسطامی مدفون شد و آن طبقه منقرض گشت و حکومت غور
از جانب خوارزم شاهیه بیکی از امرا متعلق گشت دوم ملوک بامیان که آنرا طخارستان و
ملک هیاطله خوانند و قصبهٔ آنجا درصفه نام دارد ولایت بامیان شرقیه بکشمیر و غرب بترمذ
و شمال بکاشغر و جنوب بغور و غرجستان می پیوندند ملک فخر الدین مسعود بن عز الدین حسین بن
قطب الدین غوری در وقت قسمت ولایت بامیان با و متعلق گشت و در اول حکومت

سلطان غیاث الدین لشکر بولایت او کشیده گرفتار شد برادرزادها با ع از تمام اورا بمیان
فرستادند **شمس الدین محمد** بن فخر الدین مسعود بجای پدر نشست خواهر سلطان غیاث الدین را خواستگاری
نمود و بلخ و بقلان و چغانیان و بعضی از بدخشان را بحیطهٔ ضبط در آورد **بهاء الدین سام** بن شمس الدین از
خواهر سلطان متولد شد بعد از پدر قایم مقام گشت امام فخر رازی رسالهٔ بهائیه را بنام او نوشته بهاء الدین
سام بتاریخ شعبان سنه اثنی وستمایه بمرض اسهال وفات یافت چهارده سال حکومت کرد **علاء الدین**
وجلال الدین پسران بهاء الدین بعد از پدر بغزنین رفته با تاج الدین یلدوز مملوک شهاب الدین محاربه
نموده منهزم شدند چون خبر هزیمت بعباس بن شمس الدین محمد عم ایشان رسید بحکومت نشست
وچون برادرزادها بسلامت معاودت نمودند حکومت را بایشان واگذاشت در روضة الصفا
مسطور است که مسعود عم جلال الدین در غیبت برادرزادها بامیان را ضبط نمود و جلال الدین بعد از
خلاصی از قید غزنین با اندک مردمی خود را بر مسعود زده گرفته بکشت و هفت سال حکومت کرده بدست
سلطان محمد خوارزمشاه گرفتار شده بقتل رسید و آن سلسله بدو منقرض گشت **فرع** مشتمل بر سه
قسم **اول** در غلامان **تاج الدین یلدوز** از جملهٔ غلامان معتبر معتمد سلطان شهاب الدین بود در زمان
سلطان والی کرمان شد بعد از فوت سلطان بر غزنین استیلا یافت و ادب نگاه داشته
کس پیش غیاث الدین محمود فرستاده پیغام کرد که وارث تخت و تاج توئی و ما همه بندگانیم غیاث الدین
محمود تخت غزنین را بدو مسلم داشت نه سال حکومت کرده بتاریخ روز دوشنبه سیوم شوال اثنی
عشر وستمایه در جنگ سلطان شمس الدین التتمش گرفتار شده در شهر بداون بقتل رسید از وی دو دختر
ماند یکی را ناصر الدین قباجه خواست و دیگری در حبالهٔ قطب الدین ایبک درآمد **ناصر الدین قباجه** غلام
سلطان شهاب الدین بحکم سلطان حاکم اوچه و ملتان بود و بر بعضی از قصبات سند نیز استیلا یافت
سلطان شمس الدین التتمش با مدد خلجان که در هندوستان خروج کرده بودند لشکر باوچه
کشید ناصر الدین تاب مقاومت نیاورده در کشتی نشسته بقلعهٔ بکر رفت و نظام الملک وزیر سلطان
شمس الدین التتمش که نور الدین عوفی جامع الحکایات را باسم او نوشته قلعهٔ اوچ را از مردم او

بگرفت و بعد از فتح متوجه قلعه بکر شد ناصر الدین خواست که خود را ازان مهلکه بیرون انداز[د] بتاریخ
بیست و دوم جمادی الآخر اربع و عشرین و ستمایه در آب غرق شد و بکر نیز بدست نظام الملک مفتوح گشت
مدت حکومت ناصر الدین قباچه بیست و دو سال بود **قطب الدین ایبک** بازرگانی او را از ترکستان به نیشابور
آورده قاضی فخر الدین بخرید و بازرگانی از و خریده بسلطان شهاب الدین فروخت و از امیر کوری
بایالت دهلی رسید چون انگشت خنصر او شکسته بود بایبک اشتهار داشت سلطان غیاث الدین
محمود لقب سلطانی و چتر بدو ارزانی داشت بیست سال در دیار هند حکومت کرد و چهار سال
خطبه و سکه بنام خود خواند و بتاریخ سبع و ستمایه در اثنای گوی بازی از اسپ افتاده هلاک شد
بقول صاحب مجمل فصیحی در سنه عشر و ستمایه **آرام شاه** بن قطب الدین ایبک بعد از فوت پدر بر تخت
نشست چون قابلیت سلطنت نداشت امرا و اعیان دولت سلطان شمس الدین التمش را از بداون
که اقطاع او بود طلب نموده بر تخت نشاندند مدت حکومتش کمتر از یکسال بود **سلطان شمس الدین**
محمد التمش که از غلامان سلطان قطب الدین ایبک بود باتفاق اعیان بر تخت دهلی نشست او
از بزرگ زادگان ترکستان بود باسیری به بخارا افتاده یکی از اقربای صدر جهان او را خریده بسلطان
شهاب الدین فروخت بقول بعضی قطب الدین ایبک او را خریداری نمود و همراه بهند برده فرزند
خواند بعد از قطب الدین بیست و شش سال حکومت کرده بتاریخ هشتم شعبان سنه ثلث و ثلثین
و ستمایه وفات یافت در اواخر وزارت او بفخر الملک عصامی که سی سال وزیر بغداد بود و بسببی رنجیده
بدهلی آمده تعلق داشت **سلطان فیروز شاه** بن شمس الدین التمش بعد از پدر حاکم شد هفت ماه
حکومت کرده بدست رضیه خواهرش گرفتار شده محبوس گشت و در حبس وفات یافت **سلطان**
رضیه دختر شمس الدین التمش لباس مردان پوشیده بر تخت نشست و وزارت بخواجه مهذب
که نایب نظام الملک جنیدی بود قرار گرفت و بنظام الملک ملقب گشت رضیه بتاریخ رمضان
سنه سبع و ثلثین و ستمایه بدست ملک التونیه که از قبل او حاکم سرهند بود گرفتار شد و در قلعه محبوس
گشت آخر طوعا و کرها بحباله ملک التونیه درآمد و باتفاق ملک لشکر جمع کرده عزیمت دهلی نمود

و در نواحی کیتیل با ملک بلبن که از جانب بهرام شاه متوجه دفع ایشان شده بود جنگ شده شکست
یافتند بدست مبین داران افتاده او و ملک التونیه بقتل رسیدند مدت حکومتش سه سال و شش
ماه بود سلطان معز الدین بهرامشاه بن سلطان شمس الدین بعد از غیبت خواهر بتاریخ روز دوشنبه
بیست و هشتم رمضان سبع و ثلثین و ستمایه بر تخت دهلی نشست رضیه و التونیه لشکر بر سر او کشیده
منهزم شدند و دران هزیمت بدست کفار هند مقتول گشتند معز الدین نظام الملک وزیر خود را با
لشکر بدفع مغلان که محاصره لاهور کرده بودند فرستاد تا رفتن او مغلان برگشته بودند او باتفاق
امرا یاغی شده بقصد دفع سلطان متوجه دهلی شد و بعد از محاصره بتاریخ روز شنبه هشتم ماه
ذی قعده تسع و ثلثین و ستمایه دهلی را مسخر ساخته سلطان را محبوس کرده بعد از چند روز بقتل
رسانید مدت سلطنتش دو سال و یکماه و پانزده روز بود سلطان علاء الدین مسعود شاه بن فیروز
شاه بعد از عم بر تخت نشست و بر دست ناصر الدین محمود عمزاده اش بتاریخ روز یکشنبه بیست و سیوم
محرم اربع و اربعین و ستمایه گرفتار شد و در حبس وفات یافت وزارت او اول بدست نظام الملک
مهذب تغلق داشت و بتاریخ روز چهارشنبه دوم ماه جمادی الاول سنه اربعین و ستمایه بسبب
امرا بقتل رسید و وزارت بصدر الملک نجم الدین ابو بکر مفوض گشت سلطان ناصر الدین محمود پسرزاده
سلطان شمس الدین از بهرایچ آمده بعد از گرفتاری علاء الدین بر تخت نشسته اقتدار تمام یافت
دختر الغ خان امیر الامرای خود را که منصب وزارت نیز بدو متعلق بود خواستگاری نموده منهاج
سراج جورجانی طبقات ناصری را بتاریخ ثمان و خمسین و ستمایه بنام او نوشت ناصر الدین بتاریخ
ست و عشرین و ستمایه متولد شده بود نوزده سال و سه ماه حکومت کرده بتاریخ یازدهم جمادی
الاول اربع و ستین و ستمایه وفات یافت بتاریخ احدی و خمسین و ستمایه الغخان را بطرف سوالک
و هانسی فرستاده وزارت بعهده عین الملک محمد جنیدی شد الغخان نام اصلی او بلبن
بود بعد از ناصر الدین بتاریخ اثنی و ستین و ستمایه بر تخت نشسته خود را غیاث الدین لقب نهاد
اقتدار تمام یافته خللها که بعد از فوت سلطان شمس الدین در ملک هند راه یافته بود تدارک





نمود بتاریخ اربع وثمانین وستمایه خان ملتان که پسر بزرگ و ولی عهد او بود در جنگ مغل مابین
لاهور و دیبالپور بقتل رسید و امیر خسرو دران جنگ که همراه خان ملتان بود گرفتار شده بعد از
مدتی رهایی یافت الغخان باعتقاد صاحب طبقات ناصری از ترکستان باسیری ببغداد افتاده
و خواجه جمال الدین نامی او را خریداری نموده بسلطان شمس الدین التمش فروخت بیست و
یکسال بادشاهی کرده بتاریخ ست وثمانین وستمایه که از عمرش هشتاد سال و کسری گذشته بود
در دهلی وفات یافت بقول ضیاء برنی صاحب تاریخ فیروزشاهی بتاریخ خمس وثمانین وستمایه
وفات یافته در زمان او بتاریخ اربع وستین وستمایه شیخ ربانی امام بهاء الدین زکریا ملتانی
بن محمد زکریا مرید شیخ شهاب الدین سهروردی وفات یافت و صد سال بی زیاده و نقصان عمر
داشت خواجه حسن بصری وزیر او بود الغخان خود را از نسل افراسیاب می شمرده معز الدین
کیقباد بن ناصر الدین بن الغخان که از جانب مادر دخترزاده ناصر الدین محمود است بعد از
الغخان در سن هژده سالگی بامداد ملک الامرا فخر الدین کوتوال بر تخت نشست پدرش که بقراخان
خطاب و محمود نام داشت و در زمان پدر به حکم پدر بعد از دفع طغرل کافر نعمت حاکم لکنوتی
شده بود بعد از لکنوتی آمده معز الدین کیقباد از دهلی تا کنار آب سرو که نزدیک اوده واقع است
رفته ناصر الدین از آب گذشته ملاقات پدر و پسر واقع شد امیر خسرو قران السعدین دران
وقت انشا نموده بعد از ملاقات هر یک بولایت خود معاودت نمودند معز الدین سه
سال و کسری حکومت کرده بتاریخ تسع وثمانین وستمایه فوت نموده سلطان جلال الدین خلجی
که ملک فیروز نام داشت در حالت بیماری بقتل رسید شمس الدین بن کیقباد دو ماه بعد از
پدر حاکم دهلی شده بدست ملک فیروز بقتل رسید و آن سلسله برو منقرض شد بقول صاحب
تاریخ فیروزشاهی چون بیماری کیقباد اشتداد یافت او را بر تخت نشاندند و چندروزی
گذشته بدست ملک فیروز در حیات پدر گرفتار شد حم در ملوک خلج که از غور همراه سلطان
شهاب الدین بهند رفتند محمد بختیار در زمان سلطان شهاب الدین او را بضرب شمشیر

فتح نمود و در زمان قطب الدین ایبک بهار را متصرف شد و رای لکمیر را که در شرقی بهار دکان
عریض بسیط داشت منهزم ساخته لکنوتی را نیز متصرف در آورده خطبه و سکه بنام خود کرد
در آخر متوجه تسخیر ولایت تبت شده شکست یافت و از غصه ان بتاریخ اثنی و ستمایه
فوت شد عز الدین محمد شیران از اقوام محمد بختیار بود اندک زمانی حکومت کرده مقتول شد
علاء الدین مردان بعد از محمد شیران بر تخت لکنوتی نشست و بغایت بیعقل و سفاک بود
بدست ملازمان خود بقتل رسید مدت حکومتش دو سال بود حسام الدین عوض بعد از قتل
علاء الدین سرداران قوم شده بسلطان شمس الدین ملقب گشت مدت دوازده
سال حکومت کرده بتاریخ اربع و عشرین و ستمایه بدست امیر ناصر الدین پسر سلطان
شمس الدین التمش بقتل رسید ملک فیروز ملقب بجلال الدین خلج که از امرای
سلطان شمس الدین التمش بود بنا بر فرو رعنا در دهلی در سن هفتاد سالگی خروج
نموده نبیره الغخان را بقتل رسانیده بتاریخ روز سه شنبه سیوم جمادی الآخر تسع و ثمانین
و ستمایه حاکم دهلی شد بقول صاحب تاریخ فیروز شاهی بتاریخ ثمان و ثمانین و ستمایه
در کوشک کیلوکری دهلی بر تخت سلطنت نشست و علاء الدین برادرزاده و داماد خود را
بولایت بداون فرستاد سال دوم از جلوس او ملک چهجو کشلیخان برادرزاده سلطان
غیاث الدین بلبن خبر گرفته ملقب بسلطان مغیث الدین شده خطبه بنام خود کرد
و بدست سلطان جلال الدین گرفتار شده در ملتان محبوس گشت و اقطاع کره ضمیمه
اقطاع علاء الدین شد و او لشکری فراهم آورده اراده یاغی گری کرد و بفریب عم را
بجانب کره طلب نمود ملک جلال الدین اعتماد بر برادرزاده کرده با معدودی در کشتی
نشسته متوجه کره شد و در هفتدهم ماه رمضان سنه خمس و تسعین و ستمایه نزدیک کره
کنار آب بدست علاء الدین بقتل رسید بعد از قتل سلطان جلال الدین ملکه جهان قوم
او رکن الدین ابراهیم پسر خود سلطان را بر تخت دهلی نشانده بعد از پنج ماه که علاء الدین

در کره

متوجه دهلی شد

متوجه دهلی شد مادر و پسر با معدودی متوجه ملتان شدند بقول صاحب تاریخ فیروزشاهی کار
فرمای دیوان وزارت جلال الدین ملک قطب الدین علوی کیتلی بود وزارت بخواجه خطیر تغلق
داشت علاء الدین بن شهاب الدین مسعود بعد از قتل عم بتاریخ شهردهم رمضان خمس و
تسعین وستمایه بر تخت سلطنت نشسته لشکر بر سر رکن الدین ابراهیم کشید و بعد از فرار او والی
دهلی شده استقلال تمام بهم رسانیده اولاد جلال الدین را بدست آورده میل کشید و سال
دوم از جلوس با قتلغ خواجه مغل که لشکر بدهلی کشیده بود جنگ کرده غالب امد و ظفرخان که رکن
رکین دولت او بود دران جنگ بقتل رسید و سال سیوم اکتخان برادرزاده اش در شکار با جمعی
بر سر او ریخته بزخم تیرش مجروح ساخت و بزعم آنکه فوت شده انداخته باردو رفت و بر تخت
سلطنت نشست سلطان بعد از لحظه بهوش آمده با معدودی که در سر او حاضر بودند سوار شده
متوجه اردو شد بمجرد آوازه وصول او و دیدن مردم چتر او را همگی از اکتخان جدا شده بپیش
سلطان امدند و اکتخان فرار نموده با فغانپور رفت دراینجا گرفته بپیش سلطان اورده بقتل
رسانیدند سلطان علاء الدین مکرر با لشکر مغل جنگ کرده غالب امد و گجرات را بتصرف
در آورده حکومت انجارا بالپخان داد و بتاریخ سبعمایه ملک نایب خادم هزار دیناری را با یک
لک لشکر بولایت مالوه فرستاده آن ولایت را مفتوح ساخت و بتاریخ ششم ماه شوال خمس عشر
وسبعمایه در دهلی وفات یافت بقول صاحب تاریخ فیروزشاهی در سنه سبع عشر وسبعمایه بعضی
ملک نایب را در قتل او متهم دارند در اول سلطنت وزارت بخواجه خطیر که نیک نامترین وزرا
بود داد و سال دوم وزارت بنصرت خان تغلق گرفت و در اواخر امر وزارت علاوه
سرلشکری ملک نایب خواجه سرا شد شیخ قطب الدین بختیار کاکی پیر شیخ فرید گنج شکر و مرید شیخ
معین الدین سنجری چشتی که در اجمیر مدفون است و شیخ فرید مذکور و شیخ نظام الدین غیاث
پوری معاصر او بودند قطب الدین بن سلطان علاء الدین بعد از فوت علاء الدین شهاب
الدین پسر خرد سلطان علاء الدین در سن پنجسالگی بگفته ملک نایب بر تخت نشست و

وبتاریخ ... الصدی و ... هجری در قصبه
بجز از اعمال سجستان متولد شده بود
وبتاریخ روز شنبه ششم رجب سنه ...
و ثلاثین و ستمایه در ... وفات یافت

ملک نایب سلطنت را ازپیش خود گرفته چشم خضرخان که در گوالیار بحکم پدر محبوس بود و شادی خان اولاد سلطان علاء الدین را کنده مبارک خان را که بعد از سلطنت بسلطان قطب الدین ملقب شد در خانه موقوف داشت بعد از سی و پنج روز از فوت سلطان پایکان ملک نایب را بقتل رسانیده قطب الدین را بسلطنت بر داشتند قطب الدین دو ماه به نیابت شهاب الدین بامور سلطنت قیام نموده امرا و ارکان دولت را از خود ساخته پایکان را که بقتل ملک نایب استیلاء تمام پیدا کرده بودند بقتل رسانید و شهاب الدین را بقلعهٔ گوالیار فرستاده بر تخت سلطنت جلوس نمود و بعد از دو سال خضر خان و شادی خان و شهاب الدین را بقتل رسانید وزارت و اقطاع ملک نایب بحسن نام برادبچه که مجبوس سلطان بود و خسرو خان خطاب یافت تعلق گرفت و ملک دینار را که دختر ش در حبالهٔ قطب الدین بود ظفر خان خطاب داده بحکومت گجرات فرستاد و بعد از کشتن او حسام الدین برادر مادری خسرو خان را والی گجرات کرد و از سلوک بد معزول شده ملک وجیه الدین به سروری و مهتری آنجا نامزد شد و بعد از استقامت گجرات ملک وجیه الدین را بدرگاه طلبیده وزیر ساخت و بتاج الملک ملقب شد قطب الدین چهار سال و چهار ماه سلطنت کرده در دهلی بتاریخ عشرین و سبعمایه بدست خسرو خان کشته شد و خسرو خان زن سلطان را در نکاح خود آورده چهار ماه در دهلی بر سریر سلطنت نشسته بعد از چهار ماه سلطان غیاث الدین تغلقشاه که ملازم سلطان علاء الدین و در زمان سلطان قطب الدین حاکم دیبالپور بود لشکر بر سر او کشیده بقتل رسانید سلطان غیاث الدین تغلق شاه که غازی ملک نام داشت بعد از قتل خسرو خان بتاریخ عشرین و سبعمایه در کوشک سیری بر تخت دهلی نشست و تغلق آباد را در حوالی دهلی بنا فرموده تختگاه ساخت بعد از فتح لکنوتی بحوالی تغلق آباد رسیده بتاریخ خمس و عشرین و سبعمایه در زیر بام کوشک که سلطان محمد پسرش در حوالی افغان پور سه کروهی دهلی جهة نزول پدر ساخته بود مانده هلاک شد احمد ایاز وزیر او بود امیر خسرو قصه سپهر را بنام او گفته در سال وفات او شیخ نظام اولیا و امیر خسرو بعالم بقا خرامیدند امیر خسرو در سنه احدی و خمسین و ستمایه متولد شده بود و او از قبیلهٔ لاچین اتراک نواحی بلخ است سلطان محمد شاه بن تغلق شاه بعد از

۱۲۰ اقلام

بدر قایم مقام شد بتاریخ اربع و اربعین و سبعمایه حاجی سعید صرصری از جانب خلیفه عباسی از
مصر با منشور پیش سلطان محمد آمده سلطان محمد استقبال او نموده خلعت پوشید و خطبه و سکه بنام خلیفه
عباسی کرده تحفه و هدایا بسیار بعوضه داشت و جوهری که مثل آن در خزانه دیگری نبود مصحوب حاجی
رجب برقعی از راه کنبایت بمصر روان داشت گجرات را که از تصرف بیرون رفته بود بتصرف
در آورده بتاریخ بیست و یکم محرم سنه اثنی و خمسین و سبعمایه در چهارده کروهی تته کنار آب سند وفات
یافت محمد بن صدر الدین مشهور بملک اختسان هندی کتاب بساتین الانس را بنام او نوشته

سلطان فیروزشاه بن رجب بعد از سلطان محمد بتاریخ بیست و چهارم محرم در کنار آب سند بر تخت
نشست صاحب تاریخ فیروزشاهی او را عمزاده سلطان محمد نوشته بتاریخ آخر جمادی الآخر اثنی و
خمسین و سبعمایه بدهلی نزول نمود قبل از آنکه فیروزشاه بدهلی برسد احمد ایاز که وزیر و نایب
دهلی بود پسری پنجساله را بر تخت دهلی نشانده در میان عام شهرت داد که پسر سلطان محمد است
و بسلطان غیاث الدین محمود شاه مخاطب کرده خزانه را کشوده بلشکر داد و باش قسمت نمود چون
فیروزشاه بسی چهل کروهی دهلی رسید تمامی مردم از و برگشته بخدمت سلطان پیوستند احمد
ایاز نیز آن طفل بیچاره را سر برهنه کرده بدرگاه آورد و در مقام معذرت تا معقول شده مقید
گشت و بعد از چند روز بقتل رسید سلطان فیروزشاه بتاریخ دوم ماه رجب اثنی و خمسین
و سبعمایه بر تخت دهلی جلوس نمود بقول صاحب جهان آرا شهر جونپور از آثار اوست آن شهر را
میخواست که بنام خود یا باسم فتح خان پسرش کند سلطان محمد شاه را که بقول صاحب جهان آرا
بسلطان محمد جونه اشتهار داشته در خواب دید که از و التماس نمود که بنام او کند از آنجهة بجونپور
موسوم شد و بتاریخ اربع و خمسین و سبعمایه لشکر بلکنوتی کشیده الیاس که دم از طغیان میزد
منهزم شده فیلان و اسباب سلطنت بدست سلطان فیروزشاه افتاده بتاریخ خمس و خمسین
و سبعمایه بدار الملک معاودت نمود فتح خان پسرش که ولی عهد بود بتاریخ ثمان و سبعین و سبعمایه
متوفی شد بقولی در دوازدهم ماه صفر ست و سبعین و سبعمایه وزیر او الغ قتلغ اعظم همایون

خان جهان بود بعد از کشته شدن او وزارت بشاهزاده محمد خان قرار گرفت وچون ضعف و
ناتوانی بفیروزشاه غلبه کرد بتاریخ ماه شعبان تسع وثمانین وسبعمایه محمد خان را بنام الدین والدنیا
محمد شاه مخاطب شده بود بر تخت سلطنت جلوس داده خود بطاعت وعبادت مشغول شد ودر آخر
از وی رنجیده تغلقشاه بن فتح خان را ولی عهد ساخت ومحمد شاه فرار نموده بجانب کوه سرمور
رفت حکومت گجرات بعضی اوقات بملک افتخار الملک وچندگاه بنظام الملک ودر اواخر بظفر خان
تعلق داشت وعین الملک ماهرو حاکم ملتان بود سلطان فیروزشاه بتاریخ هژدهم ماه رمضان
سنه تسعین وسبعمایه وفات یافت مدت حکومتش سی وهشت سال وچند ماه بود وفات
فیروز تاریخ فوتست سلطان غیاث الدین تغلقشاه بن فتحخان بن فیروزشاه بعد از فوت جد در فیروزآباد
که از محدثات فیروزشاه است بر تخت دهلی نشست وملک فیروز بن ملک تاج الدین را وزارت
داده بخانجهان ملقب کردانید شش ماه وسیزده روز بادشاهی کرده بتاریخ بیست ویکم شهر صفر
احدی وتسعین وسبعمایه همراه خانجهان بدست ملک رکن الدین وامرای خود کشته شد ابابکرشاه
بن ظفرخان بن فیروزشاه باستصواب امرا وارکان دولت بحکومت رسیده وزارت بملک رکن الدین
جنده تعلق گرفت وبعد از چند روز بنا بر نفاق بقتل رسید بتاریخ بیست وپنجم شهر ربیع الاول
احدی وتسعین وسبعمایه سلطان محمد بن فیروزشاه که از لشکر غیاث الدین تغلقشاه منهزم شده
بنگرکوت رفته بود از راه جالندر بسمانه آمده بر تخت نشست ولشکر بدهلی کشیده در ماه جمادی
الاول جنگ کرده منهزم شد وبمیان دوآب رفت وبتاریخ ماه رمضان اثنی وتسعین وسبعمایه
مبشر حبت سلطانی با ابابکرشاه مخالف شد وکس پیش سلطان محمد فرستاده بسلطنت
ترغیب نمود چون اکثر مردم ابابکرشاه متفرق بودند از دهلی بیرون آمده بکوتله بیش بهادر
ناهر رفت وبتاریخ نوزدهم ماه مذکور سلطان محمد بدهلی آمده بر تخت نشست سلطان محمد بن
فیروزشاه بسلطنت رسیده مبشر حبت سلطانی را اسلام خان خطاب داده وزیر ساخت
وبعد از اندک روزی بتاریخ اواخر محرم ثلث وتسعین وسبعمایه ابابکرشاه بدست افتاده در

قلعه میرت

قلعه میرت محبوس شد و دران حبس وفات یافت و بتاریخ اربع وتسعین وسبعمایه اسلام
خان بتهمت بغی بسیاست رسیده وزارت بخواجه جهان مفوض گشت سلطان محمد پنجسال و
کسری پادشاهی کرده بتاریخ هفدهم ماه ربیع الاول سنه ست وتسعین وسبعمایه وفات یافت
اسکندر بن سلطان محمد که بهمایون خان مشهور بود بعد از فوت پدر بقایم مقام شده بعلاء الدین
ملقب گشت وزارت بدستور بخواجه جهان قرار گرفت یکماه و شانزده روز سلطنت کرده
بتاریخ پنجم ماه جمادی الاول وفات یافت سلطان ناصر الدین محمود شاه بن سلطان محمد بن فیروز
شاه بعد از فوت برادر بتاریخ بیستم شهر جمادی الاول سنه ست وتسعین وسبعمایه بسعی خواجه جهان
برتخت دهلی نشست و خواجه جهان را سلطان الشرق خطاب داده از قنوج تا بهار بعهده
اهتمام او کرد او در جونپور نشسته تمامی ان حوالی را تحت تصرف خود در اورد و بتاریخ ماه ربیع الاول
سنه سبع وتسعین وسبعمایه مخالفت درمیانه امرا بهم رسیده سعادت خان و بعضی امرا نصرت
خان بن فتح خان بن فیروز شاه را بر تخت نشانده سلطان ناصر الدین خطاب دادند و
ناصر الدین محمود شاه در فیروزآباد و او در دهلی بپادشاهی نشسته همیشه میانه ایشان جنگ بود
و بتاریخ ثمانمایه سلطان ناصر الدین محمود شاه غالب شد مقرب خان که ماده ان فساد بود بدست
اقبال خان بقتل رسید و بتاریخ شهر رمضان ثمان مایه پیر محمد سارنگخان که رکن رکین دولت
سلطان محمود خان بود بازن و بچه بدست لشکر پیر محمد جهانگیر بن امیر تیمور گورکان در ملتان
اسیر شد و بتاریخ احدی وثمانمایه امیر تیمور لشکری بدهلی کشیده بتاریخ هفتم ماه ربیع الثانی سلطان
محمود فرار نموده بجانب گجرات رفت و بعد از معاودت امیر تیمور ملو خان که اقبال خان
لقب داشت دهلی و میان دواب را ضبط نمود ملتان و دیبالپور با نواحی سند بخضر خان
متعلق گشت و هر امیری ولایتی را متصرف شده ملوک طوایف شد و بتاریخ اربع وثمانمایه
سلطان محمود باتفاق ظفر خان حاکم گجرات بجانب دهلی امده اقبال خان استقبال نموده
بدهلی اورد و باتفاق بجانب جونپور بر سر سلطان ابراهیم پسرزاده ملک الشرق که بر تخت

سلطنت انجا نشسته بود رفته سلطان محمود بهانه شکار پیش سلطان ابراهیم رفت ازو
روی نیافته بقنوج معاودت نموده به هم انجا قناعت نمود اقبال خان بدهلی رفته بتاریخ
ثمان وثمانمایه لشکر بجانب ملتان کشیده با مسند عالی خضر خان حاکم انجا جنگ کرده در نوزدهم
ماه جمادی الاول سال مذکور کشته شد وبعد از کشته شدن اقبال خان سلطان محمود بدهلی
رفته مجددا برتخت سلطنت نشست و بغیر دهلی ومیان دواب دیگر هیچ جای در تصرف نداشت
بیست سال و دو ماه حکومت کرده بتاریخ ماه ذی قعده خمس عشر وثمانمایه وفات یافت
وسلسلهٔ فیروزشاهی برو منقرض گشت وملک دهلی در تصرف دولتخان بود تا انکه خضر خان
چهار ماه دهلی را محاصره نموده او را بدست آورد ودر قلعهٔ حصار فیروزه محبوس داشت
مسند عالی خضر خان بن ملک سلیمان در زمان فیروزشاه حاکم ملتان بود بعد از فوت سلطان
محمود بتاریخ پانزدهم ربیع الاول سبع عشر وثمانمایه دولتخان را بدست آورده برتخت دهلی متمکن
شده خطبه وسکه بنام میرزا شاهرخ کرد وملک تحفه را تاج الملک خطاب داده وزیر کرد واو بتاریخ
هشتم محرم اربع وعشرین وثمانمایه وفات یافته وزارت به پسرش ملک اسکندر قرار گرفت و بملک
اشرف مخاطب شد خضر خان هفت سال و دو ماه سلطنت کرده بتاریخ هفدهم ماه جمادی الاول
اربع وعشرین وثمانمایه در دهلی وفات یافت **مبارک خان** بن خضر خان بتاریخ نوزدهم ماه جمادی الاول
بعد از فوت پدر قایم مقام شده بمعز الدین ملقب شد وبتاریخ خمس وعشرین وثمانمایه بلاهور رفته لاهور را
که خراب شده بود آبادان کرد وبملک محمود سپرد در آنجا حکومت انجا را بملک سکندر لودی بن
تاج الملک که وزیر بود تفویض نموده وزارت بسرور الملک متعلق گشت وملک محمود را بحکومت جالندر
فرستاد بعد از مدتی عماد الملک خطاب داد بحکومت ملتان روان نمود واو بتاریخ ماه شوال سنه
اربع وثلثین وثمانمایه باتفاق امرا که مبارک خان بمدد او فرستاده بود با شیخ علی حاکم کابل
که لشکر بر سر عماد الملک کشیده بود مصاف داده غالب گشت وشیخ علی منهزم شده بکابل رفت
وبتاریخ خمس وثلثین وثمانمایه ملک سکندر حاکم لاهور بدست جسرت شیخا کوکر که در جالندر جنگ

کرده بود

کرده بودند گرفتار شده بعد از یکسال اطلاق یافت چون در اواخر ملک کمال الدین در امر وزارت
شریک سرور الملک شد و مرجع خلایق گشت رشک و حسد باعث شده میران صدر و جمعی از امرا
با خود متفق ساخته بتاریخ روز جمعه نهم ماه رجب سبع و ثلثین و ثمانمایه جماعت فداییان را اشارت
نمود که سلطان مبارکشاه را بقتل رسانیدند مدت سلطنت مبارکشاه سیزده سال و سه ماه و شانزده
روز بود **محمد خان** بن فرید شاه بن خضر خان که پسر خوانده مبارک شاه بود بپادشاهی رسیده بسلطان
محمد شاه ملقب شد مدار ملک در دست سرور الملک بود کمال الملک و جمعی لشکر بر سر سرور الملک که با
ولی نعمت خود غدر کرده بود کشیده دهلی را محاصره کردند سلطان محمد بتاریخ هشتم ماه محرم ثمان و ثلثین و
ثمان مایه سرور الملک و پسران میران صدر را کشته امرا بیرون را بدرون طلبیده همگی با او بیعت
کردند وزارت بکمال الملک قرار گرفت و حکومت لاهور را به بهلول لودی که فرزند خوانده بود
داد سلطان محمد ده سال و کسری حکومت کرده بتاریخ سبع و اربعین و ثمانمایه در دهلی وفات یافت
سلطان علاء الدین بن سلطان محمد بحکومت رسیده بغایت عیاش و لوند مشرب بود دهلی را گذاشته
به بداون رفت بهلول لودی بعد از مخالفت برادران زن سلطان با یکدیگر که یکی شحنه و دیگری میر کوی
دهلی بود و کشته شدن ایشان دهلی را متصرف شد و سلطان علاء الدین بدو نوشت که من باقطاع
بداون قناعت کردم و تو برادر منی سلطنت از تست حکومتش هفت سال و کسری بود **بهلول**
برادر زاده سلطان شاه لودی که اسلام خان خطاب داشت و از امراء کبار خضر خان و سلطان مبارک
شاه بود بتاریخ هفدهم ماه ربیع الاول سنه خمس و خمسین و ثمان مایه بر تخت سلطنت دهلی نشسته
خود را سلطان بهلول مخاطب ساخت سلطان حسین شرقی از جونپور مکرر لشکر بر سر او کشیده
معامله بصلح از هم گذشت آخر سلطان حسین بعزم تسخیر دهلی در کنار آب جون یک لک و هفتاد هزار
کس لشکرگاه ساخته بود که بتاریخ ثلث و ستین و ثمانمایه سلطان بهلول غافل از آب گذشته
خود را بلشکر او زده مظفر و منصور گشت بقولی این جنگ در سنه ستین و ثمانمایه واقع شده
و در جنگ چهارم تا جونپور رفته آنجا را بتصرف درآورد و سلطان حسین پیاده بجانب بهار

بدر رفت سلطان بهلول سی و هشت سال و هشت ماه و هشت روز بادشاهی کرد و بتاریخ اربع و تسعین
و ثمانمایه در حوالی قصبه سکیت وفات یافت **سلطان سکندر** بن بهلول که نظام خان نام داشت
بتاریخ روز جمعه هفدهم ماه شعبان اربع و تسعین و ثمانمایه قریب بقصبه جلالی بر تخت سلطنت
نشسته بسلطان سکندر موسوم شد بتاریخ تسعمایه سلطان حسین شرقی از بهار لشکر بر سر سلطان
سکندر که در بنارس بود کشیده منهزم ببهار رفت و در انجا توقف نکرده بجانب لکنوتی رفت
و ملک کندو را در بهار گذاشت سلطان سکندر بهار را بتصرف در آورده محبت خان را
با جمعی از امرا انجا گذاشته بجانب ترهت رفته بدار الملک نهضت نمود بیست و هشت سال
و پنج ماه سلطنت کرده بتاریخ روز یکشنبه هفدهم ماه ذی قعده سنه ثلث و عشرین و تسعمایه
در اگره وفات یافت **سلطان ابراهیم** بن سلطان سکندر بحکم پدر بر تخت سلطنت نشسته
جونپور را که پدرش بسلطان جلال الدین برادرش داده بود متصرف شد جلال خان مذکور گریخته
بولایت کالپی قناعت کرده بود فرو نیامده پیش سلطان محمود حاکم مالوه رفت و از سلوک او آزرده
شده بولایت گره کتنگه رفت و بدست گوندان گرفتار شده پیش سلطان ابراهیم آوردند
در قلعه هانسی محبوس شده بقتل رسید و بتاریخ روز جمعه هشتم شهر رجب اثنی و ثلثین و تسعمایه
با بابر بادشاه در حوالی پانی بت جنگ کرده بقتل رسید و سلطنت هندوستان بگورکانیه منتقل
شد **سیوم** در ملوک کرت بعضی از مورخین ایشانرا از بنی اعمام سلاطین غور میدانند و برخی بسلطان
سنجر منسوب می سازند **ملک شمس الدین محمد** بن ابی بکر کرت دخترزاده ملک رکن الدین مرغنی است
و او بنی عم سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوریست از جانب منکوقاان حاکم هراه و سیستان
و غور شد و بتاریخ اربع و اربعین و ستمایه بحکومت هراة رسیده در زمان ابقاخان به تبریز رفته
در شعبان سنه ست و سبعین و ستمایه وفات یافت بقول بعضی در حبس بزهر در گذشت **ملک
رکن الدین** بن ملک شمس الدین محمد که بعد از فوت پدر بشمس الدین محمد موسوم شد و او را ملک
شمس الدین کهین گفتندی بحکم ابقاخان بتاریخ سبع و تسعین و ستمایه قایم مقام پدر شد و بتاریخ

تسع و سبعمایه

خمس وسبعمایه وفات یافت ملک فخر الدین بن ملک شمس الدین محمد کهین بعد از پدر بامداد امیر
نوروز امیر الامرای ارغون خان که دختر خود را بدو داده بود قایم مقام پدر شد و در عوض نیکی که
امیر نوروز با او کرده بود از غازان خان متوهم شده پناه بدو برد و او را البته بدرگاه غازان
خان فرستاد ملک فخر الدین بتاریخ سبع وسبعمایه وفات یافت ملک غیاث الدین بن ملک شمس الدین
کهین در واقعه برادر در اردوی سلطان محمد خدابنده بود بامداد ارکان دولت بتاریخ سبع
وسبعمایه قایم مقام برادر شد در غیبت او اهل فساد بعضی سخنان بعرض سلطان رسانیده فرورنا
متوجه درگاه شد و چهار سال در خدمت بوده بامداد امیر چوبان بتاریخ خمس عشر وسبعمایه مجددا
بحکومت هراة رسیده بتاریخ احدی وعشرین وسبعمایه حج گذارد و نیز با امیر چوبان همان
سلوکی که برادرش با امیر نوروز کرده بود کرده سر او را بدرگاه سلطان ابوسعید فرستاد و خود
نیز بار دور رفته بجهت توب بغداد خاتون دختر امیر چوبان که محبوبه سلطان بود اعتبار یافت
و همدر آنجا بتاریخ تسع وعشرین وسبعمایه وفات یافت ملک شمس الدین بن ملک غیاث الدین بعد
از پدر دو ماه حکومت کرده وفات یافت ملک حافظ بن ملک غیاث الدین بعد از برادر
حاکم شده بتاریخ اثنی وثلثین وسبعمایه در قلعه اختیار الدین بقتل رسید ملک معز الدین حسین بن
ملک غیاث الدین بعد از برادر قایم مقام شد و بتاریخ هفدهم صفر ثلث واربعین وسبعمایه با
امیر وجیه الدین مسعود سربدار جنگ کرده مظفر شد و دیگر فتوحات او را دست داده بتاریخ سیوم ذی
قعده احدی وسبعین وسبعمایه وفات یافت در زمان او شیخ ربانی قطب الدین ابو نصر یحیی
بن تاج الدین ابو الفضل نورجانی جامی بتاریخ شب پنجشنبه بیست و یکم جمادی الآخر احدی واربعین
وسبعمایه در هراة وفات یافت و در بیرون دروازهٔ فیروزاباد مدفون شد و ملک معز الدین
حسین خانقاهی بر بالای تربت او بنا نمود و بتاریخ ثلث واربعین وسبعمایه شیخ وجیه الدین
عبد الله بن احمد خجستانی که از خلفاء شیخ علاء الدوله سمنانی بود و در جنگ سربداران رفیق
ملک معز الدین حسین بود شهید شد و در خانقاهی که در طوس خود بنا کرده بود مدفون شد

وبتاریخ ستین وسبعمایه شیخ ابوسعید بن محمد بن محمد غزالی در هراة وفات یافت و در پهلوی
مزار سید حسینی مدفون شد مولانا سعدالدین تفتازانی مطول را بنام او نوشته ولادت مولانا بتاریخ
صفر اثنی وعشرین وسبعمایه در قریه الرجال تفتازان از ولایت نسا بوده وبتاریخ روز دوشنبه
بیست ودوم محرم اثنی وتسعین وسبعمایه در زمان امیر تیمور کورکان در سمرقند وفات یافت
وبموجب وصیت در سرخس مدفون شد بقول صاحب مجمل فصیحی سنه سبع وثمانین وسبعمایه
وفات یافته ملک غیاث الدین پیر علی بن ملک معز الدین حسین بعد از پدر قایم مقام شد وبتاریخ
روز جمعه دوازدهم محرم ثلث وثمانین وسبعمایه هراة مسخر امیر تیمور کورکان شده ملک بتاریخ اربع
وثمانین وسبعمایه در ماوراءالنهر مقتول شد وان طبقه بدو منقرض گشت **فصل** در آل ایوب
مشتمل بر دو قسم **اول** ملوک مصر وشام وتوابع در تواریخ مسطور است که نجم الدین ایوب واسد
الدین شیرکوه اولاد شادی بن مردان از اکراد اذربایجان بعراق عرب رفته ملازم بهروز
شحنه بغداد وکوتوال قلعه تکریت شدند ومدتی در خدمت او بودند تا انکه اسدالدین شخصی را بقتل
رسانید بهروز برادران را از قلعه اخراج نمود ایشان بموصل پیش عمادالدین زنگی رفته اعتبار تمام
بهم رسانیدند واسدالدین از قبل نورالدین محمود پسر او حاکم حمص شد ومکرر بمدد عاضد اسمعیلی
رفته شابور وزیر عاضد را الحکم عاضد بقتل رسانید وبجای او بتاریخ روز چهارشنبه هفتهم ربیع الآخر
اربع وستین وخمسمایه وزیر شد بتاریخ روز شنبه بیست ودوم جمادی الآخر اربع وستین وخمسمایه
بمفاجاه وفات یافت ودر مدینه مدفون شد دو ماه وپنج روز وزارت کرد ملک افضل نجم الدین
ایوب بن شادی بتاریخ روز چهارشنبه بیست وهفتم ذی حجه ثمان وستین وخمسمایه از اسپ
افتاده وفات یافت ودر مصر مدفون شد **صلاح الدین یوسف** بن نجم الدین ایوب بعد از عم
قایم مقام شد واستقلال تمام بهم رسانیده بتاریخ روز جمعه دوم محرم سبع وستین وخمسمایه خطبه وسکه
بنام مستضی عباسی کرد وعاضد قبل ازین واقعه بمرض اسهال گذشته بود صلاح الدین بعد از فوت
نورالدین محمود بتاریخ تسع وستین وخمسمایه در مصر والی شد وطرابلس مفتوح ساخت وبتاریخ

سبعین و

سبعین وخمسمایه دمشق را بتصرف در آورد و در اواخر ثلث وسبعین وخمسمایه حلب که در تصرف
ملک صالح اسمعیل بن نور الدین محمود بود بی تعب بتصرف او در آمد وحکومت آنجا را به برادر خود ملک
طاهر ارزانی داشت وبیت المقدس را بتاریخ روز جمعه بیست وهفتم رجب سنه ثلث وثمانین
وخمسمایه بگرفت واکثر سواحل شام را مسخر نمود وبتاریخ روز شنبه بیست وهفتم صفر تسع وثمانین
وخمسمایه در دمشق وفات بتاریخ اواخر ست وثمانین وخمسمایه وبقولی در پنجم شهر رجب
سبع وثمانین وخمسمایه ابو الفتوح یحیی بن حبش بن امیرک ملقب بشهاب الدین سهروردی مقتول
بفرموده والده سلطان صلاح الدین در مسجد جامع حلب بقتل رسید سی وهشت سال عمر داشت
وبتاریخ غره ربیع الآخر اربع وثمانین وخمسمایه ابو سعید محمد بن ابی السعادات عبد الرحمن البندهی
فقیه شافعی شارح مقامات حریری که بتاریخ شب سه شنبه غره شهر ربیع الآخر احدی وعشرین
وخمسمایه متولد شده بود در دمشق وفات یافت بندهی بفتح باء موحده وسکون نون وفتح
دال مهمله وبعد از ها یا منسوبست به پنج ده از اعمال مرو ودو پنجدهی نیز آمده **ملک عزیز عماد الدین**
ابو الفتح عثمان بن صلاح الدین یوسف در زمان پدر بحکم پدر حاکم مصر بود بعد از فوت پدر حاکم ممالک پدر
شده بتاریخ شب چهارشنبه بیست ویکم محرم خمس وتسعین وخمسمایه در قاهره وفات یافت بتاریخ
هشتم جمادی الاول سبع وستین وخمسمایه در قاهره متولد شده بود در زمان او بتاریخ روز یکشنبه
هژدهم جمادی الآخر تسعین وخمسمایه ابو محمد قاسم بن فیره بن ابو القاسم رعینی شاطبی ضریر
قاری صاحب قصیده مشهور که بتاریخ ثمان وثلثین وخمسمایه متولد شده بود وفات یافت
ودر مصر مدفون شد فیره بکسر فا وسکون یا مثناه فی تحتها وتشدید را وضم ها بلغة اعاجم اندلس
ومعناه بالعربی الحدید وشاطبی منسوبست بمدینه شاطبیه اندلس ورعینی منسوبست بیکی از ملوک
ملک منصور علی بن ملک عزیز بعد از پدر بر تخت نشسته ملک افضل عمش ملک را از او گرفته خود والی
شد وعلی را برها فرستاد **ملک افضل** نور الدین علی بن صلاح الدین یوسف در زمان پدر
حاکم دمشق بود بتاریخ روز عید فطر سنه وستین وخمسمایه در قاهره متولد شده بود ملک عزیز

بتاریخ رجب اثنی وتسعین وخمسمایه بعد از محاصره ومحاربه که ملک افضل فرار نمود دمشق را بملک
عادل عم خود داد بعد از فوت برادر ودفع برادرزاده حاکم مصر شده لشکر بر سر عمش ملک عادل بدمشق
کشیده محاصره نمود واز ملک کامل پسر عمش شکست خورده مصر را نیز از دست بداد وبه صمصات
قناعت نموده بتاریخ صفر اثنی وعشرین وستمایه بمرض فجاء در قلعه از بلاد شام وفات یافت
وزیر او ابو الفتح نصر الله بن ضیاء الدین محمد شیبانی جزری بود وبابن اثیر معروف است و
تصانیف بسیار دارد بتاریخ سبع وثلثین وستمایه وفات یافته **ابو المنصور غازی** بن سلطان صلاح
الدین ملقب بملک طاهر صاحب حلب بتاریخ پانزدهم رمضان ثمان وستین وخمسمایه در
قاهره متولد شد وبتاریخ بیستم جمادی الآخر ثلث عشر وستمایه در قلعه حلب وفات یافت
ودر انجا مدفون شد بعد از فوت او پسرش ملک غیاث الدین قایم مقام شد ودر سنه اربع
وثلثین وستمایه در حلب وفات یافت **ملک عادل** ابی بکر سیف الدین محمد بن نجم الدین ایوب
بتاریخ محرم سنه اربعین وخمسمایه در دمشق متولد شد وبتاریخ بیست وسیوم ربیع الآخر ست
وتسعین وخمسمایه بمصر در امده اظهار اطاعت ملک منصور بن ملک عزیز کرد آخر او را پیش
عمش ملک طاهر غازی حاکم حلب فرستاد واختیار رتق وفتق مصر را بدست ملک کامل
پسر کلان خود داده ملک معظم پسر دیگر را بحکومت دمشق فرستاد وملک اشرف موسی پسر سیوم را
حاکم رها وجزیره کرد وپسر چهارم ملک وحد را که ایوب نام داشت برای اخلاط نامزد کرد واو بتاریخ
اثنی عشر وستمایه وفات یافت وحکومت اخلاط نیز بملک اشرف متعلق گشت وخود
حاکم باستقلال شده در مصر اقامت نمود امام فخر رازی کتاب اسس التقدیس را بنام او تالیف
کرده فرستاد ملک عادل در هفتم جمادی الآخر خمس عشر وستمایه در عاکفین من اعمال شام وفات
یافت ودر دمشق مدفون شد نوزده پسر داشت **ملک معظم** شرف الدین عیسی بن ابی بکر سیف الدین
که بحکم پدر والی دمشق بود بتاریخ ثمان وسبعین وخمسمایه متولد شده بود بتاریخ سلخ ذی قعده اربع
وعشرین وستمایه در دمشق وفات یافت ودر جبل صالحه در مدرسه که او ساخته بود مدفون شد

بعد ا

بغیر از آل ایوب کسی حنفی مذهب نبود از حمص تا عرش در تصرف داشت **ملک ناصر** بن
ملک معظم بن ملک عادل که داود نام داشت قایم مقام پدر شد و بعد از قتل ملک معظم
توران شاه لشکر بدمشق کشیده آنجا را مفتوح ساخت و با لشکر شام متوجه مصر شده امرای مصر استقبال
او نموده در منزل عباسیه جنگ شده لشکر مصر منهزم شد و ملک ناصر بقاهره رفته خطبه بنام او
خواندند و لشکر مصر بعد از انهزام بجانب شام رفته در راه شمس الدین لولو و طایفهٔ از لشکر
ملک ناصر باز خورده ایشان را منهزم ساخته طبل و علم ملک ناصر را درهم شکسته شمس الدین را بقتل
آوردند و اولاد و احفاد آل ایوب را از میان برداشتند ملک ناصر در مصر اقامت نتوانست
کرد و فرار نموده از وهم عز الدین غلام هر روز در منزلی می بود تا در سنه ست و خمسین و ستمایه
وفات یافت **ملک اشرف موسی** بن ملک عادل که در زمان پدر حاکم رها و غیره بود بعد از فوت
ملک معظم برادرش باتفاق ملک کامل برادر کلان خود بر سر ملک ناصر پسر ملک معظم لشکر کشیده
بعد از رسل و رسایل معامله بصلح قرار گرفت که ایالت کرک و شوبک و نابلس به ملک ناصر متعلق
باشد و ملک اشرف در دمشق بر تخت متمکن گردد و رها و راس العین و حران را بملک کامل
برادر کلان خود واگذارد ملک اشرف بتاریخ سنه خمس و ثلثین و ستمایه در دمشق وفات
یافت و در انجا مدفون شد بتاریخ ثمان و سبعین و خمسمایه متولد شده بود بعد از فوت
او ملک صالح برادرش که اسمعیل نام داشت قایم مقام شد و بعد از دو ماه ملک کامل
لشکر بدانجا کشیده معامله بصلح قرار گرفت و ملک صالح دمشق را بملک گذاشته خود به بعلبک رفت
دران اثنا ملک کامل وفات یافت و ملک جواد برادرزادهٔ او بنیابت ملک عادل بن
ملک کامل حاکم دمشق شد و ملک صالح بن ملک کامل بعد از استقلال در ملک لشکر بدمشق کشیده
ملک جواد را معزول ساخته امارت اسکندریه را بدو تفویض نمود و او بتاریخ احدی و اربعین
و ستمایه در انجا وفات یافت **ملک کامل** ابو المعالی ناصر الدین محمد بن ملک عادل که بحکم پدر
رایق فایق مهمات مصر بود بعد از پدر قایم مقام شده یمن و حجاز و شام بتصرف در آورد و بر سر [illegible]

امام شافعی گنبذی درکمال رفعت بنا فرمود و بتاریخ عصر روز چهارشنبه بیست و یکم رجب خمس و ستمایه در قلعه دمشق وفات یافت چهل سال عمر داشت **ملک عادل** ابو بکر بن ملک کامل بتاریخ ذی حجه سنه ست عشر و ستمایه متولد شد بعد از پدر حاکم شده بتاریخ روز جمعه نهم شوال سبع و ثلثین و ستمایه مخلوع شده در قلعه جبل محبوس گشته در سنه اربع و اربعین و ستمایه بحکم ملک صالح برادرش مقتول شد **ملک صالح** نجم الدین ایوب بن ملک کامل بتاریخ بیست و چهارم جمادی الآخر ثلث و ستمایه متولد شد بعد از فوت برادر از حسن کیف باستدعای اعیان ملک متوجه مصر شده بتاریخ روز یکشنبه بیست و چهارم شهر ذی قعده سبع و ثلثین و ستمایه بر تخت نشست و دمشق را از ملک جواد انتزاع نمود و ملک صالح اسمعیل که در بعلبک بود از مجاهد حاکم حمص امداد طلبیده یکبار خود را بدمشق افکنده ملازمان ملک صالح او را تنها گذاشته پیش اسمعیل رفتند ملک صالح فرار نموده بدست ملازمان ملک ناصر پسر ملک معظم گرفتار شد و در غیبت او ملک عادل که در حبس بود از حبس بیرون امده حاکم مصر شد ملک ناصر با ملک صالح بیعت کرده لشکر بمصر کشید بار دیگر ملک عادل گرفتار شده محبوس گشت و ملک ناصر بولایت خود مراجعت نمود و ملک صالح ایوب در مصر متمکن گشت و مکرر میانه ملک صالح ایوب حاکم مصر و ملک صالح اسمعیل حاکم دمشق و ملک ناصر حاکم کرک محاربات واقع شد و اکثر اوقات ملک صالح اسمعیل مغلوب میشد ملک صالح ایوب بتاریخ پانزدهم شعبان سبع اربعین و ستمایه در منصوریه وفات یافت **ملک معظم** توران شاه بن ملک صالح در زمان حیات پدر حاکم حسن کیف بود بعد از فوت پدر بتاریخ نهم ذی قعده سبع و اربعین و ستمایه بر تخت حکومت مصر نشست و با غلامان پدر سلوک ناهموار پیش گرفت غلامان باهم اتفاق کرده بتاریخ روز دوشنبه بیست و ششم محرم ثمان و اربعین و ستمایه او را بقتل آوردند و سلطنت بغلامان مستقل شد **ملک مغیث الدین** عمر بن ملک عادل بن ملک کامل که در حبس بود در کرک بحکومت نشاندند بتاریخ اثنی و ستین و ستمایه لشکر غلامان بتسخیر انجا رفته با امان پیش حاکم مصر رفته هلاک شد و ان سلسله بدو منقرض گشت **عز الدین** غلام ملک

صالح بعد از قتل ملک معظم بنا بر مصلحت چند روزی نام سلطنت بر ملک اشرف بن مسعود
بن ملک کامل گذاشته آخر او را بند کرده در حکومت مستقل شد و بمغرب ملقب گردید و زن ملک
صالح شجر الدر را بخواست و چون دختر بدر الدین لولو را از موصل برای او آوردند شجر الدر با غلامان
محرم بتاریخ شب چهارشنبه بیست و پنجم ربیع الاول خمس و خمسین و ستمایه در حمام او را بقتل
آورد ملک منصور بن ملک معز اسمش نور الدین علی است بعد از پدر قایم مقام شد و شجر الدر را
بقتل رسانید قدوز غلام پدرش روز شنبه بیست و هشتم ذی قعده سبع و خمسین و ستمایه
او را با برادرش گرفته در قلعهٔ جبل محبوس ساخت ملک مظفر سیف الدین قدوز بعد از
حبس ملک منصور بحکومت رسید و بتاریخ سبع و خمسین و ستمایه با کتبوقا نویان امیر الامرا
هلاکو خان در جالوت جنگ کرده کتبوقا را بقتل رسانید و بتاریخ روز شنبه بیست و پنجم ذی
قعده ثمان و خمسین و ستمایه در شکار بدست امرای خود مقتول گشت ملک ظاهر مشهور
به بندقدار غلام امیر علاء الدین صالحی بود و بعد از گرفتاری او بدست ملک صالح ایوب پیش ملک
صالح اعتبار تمام پیدا کرد بعد از قدوز حاکم شد عمارت قبهٔ مقدسه حضرت موسی پیغمبر ع که در
شهور ثمان و ستین و ستمایه باتمام رسید از آثار اوست فتوحات بسیار او را دست داده
بتاریخ روز جمعه پانزدهم ذی قعده خمس و سبعین و ستمایه بر تخت سلطنت نشست و نشست
و خطبه بنام خود خواند و بتاریخ روز پنجشنبه بیست و هفتم محرم ست و سبعین و ستمایه در شام
وفات یافت و در مدرسه که خود ساخته بود مدفون گشت پادشاهی او در شام و روم
هژده سال بود ابن خلکان که احمد بن محمد بن ابراهیم اربلی موصلی نام دارد تاریخ مشهور را
باسم او نوشته وفات ابن خلکان بتاریخ رجب احدی و ثمانین و ستمایه واقع شده و
بتاریخ روز پنجشنبه پانزدهم ربیع الثانی ثمان و ستمایه در مدینه اربل متولد شده ملک سعید
محمد برکه بن ملک ظاهر بندقدار بتدبیر بدر الدین ۱۰۶ انه دار و اتفاق امرا بتاریخ اوایل
ربیع الاول بعد از پدر بر مسند حکومت نشست و بتاریخ ثمان و سبعین و ستمایه میانهٔ او

وامر انزاع شده نمود وجواهر خود را برداشته در قلعهٔ کرک ساکن شد و همدران سال در ماه ذی
قعده در انجا وفات یافت ملک عادل سلامش بن ملک ظاهر بعد از ترک برادر در سن هفت
سالگی بر تخت نشست سیف الدین قلاوز اتابک او بود بعد از سه ماه بتاریخ روز یکشنبه
بیست و یکم رجب ثمان وسبعین وستمایه مخلوع شد و بتاریخ تسعین وستمایه در استنبول وفات
یافت ملک منصور سیف الدین قلاوز چون او را امیر علاء الدین ساقی بمبلغ یکهزار دینار
خریداری نموده بود بالفی مشهور شد بعد از خلع عادل بر سریر سلطنت نشست و بتاریخ
ثمان وسبعین وستمایه لشکر بدمشق بر سر سنغر اشغر که بعد از خلع عادل اسم سلطنت بخود
گذاشته بود کشیده معامله بصلح از هم در گذشت و امر سلطنت بقلاوز قرار گرفت و
در ماه رجب همین سال با منکوتیمور بن هلاکو خان در حمص جنگ کرده مظفر و منصور گشت
و منکوتیمور از ان غصه هلاک شد قلاوز بتاریخ روز شنبه ششم ذی قعده تسع وثمانین و
ستمایه در قاهره وفات یافت در زمان او شیخ فخر الدین عراقی شاعر همدانی در دمشق
بتاریخ شهر محرم ست وثمانین وستمایه وفات یافت و در جبل صالحه مدفون شد او
مرید شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی است و بر دختر داماد اوست بعد از فوت شیخ بغداد
رفته از انجا بدمشق رفت ملک اشرف صلاح الدین خلیل بن سیف الدین قلاوز بعد
از پدر قایم مقام شد و بدست بیدرا و لاجین غلامان خود در نهم محرم ثلث وتسعین
وستمایه در شکار بقتل رسید ملک قاهر بیدرا که وکیل ملک اشرف بود صاحب خود را
بقتل رسانیده بحکومت نشست و خود را بظاهر نایب ملک ناصر بن سیف الدین قلاوز
می نمود کتبوقا نایب ملک قاهر ملک قاهر را بتاریخ ثلث وتسعین وستمایه مقتول ساخت
و ملک ناصر بن سیف الدین را بحکومت نشاند و او بتدریج کشندگان ملک اشرف برادر
خود را بدست آورده سیاست نمود و بتاریخ روز چهارشنبه نهم محرم سنه اربع وتسعین
وستمایه کتبوقا او را در قلعهٔ جبل محبوس ساخت ملک عادل کتبوقا که در واقعه کتبوقا نویان

بدست ملک سیف الدین اسیر شده بود بعد از دفع ملک ناصر بسلطنت نشست و از لاجین
توهم نموده بدمشق رفت و از حکام آنجا مدد نیافته از لاجین امان یافته بقصبه حماکه لاجین باقطاع
او مقرر نموده بود قناعت کرده بتاریخ شب جمعه عید اضحی سنه اثنی و سبعمایه وفات یافت ملک منصور
حسام الدین لاجین بسلطنت نشسته بتاریخ شب جمعه پانزدهم ربیع الآخر ثمان و تسعین و ستمایه
در اثنای شطرنج باختن غلامان اعتمادیش بقتل رسانیدند ملک ناصر محمد بن ملک سیف الدین قلاوز
که در قلعه کرک محبوس بود او را بقاهره آورده بحکومتش نشاندند تمور تاش پسر امیر چوپان که والی
روم بود از سلطان ابوسعید روگردان شده التجا بملک ناصر برد ملک ناصر سرش را بریده پیش
سلطان ابوسعید فرستاد توفیق حج یافته بتاریخ چهارم ذی حجه سنه احدی و اربعین و سبعمایه
وفات یافت قبه مقدسه ایمه بقیع که بتاریخ ست و سبعمایه باتمام رسیده از آثار او ست ملک منصور
ابوبکر بن ملک ناصر بعد از پدر در سن بیست سالگی بر تخت نشست چون بر اعیان ملک ظاهر شد که
ملحد است و با ازواج پدر نزدیکی میکند او را مخلوع ساختند و بتاریخ آخر صفر اثنی و اربعین و
سبعمایه محبوس ساخته بقوص فرستادند و در آنجا وفات یافت ملک اشرف علاء الدین کجک
برادر ملک منصور شش ساله بود بسلطنت نشسته بتاریخ نهم شوال همان سال مخلوع گشت و بتاریخ
جمادی الآخر ست و اربعین و سبعمایه وفات یافت ملک ناصر احمد برادر ملک اشرف بعد از
خلع برادر قایم مقام شد و اموال و اسباب خود را برداشته بقلعه کرک رفت و فخری و اثمور را
که از اعیان ملک بودند بی سببی بقتل رسانید و جماعتی از نصاری را صاحب دخل ساخت
ارکان دولت بتاریخ محرم ثلث و اربعین و سبعمایه او را خلع کرده لشکری بمحاصره او فرستادند
در صفر سنه و اربعین و سبعمایه گرفتار شده بقتل رسید ملک صالح اسمعیل برادر ناصر بعد
از خلع برادر بتاریخ روز پنجشنبه دوازدهم محرم سنه ثلث و اربعین و سبعمایه بسلطنت نشست
و بتاریخ شب پنجشنبه چهارم ربیع الثانی سنه ست و اربعین و سبعمایه وفات یافت ملک کامل
سیف الدین سنان برادر ملک صالح قایم مقام شده با امرا و برادران سلوک ناهموار پیش

گرفته یوسف برادر خود را بکشت و بتاریخ روز دوشنبه اول جمادی الآخر سبع و اربعین و سبعمایه
مقید شده در حبس وفات یافت **ملک مظفر** حاجی که سیف الدین لقب داشت بتاریخ اثنی
و ثلثین و سبعمایه متولد شده بود بعد از برادر بحکومت رسیده بتاریخ دوازدهم رمضان ثمان
و اربعین و سبعمایه از امرا متوهم شده بکریخت امرا تعاقب نموده روز دیگرش بدست آورده
بقتل رسانیدند **ملک ناصر** حسین برادر ملک مظفر که قماری نام داشت بعد از برادر بسلطنت
رسید بتاریخ خمس و ثلثین و سبعمایه متولد شده بود بتاریخ بیست و هشتم جمادی الآخر اثنی و خمسین
و سبعمایه مخلوع شد **ملک صالح** صلاح الدین بعد از خلع برادر قایم مقام شد بتاریخ ربیع الاول ثمان
و ثلثین و سبعمایه متولد شده بود بتاریخ شوال خمس و خمسین و سبعمایه مخلوع شده در قلعه محبوس
گشت و بتاریخ شهر صفر اثنی و ستین و سبعمایه وفات یافت بقولی در احدی و ستین
سردوس نام محلی در مصر وقف حاجیه کعبه کرد امرا بعد از خلع او ملک حسین برادرش را که مخلوع کرده بودند
بار دیگر بسلطنت نشاندند از اعیان ملک خود بتاریخ روز چهارشنبه نهم جمادی الاول اثنی و ستین
و سبعمایه فرار نموده بدست افتاده بقتل رسید **ملک منصور** محمد بن ملک مظفر حاجی بعد از عم قایم
مقام شد و بتاریخ روز سه شنبه پانزدهم شعبان اربع و ستین و سبعمایه مخلوع شده بتاریخ محرم
احدی و ثمانمایه وفات یافت **ملک اشرف** شعبان بن حسین بن ملک ناصر بعد از عمزاده بحکومت
رسیده بتاریخ روز دوشنبه پنجم ذی قعده ثمان و سبعین و سبعمایه امرا بقتلش آوردند بتاریخ
اربع و خمسین و سبعمایه متولد شده بود **ملک منصور** علی بن شعبان بعد از پدر بسلطنت رسیده
بتاریخ بیست و سیوم صفر ثلث و ثمانین و سبعمایه وفات یافت **ملک صالح** حاجی بن شعبان
بعد از برادر قایم مقام شده بتاریخ رمضان ثلث و ثمانین و سبعمایه مخلوع شد **ملک طاهر** ابو سعید
برقوق بن انس بن عبد الله چرکس که از جمله غلامان ملبغا نامی بود بتاریخ روز چهارشنبه
نوزدهم رمضان اربع و ثمانین و سبعمایه بسلطنت نشست و بتاریخ جمادی الآخر احدی و
تسعین و سبعمایه ملبغا بروی خروج کرده در قلعه کرک محبوس ساخت و ملک صالح حاجی

بن شعبان را که مخلوع شده بود بپادشاهی نشانده بملک منصور ملقب گردانیدند و بعد از هفت
ماه مخلوع شد درین اثنا برقوق از حبس خلاص شده بدمشق رفت و استعداد خود کرده بتاریخ
روز سه شنبه چهاردهم صفر اثنی و تسعین و سبعمایه در مصر بتخت سلطنت نشست و از گناه بلبغا
گذشته عفو فرمود و التمش نام ایلچی که از پیش امیر تیمور گورکان امده بود مقید ساخت و بتاریخ
شب جمعه پنجم شوال احدی و ثمانمایه در سن شصت سالگی در قلعهٔ جبل وفات یافت و اول
سلاطین چراکسه است الس پدرش از دیار خود بدیدن او بتاریخ اثنی و ثمانین و سبعمایه بمصر امد
و در سن نود سالگی در انجا بتاریخ ثلث و ثمانین و سبعمایه وفات یافت **ملک ناصر** فرج بن
برقوق کنیتش ابو سعادات است بعد از فوت پدر در سن دوازده سالگی برتخت نشست بتاریخ
احدی و تسعین و سبعمایه متولد شده بود معاصر امیر تیمور بود بتاریخ ثمان و ثمانمایه غلامانش
مخلوع کردند و عبد العزیز برادرش را بسلطنت بر داشتند فرج روز یکشنبه بیست و پنجم ربیع
الاول همین سال از قلعه بیرون امده بامداد سودون جرادی بر برادر غالب شده مجددا
بسلطنت بتاریخ ششم محرم خمس عشر و ثمانمایه بعزم جنگ امیر شیخ و نوروز حافظی حاکم حلب و
طرابلس که از امرای او بودند و اظهار مخالفت میکردند از قاهره بیرون آمد مغلوب گشته
و در قلعهٔ دمشق متحصن شد و بتاریخ شب شانزدهم صفر خمس عشر و ثمانمایه به امان بیرون آمده
کشته گشت **ملک موید** ابو النصر امیر شیخ در سن سیزده سالگی همراه الس پدر برقوق از ولایت
خود امده بود و امارت طرابلس یافته بدست لشکر امیر تیمور گرفتار شد خلاص شده بتاریخ
ذی حجه اربع و ثمانمایه حاکم شام شد بر ملک ناصر ظفر یافته بتاریخ شعبان خمس عشر و ثمانمایه بقاهره
درامد و بعد از عزل مستعین عباسی بلوازم سلطنت قیام نموده صارم الدین ابراهیم پسر خود را
بتاریخ محرم اثنی و عشرین و ثمانمایه بولایت قرامان فرستاده آن ولایت را مفتوح ساخت
و خطبه و سکه بنام او خوانده محمد بیک حاکم انجا را مقید بقاهره آورد دروازهٔ انطاکیه حلب نو نموده
او بتاریخ شوال ثلث عشر و ثمانمایه باتمام رسید ملک موید بتاریخ روز دوشنبه نهم محرم اربع و

عشرین وثمانمایه وفات یافت **ملک مظفر** احمد بن امیر شیخ بعد از پدر بحکومت رسیده بتاریخ
شعبان اربع وعشرین وثمانمایه مخلوع شد **ملک ظاهر** سیف الدین ابو الفتح تاتار که از جمله غلامان
برقوق بود بحکومت رسیده بتاریخ روز یکشنبه چهارم ذی حجه اربع وعشرین وثمانمایه وفات
یافت **ملک صالح** محمد بن ملک ظاهر در سن ده سالگی قایم مقام پدر شده بعد از چهار ماه مخلوع
گشت **ملک اشرف** ابو النصر برسبای چرکسی از غلامان برقوق بود بتاریخ هشتم ربیع الآخر خمس و
عشرین وثمانمایه بسلطنت رسیده بتاریخ رجب خمس وثلثین وثمانمایه بیورش امد رفته
معاودت نمود وبتاریخ روز شنبه سیزدهم ذی حجه احدی واربعین وثمانمایه بمرض قولنج در سن
شصت سالگی وفات یافت **ملک عزیز** ابو المحاسن یوسف بن ملک اشرف بعد از پدر قایم
مقام شد امیر جقماق علایی ظاهری اتابکش بود بقصد او در دهم ربیع الاول اثنی واربعین
وثمانمایه مخلوع شده در اسکندریه محبوس گشت وبتاریخ محرم ثمان وستین وثمانمایه وفات
یافت **ملک ظاهر** ابو سعید جقماق مشهور باغی چرکس از غلامان برقوق بود بتاریخ روز چهارشنبه
نوزدهم ربیع الاول اثنی واربعین وثمانمایه برتخت سلطنت نشست بتاریخ ثمان وسبعین
وسبعمایه متولد شده بود معاصر میرزا شاهرخ بود ومیانه ایشان دوستی بود در اثنای بیماری خود را
از سلطنت خلع کرده بتاریخ شب شنبه سیوم صفر سبع وخمسین وثمانمایه وفات یافت
ملک منصور عثمان بن جقماق بعد از پدر قایم مقام شده بعد از چهل روز اینال اتابک مخلوعش ساخته
در اسکندریه محبوس نمود **ملک اشرف** ابو النصر اینال از غلامان فرج بود بتاریخ روز دوشنبه
هشتم ربیع الاول سبع وخمسین وثمانمایه بحکومت رسیده بتاریخ نهم جمادی الاول خمس وستین
وثمانمایه بوبا هلاک شد **ملک موید** ابو الفتح احمد بن اینال بعد از پدر بحکومت رسیده بتاریخ نهم
رمضان خمس وستین وثمان مایه مخلوع شده در اسکندریه محبوس گشته وبتاریخ ثلث وتسعین
وثمانمایه وفات یافت **ملک ظاهر** ابو سعید خوشقدم مویدی برتخت نشسته بتاریخ ربیع الاول
اثنی وسبعین وثمانمایه وفات یافت **ملک ظاهر** ابو سعید ملبای مویدی بتخت حکومت

یافته بعد از پنجاه و شش روز گرفتار شده در اسکندریه محبوس گشت **ملک ظاهر** ابو سعید تمور
بوقا که غلام جقماق بود بتاریخ روز شنبه هفتم جمادی الاول اثنی و سبعین و ثمانمایه بحکومت نشست
و بعد از پنجاه و هفت روز گرفتار شده در قلعهٔ دمیاط محبوس گشت و خایربیک نام غلامی بحکومت
رسیده دران جند روز بدست غلامان که دران زمان نهایت تسلط داشتند گرفتار شده در قلعهٔ
اسکندریه محبوس گشت و از قلعه گریخته بمکه رفت و از انجا بقدس رفته درانجا بتاریخ تسع و سبعین
و ثمانمایه وفات یافت **ملک اشرف** ابو النصر قایتبای ظاهری از غلامان ملک ظاهر جقماق بود
بتاریخ ست و عشرین و ثمانمایه متولد شده بود بتاریخ روز دوشنبه ششم رجب اثنی و سبعین
و ثمانمایه بر تخت سلطنت نشست و مستنجد بالله که بسمت خلافت موسوم بود باتفاق اکابر و اعیان
ملک با او بیعت کرد و او بتدبیر غلامان فتنه انگیز را دفع کرده فی الجمله استقلالی بهم رسانیده
سلطان جم بن سلطان محمد پادشاه روم از برادرش سلطان بایزید متوهم شده بتاریخ
شعبان ست و ثمانین و ثمانمایه پناه بدو آورد و با مداد او مکرر با پادشاه نزاع کرده آخر
بمصالحه قرار گرفت و بتاریخ اربع و تسعین و ثمانمایه از نفاق و ناهمواری غلامان به
تنگ آمده خود را از سلطنت معزول ساخت و میخواست که ازان ولایت بیرون رود
اکابر و اعیان التماس بسیار نمودند و او راضی شده مجددا بیعت واقع شد و بتاریخ روز
یکشنبه بیست و هفتم ذی قعده احدی و تسعمایه از اغراض غلامان بیمار شده وفات یافت
مسجد حنیف منی و مسجد نمره در عرفات از آثار اوست آثار بسیار از و نقل کرده‌اند **ملک ناصر**
محمد قایتبای بن ملک اشرف ابو النصر یکروز قبل از واقعهٔ پدر باتفاق امرا و اعیان در سن
جهارده سالگی بر تخت نشست جون بغایت نادان بود قانصا و اتابکش بتاریخ روز
جهارشنبه بیست و هشتم جمادی الاول اثنی و تسعمایه او را مخلوع ساخته خود بسلطنت نشست و
خود را باشرف ملقب گردانید جون عدم رضای امرا ملاحظه نمود فرار نموده ناپدید
گشت مجددا ملک ناصر بحکومت رسید ارکان دولت از بی عقلی او بتنگ آمده باتفاق

طومان بای دواتدار بتاریخ چهارم ربیع الاول اربع وتسعمایه در شکارگاه بقتل آوردند
ملک ظاهر ابوسعید قانصوه خالوی ملک ناصر بتاریخ روز جمعه هفدهم ربیع الاول اربع وتسعمایه
بحکومت رسید از امرا و ارکان دولت متوهم شده بتاریخ روز دوشنبه دوم ماه ذی
حجه خمس وتسعمایه خود را معزول ساخت و درزی عورات فرار نموده بدست جان
فولاد که نایب اتابک او بود گرفتار شده در اسکندریه محبوس گشت و در زمانی که
سلطان سلیم والی روم بمصر استیلا یافت او و بقیة السیف چرکسه را مقتول ساخت
ملک اشرف جان فولاد قایم مقام شد طومان بای و خیر و امرای دمشق با او یاغی شده
لشکر بمصر کشیدند و بعد از هفت روز محاصره بتاریخ روز سه شنبه نوزدهم جمادی الثانی
ست وتسعمایه بدست افتاده در اسکندریه محبوس گشت و در انجا بقتل رسید ملک عادل
طومان بای بحکومت رسیده در مقام قصد امرا شد ایشان فهمیده بتاریخ بیست و هفتم
رمضان ست وسبعمایه قصد او کردند گریخته چند روزی مخفی بود آخر خود را از بام انداخته
هلاک شد ملک اشرف قانصوه غوری که بتاریخ خمسین وثمانمایه متولد شده بود و از جمله غلامان
ملک ظاهر خوشقدم بود و دران زمان محتسب بود بابرام و مبالغه قضات و اکابر و
اعیان بتاریخ روز عید رمضان ست وتسعمایه بر تخت نشست و بتاریخ عشر وتسعمایه
بعضی از امرا مثل حاکم حلب و والی الملابس عصیان ورزیده مغلوب شدند چون لشکر
سلطان سلیم والی روم در ملاطیه جمع شد شروع در بستن جسر کردند قانصوه احتیاط نموده
با بعضی از لشکر بتاریخ هشتم ربیع الاول اثنی وعشرین وتسعمایه از مصر بیرون آمد و بتاریخ بیست و
چهارم جمادی الاول از دمشق متوجه حلب شد جاسوسان خبر آوردند که سلطان سلیم از
جسر گذشته بعنتاب رسید با لشکری که همراه داشت از حلب بیرون آمده بتاریخ روز شنبه
هفدهم رجب سنه اثنی وعشرین وتسعمایه در مرج واتق تلاقی فریقین شده از صباح تا
سه پهر روز جنگ شده شکست بر چرکسه افتاد و ملک اشرف قانصوه دران جنگ بقتل رسید

49

سلطان سلیم در غره ماه رمضان در دمشق نزول نمود و ولایت شام از تصرف چراکسه
بیرون رفت عمارت سور قرضه جده از جمله اثار اوست **ملک صالح** طومان بای برادرزاده
قانصو دوا تدار بزرگ بود از جنگاه گریخته بمصر رفت و بتاریخ چهاردهم رمضان اثنی وعشرین
وتسعمایه بر تخت نشست والی روم ایلچی پیش او فرستاده بایلی دعوت نمود ایلچی را کشته
در مقام مدافعه در امد سنان پاشا وزیر بجنگ او نامزد شده در حدود غزه با مصریان
که سردار ایشان جان بردی غزال بود جنگ شده شکست بمصریان افتاد والی روم
بتاریخ دوم ذی قعده اثنی وعشرین وتسعمایه از دمشق بیرون امده متوجه مصر شد چون در راه
بیابان مصر اب کم بود نقد وجنس خزانه را بلشکریان قسمت نموده در عوض اب بار کرده
از بیابان گذشت و بتاریخ روز پنجشنبه بیست ونهم ذی حجه میان چراکسه که در زندانیه کنار
نیل خندق کرده قریب سی هزار کس مهیا جنگ شده بودند ولشکر والی روم مصاف
دست داده چراکسه کوشش مردانه نمودند سنان پاشا وزیر را بقتل آوردند و پنج شش
روز معرکه جنگ گرم بود آخر شکست بر چراکسه افتاده طومان بای از معرکه گریخته یکی از
جزایر نیل رفت والی روم قضاة اربعه را پیش او فرستاد او قاضی صفی وبرادرش را بقتل رسانیدند
والی روم خود ایلغار بر سر او برده بتاریخ دوم ربیع الاول ثلث وعشرین وتسعمایه بالکلیه
مستاصلش ساخت و سیدی محمد بن قانصا ورا دران چند روز خلعت داده ایالت مصر را
به خیر بیک که نایب حلب بود مرحمت نمود و جان بردی غزال را حاکم دمشق کرده باستنبول
معاودت نمود **جان بردی غزال** در دمشق مستقل شده چون خبر فوت سلطان سلیم شنید
میل سلطنت کرده بتاریخ هفتدهم جمادی الاول سنه ست وعشرین وتسعمایه کوتوال قلعه
دمشق را بدست آورده قلعه را متصرف شد و لباس چراکسه پوشیده عمال بولایات شام
تعین نمود و لشکر بحلب کشیده کاری نساخته معاودت نمود و بتاریخ روز جمعه دوازدهم
محرم سبع وعشرین وتسعمایه خطبه بنام خود خواند و بتاریخ بیست وششم ماه مذکور فرماه لشکر بر سر او

پاشا

کشیده در حوالی موضع بره جنک شده اول کسی که کشته شد جان بردی غزالی بود چه بیک حاکم مصر
بتاریخ ذی قعد تسع وعشرین وتسعمایه وفات یافت و ان طبقه بدو منقرض کشت **دوم** در
سلاطین یمن **شمس الدوله** توران شاه بن نجم الدین ایوب بتاریخ تسع وستین وخمسمایه لشکر بیمن
کشیده ان بلاد را خصوصا زبید و تعز و عدن وغیره بتصرف در اورده قتلغ ابه را بنیابت خود
کذاشته بیش برادرش صلاح الدین یوسف بمصر امد و بحکومت اسکندریه رفته بتاریخ
ست وسبعین وخمسمایه وفات یافت بقول صاحب حبیب السیر در سنه سبع وثمانین وخمسمایه
فوت شد و در شام در مدرسه که خواهرش ساخته بود مدفون کشت مال یمن سال بسال بدو
میرسید **ابو الفوارس سیف الاسلام** طغتکین بن نجم الدین ایوب بجای برادر بحکومت نشسته بتاریخ
نوزدهم شوال ثلث وتسعین وخمسمایه در موضع حمر امن اعمال یمن وفات یافت در منصوریه
که از اثار اوست مدفون شد **ملک معز** فتح الدین اسمعیل بن سیف الاسلام بعد از پدر
قایم مقام شد و در سنه اربع وتسعین وخمسمایه صنعا را بتصرف اورد و در موضع زبید بدست
ابو الفدا اسمعیل بتاریخ رجب ثمان وتسعین وخمسمایه بقتل رسید ابو الغنایم مسلم بن محمود
شیرازی کتاب عجایب الاسفار وغرایب الاخبار بنام او تالیف نموده **ابو الغنایم**
ملک ناصر ایوب بن ملک معز بن سیف الاسلام بعد از پدر بحکومت رسیده بتاریخ محرم
احدی عشر وستمایه در صنعا وفات یافت بقول ابن خلکان بتاریخ سبع عشر وستمایه **ملک**
مسعود بن ملک کامل بن ملک عادل مشهور باتسیز یعنی بی نام بفرمان جد خود که بادشاه
مصر بود در سنه اثنی عشر وستمایه حاکم یمن شد وبتاریخ ست وعشرین وستمایه بمکه معظمه رفته وفات
یافت و در انجا مدفون شد **ملک منصور** نور الدین ابو الفتح بن لوجی بن رستم که به جبله بن ایهم
غسانی والی شام میرسید چون یکی از خلفای عباسی محمد هارون را که از اجداد اوست برسولی
بیش یکی از سلاطین فرستاده بود ان طبقه بال رسول اشتهار یافتند ابا واجداد ایشان
از عراق که در بلاد ترکمانان بسر می بردند وبدان جهت ترک شده بودند بمصر نقل نمودند آل

ایوب ایشان را تربیت کرده علی بن رسول بن امیر الامرای سیف الاسلام بن ایوب شد
و اولاد رشید بهم رسانید ملک مسعود نوبت دوم که بمکه میرفت ملک منصور را بنیابت خود
در یمن گذاشت و او بعد از فوت ملک مسعود بسلطنت نشسته بر اکثر قلاع استیلا یافت
و بتاریخ خمس و ثلثین و ستمایه حج گذارده بتاریخ سبع و اربعین و ستمایه غلامانش بقتل رسانیدند
ملک مظفر شمس الدین یوسف بن نور الدین بعد از پدر قایم مقام شده در سن نود سالگی
بتاریخ روز سه شنبه دهم رمضان اربع و تسعین و ستمایه وفات یافت احمد بن حسین علوی
که از ائمهٔ زیدیه بود بدست او بقتل رسید ملک اشرف ممهد الدین عمر بن ملک مظفر قایم مقام شده
بتاریخ ست و تسعین و ستمایه وفات یافت ملک موید هزبر الدین داود بن ملک مظفر بعد از
برادر حاکم شده بتاریخ ذی حجه ثمان عشر و سبعمایه وفات یافت ملک مجاهد سیف الاسلام
ابو الحسن علی بن داود بعد از پدر والی شده در عدن بتاریخ شنبه بیست و پنجم جمادی الاول
اربع و ستین و سبعمایه وفات یافت ملک افضل عباس بن علی بعد از پدر حاکم شده
بتاریخ روز جمعه بیست و یکم شعبان سبع و سبعین و سبعمایه در زبید وفات یافت ملک اشرف
ممهد الدین ابو العباس اسمعیل بن عباس بعد از پدر بحکومت نشسته بتاریخ هژدهم ربیع
الاول ثلث و ثمانمایه در تعز وفات یافت ملک ناصر احمد بن اسمعیل بعد از پدر حاکم شده
بتاریخ روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاول تسع و عشرین و ثمان مایه وفات یافت ملک منصور
عبد الله بن ملک ناصر احمد بعد از پدر قایم مقام شده بتاریخ روز چهارشنبه پانزدهم ربیع الآخر
ثلثین و ثمانمایه وفات یافت ملک اشرف اسمعیل بن ملک ناصر بعد از برادر در صغر سن بحکومت
رسیده در نهم جمادی الآخر احدی و ثلثین و ثمانمایه مخلوع شد ملک ظاهر یحیی بن اسمعیل بن
عباس که در زندان بود ارکان دولت از زندان بیرون آورده بر مسند حکومتش نشاندند
بتاریخ روز جمعه اواخر رجب اثنی و اربعین و ثمانمایه در زبید وفات یافت ملک اشرف
اسمعیل بن یحیی بعد از پدر بحکومت رسیده بتاریخ روز سه شنبه شوال سنه خمس و اربعین و

یحیی

ثمانمایه وفات یافت **ملک مظفر** یوسف بن ملک منصور عمر بن ملک اشرف بعد از عزاده به
حکومت رسیده غلامانش مخلوع کردند **ملک مسعود** صلاح الدین ابو القاسم بن ملک اشرف بن
نام در سن سیزده سالگی بحکومت رسید اولاد ظاهر بن معوضه در دولت او استیلا تمام بهم رسانیده
جملة الملک شدند ملک مسعود بتاریخ شوال سنه ثمان وخمسین وثمانمایه خود را خلع نمود **ملک موید**
حسین بن ملک طاهر بن ملک اشرف در زمان ملک مسعود بتاریخ شعبان خمس وخمسین وثمانمایه
بر تخت سلطنت نشست میانه او و ملک مسعود منازعه بود طالع اولاد ظاهر بن معوضه مدد کرده ملک موید
بمکه رفته در انجا ساکن شد و همانجا وفات یافت **ملک ظافر عامر** بن ظاهر آبا و اجداد او حاکم
بعضی از ولایت یمن خصوصا جنن و یکرانه بودند شرفای مکه طمع در ولایت ایشان کرده
معوضه بن تاج الدین قرشی بتاریخ تسع وثمانمایه پناه بملک نام احمد بن اشرف آورده بتاریخ
اثنی عشر وثمانمایه وفات یافت طاهر پسرش قایم مقام شد و پیش حکام آل رسول معتبر
بود و بتاریخ ثلثین وثمانمایه وفات یافت ملک ظافر بعد از رفتن ملک موید بلوازم سلطنت
قیام نموده مدتی حکومت کرد و برضای خود شمس الدین علی برادر خود را بسلطنت نشانده
بتاریخ سبعین وثمانمایه بقتل رسید **ملک مجاهد** شمس الدین علی بن ظاهر بعز موده برادر بمسند
حکومت نشست هفتاد سال و کسری عمر کرده بتاریخ شب شنبه ربیع الاخر ثلث وثمانین وثمانمایه
وفات یافت **ملک منصور** تاج الدین عبد الوهاب بن داود بن ظاهر بعد از عم بحکومت
رسیده بتاریخ هفتم جمادی الاول اربع وتسعین وثمانمایه وفات یافت **ملک ظافر** صلاح
الدین عامر بن عبد الوهاب بعد از پدر بحکومت نشست قانصوغوری بادشاه مصر از و آزرده
شده حسین بیگ و سلیمان بیگ را بالشکری بتسخیر ولایت او فرستاد و ایشان ولایات
او را بتدریج گرفته بتاریخ روز جمعه بیست و سیوم ربیع الآخر ثلث وعشرین وتسعمایه میانه
ایشان جنگ شده ملک ظافر و عبد الملک برادرش بقتل رسیدند و پسرش اسیر شده ملک یمن
بتصرف چراکسه در امد عامر بن داود بن محمد عدن را در تصرف داشت و بتاریخ دوازدهم ربیع الاول

نشسته

ثمن اربعین

خمس و اربعین و تسعمایه بدست سلیمان پاشا که خواندکار بتسخیر بنادر هند فرستاده بود در
وقت مراجعت بحوالی عدن رسید باستقبال رفته مقتول شد و ان سلسله بر و منقرض گشت
و ملک یمن بتصرف سلاطین روم در امد **فصل** در سلاطین مغرب و عرب مشتمل بر هشت قسم
اول بنی لخم از اولاد نعمان بن منذر که بادشاه عرب بود **قاضی ابو القاسم** محمد بن اسمعیل بن عباد
در دولت آل ادریس صاحب اختیار و اعتبار شده باشبلیه مستولی شد و بحکومت نشسته
در ثلث و ثلثین و اربعمایه بقتل رسید **معتضد بالله** ابو عمرو عباد بن ابو القاسم محمد بعد از پدر
قایم مقام شده بتاریخ شب دوم جمادی الاخر سنه احدی و ستین و اربعمایه وفات یافت
معتمد علی الله ابو القاسم محمد بن معتضد بعد از پدر بحکومت یکصد و سی حصار مفتوح ساخت
و بتاریخ اربع و ثمانین و اربعمایه در جنگ یوسف باشفین گرفتار شده در اعماب محبوس گشت
و چهار سال در زندان بوده بتاریخ ثمان و ثمانین و اربعمایه فوت کرد منقول است که هشتصد
مدخوله و یکصد و هفتاد و سه فرزند داشت بعد از و ملک بتصرف ملثمین در امد **دوم** طبقه
ملثمین در اول اسلام قبیله از حمیر یمن بمصر امده از انجا باتفاق موسی بن نصر بعزم غزا بمغرب رفته
در حوالی طنجه ساکن شدند و مردمان ایشان بسبب نقاب که بزبان ایشان لثام است بر و گذاشته
ملقب به ملثمین شدند **یوسف** بن باشفین بتاریخ ستین و اربعمایه پیشوای ان قوم شده بامیر
المسلمین ملقب شد و بر یازده حاکم مغرب که ملوک طوایف بودند غالب شده ولایت
ایشانرا تحت تصرف در آورد و شهر مراکش در حوالی زناته بنا نهاد و بتاریخ اربع و ثمانین و اربعمایه
بر بلاد اندلس مستولی شده بتاریخ خمسمایه وفات یافت در تاریخ ابن خلکان مذکور است که
شیخ ابن حامد غزالی از دمشق بمصر رفته بعزم ملاقات او در اسکندریه بکشتی نشسته متوجه مراکش
شد در راه خبر فوت او شنیده معاودت نمود **ابو الحسین علی** بن یوسف بعد از پدر قایم مقام
شده در سنه خمس و خمسمایه با فرنگ که قصد ولایت او کرده بودند جنگ کرده مظفر شد و در
زمان او عبد المومن خروج نموده ملک او متزلزل شد و بتاریخ خمس و ثلثین و خمسمایه وفات

رسیده

یافت باشفین بن علی بعد از پدر قایم مقام شده بتاریخ شب بیست و هفتم رمضان تسع و
ثلثین وخمسمایه بر دست لشکر عبد المومن بقتل رسید اسحق بن علی بعد از برادر ارکان دولت
بر تخت نشاندند وبتاریخ اثنی واربعین وخمسمایه بقتل رسیده ان طبقه بد ومنقرض گشت
سیوم موحدین که از کمال تقید بدین لقب ملقب شدند سید محمد تومرت از قبیله مصامده
مغرب بتاریخ روز عاشورا خمس وثمانین واربعمایه متولد شد بعلم جفر بدو ظاهر شد که
عبد المومن نامی بامداد او بسلطنت خواهد رسید در مقام تفحص او شده در قریه ملاله مغرب
اورا پیدا کرده باتفاق بکوهستان بمیل رفته اهالی انجارا با خود متفق ساختند وبتاریخ خمس عشر
وخمسمایه خروج کرده بتاریخ اربع وعشرین وخمسمایه وفات یافت ابو محمد عبد المومن بن علی القیسی
الکومی کاسه گر از قبیله قیس بن غیلان بود بموجب ولی عهدی سید محمد بحکومت رسیده بعد از
فوت ابو الحسن علی ملثمین مراکش را گرفته بادشاه ذی شان شد وفتوحات بسیار را ورا دست
داده بتاریخ جمادی الآخر ثمان وخمسین وخمسمایه وفات یافت روز دوشنبه وپنجشنبه روزه
داشتی کومی بضم کاف وسکون واو بعد از ان میم منسوب بقبیله کومیه است واین قبیله ضعیر
که در ساحل بحر از اعمال تلمسان ساکن اند عبد المومن در انجا متولد شده در زمان او بتاریخ
روز جمعه هفتم جمادی الآخر اربع واربعین وخمسمایه قاضی ابو الفضل عیاض موسی یحصبی امام
حدیث ونحو ولغت صاحب مشارق الانوار در تفسیر که بتاریخ پانزدهم شعبان ست وسبعین
واربعمایه در سبتیه متولد شده بود در مراکش وفات یافت به یحصب بن مالک از قبیله مشهو
سبتیه مدینه الیست مشهور در مغرب مبین ابو عبد الله محمد بن عبد المومن چند روزی بادشاهی
کرده معزول شد ابو یعقوب یوسف بن عبد المومن بموجب وصیت پدر بحکومت رسیده بتاریخ
ثمانین وخمسمایه وفات یافت ابو یوسف یعقوب بن یوسف بعد از پدر قایم مقام
وبتاریخ شعبان سال جلوس علی بن ابو الحسن بن اسحق از قوم ملثمین بدو خروج نموده مغلوب
شد ابو یوسف با فرنگان جنگ کرده مظفر شد شصت هزار زره از جمله غنایم بدست او در امد

شوکت او از آبا و اجداد گذشته بتاریخ خمس وتسعین وخمسمایه در مراکش وفات یافت
ابو عبد الله محمد بن یعقوب ناصر لقب داشت بعد از پدر بر تخت نشسته بتاریخ ست عشر وستمایه
وفات یافت بقول ابن خلکان بتاریخ عشر وستمایه شب بدست غسان بقتل رسید چه
خود حکم کرده بود که هر کس که شب بگردد خون او هدر باشد چون گرفتار شد هر چند فریاد کرد که
من خلیفه ام گوش نکرده بقتلش آوردند ابو یعقوب یوسف محمد ملقب بنصر الله بعد از پدر
حاکم شده بتاریخ عشرین وستمایه وفات یافت از و نسل نماند عبد الواحد یوسف بن عبد المومن
بحکومت رسید چون از تدبیر ملک عاجز بود بتاریخ احدی وعشرین وستمایه که بعد از ابو یعقوب شش ماه
حکومت کرد مخلوع ومقتول شد عبد الله بن ابو یعقوب بن یوسف بر اندلس مستولی شده
بعادل ملقب شد واز فرنگان منهزم به اشبیلیه پیش ادریس برادرش رفت و در آنجا گرفتار گشت
زکریا یحیی بن ناصر محمد بن یعقوب بعد از فرار عبد الله بحکومت رسیده شش سال در مراکش
حکومت کرده بعد از چند مرتبه جنگ با اقوام از پیش ادریس برادر عبد الله فرار نموده بتاریخ
ثلثین وستمایه بدست غلام خود بقتل رسید ادریس بن یعقوب بن یوسف بعد از واقعهٔ
عبد الله برادرش بر اندلس استیلا یافته از پیش محمد بن یوسف بن هود الجذامی که بر وی خروج
کرده مردم را بخلافت آل عباس دعوت می نمود فرار نموده بمراکش رفت و با یحیی بن محمد
جنگ کرده مراکش را متصرف شد وبمامون ملقب گشت واسم تومرت را از خطبه انداخته
بتاریخ ثلثین وستمایه وفات یافت ابو محمد عبد الواحد رشید بن ادریس بعد از پدر قایم
مقام شده بتاریخ اربعین وستمایه در حوض خانه غرق شده وفات یافت ابو الحسن علی سعید
بن ادریس بعد از برادر حاکم شد معتضد لقب داشت بتاریخ ست واربعین وستمایه در وقت
محاصره تلمسان از قلاع مغرب بقتل رسید ابو حفص عمر بن ابراهیم بن یوسف که مرتضی لقب
داشت بعد از و بسلطنت رسیده ابو العلا ادریس لشکر بمراکش کشیده مرتضی فرار نموده به
ازمور من اعمال مراکش رفت و بدست ابو العلا گرفتار شده بتاریخ خمس وستین وستمایه

بقتل رسید **ابو العلا ادریس** بن عبد الله بن یوسف بن عبد المومن پسر عم ابو حفص که الواثق بالله
لقب داشت بتاریخ خمس وستین بر ابو حفص خروج کرده ابو حفص کشته شد و ادریس سه سال
حکومت کرده در جنگ یعقوب بن عبد الحق از قبیله بنی مرین در سنه ثمان وستین وستمایه
در ظاهر مراکش بقتل رسید و ان طبقه بر ومنقرض کشت **چهارم** ملوک بنی مرین **سلطان یعقوب**
بن عبد الحق مرینی در جهان آرا نسب اورا برین موجب اورده عبد الحق بن ابو الحسن بن
ابو سعید بن ابی یحیی تبریزی بعد از قتل ادریس بتاریخ ثمان وستین وستمایه بحکومت رسیده
مستقل شد وبتاریخ خمس وثمانین وستمایه وفات یافت **ابو یعقوب** یوسف بن یعقوب
بعد از پدر بحکومت رسیده بتاریخ خمس وسبعمایه وفات یافت **ابو عبد عثمان** بن یعقوب بعد از برادر
قایم مقام شد وبتاریخ احدی وثلثین وسبعمایه وفات یافت **ابو الحسن** علی بن ابو سعید قایم
مقام شده بتاریخ اثنی وخمسین وسبعمایه وفات یافت **ابو عنان** بن ابو الحسن بعد از پدر
بحکومت رسیده بتاریخ تسع وخمسین وسبعمایه وفات یافت **ابراهیم** بن ابو الحسن بعد از برادر
بحکومت نشست وبتاریخ ثلث وستین وسبعمایه بدست لشکریان خود بقتل رسید **عبد العزیز**
برادر ابراهیم بعد از برادر بحکومت رسیده بتاریخ ربیع الآخر اربع وسبعین وسبعمایه وفات یافت
محمد بن عبد العزیز بجای پدر نشسته بتاریخ ذی حجه ست وسبعین وسبعمایه مخلوع شد **ابو العباس**
احمد بن ابی سالم بن ابراهیم بن ابو الحسن قایم مقام شده بتاریخ محرم ست وتسعین وسبعمایه
وفات یافت **ابو فارس** بن ابو العباس بعد از پدر قایم مقام شده بتاریخ ثمان وتسعین وسبعمایه
وفات یافت **ابو بکر** بن ابو العباس بعد از برادر بحکومت رسیده بتاریخ روز عید رمضان
تسع وتسعین وسبعمایه وفات یافت **ابو عامر** عبد الله بن احمد بن ابراهیم بن ابو الحسن بحکومت
رسیده بتاریخ جمادی الآخر سنه ثمانمایه وفات یافت **ابو سعید** عثمان بعد از برادر قایم
مقام شد **ابو فارس** عبد العزیز بن ابو العباس احمد بحکومت نشسته بتاریخ سبع وثلثین وثمانمایه
وفات یافت **محمد** بن ابو محمد بن ابو فارس بعد از جد قایم مقام شده بتاریخ ثمان وثلثین

وثمانمایه

محمد
علی

وثمانمایه وفات یافت محمد بن محمد بعد از پدر قایم مقام شده بتاریخ بیست و یکم صفر تسع و
ثلثین وثمانمایه وفات یافت عبدالحق بن نصر بن سعید عثمان حاکم شده بتاریخ رمضان
تسع وستین وثمانمایه وفات یافت عثمان بن محمد بن عبدالعزیز بحکومت نشسته در سن
هفتاد سالگی بتاریخ رمضان ثلث وتسعین وثمانمایه وفات یافت نجم بنی کلاب که
ایشان را آل مرداس نیز گویند صالح بن مرداس بن ابی ادریس بن نصر بن جمیل مقدم
آن قوم که در حوالی حلب مقام داشت معاصر اسمعیلیه مصر بود نفاق امرا و ارکان دولت شنیده
بتاریخ اربع عشر واربعمایه محاصره حلب کرده بتاریخ ذی قعده خمس عشر واربعمایه مفتوح
ساخت بعلبک را نیز مسخر نمود ظاهر بن حاکم اسمعیلی نوشتکین دزبری را بدفع او فرستاده
در کنار رودخانه اردن مصاف شده صالح و پسر خردش بتاریخ اربعمایه بقتل رسیدند
شبل الدوله بن صالح باتفاق معزالدوله برادر خود از جنگ گاه بیرون رفته خود را بحلب رسانیدند
و معزالدوله را اخراج نموده در حکومت مستقل گشت بتاریخ تسع وعشرین واربعمایه در کنار آب عاجی
با نوشتکین جنگ کرده بقتل رسید معزالدوله محمود بعد از قتل برادر خود را بحلب نداخته تاب
نگذاشته بجهة مدد و کومک بقبیله خود رفت نوشتکین بتاریخ رمضان تسع وعشرین واربعمایه حلب را
متصرف شده در سنه ثلث وثلثین واربعمایه وفات یافت بار دیگر حلب بتصرف معزالدوله
در آمد و چون از نگاهداشت حلب عاجز شد بتاریخ ذی قعده سنه تسع واربعین واربعمایه تسلیم
کاشتگان اسمعیلیه نمود عزالدوله محمود بن نصر بن صالح اهالی حلب از حکام اسمعیلیه بتنگ آمده
بتاریخ جمادی الآخر اثنی وخمسین واربعمایه او را بحلب آورده بحکومت نشاندند و معزالدوله
محمود عمش باز در سنه ثلث وخمسین واربعمایه حلب را متصرف شده در ذی قعده همان
سال وفات یافت و رشید برادرش چند روزی حکومت کرده بتاریخ خمس وخمسین واربعمایه
عزالدوله محمود بر آنجا مستولی شد و بتاریخ اثنی وستین واربعمایه سلطان الب ارسلان
سلجوقی متوجه تسخیر روم شد عزالدوله اظهار اطاعت کرده حلب بدو مقرر شد و بتاریخ سبع و

ستین واربعمایه وفات یافت نصر بن عز الدوله بعد از پدر حاکم شده بتاریخ سیوم شوال

ثمان وستین واربعمایه لشکریانش بقتل رسانیدند ابو سابق بن عز الدوله بعد از برادر

بحکومت رسیده بتاریخ ثلث وسبعین واربعمایه حلب از تصرف او بیرون رفته بتصرف

شرف الدوله عقیلی درامد وان طبقه بدو منقرض گشت ششم بنی عقیل ابو الدوله محمد بن مسیب در

سنه ثمانین وثلثمایه بر موصل مستولی شد وبهاء الدوله دیلمی دختر او را بخواست بتاریخ سبع

وثمانین وثلثمایه وفات یافت حسام الدوله ابو الحسن مقلد بن مسیب بعد از برادر بحکومت

رسیده بعضی از ولایات عرب را نیز بتصرف دراورد وبتاریخ احدی وتسعین وثلثمایه غلامانش

بقتل رسانیدند بقول ابن خلکان در سنه اثنی وتسعین وثلثمایه وفات یافت معتمد الدوله

ابو المنیع قرواش بن مقلد بعد از پدر قایم مقام شده بتاریخ احدی واربعمایه خطبه باسم حاکم امر

الله اسمعیلی خواند و باسم عباسی قادر عباسی ببغداد بتاریخ رجب اربع واربعمایه در قلعه جهیه

موصل که زعیم الدوله برادرش حبس کرده بود وفات یافت بقول ابن خلکان بدست قریش

بن بدران بقتل رسید و در تل توبه مثوی مدفون شد انبار و مداین و کوفه وغیر ذلک در تصرف

داشت زعیم الدوله ابو کامل بن مقلد در سنه اثنی واربعمایه برادرش را گرفته محبوس ساخت

وبتاریخ ثلث واربعمایه وفات یافت بدران بن مقلد مدتی حکومت کرده در سنه احدی

وعشرین واربعمایه نصیبین را بتصرف دراورد وبتاریخ رجب خمس وعشرین واربعمایه رحلت

نمود علم الدین قریش بن بدران بعد از زعیم الدوله عمش بحکومت رسیده در سنه ثلث وخمسین

واربعمایه خون بسیار از دهان وگوش وبینی او روان شده وفات یافت رئیس الرؤسا وزیر

قایم عباسی پناه بدو برده او با او غدر کرد شرف الدوله مسلم بن قریش بعد از پدر قایم مقام

شده بتاریخ اثنی وستین واربعمایه صفیه خواهر الب ارسلان را بخواست وبتاریخ ثلث وسبعین

واربعمایه حلب را از مرداش انتزاع نموده متصرف شد وبتاریخ روز جمعه بیست وچهارم صفر

ثمان وسبعین واربعمایه در جنگ سلیمان بن قتلمش سلجوقی در انطاکیه بقتل رسید سور موصل که بتاریخ

خمس وسبعین

خمس وسبعين واربعمایه باتمام رسیده از اثار اوست **ابراهیم** بن قریش که برادرش شرف الدوله
بزندان کرده بود بامداد اعیان ملک از زندان بیرون امده بجای برادر بحکومت نشست چون
چهارده سال در حبس یکجا نشسته بود قدرت رفتار نداشت صفیه زوجه برادرش را خواستکاری نمود
وبتاریخ اثنی وثمانین واربعمایه سلطان ملکشاه جهة محاسبه طلب نموده مقید ساخت وبعد
از فوت سلطان ترکان خاتون او را رخصت داده بحکومت سابق رسید وبتاریخ ست
وثمانین واربعمایه در موضع مصع با تاج الدوله تتش بن الب ارسلان جنک کرده کشته شد
محمد بن شرف الدوله سلطان ملک شاه سلجوقی او را تربیت کرده بتاریخ تسع وسبعین و
اربعمایه خواهر خود زلیخا را بزنی داده ولایت پدرش بدو ارزانی داشت ومیانه او وعلی برادرش که
از صفیه متولد شده بود جنک شده علی غالب شد وچون ابراهیم عمش از قید خلاص شد علی ملک را
بدو تسلیم نمود محمد بتاریخ تسع وثمانین واربعمایه در جنک کربوقا بقتل رسید **علی** بن شرف الدوله
بعد از ابراهیم عمش بحکم تتش بپسر خالوش والی موصل شد کربوقا لشکر بموصل کشیده نه ماه محاصره نمود
وبتاریخ ذی قعده تسع وثمانین واربعمایه موصل را کرفته علی پیش امیر صدقه اسدی رفت وبتاریخ
جمادی الاول خمس وتسعین واربعمایه بدست اعراب بنی نمیر کشته شد وان سلسله بدو منقرض کشت
هفتم بنی اسد که ایشان را مزیدی نیز کویند **ابوالحسن** بن مزید اسدی بتاریخ ثلث واربعمایه
سلطان الدوله دیلمی او را تربیت نموده امارت ان قوم بدو داد بتاریخ ذی قعده ثمان و
اربعمایه وفات یافت **ابوالاعز دبیس** بن علی بعد از پدر قایم مقام شد وبنور الدوله ملقب
کشت با مقلد برادرش جنک کرده غالب امد شصت وهفت سال حکومت کرده در سن هشتاد
سالکی بتاریخ اربع وسبعین واربعمایه وفات یافت **ابوکامل** منصور بن دبیس بهاء الدوله
لقب داشت بفرمان سلطان ملک شاه قایم مقام پدر شد وبتاریخ ربیع الاول تسع وسبعین
واربعمایه وفات یافت **ابوالحسن سیف الدوله** صدقه بن نور الدوله بعد از برادر بحکومت رسیده
خانقین را دار الاماره ساخت وبتاریخ محرم خمس وتسعین واربعمایه شهر حله را بنا فرموده

باتمام رسانید و بجله سیفیه مشهور شد سرخاب بن کی خسرو دیلمی از سلطان محمد بن ملکشاه متوهم شده پناه بدو اورد و هرچند سلطان او را طلب نمود سیف الدوله نداد معامله بجنگ انجامید بتاریخ نهم رجب احدی وخمسمایه در معرکه بقتل رسید **ابو الاعز دبیس** بن صدقه بعد از پدر قایم مقام شده بنور الدوله ملقب گشت میانه او و مسترشد عباسی بکدورت رسیده مکرر جنگ شد و بفرموده سلطان مسعود سلجوقی بتاریخ روز پنجشنبه بیست وهشتم ذی قعده تسع وعشرین وخمسمایه بخیمه مسترشد خلیفه ریخته او را بقتل رسانید و بجهة رفع تهمت که مبادا کشتن خلیفه بسلطان نسبت کنند بتاریخ بیست و یکم ذی حجه تسع وعشرین وخمسمایه بحکم سلطان مسعود سلجوقی در مراغه بقتل رسید **صدقه** بن دبیس بامداد قوم قایم مقام شده بتاریخ احدی وثلثین وخمسمایه در بغداد بخدمت سلطان مسعود رفت و در مخالفت سلطان باداود بن محمود متفق شده در شعبان سال مذکور در ان جنگ بقتل رسید **علی** بن دبیس بعد از برادر سردار قوم شده در اسدآباد همدان وفات یافت و ان سلسله بدو منقرض گشت **هشتم** بنی طی که بآل فضل مشهور اند در حوالی شام اقامت داشتند و سلاطین انجا با ایشان در مقام مدارا بودند و ایشان نیز در وقت ضرورت بلشکر مدد میکردند بن نافع بن خدیثه بن عقبه بن فضل بن ربیعه که در میانه قوم در کمال شجاعت و مروت بود شکوه تمام پیدا کرده بتاریخ وفات یافت **عیسی** بن مهنا قایم مقام پدر شده در جنگ منکوتمور بن هلاکو خان که در حمص شکست یافت با ملک سیف الدین قدوز همراه بود و داد مردانگی داده بتاریخ ربیع الاول ثلث وثمانین وستمایه وفات یافت **مهنا** بن عیسی حسام الدین لقب داشت بعد از پدر بحکومت رسیده بتاریخ خمس وثلثین وسبعمایه وفات یافت قوم از و بغایت خشنود بودند **فضل** بن سیف بن فضل بن عیسی سردار قوم شده بتاریخ تسع وخمسین وسبعمایه وفات یافت **فیاض** بن مهنا بن عیسی قایم مقام شده بتاریخ احدی وستین وسبعمایه وفات یافت **خیار** بن مهنا بعد از برادر بحکومت رسید عمرش از هفتاد گذشته بتاریخ

مهنا

سبعین

ست وسبعین وسبعمایه وفات یافت فارا بن مهنا بعد از برادر حاکم شده در سن
نود سالگی بتاریخ احدی وثمانین وسبعمایه وفات یافت معقل بن فضل بن مهنا
بعد از عم قایم مقام شده بتاریخ ست وثمانین وسبعمایه وفات یافت عثمان بن
فارا بعد از ابن عم بحکومت رسیده بتاریخ سبع وثمانین وسبعمایه وفات یافت محمد بن
حیار بن مهنا مشهور به بعیر بعد از پدر بحکومت منصوب شد چون اقوامش صاحب قدرت
بودند کارش پیش نمیرفت آخر فی الجمله اقتدار بهم رسانیده بتاریخ ثمان وثمانمایه وفات
یافت یوسف بن محمد مشهور بعجل بعد از پدر قایم مقام شده بتاریخ ست عشر وثمانمایه
وفات یافت عذرا بن علی بن بعیر بعد از یوسف مقدم قوم شده بتاریخ
محرم احدی وثلثین وثمانمایه بقتل رسید بدرج بن علی بعد از برادر حاکم شده بتاریخ
شوال ثلث وثلثین وثمانمایه وفات یافت سلیمان بن عذرا بعد از عم بحکومت رسید کار
پیش نرفت علی بن بعیر حاکم شده در حوالی حلب بتاریخ تسع وسبعین وثمانمایه وفات
یافت وان قوم بدو منقرض گشت فصل در ذکر حکام ترکستان که پیش از چنگیز خان
بوده اند اول ذکر جمعی که از نسل افراسیاب اند بغراخان اسمش هرون بن سلیمان
بن ایلک خان است شهاب الدوله لقب داشت اول کسی که از ان سلسله بما وراء النهر آمد
او بود باغوای ابو علی سیمجور و فایق ارکان دولت امیر نوح سامانی که کفران نعمت کرده
او را طلب نمودند بتاریخ سنه ثمانین وثلثمایه حرکت نموده بر فرد اوج سپهسالار امیر نوح
در حوالی سمرقند ظفر یافت بار دیگر بخارا مستولی شده امیر نوح فرار نمود مرضی بر بغرا

ایلک خان

خان استیلا یافته بترکستان معاودت نموده در راه وفات یافت اسمش ابو نصر احمد
بن علی بن موسی بن ستق قوجه است شمس الدوله لقب داشت ستق قوجه کافر بود
شبی در خواب دید که شخصی از آسمان فرود آمده بدو گفت که اسلم تسلم فی الدنیا والآخرة
صباح مسلمان شده قومش نیز مسلمان گشتند بعد از فوت او پسرش موسی بجای او بادشاه

شد بعد از فوت او ابو نصر بن علی که پسر زادهٔ اوست بر مسند حکومت نشست و بتاریخ روز
سه شنبه دهم ذی قعده سنه تسع و ثمانین و ثلثمایه بخارا را استیلا یافته عبد الملک سامانی را بدست
آورده باوزکند فرستاد و تمام ما وراء النهر را متصرف شد و در سنه تسع و تسعین و ثلثمایه در دو
فرسنگی بلخ با سلطان محمود غزنوی جنگ کرده شکست یافت و بتاریخ ثلث و اربعمایه در گذشت
طغان خان بن علی بعد از برادر بر سریر سلطنت نشست بتاریخ ثمان و اربعمایه سیصد هزار خرگاه
از کفار بولایت او آمدند بدفع ایشان توجه نموده مظفر گشت و هم دران سال فوت شد
ارسلان خان برادر طغان خان قایم مقام گشت و بتاریخ عشر و اربعمایه با سلطان محمود جنگ کرده
مغلوب شد **قدر خان** بن یوسف بن بغراخان که بنیابت ایلک خان والی سمرقند بود بسلطنت
رسیده در سنه ثلث و عشرین و اربعمایه وفات یافت **ارسلان خان** بن قدر خان صاحب کاشغر و ختن
و بلاساغون بود با بغراخان برادرش جنگ کرده بدست او اسیر شد **بغراخان** بن قدر خان صاحب
ینکی و طراز و سنجاب بود بعد از شکست برادر استقلال تمام پیدا کرده جغرتکین پسر بزرگ خود را
ولیعهد کرد مادر ابراهیم پسر کوچک خان و جغر و بعضی امرا را بزهر بکشت و ارسلان خان را که در قید بود
بتاریخ سنه تسع و ثلثین و اربعمایه بخفه هلاک کرد **ابراهیم** بن بغراخان بعد از قتل پدر بحکومت
رسید والده اش او را بر سر ینالتکین که عصیان می ورزید فرستاده دران معرکه مقتول شد
تفقاج خان ابراهیم بن نصر که از آن سلسله است حاکم سمرقند بود پادشاه شده بتاریخ ستین
و اربعمایه بمرض فالج وفات یافت **شمس الملک خاقان** که نصر نام داشت بعد از پدر بموجب ولیعهدی
بر تخت نشست دختر الپ ارسلان سلجوقی در حبالهٔ او بود دختر عیسی خان برادرش در حبالهٔ سلطان
ملک شاه بن الپ ارسلان بود بتاریخ آخر ذی قعده اثنی و سبعین و اربعمایه وفات یافت
خضر خان برادر خاقان بعد از برادر بحکومت رسیده بزودی در گذشت **احمد خان** بن خضر خان
قایم مقام پدر گشت بتاریخ اثنی و ثمانین و اربعمایه سلطان ملک شاه لشکر بر سر او کشیده مقید
نموده پیش عمه اش ترکان خاتون باصفهان فرستاد و بعد از چندگاه اطلاق فرموده بسلطنت

ماوراء النهر

ماوراءالنهر فرستاده بتاریخ ثمان وثمانین واربعمایه بتهمت الحاد کشته شد **محمودخان** عمزادهٔ احمدخان
قایم مقام شد بتاریخ تسعین واربعمایه قدرخان بقولی طغان خان بن قراخان لشکر بر سر او کشیده
بقتل رسانید **قدرخان** بن عمرخان بن احمدخان بعد از قتل محمودخان بتاریخ تسعین واربعمایه بسلطنت
رسیده بتاریخ خمس وتسعین واربعمایه لشکر بخراسان کشیده در ترمذ بدست سلطان سنجر
گرفتار شده بقتل رسید **محمدخان** بن سلیمان خان بن داود خان بن بغراخان که از خواهر سلطان
سنجر متولد شده بود واز ماوراءالنهر جلا کرده در مرو پیش سلطان سنجر می بود بتاریخ خمس وتسعین
واربعمایه بسلطنت رسیده بارسلان خان ملقب شد بتاریخ ثلث وعشرین وخمسمایه سید اشرف
علوی ومردم سمرقند نصر پسر ارسلان خان را بقتل آورده یاغی شدند خان از سلطان سنجر مدد خواست
سلطان خود بالشکر متوجه سمرقند شد وپیش از آنکه سلطان برسد سمرقند مفتوح شده بود خان
کس فرستاده عذرخواهی سلطان نمود سلطان ازو ناخوش آمده سمرقند را محاصره نمود وبتاریخ
ربیع الآخر سنه اربع وعشرین وخمسمایه سمرقند را گرفته خان را مقید ساخته بمرو فرستاد **حسن تکین**
بن علی بن عبدالمومن مشهور بابو المعالی که از آن خاندان بود بفرمان سلطان سنجر قایم مقام شد
وبعد از اندک روزی وفات یافت **محمودخان** بن محمدخان بن سلیمان خان بتربیت سلطان
سنجر بتاریخ ست وعشرین وخمسمایه بر سریر سلطنت نشست وبتاریخ رمضان احدی وثلثین وخمسمایه
در حوالی خجند با کورخان مصاف کرده شکست یافت وبسمرقند معاودت نمود سلطان سنجر بحمایت او
لشکر کشیده مغلوب گشت محمودخان همراه سلطان سنجر بخراسان آمده بعد از فوت سلطان
سنجر چند روزی بسلطنت خراسان رسیده بتاریخ رمضان ست وخمسین وخمسمایه بدست مویدالدین آی
آبنه مکحول شده بتاریخ ثمان وخمسین وخمسمایه وفات یافت **طمغاج خان** بن محمدخان در ماوراءالنهر
بحکومت رسیده بدست قاریقان بتاریخ احدی وخمسین وخمسمایه بقتل رسید **جلال الدین علی** بن
حسن تکین که خضرخان لقب داشت بتربیت کورخان والی ماوراءالنهر شده بیغوخان سردار قارلقان را
بتاریخ ثلث وخمسین وخمسمایه بقتل رسانید ایل ارسلان خوارزمشاه باغوای لاچین بیک و

پسران بیغوخان لشکر بسر خضر خان کشیدند و چون ایلک ترکمان بمدد خضر خان رسید میانه ایشان مصالحه
شد سلطان عثمان بن علی بن حسین که از نژاد بقراخان بود و بسلطان السلاطین اشتهار داشت سلطان
قطب الدین خوارزمشاه. برغم کورخان که عثمان دختر ازو خواسته بود و نداده دختر خود بدو داد و
میانه ایشان الفتی بهم نرسیده بکدورت منجر شد و سلطان عثمان فرو رتا بکورخان متوسل شد سلطان
لشکر کشیده سمرقند را گرفته او را بدست آورد میخواست ترحم نموده بگذارد دخترش راضی نشده
بتاریخ تسع و ستمایه بجنبه هلاک شد و ان سلسله بدو منقرض گشت دوم قراخطاییان که ایشانرا
کورخان نیز گویند معنی کورخان بزبان ایشان خان خانان است کورخان که قوم مقین طایقو
نام داشت پیش از ولادت چنگیزخان بمدتی بنا بر حوادث روزگار مقدم ایشان با هشتاد نفر از
قوم و قبیله خود از خطای بیرون آمده بحدود قرقز رسیدند و از انجا گذشته باتل آمدند و در ان نواحی
شهری بنا نهاده ساکن شدند و در اندک وقتی عدد ایشان بچهل هزار خانه وار رسید و در ان اوان
در شهر بلاساغون که مغل او را قوبالغ گویند یعنی شهر خوب خانی بود از نسل افراسیاب که زیاده شوکتی
نداشت چنانچه قبیله قاریق و قبچاق و قانقلی مواشی مردم او را بغارت می بردند ایلچی پیش کورخان
فرستاده التماس آمدن او بدار الملک خود نمود کورخان حسب الالتماس او بتاریخ اثنی و عشرین و خمسمایه
به بلاساغون آمده نام خانی ازو برداشت و او را بایلک ترکمان موسوم گردانید و لشکر بکاشغر
و ختن فرستاده ان نواحی را مسخر ساخت و ماوراء النهر و فرغانه را در تحت تصرف خود درآورد و بتاریخ
پنجم شهر صفر سنه ست و ثلثین و خمسمایه ایت ییل در موضع قطوان نواحی سمرقند با سلطان سنجر جنگ کرده
غالب شد و بتاریخ ماه رجب سبع و ثلثین و خمسمایه وفات یافت مذهب مانی نقاش داشت خوارزم
شاهیان هر سال مالی بدو میدادند کوماتک زوجه کورخان بجای شوهر خان شده بعد از اندک
مدتی کومان برادر کورخان بتهمت بدسلوکی او را از میان برداشته خود بسلطنت نشست کورخان
ثانی قایم مقام شد سلطان محمد خوارزمشاه که از دست محصلان وجه مقرری کورخان بتنگ آمده
بود و کدورت سلطان عثمان نیز باعث شده لشکر بر سر او کشید و بتاریخ روز جمعه ربیع الاول سبع

وستمایه باینکوطر از برادر بزرگ براق حاجب سرلشکر او جنگ کرده غالب شد و ینکوطر از کیشت
و بتاریخ عشر وستمایه کوشلک پسر تایانک خان حاکم نایمان که از بیم چنگیزخان پناه بدو برده بود یاغی شده
لشکر بر سر او کشید و کورخان را اسیر کرده مقید میداشت تا بعد از دو سال وفات یافت و دیگری
ازان سلسله بسلطنت نرسید **فصل** در ذکر احوال چنگیزخان و اولاد و اتباع چنگیزخان بن یسوکی
بهادر بن برتان بهادر بتاریخ بیستم شهر ذی قعده تنکوزئیل تسع و اربعین وخمسمایه از الون انکه
خاتون بزرگ در موضع الون یلدوق مغلستان متولد شد چون دران اوان یسوکی بهادر بر تموچین
حاکم تاتار ظفر یافته او را اسیر کرده بود فرزند خود را تموچین نام نهاد منقولست که چون تموچین متولد
شد مشت او پر از خون فسرده بود در حین فوت یسوکی بهادر تموچین سیزده ساله بود و دران
چند روز سوغوچیچن نیز که مدار ملک و ضبط لشکر بدو متعلق بود وفات یافت قبایل مغل و تاتار
متفرق شدند تموچین لاعلاج باتفاق قراجار نویان بن سوغوچیچن بواسطه دوستی و صداقت
که میان یسوکی بهادر و اونک خان پادشاه کرایت ممهد بود و دران زمان بشوکت و حشمت
از سایر خوانین ترکستان ممتاز بود متوجه ملازمت او شده هشت سال در خدمت او بود کارش
بجای رسید که اونک خان او را فرزند خواند پسر و امرا او حسد برده در مقام دفع او شدند یکی
از امرا صورت حال در خلوت با خاتون خود میگفت دو کودک که نام ایشان بابا و قشلیق بود
از کله شیر آورده بودند از بیرون خرگاه این سخن شنیده به تموچین گفتند با قراجار نویان مشورت
نموده خیمها را بر جای گذاشته بدر رفتند و بتاریخ تسع وتسعین وخمسمایه تنکوزئیل با اونک خان جنگ
کرده اسپ اونک خان به تیر قراجار نویان زخمی شده از معرکه بدر رفت و بمملکت تایانک خان
افتاده بعضی از امرا تایانک خان بنابر عداوت قدیم سر او را از بدن جدا کرده پیش تایانک خان
بردند چنگیزخان در موضع سمانکیره دران سال در سن چهل و نه سالگی بر مسند سلطنت نشست
و اکثر اقوام مغل و تاتار و ایغور گردن باطاعت و فرمان برداری او نهادند و یکسال بعد از جلوس
با تایانک خان جنگ کرده او را بقتل رسانید و بتاریخ شهر رجب بارس ئیل سنه اثنی وستمایه

والآن

بگفته بت تنکری بچنگیز خان موسوم شد وبعضی از ولایت خطای را مسخر ساخت وبتاریخ توشقان ئیل
سنه خمس عشر وستمایه متوجه دفع سلطان قطب الدین محمد خوارزمشاه شد ودر عرض شش سال برتمامی
مملکت ترکستان و توران و ایران وقبچاق مستولی شد ولشکر بولایت بیکناس که قاسین
نیز گویند کشیده دران اثنی رنجور شد ووصیت کرد که فوت او را مخفی دارند تا ان ولایت مفتوح شود
اولاد ولشکری بموجب وصیت عمل نمودند تا آنکه پادشاه انجا شد و قوخان بملازمت امده بحکم متوفی
بقتل رسید بعد از ان مرگ او را بتاریخ رمضان اربع وعشرین وستمایه تنکوز ئیل که هم سال ولادت
وهم سالی جلوس است فرمان یافت اشکارا کردند چهار پسر از بورته فوجین خاتون بزرگ داشت اول
جوجی که ترتیب بزم وشکار بدو متعلق بود دوم جغتای که یاسا ویرغو زدن و گرفتن و نسق لشکر
بعهده او بود سیوم اوکتای که مدبر ملک بود چهارم تولی که بالغ نویان اشتهار داشت وفطنت
خیل واردو بعهده اهتمام او بود و هر یک را الکا و موضع اقامت که یورت گویند تعین
کرده بود وجوجی پسر بزرگتر را از حدود قیالیق وخوارزم تا اقصای سقسین وبلغار تا انجا که
سم اسب تاتار رسیده است جغتای را از حدود ایغور تا سمرقند وبخارا و کاشغر ونشستگاه او
در قیاس بود در جوار المالیغ اوکتای قاآن را حدود ایمیل وقوتاق وچون پادشاه شد انجا را
بکیوک پسر خود داد تولی را نزدیک ومتصل اوکتای یورت مقرر نمود وسرحد خطای را باوتگین
نویان برادر خود وامرای دیگر نامزد نمود وبغیر ازین چهار پسر پنج پسر دیگر از خواتین دیگر داشت
مدت حیات چنگیز خان هفتاد وسه سال ومدت سلطنتش بیست وپنج سال بود جوجی شش ماه
پیش از پدر وفات یافت وزیر چنگیز خان محمود یلواج بود که اول ملازم سلطان قطب الدین
محمد خوارزمشاه بود **اوکتای قاآن** بن چنگیز خان بموجب ولی عهدی و قرلتای بتاریخ ربیع الاول
اود ئیل ست وعشرین وستمایه بعد از دو سال که چنگیز خان وفات کرده بود بر تخت سلطنت جلوس
نمود قبل از جلوس امور سلطنت متعلق برای مادرش بود بتاریخ تسع وعشرین وستمایه باتفاق
جغتای وتولی لشکر بخطای بر سر التان خان کشیده تمامی ان ولایت را مسخر ساخت وبتاریخ

ست وثلثین

ثلث وثلثین وستمایه بحسن سعی باتو پسر جوجی وکیوک پسر خود ومنکو پسر تولی وفرزندان جغتای را
باستخلاص دیار اروس وچرکس وبلغار وسایر قلاع فرستاد آنجماعت در مدت هفت سال
بعد از محاربات بسیار آن ولایات را مفتوح ساختند حکومت آنجاها را بامیر ارغون که از قوم
ارلات بود تفویض کردند اوکتای قاان بتاریخ پنجم شهر جمادی الآخر پارس ئیل تسع وثلثین
وستمایه بعالم بقا در گذشت قصر قرشی در قراقرم از آثار اوست تفصیل عطایای او درین مجمل گنجایش
ندارد **کیوک خان** بن اوکتای قاان بعد از چهار سال که پدرش وفات کرده بود باتفاق آقا
واینی بتاریخ ربیع الآخر یونت ئیل ثلث واربعین وستمایه که قورلتای عظیم دست داده بود بر تخت
سلطنت نشست وپیش از جلوس امور سلطنت به توراکینا خاتون مادرش که بتاریخ ثلث
واربعین وستمایه وفات یافت متعلق بود کیوک خان ملت نصاری داشت بتاریخ اربع
واربعین وستمایه بمرض سل در راه سمرقند که جهت تغیر آب وهوا میل آنجا کرده بود وفات یافت
بقول بعضی در سنه سبع واربعین وستمایه **منکو قاآن** بن تولی خان بن چنگیز خان بعد از
عم زاده بحسن تدبیر سورقوقتی بیکی مادرش که بتاریخ تسع واربعین وستمایه وفات کرده وبامداد
باتو بن جوجی که منکو قاان بفرموده مادرش پیش او رفته در یورت باتو بصلاح وگفته او بر تخت
سلطنت نشست وبموجب فرموده باتو همراه برکه اغول وبوقاتیمور برادران باتو متوجه یورت
اصلی چنگیز خان که کلوران وقراقرم عبارت از آنست وباردو بالیغ اشتهار دار شده بتاریخ
ربیع الاول ثمان واربعین وستمایه تنکوز ئیل مجددا بعد از قرقنها بر تخت خانی متمکن گشت در اول حال
اولاد اوکتای قاان با او در مقام خلاف ونفاق بودند چون کاری نتوانستند ساخت
مطیع شدند منکو قاان برادر خود را بجانب شرق فرستاد وهلاکو برادر دیگر را بطرف غرب روان
ساخت واز هر ده نفر دو نفر همراه او کردند یکصد وهشت هزار کس جمع شدند حکومت جانب
مشرق را بمحمود یلواج مفوض داشت وبلاد ترکستان وماوراء النهر را به پسرش مسعود بیک سپرد
وامیر ارغون را بحکومت خراسان وعراق فرستاده شرف الدین خوارزمی را که سر دفتر اشرار روزگار

قبلای را

بود نویسنده او کرد امیر ارغون بتاریخ تسع وثمانین وستمایه با فراط شراب درگذشت وبقول صاحب
روضة الصفا بتاریخ بیستم ذی حجه ست وسبعین وستمایه منکو قاان ارتق بوقا برادر دیگر خودرا قایم مقام
خود ساخته بتاریخ ثلث وخمسین وستمایه بتسخیر بنکاس که بماجین مشهور است متوجه شد وقبلا با سیصد
هزار کس بدو پیوسته ماچین واکثر قلاع انجا مسخر گشت واز عفونت هوا بیمار شده در پای قلعه
دولی ساک بتاریخ محرم خمس وخمسین وستمایه بیلان ئیل وفات یافت بعد از فوت او اولاد
چنگیزخان بچند فرقه شدند ومیانه ایشان خلاف ونفاق بهم رسید فرقه اول اولاد اوکتای
قاان قیدو بن قاسین بن اوکتای که همراه ارتق بوقا بن تولی خان بود از وحشت گرفت
که الوس خودرا جمع کند یاغی شد وبامداد برکه خان الوس جغتای را گرد آوری کرده اسم سلطنت
بر خود نهاد ومکرر با ابغو نبیره جغتای مصاف کرده غالب شد بتاریخ سبعمایه تیمور قاان پسر زاده
قبلا قاان لشکر بر سر او فرستاده دران معرکه زخمی شد وبتاریخ اثنی وسبعمایه بمرض اسهال در
گذشت خیر خان بن قیدو قایم مقام پدر شد وبتاریخ خمس وسبعمایه میانه او ودوا خان بن براق
خان جغتای جنگ شده شکست یافت وبدو ملتجی شده بدست ملازمان کبک بن دوا گرفتار شده
بقتل رسید علی سلطان بن ارکتمور بن پیه بن قراق اغول بن اوکتای بعد از توران تیمور نبیره
جغتای بتغلب بران الوس استیلا یافته بر تخت خانی نشست وعهد نامه قاجولی که بتوقیع تومنه خان
موشح بود پاره کرد چون امرا با او مخالف بودند بتاریخ اربع وثلثین وسبعمایه از میانش برداشتند
دانشمند بن قیدو بن تورخان بن ملک بن اوکتای که امیر قزغن بتاریخ خمس واربعین وسبعمایه
بسلطنت نشاند بقول صاحب مجمل فصیحی بتاریخ سبع واربعین وسبعمایه بعد از قتل غزان سلطان بسلطنت
رسید چون از نسل جغتای نبود امرا بتاریخ ثمان واربعین وسبعمایه بقتل رسانیدند سیورغتمش
بن دانشمند جه که امیر تیمور کورکان بتاریخ دوازدهم شهر رمضان احدی وسبعین وسبعمایه بسلطنت برداشت
بتاریخ سبع وتسعین وسبعمایه وفات یافت سلطان محمود خان بن سورغتمش که بفرموده امیر تیمور
کورکان خطبه وسکه بنام او بود در یورش روم بتاریخ خمس وثمانمایه وفات یافت وان سلسله بدو

منقرض گشت فرقه دوم اولاد جوجی جوجی پسر بزرگ چنگیز خان است در اوایل حال قوم
مرکیت اردوی خان را غارت کرده مادر او را برته فوجین دختر پادشاه قنقرات باسیری بردند و او
حامله بود چون باز آوردند در اثنای راه جوجی را بزاد چون چیزی که کودک را بپیچد نبود در میان خمیر گرفته
پیش چنگیز خان آوردند جوجی نام نهاد یعنی مهمان نو رسیده میانه او و اوکتای و چغتای با آنکه از یک مادر
بودند الفتی نبود و در نسب او طعن میکردند شش ماه پیش از چنگیز خان بتاریخ ربیع الاول اربع و عشرین
و ستمایه ایت ئیل وفات یافت باتو خان بن جوجی لقبش صاین خان بود بعد از فوت پدر
بحکم چنگیز خان قایم مقام پدر شد بتاریخ سنه خمس و ستمایه در کنار آب آتل وفات یافت بتاریخ
احدی و ستمایه متولد شده بود بقول صاحب روضة الصفا بتاریخ اربع و خمسین و ستمایه بدین تقدیر
در تاریخ وفات نیز خلاف خواهد بود الاغجی بن باتو بحکم منکو قاان بعد از فوت سرتاق برادر خود که
بعد از فوت باتو خان بحکم منکو قاان حاکم الوس شده بود و در راه فوت شده قایم مقام پدر شد
و بتاریخ احدی و خمسین و ستمایه وفات یافت برکه خان بن جوجی بعد از فوت الاغجی خان
بتاریخ اثنی و خمسین و ستمایه بسلطنت رسیده بشرف اسلام مشرف شد و میانه او و ابقا خان بن هلاکو
خان نزاع بهم رسیده لشکر بشروان کشید و میخواست که از حوالی تفلیس از آب کر بگذرد بمرض قولنج
بتاریخ اربع و ستین و ستمایه درگذشت بعد از و سلطنت بفرزندان اورده بن جوجی رسیده بدو
فرقه شدند اول سلاطین ولایت دست است چون ارس و لنقا د اوگک و بلغار و قزان
وغیرهما که ایشان را سلاطین گوک اورده گویند توقتا خان بن قولوقوی بن اورده بن جوجی بعد
بسلطنت رسیده بتاریخ اثنی و سبعمایه با کریل میانه او و نوقا در حوالی سقسین و بلغار جنگ شده
غالب آمد غرور بهم رسانیده ایلچی پیش غازان خان فرستاده طلب ولایت آذربایجان نمود
طغرل بن توقتا خان بعد از پدر بحکومت رسیده بتاریخ سبع و عشرین و سبعمایه وفات یافت
مدت سلطنتش هفده سال بود اوزبک خان بن طغرل که الوس اوزبک بدو منسوب است بعد از
پدر قایم مقام شده در سنه خمس و ثلثین و سبعمایه اراده یورش ایران کرد چون بکنار کر رسید

اربا خان کندرها را مضبوط کرده بود مجال گذشتن نیافت برگشت بتاریخ تسع وخمسین وسبعمایه وفات
یافت اسلام در زمان او در ان دیار منتشر گشت مدت حکومتش سی سال بود جانی بیک خان بن ازبک
خان بعد از پدر قایم مقام شد بقول صاحب مجمل فصیحی در دوم رجب سنه اثنی واربعین وسبعمایه بر سریر
سلطنت نشست خدا ترس وفضیلت دوست بوده مولانا سعد الدین تفتازانی بتاریخ ست وخمسین
وسبعمایه شرح مختصر تلخیص را بنام او تصنیف نموده بتاریخ ثمان وخمسین وسبعمایه بنا بر استغاثه قاضی
محی الدین واعظ بردعی لشکر باذربایجان کشیده دفع اشرف خر کرد و بردی بیک پسر خود را با پنجاه هزار
کس در اذربایجان گذاشته بیورت اصلی معاودت نمود چون بدشت رسید بیمار شد طغلوبای امیر
لشکرش کس به بردی بیک دوانیده یارد و طلب نمود چون بردی بیک بخدمت پدر رسید پدر بهتر
شده بود و از آمدن پسر بغایت آزرده شد بردی بیک باتفاق طغلوبای جانی بیک خان را بتاریخ روز
پنجشنبه سیوم شعبان ثمان وخمسین وسبعمایه بقتل رسانید بقول صاحب مجمل فصیحی جانی بیک خان باجل
طبیعی درگذشت بردی بیک بن جانی بیک خان بعد از پدر بحکومت رسیده اکثر اقوام را برانداخت سه
سال حکومت کرده وفات یافت وان طبقه بدو منقرض گشت دوم خواقین ولایت دست
چپ از حدود الغ تاق تا قرال وسرحد یونس که ایشان را سلاطین آق آورده گویند تودامنکا بن
توقا بن قولی بن آورده بن جوجی بسلطنت رسیده مدتها حکومت کرد ساسی بوقا بن توقا بعد از
برادر بحکومت رسیده بتاریخ عشرین وسبعمایه وفات یافت ایرون بن ساسی بوقا بعد از
پدر قایم مقام شده بتاریخ خمس واربعین وسبعمایه وفات یافت مدت پنجسال حکومت کرد در سقناق
مدفون است مبارک خواجه بن ایورون بعد از پدر شش ماه حکومت کرده درگذشت چمتای
بن ایورون بعد از برادر بحکومت رسیده هفده سال حکومت کرد امرا اکوک آورده او را بسلطنت
الوس خود تحریص نمودند او قبول نکرد ارس خان بن چمتای قایم مقام پدر شده خواست تا
هر دو الوس را بحیطه ضبط در آورد بوطواجه اغلان حاکم میان قشلاق راضی نشده بدست ارس
خان کشته شد و پسرش تقمتش با میر تیمور گورکان متوسل شده بامداد امیر تیمور حاکم دشت شد

ارس خان

ارس خان نه سال سلطنت کرده بتاریخ ثمان وسبعین وسبعمایه وفات یافت. توقتاقیا بن
ارس خان دو ماه حکومت کرده وفات یافت تیمور ملک بن ارس خان بسلطنت رسیده
در فرا تال بدست تقتمش خان بتاریخ بقتل رسید تقتمش خان بن بوطواجا اغلان
مادرش کوچک قتغو السّت بامداد امیر تیمور کورکان بسلطنت دشت و الوس جوجی رسیده بعد از
قتل تیمور ملک استقلال تمام بهم رسانیده هفده سال در سلطنت گذرانید عصیان ورزیده دو
نوبت با امیر تیمور جنک کرده شکست یافت تا آنکه مرتبه آخر بتاریخ سبع وتسعین وسبعمایه بالکلیه
مستاصل شده در بیابانها سرگردان می گشت تا در سنه سبع وثمانمایه در حدود تومن وفات
یافت تیمور قتلغ خان بن تیمور ملک از تقتمش خان متوهم شده پیش امیر تیمور آمد و در یورش
اول دشت قبچاق همراه امیر تیمور بود بعد از شکست تقتمش خان بتاریخ ثلث وتسعین وسبعمایه حسب الامر
امیر تیمور بمیان الوس خود رفته بجانی نشست و بتاریخ اثنی وثمانمایه وفات یافت قوبری جاق اغلان
بن ارس خان در یورش ثانی دشت قبچاق همراه امیر تیمور کورکان بود بعد از شکست تقتمش
خان در کنار آب آتل بتاریخ سبع وتسعین وسبعمایه حسب الامر امیر تیمور متوجه دشت شد شادی بیک خان
بحکومت رسیده در سنه احدی عشر وثمانمایه وفات یافت بقول صاحب مجمل فصیح در سنه ثلث
عشر وثمانمایه فولاد خان بن شادی بیک خان بسلطنت رسیده. بتاریخ ثلث عشر وثمانمایه وفات یافت
تیمور سلطان بن تیمور قتلغ خان بپادشاهی رسیده در سنه اربع عشر وثمانمایه جلال الدین سلطان
بن تقتمش خان بروی خروج کرد تیمور سلطان منهزم بخوارزم رفت و بر دست غازان خان
که از امرای اوزبک بود و بمحاصره خوارزم مشغول بود کشته شد جلال الدین سلطان بن تقتمش خان خروج
نموده بحکومت رسید او و چندی از برادران و اغلانان اندک وقتی حکومت کردند مثل کریم
بردی بن تقتمش جبار بردی بن تقتمش محمد خان بن تقتمش حکر بن درویش اغلان بن الهی
دغیا نالدین بن شادی بیک خان براق خان بن قوبری جاق بن ارس خان. بر محمد خان
بن تقتمش خان بتاریخ ثمان وعشرین وثمانمایه غالب شده پادشاه دشت شد پیش از آن

بن تقتمش کبک خان

در سنه ثلث وعشرین وثمانمایه وبقول صاحب روضة الصفا در سلخ ربیع الآخر اثنی وعشرین و
ثمانمایه پیش الغ بیک میرزا آمده تربیت او در حکومت مستقل شد و کفران نعمت کرده در حوالی
سغناق با میرزا مصاف داده ظفر یافت و ما وراء النهر را تاخت کرده بدشت معاودت نمود
امرا اتفاق نموده سلطان محمود اغلان را بسلطنت نصب کرده میان ایشان مهم بقتال انجامید
سلطان محمود خان غالب شده براق بتاریخ اثنی وثلثین وثمانمایه بقتل رسید محمد سلطان
بن تیمور سلطان بن تیمور قتلغ خان بعد از قتل براق امرا اتفاق نموده بپادشاهی نشاندند
سلطان محمود خان را از دشت بدر کرد و بتاریخ اربع وثلثین وثمانمایه لشکر بخوارزم فرستاده
خرابی بسیار کرد تختش قراقرم بود قاسم خان بن شیبک خان بن جانی بیک خان بن براق
خان پادشاه دشت شد بتاریخ ثلثین وتسعمایه وفات یافت حق نظر خان بن قاسم خان بعد از
پدر قایم مقام شده چون دولت ودمان اق آورده بواسطه اختلاف فرزندان تقتمش خان
تزلزل پیدا کرد بعضی از اولاد شیبان بن جوجی خروج نموده ممالک را متصرف شدند وبدو
شعبه منشعب گشتند اول سلاطین ما وراء النهر ابوالخیر خان بن دولت شیخ اغلان بن ابنی
اغلان بن فولاد اغلان بن ایبه خواجه بن بوقا بن بلقان بن شیبان بن جوجی بتاریخ
تسع وثلثین وثمانمایه از دشت بخوارزم ایلغار نموده ابراهیم بن امیرشاه ملک را که از قبل میرزا
شاهرخ والی آنجا بود اخراج نموده بحکومت نشست سلطان ابوسعید بامداد او بمیرزا عبد الله
غالب شده سمرقند را بتصرف درآورد ابوالخیر خان بتاریخ ثلث وسبعین وثمانمایه بمرض فالج
وفات یافت شیخ صدر خان بن ابوالخیر خان بعد از پدر قایم مقام شد بیان خان بن حاجی محمد
خان با او عصیان ورزیده بامداد احمد خان با شیخ صدر خان جنگ کرده غالب شد و صدر خان زخمی
از معرکه بدر رفته آخر بهمان زخمها هلاک شد محمد خان بن شاه بوداق سلطان بن ابوالخیر خان
که بشیبک خان اشتهار داشت از قوزی بیگم بتاریخ خمس وخمسین وثمانمایه متولد شده بود در
طفلی از پدر مانده قراحسین بیک که از اعاظم امرای پدرش بود تربیت او می نمود و از بسی خطرات

نجات یافته از خدمت سلطان احمد میرزا بادشاه سمرقند فرار نموده بدشت رفت و جمعی را
با خود متفق ساخته قلاع صبران و سغناق و اترار را مسخر ساخته بامداد سلطان محمود خان بن
یونس خان سمرقند و ما ورالنهر را تحت تصرف در آورد و بتاریخ ست و تسعمایه در ما ورالنهر خطبه و
سکه بنام او کردند سلطان محمود خان بعد از فرار از مغلستان پناه بدو آورده به تلافی امدادی
که با شیبک خان کرده بود دبغ موده او بقتل رسید و بتاریخ ثلث عشر و تسعمایه بر خراسان مستولی
گشت و بتاریخ روز جمعه بیست و ششم شعبان ست عشر و تسعمایه در موضع محمودی حوالی مرو بدست
شاه اسمعیل صفوی بقتل رسید کوچکونجی خان مشهور به کچم خان بن ابو الخیر خان که او و برادرش
سونجک از دختر میرزا الغ بیک اند قایم مقام شد و بتاریخ محرم خمس و ثلثین و تسعمایه در موضع زور آباد
جام باتفاق جمیع سلاطین اوزبکیه با شاه طهماسب جنگ کرده منهزم بما ورالنهر رفت و بتاریخ
ست و ثلثین و تسعمایه فرمان یافت ابو سعید خان بن کوچکونجی خان بسلطنت رسیده
بتاریخ تسع و ثلثین و تسعمایه وفات یافت عبید خان بن سلطان محمود خان بن شاه بداغ
خان بن ابو الخیر خان بعد از عمزاده بر سریر خانی نشسته مکرر الشکر بخراسان کشیده کاری نساخته
معاودت نمود و بتاریخ شهر ذی قعده ست و اربعین و تسعمایه وفات یافت در زمان او
بتاریخ اواخر سنه ثمان و ثلثین و تسعمایه در خوارزم شیخ شرف الدین حاجی محمد خبوشانی وفات یافت
عبد الله خان بن کوچکونجی خان بعد از عبید خان بخانی رسیده در سنه سبع و اربعین و تسعمایه وفات
یافت عبد اللطیف خان بن کوچکونجی خان بعد از برادر بسلطنت رسیده بتاریخ تسع و اربعین
و تسعمایه وفات یافت براق خان بن سونجک خان بن ابو الخیر خان اسم اصلی او نوروز احمد
است صاحب تاشکند بود بعد از فوت عبد اللطیف خان سمرقند و بخارا را استیلا یافته در سنه
ثلث و ستین و تسعمایه در سن پنجاه و شش سالگی توبه شکسته بعد از یک هفته در حین شرب عرق
در شب سیزدهم ذی حجه متوفی شد درویش سلطان و بابا سلطان اولادش صاحب الکا و ولایت
اصلی پدر شدند چون درویش سلطان با عبد الله خان متفق شد بر دست بابا سلطان برادر

خود خود بقتل رسید و بابا سلطان صاحب ملک موروثی شده بتاریخ   بر دست عبد الله
خان کشته شد **کستن قرا** بن جانی بیک سلطان بن خواجه محمد اغلان بن ابو الخیر خان بعد از عبد اللطیف
خان حاکم بلخ شده خطبه و سکه بنام خود کرد و بیست و پنج سال حکومت کرده وفات یافت دران
زمان براق خان بادشاه سمرقند و بخارا بود **پیر محمد خان** بن جانی بیک سلطان بعد از برادر بادشاه
بلخ شده بعد از قتل برهان پسر زاده عبد الله خان چند روزی در بخارا خطبه بنام او خوانده شد و
عبد الله خان پسر اسکندر خان استیلا یافته پدر خود را بپادشاهی نشانده خطبه و سکه بنام او کرد
پیر محمد خان ناچار بحکومت بلخ قناعت کرده بتاریخ اربع و سبعین و تسعمایه وفات یافت **دین محمد خان**
بن پیر محمد خان بعد از فوت پدر حاکم بلخ شده خطبه و سکه بنام خود کرد و هفت سال حکومت کرده
بدست عبد الله خان بتاریخ   بابا دشاه محمد و شاه محمد برادران خود بقتل رسید **برهان**
بن عبد العزیز بن عبید الله خان بعد از براق خان در بخارا بادشاه شد دو سال بادشاهی کرده بر
دست میرزا که خواص خود بقتل رسید و بخارا بتصرف پیر محمد خان در امد **جوانمرد خان** بن ابو سعید
خان بن کوچکونجی خان بعد از براق خان بادشاه سمرقند شد در زمان او بابا سلطان حاکم تاشکند
باتفاق ابو الخیر پسر جوانمرد خان لشکر بر سر خسرو سلطان برادر زاده پیر محمد خان که حاکم شهر سبز بود
کشیده بعد از شش ماه محاصره بدست آورده بقتل رسانید ابو الخیر با پدر مخالفت کرده عبد الله خان را
بسمرقند آورده پدر را مقید ساخت و سمرقند را بتصرف عبد الله خان داد عبد الله خان جوانمرد خان را
بقلعهٔ کرمنه فرستاده در انجا بقتل رسانید و ابو الخیر را بدست اسفندیار بن خسرو سلطان داد تا بقصاص
پدر بقتل آورد **اسکندر خان** بن جانی بیک سلطان بسعی عبد الله خان و عباد الله سلطان اولاد
خود از گوشهٔ انزوا بیرون امده در بخارا بر مسند خانی نشست و خطبه و سکه بنام پیر محمد خان بلد و بعد
بنام او شد امور سلطنت تعلق بعبد الله خان پسرش داشت همین خطبه و سکه بنام او بود تا
تسعین و تسعمایه وفات یافت **عبد الله خان** بن اسکندر خان بن جانی بیک خان بن محمد سلطان
بن ابو الخیر خان بن شیخ دولت اغلان بن ابراهیم بن فولاد بن سونجه سلطان بن محمود خواجه

خان بن توقا

خان بن قا آن بای بن رامل بای بن منکا تمور بن بادا غل بن جوجی بوقا بن شیبان بن جوجی
بن جنکیز خان اکثر ولایت ترکستان و تاشکند و بدخشان و بلخ و مرو و خوارزم را بتصرف در آورده
بتاریخ ست و تسعین و تسعمایه لشکر بهراة کشیده بعد از محاصره شش ماه بتاریخ تسع و تسعین
و تسعمایه جبراً قهراً هراة را مسخر ساخته علی قلی خان شاملو حاکم آنجا را با جمع کثیر از قزلباش و اهل شهر
بقتل آورد سال دیگر عبد المومن پسرش لشکر بمشهد مقدس کشیده مشهد را جبراً قهراً گرفته امت
خان استاجلو حاکم آنجا را بقتل آورده نیشابور و سبزوار و اکثر ولایت خراسان را بتصرف در
آورده کسان خود گذاشته ببلخ معاودت نمود و چون محمد زمان بن میرزا شاهرخ پسرزاده میرزا
سلیمان خروج نموده بدخشان را بتصرف در آورده بود لشکر برسر او کشیده بدخشان را مسخر نمود و محمد
زمان بکابل گریخته پیش قاسم خان که از قبل جلال الدین محمد اکبر بادشاه حاکم آنجا بود رفته او را بغدر
کشته در همان روز بدست هاشم خان پسر قاسم خان بقتل رسید عبد الله خان بتاریخ ست و الف وفات
یافت **عبد المومن خان** بن عبد الله خان بعد از پدر قایم مقام شده بعد از شش ماه بدست
امرای خود بقتل رسید و تمام خراسان و مرو و خوارزم بتصرف شاه عباس در آمد و کلدی محمد خان
بن عبد الغفار بن بابا سلطان تاشکند و اندجان و احسی را متصرف شد و پیر محمد خان بن سلیمان
سلطان نبیرهٔ جانی بیک سلطان بادشاه بخارا شد و بعد از اندک روزی بردست باقی خان کشته
شد **باقی سلطان** بن جانی سلطان خواهرزادهٔ عبد الله خان که از جانب پدر بسلاطین اوزبک میرسد
چون کسی از سلسلهٔ عبد الله خان نبود او در سمرقند بپادشاهی نشسته پیر محمد خان را که در بخارا خطبه
و سکه بنام خود کرده بود بدست آورده بقتل رسانید و خواجه حسن خواهرزادهٔ جلال الدین محمد اکبر
بادشاه را ببدخشان فرستاد و به بخارا رفته خطبه و سکه بنام اکبر بادشاه کرد باقی خان لشکر برسر او
کشیده او را گرفته بقتل آورد و حکومت بلخ را بولی بیک برادر خود داد و لشکر برسر کلدی محمد خان کشیده
شکست خورده بسمرقند معاودت نموده بتاریخ اربع عشر و الف وفات یافت **ولی خان** برادر باقی خان
که از جانب برادر حاکم بلخ بود بعد از فوت برادر قایم مقام شد **دوم** سلاطین خوارزم **ایل بارس خان**

از قزلباش

و بدیع الزمان ولد

بن نوارقه بن یادکار بن تیمور شیخ اغلان بن حاجی تولی اغلان بن عرب اغلان بن فولاد اغلان
که درین جانب الوس ابوالخیر بهم می پیوند شیبک خان بعد از تسخیر خراسان بر خوارزم نیز دست یافته
کپک بی قوشچی را بداروغکی انجا فرستاد محلی که شاه اسمعیل شیبک خان را بقتل رسانید امارت خوارزم را
به اتلندی بیک تفویض نمود شریف صوفی میر خضری از الوس انجا خوارزم را از و انتزاع نمود و ایل
پارس خان از دشت ایلغار نموده در قوی ییل ست عشر و تسعمایه خوارزم را بتصرف درآورد و در
پارس ایل ثلث و عشرین و تسعمایه وفات یافت **حسن قلی خان** بن ایلک بن یادکار بعد از ایل
پارس بحکومت رسیده در سنه ثلثین و تسعمایه وفات یافت **بوجقه خان** بن محمد امین بن
یادکار پنجسال حکومت کرده بتاریخ خمس و ثلثین و تسعمایه وفات یافت **صوفیان خان** بن محمد
امین بعد از برادر بحکومت رسیده در سنه احدی و اربعین و تسعمایه معزول شد **اوکش خان**
بن محمد امین که پدر دین محمد است بامداد خوارزمیان حکومت را از برادر گرفته حاکم شد
و سه سال حکومت کرده بتاریخ اربع و اربعین و تسعمایه ایت ییل عبید خان لشکر بر سر او
کشیده غالب شد اوکش خان گریخته در جنگ عمر غازی بن سلطان غازی بن ایل پارس
خان بقتل رسید و عبید خان ایالت انجا را بپسر خود عبد العزیز داد **یوسف خان** بن صوفیان
خان که حاکم صبوق بود بتاریخ تنکوز ییل خمس و اربعین و تسعمایه باتفاق دین محمد و اویماق
هماین خان که به نخه ترکمان مشهورند با عبید خان در حدود نهر اراسپ جنک کرده لطیف و
شیخ نظر بیک و حافظ قنقرات و جمعی از امراء عبید خان را دستگیر کرد چون ابو یوسف بن
دین محمد در دست عبید خان اسیر بود امرا را بدو داده ابو یوسف را گرفت **ابو یوسف**
مشهور بقتال حاکم شده یوسف خان نیز تابع او شد دو سال خانی کرده بتاریخ ست
و خمسین و تسعمایه وفات یافت **اغطای خان** بن محمد امین خان پنجسال حکومت کرده
بر دست یونس خان بن صوفیان خان بقتل رسید **یونس خان** بن صوفیان خان قایم
مقام شده از دوست خان بن بوجقه خان منهزم شده باتفاق پهلوان قلی سلطان و

سایر برادران بخدمت شاه طهماسب بقزوین رفتند وبتاریخ پانزدهم رجب ییلان ییل
اربع وستین وتسعمایه در دولتخانه مجدد بعتبه بوسی سرافراز شدند امدن خوارزمیه تاریخ است
وازییلاق خرقان سلطانیه توسم کرده فرار نمودند دوست خان بن بوجقه خان بن محمد امین
بعد از انهزام یونس خان بحکومت نشست حاجم خان بن اغطای خان در سنه اربع
وستین وتسعمایه ییلان ییل قایم مقام پدر شد واستقلال تمام پیدا کرده سایر حکام خوارزمیه
او را تابع شدند واو متوسل بشاه طهماسب بود وبتاریخ اثنی وثمانین وتسعمایه محمد قلی سلطان
پسر خود را بخدمت شاه طهماسب فرستاد وبعد از استیلای عبد الله خان بخراسان وخوارزم حاجم
خان بتاریخ   پیش شاه عباس رفته در انجا وفات یافت وشاه عباس
محمد قلی سلطان پسر او را که در خدمت بود حاکم خوارزم کرده بدارایی انجا فرستاد فرقه سیوم
اولاد جغتای که فرزند دوم است جغتای بن چنگیز خان بعد از رزم سلطان جلال الدین
منکبرنی چنگیز خان زمام حکومت ماوراء النهر وخوارزم وبلاد الغور وکاشغر وبدخشان وبلخ
وغزنین تا کنار اب سند در کف کفایت او نهاد وجای نشست وی بیش بالیغ بود وقراچار
نویان را که از بنی اعمام او بود وجد پنجم امیر تیمور گورکان است همراه او کرد که باستصواب
او امور سلطنت متمشی سازد جغتای پیش از هفت ماه اوکتای قاآن بتاریخ شهر ذی قعده
ثمان وثلثین وستمایه اود ییل وفات یافت الوس وفرزندانرا بقراچار نویان سفارش
نموده او را وصی خود ساخت قرا هلاکو خان بن ماتکان بن جغتای که باستصواب قراچار نویان
بعد از مدتی که جغتای خان فوت شده بود بر تخت نشست وحسب الحکم کیوک خان
بتاریخ ماه شعبان ثلث واربعین وستمایه معزول شده سومنکه پسر جغتای بجای او منصوب
شد وچون او بتاریخ تسع واربعین وستمایه وفات یافت باز قرا هلاکو بر تخت نشسته بعد
از دو سال بتاریخ احدی وخمسین وستمایه وفات یافت وقراچار نویان بتاریخ اثنی
وخمسین وستمایه توشقان ییل وفات یافت هشتاد ونه سال عمر داشت سومنکه بن جغتای

بحکم کیوک خان قایم مقام پدر شد و بتاریخ تسع و اربعین وستمایه وفات یافت مبارکشاه بن
قراهلاکو بعد از پدر بر تخت سلطنت نشست چون طفل بود مادرش هرغنه خاتون دختر ارتق بوقا بن
تولی مدبر امور سلطنت بود تا آنکه الیقو بن بایدار بن جغتای بامداد ارتق بوقا والی خ و ملک از
تصرف او بیرون رفت و بعد از کشتن الیقو بتاریخ اثنی وستین وستمایه بار دیگر بر سریر سلطنت
متمکن گشت و بشرف اسلام مشرف گشته در الم الیغ بر تخت خانی نشست امیر الجل بن قراجار
نویان رتق فاتق مهماتش بود الغو بن بایدار بن جغتای که بامداد ارتق بوقا بن تولی بتاریخ
ثمان وخمسین وستمایه بحکومت الوس وان دیار رسید با او مخالفت کرده به قبلا قاان متوسل
شد هرغنه خاتون که از دست الغو شکایت پیش قبلا قاان عم خود رفته بود قاان بزنی پیش الغو
فرستاد و کار الغو رونق بهم رسانیده مرتبه دوم که با ارتق بوقا مصاف کرد غالب آمد مسعود بیک یلواج
که وزیر ارتق بوقا بود بخدمت او شتافت الغو بتاریخ اثنی وستین وستمایه بامداد الجل نویان بر دست
مبارکشاه بقتل رسید براق خان بن بیسو قراین بامکان بن جغتای مدتها در خدمت قبلا قاان
بود و بعد از ارتق بوقا قبلا قاان او را بجهة دفع فتنه قید و بحکومت الوس جغتای فرستاد بتاریخ
ثلث وستین وستمایه پارس ییل بامداد الجل نویان بر تخت سلطنت نشسته مبارکشاه را ملازم
خود کرد و در زمان او الجل نویان بطرف آذربایجان پیش تکودار اغل رفت و بتاریخ ست وستین و
ستمایه مسعود بیک را برسم رسالت پیش ابقاخان فرستاد که اوضاع آنجا را معلوم نماید مسعود بیک در تبریز
بملازمت ابقاخان رسیده چون بدگمانی در حق خود تو ش نمود از آنجا فرار نموده با اسبان آسوده
که جهت احتیاط در هر منزل گذاشته بود بچهار شبانه روز بکنار جیحون رسیده از آب گذشت براق خان طمع در
ایران کرده از جیحون گذشته بتاریخ غره ذی الحجه ثمان وستین وستمایه در موضع سیاه آب نزدیک اسکوان
هراة با ابقاخان جنگ کرده انهزام یافت و میر عادل که از بهادران لشکر براق بود در آن معرکه کشته شد
براق خان چون بنجارا رسید مسلمان شده بسلطان غیاث ملقب شد و بتاریخ آخر ثمان وستین
وستمایه پیش قید و رفته بشربتی که از دست او چشید در گذشت شش سال حکومت کرد یکسال در خراسان

صاحب اختیار بود نیکبی خان بن شیر آموز بن بایدار بن جغتای بعد از براق بحکم قیدو
قایم مقام شد با قیدو مخالفت نموده بدست او اسیر شد و بتاریخ احدی و سبعین و ستمایه
بقتل رسید توقتیمور خان بن قدای بن لوری بن بامکان بن جغتای پادشاه شده بتاریخ
خمس و سبعین و ستمایه وفات یافت دوا چیچن خان بن براق خان که پیش قیدو بود دلجو نموده
او بسلطنت رسیده با التکز نویان بن ایلچل نویان بیسون و عهدنامه سابق بیعت نموده را
و رسم پدران با و مقرر داشت و بحسن تدبیر التکز نویان الوس جغتای آبادان گشت سی سال حکومت
کرده بتاریخ ست و سبعمایه فرمان یافت کیجک بن دوا چیچن خان قایم مقام شد چون
دید که از فرزندان قیدو بن غازی اغل بن اکتای قاان کار سلطنت متمشی نمیشود سایه التفات بر
الوس و ولایت ایشان انداخته در تحت تصرف خود در آورد و بتاریخ آخر سنه سبع و سبعمایه که یک و
نیم سال حکومت کرده بود در جنگ بیسور اغل در موضع نوری ماشی بقتل رسید بالیقو خان بن
نوری از جانب مادر نسبش بترکان کرمان می پیوند د بشرف اسلام مشرف بود چون با وجود
اولاد دوا چیچن مهم او چندانی پیش نمیرفت در مقام قصد ایشان بود کبک بن دوا چیچن پیش
دستی نموده در روز طوی که او غافل بود با سیصد سوار بر سر او ریخته بتاریخ ثمان و سبعمایه بقتل
رسانید ایسن بوقا خان بن دوا چیچن خان با نکو دریان در حد و دهند بود کبک کس برو دوانیده
بسلطنت بشارت داد متوجه دار الملک شده بمسند سلطنت نشست کبک در سلک امرا
منتظم گشت ایسن بوقا در سلطنت استقلال تمام بهم رسانیده همواره میانه او و خانان خطا و
سایر اولاد چنگیز خان نزاع بود کبک خان بعد از برادر قایم مقام شد شهر بلخ که از زمان چنگیز خان
خراب بود بحال عمارت آورد و بتاریخ احدی و عشرین و سبعمایه وفات یافت در قرشی مدفون
گشت در مقدمه ظفرنامه مسطور است که روزی بعزم سیر با خواص خدم سوار شده بود در صحرای
استخوان چند آدمی دید که در مغاکی ریخته لحظه ایستاده در ان تامل نمود بملازمان گفت که این
استخوان مظلومی چند است از من داد میخواهند همت ملکانه بران گماشت و امیر هزاره که ان

سرزمین بدو تعلق داشت طلب نموده در تحقیق ان مبالغه تمام نمود وان شخص میرصده را و میرصده
میردهه را در تفحص وتحقیق ان معامله تکلیف نمود تا ظاهر شد که بسه سال پیش ازان تاریخ کاروانی از
جانب خراسان بدان دیار رسیده بدست انجماعت مقتول شدند وبعضی از اموال آنها هنوز در دست
انجماعت موجود است کبک خان بجمع تمامی مال وقید خونیان فرمان داده کس بخراسان فرستاد
وتفحص وارثان کشتگان نمود چون بدرگاه حاضر شدند اموال را با خونیان تسلیم ایشان نمود بیت
عدل ببین کز غایت انصاف وداد : استخوان مردگان را داد داد ایلجیکدای خان بعد از برادر بحکومت
رسیده در اندک زمانی در گذشت دوا تیمور خان بعد از برادر چند روزی حکومت کرده وفات
یافت ترمشیرین خان بن دوا جیجن خان بعد از برادر بر تخت نشست وبشرف اسلام مشرف گشت
لشکر بهندوستان کشیده تا دهلی تاخت کرد و والی دهلی تحف وهدایا بیرون فرستاده اطاعت
کونه کرد همچنین بگجرات را نیز تاخت کرده بیورت ومقام خود باز گشت پسر دوا تیمور خان برادرزاده
اش که کافر بود از جهت لشکر بر سر او کشیده بتاریخ ثمان وعشرین وسبعمایه در قوری منداق حوالی
کش جنگ کرده بقتل رسانید جنکسو خان بن ایوکن اغل بن دوا جیجن خان از بعد عم پادشاه
شد بت پرست بود بعد از دو سال حکومت مقتول شد و قاتل معلوم نشد یسون تیمور خان
برادر جنکسو خان بتاریخ اثنی وثلثین وسبعمایه بعد از چهار پسر الجایتو سلطان محمد خدابنده
که بتغلب حاکم الوس شده بود بسلطنت رسیده سه سال حکومت کرد خالی از جنونی
نبوده فولاد خان بن کیجک خان بن دوا جیجن خان بسلطنت رسیده بتاریخ خمس وثلثین
وسبعمایه وفات یافت محمد خان بن فولاد خان قایم مقام شد قزان سلطان خان بن یسور
بسلطنت رسیده با سلطان ابوسعید بن سلطان محمد خدابنده معاصر بود بغایت ظالم
وسفاک بود بتاریخ سبع واربعین وسبعمایه در حوالی قرشی در جنگ امیر قزغن بقتل رسید
بیان قلی خان بن سورغدا اغل امیر قزغن بتاریخ تسع واربعین وسبعمایه بر تخت سلطنت
نشاند وبتاریخ تسع وخمسین وسبعمایه امیر عبدالله بن امیر قزغن که بجای پدر نشسته بود

بواسطه عاشقی که با حرمش داشت بقتل رسانیدند و در بخارا نزدیک مزار شیخ سیف الدین
باخرزی مدفون شد **تیمور شاه خان** بن قیسون تیمور خان بن اتوکن بن دوا بسعی امیر عبد الله
بپادشاهی رسید و بتاریخ ستین و سبعمایه در جنگ امیر بیان سلدوز بقتل رسید **تغلق تیمور**
خان بن ایسابوقا خان بن دوا خان پادشاه مغلستان بود بتاریخ ربیع الثانی احدی
و ستین و سبعمایه قصد ماوراء النهر کرده لشکر بدانجا کشید و حکومت کش را با میر تیمور گورکان
که باستقبال رفته اطاعت کرده بود داده برگشت سال دیگر با لشکر بسیار متوجه شده
تا سمرقند بتصرف درآورد و الیاس خواجه پسر خود را بحکومت سمرقند و ماوراء النهر گذاشته
امیر بیکچیک را صاحب اختیار او گردانیده برگشت و بتاریخ خمس و ستین و سبعمایه وفات
یافت در تاریخ رشیدی تصنیف میرزا حیدر کشمیری مسطور است که ایسابوقا خان
پدر تغلق تیمور خان را حرم کلانی بود ساتلمش خاتون نام عقیمه بود خان بلشکری رفت
و رسم قدیم مغل است که اختیار حرمهای دیگر را حرم کلان میدارد هر کدام را خواهد نگاه دارد
و هر کرا خواهد بشوهر دهد چون معلوم او شد که منلیک خاتون از خان حامله است از روی رشک
او را بشیراول دوغتوی که از امرای خان بود داد خان بعد از معاودت استفسار احوال
او نمود ساتلمش خاتون گفت که من او را بفلانی دادم چون رسم قدیم بود هیچ نگفت و بعد از
فوت ایسابوقا خان مردم مغل هر کس پیش خود خود شده خرابی در الوس راه یافت امیر
تولاجی دوغلات جد میرزا حیدر تاش تیمور نامی را فرستاد که از احوال منلیک و حمل
او استکشاف نماید اگر پسری باشد دزدیده بیاورد تیمور تاش بعد از تردد بسیار بطوری
که بود تغلق تیمور خان را گرفته متوجه اقسو شد چون بحوالی اقسو رسید بجمعی تجار همراه شد
و در وقت گذشتن از عقبه مرارت خان در ترقش تیح فرو رفت تیمور تاش هر چند
جزع و فریاد کرد هیچکس بفریادش نرسید بعد از نزول پیش یکی از تجار که نامش بیکچک
بود رفته قصه مشروحا باز نمود بیکچک باتفاق جمعی همراه تیمور تاش بر سر آن ترقش تیح.

رفته فرود آمد خان را سلامت یافته بیرون آوردند و پیش امیر بولاجی با قسو آورده بخانی برداشتند و بر دست مولانا ارشد الدین بن شیخ جمال الدین بشرف اسلام مشرف شد

الیاس خواجه بن تغلقتیمور خان قایم مقام پدر در زمان وفات پدر در حوالی کش بود و بتاریخ خمس وستین وسبعمایه در تاش اریغی با امیر حسین و امیر تیمور جنگ کرده گرفتار شد و مغلان او را شناخته اسب داده از لشکر بیرون کردند و با امیر حسین و امیر تیمور معلوم نکردند سال دیگر لشکر جمع کرده در میانه حساش و تاشکند با امیر تیمور و امیر حسین جنگ کرده بجمل یده ایشان را منهزم ساخت و تا سمرقند رفته مدتی آنجا را محاصره نمود چون وبا در اسبان ایشان افتاد بی نیل مقصود باز گشت و بعد از فوت او امیر قمر الدین که از امرای او بود خروج نموده هژده خان زاده در یکروز بقتل رسانید و نام خانی بر خود نهاده مکرر با امیر تیمور جنگها کرد چنانچه در ظفرنامه مسطور است در مرتبه پنجم شکست خورده ناپدید گشت و اثری از وی پیدا نشد

خضر خواجه خان بن تغلقتیمور خان بعد از فوت الیاس خواجه و قمر الدین بجای پدر نشست در زمان او امیر تیمور تاخت مغلستان کرد در آخر میانه ایشان مصالحه واقع شد و توکل خانم دختر خان در سلک ازدواج امیر تیمور منسلک گشت خضر خواجه از پدر طفل مانده بود امیر خدای داد باتفاق والده اش که امیر آغا نام داشت او را از ترس قمر الدین پنهان کرد و بکوهستان میان کاشغر و بدخشان فرستاد جاسوسان خبر بامیر قمر الدین رسانیدند از آنجا بکوههای ختن رفته از آن بساریغ الیغور رفت چون قمر الدین در گذشت خدای داد کس بطلب خان فرستاده خان را از آنجا آورده بخانی نشاند و رونقی در مغلستان که در زمان قمر الدین از هم پاشیده بود پیدا شد خضر خواجه خان بطرف خطای رفته غزا فرمود و طرقان و قراخواجه که معظم ترین آن ملک است فتح کرده اهل آنجا را باسلام در آورد پای تخت خواقین مغل بعد از کاشغر آنجاست در تاریخ رشیدی تصنیف میرزا حیدر کشمیری مسطور است که در حینی که امیر تیمور متوجه تسخیر ولایت خطای شد ایلچی پیش خضر خواجه فرستاده پیغام داد که چون در سر راه واقعست

افتاد

ان قدر که ممکن باشد در زراعت سعی نماید و آذوق لشکر سامان کند چیر ایلچی در کولی تو به که موضع
مشهور مغلستانست در وقتی که امیر خدایداد کاسه قمز پیش خان داشته بود رسید خان
کاسهٔ قمز در دست گرفته بفکر و اندیشه فرو رفت خداداد بعرض رسانید که حالا خود کاسه را
بخرج کنید تا ببینیم چه میشود و سببی را که بالا اندازند تا پایین امدن خدا داند که چه می شود درین
سخن بودند که شخصی از کنار رود و جامهٔ سفید پوشیده باسپ سیاه سوار شده تاخته رسید
و هر چند مردم مانع شدند ممنوع نشد تا پیش خان امد و فریاد کرد که امیر تیمور در اترار وفات یافت
برگشته بدر رفت هر چند مردم از عقب تاختند بدو نرسیدند و بعد از چهل و پنج روز خبر فوت
امیر تیمور رسید و خان ازان اندیشه و دغدغه فارغ گشت بدین تقدیر فوت او و بعد از فوت
امیر تیمور خواهد بود در جهان آرا فوت او را در سنه اثنی و ثمانمایه نوشته والله اعلم کاملشاه
بن دورجی بن الجیکدای بن دوا خان بتاریخ خمس و ستین و سبعمایه بقول موده امیر حسین نبیره
امیر قزغن برتخت سلطنت نشست و در واقعهٔ امیر حسین بتاریخ احدی و سبعین و سبعمایه بردست
امیر تیمور بقتل رسید محمد خان بن خضر خواجه خان بعد از پدر قایم مقام شده در میانه او برادران
نزاع بود آخر مطیع شدند بتاریخ اربع عشر و ثمان مایه وفات یافت شمع جهان مشهور به شاه
جهان بن خضر خواجه خان بسلطنت رسید خداداد حسینی که سلطان خلیل بن میرزا میرانشاه را
گرفته داعیهٔ استقلال داشت پناه بدو برد او بنا بر صلاح حال خود بتاریخ احدی عشر و ثمانمایه سر شاه را
بریده پیش میرزا شاهرخ فرستاد و بتاریخ خمس عشر و ثمانمایه وفات کرد نقش جهان بن شمع جهان
باتفاق امرا و اعیان والی مغلستان شد و بتاریخ احدی و عشرین و ثمانمایه بردست اویس خان
بقتل رسید شیر محمد خان بن محمد خان بسلطنت رسیده برادرش شیر علی اغلان در زمان او
در سن هژده سالگی وفات یافت و از وی پسری ماند اویس خان نام با شیر محمد خان مخالف بود شیر محمد
خان معاصر میرزا شاهرخ است اویس خان بن شیر علی اغلان بن محمد خان بعد از فوت
شیر محمد خان عم خود بر سریر خانی متمکن گشت و دو مرتبه بدست ایسان تایشی حاکم قلماق که

جهت غزا لشکر بد انجامی کشید گرفتار شده خلاص شد مرتبه سیوم نیز بدست او گرفتار شده خواهر خود مخدوم
خانم را فدیه داده خلاص شد اما ورا مسلمان کرده خواهر را با و عقد بست و در جنگ ساتوق خان
که میرزا الغ بیک از خانی اخراج نموده دیگری را بجای او نصب نموده بود و او را بمغلستان فرستاده بزخم
تیر جاقر نام ملازم خود که اویس خان را بخیال یاغی کرده زده بود وفات یافت ساتوق خان را
در مغلستان کاری از پیش نرفته بکاشغر رفت و بدست قراقول احمد میرزا که از بنابر امیر خدایداد
بود بقتل رسید و الغ بیک میرزا قراقول احمد را بدست آورده در سمرقند پاره پاره کرد اویس خان را
دو پسر بود یونس خان و ایسابوقاخان یونس خان فرزند کلان سیزده ساله از پدر مانده بود
با فساد مردم که بنیاد فتنه کردند و اکثر امرای مغل جانب ایسابوقاخان داشتند در مغلستان
نتوانست بود پیش میرزا الغ بیک بسمرقند رفت ایسابوقاخان بن اویس خان بعد از رفتن برادر حاکم
مستقل مغلستان شد و از سلوک ناهموار که با امرای مغل میکرد مردم از و متنفر شده هر یکی ولایتی را
تصرف نموده اطاعت او نمیکردند و آقسو را تختگاه ساخت بنابر دوستی که میانه او و اوزبک
قزاق که سردار ایشان جانی بیک خان و کرای خان بود و از ابو الخیر خان گریخته بمغلستان آمده
بودند و ایسابوقاخان از طرف خود قوری تاشی را که حد غربی مغلستان است بدیشان گذاشته
و بعد از فوت ابو الخیر خان اکثر الوس اوزبک پیش ایشان آمدند و اسم اوزبک قزاق بدیشان اطلاق
شد ممهد شده فی الجمله رونقی در کار او پیدا گشت و با یونس خان برادر کلان خود که سلطان ابو سعید
میرزا تربیت کرده بمغلستان فرستاده بود در کاشغر جنگ کرده غالب شد و بتاریخ ست و
ستین و ثمان مایه وفات یافت دوست محمد خان بن ایسابوقاخان بعد از فوت پدر در سن
هفده سالگی قایم مقام شد و از دایره عقلا خارج بود یکی از حرمهای پدر میل پیدا کرده از علما
فتوی خواست هفت کس را که فتوی ندادند بقتل رسانید آخر بفتوی مولانا محمد عطار که از ترس جان
فتوی داد مادر سبی را بعقد نکاح خود در آورد شب زفاف پدر را بخواب دید که با و گفت که
ای بدبخت بعد از صد سال مسلمانی ما باز کافر شدی و تیری بر تهیگاه او زده دست در ته دیگ مالید

وردی اورا

67

و روی او را سیاه کرد از هول آن خواب بیدار شد و از آن کار پشیمان شده غسل کرد در
نهی کاهش خلل پیدا شده روز دیگر تب کرد و روز ششم بتاریخ ثلث وسبعین وثمانمایه وفات
یافت بیست وچهار ساله بود وهفت سال بادشاهی کرد **یونس خان** بن اویس خان بعد از
پدر در مغلستان نتوانست بود با جمعی از اهل فساد بسمرقند پیش الغ بیک میرزا رفت الغ بیک
میرزا جمعی که همراه او بودند بقتل رسانید و او را مقید بخراسان پیش میرزا شاهرخ پدر خود
فرستاد میرزا او را از قید خلاص کرده بمولانا شرف الدین یزدی صاحب تاریخ ظفرنامه سپرد
که کسب فضایل نماید دران وقت سیزده ساله بود و دوازده سال پیش مولانا بوده بکسب علوم
اشتغال نمود و بعد از فوت مولانا بجانب اذربایجان و از انجا بشیراز رفته بطور خود می گشت
جون نوبت سلطنت بسلطان ابوسعید میرزا رسید بنا بر مزاحمت ایسابوقاخان که
بماوراء النهر میرسانید و دل مشغولی میرزا بود او را از شیراز طلب داشته عهود ومواثیق درمیان
آورده تربیت تمام کرده بمغلستان فرستاد بعضی از امراء مغل که بطور خود بوده اطاعت
دیگری نمیکردند بیونس خان ملحق شدند و دختر میر حاجی کوکجی را که ایسا دولت بیکم نام داشت
بعقد خود درآورد جمعیتی پیش خان بهم رسیده متوجه کاشغر شد امیر سید علی که ~~کاشغر~~ حاکم کاشغر بود کس
بایسابوقاخان دوانیده مدد طلب کرد ایسابوقاخان با شصت هزار کس متوجه کاشغر
شده باتفاق سید علی با یونس خان جنگ کرده یونس خان منهزم شده بتاریخ ثمان و
ستین وثمانمایه پیش سلطان ابوسعید رفت و اهل وعیال خان بدست سید علی افتاد
سید علی ایشانرا یراق کرده از عقب خان روانه ساخت و میرزا در حوالی اندجان ولایتی بیونس
خان داده بدانجا فرستاد بار دیگر متفرقه مغل بر سر خان جمعیت نموده بعد از فوت ایسابوقا
خان و امیر سید علی فی الجمله قوتی بهم رسانید و چون سلطان ابوسعید در اذربایجان بدست حسین بیگ
کشته شد سمرقند بسلطان احمد بن سلطان ابوسعید مقرر شد وحصار و بدخشان بسلطان
محمود و اندجان و فرغانه بمیرزا عمر شیخ اولاد سلطان ابوسعید تعلق داشت و هر سه میرزا

با یونس خان وصلت کرده بودند خان بنابر قرابت متوجه تاشکند شد دران وقت شیخ جمال خ
حاکم آنجا بود وچندانی اطاعت میرزایان نمیکرد باغوای امرای مغل خان را گرفته یکسال مقید
داشت آخر امیر عبد القدوس برادرزادهٔ امیر کریم بردی دوغلات باتفاق جمعی بر سر شیخ
جمال ریخته او را کشته و خان را از بند خلاص کردند این قضیه بتاریخ سبع وسبعین وثمانمایه
واقع شده وبتاریخ ثمانین وثمانمایه قتلغ نگار خانم دختر عزیز خود را بمیرزا عمر شیخ داد و بابر بادشاه
ازو متولد شد میانه خان ومیرزا عمر شیخ نهایت صداقت و الفت بود آخر میرزا لشکر بسر
او کشیده بدست خان گرفتار شد چون دست بسته پیش خان آوردند خان باستقبال رفته
دستش را وا کرده انعامات فرموده وبجای مقام خود فرستاد ومتعاقب بخانهٔ میرزا رفته دو ماه
مهمان میرزا بود بوسیلهٔ خواجه ناصر الدین عبید الله میانهٔ یونس خان وسلطان احمد میرزا
ومیرزا عمر شیخ مصالحه ودوستی استحکام یافته بایکدیگر ملاقات کرده باهم سوگند خوردند یونس خان
بتاریخ اثنی وتسعین وثمانمایه بمرض فالج وفات یافت ودر تاشکند مدفون گشت بتاریخ
ثمان عشر وثمانمایه متولد شده بود دو پسر داشت سلطان محمود وسلطان احمد سلطان
محمود خان بن یونس خان بتاریخ ثمان وستین وثمانمایه از شاه بیگم دختر شاه سلطان محمد
بدخشی که از نسل اسکندر ذو القرنین است متولد شد وبعد از فوت پدر قایم مقام شد بعد از
یکسال سلطان احمد میرزا حاکم سمرقند بایکصد وپنجاه هزار سوار بتاشکند بر سر سلطان محمود
خان آمد سلطان محمود خان با پادشاه بیک خان که دران وقت باسیصد نفر از ابو الخیر خان
متوهم شده بماوراء النهر آمده ملازم سلطان احمد میرزا بود وشب با سلطان محمود خان ملاقات
نموده قرار داد که فردا در اثنای جنگ که زور بطرف ما آرند شکست خورده فرار خواهیم کرد عا
شد سلطان احمد میرزا باقبح وجهی منهزم گشته بسمرقند رفت و قراگوز بیگم دختر خود را که
در زمان یونس خان نامزد سلطان محمود خان کرده بود یراق کرده بجهت خان فرستاده
معامله بصلح انجامید سلطان محمود خان شاه بیکخان را که بعد از انهزام میرزا سلطان احمد

فرستاد ازین جهت میانه
خان و اوزبک قزاق ۴

در پیش خان می بود بترکستان بسر حد اوزبک قزاق دوستی بدشمنی مبدل گشت چه شاه بیگ
خان دشمن قدیم ایشان بود و دوبار میانهٔ ایشان جنگ شده هر دو مرتبه شکست بخان
افتاد دران اثنا سلطان احمد میرزا والی سمرقند وفات یافت و برادرش سلطان محمود میرزا
از حصار آمده بر تخت سمرقند نشست و بعد از شش ماه وفات یافت بایسنقر میرزا ابنش
قایم مقام شد سلطان محمود خان طمع در سمرقند کرده لشکر بر سر او کشید و منهزم برگشت و شاه
بیگ خان را تربیت نموده بسمرقند فرستاد و او سمرقند را در تصرف آورده هر جا اوزبکی بود
بر سر او جمعیت کردند و لشکر او به پنجاه هزار کس رسید اول مرتبه متوجه دفع سلطان محمود خان
شد سلطان احمد برادرش از مغلستان آمده باتفاق با شاه بیگ خان جنگ کرده هر دو خان
بدست شاه بیگ خان گرفتار گشتند شاه بیگخان بنابر حقوق اعزاز و اکرام خانان بجای آورده
بمغلستان فرستاد هر دو برادر بمغلستان رفته سلطان احمد وفات یافت و سلطان محمود خان
بصعوبت اوقات میگذرانید باعتماد امداد پیش شاه بیگ خان گفت اگر بار دیگر مروت
کنم باعث زوال ملک می شود خان را با فرزندان کبیر و صغیر در لب دریای خجند بتاریخ اربع عشر
و تسعمایه بقتل رسانید و لب دریای خجند تاریخ است سلطان احمد خان بن یونس خان در وقتی
که پدرش بتاشکند میرفت باتفاق جمعی که از شهر و ولایت متنفر بودند از پدر گریخته
در مغلستان ماند و بواجبی مغلستان را ضبط نموده چند مرتبه قلماق را تاختها کرد و قلماق او را
الاجی خان میگفتند یعنی خان کشنده و بتاریخ خمس و تسعمایه لشکر بکاشغر کشیده قلعهای
حصار و قلعهٔ کاشغر را مستخلص ساخت میرزا ابابکر بن سانیز میرزا بن سید علی بن
امیر خدای داد حاکم کاشغر که در یارکند بود سر راه بر وی گرفته جنگ عظیم واقع شد خان
هزیمت یافته بعد از چند گاه بکومک و مدد سلطان محمود خان برادر خود رفته بدست
شاه بیگخان گرفتار شد اعزاز و احترام نموده اطلاق فرمود و بعد از خلاصی از دست
شاه بیگخان بتاریخ سنه تسع و تسعمایه در اقسو وفات یافت منصور خان بن سلطان احمد خان

که از همه اولاد کلانتر است در وقتی که سلطان احمد خان بکومک سلطان محمود خان برادر خود
میرفت بتاریخ سبع وتسعمایه در مغلستان او را بجای خود بمسند خانی نشانده رفت در حین
فوت پدر شانزده ساله بود و اکثر اوقات میانه او و برادران جنگ و نزاع بود بتاریخ اثنی و
عشرین وتسعمایه در حوالی اقسو با سلطان سعید خان برادر خود ملاقات نموده سعید خان اطاعت
برادر کلان نموده خطبه و سکه بنام او کرد و بهمین اتفاق ایشان امنیت و رفاهیت بسیار در مغلستان
دست داد چهل و سه سال پادشاهی کرده بتاریخ خمسین وتسعمایه وفات یافت **سلطان
سعید خان** بن سلطان احمد خان همراه پدر بامداد عم آمد و در جنگ شاهبیگخان که در اخسی
واقع شد بعد از شکست عم و پدر زخمی بدست شیخ بایزید حاکم اخسی گرفتار شده یکسال محبوس
بود چون شاهبیگخان باخسی آمد بعد از کشتن شیخ بایزید و تنبل برادرش سعید خان را همراه
خود برد و از سمرقند در سن شانزده سالگی گریخته بمغلستان پیش عمش رفت و از آنجا هم گریخته باندجان
رفت بقید افتاده خلاص شده پیش عمزاده اش بابر پادشاه بکابل رفت بعد از قتل
شاهبیگخان بدست شاه اسمعیل بامداد بابر پادشاه از کابل که سه سال همراه بابر پادشاه
بود باندجان آمده انجا را بتصرف در آورد و میرزا ابابکر از کاشغر با بیست هزار کس متوجه
اندجان شد خان با یکهزار و پانصد کس باستقبال بیرون آمده غالب گشت و بتاریخ سبع عشر
وتسعمایه در اندجان متمکن شد و بتاریخ عشرین وتسعمایه کاشغر را مسخر ساخته بتاریخ اواخر رجب
سال مذکور در یارکند نزول اجلال فرمود میرزا ابابکر تاب مقاومت نیاورده به تبت
گریخت و بدست لشکریان خان گرفتار شده بقتل رسید و بتاریخ تسع وثلثین وتسعمایه در
در تبت و کشمیر که میرزا حیدر را با اسکندر خان پسر خود بدان جانب فرستاده بود خطبه و سکه بنام
خان کردند سعید خان بتاریخ شانزدهم ذی الحجه سنه تسع وثلثین وتسعمایه در حوالی کاشغر
که از تبت معاودت میکرد بمرض دم گیری وفات یافت بتاریخ اثنی وتسعین وثمانمایه
در مغلستان متولد شده بود **شاه خان** بن منصور خان پدر در اواخر ایام حیات شاه خان را

که بزم کلان

که پسر کلانتر بود بپادشاهی نشانده خود گوشه خلوت اختیار کرده بود **عبد الرشید خان** بن سلطان
سعید خان بتاریخ خمس عشر وتسعمایه متولد شده مادرش از جمله خدمتکاران پدرش بود بعد از
فوت پدر بتاریخ غرهٔ محرم اربعین وتسعمایه در یارکند تبخت سلطنت نشست و بتاریخ احدی
وسبعین وتسعمایه وفات یافت **عبد الکریم خان** بن عبد الرشید خان بعد از پدر بادشاه
کاشغر و توابع شد و مدتها حکومت کرده بتاریخ   وفات یافت **محمد خان** بن
عبد الرشید خان بعد از برادر بحکومت رسید **فرقه چهارم** اولاد تولی **تولی** بن چنگیز خان
پسر چهارم است بزبان مغلی تولی آیینه را گویند بتاریخ ثمان وعشرین وستمایه در یورش خطا
وفات یافت در روضة الصفا مسطور است که چون اوکتای قاان بیمار شد و بحالت نزع
رسید روزی تولی ببالین او آمده کاسه خونین که ریخ اوکتای قاان را فسون خوانده گذاشته
بودند از غایت محبتی که با برادر داشت برگرفت و به نیاز هرچه تمامتر در کشید قاان شفا یافت
بعد از چند روز تولی وفات یافت وان واقعه بر اوکتای بغایت صعب بود حکم کرد که دیگر
کسی لفظ تولی بر زبان نرانند بعد از ان آیینه در عرف ایشان بکوزکی اشتهار یافت هشت
پسر داشت منکو قوبلا ارتق بوقا هلاکو از یک مادر بودند موکا کوچک سکر قریبهای از دیگر خواتین
و بعد از فوت منکو قاان اولادش بدو فرقه شدند **فرقه اول** در قاابینه **قبلا قاان** بن تولی
از یورش ماچین برگشته بتاریخ ثمان وخمسین وستمایه در شهر جکدوی خطا برتخت خانی نشست
وشهر خان بالیغ را بنا نهاده نهری عظیم از دریای زیتون که بندر هند وستانست چهل روزه
راه حفر کرده درمیان شهر جاری ساخت در اوایل ارتق بوقا با او در مقام منازعت
و مخالفت بود آخر بدست او درآمده بتاریخ اربع وستین وستمایه درگذشت چهار سال حکومت
کرد و قبلا قاان استقلال تمام یافته بتاریخ ثلث وتسعین وستمایه بیلان ییل وفات یافت
هشتاد و سه سال عمر داشت مدت سلطنتش سی و پنجسال بود چهار وزیر داشت که در دین
مخالف هم بودند یکی از انها امیر احمد بناکتی که مسلمان بود بدست وزیر خطای بقتل رسید

ونوکران امیر احمد او را بزخم تیر هلاک کردند تیمور قاان بن جیم کیم بن قبلا قاان پدرش که ولی
عهد بود در حیات پدر وفات یافت او بعد از جد که در حدود ترکستان بود بدار الملک آمده
بتاریخ اربع وتسعین وستمایه بسلطنت نشست بقول صاحب مجمل فصیحی در مدت یکسال
که قورلتای بزرگ منعقد شد وتخت خالی بود خاتون بزرگ جیم کیم کوکجین یام سلطنت او را
الجایتو گفتند شش سال بصحت گذرانیده صاحب لقوه وصرع شد وشش سال دیگر
در حالت بیماری گذرانید در ایام مرض خاتونش بامور مملکت اشتغال می نمود بتاریخ سبع
وسبعمایه وفات یافت مایل بمسلمانی بود بسیاری از مغلان در ایام او بدین اسلام
در آمدند جشان قاان بن [illegible] بلا بن جیم کیم بعد از عم بسلطنت رسیده به کلوخان موسوم
شد یعنی دادگر ونیکنام بتاریخ یازدهم رمضان عشر وسبعمایه بمرض دق در گذشت
برمه باری بعد از برادر بتاریخ شهر ذی قعده سنه عشر وسبعمایه بموجب قورلتای بر تخت
خانی نشست در جهان آرا مسطور است که در ایام قورلتای هر روز چهل اسپ وچهار هزار
گوسفند صرف می شد بعد از سلطنت به بوماسوق قاان موسوم شد ابنده بن مقلا
بن قبلا بر مسند قاانی نشسته مسلمان شد ودر زمان او مسلمانی انتشار یافت قبلی قاان
بن برمه بلا بن جیم کیم بعد از و بسلطنت رسیده دین نصاری اختیار کرد خانماندی بن
بولک بعد از خالی به بولک موسوم گشت نوشیروان دارا بعد از و قاان شد دوقو تیمور
قاان قایم مقام شد یسودار بعد از و قاان شد انکه قاان بعد از و بسلطنت نشست
ایلک بعد از و بر مسند قاانی متمکن گشت ایلچی تیمور قاان قایم مقام شد بایدی بسلطنت
رسیده در زمان امیر تیمور گورکان گریخته پیش امیر تیمور آمد وبشرف اسلام مشرف شد
وبعد از فوت امیر تیمور بقلماق رفته بخانی نشست وبعد از اندک وقتی مقتول شد چون
پیش از و ییتقور خروج کرده ملک خطای را از قاآنان گرفته بود وهمین قراقرم وقلماق
در دست ایشان بود در زمان او امرا قوت گرفته سلطنت از آن خاندان بدر بردند

قیام می نمود بعد از سلطنت ص

یتقور خان در رمضان احدی و ثلثین و ثمانمایه بقصد مسلمانان خطا کرده ایشانرا در
دریا غرق کرد در همان ایام صاعقه برو خورده اورا با قصر و هر که در انجا بود سوخته تودهٔ خاکستر
ساخت و دیمه خان بامداد وزیر خطا بپادشاهی نشسته مسلمانانرا گرامی داشت فرقه دوم
در ایلخانیه که در ایران سلطنت کردند هلاکو خان بن تولی چون منکو قاان برادر کلانش
بر مسند سلطنت نشست هلاکو خانرا جهت دفع ملاحده با یکصد و بیست هزار کس و بعضی
از بنی اعمام نامزد ایران کرد او بتاریخ بیست و چهارم شعبان احدی و خمسین و ستمایه
متوجه ایران شد بتاریخ غرهٔ شهر ذی حجه ثلث و خمسین و ستمایه از جیحون عبور نمود و
بتاریخ روز یکشنبه غرهٔ شهر ذی قعده اربع و خمسین و ستمایه خورشاه حاکم ملاحده
با خواص و خدم از قلعهٔ میمون دز پایین امده بحکم هلاکو خان متوجه ملازمت قاان
شد و در راه بفرمان قاان بقتل رسید خواجه نصیر طوسی که در قلعهٔ مذکور بود چند روز
پیشتر با تحف و هدایا و اهل قلعه باردوی خان آمده ملازم درگاه شد و به بستن رصد
در مراغه مامور گشت ولادت خواجه نصیر روز شنبه پانزدهم شهر جمادی الاول سبع و
تسعین و خمسمایه بود و بتاریخ هژدهم شهر ذی حجه سنه اثنی و سبعین و ستمایه در بغداد وفات
یافت و در مشهد امام موسی کاظم مدفون شد هفتاد و پنجسال و هفت ماه و هفت
روز عمر داشت و بتاریخ ست و خمسین و ستمایه بغداد را مسخر ساخته مستعصم را که
آخر خلفای عباسی بود با چهار پسر بقتل رسانید منقولست که در قتل عام بغداد ده هزار
هزار و هشتصد هزار کس بقتل رسید حلب و شام را بتصرف در آورده لشکر بمصر فرستاد
از قدوز حاکم انجا شکست خورده منهزم برگشت و میانه برکه خان بن جوجی حاکم دشت
و هلاکو خان بکدورت رسیده برکه خان بوقا را بتاریخ ستین و ستمایه با سی هزار
سوار از راه دربند بشروان فرستاد و هلاکو خان نیز امون را در مقدمه روان کرده
در حوالی شماخی از بوقا شکست یافت و در ذی حجه همین سال باتای نویان در حوالی

شابران خودرا بلشکر بوقا زده بوقا منهزم متوجه دشت شد وسپاه هلاکوخان درخدمت ابقاخان
بدشت درامده تاخت وغارت بسیار کردند درآخر ازلشکر دشت شکست خورده باقبح وجهی
بشابران رسیدند وبتاریخ محرم احدی وستین وستمایه سیف الدین بتکچی که وزیر خاص هلاکوخان
بود درشابران بیاسا رسید وبعد ازقتل او وزارت بخواجه شمس الدین محمد بن خواجه بهاء الدین
جوینی صاحب دیوان تعلق گرفت جدش خواجه شمس الدین بزرگ معروف بخواجه شمس الدین
موسی دراز مستوفی سلطان محمد خوارزم شاه وسلطان جلال الدین منکبرنی بود وعطاملک
برادرش که صاحب تاریخ جهان کشا است باعمال بغداد نامزد شد وحسام الدین منجم که حکم کرده
داده بود که اگر خلیفه رابقتل رسانند عالم متغیر می شود شب پنجشنبه هشتم محرم سال مذکور بقتل رسید
هلاکوخان شب یکشنبه نوزدهم ربیع الآخر ثلث وستین وستمایه بسکته درمراغه تبریز وفات
یافت چهل وهشت سال عمر داشت درکوه شاهو که برابر دهخوارقان است مدفون گشت ابقاخان
بن هلاکوخان بعد از پدر بحکم قبلا قاان عمش واختیار ساعت خواجه نصیر طوسی در روز جمعه سیوم
رمضان ثلث وستین وستمایه درموضع چغان باورفراهان قم برتخت سلطنت نشست
وشیموت برادر خود را بضبط دربند وشروان تعیین نمود واو بتاریخ تسع وستین وستمایه وفات
یافت وبرادر دیگر تبشین اغول را بحکومت مازندران وخراسان تاکنار اب اموبه نامزد
کرد وپسر ابلیکان نویان وتوبا برادر سونجاق را که جد امیر چوپان است بممالک روم فرستاد و
حکومت دیار بکر ودیار ربیعه را بدوربای نویان تفویض نمود وگرجستان وسرحد شام را بشیرامون
بن جورماغون سپرد وارغون آقا راکه مستاجر محصولات بعضی ولایات ایران بود بحال خود
گذاشت واو بتاریخ ثلث وسبعین وستمایه وفات یافت ومنصب وزارت بدستور بخواجه
شمس الدین صاحب دیوان مفوض گشت وعطاملک برادر خواجه شمس الدین بنیابت امیر
سونجاق حاکم وفرمان روای بغداد گشت واو بتاریخ شب یکشنبه چهارم ذی حجه احدی وثمانین
وستمایه درزمان سلطنت تکودار اغل وفات یافت پای تخت تبریز را کرده حکومت فارس را

باولاد اتابک

71

باولاد اتابک ابوبکر مقرر داشت و اصفهان و عراق عجم را بخواجه بهاء الدین بن خواجه شمس الدین صاحب
دیوان که ثانی حجاج بود حواله نمود و زمام حکومت هراه و سیستان را در قبضهٔ اختیار ملک شمس الدین
کرت نهاد بتاریخ بیستم شهر صفر اربع و ستین و ستمایه برکه خان بوقا را بجنگ ابقاخان فرستاده
منهزم برگشت و برکه خان خود عازم ایران شده از دربند گذشته در حوالی تفلیس برحمت ایزد پیوست
درگذشت ابقاخان بتاریخ روز چهارشنبه بیستم ذی حجه ثمانین و ستمایه در همدان بافراط شراب وفات
یافت هفده سال و سه ماه و هفده روز سلطنت کرد در زمان او بتاریخ هشتم محرم سنه خمس
و سبعین و ستمایه نجم الدین عبد الغفار قزوینی صاحب حاوی در قزوین وفات یافت و بتاریخ
اثنی و سبعین و ستمایه شیخ شمس الدین تبریزی پیر مولانا روم وفات یافت و بتاریخ روز یکشنبه
پنجم جمادی الآخر سنه مذکور مولانا جلال الدین محمد بن مولانا بهاء الدین بلخی مشهور بمولانا روم
در قونیهٔ روم وفات یافت و بتاریخ اربع و سبعین و ستمایه تاج الدین بن شرف اسفراینی
صاحب کتاب نحو وفات یافت و مولانا برهان الدین نسفی صاحب نکات اربعین در بغداد
همدرین سال وفات یافت بقولی در خمس و تسعین و ستمایه بتاریخ ثمان و سبعین و ستمایه شیخ
نجیب الدین علی بن بزغش شیرازی در شیراز روز جمعه ماه شعبان وفات یافت **تکودار اغل**
بن هلاکو خان بعد از برادر بتاریخ روز یکشنبه سیزدهم ربیع الاول احدی و ثمانین و ستمایه
در الهتاق بر تخت سلطنت نشست اول کسی که ازین طبقه مسلمان شد او بود بعد از اسلام
بر احمد خان موسوم گشت امور وزارت را بدستور بخواجه شمس الدین رجوع نمود و مجد الملک یزدی را
که با خواجه شمس الدین در افتاده بود بتاریخ شب چهارشنبه هشتم جمادی الاول احدی و ثمانین
و ستمایه بقتل رسانید و تولیت اوقاف ممالک محروسه را بشیخ کمال الدین عبد الرحمن رافعی
تفویض نمود تکودار اغل بتاریخ شب پنجشنبه بیست و ششم جمادی الاول ثلث و ثمانین و ستمایه
در سراب تبریز بدست ارغون بن ابقاخان کشته شد مدت سلطنتش دو سال و دو ماه بود
ارغون خان بن ابقاخان بامداد بوقا در خبوشان خراسان از حبس تکودار اغل عم خود خلاص شده

عم را بقتل رسانید بتاریخ هفتم جمادی الآخر ثلث وثمانین وستمایه در سراب تبریز بر تخت سلطنت نشست و بتاریخ روز دوشنبه چهارم شعبان سال مذکور خواجه شمس الدین صاحب دیوان بتهمت آنکه ابقاخان را زهر داده در کنار رودخانه اهر تومان مشکین تبریز بقتل رسید و در چرنداب تبریز مدفون شد بعد از وی وزارت ببوقا تعلق گرفت و در آخر بنا بر عذری که نسبت بارغون در خاطر داشت بتاریخ سبع وثمانین وستمایه بقتل رسید و منصب وزارت بملک جلال الدین سمنانی که عم شیخ علاء الدوله سمنانی بود مفوض گشت و بتاریخ ثمان وثمانین وستمایه روز یکشنبه نهم دهم ماه رجب بقتل رسید و بتاریخ اواخر جمادی الآخر در ییلاق سوریق اذربایجان سعد الدوله بن صفی الدوله ابهری که از معارف بنی اسرائیل بود بر مسند وزارت متمکن گشت و انتقام تمام از اهل الاسلام کشید و بسیاری از اعیان ملت محمدی را بقتل آورد و در زمان بیماری ارغون خان بقتل رسید ارغون بن خان چون شکایت برادر خود و بایدو را حکومت بغداد و دیار بکر تعیین نمود و هلاجو و کیخاتو را بولایت روم فرستاد مازندران و خراسان را به پسر خود غازان سپرد و امیر نوروز پسر ارغون آقا را ملازم او ساخت و بتاریخ روز جمعه هفتم ربیع الاول سنه تسعین وستمایه در قراباغ وفات یافت مدت سلطنتش هفت سال و نه ماه و بیست و زبود **کیخاتو** بن ابقاخان که در وقت فوت برادر در روم بود و نام اصلی او عنقا توست یعنی در عجب انداز بتاریخ روز چهارشنبه بیست و چهارم رجب سنه تسعین وستمایه در اخلاط بر تخت نشست امر وزارت بصدر الدین بن احمد خالدی که بصدر جهان ملقب شد و بصدر الدین زنجانی اشتهار داشت متعلق گشت و منصب قاضی القضاتی ممالک محروسه و ضبط اوقاف و امور شرعیه به برادرش قطب الدین مفوض گشت و بتاریخ اثنی و تسعین وستمایه پادشاه خاتون بنت سلطان قطب الدین محمد را خواستگاری نمود و در سنه ثلث و تسعین وستمایه بگفته و اغوای عز الدین مظفر وضع چاو کرد که در عوض زر رایج بود و بیع و شری بان کنند و آن کاغذ پاره بود مربع مستطیل چند کلمه بخط خطایی بران نوشته و بر دو طرف ان کلمه شهادتین ثبت کرده ما بین ان لفظ ابرچین توجی که قامان خطایی پادشاه را بان

تفصیل این مجمل آنکه ارغون [illegible]
چون [illegible] سلطنت [illegible] نمود [illegible]
[illegible] خراسان [illegible] بعد از [illegible]
[illegible] خراسان [illegible] نموده [illegible]
[illegible] متقرر نمود [illegible]
[illegible] تعلق
آورد و [illegible] نموده و [illegible]
التماس [illegible] از [illegible]
و [illegible] نموده
کرده [illegible] الیتاق
[illegible] ارغون [illegible]
[illegible] رسانیدند
[illegible]

کلمه ملقب

کلمه بلقب کرده بودند نوشته وبجهت اختراع چاو امد وشد تجار برطرف شده شورش وتشویش
مفقود گشت ارکان دولت بعرض رسانیده برطرف ساختند کیخاتو سه سال وهفت ماه سلطنت
کرده بتاریخ روز پنجشنبه ششم جمادی الاول اربع وتسعین وستمایه در قراباغ بفرموده بایدو بقتل رسید
بقول صاحب مجمل فصیحی مدت سلطنت او سه سال ونه ماه ودوازده روز بود در زمان او شیخ
مصلح الدین سعدی شیرازی بتاریخ بیست وهفتم شهر ذی حجه احدی وتسعین وستمایه در شیراز وفات
یافت ودر نیم کروهی شیراز در بقعه که خودش بنا نهاده بود مدفون گشت وسعد بن اتابک زنگی
منسوبست ودرین سال قاضی ناصر الدین بیضاوی شیرازی صاحب منهاج ومصباح الارواح
وطوالع وغیره در تبریز وفات یافت ودر چرنداب مدفون گشت **بایدو** بن طراغای
بن هلاکو خان بعد از قتل کیخاتو بتاریخ هشتم جمادی الاول اربع وتسعین وستمایه قوریل در
اوجان وبقول صاحب روضة الصفا در همدان بر تخت سلطنت جلوس نمود وحکومت کرمان را
بشاهزاده کردوجین داده با غازان خان که از خراسان بعزم رزم او متوجه عراق شده بود در حوالی
ری مصالحه نمود غازان خان متوجه خراسان شد صدر الدین زنجانی که وزیر کیخاتو بود وبایدو
معزول ساخته جمال الدین دستجردجانی را وزیر کرده بود از راه گیلان در ولایت سبزوار
بملازمت غازان خان رسیده معروض داشت که اکثر امرا از بایدو آزرده خاطر اند اگر امیر
نوروز از راه گیلان متوجه آن طرف شود امرا بخدمت مبادرت نموده امر سلطنت به بندگان
خانی قرار می یابد امیر نوروز باتفاق او متوجه شده چون بحوالی اردوی بایدو رسید کس پیش
لقاچار نویان وامرا فرستاده از آمدن خود اعلام نمود لقاچار نویان از هشترود وسایر امرا
از یورتهای خود آمده بامیر نوروز ملحق گشتند ~~بایدو از یورتهای~~ خود آمده بامیر نوروز ملحق گشتند
بایدو ازین حادثه واقف شده فرار نمود در نخجوان گرفتار شده در اواخر ذی قعده سال
حکومتش در تبریز بقتل رسید **غازان خان** بن ارغون خان بن اباقاخان بعد از قتل بایدو بتاریخ
سلخ شهر ذی حجه اربع وتسعین وستمایه در سن بیست وپنجسالگی بر تخت سلطنت نشست پادشاهی

امیر نوروز در فیروزکوه در حضور شیخ صدر الدین ابراهیم حموی بتاریخ شعبان همین سال بشرف
اسلام مشرف شده بود و بسلطان محمود موسوم گشته در اول سلطنت وزارت بصدر الدین
زنجانی متعلق بود امیر نوروز از متغیر شده ان خدمت بجمال الدین دستجردانی رجوع نمود و
بحکم غازان خان بتاریخ نهم محرم سبع وتسعین وستمایه بیاسا رسیده بار دیگر صدر الدین
زنجانی بر مسند وزارت متمکن گشت و بتاریخ روز یکشنبه بیست و دوم رجب سنه سبع وتسعین
وستمایه بقتل رسید و مسند وزارت بوجود خواجه رشید صاحب تاریخ جامع رشیدی و خواجه
سعد الدین مزین گشت درهمین سال شروع در عمارت شنب غازان بتبریز شد و در پنجسال
باتمام رسید در زمان او بتاریخ ثمان وتسعین وستمایه شیخ صلاح الدین حسن بلغاری
که نخوانی الاصل است و باسیری به بلغار افتاده بود و سی سال در انجا بسر برده و بنجارا
درامد و از انجا بکرمان افتاده به تبریز رفت و خرقه از شیخ شمس الدین تبریزی بر ملای
روم پوشیده در تبریز وفات یافت و در سرخاب مدفون شد و هم درین سال مجتهد
الزمانی سیف الدین خوارزمی در بیست و هشتم ربیع الاول وفات یافت و در جوار جار الله
علامه در جرجانیهٔ خوارزم مدفون گشت اسمش محمد بن محمد بن شیخ اسحق است و بتاریخ سبعمایه
عبد الله بن احمد نسفی مشهور بحافظ الدین صاحب کافی در فقه امام اعظم ابو حنیفه کوفی وفات
یافت و بتاریخ شب یکشنبه بیست و چهارم جمادی الاول همین سال شیخ نور الدین عبد الرحمن
اسفراینی شیخ صوفیه در اسفراین وفات یافت و بتاریخ ثمان وتسعین وستمایه فخر الدین
اسفندری خوارزمی صاحب کتاب مقتبس در روز چهارشنبه نوزدهم ماه رجب وفات
یافت و بتاریخ سبعمایه شیخ زاهد جیلانی پیر شیخ صفی در کیلان وفات یافت و در موضع
سیاورود مدفون شد امیر نوروز که سلطان غازان بامداد او بر سریر جهانبانی متمکن
شده بود بتاریخ بیست و دوم شوال ست وتسعین وستمایه بدست قتلغ شاه بقتل
رسید قتلغ شاه بحکم غازان خان بجنگ امیر نوروز رفته بود و امیر نوروز بعد از شکست

بناه بملک فخر الدین کرت حاکم هراة که داماد او بود برد ملک فخر الدین او را گرفته بپیش قتلغ
شاه که هراة را محاصره نموده بود فرستاد داو بدست خود امیر نوروز را بقتل رسانید سلطان
بن غازان خان بتاریخ روز یکشنبه یازدهم شوال ثلث وسبعمایه در موضع قشکلده حوالی قزوین
وفات یافت ودر گنبذی که در تبریز ساخته بود مدفون گشت مدت سلطنتش هشت
سال ونه ماه بود بتاریخ روز جمعه سیوم ربیع الاول سنه سبعین وستمایه در حدود مازندران
متولد شده بود سلطان محمد خدابنده بن ارغون خان در زمان وفات برادر از جانب برادر
حاکم خراسان بود بتاریخ پانزدهم ذی حجه ثلث وسبعمایه باوجان تبریز امده در سن بیست و
سه سالگی بر تخت سلطنت نشست بتاریخ روز دوشنبه دوازدهم شهر ذی حجه ثمانین
وستمایه در میان مرو وسرخس در بیابان بی اب متولد شده بود چون یمن قدم او صفت تبرز
بارندگی شد الجایتو نام کردند یعنی قدم مبارک وخربنده اغل میگفتند چون مسلمان شد
خدابنده لقب یافت در اول قتلغ شاه را امیر الامرا ساخته بتاریخ عشر وسبعمایه امیر
چوبان را امیر الامرا کردانید وزارت بدستور سابق بخواجه رشید وخواجه سعد الدین قرار
یافت بتاریخ احدی عشر وسبعمایه خواجه سعد الدین بیاسا رسیده خواجه تاج الدین علیشاه جیلانی
شریک خواجه رشید شد بتاریخ تسع وسبعمایه بفرموده سلطان محمد علی ولی الله را در سکه ردیف
لا اله الا الله محمد رسول الله که در زمان سلطان غازان مقرر شده بود کردانیدند ونام
خلفاء ثلاثه را از خطبه انداخته بعد از نام علی ابی طالب نام حسین را می خواندند ودر سکه
اسامی دوازده امام نقش کردند بتاریخ ثلث عشر وتسعمایه سلطان ابو سعید پسر خود را
بدارایی خراسان فرستاده امیر سونج را باتابکی او مقرر نمود سلطان محمد بتاریخ شب جمعه
عید رمضان ست عشر وسبعمایه وفات یافت دوازده سال ونه ماه سلطنت کرد
سی وشش سال عمر داشت در گنبذ سلطانیه که او ساخته بود مدفون گشت طرح شهر
سلطانیه وگنبذ بتاریخ خمس وسبعمایه واقع شده وبتاریخ سنه مذکور پل مساج که میگویند

عمارتی ساخته با تمام رسید چهل و چهار طاق است طول او چهار صد و بیست و هشت گز و دوازده
گز عرض شیخ جمال الدین حسین بن سدید الدین بن مطهر حلی که در زمان او در رواج مذهب
امامیه سعی نمود بتاریخ روز شنبه بیست و یکم محرم ست و عشرین و سبعمایه وفات یافت ولادتش
در بیست و نهم رمضان ثمان و اربعین و ستمایه بود مولانا قطب الدین علامه شیرازی در زمان
او بتاریخ روز یکشنبه هفتدهم رمضان عشر و سبعمایه در تبریز وفات یافت و در چرنداب
نزدیک قبر قاضی بیضاوی مدفون شد و بتاریخ اثنی عشر و سبعمایه در بیست و یکم رجب
سلطان ولد بن مولانا روم که در اثنی و عشرین و ستمایه متولد شده بود وفات یافت و
بتاریخ بیست و پنجم صفر اربع عشر و سبعمایه همام تبریزی شاعر در تبریز وفات یافت یکصد و
شانزده سال عمر داشت و بتاریخ خمس عشر و سبعمایه سید رکن الدین استراباد صاحب متوسط
شرح کافیه وفات یافت **سلطان ابو سعید بهادر** بن سلطان محمد خدابنده که در زمان فوت
پدر حاکم خراسان بود بعد از فوت پدر بتاریخ شهر صفر سبع عشر و سبعمایه بسلطانیه آمده بتاریخ
روز دوشنبه ربیع الثانی سال مذکور بر تخت سلطنت نشست بتاریخ تسع عشر و سبعمایه لقب
بهادری بجهت مردانگی که بذات خود در جنگ اکرنجی و قورمشی از قوم قرابت که امرای سلطان
بودند و یاغی شده لشکر بر سر سلطان کشیده کرد اضافه اسمش شد امیر تیمورتاش پسر امیر
چوپان را بحکومت روم فرستاده خواجه جلال الدین بن خواجه رشید را همراه او کرد و ایند [illegible] وزارت
بدستور سابق بخواجه رشید و خواجه علی شاه متعلق گشت و بتاریخ ثمان عشر [و سبعمایه] خواجه رشید باغوا
و افساد خواجه علی شاه با پسرش خواجه ابراهیم بقتل رسید و خواجه علی شاه بتاریخ اواخر
جمادی الآخر ثلث و عشرین و سبعمایه باجل موعود در گذشت و در مسجد جامع تبریز که از آثار
اوست مدفون شد و رکن الدین صاین که اصلش از فسا شیراز است و در اول وزیر
امیر چوپان بود بر مسند وزارت متمکن گشت و چون او همراه امیر چوپان بخراسان رفت
و بعد از رسیدن خبر قتل دمشق خواجه با میر چوپان بتاریخ ست و عشرین و سبعمایه بحکم او

جلاد

جلادا از میان بدر نمیش کرد مسند وزارت بوجود خواجه غیاث الدین بن خواجه رشید زینت
یافت قاضی عضد ایجی شرح مختصر تلخیص ابن حاجب را بنام او تالیف نمود همچنین متن
مواقف و فواید غیاثیه و شرح مطالع و شرح شمسیه از مولفات مولانا قطب الدین رازی باسم
او تصنیف شده رتق و فتق جمیع مهمات و معاملات سلطنت برای امیر چوپان منوط بود
و بتاریخ تسع عشر و سبعمایه ساتی بیک دختر سلطان محمد را خواستگاری نمود و بتاریخ اواخر
سبع و عشرین و سبعمایه بدست ملک غیاث الدین کرت حاکم هرات که بعد از انهزام و توقف
لشکر پناه بدو برده بود بفرموده سلطان ابو سعید بقتل رسید و در گورستان بقیع در جوار
قبر امام حسن مدفون گشت سلطان ابو سعید بعد از قتل امیر چوپان بغداد خاتون دخترش را
که در حباله شیخ حسن بود طلاق گرفته بعقد خود در آورد و در شب سیزدهم ربیع الآخر ست و
ثلثین و سبعمایه بسجقان ئیل در بیلقان وفات یافت پنجم ساعت شب دوشنبه هشتم ذی
قعده اربع و سبعمایه بیلان ئیل در اوجان متولد شده مادرش حاجی خاتون خواهر علی
پادشاه اویرات بود در زمان او بتاریخ نهم جمادی الاول سبع عشر و سبعمایه شیخ سراج الدین
ابو الحسن علی مقدسی بن محمد وفات یافت و در کرمان مدفون شد و بتاریخ شانزدهم شوال
ثمان عشر و سبعمایه امیر سید حسینی صاحب نزهة الارواح و کنز الرموز و غیره در هرات
وفات یافت و در مقبره سادات مدفون شد و بتاریخ احدی و عشرین و سبعمایه حکیم نزاری
قهستانی شاعر وفات یافت او از نسل علاء الدین حاکم ملاحده و مرید نزار بن مستنصر
علوی بود سعد الدین لقب داشت و بتاریخ ثلث و ثلثین و سبعمایه شیخ حاجی رکن الدین
ابو الخیر منصور بن مظفر شیرازی مشهور بشیخ راست گو در شیراز وفات یافت و بتاریخ شب جمعه
بیست و یکم شهر رجب ست و ثلثین و سبعمایه شیخ علاء الدوله احمد بن محمد سمنانی که بتاریخ شهر
ذی حجه سبع و خمسین و ستمایه متولد شده بود وفات یافت و بتاریخ سیوم محرم ست و ثلثین
و سبعمایه شیخ کمال الدین عبد الرزاق کاشی صاحب شرح فصوص و شرح منازل السایرین خوا

بتاریخ

عبد الله انصاری وکتاب اصطلاحات صوفیه وغیره وفات یافت وبتاریخ اثنی وعشرین
وسبعمایه شیخ صدر الدین ابراهیم بن محمد حموی که غازان خان بدست او مسلمان شد در شب
یکشنبه چهارم محرم وفات یافت ودر بحراباد مدفون شد اربا خان بن سوسه بن شعبان
بن ملک تیمور بن ارتق بوقا بن تولی در وقتی که سلطان ابو سعید حاکم خراسان بود از توران
فرار نموده بپش سلطان امده بود وچون بعد از واقعه سلطان اوزبک خان قصد اذر
بایجان کرد واز ان سلسله کسی نبود که بر تخت سلطنت نشیند فرو تابد بر خواجه شمس الدین
وزیر سلطنت بی وقرار گرفت ودفع دشمن کرده ساتی بیک دختر سلطان محمد خدابنده را که
منکوحه امیر چوپان بود بعقد خود دراورد وبغداد خاتون وجمعی از امرا سلطان را بقتل رسانید
علی پاشا خال [illegible] ان ابو سعید موسی خان بن علی بن بایدو را بپادشاهی برداشته برسر او
لشکر کشید ودر کنار اب جغتو نغتو جنگ شده روز چهارشنبه هفدهم شهر رمضان ست وثلثین
وسبعمایه اربا خان وخواجه غیاث الدین وزیر گرفتار شده بقتل رسیدند موسی خان بن علی
بن بایدو خان بعد از کشته شدن اربا خان در شوال ست وثلثین وسبعمایه دراوجان
وبقول صاحب مجمل فصیحی بتاریخ بیست وپنجم رمضان درسه گنبدان مراغه بتخت نشست و
بتاریخ ذی حجه سال مذکور باتفاق علی پاشا در نواحی قرادره از توابع الهتاق با محمد خان بن یولقتلغ
نبیره هلاکو خان که شیخ حسین بزرگ بپادشاهی برداشته بود جنگ کرده منهزم شد وعلی پاشا بقتل
رسید موسی خان بعد از انهزام بخراسان رفت وبتاریخ سبع وثلثین وسبعمایه باتفاق طغا
تیمور خان بجنگ محمد خان امده گرفتار شد وبتاریخ هفتم شهر ذی حجه سال مذکور بقتل رسید وزیر
او امیر محمود بن علی شروان دیار بکری بود محمد خان بن یولقتلغ بن امیر تیمور بن ایبارجی
بن منکو تیمور بن هلاکو خان شیخ حسین بزرگ بتاریخ ست وثلثین وسبعمایه بپادشاهی برداشته
با موسی خان وعلی پاشا جنگ کرده مظفر گشت شیخ حسین درعوض بغداد خاتون دلشاد خاتون
زوجه سلطان ابو سعید را بعقد خود درآورد وسلطان اویس از و متولد شد شیخ حسین کوچک

بن تیمور تاش

بن تیمور تاش بن امیر چوبان لشکر بر سر او کشیده در بیستم ذی حجه ثمان و ثلثین و سبعمایه
در حدود اله تاق جنگ کرده محمد خان که هنوز بحد بلوغ نرسیده بود بقتل رسید و شیخ حسن
بزرگ فرار نموده به تبریز رفت وزیر او خواجه شمس الدین ذکریا بن خواجه شمس الدین دامغانی
بود که داماد و خواهرزاده خواجه غیاث الدین محمد رشید است در زمان او بتاریخ ثمان و ثلثین
و سبعمایه اوحد الدین اصفهانی شاعر مشهور باوحدی وفات یافت و در مراغه تبریز مدفون
شد **ساتی بیک** دختر سلطان محمد خدابنده شیخ حسن کوچک بتاریخ تسع و ثلثین و سبعمایه بپادشاهی
برداشته خطبه و سکه بنام او کرد و متوجه جنگ شیخ حسن بزرگ که دران وقت در سلطانیه بود شد
معامله بصلح از هم گذشت دران زمان ملوک طوایف شده ساتی بیک و جوپانیه تبریز و اران
داشتند و امیر حاجی طغای در دیار بکر مستقل بود و امیر ارتنا بعضی از ولایت روم را ضبط نمود
و بعضی در تصرف امیر اشرف بن تیمور تاش بن امیر چوبان بود و پیران امیر ارتخ ولایت کردستان
و خورستان را متصرف بودند و اولاد امیر محمود شاه اینجو بر ممالک فارس استیلا داشتند و در
اصفهان سید جلال الدین میر میران و عماد الدین لبنانی صاحب اختیار بودند و امیر مبارز الدین
محمد مظفر در یزد و ملک قطب الدین غوری در کرمان و ملک شجاع الدین در بم حاکم بودند و ملک
معز الدین حسین کرت در هراة و طغا تیمور خان در مازندران و بعضی از ولایت خراسان
و امیر ارغون شاه در مشهد مقدس و امیر عبد الله مولایی در قهستان حاکم و فرمان فرما بودند
شیخ حسن بعد از چند گاه از پادشاهی ساتی بیک پشیمان شده معزول ساخت بتاریخ سبع
و سبعمایه متولد شده بود **سلیمان خان** نبیره یشموت بن هلاکو خان شیخ حسن کوچک بتاریخ
تسع و ثلثین و سبعمایه بپادشاهی برداشته ساتی بیک را جبرا قهرا در عقد او در آورد بعد از قتل شیخ
حسن مذکور از اجتماع امیر سوغان که شیخ حسن در قلعه قراحصار محبوس کرده بود و ملک اشرف
و یاغی باستی متوهم شده مردمش متفرق گشتند فرار نموده بدیار بکر رفت وزیر او غیاث الدین
محمد علیشاهی بود **فرع چنگیزیه** که ایشان را ملوک طوایف نیز گویند بعد از واقعه اربا خان

در ایران هرج ومرج شده هریک از امرا بقدر قوت خود ولایتی را متصرف شدند مشتمل بر شش
طبقه اول ایلکانیه شیخ حسن بن امیر حسین بن اقبوقا بن ایلکان جلایر خواهرزاده سلطان
محمد خدابنده است وشیخ حسن بزرگ اشتهار دارد با عم جد از اعاظم امرا و والی روم بود
خروج نموده محمد خان بن یولقتلغ را بپادشاهی برداشته متوجه اذربایجان شد و در اله تاق با موسی
خان و علی پاشا بتاریخ چهاردهم ذی حجه ست وثلثین وسبعمایه جنک کرده موسی خان فرار نمود
و علی پاشا بقتل رسید شیخ حسن کوچک بن تیمورتاش بن امیر چوپان با او منازع بود بصلح و
جنک وحیله ومکر اکثر ولایات او را بتصرف خود درآورده همین عراق عرب در تصرف او ماند
بتاریخ ماه رجب سبع وخمسین وسبعمایه وفات یافته در نجف اشرف مدفون کشت شهر کوفه
در عهد او ویران شد کمال الدین خواجوی کرمانی شاعر در زمان او بتاریخ اثنی واربعین وسبعمایه
وفات یافت وبقولی در خمسین وسبعمایه شیخ اویس بن شیخ حسن از دلشاد خاتون دختر دمشق
خواجه بن امیر چوپان متولد شد بعد از پدر قایم مقام شده بتاریخ بهار تسع وخمسین وسبعمایه
لشکر از بغداد بعزم تسخیر تبریز کشید و اخی جوق که بعد از رفتن بردی بیک بن جانی بیک تبریز را
متصرف بود تا کوه سینا استقبال نموده بعد از جنک که شکست طرفین مساوی بود اخی جوق کریخته
به تبریز رفت سلطان اویس متعاقب به تبریز رفته اخی جوق به نخجوان رفت و از انجا
بقراباغ رفته لشکر بر سر سلطان متفرق بود بجانب بغداد رفت اخی جوق در تبریز متمکن
شده در ظلم ثانی اثنین ملک اشرف کشت بتاریخ ست وخمسین وسبعمایه خواجه عماد الدین
محمود کرمانی را باتفاق ابوبکر بن خواجه علیشاه بوزارت نصب نمود بتاریخ ستین وسبعمایه امیر
مبارز الدین محمد مظفر از شیراز لشکر بر سر او کشیده اخی جوق منهزم از میانه به تبریز رفت و
چون شیخ اویس متوجه تبریز شد به قپان پیش صدر الدین قپانی که پدرخوانده او بود رفت
سلطان اویس ایلچی فرستاده از انجا آورد چون با جمعی ساخته قصد سلطان اندیشیده
بود بتاریخ ستین وسبعمایه بقتل رسید بعد از قتل او اذربایجان را بتصرف در آورد و به

کشید چون لشکر سلطان

بغداد

اعانت عجلان بن رمیثه شریف در مکهٔ معظمه خطبه بنام او خوانده شد ممدوح سلمان ساوجی
است بتاریخ روز سه شنبه دوم جمادی الاول ست و سبعین و سبعمایه در تبریز وفات یافت
و در بیران شادباد که قریه ایست در دو فرسخی تبریز و بیرا و انجا آسوده است در زیر پای پدرش
مدفون کردید وزیرش خواجه نجیب الدین بود سلمان ساوجی شاعر بتاریخ نهم دهم جمادی الاول
سبع و سبعین و سبعمایه وفات یافت در زمان او بتاریخ روز شنبه هشتم جمادی الآخر تسع
و ستین و سبعمایه امیر فخر الدین محمود بن ابن یمین مستوفی شاعر وفات یافت سلطان
حسین بن شیخ اویس که در حسن شهرهٔ آفاق بود بعد از پدر بر مسند حکومت نشسته اردبیل را
بجایگیر سلطان احمد برادر خود داد بتاریخ محرم اربع و ثمانین و سبعمایه بدست سلطان احمد
بقتل رسید و در دمشقیه تبریز مدفون گشت خواجه عبد القادر مراغی که در فن موسیقی سرآمد
دوران بود در زمان او تربیت یافت سلطان احمد بن شیخ اویس بعد از کشتن برادر
بر تخت نشست لشکر تقتمش خان حاکم دشت در زمان او از دربند شروان به تبریز آمد بتاریخ
سبع و ثمانین و سبعمایه قتل و غارت بسیار کردند کلمهٔ تاز تبریز تاریخ ان واقعه است در زمان
سلطنت امیر تیمور در روم و شام در کمال فلاکت سرگردان میگشت و بعد از فوت امیر تیمور تجدید ابه
رسیده در شنب غازان تبریز با قرا یوسف ترکمان که نوکر و نوکرزادهٔ ان سلسله است
جنگ کرده گرفتار شد و شب شنبه بیستم ربیع الآخر ثلث عشر و ثمانمایه بقتل رسید در پهلوی برادر
مدفون شد سلطان محمد بن شاه ولد بن شیخ اویس بعد از عم در بغداد بحکومت نشست
و شاه محمد بن قرا یوسف بغداد را محاصره نمود سلطان محمد تاب مقاومت نیاورده
بجانب شوشتر گریخت و بتاریخ اربع عشر و ثمانمایه بغداد بتصرف شاه محمد در امد سلطان اویس
بن شاه ولد بن شیخ علی بن شیخ اویس بعد از سلطان محمد در شوشتر بحکومت نشست و خوزستان
و بصره و واسط را در ضبط خود درآورده در سنه اربع و عشرین و ثمانمایه لشکر ببغداد کشیده
در جنگ جهان شاه برادر شاه محمد اسیر شده بقتل رسید سلطان محمود برادر سلطان اویس

بعد از برادر در شوستر بحکومت نشست سلطان ابراهیم بن میرزا شاهرخ حویزه و دزفول را
مسخر نموده محاصرهٔ شوستر نمود و بجهت قحطی از انجا برخاست و بتاریخ خمس و عشرین وثمانمایه
چون مجددا آوازه توجه میرزا بسمع او رسید شوستر را گذاشته بعراق عرب رفت و حله و انبار و
واسط را بتصرف آورد مریض شده سلطان حسین بن علاء الدوله بن سلطان احمد را
از قراعثمان ترکمان طلبیده ولی عهد گردانید و بتاریخ سبع و عشرین وثمانمایه وفات یافت
سلطان حسین بن علاء الدوله بموجب ولی عهدی بحکومت رسیده بتاریخ ست و ثلثین
وثمانمایه بدست امیر اصفهان بن قرا یوسف که در شهر حله او را محاصره نموده بود و بعهد و پیمان
پیش امیر اصفهان امده بغدر بقتل رسید و ان سلسله بدو منقرض گشت دوم چوبانیه از اولاد
امیر چوبان سلدوز اند که امیر الامرای ایران بود امیر تیمورتاش بن امیر چوبان بحکم سلطان ابو سعید
حاکم روم بود بتاریخ اثنی و عشرین وسبعمایه دماغش خبط یافته ارادهٔ سلطنت کرد پدرش بروم
رفته مقید بخدمت سلطان آورد سلطان از سر جریمهٔ او گذشته مجددا بحکومت روم فرستاد
بعد از قضیهٔ امیر چوبان پناه بملک ناصر بادشاه مصر برده بتاریخ ثمان و عشرین وسبعمایه بفرمودهٔ
او بقتل رسید و سرش را پیش سلطان فرستاد شیخ حسن بن تیمورتاش مشهور بشیخ
حسن کوچک بعد از جنگ با شیخ حسن بزرگ صلح کرده عزب خاتون زنش بتاریخ شب سه شنبه
بیست و هفتم رجب اربع و اربعین وسبعمایه بفشردن خصیه هلاک کرد بتاریخ سبع عشر وسبعمایه تولد
شده بود بیست سال و هفت ماه حکومت کرد ملک اشرف بن تیمورتاش بعد از برادر بحکومت
رسیده نوشیروان نام قبجاقی را بسلطنت موسوم گردانید دست تظلم و بیداد کشاده مال و
خزانه فراوان بهم رسانید و بتاریخ ثمان و خمسین وسبعمایه بدست جانی بیک بادشاه دشت
بقتل رسید و انچه بظلم و تعدی جمع کرده بود نصیب جانی بیک شد چنانچه گفته اند مظلمه برد
و جانی بیک را وزیر او خواجه عبدالحی بود در قراباغ بتاریخ خمسین وسبعمایه گرفته بقلعه فرستاد
و مسعود دامغانی داماد عبدالحی را وزیر کرد و عبدالحی بعد از مدتی که در حبس قلاع بسر برد بنادانی خود

به بدترین عذابی در قلعهٔ کردستان وفات یافت **سیوم** طغاتیموریه **طغاتیمور خان**
بن سوری بن بابا بهادر بن الوکان بن الکان بن سوری بن جوجی قسار برادر چنگیز خان بابا جدش
در سنهٔ خمس وسبعمایه باده هزار سوار از قید وروکردان شده در حدود خوارزم وغیره بسر می برد برسم
ایلی پیش سلطان محمد خدابنده آمده مقتول شد اولادش در حوالی جاجرم می بودند امیر علی جعفر
وامیر شیخ علی قوشچی وامیر ارغون شاه جانی قربانی بتاریخ سبع وثلثین وسبعمایه طغاتیمور خان را
بخانی برداشته متوجه عراق شدند سلطنت او در عراق از پیش نرفته بحکومت بعضی از خراسان
قناعت نمود وبتاریخ ثلث وخمسین وسبعمایه در سلطان دوین استراباد بدست خواجه یحیی سر
بدار بقتل رسید بقول صاحب مجمل فصیحی بتاریخ ست وخمسین وسبعمایه **لقمان** بن طغا
تیمور خان بعد از قتل پدر مختفی بود امیر ولی پسر شیخ علی هندو که پدرش از امراء طغاتیمور خان
بود بتاریخ احدی وستین وسبعمایه بر سربداران استراباد خروج نموده بسطام ودامغان وسمنان
ورستمدار را بحیطهٔ ضبط در آورده لقمان را از گوشهٔ اختفا بیرون آورده چندروزی بسلطنت موسوم
ساخته از پیش خودش براند وبتاریخ ست وثمانین وسبعمایه امیر تیمور جرجان را مسخر ساخته لقمان را
حاکم آنجا کرد امیر ولی فرار نموده پیش خواجه محمود کلانتر خلخال رفت وبفرموده امیر تیمور بقتل رسید
پیرک پادشاه بن لقمان بتاریخ تسعین وسبعمایه بحکم امیر تیمور قایم مقام پدر شد بتاریخ عشر وثمانمایه
با میرزا شاهرخ مخالفت کرده از لشکر میرزا فرار نموده به رستمدار رفت ودر آنجا وفات یافت
سلطان علی بن پیرک پادشاه بعد از برگشتن میرزا شاهرخ بخدمت شتافته تربیت یافت
ودر یورش سیستان در خدمت بود در فراه توهمی بخود راه داده برستمدار رفت وبامداد ملک
کیومرث لشکر بر سر ابو اللیث ملازم الغ بیک میرزا که حاکم استراباد بود کشیده بتاریخ اثنا عشر و
ثمانمایه در جنگ زخمی شده بدان درگذشت واین سلسله بدو منقرض شد **چهارم** ملوک سربداریه **امیر**
عبد الرزاق بن فضل الله باشتینی باشتین قریه ایست از قری بیهق سبزوار صاحب روضة الصفا
نسب او را از جانب پدر بحسین ابن علی واز جانب مادر به یحیی بن خالد برمکی منتهی میسازد ملازم

سلطان ابوسعید بود و به تحصیل کرمان رفته وجه تحصیل را بار نمود و او باش صرف نموده متوجه
بیهق شد که املاک موروثی خود را فرخته تنخواه دیوان نماید درین اثنا خبر فوت سلطان بباشتین
رسید فوجی از متهوران بیش او جمع شده محصلان خواجه علاء الدین فرومدی را که وران ده نشسته
می نمودند بقتل اورده لشکر بر سر خواجه بغر و مد برده بتاریخ سبع و عشرین و سبعمایه خواجه را بکشت و اسباب
بسیار بدست اورده متوجه سبزوار شد کارش بالا گرفته مردمش خود را سربدار نام کردند بتاریخ
شهر ذی حجه ثمان و ثلثین و سبعمایه بدست وجیه الدین مسعود برادرش که میانه ایشان جهت خواستن
دختر خواجه علاء الدین گفت وگو شد بقتل رسید **امیر وجیه الدین مسعود** بعد از قتل برادر سردار آن
قوم شد و طوس و نیشابور و نسا و ابیورد را از تصرف امرای جانی قربانی بیرون اورد و در یکروز
در نیشابور همراه سه هزار کس سه مرتبه با هفتاد هزار کس جانی قربانی جنگ کرده غالب امد و بتاریخ
نهردهم ذی قعده ثلث و اربعین و سبعمایه امل مازندران را گرفته در سه روز حصاری در انجا
بساخت اخر از مردم مازندران و رستمدار شکست یافته دستگیر شد و بفرموده ملک جلال الدوله
اسکندر بدست پسر خواجه علاء الدین فرومدی بقتل رسید در زمان او شیخ شرف الدین بایزید بسطامی
بتاریخ اثنی و اربعین و سبعمایه وفات یافت و در بسطام مدفون شد **آقا محمد آیتمور** که از
جمله ملازمان امیر وجیه الدین مسعود بود و در حین توجه رستمدار او را به نیابت خود در سبزوار
گذاشته بود بحکومت رسیده بتاریخ سبع و اربعین و سبعمایه بر دست خواجه علی شمس الدین
بقتل رسید **کلو اسفندیار** بعد از و باستصواب خواجه علی شمس الدین که لطف الله بن امیر مسعود را
بنابر طفلی بعد از حکومت ده روزه معزول کرده بودند حاکم شده بتاریخ چهاردهم جمادی الآخر
تسع و اربعین و سبعمایه بر دست امرای خود مقتول شد **خواجه شمس الدین** برادر امیر مسعود بنیابت
امیرزاده لطف الله بن امیر مسعود شش ماه حکومت کرده چند خروار ابریشم از خزانه برداشته
بتاریخ ذی حجه تسع و اربعین و سبعمایه خود را خلع کرد **خواجه علی شمس الدین** در اول محرم خمسین و سبعمایه
بعد از خلع خواجه شمس الدین بر مسند حکومت نشسته با طغاتیمور خان مصالحه نموده صاحب نزده

هزار کس

هزار کس شد در قلعه سبزوار بتاریخ اثنی وخمسین وسبعمایه بر دست حیدر قصاب بزخم خنجر هلاک
شد بقول صاحب مجمل فصیحی بتاریخ خمس وخمسین وسبعمایه ابن یمین در زمان او بود خواجه
یحیی کرابی بن خواجه احمد بعد از خواجه علی شمس الدین حاکم ان قوم شد بار دوم طغاتیمور خان که از استراباد
بود در رفته چون درون خانه را خالی دید تهور نموده خان را بکشت و در حکومت مستقل گشت علاء الدین
برادرش بتاریخ تسع وخمسین وسبعمایه در وقتی که خواجه سواره بدهلیز خانه رسید بر کفل اسپش
نشسته خنجری بر وزد هر دو بر زمین افتاده خواجه نیز زخمی بدو زد هر دو هلاک شدند خواجه
ظهیر برادر خواجه یحیی قایم مقام شده چون لوند مشرب و کم آزار بود کارش رونقی نداشت بتاریخ
سیزدهم رجب سنه ستین وسبعمایه معزول گشت حیدر قصاب قاتل علی شمس الدین بعد از خواجه
ظهیر بحکومت رسیده در جنگ نصر الله باشتنی که در اسفراین با او عصیان می ورزید وبا پنج هزار
کس بمحاصره او رفته بود بدست سربداریان بتاریخ ربیع الثانی احدی وستین وسبعمایه
بقتل رسید خواجه لطف الله بن خواجه مسعود مشهور بمیرزا بسعی خواجه حسن دامغانی و نصر الله باشتنی
بعد از حیدر قصاب بحکومت موروثی رسیده بسبب بدشنامی که خواجه حسن را داد بدست او گرفتار
شده در قلعه دستجردان محبوس گشت و بتاریخ اثنی وستین وسبعمایه بقتل رسید خواجه حسن
دامغانی استقلال بهم رسانیده با شش هزار کس بجنگ امیر ولی حاکم استراباد رفته شکست خورد
خواجه علی موید با او یاغی شده در حینی که خواجه حسن جهة دفع جمعی که در قلعه شغان عصیان می ورزیدند
متوجه شده بود غافل با هزار کس خود را بسبزوار انداخت چون این خبر بخواجه حسن رسید از
شغان مراجعت نموده سبزوار را محاصره نمود ملازمان خواجه حسن که اهل و عیال ایشان در سبزوار
بود سرش را بریده پیش خواجه علی فرستادند وزیرش خواجه یونس سمنانی بود محلی که خواجه علی
سبزوار را متصرف شد گرفتار شده بقصاص امیر لطف الله بزخم چماق بقتل رسید خواجه حسن
چهار سال و چهار ماه حکومت کرد خواجه علی موید در امر حکومت مستقل شده بتاریخ اثنی وثمانین
وسبعمایه که امیر تیمور متوجه خراسان شد بقدم اخلاص بملازمت شتافته تمامی ولایت سربداریه

لرستان ۵

بدو مسلم کشت و او در جمیع یورشها در خدمت می بود بتاریخ ثمان و ثمانین و سبعمایه در روم ابا آ د
زخمی شده بدان در کذشت و سلسلهٔ سربداریه بدو منتهی شد شیخ شهید لمعهٔ دمشقی را بنام او نوشته

پنجم ملوک اینجو اینجو بزبان مغلی عبارت از املاک خاصهٔ پادشاه است **امیر محمود شاه** بن محمد طحطاع
که نسبتش بخواجه عبد الله انصاری میرسید متصدی املاک خاصهٔ سلاطین مغل بوده املاک و جهات
بسیار بهم رسانید و در زمان سلطان ابو سعید ملجاء اکابر ایران کشت بتاریخ روز استفتاح سنه ست
و ثلثین و سبعمایه بحکم ارپاخان بقتل رسید **امیر مسعود شاه** بن شاه محمود در وقت قضیهٔ پدر در شیراز
بود بروم رفته بشیخ حسن بزرک متوسل شد شیخ حسن سلطان بخت دختر خواجه دمشق را بوی داده همراه
یاغی باستی پسر امیر چوپان بشیراز فرستاد و چون شیرازیان با وجود او بیاغی باستی رجوع نمی
کردند بیعت او بحرکت امده بتاریخ ثلث و اربعین و سبعمایه بقتلش رسانید **امیر شیخ ابو اسحق** بحکم
برادرش امیر مسعود متوجه تسخیر شبانکاره شده بود چون خبر قتل برادر شنید بشیراز امده یاغی باستی
اخراج نمود و بر سریر سلطنت نشسته بتاریخ اربع و اربعین و سبعمایه خطبه و سکه بنام خود کرد در اصفهان
بعد از انهزام از شیراز بدست شاه سلطان خواهرزادهٔ امیر مبارز الدین محمد که محاصرهٔ اصفهان بعهدهٔ
او شده بود کرفتار شد و شاه سلطان او را بشیراز بپیش امیر مبارز الدین فرستاد بتاریخ روز جمعه
بیست و یکم جمادی الاول ثمان و خمسین و سبعمایه در میدان سعادت که از اثار او بود بقتل رسید
بتاریخ شهر جمادی الآخر سنه احدی و عشرین و سبعمایه متولد شده بود وزیر او سید غیاث الدین علی
یزدی بود در حینی که امیر مبارز الدین مولانا شمس الدین قاضی را برسالت بپیش او فرستاد بشرکت
سید غیاث الدین منصب وزارت بدو مفوض کشت چون امیر ظهیر الدین ابراهیم که اول ملازم
میر حسین ایلکانی بود و در ملازمت امیر مبارز الدین می بود بخدمت شیخ ابو اسحق رسید وزرا
سابق معزول شده او بمسند وزارت نشست و چون ابواب مداخل و منافع ارکان دولت را
مسدود ساخت بفرموده ایشان بزخم تیر هلاک شد وزراء سابق بدستور بخدمت خود اقدام
نمودند و مولانا شمس الدین قاضی لشکر بتسخیر کرمان کشیده بدست ملازمان امیر مبارز الدین کشته شد

ششم

میبد

ششم سلاطین ال مظفر پدر مظفر غیاث الدین حاجی که از انجا وند خواف بود از خراسان بیزد
امده ساکن شد امیر مظفر پسرش ملازم اتابک یوسف شاه بود در راه سیستان از وبرگشته متوجه
اردوی غازان خان شد تربیت یافته صاحب علم وحاکم هزاره شد وراه داری سرحد میبد یزد که
محل عبور قطاع الطریق بود بدو حواله شد وبحکم سلطان محمد خدابنده متوجه تنبیه احشام شبانکاره فارس
که از جاده اطاعت بیرون رفته بودند شده بعد از تنبیه انجماعت در شبانکاره مریض گشته بتاریخ
سیزدهم ذی قعده ثلث عشر وسبعمایه وفات یافت و در میبد مدفون گشت امیر مبارز الدین محمد
بن مظفر در فوت پدر سیزده ساله بود بتاریخ شوال تسع عشر وسبعمایه بخدمت سلطان ابوسعید رفته
بتربیت خواجه غیاث الدین محمد بن خواجه رشید وبحکم سلطان حاکم یزد شده ان حدود را از
نکودریان که قطاع الطریق بودند پاک کرد بتاریخ خمس وعشرین وسبعمایه شاه مظفر که پدر شاه یحیی وشاه
منصور است بوجود امد وبتاریخ اخر سنه اربع وخمسین وسبعمایه وفات یافته در میبد مدفون شد
وبتاریخ تسع وعشرین وسبعمایه مخدوم شاه دختر شاه جهان بن سیورغتمش والی کرمان را خواست
وشاه شجاع وشاه محمود وسلطان احمد از و بوجود امدند در محرم احدی واربعین وسبعمایه بر کرمان
استیلا یافت وبتاریخ سیوم شوال اربع وخمسین وسبعمایه شیراز را از تصرف امیر ابو اسحاق اینجو بیرون
آورده شاه سلطان خواهرزاده وداماد خود را حاکم انجا ساخت وبعد از قتل شیخ ابو اسحق اصفهان را
نیز در تحت تصرف خود در آورد وبتاریخ ستین وسبعمایه در موضع میانه آذربایجان بر اخی جوق حاکم انجا
غالب شده در مملکت آذربایجان خطبه بنام او خوانده چون با اولاد خود بدخلقی بسیار کرده بقتل
تهدید میداد شاه شجاع باتفاق برادران وشاه سلطان در اصفهان بتاریخ بیست وهفتم رمضان
همین سال پدر را گرفته میل کشید امیر مبارز الدین بتاریخ ربیع الاول خمس وستین وسبعمایه
وفات یافت و در میبد از اعمال یزد مدفون شد ولادتش در جمادی الاخر سبعمایه در میبد بود
چهل ودو سال حکومت کرد وزیرش خواجه تاج الدین علی عراقی بود بغو موده او بقتل رسید و
بتاریخ اربعین وسبعمایه خواجه برهان الدین فتح الله بن کمال الدین ابو المعالی کرد عثمان بن عفان

میرسید بنیابت پدر وزیر شده کمال الدین استعفا طلبیده حج گذارده در بقعهٔ که در یزد ساخته بود
بعبادت مشغول شد و بتاریخ اثنی واربعین وسبعمایه وفات یافت وزارت باصالت بخواجه
برهان الدین فتح الله قرار گرفت و بتاریخ ستین وسبعمایه وزارت بخواجه قوام الدین صاحب عیار
باحکومت کرمان مفوض گشت در زمان او بتاریخ یازدهم ذی قعده خمس و اربعین و سبعمایه
شیخ امین الدین کازرونی وفات یافت و بتاریخ شهر صفر همین سال مولانا رکن الدین نسفی
شیرازی وفات یافت رکن صاین هروی شاعر ندیم و مصاحب او بود در اثنای گرفتاری
امیر مبارز الدین از دست شاه شجاع زخمی شده صحت یافته در ملازمت شاه شجاع می بود
در وقتی که شاه شجاع متوجه تبریز بود در گرمرود آذربایجان وفات یافت **شاه شجاع** بن امیر
مبارز الدین محمد بعد از میل کشیدن پدر بر مسند حکومت متمکن گشت متوجه شیراز شده حکومت
اصفهان و ابرقوه را بشاه محمود داد و سلطان احمد برادر دیگر را بحکومت کرمان فرستاد شاه یحیی
برادرزاده را در قلعهٔ قهندز محبوس ساخت خوزستان را نیز بتصرف در آورده بعد از فوت
شاه محمود اصفهان را نیز متصرف شد و بعد از وفات شیخ اویس ایلکانی لشکر بآذربایجان
کشیده بر پسرش امیر شیخ حسین غالب شد و سه ماه در تبریز بوده خطبه بنام او خوانده شد
وبمجرد آوازهٔ توجه شیخ از تبریز کوچ کرده متوجه شیراز شد و آخر میانهٔ ایشان مصالحه شده بتاریخ
خمس و سبعین وسبعمایه دلشاد آغا دختر شیخ اویس را جهت زین العابدین پسر خود خواستگاری
نمود و اصفهان را بدو داد در بغداد شیخ زاهد بن شیخ حسین که بامداد شاه شجاع بدیار عراق عرب
مستولی شده بود خطبه و سکه بنام او کرد شاه شجاع بتاریخ شب یکشنبه بیست و دوم شعبان
ست وثمانین وسبعمایه در شیراز وفات یافت و در چهل تنان شیراز مدفون گشت در
حالت بیماری سفارشنامه در باب زین العابدین پسر خود با میر تیمور که همیشه در مقام اطاعت
و فرمان برداری او بود نوشته او را ولی عهد خود ساخت حیف از شاه شجاع تاریخ وفات است
بتاریخ بیست و هشتم جمادی الآخر ثلث و ثلثین وسبعمایه متولد شده بود وزیرش اول خواجه

80

قوام الدین محمد صاحب عیار بود بتاریخ پانزدهم ذی قعده اربع وستین وسبعمایه بنا بر عذری که
در خاطر داشت مقتول شد و بعد از و وزارت بامیر کمال الدین حسین رشیدی مفوض گشت
و بعد از انهزام شاه محمود که بامداد شیخ اویس بشیراز مستولی شده بود و مجددا شیراز بتصرف
شاه شجاع در آمد وزارت بخواجه قطب الدین سلیمان شاه متعلق گشت و بعد از اندک وقتی
مقید شده پسرش غیاث الدین محمود مکحول گشت و منصب وزارت بشاه رکن الدین حسن
قرار گرفت قطب الدین سلیمان شاه از حبس گریخته باصفهان پیش شاه محمود رفت و بر
مسند وزارت نشست شاه حسن بجهت رقعه که از زبان خواجه جلال الدین تورانشاه و
خواجه همام بشاه محمود در حین توجه او مرتبه دوم بشیراز نوشته بود بزه کمان مقتول شد و
بعد از و وزارت بخواجه جلال الدین توران شاه مقرر شد شاه محمود بن امیر مبارز الدین
محمد بحکم برادر والی اصفهان بود آخر میانه ایشان بکدورت رسیده شاه محمود لشکر بیزد کشیده
مسخر ساخت و چند روزی خطبه و سکه بنام خود کرده بعد از مصالحه برطرف کرد شاه سلطان
که همراه شجاع بمحاصرهٔ اصفهان امده بود بدست مردم شاه محمود گرفتار شده مکحول گشت شاه
محمود با مداد شیخ اویس بتاریخ خمس وستین وسبعمایه بشیراز مستولی شده بتاریخ شب دوشنبه
ششم ذی قعده سبع وستین وسبعمایه که شاه شجاع از کرمان امده محاصره شیراز نمود با خواص
و مقربان فرار نموده باصفهان رفت و بتاریخ نهم شوال ست وسبعین وسبعمایه در اصفهان
وفات یافت در جمادی الاول سبع وثلثین وسبعمایه متولد شده بود سلطان احمد بن امیر
مبارز الدین بحکم برادر حاکم کرمان بود بعد از فوت برادر در سلطنت انجا مستقل شده خطبه و سکه
بنام امیر تیمور کرد و بتاریخ روز شنبه هشتم ماه رجب خمس وتسعین وتسعمایه در مهیار قومشه
اصفهان باسایر آل مظفر بفرموده امیر تیمور بقتل رسید شاه یحیی بن مظفر بن مبارز الدین که
در قهندز محبوس بود در انجا خروج کرده بعهد و پیمان بخدمت شاه شجاع امده بفرمودهٔ او متوجه
تسخیر یزد شد و بتدبیر یزد را گرفته خواجه بهاء الدین که از جانب شاه محمود حاکم انجا بود گریخته

باصفهان پیش شاه محمود رفت شاه یحیی بعد از فوت شاه شجاع اصفهان را متصرف شده
قصد شیراز کرده میانه او و زین العابدین مصالحه واقع شد و بعد از چندگاه اصفهانیان از
سلوک ناهموار او بتنگ آمده از شهر بیرون کردند نیز در رفته بحکم امیر تیمور حاکم شیراز شد و بعد از
متوجه شدن شاه منصور از شوشتر بجانب شیراز فرار نموده یزد رفت و بحیله ابرقوه را
بتصرف در آورد و بعد از قتل شاه منصور بملازمت امیر تیمور آمده با اولاد آل مظفر بقتل رسید
بتاریخ اربع و اربعین و سبعمایه روز یکشنبه چهاردهم محرم الحرام متولد شده بود زین العابدین
بن شاه شجاع مادرش دختر لطیف بن رکن الدین راوندی است در بار اول که امیر تیمور متوجه
فارس بود تو هم بی جا نموده بشوشتر رفت و بدست شاه منصور گرفتار شده از بند او گریخته
در اصفهان بحکومت نشست در آنجا فتوری بکار او راه یافته عازم خراسان شد و در ری بدست
موسی جوکار که صاحب اقتدار آنجا بود گرفتار شد موسی او را پیش شاه منصور فرستاده مکحول
گشت و در قلعهٔ سفید محبوس بود بعد از فتح قلعه بدست امیر تیمور بحکم او همراه سلطان شبلی برادر خود
بماوراء النهر رفته در آنجا وفات یافت بتاریخ روز یکشنبه چهاردهم محرم اربع و اربعین و سبعمایه
متولد شده بود شاه منصور بن شاه مظفر بن امیر مبارز الدین بحکم شاه شجاع لشکر نیز در پیش شاه
یحیی برادر خود کشیده بحیله شاه یحیی کاری نساخته پیش امیر ولی حاکم استراباد رفت از آنجا پیش سلطان
احمد ایلکانی رفته بامداد او حاکم شوشتر شد و بتاریخ تسعین و سبعمایه بشیراز مستولی شده در سنه
خمس و تسعین و سبعمایه خود را در کوه با پیله بلشکر امیر تیمور که از راه شوشتر متوجه تسخیر شیراز شده
بود زده دو نوبت بیا شناخت شمشیر بخود امیر تیمور رسانید آخر شکست خورده بقتل رسید چون
جراءت شاه منصور موجب غضب امیر تیمور شده بود سایر اولاد آل مظفر را از خرد و بزرگ بتاریخ
روز شنبه هشتم رجب سنه مذکور در مهیار قومشه اصفهان بقتل رسانیدند در زمان او بتاریخ اثنی و تسعین
و سبعمایه خواجه حافظ شیرازی وفات یافت و در مصلی زمین شیراز مدفون شد سلطان معتصم بن
زین العابدین بن شاه شجاع در وقتی که پدرش پیش امیر تیمور میرفت بشام رفت و بعد از واقعه

فوت امیر تیمور

فوت امیر تیمور به باذربایجان پیش قرا یوسف ترکمان آمد و باتفاق امیر نظام جاکیرلو عازم
اصفهان شد و بتاریخ اثنی عشر و ثمانمایه در موضع اسکاه با میرزا اسکندر بن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور
جنک کرده در اثنای حرب و ضرب از اسب افتاده بر دست لشکر میرزا اسکندر کشته شد
و چراغ آل مظفر یکبارکی فرو نشست **فصل** در حکام متفرقه ایران مشتمل بر دوازده فرقه
اول ملوک مازندران و طبرستان که ایشانرا باوندیه خوانند مشتمل بر سه طبقه **اول** کیوس
بن قباد برادر بزرک انوشیروان بحکم پدر والی مازندران شده بعد از حکومت هفت سال
با برادر مخالفت کرده بر دست او بقتل رسید و حکومت مازندران بحکم انوشیروان بسوخرا
مفوض شد و قریب بصد و ده سال حکومت آنجا در سلسلهٔ ایشان ماند **شاپور**
بن کیوس بعد از قتل پدر در ملازمت عمش می بود در زمان هرمز وفات یافت **باوند**
بن شاپور که این قوم بدو منسوب اند در ملازمت خسرو پرویز بروم رفته در جنک بهرام
چوبینه مردانکی نموده بحکم پرویز حاکم اصطخر و عراق و آذربایجان شد در زمان آزرمی دخت
از ملازمت او عار کرده در آتشکدهٔ طبرستان معتکف شد بعد از قتل یزدجرد بتاریخ خمس و
اربعین اهالی طبرستان او را بسلطنت برداشتند پانزده سال حکومت کرده بتاریخ سنه ستین
ولاش نامی در قصبهٔ سارخشتی بر سرش زده وفات یافت سرخاب پسرش که طفل بود در خانهٔ
باغبانی پنهان شد بعد از هشت سال یکی از اعیان او را شناخته بکولا برد و مردم کوهستان
بر سر او جمع شده شبیخون بر سر ولاش برده بقتلش رسانید **سرخاب** بن باوند بعد از قتل ولاش
بسلطنت رسیده بعد از حکومت سی سال وفات یافت **مهرمردان** بن سرخاب چهل سال
حکومت کرده در کذشت **سرخاب** بن مهرمردان بعد از بیست سال حکومت در سنه اثنی
و اربعین و مایه نقض عهد مسلمانان کرده ابو الخصیب بحکم ابو جعفر دوانقی لشکر بر سر او کشید
او در یکی از قلاع متحصن شد ابو الخصیب قلعه را بحیله کرفت سرخاب بتاریخ ثلث و اربعین
و مایه زهر خورده خود را هلاک کرد **اسپهبد شروین** بن سرخاب بحکومت رسیده بیست و پنج سال

حکومت کرد بملک الجبال اشتهار داشت مهدی عباسی هادی پسرش را بتاریخ سبع وستین
ومایه برسر او فرستاد بدست او بقتل رسید شهریار بن قارن بن شروین بحکومت رسیده
بیست وهشت سال حکومت کرد و در عهد مامون بتاریخ عشر ومایتین وفات یافت شاپور
بن شهریار والی شده چون بدخو بود مازیار بن قارن وموسی بن حفص بحکم مامون لشکر بر سر او
برده بدست مازیار بقتل رسید جعفر بن شهریار بعد از برادر بحکومت رسید حسن بن زید
داعی کبیر در زمان او خروج نموده جعفر دوازده سال حکومت کرده در اوایل خروج حسن وفات
یافت قارن بن شهریار بعد از برادر سی سال حکومت کرد از ان قوم اول کسی که بشرف
اسلام مشرف گشت او بود رستم بن سرخاب بن قارن بعد از جد بیست وسه سال حکومت
کرد و بالتماس او رافع هرثمه لشکر بمازندران اورده روز مهمانی رستم را گرفته بقلعه فرستاد و در
رمضان اثنی وثمانین ومایتین در انجا وفات یافت شروین بن رستم بعد از گرفتاری پدر بامداد
سامانیان والی مازندران شد و بر تمامی طبرستان ودیلمان وقومش استیلا یافت نصر بن
احمد سامانی بعقبد او لشکر بهزار جریب کشیده بی نیل مقصود معاودت نمود اسپهبد شهریار
بن شروین خالوی قابوس بن وشمگیر است وسیده زوجه فخر الدوله دختر شروین بن مرزبان
بن رستم بن شروین که مرزبان نامه از تصانیف جدش مرزبان است از بنی اعمام او ست معاصر
رکن الدوله است سی وهفت سال حکومت کرد دارا بن دارا بحکومت رسیده
قابوس بن وشمگیر بامداد او بملک خود رسید با او مخالفت کرد بتاریخ سبع وتسعین وثلثمایه بعقبد
قابوس کشته شد و بملکش استیلا یافت حکومت دارا سی وپنجسال بود فردوسی بعد از فرار پیش
سلطان محمود خواست که شاهنامه را بنام او کند او راضی نشد اسپهبد رستم بن شهریار بحکومت
رسیده بتاریخ ثمان عشر واربعمایه در جنگ علاء الدوله گرفتار شده بتاریخ رجب تسع عشر واربعمایه
در زندان وفات یافت وان فرقه بدو منقرض شد دوم از فرقه باوندیه اسپهبد حسام
الدوله شهریار بن قارن بن [illegible] بن شهریار بن دارا در اوایل زمان سلطان ملکشاه سلجوقی

بن ماهان

بتاریخ ست وستین واربعمایه خروج نموده ملک موروثی را بتصرف درآورد و بعد از فوت سلطان
ملکشاه استیلا بهم رسانیده سلطان محمد بن ملکشاه بتاریخ خمس مایه سنقر بخاری را با پنج هزار سوار
بجنگ او فرستاده شکست خورد سلطان محمد دختر خود را به نجم الدوله پسر او داده بدوستی مبدل
گشت اسپهبد سی و هفت سال حکومت کرده درگذشت هشتاد سال عمر داشت قارن پدرش
که از تسلط آل زیار سرگردان میگشت در اواخر بر بعضی قلاع دست یافته بتاریخ ست وثمانین
واربعمایه وفات یافت نجم الدوله قارن بن شهریار قایم مقام پدر شده هشت سال حکومت
کرده وفات یافت رستم بن قارن بعد از پدر قایم مقام شده بعد از حکومت چهار سال
میانه او و علاء الدوله علی عمش که در زمان پدرش بسلطان سنجر پناه برده بود و بامداد سلطان
محمد لشکر بر سر رستم کشیده جنگ شد رستم مغلوب شده از دست دختر سلطان محمد زوجه پدرش
مسموم گشت علاء الدوله علی بن شهریار بعد از فوت برادرزاده بتاریخ اثنی عشر وخمسمایه بحکومت
نشسته زوجه برادر را خواسته بیست و یکسال حکومت کرد و بواسطه استیلا نقرس ترک
حکومت کرده مشغول عبادت گشت شاه غازی رستم بن علی قایم مقام شده بتاریخ
اثنی وخمسین وخمسمایه بتجربه الکاء الموت تاخته قتل و غارت کرده اولاد ملاحده را به بندگی بفروخت
و بامداد امیر ایناق سنجری که پناه بمازندران برده بود بتاریخ خمس وخمسین وخمسمایه با غزان
پنج نوبت جنگ کرده غالب شد شصت سال عمر کرده بیست و چهار سال حکومت کرد و بتاریخ
ثمان وخمسین وخمسمایه وفات یافت و بقولی در هشتم ربیع الاول سنه ستین وخمسمایه این
بیت در مرثیه او گفته شده بیت دیو سفید سر زد ماوند کن برون ؛ کاندر زمانه رستم
مازندران نماند علاء الدین حسین بن رستم بعد از پدر قایم مقام شد نه سال حکومت کرده در قلعه
بزم در وقت مستی بر دست غلامان خود کشته شد شاه اردشیر بن حسین بعد از قتل پدر
قایم مقام شده قاتلان پدر را بلطایف الحیل بدست آورده بکشت سی و چهار سال حکومت
کرده بتاریخ اثنی وستمایه وفات یافت بتقریبی باصفهان رسیده کمال اسمعیل جندیتی در مرثیه او

دشمن

انشا نمود گویند که ظهیر این بیت درباب او گفته **بیت** شاید که بعد خدمت صد ساله در عراق
نانم هنوز خسرو مازندران دهد **شمس الملوک** بن شاه اردشیر بحکم پدر در قلعه دار المجوس بود بعد
از فوت پدر باتفاق ارکان دولت بحکومت نشست و چهار سال حکومت کرده بود
سید رضا حسین علوی کشته شد از وی فرزند نماند یکی از اولاد شاه اردشیر بخوارزم شاه پناه برد
و خوارزم شاه علی شاه والی جرجان را همراه او بمازندران فرستاده خطبه باسم خوارزمشاه خواندند
سید رضا علوی بر دست خواهر شمس الملوک که منکوحهٔ او بود بقصاص برادر کشته شد **سیوم**
از فرقه باوندیه **حسام الدوله اردشیر** بن شهریار بن کیدخوار بن رستم بن دارا بن شهریار بن قارن بن
سرخاب که او را ابو الملوک می گفتند از بنی اعمام و خواهرزاده شمس الملوک است بتاریخ سنه
خمس و ثلثین و ستمایه در مازندران خروج نموده آمل را پای تخت ساخت و بتاریخ سبع و
اربعین و ستمایه وفات یافت **شمس الملوک محمد** بن حسام الدوله اردشیر بعد از پدر قایم مقام
شد در زمانی که هلاکو به ایران آمد شهر اکم حاکم رستمدار او را محاصره کرد کوه بازداشت و او
فتح ناکرده بی رخصت از آنجا برخاسته بالکاء خود رفت ازین جهة مغضوب شده بتاریخ
خمس و ستین و ستمایه بحکم ابقاخان بقتل رسید **علاء الدوله علی** بن حسام الدوله اردشیر بعد از برادر
باتفاق امرای مغل بحکومت رسیده بتاریخ خمس و سبعین و ستمایه وفات یافت **تاج الدوله
یزدجرد** بن شهریار بن اردشیر بعد از عم قایم مقام شد گویند در زمان او هفتاد مدرسه در آمل
آبادان شد بتاریخ ثمان و تسعین و ستمایه وفات یافت **نصیر الدوله شهریار** بن یزدجرد قایم
مقام شده در زمان سلطان محمد خدابنده بتاریخ اربع عشر و سبعمایه وفات یافت **رکن الدوله
شاه کیخسرو** بن تاج الدوله یزدجرد بعد از برادر قایم مقام شده در سنه ثمان و عشرین و
سبعمایه وفات یافت **شرف الملوک** بن رکن الدوله بعد از پدر بحکومت رسیده بتاریخ اربع و
ثلثین و سبعمایه وفات یافت **فخر الدوله حسین** بن رکن الدوله بعد از برادر حاکم شد قضیهٔ
قتل امیر وجیه الدین مسعود سربدار در ایام او واقع شد خواهر افراسیاب چلاوی در خانه

83

او بود ازین سبب در ملک او استقلال تمام داشت میل سلطنت کرده پسران افراسیاب
که پیش فخر الدوله شاه نامه باواز میخواندند و فخر الدوله خنجر خود را بالای کتاب نهاده بود یکی از
ایشان خنجر را برداشته بتاریخ روز شنبه بیستم محرم خمسین و سبعمایه بر شکم او زده هلاک کرد و آن
سلسله بد و منقرض گشت افراسیاب چلاوی چلاو قریه ایست از قری مازندران بعد از
کشتن فخر الدوله چون بحکومت نشسته در زمان او سید قوام الدین مرعشی بر مسند ارشاد
نشسته جمعی کثیر بحلقه ارادتش در امده بودند افراسیاب با فوجی بر سر صومعهٔ او که در قریه دابو
بود رفت در اثنای جنگ بتاریخ ستین و سبعمایه تیری بر مقتلش رسیده هلاک شد کیا
فخر الدین چلاوی مدتها حاکم ساری بود بجهت قصد عبد الله پسر بزرگ سید قوام الدین که در کمال
زهد گوشه گرفته بود کرده در جنگ سید قوام الدین با چهار پسر بقصاص کشته شد کیا وشتاسف
چلاوی که بخواهر داماد فخر الدوله حسن حاکم مازندران بود و در خون عبد الله پسر سید قوام الدین
دخیل بود در قلعه لوجی با هفت پسر بقتل رسید اسکندر شیخی بن افراسیاب در قضیه پدر
گریخته ملازم ملک هراة بود بملازمت امیر تیمور سرافراز گشته حاکم امل و ناحیه چلاو شد
بتاریخ ست و ثمانمایه با امیر تیمور عصیان ورزیده بقتل رسید میر حسین کیا بن میر علی که جد
اعلی او لهراسب پسر افراسیاب چلاوی است در اواخر سلطنت ترکمانیه طغیان تمام
پیدا کرده با شاه اسمعیل صفوی عصیان ورزید و بتاریخ تسع و تسعمایه بعد از فتح قلعه استا
بدست شاه اسمعیل افتاده بقبح وجهی کشته شد و آن طبقه بد و منقرض گشت دوم ملوک
رستم دار که بملوک کاوباره اشتهار دارند منقول است که جاماسب عم انوشیروان بحکم
برادرش قباد والی ارمنیه و از دربند شروان تاری بود چون فوت شد ازو دو پسر ماند
سرخاب یک پسرش بحکومت ولایت شروان اکتفا نمود بقول بعضی جد ملوک الجایتست
نرسی بن جاماسب قایم مقام پدر شد چون آثار رشد ازو ظاهر بود انوشیروان در تمشیت مقام سر
داشت سد دربند شروان در زمان او بسته شد فیروز بن نرسی بعد از پدر قایم مقام شد

جیل بن فیروز بحکومت رسیده ارادهٔ تسخیر طبرستان نموده بصورت مجهول جند کاوبار
کرده بر انطرف رفت وازینجهة بکاوباره اشتهار یافت اذرولاش حاکم طبرستان اورا
ملازم خود ساخت جون بر مداخل ومخارج انجا اطلاع حاصل نمود بکیلان رفته بالشکر متوجه
ان دیار شد اذرولاش بیزدجرد شهریار متوصل شد جون بیزدجرد ظاهر شد که جیل از بنی
اعمام اوست آذرولاش را بتابعیت او مامور ساخت اذرولاش حسب الحکم عمل نموده
رو یا نرا بدو واگذاشت وهم دران ایام در اثنای گوی بازی از اسپ افتاده هلاک شد و
تمامی طبرستان بتصرف جیل در امد دار الملکش کیلان بود پانزده سال حکومت کرده
بتاریخ سنه اربعین وفات یافت ازو دو پسر ماند دابویه وبادوستان اول در دابو
واولاد دابویه بن جیل بعد از پدر بحکومت نشست شانزده سال حکومت کرده وفات
یافت فرخان بزرگ بن دابویه که اورا ذو المناقب واسپهبد میگفتند بعد از پدر قایم مقام
شد هفده سال حکومت کرده وفات یافت مصقله بن هبیره شیبانی در زمان او لشکر
بطبرستان کشید دادمهر بن فرخان قایم مقام شده بعد از ماه وفات یافت ساروبه
بن فرخان بعد از برادر بحکومت سید شهر ساری بنا کرده عم اوست [حمید] که وی بنام او موسوم است
بیست سال حکومت کرده ملک را ببرادرزاده خود سپرد اسپهبد خورشید بن دادمهر جون طفل
بود عمش حاکم شد وبعد از مدتی ملک بدو تسلیم نمود سنباد مجوس در سنه سبع وثلثین ومایه خروج
نموده در زمان ابوجعفر دوانقی التجا بدو اورد عمر بن علا از امرای مهدی عباسی بر مازندران استیلا
یافته فرزندان اسپهبد را اسیر کرده خزاین اورا غارت کرد اسپهبد خورشید از دست لشکر
اسلام بگیلان رفته بتاریخ احدی واربعین ومایه از غصه هلاک شد وان طبقه بدو منقرض
گشت دوم بادوستان بن جیل از سلوک ناهموار برادر دابویه آزرده شده به رویان رفته
ساکن شد وبتاریخ اربعین والی انجا شد سی وپنجسال حکومت رستمدار کرده در گذشت
خورزاد بن بادوستان سی سال حکومت رستمدار کرده وفات یافت بادوستان

بن خورزاد اهل اسلام را از ولایت بیرون کرده تمام ملک موروثی را متصرف شده چهل
سال حکومت کرده وفات یافت شهریار بن بادوستان قایم مقام شده سی سال
حکومت کرد ونداامید بن شهریار سی و دو سال حکومت کرد عبد الله بن ونداامید قایم مقام
پدر شد در عهد او حسن داعی در طبرستان استیلا یافته عبد الله به بیعت او در آمد سی و چهار سال حکومت
کرده در اوایل عهد داعی وفات یافت فریدون بن قارن بن سهراب بن ماموین بن بادوستان
بن خورزاد بحکومت رسید بادوستان بن فریدون حاکم شده در عهد محمد بن زید برادر داعی وفات
یافت حکومت پدر و پسر هژده سال بود شهریار بن بادوستان بعد از پدر قایم مقام شده
پانزده سال حکومت کرده در گذشت ناصر الحق در زمان او خروج نمود هروسندان بن دیوبند
بن شیرزاد بن فریدون بعد از عمزاده بحکومت رسیده دوازده سال حکومت کرده باتفاق
اولاد ناصر الحق لشکر بر سر داعی صغیر حسن بن قاسم بجرجان کشیده داعی شبیخون بر ایشان زده
هروسندان در آنجا کشته شد چون او خالوی مرداویج بن زیار بود مرداویج داعی صغیر را
بقصاص خالو بکشت شهریار بن جمشید بن دیوبند در زمان عم بحکومت رسیده دوازده
سال حکومت کرد ابو الفضل محمد بن شهریار بعد از پدر بحکومت رسیده چون میانه او و الثائر
بالله ابو الفضل سید جعفر بن محمد مخالفت واقع شد و سید بگیلان رفت ابو الفضل استقلال
بهم رسانید اسپهبد حسام الدوله زرین کمر بن فرامرز بن شهریار بعد از عم بحکومت نشسته سی و
پنج سال حکومت کرد سیف الدوله بن ماحوت بن حسام الدوله قایم مقام جد شده سی و هفت
سال حکومت کرد حسام الدوله اردشیر بن سیف الدوله قایم مقام شده بیست و پنج سال حکومت
کرد فخر الدوله ماهور بن نصر الدوله بن سیف الدوله بعد از عم قایم مقام شده سی و دو سال حکومت
کرد عز الدوله هزارسف بن فخر الدوله قایم مقام شده چهل سال حکومت کرد شهریوس بن هزارسف
که خواهر شاه غازی والی مازندران در حباله او بود سیزده سال حکومت کرد اسفندیار کیکاوس
بن هزارسف بعد از برادر بحکومت رسیده با شاه غازی مخالف بود سی و هفت سال حکومت

کرده بتاریخ ستین وخمسمایه وفات یافت حسان نام پسر خود را ولی عهد کرده بود و او در زمان
پدر وفات یافت و از وی یکساله پسری زرین کمر نام ماند اسفندیار نهزار اسف بن شهریوس بن هزار
اسف بعد از عم بحکومت رسید و بعد از منازعت بسیار پیش شاه اردشیر والی مازندران رفته
بجهتی از پیش او فرار نموده بر دست هزبر الدین خورشید پسر عم شاه اردشیر بقتل رسید بیست وشش
سال حکومت کرد زرین کمر بن حسان بن کیکاوس شاه اردشیر بعد از قتل هزاراسف
پاشا علی نامی را بحکومت رستمدار فرستاد چون شنید که زرین کمر بسن تمیز رسیده اراده کرد که
دختر خود را بدو داده والی رستمدار سازد مردم انجا بدین راضی نشده بیستون نامی برخود حاکم ساختند
علی پاشا را بکشتند زرین کمر متواری گشت شاه اردشیر لشکر بدانجا کشیده بیستون بقلاع رودبار
گریخت و اردشیر زرین کمر را حاکم ساخته برگشت زرین کمر بیست وچهار سال حکومت کرده بتاریخ
عشر وستمایه وفات یافت بیستون بن زرین کمر بعد از پدر قایم مقام شده ده سال حکومت
کرد و بتاریخ عشرین وستمایه وفات یافت فخر الدوله نامور بن بیستون بر جای پدر نشسته بیست سال
حکومت کرده درگذشت حسام الدوله اردشیر بن بیستون در حدود گیلان حاکم بود و برادر کوچکترش
اسکندر که از طرف مادر بخوارزمشاهیه نسبت داشت در ماتل حاکم بود استندار شهر اگیم برادر اردشیر بعد
از فوت برادر قایم مقام شده در سال یازدهم حکومتش منکو قاان برتخت نشست شهر اگیم بتاریخ احدی
وسبعین وستمایه وفات یافت استندار فخر الدوله نامور بن شهر اگیم ملقب بشاه غازی سی سال
حکومت کرده بتاریخ احدی وسبعمایه درگذشت ملک کیخسرو بن شهر اگیم بعد از برادر یازده سال
حکومت بتاریخ احدی عشر وسبعمایه وفات یافت شمس الملوک محمد بن کیخسرو پنجسال و کسری
حکومت کرده بتاریخ سبع عشر وسبع مایه درگذشت نصیر الدوله شهریار بن کیخسرو بعد از برادر بحکومت
رسیده بتاریخ سبع وعشرین وسبعمایه بردست اسکندر برادرزاده خود بقتل رسید تاج الدوله زیار
بن کیخسرو بعد از قتل برادر بحکومت رسیده بتاریخ اربع وثلثین وسبعمایه در موضع کوثر وفات
یافت جلال الدوله اسکندر بن تاج الدوله بعد از پدر حاکم شد و مسعود سربدار را ربون نموده او بعد از گرفتاری

بقتل رسید مردم انجا که تا ان زمان سر نمی تراشیدند سر تراشیده دستار بر سر بستند بتاریخ روز
شنبه بیست و یکم ذی حجه سنه اربعین و سبعمایه بنای قلعه وشم کجور نهاده با تمام رسانید و بتاریخ
احدی و ستین و سبعمایه ندیم قزوینی درشتی با یکی از اهل مجلس نزاعی کرده مجلس بر هم خورد چراغ فرو
نشسته سر کارد بدست اسکندر خورد فریاد برخاست که ملک را زخم زدند مقارن این حال ملک از
خانه بیرون رفت شخصی که در بیرون ایستاده بگمان اینکه زخم زننده اوست خنجری بر پهلوی
ملک زده هلاک کرد سنه بیست و هفت سال حکومت کرد **فخر الدوله شاه غازی** بن زیار بعد از برادر
حاکم شده بتاریخ ثمانین و سبعمایه وفات یافت **عضد الدوله قباد** بن فخر الدوله بعد از پدر قایم مقام
شده بیست و یکسال حکومت کرد در جنگ سید فخر الدین بن سید قوام الدین بقتل رسید **سعد
الدوله طوس** بن تاج الدوله زیار بعد از قتل قباد حکومت رسیده در مازندران بخدمت امیر
تیمور رسید **ملک کیومرث** بن بیستون بن گستهم بن تاج الدوله زیار پدرش ملک بیستون
بتاریخ سبع و ثمانین و سبعمایه در طالقان بر دست ملاحده کشته شد خودش بحکم امیر تیمور کوتوال
قلعهٔ نور بود امیرزاده رستم بن میرزا عمر شیخ ملک را گرفته بنا بر عداوتی که اسکندر شیخی با او داشت
پیش او فرستاد اسکندر اسپی و خرجی بدو داده رخصت داد که هرجا خواهد برود او بشیراز
رفته مدتی در بند پیر محمد عمر شیخ بود خلاص شده در زی قلندران بولایت رستمدار امده بر
قلعهٔ نور دست یافت و بتاریخ ماه رجب سنه سبع و خمسین و ثمانمایه وفات یافت بعد از فوت
او مملکتش میان پسران منقسم بدو قسم شد **قسم اول** ملوک نور و توابع **ملک کاوس** بن
ملک کیومرث بحکم پدر قایم مقام شد و بموجب وصیت پدر هفت برادر محکوم او بودند بواسطه
خون ریزی و سلوک ناهموار از و متنفر شده پیش ملک اسکندر حاکم کجور رفتند ملک کاوس
بتاریخ احدی و سبعین و ثمانمایه وفات یافت **ملک جهانگیر** بن ملک کاوس قایم
مقام پدر شده میانه او و عمش نزاع بود بتاریخ اربع و تسعمایه وفات یافت **ملک کاوس**
بن ملک جهانگیر قایم مقام شده بر دست برادرش ملک بیستون کشته شد **ملک کیومرث** بن

ملک جهانگیر بعد از قتل ملک کاوس قلعهٔ نور را محافظه نموده میانهٔ او و برادرش ملک بیستون جنگ
شده کشته شد ملک بیستون بن ملک جهانگیر بعد از قتل برادران حاکم شده بتاریخ سنه عشر و تسعمایه
لشکر بر سر کجور کشیده بغیر قلعه تمامی ان ولایت را مسخر ساخته بتاریخ بیست و ششم ثلث عشر و
تسعمایه در حالت مستی بر دست عورتی که مدخولهٔ اش بود و اقوام ان عورت بر دست ملک کشته
شده بودند بقتل رسید ملک بهمن بن بیستون قایم مقام شده خواهر خان احمد پادشاه گیلان
و همشیرهٔ میر عبد الکریم والی مازندران را بنکاح خود در اورد و چهل و سه سال حکومت کرده بتاریخ سبع و
خمسین و تسعمایه وفات یافت ملک کیومرث بن ملک بهمن که خواهرزادهٔ میر عبد الکریم است
قایم مقام پدر شد و مکرر پیش شاه طهماسب امده بنوازشات گوناگون مفتخر و سرفراز
گشته بولایت خود معاودت نمود و بتاریخ [blank] وفات یافت ملک اویس بن
ملک کیستهم بن بیستون که داماد خان احمد والی گیلان بود حاکم بعضی از ولایت رستمدار شده بتاریخ
[blank] وفات یافت قسم دوم ملوک کجور ملک اسکندر بن ملک کیومرث بدست
برادرش ملک کاوس گرفتار شده خلاص شد چندگاه حکومت کرده وفات یافت ملک تاج الدوله
بن ملک اسکندر قایم مقام شد و مدتی در حکومت مستقل بود ملک اشرف بن تاج الدوله بعد از
پدر بحکومت رسید چون ملک بیستون لشکر بر سر او کشید ملک کاوس پسر خود را در قلعه گذاشته به
گیلان رفت و بعد از عود ملک بیستون برگشته پسرش تمکین نداد او نیز با پسر مضایقه نکرد بتاریخ
احدی و عشرین و تسعمایه وفات یافت ملک کاوس بن ملک اشرف بتاریخ اخر سنه خمسین
و تسعمایه بقصد ملک جهانگیر پسرش درگذشت ملک کیومرث بن ملک کاوس قریب هژده سال
بحکم پدر در بند بود بامداد اقا محمد روزافزون وارث ملک پدر شده بتاریخ یازدهم ذی قعده
ثلث و ستین و تسعمایه وفات یافت ملک جهانگیر بن ملک کاوس بعد از پدر بحکومت
رسیده بتاریخ [blank] وفات یافت ملک بهمن بن ملک کیومرث حاکم لاریجان بود و
یک چشمش کور بود اقتدار بسیار بهم رسانیده ملجاء حکام مازندران شد و همیشه اطاعت

شاه طهماسب

شاه طهماسب و اولادش میکرد آخر بنا بر عصیان بتاریخ　　　　بحکم شاه عباس
بقتل رسید و کل ولایت رستمدار بتصرف شاه عباس درامد و ان سلسله بدو منقرض
گشت **سیوم** سلاطین گیلان که ایشانرا بزبان تعظیم کارکیا خوانند **کیا سید علی** بن
کیا امیر که نسبش به حسین اصغر بن امام زین العابدین میرسد کیا امیر را دغدغه سلطنت شده
حکام گیلان درمقام قصدش شدند با اهل بیت فرار نموده برستمدار رفت و بتاریخ ثلث
و ستین و سبعمایه درانجا وفات یافت کیا سید علی بعد از فوت پدر بمازندران رفته بصحبت
سید قوام الدین والی انجا رسیده اعزاز تمام یافت در زمان امیر تیمور گورکان حسب
الاستدعای مردم گیلان بدانجا رفته برسریر سلطنت نشست و باتفاق کیا مهدی برادرش
گیلان رشت را نیز متصرف شد و کیا مهدی حاکم رانکوه بود در وقت نماز جمعه سنه تسع و
تسعین و سبعمایه او و کیا مهدی بقصد مرداویج نامی کشته شدند **کارکیا رضا** بن کیا سید علی
بعد از پدر بسلطنت رسیده همین الکا تنکابن در تصرف داشت بمرور رشت را بتصرف
درآورد و بتاریخ روز دوشنبه غره جمادی الآخر سنه تسع و عشرین و ثمانمایه که روز نوروز بود
وفات یافت **کارکیا میر سید محمد** بن کیا مهدی بعد از کیا رضا که از و فرزند نمانده بود قایم مقام
شد الکاء پشت کوه گیلان را بدست اورد پسرش امیر احمد باتفاق نبیره اش امیر کیا او را گرفته
در قلعه الموت محبوس کردند و او درانجا بتاریخ شب جمعه سیوم جمادی الاول سبع و ثلثین و ثمانمایه
وفات یافت **کارکیا ناصر** بن میر سید محمد بعد از پدر بسلطنت رسیده جهان شاه ترکمان
الکاء طالقان را نیز بدو ارزانی داشت چهارده سال حکومت کرده بتاریخ عصر جمعه دوازدهم
ذی قعده احدی و خمسین و ثمانمایه وفات یافت **کارکیا سلطان محمد** بن کیا ناصر بعد از پدر قایم
مقام شد کنز اللغة باسم او تالیف یافته بتاریخ ربیع الاول ثلث و ثمانین و ثمانمایه وفات
یافت بتاریخ سنه عشرین و ثمانمایه در قلعه لامیر و دبار متولد شده **کارکیا میرزا علی** بن سلطان محمد
بعد از پدر بسلطنت نشست شاه اسمعیل صفوی را که از مخالفان پناه بدو برده بود مدتی در ظل

حمایت خود نگاه داشت سلطان حسین برادرش بتاریخ عشر وتسعمایه در نواحی دیلمان اغاز طغیان
کرده کیا فریدون امیر الامرا میرزا علی نیز در موضع سلندرود دیلمان بقتل رسانیدند میرزا علی حکومت
برادر گذاشته در ان کوه بعبادت مشغول شد اهل فتنه و فساد سلطان حسن را بر سر برادر برده
بتاریخ شب پنجشنبه پنجم رمضان احدی عشر وتسعمایه در جامه خواب بر سر او ریخته قصد هلاکش کردند در
اثنا سلطان حسن بقصد دشمنان بقتل رسید امرا او که در لاهیجان بودند چون این خبر شنیدند
ایلغار کرده بران کوه رفته روز پنجشنبه مذکور کیا میرزا علی را بقتل آوردند ولادتش بتاریخ روز
جمعه نوزدهم رمضان سبع و اربعین وثمانمایه بود از و فرزندی نماند **کارکیا سلطان حسین** بن کا
کیا سلطان محمد بعد از عزلت کیا میرزا علی برادرش بحکومت نشسته همان شب قصد قتل برادرش بقصد
دشمنان بقتل رسید یکسال و کسری حکومت کرد **کارکیا سلطان احمد** بن کیا سلطان حسن بعد از
قضیه پدر و عم بر سریر سلطنت نشست و بتاریخ ثلث وثلثین وتسعمایه در قزوین بخدمت شاه
اسمعیل امده مشمول عواطف بیکران گردیده معاودت نمود و اقتدار تمام یافته بتاریخ روز دو شنبه
شعبان اربعین وتسعمایه وفات یافت بتاریخ اربع وتسعین وثمانمایه متولد شده بود ایام
حکومتش بیست و هشت سال و دو ماه بود **کارکیا سید علی** بن کیا سلطان احمد بعد از پدر به
سلطنت رسیده چون عافیت دوست بود لشکر از وی برگشته پیش برادر کوچکش کیا سلطان
حسن که در بهادری دران طبقه از و بهتری پیدا نشده رفتند معامله بقتال رسید و بتاریخ احدی
و اربعین وتسعمایه او و چند برادر دیگر بدست کیا سلطان حسین بقتل رسیدند **کارکیا سلطان
حسن** بن کیا سلطان احمد بعد از قتل برادر بحکومت رسیده بر گیلان بیه پس استیلا یافته امیره
دباج حاکم انجا را آواره ساخت و بتاریخ شب جمعه پنجم جمادی الآخر ثلث و اربعین وتسعمایه بمرض
طاعون درگذشت **کارکیا خان احمد** بن کیا سلطان حسین بعد از پدر قایم مقام شد و تمامی الکا
بیه پس و کسکر و فومن را که اکثر اوقات در تصرف سلاطین امیره دباج بود به عنایت شاه
طهماسب بتصرف در آورد و امیره دباج مشهور بسلطان مظفر حاکم بیه پس که داماد شاه طهماسب

بود بجهة کفران نعمت بدست لشکر شاه طهماسب گرفتار شده بتاریخ روز جمعه شهر دهم شعبان
اثنی واربعین وتسعمایه در میدان صاحب اباد تبریز باتش قهر سوخته گردید بعد از مدتی شاه طهماسب
جمشید خان پسر اورا تربیت کرده دختر خودرا بدو داده بحکومت گیلان بیه پس فرستاد و
بتاریخ   در زمان پادشاهی شاه سلطان محمد بن شاه طهماسب ملازمانش کفران
نعمت نموده باتفاق کامران حاکم کوه دم بقتلش رسانیدند و دو پسر از دختر شاه طهماسب ازو ماند
همراه والده پیش شاه سلطان محمد امدند پسر بزرگتر که محمد امین میرزا نام داشت و در سن ده و دو
سالگی بود به للهگی علی بیک بحکومت گیلان بیه پس مقرر شد ولادت خان احمد روز شنبه
چهارم رجب احدی واربعین وتسعمایه بود با شاه طهماسب عصیان ورزیده از قزوین که
مقر سلطنت شاه بود لشکر بر سر او تعیین شد و بتاریخ   بدست در امده در
قلعه الموت محبوس گشت و از انجا بقلعه اصطخر فارس نقل نموده مدتی در انجا مقید بود و
بتاریخ ست و ثمانین وتسعمایه بحکم شاه سلطان محمد بن شاه طهماسب از قلعه بیرون امد و بدختر
شاه طهماسب که مریم بیگم نام داشت داماد ان سلسله شده بار دیگر بسلطنت موروثی رسید
و در زمان شاه سلطان محمد مطیع ومنقاد بوده در نهایت فراغت واستقلال بود با شاه
عباس بن سلطان محمد در مقام عصیان شده چون لشکر بر سر او تعیین شد تاب مقاومت
نیاورده بتاریخ   منهزم شده بروم رفت و در انجا التفاتی نیافته بشروان آمد
وبتاریخ   وفات یافت و ان طبقه بدو منقرض شد بعد از فرار او تمامی ولایت
گیلان بیه پیش و بیه پس بتصرف شاه عباس در امد و منکوحه خان احمد که عمه شاه بود با دخترش
بقزوین آمده دخترش در سلک ازواج شاه عباس منتظم گردید **چهارم** حکام قوامیه که در
مازندران سلطنت کردند **میر قوام الدین** بن سید صادق که از سادات مرعش است و
بمیر بزرگ اشتهار دارد نسبش بحسین اصغر بن امام زین العابدین منتهی میشود بخراسان رفته
مرید سید عز الدین سوغندی شده مدتی در انجا بسلوک مشغول بود بوطن اصلی که مازندران است

مراجعت نموده مرید بسیار بهم رسانید افراسیاب چلاوی حاکم مازندران ازو متوهم شده لشکر بر
صومعه او کشیده بتاریخ ستین وسبعمایه مقتول شد میر قوام الدین بعد از قتل افراسیاب فرمان
فرمای مازندران شده قریب به بیست سال حکومت کرد و بتاریخ محرم احدی وثمانین وسبعمایه وفات
یافت و در آمل مدفون گشت سه پسر او هریک حاکم ولایتی بودند سید رضی والی امل سید فخر الدین
حاکم رستمدار سید کمال الدین حاکم ساری فرمانده سید کمال الدین بموجب وصیت ولی عهد گردید و بتاریخ اربع
وتسعین وسبعمایه امیر تیمور گورکان لشکر بدانجا کشیده سید در قلعه ماهانه سر متحصن شد و بعد از ده
دوازده روز بتاریخ هشتم ذی حجه بیرون امده اسکندر شیخی بن افراسیاب چلاوی دعوی خون
کرده امیر تیمور فرمود که ملک سعد الدوله رستمداری نیز برو دعوی دارد او را طلبیده پرسیدند او در جواب
گفت که پدر من در جنگ کشته شده او خونی من نیست و هرکه در خون سادات سعی نماید فردا پیش
جدشان چه جواب خواهد گفت امیر را سخن او خوش امده سید کمال الدین را با اقوام در کشتی نشانده
بخوارزم فرستاد و از انجا باقصی ترکستان روان نمود سید با اخوان واقوام دران غربت
درگذشتند و امیر تیمور ساری را بجمشید قارن قاینی و آمل را باسکندر شیخی بن افراسیاب
و رستمدار را بملک سعد الدوله داد سید علی بن سید کمال الدین در واقعه عصیان اسکندر شیخی
در خدمت امیر تیمور مساعی جمیله بظهور رسانیده حکومت امل بدو مفوض گشت و جمشید بتاریخ خمس و
ثمانمایه وفات یافت شمس الدین غوری قایم مقام شد و بعد از قضیه امیر تیمور بقیه سادات از ترکستان
بحکم میرزا شاهرخ بمازندران آمدند و عوام شمس الدین غوری را کشته ساری نیز متصرف سید علی در آمده
والی انجا شد و دیگر الکا را بر سادات قسمت نمود و بتاریخ آخر سنه عشرین وثمانمایه بمرض نقرس وفات
یافت سید مرتضی بن سید علی بعد از پدر قایم مقام شده اسکندر نامی را از طایفه روز افزون
مازندران جملة الملک خود ساخته جمیع اختیار خود را بدست او واگذاشت اقوام ازو رنجیده در مقام
خلاف شدند سید مرتضی بتاریخ چهارم صفر سبع وثلثین وثمانمایه وفات یافت سید محمد بن سید
مرتضی بتاریخ روز سه شنبه هفدهم ربیع الاول بحکومت نشست میرزا بابر گورکان لشکر بسیاری کشیده

بعد از یکمرتبه

بعد از یک مرتبه شکست ساری را گرفت و بوسیله جمعی دختر سید را خواستگاری نموده در سنه
احدی وخمسین وثمانمایه ایجار را بدو باز گذاشت سید محمد بتاریخ ست وخمسین وثمانمایه
وفات یافت در زمان او بهرام بن اسکندر روزافزون صاحب اختیار بود سید
عبدالکریم بن سید محمد که از جانب مادر با امرای قراتاتار میرسید در اردوی جهانشاه ترکمان
بود خبر فوت پدر شنیده بساری امده قایم مقام شد و بتاریخ خمس وستین وثمانمایه وفات
یافت در زمان او بهرام روزافزون بواسطه خصومت سادات بابلکان بقتل رسید
سید عبدالله بن سید عبدالکریم قایم مقام شد در زمان او علی بن بهرام روزافزون صاحب
اقتدار شده محسود اقران گردیده و بجهت در سر دیوان سید شمس الدین بابلکانی را بقتل
رسانید و بقصاص ان در نیم فرسنگی ساری بر دست سادات بابلکان مقتول شد و فتور
تمام بر احوال سید عبدالله راه یافته بتاریخ پنجم ربیع الاول اثنی وسبعین وثمانمایه سید
زین العابدین بن سید کمال الدین که پدرش را سید عبدالله در زندان کرده در انجا فوت شده
بود فرصت یافته در حمام بقتلش رسانید میر زین العابدین بتغلب بحکومت نشسته مال ان
ولایت را از دیوان حسن بیگ ترکمان بیکصد وبیست خروار ابریشم مقطع نمود همیشه میانه
او و میر عبدالکریم بن میر عبدالله منازعه بود تا انکه بتاریخ وفات یافت میر
شمس الدین برادر سید زین العابدین بعد از برادر بحکومت رسید میر عبدالکریم او را از مازندران
اخراج نمود او پیش سلطان یعقوب بن حسن بیگ رفته از کارکیا میرزا علی حاکم گیلان که ممد میر
عبدالکریم بود شکایت نموده لشکری بسرداری بکر بیگ موصیلو حاکم ری بمدد او مقرر شد و بعد از
عود لشکر بار دیگر میر عبدالکریم بامداد کارکیا میرزا علی او را از ولایت بیرون کرد سید شمس الدین
مجددا التجا به یعقوب بیگ برده حقیقت عرضه داشت نمود سلیمان بیگ بیژن با لشکری بتاخت
رودبار وطالقان نامزد شد و آزار بسیار بمردم ایجار رسید در زمان او آقا رستم روزافزون
بایالت رسیده صاحب اختیار شد در آخر سید شمس الدین او را گرفته در قلعه محبوس ساخت

میر کمال الدین بن سید شمس الدین بعد از پدر قایم مقام شده بر دست آقا رستم روزافزون بقتل
رسید آقا رستم بن علی بن بهرام روزافزون بتاریخ بعد از قتل میر کمال الدین
در امر حکومت با میر عبد الکریم شریک شد دران زمان شیبک خان اوزبک بخراسان استیلا یافته
بود دیکباری کفته باشد که بعد ازین دست ما و دامن شیبک خان چون در سنه ست عشر و تسعمایه شاه
اسمعیل صفوی شیبک خان را بقتل آورد دست او را بمازندران فرستاده غافل در دامن آقا رستم انداخت
از بیم غضب شاهی دران سه چهار روز وفات یافت آقا محمد بن آقا رستم بعد از فوت پدر
باتفاق میر عبد الکریم و خواجه مظفر بتکچی متوجه اردوی شاه اسمعیل شده در حوالی سمنان بعتبه بوسی
سرافراز شده مال دو سرکار مازندران را از دیوان اعلی بمبلغ سی هزار تومان تقبل نموده
باتفاق هم معاودت نمودند و هر کدام حاکم حصهٔ خود بودند تا در سنه ثمان و عشرین و تسعمایه
بحکم شاه اسمعیل در قلعه لوری محبوس کشت و بعد از فوت شاه اسمعیل بحکم شاه طهماسب خلاص
شده همچنانه شریک میر عبد الکریم بود در رباط چشمه الهاک واقع در راه خراسان از آثار اوست بتاریخ
اربع و خمسین و تسعمایه وفات یافت آقا سهراب برادرزاده اش چند روزی دست
و پایی زده کاری نساخت میر عبد الکریم بن سید عبد الله در وقت قتل پدر چهار ساله بود
و در خدمت سلطان ابو سعید کورکان می بود کارکیا سلطان محمد حاکم کیلان او را طلب نموده
با لشکری بمازندران فرستاد و بعد از رد و بدل بسیار که میانه او و سید زین العابدین قاتل
پدرش واقع شد ولایت بمیر عبد الکریم قرار کرفت و سید زین العابدین بهزارجریب رفته
در آنجا ساکن کردید میر عبد الکریم بتاریخ اثنی و ثلثین و تسعمایه وفات یافت مازندران میانه
او و آقا محمد روزافزون مشترک بود میر شاهی بن میر عبد الکریم بعد از فوت پدر قایم مقام حصه
پدر شد آقا محمد روزافزون او را از ولایت اخراج نمود و او بدرکاه شاه طهماسب آمده با فرمان
معاودت نموده در دماوند بر دست مظفر بیک ترکمان ملازم آقا محمد بتاریخ تسع و ثلثین و تسعمایه
بقتل رسید میر عبد الله بن سلطان محمود بن میر عبد الکریم بحکم شاه طهماسب برتبهٔ خانی رسیده

89

بتاریخ   والی مازندران شد و بعد از فوت آقا محمد استقلال تمام پیدا کرد چون
سفاک بود بحکم اشرف معزول شد و سلطان مراد خان بن میر شاهی بجای او منصوب گشت
چون این خبر بوی رسید بتاریخ یازدهم جمادی الاول تسع و ستین و تسعمایه خود را بدرگاه
رسانیده مبلغ کلی از بقایای خراج آنجا تقبل نمود و ان وجه بتحصیل علیخان بیک نبیره برون
سلطان تکلو مقرر شد باتفاق متوجه مازندران شدند چون به رودخانه جاجرود رسید فرار
نموده گرفتار گشت و در قلعه اولاد محبوس شد و جمعی بقصاص خون خویشان بدانجا رفته
بقتلش آوردند **میر عبد الکریم** بن میر عبد الله با میر مراد خان حسب الحکم شاه طهماسب شریک
بود چون بد سلوک بود معزول شده بقزوین آمد و تریاک خورده بتاریخ شب جمعه سیوم شوال
اثنی و سبعین و تسعمایه وفات یافت **میر مراد خان** بن میر شاهی که باخلاق حمیده متصف
و آراسته بود بموجب حکم شاه طهماسب بعد از عزل میر عبد الله والی مازندران شد و بتاریخ
وفات یافت **میرزا خان** بن میر مراد خان بعد از پدر قایم مقام شد در زمان
سلطنت شاه سلطان محمد بن شاه طهماسب بیگم زوجه شاه که دختر میر عبد الله بود بواسطه عداوت
قدیم لشکر بسر او فرستاده امر العهد و پیمان او را از قلعه پایین آورده بقزوین آوردند و بحکم
بیگم در موضع بیدستان یکفرسنگی قزوین بتاریخ سبع و ثمانین و تسعمایه بقتل رسید و ان سلسله
بر و منقرض شد امرا ازین عمل بیگم رنجیده خاطر شده بعد از اندک روزی بیگم را بتاریخ اواسط سبع و ثمانین
و تسعمایه بقتل رسانیدند **پنجم** سادات مشعشع والی خوزستان **سید محمد** بن سید فلاح که نسبش
با امام موسی کاظم ع میرسید در بغداد در سلک تلامذه شیخ احمد بن فهد منخرط بود در جهان آرا
مسطور است که شیخ کتابی در علوم غریبه جمع کرده بود در حین احتضار یکی از خدمه داده وصیت
نمود که آنرا در فرات اندازد سید محمد بحیله آن کتاب ازو گرفت و از رهگذر امور غریبه اجلاف
اعراب مرید او شده در حق او اعتقاد غلط کرده کیفیت تشعشع ان قوم را دست میداد
و مرتکب امور خطیره میشدند چون سر شمشیر بر شکم نهاده دندان را خم کردن و دیگر اعمال عجیبه

روز بروز کار او رواج گرفته بتاریخ ثمان وخمسین وثمانمایه بر تمامی خوزستان چون حویزه و

دزفول وشوشتر استیلا یافت **مولی علی** بن سید محمد قایم مقام پدر شد اعتقاد آن قوم

آنست که روح پاک امیر المومنین علی ع در وحلول کرده و آنحضرت زنده است تاخت بر عراق عرب

برده مشاهد مقدسه را غارت وخراب کرده نهایت بی ادبی در عتبات عالیات بجای آورد

وبتاریخ در حوالی کوه کیلویه فارس بر دست اتراک الجا کشته شد **سید محسن**

بن سید محمد بعد از برادر بحکومت سید و کار ان طبقه در زمان او بالا گرفته اعتقاد الوهیت برو

داشته در کوچه وبازار تلفظ بدین الفاظ میکردند لا صوم ولا صلوة ولا حج ولا زکوة سی وهفت

سال سلطنت کرده وفات یافت **سید فلاح** بن سید محسن بعد از پدر هفت سال

حکومت کرده وفات یافت **سید ماجد** بن سید فلاح بعد از پدر قایم مقام شد سید علی

وسید ایوب اولاد سید محسن بن سید محمد بر برادرزاده خروج نموده او را مقید ساختند

وایشان بمحاصره شوشتر وسید بدران برادر سید ماجد بحکومت دزفول اشتغال داشتند تا آنکه

علی وایوب بر دست لشکر شاه اسمعیل بقتل آمده سید بدران فرار نموده به بهتر که حالا بزکیه مشهور

است رفت سید ماجد دران اثنا از بند خلاص شده باتفاق سید بدران برادر خود دزفول را

از قزلباش گرفته سید بدران در دزفول واو در حویزه بحکومت نشست سید ماجد هفت سال

حکومت کرده در اثنای منازعه با برادر در دزفول فرو رفت **سید علی وسید ایوب** اولاد سید محسن

بعد از قید سید ماجد سرور آن قوم شدند چون عقیده ایشان بمسامع جلال شاه اسمعیل صفوی رسید

بعد از یورش بغداد بدان طرف نهضت نموده حویزه وسایر الکا را بتصرف در آورد برادران

بالضروره بخدمت مبادرت نموده در سنه اربع عشر وتسعمایه بیاسا رسیدند **سید بدران** بن

سید فلاح بعد از برادر قایم مقام شده تاریخ سبع واربعین وتسعمایه وفات یافت تابع

سلاطین صفویه بود **امیر حاجی محمد** بن مولانا قوام الدین رعناشی رعناش قریه ایست از

قری دزفول ملا قوام الدین در اول حال معلم اولاد سید محسن شد حاجی محمد پسرش ترقی کرده

حکومت

بحکومت شوشتر و شیخ محمد پسر دیگرش بحکومت دزفول رسیدند حاجی محمد بتاریخ عشرین وتسعمایه
بردست خلیل الله برادرزاده اش بقتل رسید خلیل الله بن شیخ محمد بعد از عم حاکم شده میانه او
و سید بدران همیشه نزاع بود چون در ارسال خراج بدرگاه شاه اسمعیل تهاون نمود امرا کوه کیلویه
و اکراد فیلی باتفاق سید بدران بدفع او مشغول شدند و دزفول را محاصره نموده چون خبر فوت
شاه اسمعیل شنیدند دست از محاصره باز داشتند خلیل الله بتاریخ سبع وثلثین وتسعمایه وفات
یافت سید سجاد بن سید بدران بعد از پدر قایم مقام شده در رنگ پدر از مخالفت سلاطین
صفویه محترز بود اما مردمش اکثر اوقات حوالی شوشتر و دزفول را که در تصرف امرای قزلباش بود
غارت میکردند و قلیلی هر سال بعلت خراج از اسپ و اجناس بدیوان سلاطین صفویه میفرستادند
سجاد بتاریخ وفات یافت قریب به نود سال عمر داشت مبارک بعد از سجاد قایم
مقام شده فی الجمله اطاعتی بسلاطین صفویه میکرد تا آنکه بتاریخ فرهاد خان و حاتم
بیک وزیر بحکم شاه عباس لشکر بر سر او کشیده مطیع و منقاد ساختند و بتاریخ
بملازمت شاه عباس سرافراز گشته حسب المرام معاودت نمود و الحال حاکم عربستان است
و نهایت اطاعت و فرمانبرداری بتقدیم میرساند ششم در حکام اکراد و الوار اکراد مشتمل
بر دو طبقه اول حکام دیاربکر ابو عبد الله حسین بن دوستک مشهور به باد از اکراد حمیدی است
است در اول حال چوپان بود هر گوسفندی که باجرت چوپانی می یافت مردم را بآن جمع کرده
مهمانی میکرد تا آنکه جماعتی بد و متفق شده براه زنی مشغول شدند و با کفار غزا کرده بر ارجیش
استیلا یافت و میافارقین را نیز بتصرف در آورد و بتاریخ سبع وسبعین وثلثمایه قصد موصل
کرده میانه او و بنی حمدان بنزاع انجامیده بتاریخ ثمانین وثلثمایه در جنگ ایشان کشته شد ابو علی
بن مروان خواهرزاده ابو عبد الله در جنگ آل حمدان فرار نموده بحصن کیفا رفته آنجا را بتصرف
در آورد و زوجه خال را خواسته مدتی حاکم آنجا بود و بدست ابن دمنه نام شخصی بقتل رسید
ابو منصور ممهد الدوله بن مروان بعد از برادر سردار آن قوم شده بتاریخ اثنی واربعمایه بردست

شهرزوه غلامی نام کشته شد ابو النصر احمد بن مردان بعد از برادر بحکومت رسیده قادر عباسی
او را ملقب بنصیر الدوله کردانید بلاد جزیره و دیار بکر را در تصرف داشت هشتاد و دو سال زندگانی
کرده مدت پنجاه و دو سال حکومت کرده بتاریخ ثلث و خمسین و اربعمایه درگذشت فخر الدوله
بن جهیر که آخر وزیر خلفای بنی عباس شد و ابو القاسم مغربی از جمله وزرا او بودند نصر بن
نصیر الدوله با هتمام ابن جهیر وزیر بحکومت رسیده میانه او و برادرش سعید محاربات واقع شده
نصر در میافارقین بجای پدر و سعید در امد بحکومت نشستند نصر بتاریخ ذی حجه اثنی و سبعین و
اربعمایه وفات یافت سعید بن نصیر الدوله حاکم امد بتاریخ خمس و خمسین و اربعمایه وفات
یافت منصور بن نصر بن نصیر الدوله قایم مقام پدر شده در جنگ فخر الدوله بن جهیر شکست یافته
بعد ازان بر دست چکرمش صاحب موصل گرفتار شده در جزیره مقید گردید و بتاریخ محرم
تسع و ثمانین و اربعمایه وفات یافت و ان طبقه بدو منقرض شد دوم حکام دینور و شهرزور
و توابع حسنویه بن حسین در زمان رکن الدوله بن بویه کار او عروج پیدا کرده با رکن الدوله
در مقام عصیان بود رکن الدوله بتاریخ تسع و خمسین و ثلثمایه ابو الفضل بن عمید وزیر خود را
بر سر او فرستاده معامله بصلح از هم گذشت حسنویه بتاریخ روز سه شنبه سیوم ربیع الاول
سنه تسع و ستین و ثلثمایه وفات یافت بدر بن حسنویه بعد از پدر بحکومت رسیده در
ثمان و ثمانین و ثلثمایه عظیم الشان شده از دار الخلافه ناصر الدوله لقب یافت و از دینور تا خوزستان
و بروجرد و اسد اباد و نهاوند و همدان و قلاع آنجا در تصرف داشت هلال بن بدر
میانه او و پدر صفایی نبود در سنه خمس و اربعمایه میانه ایشان بجنگ رسید و هلال در جنگ فخر
الدوله بن جهیر وزیر بغداد گرفتار شده محبوس گردید چون جلال الدوله دیلمی شنید که شمس الدوله
بن فخر الدوله صاحب همدان طمع در الکاء بدر کرده هلال را از حبس بیرون اورده بلشکر مدد
نموده بالکاء موروثی فرستاد و بتاریخ ذی حجه سنه مذکور میانه ایشان جنگ شده هلال
بقتل رسید طاهر بن هلال پیش از خلاصی پدرش از شهرزور که از بیم جد بدانجا پناه برده بود

برسر ولایت جدا امده بردست شمس الدوله گرفتار شد و در سنهٔ اربعمایه خلاص شده هم دران
سال بردست ابو الشوک بقتل رسید **بدر** بن طاهر قایم مقام پدر شده بتاریخ ثمان وثلثین
واربعمایه بحکم ابراهیم ینال حاکم هرسین و دینور شد **ابو الفتح محمد** بن عیار که از قبیلهٔ دیگر است
و دار الملکش هرسین وشهرزور بود مدت بیست سال حکومت کرده در حلوان بتاریخ احدی
واربعمایه وفات یافت **ابو الشوک** بن محمد بن عیار بعد از پدر قایم مقام شده بتاریخ
احدی وعشرین واربعمایه بر الکاء قوفا استیلا یافت وهمیشه میانه او و برادران نزاع
بود بتاریخ سبع وثلثین واربعمایه وفات یافت **مهلیل** بن محمد مکنی بابو الماجد بتاریخ
اثنی واربعین واربعمایه بملازمت طغرل بیک سلجوقی رسیده التماس خلاصی سرخاب برادر
خود که در حبس طغرل بیک بود نموده بدرجهٔ قبول رسید وبتاریخ اربع واربعین واربعمایه
بدست سعدی بن ابو الشوک که بحکم طغرل بیک لشکر بعراق عرب کشیده بود گرفتار شد **سرخاب**
بن محمد بن عیار بعد از خلاصی از قید طغرل بیک بحکومت قلعهٔ ماهکی رفته بقیهٔ عمر در انجا بسر برد
وپیش از حبس بنا بر فتنه انگیزی قومش بتاریخ تسع وثلثین واربعمایه اورا گرفته پیش ابراهیم
ینال برده بودند واو یک چشم اورا کنده بود **سعدی** بن ابو الشوک بدست عمش سرخاب
گرفتار شده در قلعه محبوس بود و ابو العسکری پسر سرخاب ورا از قید خلاص نموده بحکم
طغرل بیک لشکر بر سر مهلیل عمش کشیده مقید نمود **سرخاب** بن بدر بن مهلیل مکنی بابو الفوارس
حاکم شهرزور ودقوقا بود وبتاریخ خمس وتسعین واربعمایه بر قلعهٔ جورکان که مدتی از تصرف
ایشان بدر رفته بود دست یافته بتاریخ شوال خمسمایه وفات یافت **ابو المنصور** بن بدر
بعد از برادر بحکومت رسیده مدت یکصد وسی سال حکومت در سلسلهٔ او بود **الوار** مشتمل بر
دو طبقه **اول** لر بزرگ فتح الدین فضلویه که جد پانزدهم اتابک یوسف شاه است گویند که
از نسل کیخسرو است ساکن جبل شام بود یکصد وبیست سال عمر یافت **علی** بن فتح الدین
در زمان پدر پیشوای قوم شده میانه او وسلاطین شام نزاع بود **ابراهیم** بن علی

سه ساله از پدر ماند چون بسن تمیز رسید بحوالی میافارقین رفته شصت سال حکومت کرد
کنویه بن ابراهیم بعد از پدر فرصت یافته بانتقام انکه لشکر شام بر سر قوم پدرش شبخون برده
جمعی کثیر کشته شده بودند در شکار ماهی والی شام را بکشت و با تمامی مردم خود از وطن قدیم
جلا نموده باذربایجان امد و چهل و پنجسال سرداری قوم خود کرد میانه او و امیره دباج حاکم
گیلان نسبت وصلت شد بکی بن ابوالحسین پسر عم کنویه سردار قوم شده مردم خود را بکز
برده در بر که دشت شمالی اشتران کوه مقام گرفت ناگاه شبی لشکری بر سر ایشان ریخته
اکثر ان قوم را هلاک کردند ابوالحسن بن بکی بعد از پدر چهل و سه سال پیشوای قوم بود کنویه
بن ابوالحسن پنجاه و پنجسال سردار قوم بود محمد بن ابوالحسن بن کنویه بعد از جد قایم مقام شده
چهل سال حکومت قوم کرد علی بن محمد بعد از پدر بحکومت رسیده پنجسال حاکم قوم بود
او را دو پسر بود محمد و ابوطاهر چون اتابک تکله بن مودود بمدد برادران بر اتابک سنقر برادر خود غالب
گشت ایشان را بتاریخ خمس و خمسمایه تربیت کرده کوه گیلویه و توابع را بایشان داد برادران
باتفاق پدر و قوم بدان ولایت رفته چون فرصت بدست اتابک زنگی افتاد ایشان را از انجا
اخراج نمود علی بتاریخ اربع و ثمانین و خمسمایه بر دست شولان کشته شد محمد بن علی که از
اولاد بود بعد از پدر ده سال سرداری قوم کرد ابوطاهر بن علی در ایام برادر در خدمت
دار الخلافه بود و اکثر املاک لرستان باقطاع او مقرر شد بعد از فوت برادر بمیان قوم امده
سی و چهار سال حکومت کرد ملک هزارسپ بن ابوطاهر قایم مقام پدر شد صاحب قران
ان طایفه اسپ و از بسی مخاطرات خلاص شده بتاریخ ست و عشرین وفات یافت عماد
الدین پهلوان بن هزارسپ بعد از پدر صاحب شاه شده در اصفهان موضع زرده را
بمبلغ بیست و چهار هزار خانی خریده وقف کرد و مزار خود را در انجا قرار داد در سنه ست و
اربعین و ستمایه وفات یافته در انجا مدفون گشت نصرة الدین کلجه بن هزارسپ بعد از
برادر قایم مقام شده بعد از دو سال و نیم بتاریخ غره ذی حجه تسع و اربعین و ستمایه وفات

یافت در کوه فلان

یافت و در گورخانه برادر مدفون گشت **مظفر الدین تکله** بن هزارسف بعد از برادر بحکومت
رسیده در یورش بغداد در اردوی هلاکو خان بود در واقعه بغداد از قتل عام هلاکو خان
متاثر شده بلرستان رفته یاغی شد آخر بدست امراء مغل گرفتار شده بتاریخ ست و خمسین
وستمایه بقتل رسید **شمس الدین الب ارغون** بن هزارسف بعد از برادر بحکم هلاکو حاکم
ولایت موروثی شده بتاریخ جمعه هشتم جمادی الآخر اثنی وسبعین وستمایه درگذشت
اتابک یوسفشاه بن الب ارغون بحکومت آن قوم رسیده اکثر اوقات در خدمت ابقاخان
می بود و پیش او آثار شجاعت بظهور رسانیده برلیاد و ملقب گشت و کارش عروج تمام پیدا
کرد **افراسیاب** بن یوسف شاه بعد از پدر قایم مقام شده با مغل سلوک ناهموار میکرد
بحکم غازان خان روز جمعه هشتم ذی حجه خمس وتسعین وستمایه در موضع مهاوند فراهان بیاسا
رسیده **نصرة الدین احمد** بن یوسف شاه بعد از برادر سرداران قوم شده بواجبی طاعت
سلاطین مغل می نمود بتاریخ ثلثین وسبعمایه وفات یافت بقول صاحب مجمل فصیحی به
تاریخ بیست و هفتم جمادی الاول سنه اربعین وسبعمایه فضل الله قزوینی تاریخ پنجم وهندوشاه
تجارب السلف باسم او نوشته **نور الورد** بن احمد بن یوسفشاه بعد از پدر قایم مقام شده بیست
سال حکومت کرده بتاریخ ست وخمسین وسبعمایه بواسطه حمایت شیخ ابو اسحق انجو در قلعه
سوس خوزستان بردست محمد مظفر گرفتار شده مکحول گشت **اتابک پشنگ** بعد از عم بحکم امیر مبارز الدین
حاکم شده سی و پنجسال حکومت کرده وفات یافت **اتابک احمد** بن پشنگ بعد از پدر بحکومت
رسیده در زمان او لرستان خراب شد **ابو سعید** بن احمد بعد از پدر چند گاهی حکومت کرده
وفات یافت **شاه حسین** بن ابو سعید بعد از پدر مدتی سرداری آن قوم کرده بتاریخ سبع
وعشرین وثمانمایه بردست غیاث الدین بن کاوس بن سوسک بن پشنگ کشته شد وسلطان
ابراهیم بن میرزا شاهرخ لشکر بر سر غیاث الدین فرستاده او را آواره ساخت وآن طبقه بدو
منقرض گشت **دوم** لر کوچک ایشان احشام متفرق بودند وحقوق دیوانی بدار الخلافه میدادند

جون بدیوان مغل تعلق گرفتند بی سویتی بایشان واقع شد شجاع الدین خورشید را که عادل
ومنصف بود بر خود حاکم ساختند شجاع الدین خورشید بن ابو بکر بن محمد خورشید از قوم جکر بتاریخ
ثمانین وخمسمایه باتفاق ایل والوس حاکم شده تمامی اقوام را مسخر ساخت وبتاریخ احدی
وعشرین وستمایه وفات یافت سیف الدین رستم بن محمد برادر زادهٔ شجاع الدین خورشید بعد از عم
سردار قوم شده بر دست برادرش شرف الدین ابو بکر کشته شد شرف الدین ابو بکر بعد از کشتن برادر
بحکومت رسیده بعد از مدتی وفات یافت ع الدین گرشاسب بن محمد بعد از برادر حاکم شده
بر دست خلیل بن بدر بن شجاع الدین خورشید بقتل رسید حسام الدین خلیل بن بدر بن شجاع الدین
خورشید بعد از کشتن ع الدین حاکم شده بتاریخ اربعین وستمایه بر دست سلیمان ایوه کشته
شد بدر الدین مسعود بن بدر بعد از برادر قایم مقام شده بتاریخ ثمان وخمسین وستمایه فرمان
یافت تاج الدین شاه بن حسام الدین خلیل بحکومت رسیده بتاریخ سبع وسبعین
وستمایه بحکم ابقاخان بقتل رسید فلک الدین حسین و ع الدین حسین اولاد بدر الدین مسعود
قایم مقام شده هر دو برادر بتاریخ اثنی وتسعین وستمایه وفات نمودند جمال الدین خضر بن
تاج الدین شاه بحکومت رسیده بتاریخ ثلث وتسعین وستمایه کشته شد حسام الدین عمر
از احفاد شجاع الدین خورشید بتغلب بحکومت رسیده بعد از چند روزی معزول شده بتاریخ
خمس وتسعین وستمایه بحکم غازان خان مقتول گشت صمصام الدین محمود بن نور الدین محمد بن
ع الدین گرشاسف به شجاعت خود سردار قوم شده قصد بنی اعمام کرد غازان خان بتاریخ خمس
وتسعین وستمایه او وحسام الدین عمر را بدست ورثهٔ مقتولان داده بقصاص رسیدند ع الدین محمد
بن امیر ع الدین حسین بن بدر الدین مسعود بحکومت نشسته در سنهٔ ست عشر وسبعمایه وفات
یافت دولتخاتون زوجهٔ ع الدین محمد قایم مقام شده چون از کمال عفت رو از همه کس می پوشید
کارش پیش نرفت ع الدین حسین برادر دولتخاتون بحکومت نشسته چهارده سال حکومت
کرد مردم در زمان او آسوده بودند شجاع الدین محمود بن ع الدین حسین قایم مقام شده از

سلوک

سلوک ناهموار بتاریخ خمس وسبعمایه بقتل رسید ملک عز الدین بن شجاع الدین محمود بجای
پدر نشسته سلاطین عراق با او وصلت کردند امیر تیمور اورا در قلعهٔ دالیسان که نیم فرسنگی برو
جرد همدان است محاصره نموده بتاریخ تسعین وسبعمایه بدست آورده بسمرقند فرستاد و سید
احمد پسرش را باندجان بعد از سه سال هر دو را تربیت کرده بحکومت لرستان فرستاد ملک
عز الدین بشومی مخالفت پسرش بر دست محصلان مغل گرفتار بتهمت عصیان بتاریخ اربع
وثمانمایه پوستش را کنده یکهفته در بازار سلطانیه آویختند سیدی احمد بن ملک عز الدین در
زمان امیر تیمور ببد حالی در کوهستان لرستان سرگردان میگشت بعد از فوت امیر تیمور تا سنه
خمس عشر وثمانمایه بحکومت اشتغال داشت شاه حسین بن ملک عز الدین عباسی
حاکم آن طایفه شده همیشه بالکاء همدان وجربادقان ونواحی اصفهان تاخت میکرد در
آخر فرزند سلطان ابوسعید همدان را گرفته بقشلاق شهرزور رفت والوس بهارلو را تاخت نمود
کور پیر علی بن علی شکر صاحب الوس مذکور سر راه بر وی گرفته بتاریخ ثلث وسبعین و
ثمانمایه بقتل رسانید شاه رستم بن شاه حسین مدتها حاکم این طایفه بود وبملازمت
شاه اسمعیل رسیده بتاریخ وفات یافت اغوز بن شاه رستم قایم مقام شده در
سنه اربعین وتسعمایه که شاه طهماسب متوجه یورش خراسان شد در رکاب همایون بود و
جهانگیر برادر خود را بنیابت در الکاء گذاشته بود واو در غیبت برادر سرداران الوس را
دلداری نموده عصیان برادر اظهار نمود اغوز بعد از معاودت از سفر و رخصت شاه متوجه
ولایت شده بدست برادر گرفتار شده بقتل رسید جهانگیر بن شاه رستم حاکم آن قوم شده
بتاریخ تسع واربعین وتسعمایه بحکم شاه طهماسب بقتل رسید شاه رستم بن جهانگیر از اطاعت
شاه طهماسب بو اجبی می نمود بتاریخ وفات یافت محمدی بن جهانگیر
چون با برادر مخالف بود بتاریخ احدی وسبعین وتسعمایه بر دست امرای همدان گرفتار
گشته در قلعه الموت محبوس گشت چون پسرش در حوالی همدان فساد می نمود وآینده ورونده را

کشته

قبول ۲

آزار میرسانید بتاریخ   بحکم شاه طهماسب از قلعه بیرون آمده درخانهٔ حسین بیک
یوزباشی استاجلو مقید بود بوسیله امر ابلغی زر و چندراس اسب پیشکش نموده کس بالکا
خود فرستاد چون اسپان پیش کش به سیاه دهن هشت فرسنگی قزوین رسید بهانه
دیدن اسپان از حسین بیک رخصت حاصل نموده بتاریخ   باسب ابلغاری
که پیش جهة او فرستاده بود سوار شده بولایت خود رفت حسب الحکم امیرخان موصلو حاکم
همدان با هزار سوار تعاقب نموده بدو نرسید و از شرمندگی بقزوین نیامده بهمدان که الکا
او بود رفت محمدی بتاریخ   وفات یافت **شاهوردی خان** بن محمدی بعد از
پدر قایم مقام شده اطاعت سلاطین صفویه می نمود شاه عباس بتاریخ
خواهر او را جهت خود خواستگاری نمود چون آثار عصیان از و ظاهر شد شاه عباس از
قزوین بر سر او ایلغار نموده الله وردی خان غلام پیشتر با جمعی از غلامان در حوالی بغداد بدو
رسیده بعد از اندک جنگی گرفتار شد پیش شاه عباس آورده بتاریخ هزار و سه بقتل رسید
و آن طایفه بدو منقرض گشت **هفتم** سلاطین لار ایشان بگرگین میلاد میرسند از آن طبقه
اول کسی که بشرف اسلام مشرف گشت امیر جلال الدین ایرج است که در زمان عمر عبد العزیز
مسلمان شد چون پیش از امیر قطب الدین باقوی تاریخ وفات و جلوس معلوم نبود از امیر مذکور
شروع شد **امیر قطب الدین موید** ملقب بباقوی بن امیر وهب الدین زنگی بعد از پدر سال تاریخ
اربع و تسعین و خمسمایه بحکومت نشسته بتاریخ سیوم جمادی الآخر ثمان و اربعین و ستمایه
وفات یافت **امیر باکالنجار** بن امیر قطب الدین بعد از پدر بحکومت رسیده در سنهٔ ثمان و خمسین
و ستمایه معزول شد و دران نزدیکی وفات یافت **امیر قطب الدین موید** ثانی بن کالنجار
بعد از عزلت پدر حاکم شده در هفتد هم جمادی الاول تسع و تسعین و ستمایه در جنگ اتمور
بقتل رسید **امیر علاء الملک** بن قطب الدین قایم مقام شده بتاریخ جمادی الآخر احدی و
ثلثین و سبعمایه وفات یافت **باکالنجار** ثانی بن علاء الملک بعد از پدر والی شده بتاریخ بیست و

بسیوم رمضان

سیوم رمضان ثلث وخمسین وسبعمایه وفات یافت در هفتم جمادی الاول تسع وتسعین
وسبعمایه متولد شده بود حاجی سیف الدین نصرت بن کالنجار بعد از پدر بحکومت رسیده بتاریخ
بیست وششم شعبان ست عشر وثمانمایه وفات یافت در بیست وچهارم ربیع الاول تسع و
عشرین وسبعمایه متولد شده بود علاء الملک گرگین شاه بن سیف الدین نصرت بفرموده پدر
بتاریخ هشتم شعبان خمس وسبعین وسبعمایه بر مسند حکومت نشست وبتاریخ هژدهم ذی حجه ثلث
وعشرین وثمانمایه وفات یافت در هفتم شعبان تسع واربعین وسبعمایه متولد شده بود
مبارز الدین محمد بن علاء الملک بتاریخ غره رجب تسع وثمانین وسبعمایه بفرموده پدر بحکومت
نشسته بتاریخ بیست وسیوم رمضان اربعین وثمانمایه وفات یافت بتاریخ ذی حجه تسع و
ستین وسبعمایه متولد شده بود قطب الدین منشیر بن مبارز الدین محمد بعد از فوت پدر قایم
مقام شده بتاریخ بیست ویکم رجب تسع وخمسین وثمانمایه وفات یافت بتاریخ سبع
وتسعین وسبعمایه متولد شده بود میران شاه بن منشیر بعد از پدر قایم مقام شده بتاریخ
سیوم رجب ثلث وثمانین وثمانمایه وفات یافت در پانزدهم صفر اثنی وثلثین وثمانمایه متولد
شده بود امیر علاء الملک بن جهانشاه قایم مقام پدر شده بتاریخ وفات
یافت بتاریخ عشرین صفر خمس وخمسین وثمانمایه متولد شده بود امیر هارون بن علاء الملک
بعد از پدر حاکم شده بتاریخ سبع وعشرین وتسعمایه وفات یافت محمد بیک بن علاء الملک
بعد از برادر بحکومت رسیده بتاریخ شهر شوال ثمنین وتسعمایه وفات یافت انوشیروان
بن امیر ابوسعید بن علاء الملک بعد از عم قایم مقام شده بشاه عادل موسوم گشت در موسیقی
دستی داشته تصانیف بسیار از و مشهور است روز جمعه بیست ونهم شهر صفر ثمان واربعین وتسعمایه
در وقت بیرون آمدن از مسجد جامع لار بر دست مجهولی بقتل رسید قتل شه عادل
تاریخ است ابراهیم خان بن محمد بیک بعد از عمزاده بر مسند حکومت نشسته از جانب
شاه طهماسب بخطاب دیوان بیگی باشی سرافراز گشت وبر پشت فرامین مهر او می‌شد

بتاریخ وفات یافت نور الدهر بن ابراهیم خان بعد از پدر قایم مقام شد
وبتاریخ درگذشت ابراهیم خان ثانی بن نور الدهر قایم مقام شده الله وردی
خان غلام حاکم فارس بحکم شاه عباس لشکر بلار کشیده او را بدست آورده بخراسان پیش
شاه عباس فرستاد و بتاریخ احدا عشر و الف در سفر بلخ وفات یافت وان سلسله بدو منقرض
گشت امام قلی خان بن الله وردی خان مذکور از جانب شاه عباس حاکم لار شد در زمان
ابراهیم خان قلعه و شهر لار از زلزله بتاریخ تسع والف هجری خراب شد هشتم حکام هرموز
بعد از واقعه اتابک سلجوقی سلغرشاه که حاکم موروثی هرموز بود به محمود قلعاتی که از قبل اتابکان
حاکم انجا بود بتاریخ احدی وسبعین وستمایه استیلا یافته دیگر اتابکانرا دخل نداد نصرت بن
سلغرشاه بعد از پدر اطاعت اتابکان نکرد رکن الدین مسعود بن سلغرشاه ببرادر خروج نموده
بقید در اورده بقلعه فرستاد و در انجا بتاریخ احدی وتسعین وستمایه بقتل سانیده استقلال
تمام بهم رسانید شهاب الدین ایاز غلام سلغرشاه بر رکن الدین مسعود خروج نموده بقصاص
نصرت بقتلش اورده پسرش را از بام انداخته هلاک کرد و اقتدار تمام پیدا کرده جزیره جرون را
از ملکان قیس خریداری نموده بتاریخ احدی عشر وسبعمایه شروع در عمارت کرده صاحب
شان گردید و بتاریخ ست عشر وسبعمایه وفات یافت ملک گردان شاه که سلاطین حال
هرموز بدو میرسند در جهان آرا مسطور است که نسب او از پدر بهو دیغمبر علیه السلام و از جانب مادر به گشتهم
بن اشک بن اشکان میرسد بهرموز استیلا یافته مکرر امیان او و ملکان قیس جنگ شده
وی غالب می امد قطب الدین تهمتن بن ملک گردان شاه بعد از پدر قایم مقام شده در زمان او
ملکان قیس برافتادند وبسیاری از جزایر و ولایت بتصرف درآورده بتاریخ ثمان وخمسین
وسبعمایه وفات یافت و در مقام خضر مدفون شد توران شاه بن تهمتن قایم مقام پدر شده
تاج مرصع بر سر نهاده چتر بر داشت و با شاه شجاع دوستی کرده سی سال حکومت کرده در
گذشت از و نسل نماند محمد شاه بن تهمتن بعد از برادر بحکومت رسیده سلطان محمد میرزا

بیم ابیم

نبیره امیر تیمور بتاریخ تسع وسبعمایه قلعه مینا و دیگر بناء در راز و گرفته مال چهار ساله برکردن انها

فیروزشاه بن محمد شاه بجای پدر نشسته توفیق حج یافته بعد از معاودت در جزیره کشم

ساکن گشته بعبادت مشغول شد و بتاریخ ثلثین وثمانمایه وفات یافت **سیف الدین**

بن فیروزشاه بموجب ولی عهدی بجای پدر نشسته توران شاه برادرش بروی خروج کرد

جون اهالی جرون با سیف الدین نفاق داشتند سیف الدین زر وجواهر بسیار برداشته

بقلعه منوجان رفت و بتاریخ تسع وثلثین وثمانمایه در هراه بخدمت میرزا شاهرخ رسید

میرزا شاهرخ حسب الاستدعای او لشکر فارس و کرمان بمدد او بجرون فرستاد و بواسطه

عجز و فروتنی و پیشکش بسیار که توران شاه بدرگاه فرستاده بامرا و ارکان دولت زر بسیار

داده میرزا شاهرخ ان ولایت را بتوران شاه مسلم داشت سیف الدین بقلعه طزک کریخته

میرزا شاهرخ توران شاه برو واگذاشت قناعت کرده دم درکشید **توران شاه** بن فیروز

شاه بعد از فرار برادر استقلال تمام بهم رسانیده بتاریخ وفات یافت

شهاب الدین بن توران شاه بعد از پدر قایم مقام شد **سلغر شاه** بن شهاب الدین بعد از پدر

بحکومت رسید بغایت کریم بود یکی از شعرا در مدح او گفته **شعر** بحر با کاسه چوبینه تهی است

کف برآورده گدای در سلغر شاه است **توران شاه** بن سلغر شاه قایم مقام شد **سلغر شاه** بن

توران شاه بعد از پدر قایم مقام شد در زمان او بتاریخ دهم ربیع الاول ثلث عشر وتسعمایه فرنگ

بر جرون استیلا یافت **توران شاه** بن سلغر شاه بجای پدر نشسته در زمان او فرنگان بغایت

مستولی شدند جنانکه بغیر اسم چیزی از حکومت با او نماند و بتاریخ روز دوشنبه دهم ذی قعده

احدی وسبعین وتسعمایه وفات یافت **محمد شاه** بن فیروز شاه که از بنی اعمام اوست

بجای او بحکومت نشسته همچنان بی اختیار بود و بتاریخ اثنی وسبعین وتسعمایه درگذشت

فرخ شاه بن محمد شاه قایم مقام پدر شده مدتها حاکم بود و اصلا اختیار نداشت بمحض اسم

قناعت نموده بتاریخ سنه عشر والف وفات یافت **نهم** سلاطین شروان گویند که

نسب ایشان بهرموز بن انوشیروان میرسید و ملوک کشتاسبی سالیان از ان سلسله ایشت و
یکی از اجداد ایشان منوچهر اخستان ملقب بخاقان است که خاقانی تخلص بدو کرده خاقانی
بقولی در سنه خمس وتسعین وخمسمایه وبقول صاحب مجمل فصیحی در سنه اثنی وثمانین وخمسمایه وفات
یافته و در حظیره شعرا در سرخاب تبریز مدفون شد ابو نظام محمد مشهور بفلکی شاه که بعضی اوستاد
خاقانی میدانند بتاریخ سبع وسبعین وخمسمایه وفات یافت و در شماخی شروان مدفون شد
وشیخ نظامی گنجه در مدح خاقان گفته شعر خاقان کبیر ابو المظفر ∴ شروان شه کی قباد دیگر ∴
کی خسرو ثانی اخستان شاه ∴ نی شروان شاه بل جهان شاه ∴ ازین سلاطین الجه تاریخ
جلوس و وفات معلوم بود مرقوم میگردد کاوس بن کی قباد مدتها حکومت کرده بتاریخ ثمان
وستین وسبعمایه که در غیبت سلطان اویس بقراباغ امده دست درازی کرده بود بر دست
پیرام بیک که سلطان اویس بجهت تنبیه او بشروان فرستاده بود گرفتار شده پیش
سلطان اویس اورده سه ماه در بند بود از گناهش گذشته باز بحکومت ولایت خود سرافراز شد
و بتاریخ اربع وسبعین وسبعمایه وفات یافت هوشنگ بن کاوس ملازم سلطان بود بیت
سلطان بعد از پدر بسلطنت نشسته بتاریخ اربع وثمانین وسبعمایه میانه سلطان احمد و برادرش سلطان
حسین ایلکانی باعث شده مصالحه نمود و بتاریخ   وفات یافت شیخ ابراهیم
بن سلطان محمد بحکومت نشسته بتاریخ ثمان وثمانین وسبعمایه در قراباغ بخدمت امیر تیمور رسیده
اطاعت امیر تیمور نموده در اکثر یورشها همراه بود بتاریخ خمس عشر وثمانمایه در حوالی گرجستان باتفاق
حاکم شکی و گرجستان با قرا یوسف ترکمان جنگ کرده گرفتار شد و مبلغهای کلی صرف نموده خزانه
قدیم را بباد داده بتاریخ بیست وهفتم ذی حجه سال مذکور از بند اطلاق یافته تجدید بحکم قرا یوسف
والی ملک موروثی گشت و بتاریخ عشرین وثمانمایه وفات یافت سلطان خلیل بن شیخ ابراهیم
بعد از پدر قایم مقام شده سلطان خلیل تاریخ جلوس است او نیز در رنگ پدر اطاعت
گورکانیه می نمود در حینی که میرزا شاهرخ در قراباغ قشلاق نموده بود بملازمت میرزا شتافته

96

مشمول انظار عنایت گردید و بتاریخ اربع وعشرین وثمانمایه دختر میرزا ابابکر را با او عقد بسته
منفض المرام مراجعت نمود قرا اسکندر ترکمان بتاریخ احدی وثلثین وثمانمایه لشکر بشیروان
کشیده سلطان خلیل منهزم شده تا دربند رفت و بتاریخ ثمان وثلثین وثمانمایه برادرانش
بر وی خروج نموده بامداد میرزا شاهرخ شر ایشان از و مندفع شد و بتاریخ سبع وستین وثمانمایه
وفات یافت **شروان شاه** مشهور بفرخ یسار بن سلطان خلیل شروانشاه تاریخ جلوس او ست
بعد از پدر قایم مقام شده در عهد او سلطان ابوسعید کورکان لشکر بقراباغ بر سر حسن بیک کشیده
بنابر دوستی که میانه او و حسن بیک ممهد بود منع از وقه بردن بلشکر سلطان ابوسعید نمود قحطی
در اردوی سلطان بهم رسیده موجب گرفتاری و انهزام او شد فرخ یسار بقصاص سلطان
حیدر والد شاه اسمعیل صفوی بتاریخ سبع وتسعمایه در جبانی شماخی بردست لشکر قزلباش بقتل
رسید **بهرام بیک** بن فرخ یسار قایم مقام پدر شده در آخر سبع وتسعمایه وفات یافت
غازی بیک بن فرخ یسار بعد از برادر بحکومت رسیده بتاریخ ثمان وتسعمایه درگذشت بول
غازی بیکی بدو منسوب است **شیخ ابراهیم** مشهور بشیخ شاه بن فرخ یسار بحکومت رسیده شاه
اسمعیل از تقصیرات او گذشته بتاریخ سبع وعشرین وتسعمایه بعتبه بوسی سرافراز گشته حسب المرام
معاودت نمود و بتاریخ روز شنبه هفتدهم شهر رجب ثلثین وتسعمایه وفات یافت **سلطان
خلیل** بن شیخشاه که اسن اولاد بود قایم مقام شد و بدامادی شاه طهاسب ممتاز گشته
حاکم باستقلال شد و بتاریخ روز جمعه نهم جمادی الاول اثنی واربعین وتسعمایه وفات یافت
شاهرخ بن سلطان فرخ بن شیخشاه بعد از عم باتفاق امرا بحکومت نشسته با شاه
طهاسب مخالفت آغاز کرد شاه طهاسب لشکر بر سر او کشیده بتاریخ روز شنبه بیست و هفتم ربیع الآخر
سنه خمس واربعین وتسعمایه فتح قلعه بیغر دشیروان نموده او را بجنگ آورد و بتاریخ ست
واربعین وتسعمایه در حبس درگذشت و آن سلسله بدو منقرض شد **دهم** حکام قرامان گویند که
قمر الدین پدر قرامان از تراکمه روم بانگشت فروشی اوقات میگذرانید قرامان در روم در حین

برج وبرج که بواسطهٔ مخالفت اولاد غیاث الدین کیخسرو سلجوقی شده بود در سنه اربع
وستمایه بقطاع الطریق اشتغال نموده جمعی بر وبنو بسته صاحب اسباب وجهات بسیار شدند چون
رکن الدین مستقل شد اورا باطاعت خود درآورده دران اثنی وفات یافت وبونیوز برادرش
ملازم بود چون هوای مخالفت درسر داشت او وپسران قرامان در قلعه کاوله مقید شدند ومعین
الدین پروانه ایشان را خلاص ساخته بمساکن خویش رفته بنیاد فساد کردند ومکرر پروانه
لشکر بدفع ایشان فرستاد بواسطهٔ محکمی جاکاری نساختند بعد از کشته شدن پروانه در روم
فترات شد **محمد بیک** پسر بزرگ قرامان که صاحب داعیه بود شخص مجهولی را سیدا کرده غیاث الدین
سیاوش بن عز الدین کیکاوس بن غیاث الدین کیخسرو سلجوقی نام نهاده بتاریخ روز پنجشنبه
دهم ذی حجه سنه ست وسبعین وستمایه برقونیه استیلا یافته خزاین واموال بسیار بدست آورد
ابتدای نشو ونمای ایشان ازان تاریخ است وهمیشه میانه محمد بیک وسلاجقه مغلان که بکومک
سلاجقه می امدند جنگ می شد دریکی ازان معارک باتفاق دو برادر وجمعی که اعتماد بایشان
داشت بزبان گیری رفته بود بر فوج مغلان برخورده به تیر ایشان او وبرادرش مقتول شدند
محمد بیک بن علی بیک از احفاد قرامان مدتها حاکم ان ولایت بوده با آل عثمان درمقام جنگ
وجدال بود در حینی که سلطان مراد بن سلطان محمد بن سلطان بایزید والی روم بمدافعه برادرش
مصطفی مشغول بود محمد بیک لشکر بر سر انطاکیه کشیده شش ماه آنجا را محاصره نمود وبتاریخ ست وعشرین
وثمانمایه از قلعه توپی بدو خورده هلاک شد دو پسر داشت علی بیک وابراهیم بیک علی بیک از
بیم فرار نموده بیرون حصار انطاکیه رفت **ابراهیم بیک** بن محمد بیک باتفاق امر الحکومت
نشسته سالها با آل عثمان درمقام خلاف وسرکشی بود بتاریخ اربعین وثمانمایه امیر ناصر الدین
ذو القدر سلیمان بیک پسر خود را بخدمت سلطان مراد والی روم فرستاده جهت دفع قرا
مانیان مدد طلبید وابراهیم بیک متوسل بملک اشرف پادشاه مصر شده بین الفریقین جنگ
قرامانیان غالب شده علی بیک برادر ابراهیم بیک که با مخالفان همراه بود بقتل رسید ابراهیم بیک

قرامانی

ثمان وستین وثمانمایه باجل موعود درگذشت اسحق بیک بن ابراهیم بیک قایم مقام
پدر شده برادرانش با او مخالفت نموده بتقویت محمد بیک بن عثمان برو غالب امده وی منهزم
پیش حسن بیک ترکمان بدیار بکر رفته بتاریخ محرم سبعین وثمانمایه درانجا وفات یافت قاسم
بیک بن ابراهیم بیک بعد از فرار برادر بحکومت نشسته میانه او وآل عثمان همچنان منازعه
بود بتاریخ ثلث وسبعین وثمانمایه لشکر عظیم از روم بر سر او امده قاسم بیک غالب شد وبتاریخ
محرم سنه سبع وثمانین وثمانمایه وفات یافت وان طایفه بدو منقرض شد در جهان آرا
مسطور است که از غرایب سال ثلث وسبعین وثمانمایه السنت که سه لشکر بزرگ از سه
مدعی ضعیف مغلوب شدند اول لشکر مصر وشام از شهسوار ذو القدر دوم لشکر آل عثمان
از مردم قرامان سیوم جهان شاه قراقوینلو از حسن بیک اق قوینلو واز نها غریب تر
گرفتاری سلطان ابوسعید گورکان بردست حسن بیک است یازدهم حکام ذو القدر
که قوم بزرگی اند از اتراک ودار الملک ایشان مرعش وآلمستان وملاطیه بود خلیل بیک
بن قراجه بن ذو القدر اقتدار تمام بیدا کرده با ملک الظاهر برقوق حاکم مصر در مقام عصیان
بود برقوق تیمور نام ترکمانی را برانگیخت تا در سنه ثمان وثمانین وسبعمایه در سن شصت سالگی
اورا بغدر هلاک کرد سولی برادر خلیل بیک با وجود انکه تمامی ایل ناصر الدین بن خلیل بیک را قایم
مقام پدر کرده بودند او تمکین نداده حکومت را از پیش خود گرفت وبدستور با برقوق
در مقام عصیان بود برقوق علیخان نامی را بر این داشت که قصد او کند علیخان بتاریخ
ثمانمایه در حوالی مرعش در وقت خواب بزخم کارد هلاکش کرد ناصر الدین بیک بن خلیل بیک
بعد از قتل عم استقلال تمام یافته بتاریخ اثنی وعشرین وثمانمایه باتفاق ابراهیم پسر ابو النصر پادشاه
مصر بتسخیر الکاء قرامان رفته مساعی جمیله بتقدیم رسانید وبعد از فتح بنیابت حاکم ان ولایت
شد وبعد از ابو النصر میانه او وملوک مصر نزاع شده برادرش علی بیک بردست قتلغ بیک
نایب حلب بتاریخ اثنی وثلثین وثمانمایه بقتل رسید ودر عهد ملک جقماق میانه ایشان

صلح واقع شده جغاف دختر اورا بخواست ناصر الدین بتاریخ ثلث و اربعین و ثمانمایه بمصر رفته
انواع تعظیم یافته معاودت نمود و بتاریخ جمادی الآخر سنهٔ اربعین و ثمانمایه وفات یافت
عمرش از هشتاد متجاوز بود **سلیمان بیک** بن ناصر الدین که ارشد اولاد بود قایم مقام پدر شده
بتاریخ رمضان ثمان و خمسین و ثمانمایه وفات یافت **امیر اصلان بیک** بن سلیمان بیک
ملقب به سیف الدین در نهایت فربهی بوده بعد از پدر بحکومت رسیده بتاریخ ربیع الاول
سبعین و ثمانمایه بر دست فدایی بقتل رسید **شاه بوداق بیک** بن سلیمان بیک بعد از
برادر قایم مقام شد همراه پشنگ دوانداری که هوای تسخیر ایران در سر داشت شده بتاریخ
رمضان خمس و ثمانین و ثمانمایه در ظاهر بلده ارفه کشته شد **شهسوار بیک** بن سلیمان بیک
بحکومت رسیده همواره با چراکسه در مقام نزاع بود بتاریخ پانزدهم شعبان سبعین و
ثمانمایه با قایتبای حاکم مصر که لشکر بر سر او کشیده بود جنگ کرده غالب شد و مرتبه دیگر بتاریخ
ثلث و سبعین و ثمانمایه لشکر عظیم بر سر او رفته مغلوب شدند در آخر پشنگ دوانداراورا
در قلعهٔ منظور محاصره نموده به امان گرفته بقاهره برده روز دوشنبه هژدهم ربیع الاول سبع
و سبعین و ثمانمایه در دروازه قاهره از حلق کشید **علاء الدوله** بن امیر اصلان بیک بعد از
عم سرداران قوم شده همچنان با چراکسه در مقام عصیان بود لشکری از جانب چراکسه بسرداری
ازدمر حاکم حلب بر سر او تعیین شد او پسر خود را بتاریخ احدی و تسعین و ثمانمایه با پیشکش پیش
قایتبای فرستاده معامله بصلح انجامید و بتاریخ ثلث عشر و تسعمایه شاه اسمعیل صفوی لشکر
بر سر او کشیده از صدود قیصریه عبور نمود چون عقبات سخت و بیشه پر درخت بود بیش نرفته بعضی
از الکاء او را غارت نمود قلعهٔ خربرت را که در تصرف او بود جبراً قهراً گرفته معاودت نمود علاء
الدوله بتلافی آن لشکری بسرداری پسرش قاسم بیک که از کمال بهادری بسارو قبلان اشتهار
داشت بر سر خان محمد استاجلو که از جانب شاه اسمعیل حاکم دیاربکر بود فرستاده قاسم بیک
گرفتار گشت و مرتبه دیگر پسران خود کورشاهرخ و احمد بیک را با چهارده هزار سوار بدفع خان محمد

مذکور فرستاده

مذکور فرستاده در امد اتفاق جنگ افتاده بعد از شکست لشکر قزلباش خان محمد از کمین امده
مظفر گشت و اولاد علاء الدوله با سرداران ذو القدر بقتل رسیدند و بتاریخ احدی و عشرین
وتسعمایه سلطان سلیم والی روم بر سر او رفته او را بقتل اورد و ان سلسله بدو منقرض شد
دوازدهم سلاطین قراقوینلو و آق قوینلو ترکمان که در اذربایجان و عراق و فارس سلطنت
کردند قراقوینلو که ایشان را بارانی خوانند توره میش بن بیرام خواجه ملازم سلطان اویس ایلکانی
بود بعد از فوت او مقدم اویماق خود شده دیگر اویماقات بواسطه حمایت او داخل ایل او شده
بر الکاء موصل و سنجار و ارجیش استیلا یافت ابتدای نشو نمای ان فرقه از وست بتاریخ اثنی
وثمانین وسبعمایه وفات یافت و قرا محمد پسر او ملازم سلطان احمد بن سلطان اویس بود و
دخترش در خانه سلطان احمد بود بتاریخ اثنی وتسعین وسبعمایه در شام بقتل رسید قرا یوسف
بن قرا محمد بغایت دلیر و مردانه بود با امیر تیمور مکرر مخالفت و جنگ کرده باتفاق سلطان احمد
بروم رفت و از انجا بشام رفته ملک ناصر فرج هر دو را گرفته مقید ساخت و بعد از فوت امیر تیمور
خلاص شده مردمی که همراه او بشام رفته بودند و پراکنده شده بر سر او جمع شده قلعه اونیک را
متصرف شد و بتاریخ تسع وثمانمایه در حوالی نخجوان با میرزا ابابکر بن میرزا میرانشاه جنگ کرده غالب شد
و بتاریخ عشر وثمانمایه با میرزا میرانشاه جنگ کرده میرزا میرانشاه دران جنگ کشته شد و بتاریخ
ثلث عشر وثمانمایه در شنب غازان تبریز با سلطان احمد جنگ کرده سلطان احمد بعد از گرفتاری
بقتل رسید تمام اذربایجان و عراق عرب و بعضی از ولایات عراق عجم را متصرف شد میرزا
شاهرخ بن امیر تیمور با دویست هزار کس متوجه تبریز شد چون این خبر بقرا یوسف رسید با وجود
شدت مرض از تبریز کوچ کرده باوجان امد و بتاریخ روز پنجشنبه هفتم ذی قعده ثلث وعشرین
وثمانمایه وفات یافت و در ارجیش در جوار ابا و اجداد مدفون شد او را شش پسر بود از انجمله
پیر بوداق که سلطان احمد او را فرزند گفته بود قرا یوسف او را بادشاه کرده جوماق زرین
بر دست گرفته در برابر او ایستادی به بهانه انکه پسر سلطان احمد است او در عهد پدر بتاریخ

احدی وعشرین وثمانمایه وفات یافت یکی دیگر شاه محمد است که بیست وسه سال حکومت بغداد
کرده بتاریخ ذی حجه ست وثلثین وثمانمایه بردست باباحاجی همدانی کشته شد دیگری امیر اصفهان است
که بغداد را از شاه محمد برادر خود گرفته دوازده سال حکومت کرد وبتاریخ روز سه شنبه بیست وهفتم
ذی قعده ثمان واربعین وثمانمایه درگذشت دیگری ابوسعید که بتاریخ ثمان وثلثین وثمانمایه
بردست قرااسکندر برادرش بقتل رسید **قرااسکندر** بن قرایوسف بعد از پدر بسلطنت نشسته
بتاریخ روز دوشنبه بیست وهفتم رجب اربع وعشرین وثمانمایه در الشکرد قاقرمان با میرزا
شاهرخ دوشبانه روز جنگ کرده کمال جلادت وبهادری بجای آورده منهزم شد وبار دیگر
بتاریخ روز شنبه هفتدهم ذی حجه اثنی وثلثین وثمانمایه در ظاهر سلماس دو روز کوشش مردانه
نموده چون بخت مساعد نبود شکست خورده بروم رفت وبعد از معاودت میرزا باز
باذربایجان مستولی گشت ومرتبه سیوم که میرزا متوجه دفع او شد میرزا جهانشاه برادر او بخدمت
رسیده دفع اسکندر حواله بدو شده معاودت نمود وبتاریخ اربعین وثمانمایه میانه برادران
درصوفیان تبریز جنگ شده اسکندر منهزم بقلعه النجق رفت وبتاریخ روز یکشنبه بیست وپنجم شوال
احدی واربعین وثمانمایه بردست شاه قباد پسر خود که پریکی از قمکان پدر مفتون بود بقتل رسید
ودر قلعه اخی سعدالدین تبریز مدفون گشت وشاه قباد بقصاص برادر بردست جهان شاه
بقتل رسید **جهانشاه** بن قرایوسف که بحکم میرزا شاهرخ والی آذربایجان شد دفع قرااسکندر
برادر خود نموده برتمامی اذربایجان استیلا یافته بتاریخ اربع واربعین وثمانمایه لشکر بگرجستان
کشیده ظفر یافت ودرسنه احدی وخمسین وثمانمایه در اصفهان قتل عام کرد ودر تسع وخمسین
وثمانمایه بغداد را از برادرزاده اش ولد اصفهان بیگ انتزاع نمود ودرسنه احدی وستین
وثمانمایه عزیمت خراسان نموده تا هراه بتصرف درآورد سلطان ابوسعید کورکان لشکر برابر او
کشید چون خبر خروج حسن علی پسرش در اذربایجان بدو رسید با سلطان ابوسعید صلح نموده معاودت
کرد وبتاریخ اثنی وسبعین وثمانمایه بعقصد حسن بیگ آق قوینلو لشکر بدیار بکر کشیده از صحرای موش

در سبع وخمسین وثمانمایه
بر ولایت عراق دست یافت

برکت

برگشت و بتاریخ دوازدهم ربیع الثانی سال مذکور حسن بیک درحالی که اردوی جهانشاه پیش
رفته بود خود با معدودی در منزل خواب کرده بود بر سر او ریخت جهانشاه در وقت فرار بدست
مجهولی بقتل رسید بتاریخ ثمان و ثمانمایه متولد شده بود محمدی و یوسف بیک پسرانش اسیر شده
محمدی مقتول و یوسف بیک مکحول گشت و زیرش سید عاشور بود حسین علی بن جهانشاه
پدر بعد از گرفتن میخواست که او را بکشد بیگم زوجه جهانشاه التماس نموده از قلم رو او اخراج شد
بدیار بکر پیش حسن بیک رفته مراعات یافت و بعد از فوت پدر بر تبریز استیلا یافته خزاین را
بر فوجی اراذل قسمت نموده قریب یکصد و هشتاد هزار سوار را مواجب داد برادرش ابو القاسم
از کرمان خروج نموده قصد گرفتن اصفهان نموده میسرش نشد ناچار التجا ببرادر آورده بود
برادر بقتل رسید و بیگم زوجه پدر را که باعث حیوة او بود بخنجر هلاک کرد و برادرانش قاسم بیک
و حمزه بیک را بقتل رسانید و در خوی با عظمت تمام روبروی حسن بیک شده منهزم شد بدرع
گریخت و از آنجا باردبیل رفته در وقت توجه سلطان ابو سعید بقراباغ بخدمت او رسید
بعد از قضیه او بهمدان رفته فتنه می انگیخت حسن بیک اغورلو محمد پسر خود را بر سر او فرستاده
بتاریخ شوال ثلث و سبعین و ثمانمایه در همدان بدست افتاده بقتل رسید و آن طبقه
بدو منقرض گشت اق قوینلو چون نسب ایشان به بایندر بن کون خان بن اغوزخان میرسید
بایندری نیز میگویند حسن بیک بن قراعثمان که باوزون حسن اشتهار دارد میانه ایشان
و قراقوینلو عداوت قدیم بوده در حینی که اسکندر بن قرایوسف بارض روم دست یافت
قراعثمان را از گور برآورده سرش بریده بمصر فرستاد بتاریخ اثنی و سبعین و ثمانمایه بعد از قتل
جهانشاه بقشلاق اصلی معاودت نموده بهار حسب الاستدعای اهالی بغداد بدانجا رفته
پیر محمد الپاوت حاکم آنجا حسن بیک را دخل نداد و حسن بیک بعد از محاصره چهل روزه باذربیجان
لشکر کشیده در خوی بحسن علی ولد جهانشاه غالب شد درین اثنا امیر فرید ارغون داروغه
سلطان ابو سعید گورکان به تبریز رسید و حسن بیک از راه نخجوان بحوالی قراباغ رفت و

بتاریخ بیست و دوم رجب سنه ثلث وسبعین وثمانمایه سلطان را بقتل رسانده بتمامی
ولایت اذربایجان وعراق استیلا یافت و اغورلو محمد پسر خود را بدفع یوسف بیک مکحول که در ولایت
فارس مردم بر سرش جمع شده در مقام فساد بودند فرستاده در پانزدهم ربیع الثانی اربع و
سبعین وثمانمایه یوسف بیک بر دست اغورلو محمد بقتل رسید وفارس نیز منصرف او در امد بتاریخ
تسع وسبعین وثمانمایه اغورلو محمد ببغداد رفته از انجا پیش سلطان محمد والی روم رفته معزز و
مکرم گردید سلطان محمد دختر خود را بدو داد و کوده احمد ازو متولد شد وحکومت بغداد را به پسر خود
مقصود بیک به اتابکی دانه خلیل مفوض داشت وبعد از اندک روزی مغضوب شده پیش
سلطان خلیل برادرش مقید بود و دانه خلیل که بمیان مردم مشعشع گریخته بود حسن بیک کس
فرستاده مستمال ساخته بحکومت بغداد فرستاد و بتاریخ احدی وثمانین وثمانمایه لشکر به
گرجستان کشیده تفلیس را بگرفت در حین مراجعت مریض شده بتاریخ شب عید رمضان
اثنی وثمانین وثمانمایه در تبریز وفات یافت و در باغ نصریه تبریز مدفون شد شه دین پرور
عادل تاریخ فوتست بتاریخ ثمان وعشرین وثمانمایه از سرای خانم متولد شده بود سلطان خلیل
بن حسن بیک در حین بیماری پدر در شیراز حاکم بود مادرش سلجوقشاه بیگم کس دوانیده به تبریز آورد
وبموجب وصیت پدر بر تخت نشست دران اثنا خبر فوت اغورلو محمد برادرش که با پدر یاغی شده
بروم گریخته بود از روم رسید ومقصود بیک برادر دیگرش را که عمارت مقصودیه تبریز بدو منسوب
است بقتل آورد وبتاریخ صفر ثلث وثمانین وثمانمایه مراد بیک بن جهانگیر برادرزاده حسن بیک
درساوه خروج کرد منصور بیک پرناک بدفع او نامزد شده در سلطانیه جنگ شده مراد بیک
غالب امد سلطان خلیل لشکر بر سر او کشیده چون بموضع میانه رسید مراد بیک فرار نموده بفیروز
کوه پیش حسین کیای چلاوی رفت و او مراد بیک را گرفته پیش سلطان خلیل فرستاد
وبتاریخ چهاردهم ربیع الاول بقتل رسید ویعقوب بیک برادر سلطان خلیل در دیار بکر که
اقطاع او بود خروج کرده امرای اطراف بر سر او جمع شدند چون در خرقان سلطانیه این خبر

که از آثار اوست

سلطان

وثمانمایه

سلطان خلیل رسید متوجه اذربایجان شد و در کنار رودخانه خونی روز چهارشنبه چهاردهم ربیع
الثانی ثلث و ثمانین و ثمانمایه میانه برادران جنک شده اول شکست بر یعقوب بیک افتاد اخر
قضیه منعکس شده سلطان خلیل را در بالای اسب پاره پاره کردند **یعقوب بیک** بن
حسن بیک بعد از قتل برادر بر تخت نشسته در اوایل الوند بیک بن سلطان خلیل در شیراز و کوسه
حاجی که از اعیان بایندریه بود در اصفهان بنیاد فساد کردند کوسه حاجی را بند بر کرفته الوند بیک را
رام خود ساخت و بتاریخ خمس و ثمانین و ثمانمایه یشبک دوادار قایتبای پادشاه مصر با لشکر
عربستان بدیار بکر امده در حوالی قلعه رها بر دست بایندر بیک و سلیمان بیک بیژن و صوفی
خلیل موصلو کرفتار شده در رمضان همین سال بقتل رسید و اصفهان را بجلدوی ان فتح به بایندر بیک
داد چون بیش از ان توقع داشت در سنه ست و ثمانین و ثمانمایه عصیان ورزیده در ظاهر ساوه
بر دست صوفی خلیل کشته شد و بتاریخ ثمان و ثمانین و ثمانمایه عمارت هشت بهشت تبریز را طرح
انداخت و بتاریخ عصر روز پنجشنبه یازدهم شهر صفر سنه ست و تسعین و ثمانمایه در قشلاق سلطان
بود قراباغ وفات یافت صوفی خلیل که اتابک و مربی بایسنقر میرزا ابن یعقوب بیک بود سلطان
علی میرزا ابن سلطان خلیل را روز دوشنبه غره شهر صفر مقید ساخته شب رحلت یعقوب بیک
بقتلش آورد و با هر کس خصومتی داشت از میان برداشت و قاضی عیسی صدر را روز چهارشنبه
هشتم ربیع الاول مقید ساخته روز دوشنبه سیزدهم در اردو بازار از حلق کشید **بایسنقر
میرزا** بن یعقوب بیک بسعی و امداد صوفی خلیل و امراء موصیلو بسلطنت نشست و میانه امرا
بایندریه مخالفت تمام بهم رسید بعضی امرا و شاه زاده ها مسیح بیک بن حسن بیک را بسلطنت برداشتند
و میانه او و صوفی خلیل جنک شده مسیح بیک بقتل رسید رستم بیک بن مقصود بیک بن حسن بیک
که همراه او بود کرفتار شده در قلعه النجق محبوس کشت محمود بیک بن اغورلو محمد کریخته بهمدان
رفت و شاه قلی بیک بیرناک او را بسلطنت برداشته صوفی خلیل لشکر بر سر انها کشیده در حدود
بروجرد همدان جنک شده بر دست صوفی خلیل کشته شدند در ان اثنا سلیمان بیک بیژن از دیار

بکر بر سر صوفی خلیل آمده بتاریخ آخر سنه ست وتسعین وثمانمایه صوفی خلیل بقتل رسید و سلیمان
بیک بجای صوفی خلیل حملة الملک شد ابراهیم بیک بن دانه خلیل که به ایبه سلطان اشتهار داشت با
قرق سید علی حاکم النخج متفق شده بالشکر قاجار رستم بیک را از قلعه بیرون آوردند و متوجه دفع
سلیمان بیک شده امرا از و برگشته برستم بیک پیوستند سلیمان بیک منهزم شده بدیار بکر رفت
و در آنجا بدست نور علی بیک برادر بزرگ ایبه سلطان بقتل رسید و بایسنقر میرزا پیش جد
مادری خود فرخ یسار بشروان گریخته در اوایل ذی قعده ثمان وتسعین وثمان مایه در حوالی
گنجه و بردع میانه بایسنقر میرزا و رستم بیک جنگ شده بایسنقر میرزا بقتل رسید رستم بیک بن مقصود بیک
بن حسن بیک بامداد ابراهیم بیک بن دانه خلیل و امرا بتاریخ رجب سنه سبع وتسعین وثمانمایه بر تخت
سلطنت نشست بتاریخ ثمان وتسعین وثمانمایه کوسه حاجی در اصفهان یاغی شده نور علی بیک پرناک
در حدود قم با او جنگ کرده بقتلش سانید رستم بیک بتاریخ اثنی وتسعمایه بردست کوده احمد بن
اغورلو محمد بن حسن بیک کشته شد در زمان او در سنه احدی وتسعمایه خواجه عبد الحی منشی که سالها منصب
انشاء سلاطین ترکمان بدو متعلق بود وفات یافت و در تبریز مدفون شد و بتاریخ اثنی وتسعمایه خواجه
شمس الدین عبد الله خاکی شیرازی که جد سیوم مسود اوراق است و سالها منشی سلاطین ترکمانیه
بوده در تبریز وفات یافت کوده احمد بن اغورلو محمد بن حسن بیک بتاریخ اثنی وتسعمایه از روم
خروج کرده متوجه ایران شد و دو مرتبه با رستم بیک جنگ کرده بنابر نفاق امرا رستم بیک بتخصیص
حسین علی بیک که دختر کوده احمد در خانه او بود رستم بیک بقتل رسید بعد از قتل رستم بیک بر تخت
نشست حسین علی بیک اما دش و مظفر بیک پسر منصور بیک پرناک را بقتل آورده امرای دیگر از پیشش
متفرق شده ایبه سلطان رخصت کرمان که جاگیر او بود حاصل نمود چون بحوالی فارس رسید قاسم بیک
پرناک حاکم فارس او را بشیراز استدعا نموده در مخالفت کوده احمد متفق شدند و در حوالی خواجه حسن ماضی
از نواحی اصفهان در فصل زمستان بتاریخ عصر روز چهارشنبه هژدهم ربیع الثانی ثلث وتسعمایه با کوده
احمد جنگ کرده بقتلش آوردند محمدی میرزا بن یوسف بیک بن حسن بیک در جنگ خواجه حسن ماضی

کوده ام

همراه کوده احمد بود گریخته بتبریز رفت و نورعلی بیک بایندر و اشرف بیک و رابپادشاهی برداشتند
متوجه اصفهان شده مدخل نیافته بکوه کیلویه رفت منصور بیک افشار و اولاد با دستفق شده بجز
قاسم بیک پرناک بشیراز رفته در دربنه عجم جنک کرده غالب شد شیراز را بمنصور بیک افشار داده متوجه
اصفهان شد مردم اصفهان اطاعت نموده باستقبال امدند از اصفهان کذشته بری رفت و لشکر
باذربایجان کشیده بتاریخ شوال اربع و تسعمایه در غزیزکندی با الوند بیک برادرش جنک کرده ایبه
سلطان که مدار علیه الوند بیک بود کشته شد الوند بیک بدیاربکر کریخته محمدی میرزا در تبریز نزول نمود برادران
ایبه سلطان سلطان مراد بن یعقوب بیک را که بحکم ایبه سلطان در قلعهٔ روئین دز مقید بود
بیرون آورده بشیراز بپیش قاسم بیک پرناک بردند محمدی میرزا لشکر بر سر آنها کشیده در موضع عسکران
تیران کردن اصفهان بتاریخ خمس و تسعمایه جنک شده محمدی میرزا العدا از غلبه مغلوب شده اسیر
شد و بقتل رسید الوند بیک بن یوسف بیک باتفاق و امداد قاسم بیک بن جهانکیر برادر
حسن بیک و سیدی غازی بیک و غیرهما در دیاربکر بسلطنت نشسته متوجه آذربایجان شد
و از برادر شکست یافته بدیاربکر کریخت و بعد از قتل برادر متوجه اذربایجان شده انجا را
بتصرف در آورد و بتاریخ سبع و تسعمایه در حوالی شرور با شاه اسمعیل صفوی جنک کرده شکست
یافت ببغداد رفته از انجا بدیاربکر رفت و با قاسم بیک دایی پسر جهانکیر میرزا حاکم انجا جنک
کرده غالب امد و بسلطنت انجا قیام نموده بتاریخ عشر و تسعمایه وفات یافت سلطان مراد
بن یعقوب بیک بن حسن بیک در وقتی که ایبه سلطان و قاسم بیک کوده احمد را بقتل آوردند
او در شروان پیش جد مادری خود فرخ یسار بود خطبه و سکه بنام او کردند قاسم بیک بشیراز رفته
ایبه سلطان باذربایجان آمد الوند بیک از دیاربکر خروج کرده متوجه اذربایجان شد چون جمعی که همراه
سلطان مراد از شروان امده بودند با ایبه سلطان در مقام نفاق بودند ایبه سلطان با ایشان جنک
کرده سلطان مراد را مقید نموده در قلعهٔ روئین دز محبوس ساخت و بامداد برادران ایبه بعد از قتل
ایبه بسلطنت رسیده بعد از قتل محمدی میرزا اقتدار تمام بهم رسانیده بتاریخ ست و تسعمایه در حوالی

قیدار سلطانیه با الوند بیک که لشکر بر سر او کشیده بود اراده جنگ کرده بتوسط اهل اصلاح صلح شده

قرار یافت که اذربایجان و دیاربکر تعلق با لوند بیک داشته باشد و عراقین و فارس بسلطان

مراد متعلق باشد سلطان مراد بعد از مصالحه بفارس رفته قاسم بیک پرناک را بتاریخ هفتم صفر سبع

و تسعمایه در چشمهٔ صلاح الدین گرفته بقلعه فرستاد و در همان سال اورا ویار علی بیک بایندر را بقتل

رسانید و در رمضان همین سال حکومت فارس را به یعقوب خان برادر ایبه داده بجانب عراق

رفت ابو الفتح بیک برادرزاده حاجی بیک بایندر حاکم کرمان بتاریخ روز دوشنبه سیوم شهر صفر ثمان

و تسعمایه بشیراز ایلغار کرده یعقوب خان از راه بیضا بدر رفت و ابو الفتح بیک در فارس مستقل شده

در اثنای شکار از کوههای فیروزاباد که بدنبال بز کوهی بر قلهٔ کوه رفته بود افتاده هلاک شد سلطان

مراد بتاریخ روز شنبه هشتم شعبان ثمان و تسعمایه از جنگ شاه اسمعیل صفوی در حوالی همدان منهزم

شده ببغداد رفت و پنجسال و نیم حاکم انجا بوده بتاریخ اربع عشر و تسعمایه از توجه شاه اسمعیل بدرگاه

خبردار شده باتفاق باریک بیک پرناک که مدتها حکومت عراق عرب بدو متعلق بود که بخدمت

علاء الدوله ذو القدر رفت و دختر او را خواسته دو پسر از و متولد شد در وقتی که سلطان سلیم والی

روم متوجه جنگ شاه اسمعیل شد همراه او بود و بعد از مراجعت او را بتسخیر دیاربکر مامور کردانیدند در

ارفه در جنگ دورمش بیک قورچی باشی شاملو بقتل رسید و بتاریخ دوازدهم شوال عشرین و تسعمایه

سرش را در تبریز پیش شاه اسمعیل وردند بتاریخ شب شنبه سیزدهم رمضان خمس و تسعین و ثمانمایه

متولد شده بود ان سلسله بدو منقرض گشت باریک بیک در خدمت خواندکار بوده اخر چشمش

قصور رسید اکرده در مکه مجاور شد و در انجا وفات یافت **باب دوم** در بیان احوال سلاطین متفرقه

هندوستان و تته و کشمیر مشتمل بر فصل **فصل اول** در طبقه دکن چون دولت سلطان تغلقشاه

روی بزوال آورد علاء الدین حسن که بحسن کانکو اشتهار دارد و از جمله سپاهیان ملک دکن بود

باتفاق جمعی از اوباش و مردم واقعه طلب در سنه ثمان و اربعین و سبعمایه در دولت اباد

دکن لوای حکومت برافراخته خود را سلطان علاء الدین خطاب داد سلطان محمد بواسطه

محمد

فتح کجرات

فتنه گجرات فرصت دفع او نیافته دران ایام در نواحی تته وفات یافت چون حسن کانکو
خودرا از نسل بهمن بن اسفندیار میگفت بدان جهت برو و اولاد او اطلاق بهمنیه می نمایند سلطان
حسن شاه علاء الدین مشهور بحسن کانکو در زمان تغلق شاه بدهلی رسیده از شیخ نظام دهلوی
نظر و نوید سلطنت یافته باتفاق جمعی از افغانان متوجه دکن شد و در ایام فترات زمان
سلطان محمد شاه مرزبان شحنه کلبرکه را کشته آن حدود را متصرف شد و بدولتاباد رفته عالم الملک برادر
قتلغ خان را محاصره نمود و چون ممنون احسان قتلغ خان بود او را امان داده اموال سلطان محمد
که در دهاراکر بود بتصرف در آورد و باتفاق سپاهیان اسمعیل افغان را خطاب ناصر الدین داده
برسر سلطنت بنشاند سلطان محمد شاه از بروج بعزم انتقام بدولتاباد رفت و مخالفان
بعد از جنگ منهزم شده اسمعیل خان در قلعه دهاراکر متحصن شده حسن به کلبرکه رفت چون
خبر رسید که غلام صفدر الملک بروج را محاصره نموده محمد شاه عماد الملک را بدفع حسن نامزد کرده چندی
از امرا را گرد قلعه دهاراکر گذاشته متوجه گجرات شد حسن بحیله که توانست عماد الملک را کشته
بدولتاباد آمد امرای سلطان محمد شاه محاصره دهاراکر را گذاشته بجانب گجرات رفتند حسن
دولتاباد و دهاراکر را بتصرف در آورده چتر بر سر نهاد و بسلطان علاء الدین مخاطب شد و
دران اثنا محمد شاه در حوالی تته وفات یافت امر سلطنت دولتاباد و حوالی بی منازعی بحسن
قرار گرفت و کلبرکه را حسن آباد نام نهاده بود دار الملک ساخت یازده سال و هفت ونیم
سلطنت کرده مریض شد و چون از زندگانی مایوس شد امر سلطنت را بمحمد خان پسر خود وصیت
کرده وفات یافت محمد شاه بن علاء الدین حسن شاه بعد از پدر بر سریر سلطنت نشسته
بسلطان محمد شاه موسوم گردید و بر رای بیجانگر غالب شده قتل و غارت بسیار کرد هشت
هزار کس از مردم رای دستگیر شدند باقبال و کامرانی بکلبرکه رسیده خلایق را از عطایا محظوظ
گردانید نهرده سال و هفت ماه سلطنت کرده وفات یافت مجاهد شاه بن سلطان محمد
شاه بعد از پدر قایم مقام شده متوجه ولایت بیجانگر شد و رای کشن پیشوای اهل عصیان از قلعه

بیرون آمده قلعه را تسلیم نمود در اثنای مراجعت بسمع او رسید که بعضی از متمردان با اموال
بسیار بکوه شامخ پناه برده اند متوجه آن جانب شده داود خان ابن عم خود را بر سر راه گریز
متمردان گذاشته خود متوجه نهب و غارت گردید چون در محافظت راه اندک تهاونی از داود خان
واقع شده بود آزار زبانی یافته کینه مجاهد شاه را در دل نگاه داشته جمعی از مقربان او را با خود
متفق ساخت و چون از آب کن عبور واقع شد شبی بخلوت سرای او در آمده بزخم خنجر هلاک کرد مدت
سلطنتش یکسال و یکماه و نه روز بود **داود شاه** بعد از کشتن مجاهد شاه بر سریر سلطنت نشست
خواهر مجاهد خان کمر عداوت او بر میان بسته بعضی از امرا را با خود متفق ساخت تا روز جمعه در
مسجد جامع داود شاه را زخم زدند بخانه آورده رحلت نمود یکماه و سه روز سلطنت کرد **محمد شاه**
بن محمود شاه بن حسن شاه بسلطنت رسیده مدت نوزده سال حکومت کرده وفات
یافت **سلطان غیاث الدین** بن محمد شاه قایم مقام پدر شد تغلجی غلام پدرش که بمزید قرب
و اختصاص ممتاز بود دعوتی ترتیب داده سلطان را طلبیده مقید ساخت و بتاریخ هفدهم
ماه رمضان تسع و تسعین و سبعمایه بچشمش میل کشیده سلطان شمس الدین برادرش را بسلطنت
برداشت ایام حکومتش یکماه و بیست روز بود **سلطان شمس الدین** بسعی تغلجی غلام بر مسند حکومت
نشست فیروز خان و احمد خان شاهزادها در طلب مملکت موروثی امرا را استمالت میدادند شمس الدین
در مقام گرفتن ایشان شد شاهزادها گریخته بقلعه سگر رفتند و حاکم آنجا سدهو غلام سرانجام کار
ایشان نمود و فیروز خان سامان لشکر نموده متوجه جنگ شمس الدین شد بعد از جنگ شمس الدین
فرار نموده بشهر رفت فیروز خان بشهر در آمده طریق مصالحه مسلوک داشت و بعد از چند روز آثار
خلاف از شمس الدین ظاهر شده مقید شد و بقتل رسید ایام حکومتش پنجماه و هفت روز بود
سلطان فیروز شاه بعد از سلطان شمس الدین بتاریخ روز پنجشنبه بیست و چهارم شهر صفر سنه ثمانمایه
بر مسند حکومت نشست و بتسخیر بیجانگر لشکر کشیده بکنار دریای کن فرود آمد چون عبور ممکن نبود توقف
واقع شد و از آن طرف رای بیجانگر با لشکر عظیم بکنار آب آمده در برابر لشکر فرود آمد قاضی سراج که بمزید

شجاعت

شجاعت و شهامت ممتاز و از مخصوصان بود با هفت سوار از آب گذشته به لشکر رای
بیجانگر رفت و همراه مطربان به مجلس رای رفته چون مستی بر اهل مجلس غلبه کرد به خنجر زهرآلود سینه
رای را شکافته یاران او خنجرها کشیده راوتان دیگر را کارسازی کردند چون آواز غلغله به گوش
سلطان رسید بنا بر قرارداد پل راست کرده از آب عبور نمود بقیة السیف را اسیر کرده فولاد
خان را در آن صوبه مستقل ساخته به دار الملک معاودت نمود و بعد از برسات متوجه بانکل گردید
و بواسطه امتداد محاصره و ناسازکاری آب و هوا مردم و چهارپای بسیار تلف شدند دیو
رای بیجانگر فرصت غنیمت شمرده مداخل و مخارج لشکر را مضبوط ساخت سلطان بضرورت
کوچ کرده در اثنای سواری شخصی از لشکر غنیم خود را به سلطان رسانیده ضربی به سلطان زد
و به ضرب راست و مردانگی از میان لشکر بدر رفت و چون سلطان به گلبرگه رسید بیمار شد
بعضی از دولتخواهان خواستند که خان خانان احمد شاه برادرش را گرفته میل بکشند او از این
اراده واقف شده خود را به گوشه کشید و از هر طرف سپاه بدو جمع شد فیروزشاه غلام
خود را با بیست هزار کس به دفع او فرستاد لشکر فیروزشاه شکست خورده با وجود بیماری
خود در پالکی نشسته متوجه جنگ شد چون اکثر لشکر به جانب احمد شاه میل کردند لاعلاج شده
به شهر معاودت نموده کلید خزاین را پیش احمد شاه فرستاد احمد شاه تنها به دولتخانه آمده
زمین خدمت ببوسید فیروزشاه گوش او را از در نصایح گران بار کرده فرزندان خود را
بدو سفارش نمود و در شب چهارم شوال خمس و عشرین و ثمانمایه وفات یافت مدت حکومتش
بیست و پنج سال و هفت روز بود **احمد شاه** بعد از فوت برادر بر مسند سلطنت نشست
بنا بر بی ادبی که از رای بیجانگر نسبت به فیروزشاه برادرش واقع شده بود لشکر بر سر او کشیده
ولایتش را تاراج نمود رای فروتنا تحف و هدایا فرستاده عذر تقصیرات خواست احمد شاه
رقم عفو بر جرایم او کشیده در سلک مخلصان منتظم گشت و آنچه قبول نموده بود واصل ساخت
و چون به دار الملک نزول اجلال واقع شد به خلعتهای فاخر ممتاز گشته به تهانه خود مرخص شد

و در سنه تسع و عشرین و ثمانمایه ولایت ماهور را بتصرف در آورده رای انجا در سلک دولتخواهان
در امد شهر بدر را جهت دار السلطنه اختیار نموده بنای حصار بر زمین نهاده برامرا قسمت نمود
و قصر عالی بجهت دار الاماره طرح انداخت شیخ اذری که دران سفر همراه بود جهت کتابه انجا
اشعار گفته صله بسیار یافت در سنه ثمان و ثلثین و ثمانمایه بیمار شده از جمیع معاصی توبه کرده
شب بیستم رجب بدار بقا رحلت نمود مدت سلطنتش دوازده سال و نه ماه و بیست و
چهار روز بود **سلطان علاء الدین احمد شاه** بن احمد شاه بتاریخ بیست نهم شهر رجب قایم مقام
پدر شده خود را احمد شاه خطاب داد زمام حل و عقد سلطنت بدست دلاور خان که خطاب
اعظم خانی داشت سپرد و چون اقتدار او از حد گذشت باغوای ارباب حسد مزاج سلطان
نسبت بدو انحراف یافت او نیز گوشه عافیت اختیار نمود بتاریخ سبع و اربعین و ثمانمایه
رای بیجانگر بعضی از پرگنات سرحد را غارت نمود سلطان متوجه بیجانگر شده قلعه برکل را محاصره
نمود رای بیجانگر از روی عجز و انکسار وکیل خود را فرستاده تعهد نمود که انچه درین سفر خرج لشکر
شده باشد نقد واصل کرده هر ساله مبلغی بر سبیل پیشکش بدرگاه فرستد سلطان قلم عفو بر
جرایم او کشیده مراجعت نمود بیماری صعبی بر ذات سلطان استیلا یافته همایون خان را که پسر
وارشد اولاد بود طلبیده وصیت نمود و گوش او را از نصایح گرانبار ساخت و بتاریخ بیست
و یکم شهر جمادی الاول سنه اثنی و ستین و ثمانمایه وفات یافت سیف خان و ملو خان باتفاق
دیگر امرا حسن خان برادر خرد همایون خان را بر تخت نشانده بیعت کردند همایون خان با هشتاد نفر
هزیمت نمود فیلبانان و پرده داران و سایر حشم هر کس او را دید بخدمت شتافت و جمعیت تمام
متوجه حسن خان شد حسن خان از بالای تخت همایون خان را دید که متوجه دار الاماره است عرشه
برو مستولی شده از تخت فرود امد امرا و وزرا تمامی زمین خدمت بوسیده با همایون خان
بیعت کردند و اول حکمی که فرمود آن بود که سیف خان را بپای فیل بسته تمام شهر گردانیدند
ملو خان گریخته خود را بگوشه کشید مدت حکومت سلطان علاء الدین بیست و سه سال و نه ماه

وبیست ودو

و بیست و دو روز بود **سلطان همایون شاه** بن سلطان علاء الدین چون قهر امرا و ملوک را
باطاعت خود در آورد درشت خوی و ظالم بود خواجه نجم الدین محمود قاری گیلانی را وزیر
مطلق العنان ساخته قبض و بسط مهام ملکی را بید اقتدار او نهاده ملک التجار خطابش داد
چون ظلم همایون شاه بمرتبه رسید که جمیع امرا و اهل حرم از دست تعدی او بجان رسیدند
شابخان که محافظت دربار حرم باو متعلق بود باتفاق چند حبشی در شب بیست و هشتم ذی قعده
سنه خمس و ستین و ثمان مایه بیرون حرم ریخته یکی از کنیزان حبشی چوبی بر سر همایون شاه
زده با هزار سالها برابر کرد نظیری شاعر در تاریخ این قضیه گفته شعر همایون شاه مرد و دوک
خوش گشت ؛ تعالی الله زهی مرگ همایون ؛ جهان پر ذوق شد تاریخ مرگش ؛ هم از
ذوق جهان آرید بیرون ؛ مدت سلطنتش سه سال و شش ماه و پنج روز بود **سلطان
نظام شاه** بن همایون شاه در سن هفت سالگی بجای پدر نشست و امور جهانبانی برای
مخدومه جهان والده او منوط بود رای اودیسه طمع در ولایت بدر کرده تا سی کروهی
بدر آمده متوجه و مردانگی امیرزاده محب الدین حبیب الله شکست یافته بولایت خود رفت
درین اثنا سلطان محمود خلجی باغوای نظام الملک غوری متوجه دکن شد بعد از تلاقی فریقین
لشکر نظام شاه که غنیم را شکسته بودند شکست خورده بفیروزآباد رفتند سلطان محمود
حصار بدر را که ملوخان نجراست آنجا اشتغال داشت محاصره نمود چون خبر رسید که سلطان
محمود گجراتی بمدد میرسد بعد از محاصره هفده روز از راه گوندواره متوجه مندو شد و از بی
آبی جمع کثیر هلاک شدند و مرتبه دیگر بتاریخ سبع و ستین و ثمانمایه با نود هزار سوار بقصد
دکن متوجه شد چون آوازه توجه لشکر گجرات شنید از سرحد دولتاباد بجانب بالکنده رفته
از راه گوندواره بمندو رفت نظام شاه بتاریخ ماه ذی قعده سبع و ستین و ثمانمایه وفات
یافت یکسال و یازده ماه و ده روز سلطنت کرد **محمد شاه** بن همایون شاه در سن
ده سالگی بر مسند حکومت قرار گرفت با وجود صغر سن لوازم عدل و انصاف مرعی

میداشت و چون بسن تمیز رسید خود را محمد شاه لشکری خطاب داد هر فتنه و آشوبی که در زمان
همایون شاه و نظام شاه در مملکت راه یافته بود بعز شکوه او آرام گرفت بعد از خدمات
شایسته که از ملک التجار بتقدیم رسید زمام حل و عقد مملکت را بید اقتدار او سپرده اعظم
همایون خواجه جهان خطابش داد و خدمات پسندیده از و بظهور رسید در سنه سبع و ثمانین
و ثمانمایه غرض گویان بعرض محمد شاه رسانیدند که آمدن رای اوریسه بولایت محروسه بتحریک
خواجه جهان بوده و پاره زر بمهردار خواجه جهان داده کاغذی بر طبق گفت و گوی خود بمهر خواجه
جهان حاصل کرده بمحمد شاه نمودند بی آنکه بر حقیقت این معامله رسیده شود بتاریخ سیوم ماه
صفر سنه مذکور خواجه را بقتل آوردند نام او خواجه محمود گیلانی است و از افاضل وقت بوده
کشتن او به شاه محمد لشکری مبارک نیامده بعد از چند روز بیمار شده بتاریخ روز شنبه غره
ربیع الاول سنه مذکور وفات یافت مدت سلطنتش نوزده سال و چهار ماه و پانزده
روز بود **سلطان شهاب الدین محمود** بن محمد شاه لشکری بعد از فوت پدر بر سریر حکومت
نشست و وزارت بملک قیام الملک ترک و ملک نظام الملک مفوض گردید و چون امرا ترک
بسیار بودند ملک قیام الملک استقلال تمام بهم رسانید نظام الملک عادل خان و دریا خان
و ملو خان و دیگر امرا هندوستان را با خود متفق ساخته بر سر دولتخانه آمده ملک قیام الملک را
بقتل رسانیدند ملک نظام الملک باتفاق ملک عماد الملک امر وزارت را از پیش خود گرفته مهمات را
بصلاح ملکه جهان والده سلطان محمود فیصل میداد دلاور خان حبشی در خلوت بعرض سلطان
رسانیدند که وزرا هنوز سلطان را خورد تصور می نمایند و کار و بار از پیش خود گرفته اند حکم قتل
ایشان از سلطان حاصل نموده شبی که هر دو وزیر از پیش ملکه جهان بر آمده بمنزل خود میرفتند
دلاور خان با یک نفر خود سر راه به ایشان گرفته ملک نظام الملک زخمی شد و هر دو وزیر بیرون
رفته هر کدام بمحال جاگیر خود رفتند و فتوری عظیم بکار و بار سلطان راه یافت و اختیار کل و جزو
مملکت بدست ملک برید بود رفته رفته چنان شد که بغیر از اسم سلطنت چیزی دیگر با او نماند

سابع عشرین

بتاریخ سبع وعشرین وتسعمایه وفات یافت مدت حکومتش که فی الحقیقه درحبس بود چهل سال
وسه ماه وسه روز بود احمدشاه بن محمودشاه که بتاریخ بیست وهفتم شهر رجب تسع وتسعین
وثمانمایه درموضع مالوه متولد شده بود باستصواب ملک برید قایم مقام شد وبدستور ایام
پدرش باسم سلطنت فارغ شده درخانه نشست وامرا جاگیرهای خود رفته اطاعت یکدیگر نمی
کردند دوسال ویکماه باسم پادشاهی زندگانی کرده بتاریخ تسع وعشرین وتسعمایه درگذشت علاء
الدین بن محمودشاه بعد از فوت احمدشاه برادرش باستصواب ملک برید وامرا برتخت سلطنت
جلوس نموده بدستور برادر خانه نشین بود چون آثار رشد از ناصیه او ظاهر بود باتفاق نظام
الملک ودیگر امرا اسم سلطنت ازو برداشته برادرش را بجای او نصب کردند ایام حکومتش
یکسال ویازده ماه بود سلطان ولی الله بن محمودشاه چون ملک برید اسم سلطنت را از علاء الدین
برداشت ولی الله برادرش را لقب سلطانی داد بی تحاشی بحرم سرای او میرفت بمنکوحه
سلطان میل پیدا کرده بزهرش هلاک کرد ومنکوحه اش را بنکاح خود در آورد ایام حکومتش
کم از سالی بود سلطان کلیم الله بن محمودشاه چون ولی الله مسموم شد ملک برید کلیم الله را لقب
سلطانی داده بدستور سابق با او نیز سلوک می نمود عماد الملک کاویلی بامداد محمدخان حاکم
والی اسیر وبرهانپور با نظام الملک وملک برید وخداوندخان وسایر امرا جنگ کرده هزیمت یافته
ببرهانپور رفت وبامداد سلطان بهادر گجراتی باز ولایت خود را متصرف گشت وبتاریخ
سنه خمس وثلثین وتسعمایه خطبه سلطان بهادر در برکنات خود خواند سلطان بهادر بالتماس
عماد الملک متوجه دکن شد چون ملک نظام الملک وملک برید تاب مقاومت ونداشتند در احمد
نگر وجمیع بلاد دکن خطبه بنام او خواندند وولایت دکن بتصرف چهار امیر که نظام الملک وعادلخان
وقطب الملک وملک برید باشد قرار گرفت وسلطنت بهمنیه منقرض گشت سلسله نظام الملکیه
که والی احمدنگر وتوابع بودند نظام الملک بحری غلامی بود برهمن نژاد نام او تیمهربوست تحریف یافته
موسوم به بحری شد چون احمد پسرش را داعیه سلطنت در سر افتاد وبنیاد فسادکرد وزرای

وزرای کلیم الله بحری را گرفته میل در چشمش کشیده هلاکش کردند حکومت و استقلالی نداشت
احمد نظام الملک بن بحری استقلال تمام بهم رسانیده تمام ولایت جنیر را متصرف شد و در وسط ولایت
شهری بنا کرده باحمدنگر موسوم ساخت مدت چهل سال حکومت کرده وفات یافت برهان نظام الملک
بن احمد نظام الملک قایم مقام پدر شد شاه طاهر انگوانی بدکن امده برهانرا بمذهب امامیه دلالت
کرده مقتدای او شد در سنه خمس و ثلاثین و تسعمایه سلطان بهادر گجراتی بعزم تسخیر دکن بنواحی احمدنگر
رسیده در کلاچوتره نزول نمود برهان از راه اخلاص بملازمت سلطان امده نوازش یافت
و به چتر امارت سرافراز گردید چون برهان از سلطان بهادر تقویت یافت در حکومت استقلال
تمام بهم رسانیده چهل و هشت سال حکومت کرده وفات یافت حسین نظام الملک بن برهان
بعد از پدر بر سریر حکومت جلوس نمود از ایمنه نام فاحشه متولد شده باتفاق عادل خان و قطب الملک
و ملک برید بر سر رامراج که صاحب یک لک سوار بود رفته رامراج بتوپی که از لشکر حسین نظام الملک
انداختند بقتل رسید حسین نظام الملک مدت سیزده سال حکومت کرده وفات یافت مرتضی نظام
الملک بن حسین نظام الملک بحکم وصیت جانشین پدر شد خواجه میرک که خطاب چنگیزخانی یافته بود
ولایت برار را از تصرف تفالخان براورده داخل ولایت حسین نظام الملک ساخت چون
خبط دماغ مرتضی نظام الملک طغیان کرد و در باغ بهشت منزوی شد برهان برادرش که در حبس بود
بتاریخ احدی و تسعین و تسعمایه از قید خلاص شده خروج نمود و از امرای برار شکست خورده التجا
بدرگاه جلال الدین اکبر بادشاه برده بمراحم خسروانه سرافراز گشت امرای برار میر مرتضی و خداوند
خان وغیره با صلابتخان کرجی غلام شاه طهماسب که صاحب اختیار در خانه مرتضی نظام الملک
شده بود مخالف شده لشکر بر سر احمدنگر کشیدند و از صلابتخان شکست خورده بدرگاه اکبر بادشاه
ملتجی شده در سلک امرای ان درگاه منتظم گشته مدد و کومک یافته متوجه ملک برار و دکن شدند بعضی
ازان ولایت را غارت کرده کاری نساخته معاودت نمودند در اواخر عمر مرتضی نظام الملک بفاحشه
فتو نام عاشق شد و این فتو پسر شوهر سابق خود را که از زن دیگر داشت و نامش اسمعیل بود برادر خوانده

بود بتوجه والتفات او وکیل نظام الملک شده صلابتخان را در قلعه محبوس ساخت و حسن علی پسر حسین
تبریزی را نایب خود ساخته خطاب میرزاخانی داد میرزاخان روز بروز استقلال بهم رسانیده
امرا را با خود متفق ساخت و حسین پسر مرتضی نظام الملک را که نزدیک ببلوغ رسیده بود از قلعه
که مقید بود بیرون آورده بسلطنت برداشت و مرتضی نظام الملک را در حمام کرده در را ببست
و او از حرارت حمام هلاک شد مدت حکومتش بیست و شش سال و چند ماه بود **حسین نظام
الملک** بن مرتضی نظام الملک میرزاخان او را بسلطنت برداشته حکومت را از پیش خود گرفت
و او بمقتضی سن بلهو و لعب مشغول می بود امرا از استقلال میرزاخان رشک برده در مقام دفع
او شدند سید مرتضی شیروانی که از موافقان میرزاخان بود میرزاخان را ازین مقدمه واقف ساخت
میرزاخان ببهانه حسین نظام الملک را بخانه برده مقید ساخت و اسمعیل پسر برهان نظام
الملک که در حبس بود خلاص کرده باحمدنگر آورد چون گرفتاری حسین نظام الملک شهرت کرد
جمال خان گجراتی که سردار سلاحداران بود یاقوت غلام را که خداوندخانی خطاب داشت با خود
متفق ساخته بدروازه قلعه هجوم آوردند میرزاخان بقصد آنکه از کشتن حسین نظام الملک
فتنه فرو خواهد نشست سر آن بیچاره را بریده از قلعه بیرون انداخت و اسمعیل پسر برهان را بالای
برج برآورده چتر بر سرش داشته فریاد کردند که حسین ناقابل بود کشته اسمعیل را بجای نصب کردیم
از دیدن سر حسین نایره قتال اشتعال یافت دروازه قلعه را آتش زده میرزاخان از قلعه بیرون
آمده فرار نمود و جمشید خان و بهائی خان و امین الملک و سید مرتضی و دیگر موافقان میرزاخان
گرفتار شده بقتل رسیدند و میرزاخان در حوالی جنیر بدست افتاده بحکم جمال خان بقتل رسید و نموده
جمال خان عراقی و خراسانی و ماوراء النهری را که بدست افتاد بقتل رسانید قریب چهار هزار کس بیگناه
دران قضیه بقتل رسید مدت حکومت حسین نظام الملک ده ماه بود **اسمعیل نظام الملک** بن برهان
خان بوسیله امداد جمال خان اسم سلطنت بر وی گذاشته شد و مدار مهمات بید اقتدار جمال خان بود با عادل
جنگ کرده غالب گشت و سیصد زنجیر فیل بغنیمت گرفت بتاریخ سبع و تسعین و تسعمایه برهان برادر مرتضی

نظام الملک که التجا بدرگاه اکبر بادشاه برده بود بحکم و فرمودهٔ جلال الدین اکبر بادشاه با کومک بسیار
متوجه دکن شده باتفاق راجه علیخان حاکم برهانپور ولایت برار را متصرف گشت جمال خان از روی
تمام بایلغار متوجه جنگ برهان الملک شده بعد از سعی و تردد بسیار بزخم بندوق یکی از اتشبازان
که خویش او را جمال خان کشته بود بقتل رسید و تمام ملک نظام الملک بتصرف برهان الملک امد برهان
نظام الملک برادر مرتضی نظام الملک مدتها در قید و حبس برادرش بود از حبس خلاص شده پیش عادلخان
رفته و بطلب بعضی از امرای احمدنگر باحمدنگر امده کاری نساخت و بگجرات پیش قطب الدین محمد
خان اتکه خیل رفته از انجا بدرگاه اکبر بادشاه رفت و در سلک امرا منتظم گشت بعد از فوت مرتضی
نظام الملک چون هرج و مرج در ولایت دکن بهم رسید اکبر بادشاه برهان الملک را نوازش بسیار
فرموده بجانب دکن روانه نمود و بحکام مالوه و راجه علیخان فرامین صادر شد که در امداد و همراهی
برهان الملک تقصیر و اهمال جایز ندارند برهان الملک باتفاق راجه علیخان جمال خان را کشته بتاریخ شهر
رجب تسع و تسعین و تسعمایه بر تخت حکومت احمدنگر و نواح متمکن گشت و بتاریخ سنه ثلث و
الف وفات یافت بعضی گویند که چاندبی بی خواهرش زهر داده هلاک کرد ابراهیم بن برهان
نظام الملک جانشین پدر شده میانه او و ابراهیم عادلخان حاکم بیجاپور نزاع شده در چهل کروهی
احمدنگر جنگ شده بتاریخ ششم ماه امرداد هزار و سه بزخم تیر هلاک شد بعد از فوت او بعضی احمد
پسر خدابنده بکلانی را و برخی موتی پسر قاسم بن برهان الملک ماضی را بپادشاهی برداشتند سلسلهٔ
عادل خانیه اول این سلسله از یوسف است در تاریخ نظام الدین احمد مذکور است که یوسف غلام چرکس
بود که خواجه محمود گرجستانی بمحمود شاه بهمنی فروخته بود ولایت سولاپور و کلبرگه و بیجاپور را
متصرف گشته هفت سال حکومت کرده بتاریخ ثلث عشر و تسعمایه وفات یافت ابتدای سلطنت
این سلسله را از سنه ست و تسعمایه نوشته اسمعیل عادلخان بن یوسف قایم مقام پدر شد مرد
دهخی بود ولایت وانکیر و نصرت اباد و رایچور را بتصرف در اورده چون از حکام دکن سوای ولایت ده
داشت بعادل خان سوای اشتهار یافت سه مرتبه با نظام الملک جنگ کرده غالب شد مدت بیست و

پنج سال حکومت

پنجسال حکومت کرده درگذشت ابراهیم عادلخان بن اسمعیل عادلخان بسعی امرا قایم مقام پدر شد
ملوخان برادر بزرگ او با سعدخان که امیر الامرا بود التجا برد اسعدخان یک و نیم روز او را بحکومت برداشته
پشیمان شد و به ملکاپور جاگیر خود رفت ملوخان بدست ابراهیم افتاد و او را و الغ خان برادر خود را
میل کشید مدت بیست و پنجسال حکومت کرده وفات یافت علی عادلخان بن ابراهیم عادل خان بحکم
وصیت قایم مقام پدر شد نسبت پدر عمل نموده طهماسب و اسمعیل برادران خود را میل کشید شاه فتح الله
شیرازی را از شیراز طلب نموده وکیل خود ساخت ولایت باوکلا و سلور و مالکور را بتصرف در
آورده امر سلطنت را از پدران گذرانید و با حسین نظام الملک جنگ کرده غالب گشت اطاعت
اکبر پادشاه نموده خطبه و سکه بنام نامی ایشان کرد و ترک روش آبا کرده بمذهب امامیه میل کرد
بتاریخ ثمان و ثمانین و تسعمایه بزخم دشنه خواجه سرای ملک بربد که با آرزوها از وگرفته بود در شب خلوت
که اراده صحبت داشت بقتل رسید مدت حکومتش بیست و پنجسال بود از اتفاقات هر سه عادلخان
از پی هم بیست و پنجسال حکومت کردند ابراهیم عادلخان بن اسمعیل که برادرزاده علی عادل
است بسعی کاملخان در سن نه سالگی بحکومت نشست کشورخان که یکی از امرای بزرگ بود کاملخان را
کشته خود وکیل شد مصطفی خان کشورخان را با اولاد کشته مهم وکالت بدلاورخان حبشی قرار
گرفت باستقلال تمام وکالت کرده چون ابراهیم عادل خان قصد او کرد دگر بخیه پیش برهان
الملک رفت و برهان الملک را اغوا کرده بر سر ابراهیم آورد کاری نساخته برگشت و بقول پیش
ابراهیم عادل خان آمده مکحول شد ابراهیم عادل خان مذهب امامیه را گذاشته مذهب سنت
و جماعت اختیار نمود دختر برادر خود را که شاه جمال الدین حسین انجو بحکم اکبر پادشاه بطلب او
رفته بود بزنی جهت شاهزاده دانیال پسر اکبر پادشاه فرستاده پیشکش بسیار ارسال داشت
تا حال که سنه تسع عشر و الف هجری است در حکومت ولایت خود مستقل است سلسله
قطب الملکیه که حاکم گولکنده اند سلطان قلی قطب الملک همدانی است خود را از قوم علی شکر
بهارلو ترکمان میداند از جمله [illegible] وزیر بهمنیه است چون سلطان محمود بهمنی توجه بسیار بغلامان

نه سال م

داشت سلطان قلی خودرا فروخته داخل غلامان شد رفته رفته مشار الیه شده ولایت
کولکنده را متصرف کشت چند سال حکومت کرده درکذشت جمشید بن سلطان قلی
بعد از پدر قایم مقام شده هفت سال حکومت کرده درکذشت ابراهیم قطب الملک بن سلطان
قلی بعد از برادر بحکومت رسیده سی و پنجسال حکومت کرده وفات یافت محمد قلی قطب الملک
بن ابراهیم قایم مقام پدر شد وتاحال که تسع عشر والف هجری است بیست و شش سال است
که بامر حکومت اشتغال دارد طبقه سلاطین گجرات ابتدای سلطنت ایشان از سنه ست و تسعین
وسبعمایه است و انتها سنه ثمانین وتسعمایه است که ولایت گجرات بتصرف اولیای قاهره
اکبرشاهی درامد پانزده نفر مدت یکصد و هشتاد و هفت سال حکومت کردند سلطان مظفر بن
محمود چون ظلم وتعدی نظام مفرح که براستی خان مخاطب واز جانب سلطان محمد بن سلطان
فیروزشاه حاکم گجرات بود انحد کذشت سلطان محمد شاه بتاریخ سیوم ربیع الاول ثلث وتسعین
وسبع مایه اعظم همایون ظفرخان را چتر و بارکاه سرخ که مخصوص بادشاهان است عنایت نموده به
حکومت گجرات فرستاد چون بنهر واله که الحال که به پتن مشهور است رسید نامه بنظام مفرح نوشته
خراج کذشته طلب نمود نظام که درکنبایت بود استعداد لشکر نموده متوجه پتن شد در موضع
کابنو که دوازده کروهی پتن است بتاریخ اربع وتسعین وسبعمایه جنک شده نظام کشته شد
سلطان مظفر تمام گجرات را متصرف شده استقلال تمام بهم رسانید دراواخر سنه ثمان وتسعین
وسبعمایه تاتارخان پسر سلطان مظفر که وزیر سلطان محمود بن سلطان محمد شاه بود از غلبه واستیلای
ملوخان از دهلی فرار نموده بگجرات امد و در سنه احدی وثمانمایه سلطان محمود که از لشکر امیر تیمور
صاحب قران منهزم شده بود بگجرات امد چون از سلطان مظفر سلوکی که چشم داشت او بود بوقوع
نیامد مایوس و دل شکسته بجانب مالوه رفت سلطان مظفر در سنه ثلث وثمانمایه ایدر را
فتح نموده راجه انجا بجانب بیجانکر بدر رفت ولایت ایدر را بامر قسمت نموده در قلعه تهانه
کذاشته به پتن معاودت نمود در سنه ست وثمانمایه تاتارخان از پدر التماس نمود که لشکر همراه

ادکنند که رفته دهلی را از تصرف ملوخان بیرون اورده بتصرف سلطان محمود که در قنوج نشسته
داده انتقام خود از ملوخان بکشد پدر بدین معامله راضی نشده خود را از شغل حکومت کذرانیده
لشکر وحشم وولایت بتاتارخان ولد خود تفویض نمود واو بتاریخ غره شهر جمادی الآخر سنه مذکور
در قصبه اساول بر تخت سلطنت جلوس نمود وخود را سلطان محمد شاه خطاب داده منصب وزارت
بشمس خان دندانی که برادر خورد سلطان مظفر بود تفویض نمود ودر غره شعبان سنه مذکور بعزم تسخیر
دهلی حرکت کرده در اثنای راه خبر رسید که راجه نادوت یاغی شده از راه برکشته چون بقصبه سینور
رسید از کثرت شراب درکذشت دو ماه وچند روز حکومت کرد در بعضی تواریخ مذکور است که
شمس خان دندانی بموده سلطان مظفر در شراب زهر بخورد او داد چون خبر فوت پسر در بروج
سلطان مظفر رسید خود را بار دور ساینده نعش پسر را به پتن فرستاد وشمس خان دندانی را
بحکومت ناکور فرستاده ضرور تا بمهمات ملکی پرداخت چتر وتخت را در کوشه نهاده در رنک سایر
امرا سلوک میکرد تا انکه بالتماس امرا وارکان دولت بتاریخ عشر وثمانمایه در قصبه بیربور بر تخت مرصع
جلوس نمود وخود را مظفر شاه خطاب داده متوجه مالوه شد چون بنواحی دهار رسید سلطان هوشنک
والی مالوه بجنک پیش امده چون طاقت مقاومت نداشت فرار نموده بقلعه دهار متحصن
شد اخر برامده مظفر شاه را ملازمت نمود چون میانه مظفر شاه ودلاورخان پدر هوشنک طریقه
اخوت بود وبدو رسانیده بودند که هوشنک پدر خود را زهر داده هوشنک وبعضی از مقربان
او را در سنه احدی وعشر وثمانمایه مقید ساخته نصرت خان برادر خود را بحکومت مالوه فرستاد
چون سلوک ناهموار پیش کرفت رعایا وسپاه مالوه او را از مالوه اخراج نموده موسی خان خویش
هوشنک را بحکومت برداشته قلعه مندو را دار الملک ساختند بعد از استماع این خبر سلطان
مظفر هوشنک را از قید خلاص ساخته احمد خان پسر زاده خود را بکومک او نامزد کرد احمد خان سلطان
هوشنک را بحکومت مالوه نصب نموده معاودت کرد در سنه ثلث عشر وثمانمایه مظفر شاه در شهر
پتن بیمار شده شاهزاده احمد خان بن تاتارخان را در حضور امرا وارکان دولت بر تخت

نشانده خطبه و سکه بنام او کرد بعد از جلوس احمد خان پنجاه و سیزده روز در قید حیات بوده بتاریخ
شهر صفر اربع عشر و ثمانمایه رحلت نمود در پتن مدفون شد مدت سه سال و هشت ماه و شانزده روز
اسم سلطنت برو اطلاق رفت سلطان احمد شاه بن تاتار خان بن مظفر شاه بوموده جد بر تخت سلطنت
جلوس نمود فیروز خان بن مظفر شاه که اقطاع بروده داشت از روی حقد و حسد برادران
و بعضی از امرا را با خود متفق ساخته متوجه بروج شد و بسلطان هوشنگ نامه نوشته استمداد نمود
نمود چون این خبر بسلطان احمد شاه رسید از پتن متوجه بروج شد و نامه بعم نوشته طالب صلح شد
که هر اقطاعی که مظفر شاه بهر کسی داده قانع شده متصدی زیادتی فراحم باید بود و ترک عناد و فساد
کرد هیبت خان که عم حقیقی احمد شاه بود همراه رسول پیش سلطان احمد آمده الطاف بسیار از
احمد شاه نسبت بدو بوقوع انجامید فیروز خان و دیگر خوانین از روی استظهار تمام بخدمت
سلطان احمد آمده دلجوئی بسیار یافته بجاگیرهای قدیم خود قانع شده مهمات آنجا بحسب دلخواه
سرانجام یافته اراده رفتن پتن داشت که خبر رسید که سلطان هوشنگ بعزم امداد فیروز
خان متوجه اینجانب است بعزم جنگ بمقابله هوشنگ متوجه شد و عماد الملک را پیشتر از خود بجنگ
فرستاد هوشنگ منفعل و خجل بدیار خود مراجعت نمود سلطان احمد در حین مراجعت چون بقصبه
اساول رسید هوای آنجا موافق مزاج افتاده باستصواب شیخ احمد کتو در کنار آب صابرمتی
بتاریخ شهر ذی قعده ثلث عشر و ثمانمایه شهر معظم احمد آباد را بنا فرمود و سیصد و شصت پوره
که هر یک برابر قصبه کلانی است در دور قلعه طرح انداخت در بعضی تواریخ بنظر در آمده
که لفظ خیر تاریخ بنای احمد آباد است فیروز خان بتاریخ اربع عشر و ثمانمایه بار دیگر باغوای ملک بدر
علا که برکن خان مخاطب بود علم مخالفت برافراخته راجه ایدر را با خود متفق ساخته دور قلعه مهراسه را
خندق کرده بتهیه اسباب حصارداری پرداخت سلطان احمد بعد از استماع این خبر متوجه
آنجا شده بتاریخ پنجم جمادی الاول اربع عشر و ثمانمایه خود بدروازه قلعه تاخته در یک طرفة العین
قلعه را مسخر ساخت بدر علا رکن خان بقتل رسید فیروز خان با برادران گریخته بناگور رفت

و در روز جنگ فیروز خان بن شمس خان دندانی بارانا موکل بقتل رسید چون مکرر از سلطان هوشنگ هو
بی اندامی واقع شده بود سلطان احمد بتاریخ احدی وعشرین وثمانمایه بعزم تسخیر مالوه وکوشمال
هوشنگ متوجه ان حدود کشت و در نواحی کالیاده میانه ایشان جنگ شد هوشنگ شکست
خورده بقلعه مندو کریخت و ویرانی بسیار از لشکر گجرات بولایت مالوه راه یافت چون موسم
برسات رسید سلطان احمد معاودت نموده متوجه گجرات شد و مرتبه دیگر بتاریخ دوازدهم
محرم سنه ست وعشرین وثمانمایه که در سارنکپور هوشنگ را محاصره نموده بود و هوشنگ شبخون
بلشکر گجرات زده متفرق ساخته بود وقت صبح سلطان احمد بنفس خود تردد و مردانگی کرده
هوشنگ را زخمی ساخت و خود نیز زخمی شد هفت ... نامی که هوشنگ از جاجنگر آورده بود بدست
سلطان احمد در آمد هوشنگ کریخته خود را بقلعه سارنکپور انداخت سلطان احمد بتاریخ بیست و
چهارم ربیع الآخر سنه مذکور متوجه گجرات شد چون در غیبت سلطان بو ... راجه ایدر دست
از مال گذاری کشیده بود بتاریخ تسع وعشرین وثمانمایه لشکر بدانجا کشیده در دوازده کروهی
ایدر شهر احمد نگر بنا فرمود و ولایت ایدر را تاخت کرده رحل اقامت در شهر مذکور انداخت
و هر چند راجه ایدر باج و خراج قبول نموده استدعای صلح میکرد سلطان قبول نمیکرد تا آنکه روز
پنجشنبه هشتم ماه جمادی الاول احدی وثلثین وثمانمایه راجه خود را بفوجی که همراه کاهیان
بصحرا رفته بودند زده بعد از تردد بسیار فرار نمود در اثنای فرار اسپش از پیل رمیده در مغاکی
افتاد و شخصی نداشته سرش را از بدن جدا کرده پیش سلطان احمد آورد بوسیله خانجهان بیر
رای ولد سو ... هر ساله سه لک تنکه نقره تقبل نموده ولایت موروثی را متصرف شد و چون در ادای
وجه تقبل تعللی واقع شد بتاریخ چهارم شهر صفر اثنی وثلثین وثمانمایه سلطان احمد متوجه ایدر شد
بمجرد آوازه توجه سلطان بیر رای فرار نمود سلطان ششم شهر مذکور در قلعه ایدر نزول نموده مسجد
جامع طرح انداخت و فوج بزرگ در ایدر گذاشته باحمد نگر نزول نمود و دو سه مرتبه دیگر لشکر بولایت
مالوه و دکن کشیده مظفر و منصور مراجعت نمود و بتاریخ چهارم ربیع الآخر سنه ست و اربعین

فتل ...

وثمانمایه در احمداباد گجرات وفات یافت بتاریخ شب جمعه نوزدهم ذی حجه ثلث وتسعین وسبعمایه در
دهلی متولد شده بود در بیست و دو سالگی بر تخت سلطنت جلوس نمود وسی و دو سال و شش ماه
و بیست روز سلطنت کرد در احمداباد مدفون است سلطان محمد شاه بن احمد شاه بعد از فوت پدر
قایم مقام شده بتاریخ تسع واربعین وثمانمایه متوجه ولایت ایدر شده لوازم نهب و تاراج به
تقدیم رسانید بر رای راجه انجا دختر خود را که در نهایت حسن بود برسم پیشکش فرستاده باستدعای
دختر که سلطان رامقید خود ساخته بود قلعه ایدر را انعام یافت و در سنه ثلث وخمسین وثمانمایه
بعزم تسخیر قلعه چنپانیر لشکر کشیده چون خبر توجه سلطان محمود خلجی حاکم مالوه که باستدعای رای
گنگداس راجه انجا متوجه شده بود شنید از پای قلعه برخاسته متوجه احمداباد شد بتاریخ محرم خمس و
خمسین وثمانمایه در احمداباد وفات یافت مدت سلطنتش هشت سال و نه ماه وچهارده روز بود
سلطان قطب الدین احمد شاه پسر بزرگ محمد شاه بعد از فوت پدر بتاریخ روز چهارشنبه یازدهم شهر محرم
خمس وخمسین وثمانمایه در سن بیست سالگی بر تخت سلطنت جلوس نمود و بتاریخ سیوم صفر سال مذکور
با سلطان محمود خلجی که بامداد راجه چنپانیر امده در فوت محمد شاه قابو یافته بعضی از ولایت گجرات
تاخته بوده در حوالی بروده جنگ کرده مظفر ومنصور باحمداباد معاودت نمود در سنه ستین و
ثمانمایه بتاخت کونبلمیر سواری نموده در اثنای راه قلعه آبو را فتح نموده حسب الوعده تسلیم
کتاره حاکم قلعه مذکور که رانا کونبها بزور متصرف شده بود نمود و چون خبر توجه سلطان
برانا کونبها رسید کونبلمیر را گذاشته متوجه چیتور شد سلطان تعاقب نموده فیما بین جنگ
شده رانا در کوه مختفی شد و رسولان فرستاده چهار من طلا و چند زنجیر فیل و دیگر نفایس پیشکش
فرستاده تعهد نمود که بعد الیوم مضرتی بولایت ناگور نرساند سلطان معاودت نموده
باحمداباد نزول نمود مدت هفت سال و شش ماه و سیزده روز سلطنت کرده بتاریخ
بیست و سیوم شهر رجب ثلث وستین وثمانمایه وفات یافت و در احمداباد مدفون شد امرا گمان
انکه دختر شمس خان بن فیروز که در حباله سلطان قطب الدین بود سلطان را زهر داده شمس خان را

بقتل رسانیدند

بفیل رسانیدند و مادر سلطان دختر را بکنیزکان سپرد که تا پاره پاره کردند **داود شاه** بن احمد
شاه بن محمد شاه بن مظفر شاه که عم سلطان قطب الدین بود بر تخت سلطنت جلوس نمود چون
سلوک ناهموار پیش گرفت امرا فتح خان برادر سلطان قطب الدین را بر تخت سلطنت
اجلاس داده بسلطان محمود مخاطب ساختند سلطنت داود شاه هفت روز بود **سلطان**
محمود شاه بن محمد شاه بتاریخ روز یکشنبه غره شهر شوال سنه ثلث و ستین و ثمانمایه که از
عمرش سیزده سال و ده ماه و سه روز گذشته بود بصلاح و استصواب امرا بر تخت سلطنت
گجرات جلوس نمود وزارت بملک شعبان عماد الملک قرار گرفت و بعد از تادیب حرامخواران
که بمکر و بهتان خاطرنشان سلطان نموده او را مقید کرده بودند و عبد الله شحنه فیل خاطرنشان
سلطان نموده او را از قید خلاص کرده بود و اکثر حرامخوران بقتل رسیدند گوشه قناعت
اختیار نموده بجزوی وظیفه ساخته ترک جاگیر نمود سلطان محمود شاه باستدعاء نظام شاه
بن همایون شاه والی دکن که سلطان محمود خلجی شهر بدر را محاصره نموده بود متوجه دکن شد
در اثنای راه خبر معاودت سلطان محمود خلجی شنیده بولایت اسیر و برهانپور درامد که راه
گریز او را مسدود سازد سلطان محمود لاعلاج شده از راه گوندواره روانه مندو شد و از
تنگی راه و بی آبی قریب هزار کس هلاک شدند در اواخر سنه اربع و سبعین و ثمانمایه متوجه تسخیر
جوناگره و کوه گرنال شد رای مندلیک از روی عجز و بیچارگی امان خواسته قلعه جوناگره را تسلیم
نموده با جمیع راجپوتان متوجه کوه گرنال شد بعد از چند روز کوه گرنال را نیز محاصره نمود رای
مندلیک بیچاره شده بخدمت شتافت و دین اسلام قبول نموده خان جهان خطاب
یافت سلطان شهر مصطفی اباد را بنا فرموده باتمام رسانید امر وزارت بملک جمال الدین بن
شیخ ملک کوتوال احمداباد که خدمات شایسته بتقدیم رسانیده بود و بخطاب محافظ خانی ممتاز
گشته مفوض گشت و بتاریخ ثمان و ثمانین و ثمانمایه متوجه قلعه چانپانیر شده محاصره نمود ساباط
طیار کرده بتاریخ دوم ذی قعده تسع و ثمانمایه جبرا قهرا قلعه را فتح کرده جمعی کثیر از راجپوتان

اهل وعیال خودرا سوخته مقتول شدند رای سالی حاکم انجا و دونکرسی وجمعی دستکیر شده
شش ماه درحبس محافظ خان بودند چون اسلام قبول کردند در سنه تسعین وثمانمایه بقتل
رسیدند شهر جینانیررا محمداباد نام کرده در تعمیر ان سعی بلیغ بتقدیم رسانید وبتاریخ ست وتسعمایه
متوجه تادیب وکوشمال عادلخان فاروقی حاکم اسیر وبرهانپور که در فرستادن مال مقرری
وخراج هرساله تهاون می نمود شده چون بکنار اب تپتی رسید عادل خان پیشکش بسیار
فرستاده عذر تقصیرات خواست سلطان معاودت نموده بمحمداباد جینانیر نزول نمود
وبتاریخ شهر شعبان سنه اربع عشر وتسعمایه بالتماس عادل خان بن حسن خان که از دختر سلطان
متولد شده بود متوجه اسیر وبرهانپور شد ملک حسام الدین مغل که نصف ولایت را بعد از
فوت عادل خان بن مبارک خان متصرف شده بود وملک لادن خلجی که نصف دیکر را در تصرف
داشت فرورنا در تالنیر بارد وامده بعنایت والتفات ممتاز کشتند روز عید رمضان
سال مذکور عادل خان را اعظم همایون خطاب داده حکومت اسیر وبرهانپور را بدو
ارزانی داشته رخصت فرمود هفدهم ذی حجه کوچ کرده متوجه احمداباد شد چون اثار نفاق
از ملک حسام الدین که شهریار خطاب یافته بود ظاهر شد اعظم همایون او را از تالنیر که رخصت
بوطن انجا انداخته بود طلب داشته بهانه کنکاش دست او را کرفته بخلوت برد وبموجب
قرار داد بشمشیر دریاخان بقتل رسید اعظم همایون قلعه اسیر را که در تصرف شیرخان وسیف خان
بود بامداد وکومک سلطان محمود بتاریخ ست عشر وتسعمایه بتصرف دراورد سلطان محمود
بتاریخ روز دوشنبه دوم شهر رمضان سبع عشر وتسعمایه در محمداباد جینانیر وفات یافت
ودر روضه شیخ احمد کتو در موضع سرکیج احمداباد مدفون شد شصت ونه سال ویازده ماه عمر
داشت پنجاه وپنج سال ویکماه ودو روز سلطنت کرد او را سلطان محمود بیکرا می کفتند
بیکرا کاوی را کویند که شاخهای او بجانب بالا بر کشته باشد چون بروتهای او بر کشته
بجانب بالا میل کرده بود از ین جهت بدین لقب ملقب بود **سلطان مظفرشاه** بن محمود شاه که

اقطاع برودره

اقطاع برودره داشت بسعی امرا قایم مقام پدر شده ملک رشید را خداوندخان خطاب
داده زمام وزارت بید اقتدار او نهاد در شوال سال مذکور یادکار بیک که از جانب شاه
اسمعیل صفوی بایلچیگری پیش محمود شاه آمده بود در محمدآباد از راه دریا رسیده تحف و هدایا
که جهت پدرش آورده بود گذرانیده او و جمیع قزلباشان که رفیق او بودند خلعتها و نوازشها
یافتند سلطان محمود خلجی از استیلای راجپوتان پوربیه متوهم شده التجا بمظفر شاه آورد
مظفر شاه سراپرده و بارگاه سرخ و آنچه لوازم سلطنت است مصحوب قیصرخان پیشتر فرستاده
خود نیز بعزم استقبال روان شد و در نواحی موضع دیوله ملاقات واقع شده دلجوی
بسیار نمود و در همان منزل توقف نموده استعداد لشکر کرده متوجه مالوه شد میدنی
رای چون بتوجه سلطان اطلاع حاصل کرد رای بهتور را با جمعی از راجپوتان در مندو گذاشته
خود باستمداد مدد پیش رانا سانکا رفت درین اثنا عادلخان حاکم برهانپور با لشکر تازه
زور بکومک رسید خبر رسید که میدنی رای که جهت کومک پیش رانا رفته بود باتفاق رانا
سانکا باجین رسیده سلطان مظفر عادل خان فاروقی حاکم برهانپور را با قوام الملک
سلطانی بجنگ رانا فرستاده خود بتسخیر قلعه توجه نمود و بتاریخ صبح روز یکشنبه چهاردهم شهر صفر
اربع و عشرین و تسعمایه جبرا قهرا قلعه را بسخر نموده راجپوتان جوهر کرده آتش در خان و مان و اهل و
عیال خود زده بجنگ ایستادند سلطان نیز بقلعه درآمده حکم قتل عام فرمود نوزده هزار کس از راجپوتان
دران روز بقتل رسیدند بعد از فتح قلعه متوجه جنگ انا شد یکی از راجپوتان مندو زخمی گریخته پیش
رانا رفته صلابت قتل عام سلطان را بنوعی بر انا تقریر کرد که رانا را طاقت توقف نمانده بی اختیار
فرار نموده بجانب چتور رفت سلطان مظفر از منزل دهار سلطان محمود را بحکومت مالوه
رخصت کرده آصفخان گجراتی را با ده هزار کس بکومک او گذاشته متوجه گجرات شد چهارده سال و
نه ماه سلطنت کرده در سنه احدی و ثلثین و تسعمایه وفات یافت و در سرکیج مدفون شد
سلطان سکندر بن سلطان مظفر بسعی عماد الملک و خداوندخان و فتح خان بر سریر سلطنت

نشست خدمتکاران قدیم خود را تربیت کرده ولایتها داد و متوجه احوال امرای پدر وجد نشد اکثر
امرا دلگیر شده انتظار لطیفه غیبی داشتند و همگی توجه بامدن بهادرخان بن سلطان مظفر که از پدر
رنجیده بدهلی و از انجا بجونپور رفته بود گماشته بودند تا انکه بتاریخ نوزدهم شعبان سنه اثنی و ثلثین
و تسعمایه عماد الملک باتفاق جمعی و دو نوع غلام ترک مظفر شاهی و یکنوع حبشی بدولتخانه درامده سلطان سکندر را
بقتل رسانید ایام حکومتش دو ماه و شانزده روز بود سلطان محمود بن سلطان مظفر چون سلطان
سکندر بقتل رسید عماد الملک باتفاق بهاء الملک نصیرخان را از حرم براورده بر تخت سلطنت اجلاس
داده سلطان محمود مخاطب ساخت و نعش سلطان سکندر را بموضع هالسول فرستاد عماد الملک
بنا بر عداوت قدیم وجدید قصد خداوندخان و تاجخان در سر داشت تاجخان با فوج آراسته از قوم
و قبیله خود بطلب بهادرخان روان شد عماد الملک از روی اضطرار عرضه داشت بخدمت بابر بادشاه
فرستاده تعهدات نمود و التماس کومک کرد امراء گجرات رسول پیش بهادرخان فرستاده طلب
کردند ان شخص در حوالی دهلی بهادرخان رسیده باتفاق متوجه گجرات شدند چون بهادرخان
بقصبه مهراسه رسید تاجخان با چتر و علامات بادشاهی بملازمت امده سلطان استظهار تمام بهم
رسانیده بتاریخ بیست و ششم شهر رمضان اثنی و ثلثین و تسعمایه در بلده نهرواله پتن نزول اجلال
فرمود و بتاریخ بیست و هفتم شهر مذکور در سرکیج زیارت آبا و اجداد نموده باحمداباد درامد و بعد از سه
چهار روز از احمداباد برامده متوجه محمداباد چنپانیر شد اکثر امرا از عماد الملک زر ها گرفته متوجه ملازمت
بهادرخان شدند ایام سلطنت سلطان محمود خان از چهار ماه نگذشت بهادرخان بن مظفر
شاه روز عید رمضان سنه اثنی و ثلثین و تسعمایه بر تخت سلطنت جلوس نموده متوجه چنپانیر
شد امرا از عماد الملک تخلف نموده باردوی بهادرخان ملحق شدند تاجخان بسرعت تمام رفته خانه
عماد الملک را گرفت و او را بقتل کرد و گریخته خود را بخانه شاه جیو صدیقی انداخت غلامان خداوندخان از خانه شاه
جیو براورده او و قاتلان سکندر مقتول شدند و رفیع الملک بن ملک توکل را که از بندهای
مظفر شاه بود خطاب عماد الملکی داده عارض ممالک ساخت و مجددا بتاریخ پانزدهم شهر ذی قعده

سنه مذکور در چنپانیر بر تخت سلطنت جلوس نمود در سنه ثلث و ثلثین و تسعمایه نصیرخان مخاطب
بسلطان محمود وفات یافت در اواسط خمس و ثلثین و تسعمایه جام فیروز حاکم تته از استیلاء
ارغونیان جلاء وطن شده بسلطان بهادر التجا آورده و ده لک تنکه در وجه علوفه خاصه او
مقرر شد چون مکرر از جانب سلطان محمود خلجی که مرهون منت مظفرشاه بود وعده
ملاقات شده در یافتن از جانب سلطان محمود برسولی آمد شد میکرد خلاف وعده ظاهر شد
بهادرخان بجانب مندو توجه نمود و بتاریخ نهم شعبان سبع و ثلثین و تسعمایه وقت صبح اعلام
بهادرشاهی از افق قلعه مندو طالع گشت سلطان محمود با هفت نفر از امراء خود بخدمت
آمده سلطان بهادر تعظیم بجا آورده در کنار گرفت چون در اثنای تکلم درشتی از سلطان محمود
واقع شد با فرزندان مقید شده بچنپانیر روان ثم بهادرشاه در مندو توقف نموده
امرای گجرات رخصت نمود و بعد از برسات بسیر برهانپور رفته نظام الملک دکنی بخدمت
رسیده خطاب محمدشاهی یافت و بعد از مدتی که در مالوه تردد ها نمود بجانب دیب و
کنبایت رفته از آنجا باحمداباد نزول اجلال نموده لشکرها جمع کرده متوجه چیتور شد
درین اثنا محمدزمان میرزا پسر سلطان حسین میرزا بایقرا از همایون بادشاه فرار نموده به بهادر
شاه ملتجی شد رانا از راه عجز و انکسار پیشکش بسیار فرستاد و تاج و کمر مرصع که از سلطان
محمود خلجی گرفته بود با چند فیل و اسب فدای جان خود کرده سلطان بهادر را بجانب گجرات
روان نمود همایون بادشاه بتاریخ سنه احدی و اربعین و تسعمایه خط بسلطان بهادر فرستاد
که اگر محمدزمان را بدرگاه ما نمی فرستد باری از ولایت خود اخراج کند سلطان بهادر از غایت
نخوت مقید بجواب نشد و تاتارخان را با چهل هزار سوار به بیانه فرستاده قلعه را متصرف شد
هندال میرزا از جانب همایون بادشاه بدفع او نامزد شده تاتارخان با سیصد کس که فدای وی
بلشکر جغتای زده بود بقتل رسید همایون بادشاه این فتح را بفال گرفته متوجه گجرات شد درین
اثنا سلطان بهادر محاصره قلعه چیتور کرده بود چون خبر محاصره قلعه به همایون بادشاه رسید در سارنگپور

توقف نمود چون قلعه مفتوح شد بهادرخان متوجه جنگ همایون پادشاه شد همایون پادشاه نیز
متوجه شده در نواحی قلعه مندسور تلاقی فریقین شده بصلاح رومی خان سلطان بهادر بر دور
لشکر خود خندق کرده تا دو ماه در برابر هم نشستند قحط در لشکر سلطان بهادر بهم رسیده شبی با پنج
نفر از امرای معتبر خود از عقب سراپرده گریخته خود را بمندو رسانید همایون پادشاه قلعه مندو را
محاصره نمود بعد از مدتی هندو بیک قوچین با جمعی از امرا بقصد زینه بقلعه نهاده بدرون قلعه درآمدند
بهادرشاه در خواب بود از خواب بیدار شده با پنج شش سوار بجانب چیپانیر فرار نمود و جواهر
و خزانه آنچه داشت به بندر دیب فرستاده خود بکنبایت رفت همایون پادشاه قلعه
چیپانیر را نیز متصرف شده خزاین چندین ساله سلاطین گجرات را بتصرف در آورد و گجرات را
بامرا قسمت نموده متوجه برهانپور شد و از آنجا بمندو رفت بنابر مخالفت امرا و میرزا عسکری بار
دیگر گجرات بتصرف بهادرشاه درآمد چون در زمان استیلاء همایون پادشاه از فرنگیان
مدد خواسته بود بملاحظه آنکه مبادا دربنا در گجرات تصرف نمایند متوجه ولایت سورت و جوناگره
گردید که بهر طریق باشد فرنگیان را برگرداند درین اثنا خبر رسید که پنج شش هزار فرنگی در غرابها
نشسته رسیدند چند مرتبه کس بطلب سردار ایشان فرستاد تمارض نموده عذر خواست بهادرشاه بتصور
آنکه فرنگیان از ملاقات او ملاحظه دارند با اندک مردم در غراب نشسته بجهت تسلی آنها بغراب ایشان
درآمد فرنگیان در مقام غدر شدند بهادرشاه بفراست دریافته خواست که بغراب خود درآید فرنگیان
غراب خود را جدا کرده بهادرشاه باب افتاد یک غوطه خورده برآمد فرنگیان بضرب نیزه او را غرق
کردند بندر دیب بتصرف فرنگیان درآمد این واقعه در رمضان ثلث و اربعین و تسعمایه
واقع شد مدت سلطنت بهادرشاه یازده سال و نه ماه بود چون قضیه بهادرشاه واقع شد
مخدومه جهان والده او و امرای گجرات از بندر دیب متوجه احمدآباد شدند درین اثنا محمد زمان میرزا
که بسلطان بهادر ملتجی شده و او امداد او کرده بجهت خلل بجانب دهلی و لاهور فرستاده بود
آمده و از لاهور برگشته لباس تعزیه پوشیده بعزاپرسی باردو پیوست مخدومه جهان آنچه معتقدین

بود از بس

صندوق

بود از اسباب مهمانی بخدمت میرزا فرستاده از لباس ۶۰ ابیرون آورد میرزا نیز در پرسش و تفقد
احوال والده سلطان تقصیر نکرده روز کوچ خود را بخزانه رسانیده صندوق طلا از ان میان بدر برده بگوشه
بدر رفت و جمعی از مغل و هندوستانی برو جمع شده فتنه و فساد کرد امرا، گجرات ازین عمل میرزا
مضطرب شدند و کسی که وارث ملک باشد حاضر نبود و چون مکرر از سلطان شنیده بودند که ولی عهد
من میران محمد شاه خواهر زاده منست و او دران وقت حاکم برهانپور و اسیر بود و بموده سلطان
لشکر مالوه را تعاقب کرده بود غایبانه بپادشاهی برداشته خطبه و سکه بنام او کرده کس بطلبش
فرستادند و عماد الملک را با لشکر بسیار بدفع محمد زمان میرزا تعین نمودند میرزا بعد از جنگ شکست
خورده بولایت سند رفت و میران محمد شاه بعد از خواندن خطبه بنام او یک و نیم ماه زنده بود باجل
طبیعی درگذشت **سلطان محمود شاه** بن لطیف خان بن مظفر شاه چون خبر فوت میران محمد شاه
بگجرات رسید کس بطلب محمود خان بن لطیف خان که بحکم بهادر شاه در برهانپور محبوس بود فرستادند
پسر محمد شاه در فرستادن مضایقه داشت چون توجه لشکر گجرات شنید لاعلاج شده روانه گجرات
نمود بتاریخ دهم ذی حجه اربع و اربعین و تسعمایه بر تخت سلطنت گجرات جلوس نموده بسلطان
محمود مخاطب شد بعد از چندگاه در سنه خمس و اربعین و اربعمایه امرا اتفاق نموده اختیار خان را
که بطلب سلطان ببرهانپور رفته بود و صاحب اختیار شده بقتل آورده عماد الملک امیر الامرا و
دریا خان وزیر شد در آخر سال میانه ایشان مخالفت بهم رسیده دریا خان سلطان را ببهانه شکار
از شهر بیرون برده بجانب چنپانیر رفت عماد الملک لشکر جمع کرده متوجه چنپانیر شد اکثر سپاهیان
که زرهای کلی از عماد الملک گرفته بودند جدا شده بسلطان پیوستند عماد الملک از روی اضطرار بصلح
قرار داده بجانب سورت که جاگیر او بود مراجعت نمود در سنه سبع و اربعین و تسعمایه دریا خان بسلطان
محمود را با لشکر آراسته همراه گرفته متوجه دفع عماد الملک شد عماد الملک نیز بمقابله آمده بعد از شکست التجا
بمیران مبارک شاه حاکم برهانپور برد سلطان تعاقب نموده میران مبارک شاه بجنگ پیش آمده
شکست یافت عماد الملک پیش ملو قادر شاه حاکم مالوه رفت میانه سلطان و مبارک شاه صلح شد

شده مبارک شاه امده ملاقات نمود بعد از فرار عماد الملک دریا خان فوت و استظهار تمام پیدا کرد
و بجز نامی از سلطنت با سلطان نماند تا انکه شبی سلطان از قلعهٔ ارک احمدآباد گریخته خود را پیش عالم خان
لودی حاکم دولقه و دندوقه رسانید و باتفاق عالم خان متوجه احمدآباد شد بعد از شکست فتح کرده
احمدآباد را بتصرف در اورد و دریا خان فرار نموده ببرهانپور رفت و از الخ پیش شیرخان افغان رفته
رعایت کلی یافت بتاریخ ربیع الاول احدی و ستین و تسعمایه برهان نام شخصی که از سلطان
کینهٔ دیرینه در دل داشت و اکثر اوقات با سلطان ندیم بود و پیش نمازی نیز میکرد در شبی که سلطان
از شکار امده خوابیده بود باتفاق دولت نام خواهرزادهٔ خود موبها سر سلطان را با پایه پلنگ بسته تیغ بر حلقش
رانده سرش را از بدن جدا کرد و کس بطلب خداوندخان و اصفخان که وزیر بودند فرستاد بخلوت برده با جمعی
که با او متفق بودند هر دو را کشته دوازده کس دیگر از امرا طلب نموده بقتل رسانید و دست بخزانه
کرده تا صبح زر بخشی کرد صبح چتر بر سر گرفته صلای عام داد چون خبر قتل سلطان انتشار یافت عماد الملک
پدر چنگیزخان و الغ خان حبشی و دیگر امرا جمعیت نموده بر سر ان برگشته روزگار رفتند او نیز با جمعی از
اوباش و چند فیل در برابر امده در حملهٔ اول از اسپ افتاده بزخم شروان خان بقتل رسید مدت
سلطنت سلطان محمود شهر ده سال و دو ماه و چند روز بود شهر محمودآباد که در دوازده کروهی احمدآباد
واقع است بنا کرده اوست **سلطان احمد** چون سلطان محمود بقتل رسید از و فرزند نماند که
برتخت سلطنت جلوس نماید اعتماد خان رضی الملک نام خردسالی را از اولاد سلطان احمد بانی احمدآباد
گفته نام سلطنت بدو نهاده مهمات را از پیش خود گرفت چون پنجسال از حکومت او گذشت تاب
این حالت نیاورده از احمدآباد برامده بمحمودآباد پیش سید مبارک بخاری رفت و جمعی بر سر او جمع شده
اعتماد خان بقصد جنگ باتفاق عماد الملک پدر چنگیزخان و الغخان و جحارخان حبشی و اختیار الملک و دیگر امرا
بر سر او رفت سلطان احمد شکست خورده چند روزی در صحرا و جنگل سرگردان میگشت ضرورتا
امد و اعتماد خان را دیده و بدستور سابق در خانه نگاه داشته کسی را پیش او نمیگذاشت او در خفیه جمعی را
باخود متفق ساخت که دفع اعتماد خان کند اعتماد خان پیش دستی کرده او را بقتل رسانید و شهرت

داد که

داد که سلطان بعنوان شاهبازی بخانه وجیه الملک در امده بود نادانسته ذاکجا بقتل رسید مدت
حکومتش هشت سال سلطان مظفر بن سلطان محمود بن لطیف خان در آخر سبع وستین وتسعمایه
اعتماد خان طفلی نتو نام را در مجلس امراء گجرات ورده قسم یاد نمود که این طفل پسر سلطان محمود است
وگفت که مادر این طفل را که حمل داشت سلطان بمن سپرد که اسقاط حمل او نمایم چون حمل از پنجماه گذشته
بود در خانه مخفی داشته چون وضع حمل شد تا امروز پرورش کرده نگاهداشته ام وچون تخت گجرات
خالی بود ولد سید مبارک بخاری تاج سلطنت برسرش نهاده بسلطان مظفر مخاطب گشت وشغل وزارت
باعتماد خان مفوض شد وبخطاب مسند عالی ممتاز گشته و از سلطنت بغیر از اسم با سلطان مظفر
نبود بلکه محبوس طور می بود و روز دیوان مسند انداخته او را در انجا نشانده اعتماد خان در پس سر او می
نشست و امر السلام جاری می شد ازانجهت امرا دلگیر شده گجرات ملوک طوایف شد ولایت
پتن را تاکری موسی خان وشیر خان فولادی متصرف شدند وپرگنه رادن پور وترواره ومورجکپور
وچند پرگنه دیگر را فتح خان بلوچ قابض گشت وپرگناتی که میان اب سابرمتی ومهندری واقع است
اعتماد خان بجاگیر خود وبعضی را بجاگیر گجراتیان داد وبندر سورت وپرگنه نادوت وجانپانیر وبندر سنو بهار
در تصرف چنگیز خان ماند ورستم خان شوهر خواهر چنگیز خان بروچ را بتصرف خود دراورده دولقه ودندوقه
بجاگیر سید میران ولد سید مبارک مقرر شد قلعه جوناگر وپرگنات سورت را امین خان غوری
بقبض خود درآورد واز امرای گجرات خود را بکنار کشید ودوسه مرتبه میان اعتماد خان وفولادیان
جنگ شده در همه جنگ اعتماد خان شکست یافت آخر بامداد چنگیز خان میانه ایشان بصلح قرار یافت
چنگیز خان باتفاق ابراهیم حسین میرزا وشاه میرزا اولاد محمد سلطان میرزا که بدو متوسل شده بودند
استعداد لشکر کرده متوجه احمداباد شد اعتماد خان مظفر را چتر برسر داشته باتفاق سادات بخاری
واختیار الملک وملک الشرق والغ خان وجهار خان وسیف الملوک از شهر بیرون رفته در موضع
کاوری نزدیکی محموداباد صفوف راست شده بی انکه شمشیر از غلاف برآید اعتماد خان راه فرار
پیش گرفته باحمداباد نرفته متوجه دونگرپور شد امراء دیگر مظفر را همراه گرفته باحمداباد در رفتند روز

ع ۳۰۱

سید میران م

دیگر الغ خان و جهجار خان حبشی مظفر را برداشته از دروازه کالوپور برآمده بجانب پیرپور و محمود
آباد روان شدند چنگیز خان مقارن برآمدن ایشان داخل احمدآباد شده در منازل اعتمادخان
نزول نمود میران محمدشاه بن میران مبارک شاه حاکم برهانپور چون هرج و مرج گجرات شنید بطمع خام
لشکر کشیده تا حوالی احمدآباد عنان باز نکشید چنگیز خان باتفاق میرزایان باهنگ جنگ از شهر
بیرون رفته بعد از جنگ میران شکست یافته با قبح وجهی گریخته باسیر رفت چنگیز خان میرزایان را
دلجویی بسیار نموده چند پرگنه معمور از سرکار بروج بجاگیر ایشان مقرر نموده رخصت جاگیر کرد
جمعی از اوباش بر سر میرزایان جمع شده بعضی پرگنات را بی رخصت متصرف شدند چنگیز خان
جمعی را بر سر ایشان فرستاده فوج چنگیز خان شکست یافت و جمعی بقتل رسید میرزایان بعد از
شکست دادن متوجه ولایت برهانپور شدند و آنجا نیز دست درازی و بی اندامی کرده متوجه
ولایت مالوه شدند الغ خان و جهجار خان بعد از انتظار بسیار که شاید اعتمادخان بطلب سلطان
مظفر آمده تلافی گذشته بکند مظفر را برداشته بدونگرپور برده باعتمادخان سپردند و بعد از چند روز
میانه ایشان و اعتمادخان بجهت خرجی و علوفه سپاهیان گفت و گو شده از پیش چنگیز خان
نیز استمالت نامه بدیشان رسیده بی رخصت اعتمادخان متوجه محمودآباد شده از آنجا اختیار
الملک گجراتی را با خود متفق ساخته متوجه احمدآباد شدند چنگیز خان تا حوض کانکریه استقبال نموده
باحمدآباد آورده منازل بجهت ایشان تعین نمود بعد از مدتی جاسوسی بالغ خان خبر آورد
که چنگیز خان قصد کشتن شما دارد و فردا در میدان چوگان بازی این مقدمه بفعل خواهد آمد حبشیان
باهم اتفاق نموده قرار دادند که پیش دستی کرده چنگیز خان را بقتل باید رسانید روز دیگر که متوجه میدان
چوگان بازی شدند جهجار خان که بجانب یسار اعتمادخان میرفت بیک ضرب سرش را بایک دست
بر زمین انداخت حبشیان بجاهای خود رفته مستعد جنگ شدند رستم خان نعش چنگیز خان را
بر فیل انداخته متوجه بروج شد حبشیان خطی باعتمادخان نوشته از حقیقت حال اعلام نمودند
بعد از چند روز اعتمادخان مظفر را همراه خود گرفته باحمدآباد آمد درین اثنا خبر رسید که میرزایان

از مالوه

از مالوه برامده متوجه بروج وصورت شدند ایها بران قرار گرفت که بجهت دفع ایشان
سه فوج تعین شود که متعاقب هم روان شوند چون بموجب قرارداد الغ خان و جهجار خان
وسیف الملوک وسایر حبشیان بمحمودآباد رسیدند فوج اعتماد خان از شهر بیرون رفت و فسخ
ان عزیمت کرد امراء حبشی باهم اتفاق نموده قرار دادند که ولایت اعتماد خان را درمیان یکدیگر
قسمت نمایند بجهت قسمت میانه جهجار خان و الغ خان نزاع شده اعتماد خان بمکر و فریب
جهجار خان را بخانه خود آورد فتوری در شوکت حبشیان بهم رسیده الغ خان نزد شیر خان فولادی رفت
سادات بخاری نیز بشیر خان پیوستند سلطان مظفر آخر روزی از گجرات برامده در موضع عثمان
پور نزدیکی سرکیج خود را بمنزل الغ خان رسانید الغ خان سلطان را ندیده پیش شیر خان رفت و از امدن
سلطان اعلام نمود شیر خان بخدمت سلطان مظفر رفته بمنزل خود آورد اعتماد خان میرزایان را
از بروج طلبیده هر روز جمعی از مردم ایشان و مردم اختیار الملک از شهر بیرون رفته جنگ می
کردند چون مخالفت و منازعت بطول انجامید اعتماد خان دید که کاری نمیسازد عرضه داشت
بخدمت اکبر بادشاه که دران حین در ناگور تشریف داشتند نوشته بتسخیر گجرات ترغیب نمود
چون رایات جلال اکبرشاهی به پتن گجرات رسید سید شیر خان فولادی که دران وقت احمداباد را
محاصره داشت دست و پا گم کرده بطرفی گریخت و ابراهیم حسین میرزا و برادران بجانب
بروده و بروج رفتند اعتماد خان و میر ابوتراب و الغ خان و جهجار خان و اختیار الملک
وسید حامد بخاری و ملک الشرق و وجیه الملک و دیگر سرداران امرا ملازمت اکبر بادشاه بسته در سلک
دولتخواهان منتظم گشتند مظفر نیز که سیزده سال و چند ماه حکومت کرده بود از شیر خان جدا شده
بتاریخ روز یکشنبه نهم ماه رجب تسع و سبعین و تسعمایه بملازمت اکبر بادشاه سرافراز گشت
اعتماد خان مقالید شهر احمداباد را داخل پیشکش خود ساخته اظهار نیکوخدمتی و خلوص عقیدت
نمود مظفر چند سال در خدمت اکبر بادشاه بوده بوسیله جمعی عربان از فتح پور فرار نموده درمیان
کاتیان بسر می برد بتاریخ اثنی و تسعین و تسعمایه عابد بدخشی و جماعة

بالحاق ۴

احمد خان حاکم گجرات از شهاب الدین احمد خان جدا شده پیش مظفر رفتند مظفر[2] الجماعت بدو لقه
امد و چون شهاب خان از شهر بیرون رفته بود اعتماد خان که بحکم اکبر بادشاه حاکم شده بود هنوز
داخل نشده بود مظفر از جایی که پاره دیوار ریخته بود بشهر داخل شد شهاب خان و اعتماد خان که
بجهت تسکین فتنه متوجه احمداباد بود در ده کروهی احمداباد این خبر شنیده صبح روز دیگر بعثمان
پور که متصل شهر است نزول نمودند مظفر از شهر بیرون امده متوجه جنگ شد شهاب خان و
اعتماد خان شکست یافته بنهر واله پتن رفتند شیر خان فولادی حاکم پتن که چند سال بفلاکت
تمام در ولایت سورت بسر می برد پیش مظفر امد مظفر چهار هزار سوار همراه او کرده بر سر شهاب خان
به پتن فرستاد و خود بر سر قطب الدین خان به برورده رفته قطب الدین خان شکست خورده
در قلعه متحصن شد و بعد از اندک زمانی به امان پیش مظفر امده بسعی ترواری زمین دار بقتل رسید
و قلعه بروچ را از زن و متعلقان قطب الدین خان بصلح گرفته زر بسیار بدست مظفر در امد و قریب
سی هزار کس بر سر مظفر جمع شد چون اخبار مذکور باکبر بادشاه رسید میرزا خان ولد بیرام خان را که
بعد از فتح خان خانان خطاب یافت بگجرات نامزد کرد و چون خبر توجه خان خانان بمظفر رسید
قلعه بروچ را بنصیر برادر زن خود سپرده باحمداباد مراجعت نمود و بتاریخ روز جمعه سیزدهم شهر محرم
ثلث وتسعین وتسعمایه در حوالی سرکیج بالشکر بادشاهی جنگ کرده هزیمت یافت و جمعی کثیر
بقتل رسیدند مظفر فرار نموده به کنبایت رفت چون امرا بانجانب توجه نمودند بجانب جلبه
و نادوت رفته بکوه در امد لشکر بادشاهی از انجا نیز بجنگ بر اورده جمعی کثیر نیز بقتل رسانیدند مظفر
بجانب سورت رفته در قصبه گوندل دوازده کروهی قلعه جوناگر قرار گرفت و مردم پراکنده قریب
بسه هزار کس بر سر او جمع شد و امین خان حاکم جوناگر را بزر و کمر خنجر مرصع با خود متفق ساخت
و جام زمین دار مالوار را نیز که صاحب قبیله است زر و خلعت فرستاده بهمت احمداباد
نمود چون بموربی که شصت کروهی احمداباد است رسید خانخانان بسرعت تمام از احمداباد
بیرون امده به بیرم کام که چهل کروهی موربی است رسید و امین خان و جام عاقبت

ابتنی نموده

اندیشی نموده بمظفر ملحق نشدند مظفر سراسیمه شده بجانب کوهستان برده که نزدیک جکت و
اقصی ولایت سورت است فت امین خان وجام دولتخواهی کرده کسان خود بپیش خانخانان
فرستاده اظهار بندگی کردند خانخانان لشکر بر سر مظفر تعین نمود مظفر کولی و گراس بسیار بر سر خود
جمع کرده بالشکر پادشاهی جنگ کرده شکست یافت و از آب رن که از دریای شور جدا شده
تا ولایت جیسلمیر رفته گذشته بولایت کچ رفت و چند مرتبه دیگر بالشکر پادشاهی جنگ کرده
شکست یافت و بعد از شکست از آب رن گذشته در ولایت کچ می بود تا آنکه بتاریخ ثمان
وتسعین وتسعمایه گجرات از جانب اکبر پادشاه بخان اعظم عنایت شد و قلعه جوناگر و ولایت
سورت بتصرف خان اعظم درآمد مظفر پناه به کنگار زمیندار کچ برده به پیش او می بود خان اعظم
لشکر بولایت او کشیده اکثر ولایت او را خراب کرد او از راه دولتخواهی درآمده پسر خان اعظم را
بالشکر سر کرده بتاریخ احدی والف مظفر را دستگیر ساخت در اثنای راه مظفر بهانه وضو ساختن
در گوشه نشسته با استره که با خود داشت گلوی خود را بریده خود را هلاک کرد خان اعظم سر او را
بدرگاه فرستاد از او دو پسر ماند بهادر و جلال بهادر پناه برانا برده در هر چند وقت از رانا لشکر گرفته
وجمعی از اوباش و کولی را با خود متفق ساخته بولایت گجرات مزاحمت میرسانید و بعد از
فوت اکبر پادشاه بتاریخ ست عشر والف کنبایت را که میرزا ابوالقاسم برادر آصف خان حاکم آنجا بود تاخته
زر و اسباب بسیار بغارت برد هفت وزر در آنجا بوده بجانب ولایت رانا رفت و هنوز که
بتاریخ تسع عشر والف است مزاحمت او بولایت گجرات میرسد جلال برادر خردش در قید تروادی
زمیندار است و نمیگذارد که دست و پای بزند **صفت مالوه** ظهور اسلام در آن بلاد از زمان
سلطان محمود غزنوی شده و از سلاطین دهلی سلطان غیاث الدین بلبن بر آن ملک استیلا
یافته و تا زمان سلطان فیروزشاه در تصرف سلاطین دهلی بوده دلاورخان غوری که از قبل
سلطان محمد بن فیروزشاه حاکم آن دیار شد دم استقلال زده از آن وقت تا زمان اکبر پادشاه
حکام آنجا اطاعت سلاطین دهلی نکردند یازده نفر بعضی اصالة و بعضی وکالة از ابتدای تسع و ثمانمایه

تا سنه سبعین وتسعمایه که یکصد وشصت ویکسال باشد حکومت کردند منقول است که سلطان محمد بن
فیروزشاه جمعی را که در ایام قزاقی با او همراهی کرده وفا وحقیقت خود را ظاهر کرده بودند رعایتها
نموده چهار کس را بحکومت چهار ملک فرستاد و هر چهار بسلطنت رسیدند ظفرخان بن وجیه الملک را
بگجرات خضرخان را بملتان خواجه سرور خواجه جهان را سلطان الشرق خطاب داده بجونپور دلاور خان
غوری را بمالوه دلاور خان غوری در سنه ثلث وثمانمایه بحکم سلطان محمد بن فیروزشاه حاکم آن
دیار شد وتمام ولایت مالوه را بحیطه ضبط در اورده حشم وخیل بسیار فراهم اورد وچون سلطان
محمد از میانه رفت ودر هند ملوک طوایف شد او نیز سر از اطاعت بادشاه دهلی پیچیده مستقلا
بطریق بادشاهان سلوک پیش گرفته سالها بکام دل بعیش وعشرت گذرانیده بتاریخ تسع وثمان
مایه وفات یافت در بعضی کتب مسطور است که بسعی الپخان پسر خود مسموم گشت مدت حکومتش
بیست سال بود سلطان هوشنگ بن دلاور خان که الپخان نام داشت بعد از فوت پدر
قایم مقام شده خطبه وسکه بنام خود کرده چتر بادشاهی بالای سر داشته خود را بسلطان هوشنگ
ملقب ساخت چون میانه سلطان مظفر حاکم گجرات و دلاور خان پدر سلطان هوشنگ عقد
اخوت بود وخبر بسلطان مظفر رسید که الپخان پسر دلاور خان پدر خود را زهر داده کشت وچتر
شاهی برسر گرفته خود را بسلطان هوشنگ ملقب گردانیده خطبه وسکه بنام خود کرد در اوایل
سال جلوس سلطان هوشنگ لشکر کشیده بنواحی دهار نزول نمود سلطان هوشنگ بعد از
جنگ بقلعه رفته بامان بیرون آمده با امراء خود مقید شد ونصرخان برادر مظفر گجراتی از جانب برادر
والی مالوه شد چون ناکرده کار بود سلوک ناهموار پیش گرفته زر بحساب از رعایا طلب داشت عانا
جمعیت نموده خواجه وارش از مالوه بیرون کردند وموسی خان ابن عم سلطان هوشنگ را
بسرداری برداشتند چون این خبر بسلطان مظفر رسید سلطان هوشنگ کس پیش او فرستاده
التماس نمود که سلطان بجای پدر وعم فقیر اند انچه اهل غرض بسمع ایشان رسانیده اند محض خلاف است
از گناه نکرده کمینه بگذرند واز خاک برداشته بملک مالوه بفرستند تا ان ملک را از دست متغلبه

بیرون آورده مدت الحیات رهین احسان بوده بانی سلطان مظفر او را از حبس بیرون آورده
در سنه احدی وعشرین وثمانمایه شاهزاده احمدشاه را بکومک او نامزد نموده بمالوه فرستاد احمدشاه
دهار روان نواحی را از تصرف متغلبه بیرون آورده بتصرف سلطان هوشنگ داده به پاتن معاودت
نمود سلطان هوشنگ بسعی ملک مغیث عم زاده خود موسی خان را از قلعه مندو بیرون کرده
مندو را دار الاماره ساخت و ملک مغیث را ملک الشرق خطاب داده امور وزارت بدو مفوض
داشت و در کل امور نایب و قایم مقام خود گردانید و در سنه اربع عشر وثمانمایه بعد از فوت
سلطان مظفر حقوق او و احمدشاه پسرش را بر طاق نسیان نهاده بامداد فیروزخان وهیبت
خان پسران سلطان مظفر که با احمدشاه در مقام بغی بودند لشکر بجانب بروچ کشید و چون
خبر زنهار خواستن شاهزادها و پیوستن با احمدشاه بسلطان هوشنگ رسید از راه معاودت
نمود و مکرر میانه او و احمدشاه والی گجرات محاربات واقع شد و در اکثر فتح از جانب احمدشاه
بود در سنه اثنی وعشرین وثمانمایه ملک محمود پسر ملک مغیث را که در سن شانزده سالگی بود محمود خان
خطاب داده در مهمات ملکی شریک پدر ساخت و بتاریخ خمس وعشرین وثمانمایه برسم سوداگری بایک
هزار سوار بجانب جاجنگر رفته در اثنای خرید و فروخت متاع میانه راجه و سلطان جنگ شده
راجه گرفتار شد بعد از گرفتاری راجه سلطان نام خود اظهار نمود وزرای راجه هفتاد و پنج فیل
اعلی بخدمت فرستاده معذرت خواست سلطان راجه را همراه گرفته مراجعت نمود چون
از سرحد او گذشت دلجویی نموده مرخص ساخت چون بشهر خود رفت چند فیل دیگر بخدمت فرستاد
در راه بسلطان هوشنگ خبر رسید که سلطان احمد قلعه مندو را محاصره نموده از دروازه تارا
پور بقلعه در آمده متوجه جنگ شد سلطان احمد چون دید که تسخیر قلعه متعذر است از پای قلعه کوچ
کرده متوجه اجین شده عازم سارنگپور شد سلطان هوشنگ واقف اراده او شده خود را
از راه دیگر بقلعه سارنگپور انداخت وکس پیش [illegible] فرستاده طالب صلح شد سلطان
احمد بنا بر گفت و گوی صلح خاطر جمع نموده در محافظت و احتیاط لشکر تهاون نمود سلطان هوشنگ

فرصت یافته در شب دوازدهم محرم سنه ست وعشرین وثمانمایه شبخون زده مردم بسیار بقتل رسانیدند
سلطان احمد بایک کس از اردو برامده در صحرا ایستاد نزدیک بسحر مردم بسیار برو جمع شدند
ومقارن صبح صادق بر فوج هوشنگ تاخته معرکه قتال وجدال گرم شد چنانچه هر دو بادشاه زخمی
شدند آخر الامر هوشنگ گریخته بقلعه درامد هفت زنجیر فیل جاجنگری بدست سلطان افتاده
بگجرات معاودت نمود در سنه احدی وثلثین وثمانمایه سلطان احمد شاه بهمنی والی دکن قلعه
کدله را محاصره نمود چون این خبر بهوشنگ رسید لشکر بسیار فراهم آورده متوجه امداد رای کدله شد
چون سلطان احمد باراده هوشنگ اطلاع حاصل نمود تسخیر قلعه را از سر بیرون کرده متوجه ولایت
خود شد هوشنگ باغوای رای کدله سه منزل او را تعاقب نمود سلطان احمد را غیرت وحمیت
غالب شده برگشت جنگ عظیم واقع شده در صدمه اول شکست بر لشکر سلطان احمد افتاد
سلطان احمد از کمینگاه بیرون امده بر قلب هوشنگ تاخت هوشنگ گریخته بمندو رفت مخدره اش
با سایر اهل حرم بدست افتاده سلطان احمد مروت کرده سامان ایشان نموده با پانصد سوار بدرقه
همراه کرده بمندو فرستاد هوشنگ در سنه خمس وثلثین وثمانمایه بعزم تسخیر کالپی از مندو متوجه
گردید چون نزدیک کالپی رسید سلطان ابراهیم شرقی نیز با جمعیت ولشکر بیشمار از جونپور متوجه
تسخیر کالپی شد هوشنگ دفع ابراهیم را اهم دانسته متوجه جنگ او شد ونزدیک بیکدیگر رسیده
معامله جنگ با مروز وفردا افتاده درین اثنا خبر رسید که سلطان مبارکشاه والی دهلی عازم
جونپور شده سلطان ابراهیم عنان اختیار از دست داده بجانب جونپور نهضت نمود هوشنگ
کالپی را بی جنگ ونزاع بدست آورده خطبه خود خوانده بعد از چند روز قادرخان حاکم سابق انجا را
نوازش نموده کالپی را بدو سپرده بجانب مالوه معاودت نمود ودر هوشنگ آباد مرض سلسل البول
بر ذاتش طاری شد وچون آثار انتقال وعلامات ارتحال در خود مشاهده نمود از هوشنگ آباد
متوجه مندو شد ودر راه مجلس عالی ترتیب داده انگشتری خود را بخلف صدق خود غزنینخان داده
ولی عهد ساخت ودست او را گرفته بدست محمودخان سپرد وبمندو نرسیده بتاریخ ذی حجه سنه

محمد شاه

ثمان وثلثین وثمانمایه در راه وفات یافت آه شاه هوشنک نماند تاریخ وفاتست
بن هوشنک بعد از فوت هوشنک بتاریخ یازدهم شهر ذی حجه ثمان وثلثین وثمانمایه بسعی
ملک مغیث و اهتمام محمود خان امرا طوعا و کرها بغزنیخان که هوشنک در ایام مرض خود ولی عهد
کرده بود بیعت مجدد نمودند ومندو را شادی اباد نام نهاده خطبه وسکه بنام او کرده
سلطان محمد شاه مخاطب ساختند اکثر امرا بسلطنت او راضی نبودند وخواهان عثمان خان
برادرش که در ایام پدر در قلعه مندو محبوس بودند ملک مغیث را مسند عالی خان جهان خطاب
داده زمام وزارت بید اقتدار او سپرده سر انجام مهام سپاه وولایت را بر طاق نسیان
نهاده بشرب مدام عادت گرفت بعضی مردم بوسیله اهل حرم بسلطان رسانیدند که
محمود خان اراده سلطنت دارد روزی سلطان دست محمود خان را گرفته بدرون حرم برد
و زن خود را که همشیره محمود خان بود حاضر ساخته گفت که توقع من آنست که مضرت جانی بمن نرسانی
وامور سلطنت بی منازعی بتو تعلق دارد محمود گفت مگر سلطان را سوگندها که خورده ام از یاد
رفته وتجدید سوگندان یاد کرده خاطر جویی سلطان نمود سلطان عذر خواهی نموده از طرفین
مدار بچاپلوسی وملایمت میگذشت تا انکه محمود خان ساقی سلطان را فریفته در شراب زهر
داده هلاک کرد بعضی سرداران اتفاق نموده شاهزاده مسعود خان پسر بزرگ محمد شاه را که در سن
سیزده سالگی بود از حرم بیرون آورده بسلطنت برداشتند وکس بطلب محمود خان فرستادند
که سلطان محمد شمارا طلب می نماید چون محمود خان از فوت سلطان محمد واقف بود در جواب
فرستاد که من خود را از شغل وزارت گذرانیده ام ومیخواهم که بقیه عمر جاروب کش مزار سلطان
هوشنگ باشم اما چون پرورده احسان سلطان هوشنگم اگر کنگاشی باشد امرا بانجا بیایند که
انچه مصلحت وقت باشد باتفاق کرده شود امرا باتفاق متوجه منزل محمود خان شدند محمود خان جمعی را
در جاها پنهان کرده بود وقرار داده که چون امرا بدانجا بیایند از کمین بیرون امده همه را دستگیر
نمایند بموجب قرارداد تمامی امرا را مقید ساختند بقیه امرا که پیش مسعود خان بودند چتر از سر قبر

سلطان هوشنک بر داشته بر سر او افراخته محمود خان سوار شده متوجه دولتخانه کردید و معرکه قتال و
جدال کرم شد جون شب شد شاهزاده عمرخان از قلعه فرود امده راه فرار پیش کرفت و در سنه
اثنی واربعین وثمانمایه که از جانب سلطان محمود حاکم جندیری بود باتفاق جمعی که بر سر او جمع شده
بودند در حوالی سارنکپور با سلطان محمود جنک کرده بقتل رسید و مسعود خان بشیخ جاند که
از بزرکان وقت بود پناه برد و از انجا بکجرات رفت محمود خان تمام شب مسلح در پیش دولتخانه
ایستاده بود جون صبح شد خبر بمحمود خان رسید که دولتخانه خالی است و مخالفان هر کدام بکوشه بدر رفته
اند محمود خان بدولتخانه امده کس بطلب پدر خود خانجهان فرستاد که مملکت مالوه ملک وسیع است
اکر تخت سلطنت از وجود پادشاه خالی باشد فتنها متولد شود که تدارک ان متشکل باشد خانجهان پیغام
فرستاد که الحمد لله که جمیع صفات که در سلاطین می باید ان فرزند دارد می باید که در ساعت بر بساط
سلطنت جلوس نماید جون فرستاده این جواب آورد جمیع امرا و ارکان دولت این رای را
تحسین نموده در ساعتی که منجمان اختیار نمودند بر سریر سلطنت جلوس نمود مدت سلطنت سلطان
محمد یکسال و جند ماه بود سلطان محمود خلجی بن ملک مغیث مشهور بخانجهان بتاریخ روز دوشنبه
بیست و نهم ماه شوال سنه تسع وثلثین وثمانمایه در سن سی وجهار سالکی بر تخت سلطنت
مالوه جلوس نمود مشیر الملک را نظام الملک خطاب داده زمام وزارت بید اقتدار او نهاد و ملک
برخوردار را تاج خان خطاب داده عارض ممالک که عبارت از بخشی باشد ساخت خان جهان را
اعظم همایون خطاب داده چتر و ترکش سفید که خاصه سلاطین بود ارزانی داشت ملک قطب
الدین ثانی و ملک نصیر دبیر و جمعی از امرای هوشنک شاهی از روی حسد باتفاق ملک قوام
نبی نردبان نهاده بر بام مسجدی که متصل دولتخانه بود بر امده از انجا بصحن سرای دولتخانه فرود
آمدند درین اثنا سلطان محمود واقف شده از کمال شجاعت ترکش بر میان بسته از خانه
بیرون امد و جندی را زخمی ساخت مقارن این حال نظام الملک و ملک محمود خضر با جمعی از
سلاحداران مسلح خود را رسانیدند ان جماعت از راهی که امده بودند کریخته بدر رفتند یکی از ان

جماعت

۱۱۹

جماعت که زخم تیر داشت از بام مسجد افتاده پایش شکست گرفته اوردند واسامی جمعی که
دران قضیه شریک بودند بقلم داده تمامی بسیاست سید ه شاهزاده احمدخان بن هوشنگ
شاه وبعضی از امرا که دخل تمام دران قضیه داشتند حسب الالتماس اعظم همایون تقصیرات ایشان
بعفو مقرون گشت اسلام آباد تعلق باحمدخان گرفت بالجا رفته غبار فتنه وفساد برانگیخت
تاجخان بدفع او نامزد شد چون کار محاصره بطول انجامید روزی یکی از مطربان احمدخان را
در شراب زهر داده هلاک کرد اعظم همایون که بکومک تاجخان رفته بود سرانجام مهمات انجا کرده
متوجه هوشنگ آباد شد و دفع اکثر مخالفان که بالتماس او اقطاع یافته بودند نموده متوجه شادی
آباد گشت در اثنای راه خبر رسید که سلطان احمد گجراتی بقصد تسخیر مالوه متوجه شده و
شاهزاده مسعود خان را با فوج بزرگ وبیست ونه زنجیر فیل برسر راه او نامزد کرده اعظم همایون
بسرعت تمام از شش کروهی لشکر سلطان احمد گذشته خود را از دروازه تارابور بقلعه مندو
رسانید سلطان احمد بعد از مدتی که مندو را محاصره نموده بود کاری نساخته بجانب سارنگپور
رفت وطاعون در لشکرش بهم رسیده متوجه گجرات شد سلطان محمود بتاریخ ثلث و
اربعین وثمانمایه شروع در عمارت روضه هوشنگ شاه ومسجد جامع مندو نموده در اندک مدتی
باتمام رسانید و در اواخر سنه خمس واربعین وثمانمایه وبقولی در سنه اربع واربعین وثمانمایه
حسب الالتماس امرا میوات واکابر واهالی دهلی که از ظلم وتعدی امرای سلطان محمد مبارک
شاه بتنگ امده بودند متوجه دهلی شد و درحوالی تغلق آباد جنگ شده تا شب بازار جنگ و
قتال گرم بود چون شب درآمد طبل بازگشتن نواخته هردو لشکر در منازل خود قرار گرفتند
درهمان شب سلطان محمود بخواب دید که اوباش مندو خروج کرده چتر از سر قبر هوشنگ شاه
برداشته برسر مجهول النسبی افراخته اند چون صباح شد سلطان محمد رسولان فرستاده طالب
صلح شد سلطان محمود فی الحال بصلح رضا داده متوجه مالوه شد و در راه خبر رسید که حسب الاتفاق
درهمان شب جمعی از اوباش درشادی آباد اراده فتنه وفساد کرده بودند وسعی وباهتمام اعظم

همایون تسکین یافته در بعضی تواریخ بنظر رسیده که بسلطان محمود خبر رسید که سلطان احمد
گجراتی اراده تسخیر مالوه دارد ازینجهت با سلطان محمد صلح کرده بمالوه مراجعت نموده در اول سال ست
واربعین وثمانمایه بشادی اباد نزول نمود و شکست و ریخت لشکر خود را درست کرده متوجه گوشمال
راجپوتان چیتور شد و قلعه کونبلمیر را که اعظم قلاع آن ولایت است جبرا قهرا مفتوح ساخته بتخانها را
ویران ساخته مساجد بنا نهاد و در وبنط ولایت قرار گرفته کس بطلب اعظم همایون فرستاد
اعظم همایون چون بمندسور رسید بیمار شده رحلت نمود سلطان محمود از استماع خبر مذکور جزع و فزع
بسیار کرده نعش پدر را بشادی اباد فرستاد و فتح قلعه چیتور را بسال دیگر انداخته بدار الملک
شادی آباد معاودت نمود و در آخر ذی حجه ست واربعین وثمانمایه مدرسه و مناره هفت منظر را
طرح انداخت و در اواخر سنه خمسین وثمانمایه بقصد تسخیر بیانه متوجه شد چون نزدیکی بیانه رسید
محمود خان حاکم آنجا پسر خود اوحد خان را با یکصد راس اسپ و یک لک تنکه برسم پیشکش فرستاده
خطبه و سکه بنام سلطان محمود کرد محمود خان را خلعت زردوزی و تاج مرصع نوازش فرموده مراجعت
نمود و بتاریخ خمس و خمسین وثمانمایه با زیاده از یک لک سوار متوجه تسخیر گجرات گردید قصبه
سلطان پور را که ملک علاء الدین سهراب حاکمش بود بامان متصرف شده متوجه احمداباد شد
در اثنای راه خبر رسید که سلطان محمد ودیعت حیات سپرده و سلطان قطب الدین پسرش
قایم مقام شده کس بجهت تعزیت و تهنیت پیش سلطان قطب الدین فرستاده خود
متوجه برودره شد و از قتل و غارت دقیقه مهمل نگذاشت و از انجا کوچ کرده به کپرنج که بیست و پنج
کروهی احمداباد است نزول نمود سلطان قطب الدین بعزم جنگ در موضع خانپور که سه کروهی
قصبه مذکور است نزول کرده در شب سلخ شهر صفر سنه مذکور سلطان محمود بقصد شبخون سوار شده
تمام شب در صحرا سواره ایستاده علی الصباح جنگ کرده در اول حال شکست بر لشکر سلطان
قطب الدین افتاد چنانچه خزانه و اموال بغارت رفت سلطان قطب الدین با فوجی آراسته
از کمینگاه بیرون تاخته متوجه سلطان محمود شد سلطان محمود حق مردانگی بجای آورده

شکست قوره

شکست خورده با سیزده کس باردوی خود رفت و تمام شب سواره ایستاد چون پنج شش
هزار کس بر وجمع شد متوجه مندو گشت و در سنه سبع وخمسین وثمانمایه تاجخان بقصد صلح
بالشکر آراسته بجانب سرحد گجرات فرستاد واو وسیله شده معامله صلح را قرار داد و در سنه
تسع وخمسین وثمانمایه قلعه اجمیر را مفتوح ساخته راجپوت بسیار بقتل رسانید مسجد عالی
طرح انداخته خواجه نعمت الله را سیف خان خطاب داده حاکم آنجا ساخت و بتاریخ غره
ذی حجه سنه احدی وستین وثمانمایه قلعه مندل راجر ا تهر ا مسخر ساخته راجپوتان بقلعه دیگر که
بالای کوه بود پناه بردند و از بی آبی امان طلبیده ده لک تنکه پیشکش قبول کرده فرود آمده
قلعه را سپردند روز دیگر سلطان محمود بقلعه رفته بتخانها را ویران ساخته مسجد جامع طرح
انداخت و بتاریخ محرم سنه ست وستین وثمانمایه متوجه تسخیر دکن شد نظام شاه شکست خورده
بجانب بدر رفت و از آنجا ملکه جهان والده نظام شاه ملوخان را در شهر بدر گذاشته بفیروز
آباد رفت وسلطان محمود تا شهر بدر تعاقب نموده معاودت نمود و بتاریخ سبع وستین
وثمانمایه باز متوجه تسخیر دکن شد چون بموضع خلیفه آباد رسید یکی از خادمان المستنجد بالله
یوسف بن محمد عباسی از مصر منشور سلطنت و خلعت جهت او آورد رسم استقبال بجای
آورده دقیقه از دقایق احسان ونوازش نامرعی نگذاشت چون بحوالی دولتاباد رسید
خبر آوردند که سلطان محمود گجراتی بمدد نظام الملک متوجه دکن است از راه گوندواره متوجه شادی
اباد شد در جمادی الاول احدی وسبعین وثمانمایه والی دکن قاضی سحین نام شخصی را بجهت
مصالحه بشادی اباد فرستاد و بعد از گفت و گوی بسیار قرار یافت که والی دکن تا الچپور ولایت
برار بتصرف سلطان محمود بگذارد وسلطان محمود من بعد بدیار دکن مضرت نرساند در سنه
ثلث وسبعین وثمانمایه بجهت تادیب میندارانِ کهواره متوجه کهواره شده در وسط
ولایت حصاری طرح انداخته در شش روز با تمام رسانید و جلال پور نام نهاده منیر خان را
آنجا گذاشته متوجه دار الملک گشت چون هوا در غایت حرارت بود مزاج از اعتدال برآمده

روز بروز مرض اشتداد می یافت تا بتاریخ نوزدهم ذی قعده سنه مذکور در ولایت کهواره وفات

یافت ایام سلطنتش سی و چهار سال بود موافق بودن عمر او در حین جلوس بمدت سلطنتش

خالی از غرابتی نیست امیر تیمور صاحب قران نیز در سن سی و شش سالگی بر سریر سلطنت ممکن گشته

سی و شش سال سلطنت کردند و بعد از فوت سی و شش نفر از فرزندان و بنایر ایشان حی و قایم

بودند **سلطان غیاث الدین** بن سلطان محمود خلجی بعد از رحلت پدر قایم مقام شده دست سخا

براورده عموم طبقات انام را از خود راضی و شاکر ساخت سلطان علاء الدین برادر خورد خود را

که مشهور بقدیرخان بود بدستور قدیم بحکومت ولایت رنتبور مقرر داشت و چند پرگنه دیگر

که در زمان پدر متصرف بنود با و لطف نمود و شهزاده عبد القادر نام را شاه خطاب داده ولی عهد

خود گردانیده شغل وزارت بدو تفویض نمود و چتر و پالکی و کوکبه و جاگیر دوازده هزار سوار

بدو ارزانی داشت و بعد از جشن و طوی امرای خود را طلبیده گفت که سی و چهار سال در

رکاب پدر تردداث نمودم اکنون بخاطر میرسد که بولایتی که از پدر بمن رسیده قناعت نموده در زیاده

طلبی تصدیع خود ندهم و در راحت و آسایش و عشرت بروی خود و تابعان بگشایم و برین قرار تا زنده

بود بعیش و عشرت و عبادت گذرانیده در نهم ماه رمضان سنه ست و تسعمایه بمرض اسهال

بجوار حق پیوست بعضی گویند که سلطان ناصر الدین پدر را بزهر هلاک کرد مدت سلطنتش سی و

دو سال و هفده روز بود **سلطان ناصر الدین** بن سلطان غیاث الدین ولادت او در زمان

حیات سلطان محمود جدش بوده چون سلطان غیاث الدین او را ولی عهد کرده زمام وزارت

بید اقتدار او سپرد برادر خودش شجاعتخان که رانی خورشید هم پدرش در مقام تربیت او بود اگرچه

بحسب ظاهر در مقام اطاعت بود اما باغوای رانی خورشید در خلوت سخنان غیر واقع بعرض پدر

میرسانیدند تا آنکه مزاج پدر را با او منحرف ساخت ناصر الدین از پدر آزار یافته در سنه خمس و تسعمایه با

خاطر شکسته باتفاق جمعی بصوب دهار رفت شیخ حبیب الله و خواجه سهیل در آنجا بملازمت

مشرف گشتند رانی خورشید و شجاعت خان بی آنکه سلطان غیاث الدین را واقف سازند

وغاز

فوجی از عقب فرستادند و مکرر میانه مردم سلطان ناصر الدین و رانی خورشید جنگ شده
فتح از جانب سلطان ناصر الدین می بود سلطان ناصر الدین بعزم تسخیر شادی اباد بتاریخ
بیست و دوم ذی حجه سنه مذکور بکوشک جهان نمای تعلیچه نزول نمود بعد از چند روز بر دور
قلعه مند و فرود امده مرچلها تعین نمود و هر روز از طرفین جنگ شده جمعی بقتل میرسیدند
در شب بیست و چهارم شهر ربیع الآخر سنه ست و تسعمایه مبارک خان و شیخ حبیب الله و موافق
خان و خواجه سهیل و جمعی دیگر بموجب قرار داد اهل قلعه از دروازه بالیور که زیر دست خانج
بن مهر بر خان صاحب اهتمام سلاح خانه در باز کشته در را کشوده بود بقلعه در امدند شجاعتخان
با فوجی آراسته متوجه جنگ شده کاری نتوانست ساخت گریخته بحویلی خود رفت و فرزندان
و متعلقان خود را گرفته بحرم سرای سلطان غیاث الدین داخل شد شیخ حبیب الله انگشترین
خود را فرستاده ناصر شاه را از فتح قلعه واقف ساخت ناصر شاه از دروازه مذکور بقلعه در امده
امرا بخدمت شتافته مبارکباد گفتند و بعضی مردم بی گفته ناصر شاه بعضی منازل و قصرهای
سلطان غیاث الدین را آتش زدند و شجاعتخان و رانی خورشید را گرفته برآوردند سلطان ناصر
الدین بتاریخ روز جمعه بیست و هفتم شهر ربیع الآخر سنه مذکور بر سریر سلطنت جلوس فرموده
شجاعتخان و رانی خورشید را بموکل سپرد و یکان خان و امین خان و محافظ خان جدید و
مفرح خان حبشی و مردم دیگر که مخالفت نموده بودند بیاسا رسانید و جمعی که با او موافقت
نموده بودند اقطاعات قدیم بایشان مسلم داشت شیخ حبیب الله را عالم خان خطاب داده
خواجه سهیل را انشته جاکیر داده بمنصب سپهسالاری سرافراز ساخت و بتاریخ سیزدهم شهر
جمادی الآخر بملازمت پدر سلطان غیاث الدین مشرف گشته سلطان او را در کنار گرفت
و بسیار گریسته در زمان رخصت قبای موینه که در روز بار عام و ایام متبرک می پوشید باو
مرحمت نموده تاج سلطنت بر فرقش نهاد و ناصر شاه بتاریخ شانزدهم شهر مذکور همان قبا
و تاج را بسلطان شهاب الدین فرزند خود لطف نمود سلطان شهاب الدین در سنه ست عشر

وتسعمایه باغوای بعضی امرا علم بغی برافراخته از قلعهٔ مندو برامده امرا سرحد اکثر بر سراو جمع شده
بقصبهٔ دهار رفت سلطان ناصر الدین با جمعی از خاصه خیلان به نعلچه رفته از انجا آهنگ جنگ متوجه
دهار شد شهاب الدین بجنگ پیش آمده شکست یافت و مهرابوت مانع تعاقب شده جمعی از
عقلا را بدلاسای او فرستاد چون بخت مساعد نبود جوابی که بکار اید نشنیده معاودت نمودند
فرمان بطلب اعظم همایون پسر خود بقلعه رنتبور فرستاده اعظم همایون در خطه چندیری بملازمت
رسید سلطان ناصر الدین روز دیگر کوچ کرده متوجه قصبهٔ سری شد دران منزل امرا و اعیان دولت را
حاضر گردانیده گفت که چون شهاب الدین عاق شد او را از منصب ولی عهدی معزول کرده فرزند
اعظم همایون را ولی عهد ساختم سلطان محمود شاه خطاب داده بتاج و خلعت سلطنت سرافراز
ساخت چون حرارت بر مزاج سلطان غالب بود در موسم زمستان باب سرد در امده ساعتی
توقف نمود فی الفور مزاج از حد اعتدال انحراف یافته امراض مختلف بر طبیعت طاری شد
اطبا هر چند علاج کردند مفید نیفتاد چون حال خود را دگرگون دید محمود شاه و امرا را طلبیده زبان
بنصایح گشاد و از جمیع معاصی و مسکرات توبه کرده رحلت نمود ایام سلطنتش یازده سال و
چهار ماه و بیست و سه روز بود در شادی اباد مدفون شد **سلطان محمود شاه** بن سلطان ناصر الدین
بعد از فوت پدر بتاریخ روز سیوم شهر صفر سبع عشر و تسعمایه در موضع بهشت پور بر تخت سلطنت
جلوس نمود سلطان شهاب الدین برادرش بعد از وقوف بر قضیهٔ مذکور ایلغار نموده خود را
بقلعهٔ نعلچه رسانید محافظ خان و خواصخان گفتند که از دیوان قضا و قدر منشور سلطنت بنام
محمود شاه نوشته شده صواب آنست که بار دو پیوسته کدورت و خشونت را بصفا و
یگانگی مبدل سازد شهاب الدین مایوس شده بصوب کنداسه روان شد سلطان محمود
چاوشخان را با فوجی بدفع شهاب الدین فرستاده بتاریخ ششم ربیع الاول سنه مذکور بر تخت
سلاطین خلجیه در شادی اباد جلوس نمود و بعد از چند روز عرضه داشت چاوشخان رسید
که چون اقبال شهاب الدین باد بار مبدل شده بود هر چند نصیحت نمود مفید نیفتاده بجنگ پیش امد

و در صدمه اول از جای رفته چند دارش بقتل رسیده چند بدست آمد و اوکر گریخته با سیرون بتانیور
رفت شهاب الدین بتاریخ سیوم جمادی الاول سنه مذکور که حسب الالتماس مختص خان
و اقبال خان که با سلطان محمود یاغی شده بودند از اسیر متوجه بیجاگر و کرکوان شده بود از
حرارت هوا در راه بیمار شده وفات یافت چون سلطان محمود از مهم شهاب الدین فارغ بال
شد امر وزارت را به بنت رای که منصب وزارت نام شاهی بدو متعلق بود مفوض
نمود و بنا بر سلوک ناهموار بتاریخ هفتم شهر ربیع الثانی سنه مذکور بر سر دیوان بدست امرا
کشته شد بتاریخ نهم جمادی الاول محافظ خان که مدار علیه سلطان محمود بود با جمعیت تمام
بر سر دیوان حاضر شد و بعد از ساعتی سلطان محمود او را الخلوت طلب نموده بنا بر عرضداشت
مختص خان در مقام خطاب و عتاب در آمده جوابهای درشت شنید سلطان محمود از غایت
غضب با معدودی بیرون رفته محافظ خان از دولتخانه بیرون رفت و در بند بیرونی را
متصرف شده شاهزاده صاحب خان بن سلطان ناصر الدین را آورده چتر بر سر افراخته علم
بغی بر افراشت و حویلی سلطان محمود را محاصره نمود نزدیک بود که سلطان محمود دستگیر
شود نیم شبی بر آمده بجانب اجین رفت در همان شب محافظ خان صاحب خان را محمود شاه
خطاب داده بر تخت سلطنت اجلاس نمود و بعد از چند روز مختص خان و اقبال خان بسلطان
محمود پیوستند صاحب خان بتاریخ پنجم جمادی الثانی مودیخانرا در قلعه شادی اباد گذاشته
قصبه نعلچه را لشکرگاه ساخت سلطان محمود از اجین کوچ کرده متوجه دیپالپور شد سرداران
که عیال ایشان در قلعه شادی اباد بود از سلطان محمود جدا شده بشاهزاده صاحب خان پیوستند
سلطان محمود از دیپالپور کوچ کرده متوجه چندیری شد و از بهجت خان حاکم انجا آیه یاس شنیده
در موضع بهشت پور توقف نمود بعد از چند روز میدنی رای که بوفور شجاعت و کاردانی
امتیاز داشت از تهانه خود آمده رفیق شد بهجت خان نیز از تغافل و جواب یاس که
بسلطان محمود فرستاده بود پشیمان شده شرزه خان پسر خود را بملازمت فرستاد

وسلطان محمود از روی استظهار تمام متوجه مند و گشت شاهزاده صاحب خان نیز از مندو
متوجه جندیری شده چون بموضع بهرانی رسید افضل خان با مردم خود بلکه با نصف لشکر
سوار شده باردوی سلطان محمود در رفته شاهزاده صاحب خان و محافظ خان دایره خود را
آتش زده متوجه شادی آباد شدند سلطان محمود بتاریخ هفتم رمضان سنه سبع عشر و تسعمایه
با فوجهای آراسته متوجه شادی آباد شد از طرفین صفها راست کرده شاهزاده صاحب خان
جرات نموده بر فوج سلطان حمله آورد و از طرفین کوششهای مردانه نمودند میدنی رای
با راجپوتان بر فوج صاحب خان تاخته شاهزاده تاب نیاورده فرار نموده بقلعه پناه برد و
بتاریخ نهر دهم شهر شوال سنه مذکور بسعی و اهتمام مولانا عماد الدین خراسانی قلعه مسخر شد شاهزاده
و محافظ خان پاره جواهر قیمتی همراه گرفته از راه هفقد زینه گریخته روز چهارم در قصبه بروده
باردوی سلطان مظفر گجراتی پیوستند و میانه شاهزاده و یادگار مغل که از جانب شاه اسمعیل
صفوی برسالت پیش والی گجرات آمده بود منازعه شده از آنجا برآمده التجا بحاکم کابل که از
ولایت دکن است برد چون میانه او و سلطان محمود نسبت محبت بود خود را از امداد گذرانیده
چند ده جهت مدد فوج او تعین نمود میدنی رای خواست تا مستقلا در جمیع امور مدخل داشته
باشد بعرض سلطان رسانید که افضل خان و اقبال خان مکاتبات بشاهزاده صاحب خان
نوشته بسلطنت شادی آباد تحریک می نمایند روز دیگر که امرای مذکور بسلام آمدند بحکم سلطان
بقتل رسیدند سکندر خان حاکم هندیه و فتح خان ازین جرات میدنی رای متوهم شده بجاگیرها
خود رفتند سکندر خان بغی ورزیده از کنده تا قصبه شهاباباد متصرف شد سلطان محمود بجهت
تسکین این حادثه بتاریخ پنجم جمادی الآخر سنه ثمان عشر و تسعمایه از قلعه شادی آباد فرود آمده
در کوشک جهان نمای نعلچه نزول نموده کس بطلب بهجت خان حاکم جندیری وغیره فرستاده
طلب داشت و میدنی رای را با لشکر بسیار و پنجاه زنجیر فیل بدفع سکندر نامزد نموده سکندر خان
از استماع این خبر سراسیمه شده بوسیله حبیب خان پیش میدنی رای با چین رفته سلطان

محمود

محمود رقم عفو بر جرایم او کشیده منصب و جاگیر قدیم بدو مسلم داشت بتاریخ پانزدهم شهر ذی
الحجه سنه مذکور صاحب خان از کندوانه بچندیری آمد و بهجت خان و منصور خان استقبال نموده
او را بسلطنت برداشتند و بعد از گفت و گوی بسیار که میانه سلطان محمود و صاحب خان
واقع شد قرار یافت که قلعه رایسین و قصبه بهیلسه و پرگنه دهمونی تعلق بشاهزاده داشته باشد
سلطان محمود بعد از قرار صلح ده لک تنکه نقد و دوازده زنجیر فیل بجهت او مصحوب ملازمان خود
فرستاد بهجت خان منشور حکومت رایسین و بهیلسه را پیش صاحب خان فرستاده نقد و فیل را
خود متصرف شد بعضی فتنه انگیزان بصاحب خان رسانیدند که بهجت خان قرار داده که فردا که
روز عید فطر است شما را با بعضی مقربان دستگیر کرده مقید سازد شاهزاده تمام روز در فکر
و اندیشه بوده شب بیست و نهم رمضان تسع عشر و تسعمایه از راه غیر متعارف خود را بر فوج سلطان
سکندر لودی که بالتماس بهجت خان بحوالی چندیری آمده بود و بی نیل مقصود معاودت
نموده رسانید چون خبر مذکور بسلطان محمود رسید بتاریخ نوزدهم شوال متوجه چندیری شد
بهجت خان و اکابر شهر استقبال نموده جرایم ایشان بعفو مقرون گشته بخلعت و انعام سرافراز
شدند سرانجام مهمات انجا نموده بشادی آباد متوجه شد چون استیلای میدنی رای و تسلط او
از حد گذشت میانه او و سلطان جنگ شده میدنی رای زخمی شد سلطان محمود در شهور
سنه عشرین و تسعمایه که بجز نامی از سلطنت با او نبود و از میدنی رای و راجپوتان نهایت آزار
و بی اندامی بمسلمانان میرسید بهانه شکار از قلعه مندو بیرون رفته رای گنس که حرم
دوستدارش بود همراه گرفته بمیر آخور خود که از معتمدان قدیم بود فرمود که نیم شب سه اسپ
انتخابی حاضر سازد میر آخور حسب الامر سه اسپ حاضر کرده سلطان و حرم و میر آخور هر سه سوار
شده بعد از چند روز خود را به دهود سرحد گجرات رسانیدند قیصر خان تهانه دار آنجا که
ملازم سلطان مظفر گجراتی بود از خدمتگاری دقیقه فوت و فرو گذاشت نکرد و عرضه بخدمت
سلطان مظفر فرستاده از قدوم او مطلع ساخت سلطان مظفر امرای بزرگ خود را باستقبال

فرستاده اسپان عربی وچند زنجیر فیل واسباب ویراق پادشاهانه ارسال داشت وبعد از ملاقات
دلجویی بسیار کرده بعد از چند روز بالشکر آراسته عزیمت مالوه نمود چون بحوالی دهار رسید رای
پتهورا قلعهٔ مندو را مضبوط ساخته بلوازم حصارداری مشغول شد ومیدنی رای وسلاحدی
با جمعی پیش رانا سانکا رفته استمداد کومک نمودند سلطان مظفر قلعهٔ مندو را محاصره نموده کار
بر دم قلعه تنگ ساخت درین اثنا خبر رسید که میدنی رای وسلاحدی باتفاق رانا سانکا وکل
زمین داران ان نواحی بشهر اجین رسیدند سلطان مظفر اعظم همایون عادلخان حاکم برهانپور را
که خواهرزاده ودامادش بود با فتحخان وقوام الملک بتادیب میدنی رای ورانا تعین نموده
خود همت بر تسخیر قلعهٔ مندو گماشته براه نمونی شخصی که از قلعه امده لشکر را براه اسان دلالت نمود
قلعه را مسخر ساخته راجپوتان جوهر کرده اتش در خان ومان وعیال خود زده تقبل رسیدند
منقولست که نوزده هزار کس درین قضیه مقتول شدند غنایم وبندی بی نهایت بدست لشکر
گجرات افتاد سلطان محمود امده مبارکباد گفت واز سلطان مظفر پرسید که خداوند جهان ما را
چه میفرمایند سلطان مظفر از کمال مروت وبزرگی فرمود که سلطنت مالوه بشما مبارک باد وا را
در قلعهٔ مندو گذاشته همان لحظه از قلعه بیرون امده باردوی خود رفت وروز دیگر کوچ کرده
متوجه دفع میدنی رای ورانا سانکا شد هنوز عادل خان از قصبهٔ دیبالپور پیش نرفته
بود که خبر فتح قلعه برانا سانکا ومیدنی رای رسیده فرار برقرار اختیار نموده متوجه چیتور شدند
سلطان محمود بخدمت سلطان مظفر امده التماس نمود که برسم مهمانی قلعهٔ شادی اباد را بنو
قدوم مشرف سازد سلطان مظفر حسب الالتماس او بقلعهٔ شادی آباد رفت سلطان محمود
انچه لوازم مهمانداری بود بتقدیم رسانیده پیشکشهای لایق گذرانید سلطان مظفر بعد از فراغ
از صحبت سیر باغات وعمارات قلعه نموده متوجه گجرات شد واصفخان گجراتی را با چند هزار
سوار بجهت کومک در قلعهٔ شادی آباد گذاشت بعد از مدتی که لشکر بسیار بر سر سلطان
محمود جمع شد باستصواب آصفخان متوجه تسخیر قلعه کاگرون که اموال واسباب میدنی رای درانجا

بود گردید چون این خبر بمیدنی رای رسید از رانا سانگا التماس مدد نمود رانا سانگا خود از قلعه
چیتور بر امده متوجه کاکرون شد چون خبر توجه رانا و میدنی رای بمسموع سلطان محمود شد
ترک محاصره قلعه نموده بجنگ رانا سانگا متوجه گردید و میانه ایشان جنگ عظیم شده سی و دو
سردار معتبر از امرای سلطان محمود بقتل رسید و آصفخان گجراتی با پانصد سوار گجرات درین
معرکه شهید شد سلطان محمود از غایت تهور و مردانگی با دو سه سوار در میدان ایستاده
داد مردی و مردانگی داده چند زخم بر جوشن او رسیده از اسپ بر زمین افتاد راجپوتان
او را شناخته پیش رانا سانگا بردند و زبان بمدح و ثنا او کشوده خود را فدائی می ساختند
رانا سانگا پیش سلطان دست بسته بایستاد و لوازم خدمتکاری بجای آورده معالجه زخمهای
او نمود چون صحت یافت تاج مکلل بجواهر برانا داده از خود راضی ساخت رانا هزار سوار همراه
کرده سلطان را بشادی اباد فرستاد و خود بچیتور رفت رفته رفته ضعف تمام بسلطنت
سلطان محمود راه یافته پاره ولایت را رانا سانگا متصرف شد و از حد سارنگپور تا بهیلسه و
رایسین سلاحدی پوربیه بتصرف در آورد ناحیه سواس و توابع را اسکندر خان قابض
گشت چون سلطان مظفر وفات یافت و سلطنت به بهادر ولد او قرار گرفت چاندخان
برادر بهادر ملتجی بسلطان محمود شد و چون سلطان محمود رهین احسان سلطان مظفر بود
در مقام امداد چاندخان در امد بهادر ازین رهگذر آزرده شد بعزم تسخیر قلعه شادی اباد متوجه
شد و بنعلچه رسیده مرحلها قسمت نمود روز بروز ملازمان سلطان محمود از وجدا شده به بهادر ملحق
می شدند سلطان محمود چون دریافت که مردم قلعه با او در مقام نفاق اند و از سلطان بهادر
قول گرفته اند بلهو و لعب مشغول شد بعضی از دولتخواهان بعرض سانیدند که چه وقت
عیش و عشرت است در جواب گفت که انفاس بازپسین است میخواهم که بعشرت و طرب بگذرد
تا آنکه بتاریخ نهم شعبان سنه سبع و ثلثین و تسعمایه وقت صبح صادق اعلام دولت بهادر شاهی
از افق قلعه طالع گشت چاندخان از قلعه فرود امده فرار نمود سلطان محمود قرار گشتن فرزندان

بخود داده سلاح پوشیده متوجه حرم شد سلطان بهادر بحویلی سلطان محمود در امده بربام
محل قرار گرفت وکس بطلب سلطان محمود فرستاد سلطان محمود امرا و سرداران را در محل گذاشته
با هفت نفر پیش بهادر امد سلطان بهادر تعظیم و تبجیل او بجای آورده معانقه نمود در اثناء مکالمه
اندک درشتی از سلطان محمود بوقوع شد سلطان بهادر آزرده شد تا آخر مجلس ساکت بود و باقی
امرای سلطان محمود را امان داده اهل محل را نیز امان داد و آصف خان را با صد نفر سلاحدار
بمحافظت سلطان محمود تعیین نموده خود بیرون محل رفت روز جمعه دوازدهم شعبان در
مندو خطبه بنام بهادر خوانده شد و شب شنبه زنجیر در پای سلطان محمود نهاده او را با هفت
پسر که بزرگترش سلطان شمس الدین خطاب داشت با آصف خان و اقبال خان سپرده بقلعه
چپانیر فرستاد شب پانزدهم شعبان رای سنگه مقدم بالهاباد با یکهزار بهیل و کولی باردوی
آصف خان شبخون آورد در اثنای غوغا سلطان محمود زنجیر پای خود را شکست نگاهبانان
از ترس آنکه مبادا بگریزد بقتلش آوردند آصف خان تجهیز و تکفین او کرده در کنار تال
دهود مدفون ساخت پسرانش را در قلعه چپانیر محبوس کردند مدت سلطنتش بیست سال و
شش ماه و پانزده روز بود بعد از فوت سلطان محمود ولایت مالوه بتصرف سلطان
بهادر امد چون سلاحدی پوربیه بیشتر از جمیع امرا بخدمت پیوسته بود سرکار اجین و سارنگپور
و قلعه رایسین بجاگیر او مقرر شد بهادر بسیر برهانپور رفته بعد از مراجعت چون آثار تمرد و طغیان
از ناصیه احوال سلاحدی ظاهر می شد کس بطلب او رفت و او بلطایف الحیل میگذرانید
تا آنکه بقضای الهی گرفتار شده در قلعه رایسین بعد از آنکه مسلمان شده بود جوهر کرده گذشت
سلطان بهادر قلعه رایسین و آن صوبه را بسلطان عالم والی کالپی سپرده اختیار خان را بحکومت
مندو گذاشته اجین را بدریا خان داده بچپانیر معاودت نمود بعد از چهار سال ولایت
مالوه بتصرف همایون بادشاه درآمده یکسال در تصرف اولیاء دولت قاهره بود چون همایون
بادشاه از آگره بجانب بنگاله نهضت نمود و بجهت فوت بهادر گجراتی اختلال تمام بملک

بگجرات راه یافته ولایت مالوه از حاکم و فرمان رواخالی ماند ملوخان بن ملوخان باتفاق امرای
مالوه خود را قادرشاه خطاب داده از قصبه بیلسه تا حدود نربده بتصرف خود درآورده درمیان
امرای قدیم قسمت نمود چون شیرخان بعد از تسلط بر مملکت هندوستان متوجه تسخیر ولایت
مالوه شد و بسارنکپور رسید قادرشاه باستصواب سیف خان دهلوی که نوکر مصاحب بود
از اجین ایلغار نموده بر در بار شیرخان حاضر شد شیرخان بحضور خود طلبیده ملحوظ عنایت
گردانید و در عوض مالوه سرکار لکنو را برو داد و حکم کرد که عیال و اطفال خود را بدانجا نقل نماید
بعد از چند روز متوهم شده اراده گریختن کرد این معنی بشیرخان ظاهر شده بشجاعتخان گفت که
بعضی حرکات ملوخان بخاطر میرسد که او را تنبیه باید کرد چون بی طلب آمده ملازمت نمود دلجویی او
لازم بود چون گریختن بخاطر آورده مانع مشوید هر جا خواهد برود ملوخان فرصت یافته بگریخت
ایام حکومتش شش سال بود چون ولایت مالوه بتصرف شیرخان درآمد شجاعتخان را که بسجاولخان
اشتهار دارد اجین و سارنکپور عنایت نموده تمام ولایت مالوه را بدو سپرد و حاجی سلطان را
دهار و آن نواحی داده ملوخان را ابسر کار ماندیه و آن صوبه نامزد کرده خود متوجه قلعهٔ رنتنبور گردید
بعد از چند روز نصیرخان بن سکندرخان خروج نموده قصد ملوخان کرد شجاعتخان بامداد او
از اجین برآمده متوجه ماندیه شد در اثنای جنگ نصیرخان با بعضی از نوکران خود را بشجاعتخان
رسانیده موی سر و گریبان او را گرفته بفوج خود راهی شد مبارک خان سربنی خود را بشجاعتخان
رسانیده تردد مردانه نموده خلاصش کرد نصیرخان آنچه لازمهٔ مردانگی بود بتقدیم رسانید چون
بخت یاری نکرد فتح و فیروزی نصیب شجاعتخان شده نصیرخان گریخته بولایت گوندوانه
درآمد شجاعتخان شش زخم بر روی و بازو خورده مظفر و منصور بازدو درآمد هنوز زخمها نابسته
بودند که نوشته حاجی سلطان رسید که ملوخان بالشکر بسیار از بانسواله بقصد جنگ در مقابله
من درآمده همان روز بهمان وضع در سکاسن نشسته بکومک حاجی سلطان متوجه گردید و با
ملوخان جنگ کرده منهزم بجانب گجرات بدر رفت شجاعتخان قوت و شوکت تمام بهم رسانیده

ملوخان ص

جون شیر خان رحلت نمود و اسلام خان قایم مقام شد اگرچه بشجاع خان ناخوش بود اما بخاطر
دولتخان که پسر خوانده او و محبوب اسلام خان بود التفات ظاهری ازو باز نمیگرفت و اعزاز و
احترام او بجای آورده زمام مهام تمام مملکت هند بید اقتدار او سپرد شجاعخان از طرح و وضع
دریافت که تملقات ظاهری مشحون بنفاق است کوچ کرده بجانب سارنکپور روان شد اسلام
خان بجهت دفع او متوجه سارنکپور شد شجاع خان عیال و سپاهی خود را گرفته بجانب بانسواله
رفت اسلام خان مالوه را بتصرف خود در آورده عیسی خان سور را با بیست و دو هزار سوار در
اجین گذاشته بگوالیر مراجعت نمود و چون بجهت یاغیگری نیازیان متوجه لاهور شد حسب
الالتماس دولتخان از تقصیرات شجاع خان گذشته سارنکپور و رایسین و بعضی پرگنات را
بجاگیر او مقرر نمود چون اسلام خان وفات یافت و امر سلطنت بعدلی قرار گرفت بنابر
آشنایی و ربط سابق تمام ولایت مالوه را بدو سپرد و او حکومت اجین و نولاهی را بدولتخان
داده رایسین و بهلسه را بملک مصطفی پسر خرد خود شفقت نمود و او در یورش یوسف زی
با حکیم ابو الفتح و راجه بیربل که از جانب اکبر بادشاه نامزد شده بودند رفیق بود و همانجا کشته
شد و حکومت هاندیه و اشته را بمیان بایزید مفوض نمود و خود در سارنکپور قرار گرفته دوازده ل
حکومت کرده اجل طبیعی در گذشت **باز بهادر** پسر بزرگ شجاع خان که بایزید نام داشت
بعد از فوت پدر خود را بسارنکپور رسانیده تمام حشم و اسباب پدر را متصرف شد و بغدر دولتخان را
کشته اکثر بلاد مالوه را بتصرف خود در آورد چتر بر سر گرفته خود را باز بهادر شاه خطاب داد و متوجه
رایسین شده ملک مصطفی را شکست داده رایسین و بهلسه را بمردم خود سپرد و بعد از چند گاه
بقصد تسخیر ولایت گرهه لشکر کشیده از رانی درگاوتی که بعد از فوت شوهر بحکومت آنجا
نشسته بود شکست خورده بصد محنت خود را بسارنکپور رسانید و بتاریخ سبع و سبعین و تسعمایه
از ادهم خان و پیر محمد خان وغیره امرا جلال الدین اکبر بادشاه در موضع کهوریک و سنکی
سارنکپور شکست یافته بگجرات رفت و از آنجا پیش رانا حاکم چیتور رفته از آنجا بخدمت

اکبر بادشاه

اکبر بادشاه سرافراز گشته در سلک بندگان ان درگاه منتظم گشت و سالها در خدمت بوده
باجل طبیعی درگذشت مدت شانزده سال حکومت کرد از ان تاریخ ولایت مالوه بتصرف
اولیاء دولت قاهره اکبرشاهی درآمد طبقه حکام خاندیس که الحال شهران به برهانپور و قلعه
که در کوه واقعست باسیر شهرت دارد در زمان قدیم ان ولایت بیشتر خراب بوده
و اندک مردم در قلعه اسیر می بودند ملک راجی نام شخصی از پدر بدان حدود امده در موضع
کروندای تهالنیر از اعمال خاندیس وطن ساخت و از بومیان انجا آزرده شده پیش
والی دهلی رفت و ان موضع را التماس نمود و فرمان حاصل نموده معاودت کرد و بند تیر
جاهای دیگر بدست اورده بسیار مواضع آباد ان نمود و بتاریخ اربع و ثمانین و سبعمایه در
تهالنیر بر مسند حکومت نشسته خود را عادل شاه خطاب داد و هفده سال ببزرگی گذرانیده بتاریخ
ثمانمایه وفات یافت غزنیخان پسرش جانشین شده خود را نصیرشاه لقب نهاد و از ان
وقت ان ولایت بخاندیس موسوم شد چهل سال و شش ماه و بیست و شش روز حکومت
کرده بتاریخ احدی و اربعین و ثمانمایه وفات یافت میران شاه پسر او قایم مقام شده
بقول بعضی بعادل شاه موسوم شد سه سال و هشت ماه و بیست و سه روز کامرانی کرده بتاریخ
اربع و اربعین و ثمانمایه وفات یافت مبارک شاه ولد او بعد از فوت پدر قایم مقام
شده هفده سال و شش ماه و بیست و سه روز بحکومت گذرانیده بتاریخ احدی و ستین
و ثمانمایه وفات یافت عادل شاه ولد او که حسن خان نام داشت قایم مقام شده به
برهانپور امده اسیر را هم متصرف شد سلطان احمد گجراتی که احمداباد بنا نهاده اوست دختر
خود بدو داد چهل و شش سال و هشت ماه و دو روز حکومت کرده بتاریخ سبع و تسعمایه وفات
داود شاه برادر او جانشین شده هفت سال و یکماه و هفده روز حکومت کرده بتاریخ
اربع عشر و تسعمایه وفات عادل شاه بن حسن خان که پناه بسلطان محمود بیگرا حاکم گجرات
برده بود و او دختر سلطان مظفر را بدو داده حاکم خاندیس شد و سلطان محمود خود بخاندیس

امده ان ولایت را بدو سپرده بازگشت سیزده سال حکومت کرده بتاریخ سبع وعشرین وتسعمایه وفات یافت میران محمد شاه بن عادل شاه بعد از پدر بحکومت نشسته شانزده سال و دو ماه و سه روز روزگار گذرانیده بتاریخ ثلث واربعین وتسعمایه وفات یافت میران مبارکشاه برادر او سرداران ملک راجی احمد پسر میران محمد شاه را ببرداری بر داشته بودند میران مبارک شاه ملک راز و گرفته خود جانشین برادر شده سی و یکسال و شش ماه و پنج روز بامر حکومت اشتغال نموده بتاریخ اربع وسبعین وتسعمایه وفات یافت میران محمد شاه بن مبارک شاه قایم مقام شده نه سال و نه ماه و یازده روز حکومت کرده بتاریخ ثمانین وتسعمایه وفات یافت راجه علیخان برادر خود او جانشین شده بعادل شاه مخاطب شد بیست و یکسال و سه ماه و بیست روز حکومت کرده بتاریخ سنه اربع والف در دکن که همراه لشکر اکبر بادشاه رفته بود در جنگ سهیل کشته شد خضرخان ولد راجه علیخان قایم مقام پدر شده خود را بهادرخان نام نهاد چون اکبر بادشاه متوجه دکن شد تو همی بخاطر رسانیده در قلعه اسیر متحصن شد بعد از محاصرهٔ هشت ماه بتاریخ ماه آذر هزار و هشت بیرون امده معتقد شد وان سلسله بدو منقرض گشت مدت حکومتش چهار سال بود

طبقه سلاطین بنگاله ظهور اسلام در بنگاله از ملک محمد بختیار که از امرای بزرگ سلطان قطب الدین ایبک است شده و تا ملک فخرالدین امرا و سلاطین دهلی حاکم ان ملک بوده اند چون ملک فخرالدین اسم سلطنت بر خود گذاشته و بعد از فوت او حکام انجا سلطنت را از پیش خود گرفته اطاعت سلاطین دهلی نکردند ابتدای ان طبقه از ملک فخرالدین نموده شد سلطان فخرالدین سلاحدار قدرخان حاکم بنگاله که از گماشتگان سلطان محمد تغلق شاه است بود ولی نعمت خود را بغدر کشته بر تخت سلطنت بنگاله جلوس نمود و مخلص نام غلام خود را بالشکر آراسته باقصای بنگاله فرستاد ملک علی مبارک عارض لشکر قدرخان با مخلص جنگ کرده بقتلش رسانید و اسباب و حشم او را متصرف گشته بعد از اندک فرصتی خود را سلطان علاءالدین

ثلاث

خلیل اده

خطاب داده بر سر سلطان فخر الدین لشکر کشیده و بتاریخ احدی واربعین وسبعمایه ورا
در جنگ زنده گرفته بقتل رسانیده و در لکنوتی تهانه گذاشته به بنگاله مراجعت نمود مدت
حکومت سلطان فخر الدین دو سال وچند ماه بود **سلطان علاء الدین** چون فخر الدین را
بقتل آورد از روی استظهار تمام بامر سلطنت اشتغال نمود ملک حاجی الیاس علایی که نامزد
لشکر لکنوتی بود لشکر آنجا را بخود متفق ساخته سلطان علاء الدین را بقتل آورده لکنوتی و بنگاله
متصرف شد مدت حکومت سلطان علاء الدین یکسال وچند ماه بود **حاجی الیاس** بعد از
کشتن سلطان علاء الدین خود را سلطان شمس الدین بهنکره خطاب داده خطبه بنام خود
خواند بحاجنگر رفته فیلان بزرگ بدست آورده مراجعت نمود مدت سیزده سال وکسری
بی تفرقه خاطر بامر سلطنت اشتغال نمود بتاریخ اربع وخمسین وسبعمایه سلطان فیروزشاه
حاکم دهلی متوجه لکنوتی شده سلطان شمس الدین در قلعه اکداله متحصن گردید چون فیروزشاه
بحوالی قلعه رسید بیرون آمده جنگ کرد شکست خورده بدرون قلعه رفت و فیلان جاجنگر
بدست فیروزشاه درآمد چون برشکال رسید سلطان فیروزشاه بدهلی مراجعت نمود در سنه
خمس وخمسین وسبعمایه سلطان شمس الدین پیشکش بسیار از هر جنس مصحوب رسولان بخدمت
سلطان فیروزشاه فرستاده معذرت خواست سلطان فیروزشاه رسولان را خلعتها
داده رخصت نمود و در اواخر سنه تسع وخمسین وسبعمایه ملک تاج الدین را با پیشکش بسیار باز
بخدمت فیروزشاه فرستاد سلطان فیروزشاه اسپان تازی وترکی با تحف وهدایا
دیگر مصحوب ملک سیف الدین شحنه فیل همراه ملک تاج الدین بجهت سلطان شمس الدین
ارسال داشت رسولان هنوز از بهار نگذشته بودند که سلطان شمس الدین وفات یافت
ملک سیف الدین حسب الحکم فیروزشاه اسبان را بامرای بهار قسمت کرده ملک تاج الدین
بدهلی معاودت نمود مدت سلطنت سلطان شمس الدین شانزده سال وکسری بود
سلطان سکندر بن سلطان شمس الدین بعد از فوت پدر امرا وسرداران او را که فرزند

بزرگ بود بر تخت سلطنت نشانند بتاریخ ستین وسبعمایه سلطان فیروزشاه بعزم تسخیر
بنگاله متوجه لکنوتی شد سلطان سکندر بدستور پدر در قلعه اکداله متحصن گشت چون تاب مقاومت
نداشت پیشکش هرساله قبول نموده سلطان فیروزشاه را بازگردانید وسی وهفت زنجیر
فیل واقسام اقمشه بخدمت فرستاده عذرخواهی نمود نه سال وکسری حکومت کرده رحلت
نمود **سلطان غیاث الدین** بن سلطان سکندر بعد از فوت پدر قایم مقام شد برسم وآیین
پدر وجد عمل نموده مدت هفت سال وکسری بعیش وعشرت گذرانیده بتاریخ خمس وسبعین
وسبعمایه وفات یافت **سلطان السلاطین** بن سلطان غیاث الدین امرا اورا سلطان
السلاطین خطاب داده قایم مقام پدر ساختند مدت ده سال حکومت کرده بتاریخ
خمس وثمانین وسبعمایه وفات یافت **سلطان شمس الدین** بن سلطان السلاطین بعد از
فوت پدر باستصواب امرا واعیان بر تخت سلطنت جلوس نموده بسلطان شمس الدین
مخاطب شد ومدت سه سال وچند ماه سلطنت کرده بتاریخ ثمان وثمانین وسبعمایه وفات
یافت **راجه کانس** چون سلطان شمس الدین وفات یافت کانس نام زمینداری
بمملکت بنگاله استیلا یافته مدت هفت سال حکومت کرد **سلطان جلال الدین** بن راجه کانس
چون پدرش وفات یافت بجهت حب ریاست وجاه مسلمان شده خود را سلطان جلال
الدین نام نهاد هفده سال حکومت کرده بتاریخ اثنی عشر وثمانمایه وفات یافت **سلطان
احمد** بن سلطان جلال الدین اعیان ملک اورا سلطان احمد خطاب داده بسلطنت
برداشتند شانزده سال حکومت کرده بتاریخ ثلثین وثمانمایه وفات یافت **ناصر غلام** چون
سلطان احمد وفات یافت ناصر غلام او جرأت نموده قدم بر تخت سلطنت نهاده بامر
حکومت قیام نمود امرا وسرداران تاب حکومت او نیاورده بقتلش آوردند مدت حکومت
او بقولی هفت روز وبقولی نیم روز بود **ناصر شاه** چون ناصر غلام بقتل رسید امرا شخصی از
اولاد شمس الدین بهنگره را بهم رسانیده بر سریر سلطنت نشانده ناصر شاه خطاب دادند

طغان سلطان

طبقات انام در زمان او مرفه و آسوده بودند سی و دو سال حکومت کرده بتاریخ اثنی و ستین
و ثمانمایه وفات یافت **باربکشاه** بعد از فوت نامر شاه بر سریر حکومت نشسته هفده سال
بعیش گذرانیده بتاریخ تسع و سبعین و ثمانمایه درگذشت **یوسف شاه** بعد از فوت
باربکشاه باستصواب امرا بر تخت سلطنت نشسته هفت سال و شش ماه حکومت کرده
بتاریخ سبع و ثمانین و ثمانمایه وفات یافت **سکندر شاه** بعد از فوت یوسف شاه بتصویب
امرا و وزرا بر سریر حکومت جلوس کرده دو نیم روز بامر حکومت اشتغال نموده معزول گشت
فتح شاه بعد از عزل سکندر شاه امرا و ارکان دولت او را البر داری بر داشته بر تخت
حکومت نشانده خواجه سرای اعتمادی او جماعت پایکان را که هر شب پنج هزار کس در چوکی حاضر میشدند
فریفته صاحب خود را بتاریخ ست و تسعین و ثمانمایه بقتل رسانیدند مدت حکومت فتح شاه
هفت سال و پنج ماه بود بعد از آن یکچند در بنگاله رسم شد که هر کس صاحب خود را بقتل
رساند بجای او پادشاه و حاکم باشد **باربکشاه** خواجه سرای بعد از کشتن ولی نعمت خود
بر سریر سلطنت جلوس نموده هر جا خواجه سرایی و دون همتی بود بر سر او جمع شد امرای
بزرگ تاب نیاورده پایکان را با خود متفق ساخته بقتلش آوردند مدت کامرانی او دو نیم ماه
بود **فیروز شاه** بعد از کشتن باربکشاه خواجه سرای باتفاق امرا و سرداران بر سریر سلطنت
جلوس نموده سه سال حکومت کرده بتاریخ تسع و تسعین و ثمانمایه باجل طبیعی درگذشت بقولی
پایکان بغدر او را بقتل آوردند **محمود شاه** بن فیروز شاه بعد از فوت پدر باستصواب امرا
بر تخت حکومت نشست سیدی مظفر حبشی پایکان را فریفته بقتلش آورد مدت حکومتش یکسال بود
مظفر شاه حبشی صاحب خود را کشته بر تخت سلطنت بنگاله نشست علما و صلحای بسیار را بدرجه
شهادت رسانید علاء الدین نام شخصی از سپاهیان سردار پایکان را با خود متفق ساخته شبی
با سیزده نفر پایک بحرم سرای او رفته بقتلش آورد ایام حکومتش سه سال و پنج ماه بود **سلطان
علاء الدین** بعد از قتل سیدی مظفر بر سریر حکومت متمکن گشته با مردم سلوک خوب کرده پایکان را

ازجوکی داون منع نمود و در معموری بلاد بنگاله سعی موفوره بظهور اورده بیست و هفت سال
سلطنت کرده بتاریخ سنه تسع وعشرین وتسعمایه باجل طبیعی درگذشت نصیب شاه بن سلطان
علاء الدین بصوابدید امرا و اعیان از جمله هژده پسر سلطان علاء الدین قایم مقام پدر شده برادران
مضاعف الحصه در زمان پدر داشتند جاگیر مقرر نمود بعد از قتل سلطان ابراهیم لودی حاکم دهلی
بدست بابر پادشاه افغانان بقیة السیف التجا بدو اورده بعد از اندک روزی سلطان محمود برادر
سلطان ابراهیم نیز باو ملتجی شده او هریک را فراخور حال وگنجایش وقت عایت نموده دختر
سلطان ابراهیم را جهت خود خواستگاری نمود و در سنه تسع وثلثین وتسعمایه تحف و هدایا
بخدمت سلطان بهادر گجراتی مصحوب ملک مرجان خواجه سرا فرستاده بخلعت خاص سرافراز
گشت مدت یازده سال حکومت کرده درگذشت در تاریخ نظام الدین احمد مذکور است که
بعد ازین احوال حکام بنگاله بنظر نرسیده القصه بعد از اندک مدتی ولایت بنگاله بتصرف شیرخان
سور درامد و مدتی محمد خان از امرای سلیم شاه بحکومت انجا قیام نمود و بعد از حکومت بنگاله
و بهار بسلیمان کرانی که از امراء سلیم شاه بود متعلق گشت و چند سال حکومت باستقلال
کرده ولایت اودیسه را نیز متصرف شد اگرچه خطبه و سکه بنام خود نکرد اما خود را حضرت اعلی
مخاطب ساخت بعد از وفات او بایزید پسرش قایم مقام شد سیزده روز از حکومتش
گذشته بدست خویشان بقتل رسید و حکومت بنگاله بداود برادر بایزید قرار گرفت مدت
دو سال حکومت کرده در سنه اثنی وثمانین وتسعمایه از منعم خان خانخانان سپهسالار جلال
الدین اکبر پادشاه شکست خورده در بنگاله متحیر و سرگردان میگشت تا در سنه اربع
وثمانین وتسعمایه بدست خان جهان که بعد از منعم خان بحکم اکبر پادشاه حاکم بنگاله شد بقتل رسید
و از ان تاریخ ولایت بنگاله بتصرف اولیاء دولت گورگانیه درامد طبقه سلاطین شرقیه که
حاکم جونپور و ان حدود بودند سلطان الشرق خواجه سرا بود و ملک سرور نام داشت سلطان
محمد بن فیروز شاه بخواجه جهان مخاطب ساخته بود و سلطان محمود بن سلطان محمد بن فیروز شاه

سلطان الشرق

سلطان الشرق خطاب داده بتاریخ ست وتسعین وسبعمایه بحکومت جونبور فرستاد واو
استقلال تمام رسانیده از پرگنه رابری وکول تا بهار وترهت بتصرف در اورد از حکام لکنوتی
وجاجنگر پیشکشها گرفت وزمینداران ملاحظه تمام ازو داشتند چنانچه سال بسال بی طلب
خراج موفوری خود را بدرگاه می فرستادند بتاریخ اثنی وثمانمایه باجل طبیعی درگذشت **مبارکشاه**
شرقی بعد از فوت سلطان الشرق ملک مبارک قرنفل پسر خوانده سلطان سلطان الشرق
باتفاق امرا واعیان خود را مبارک شاه خطاب داده بر سریر حکومت جونبور نشست خطبه
بنام خود خواند بتاریخ ثلث وثمانمایه ملو اقبال خان از دهلی لشکر بر سر او کشیده جون بقنوج
رسید مبارک شاه نیز از جونبور بعزم جنگ متوجه او شد جون اب گنگ در میانه فاصله بود تا
دو ماه هر دو لشکر برابر هم نشسته هیچکدام جرات گذشتن از اب نکردند وجنگ ناکرده بولایت
خود مراجعت نمودند مبارک شاه یکسال وکسری حکومت کرده بتاریخ اربع وثمانمایه وفات
یافت **ابراهیم شرقی** برادر مبارک شاه بعد از فوت برادر باستصواب اعیان ملک بر تخت
حکومت نشسته خلایق در مهد امن وآسایش قرار گرفتند حاشیه هندی وبحر المواج وفتاوی
ابراهیم شاهی وارشاد بنام او تصنیف شده در اوایل سلطنت لشکر بسیار فراهم اورده
بدفع ملو اقبال خان وسلطان محمود که در زمان مبارکشاه اراده تسخیر جونبور داشتند متوجه
گردید جون بکنار اب گنگ رسید سلطان محمود که از تسلط وزیادتی ملو اقبال خان بتنگ
امده بود ببهانه شکار از اردو بیرون امده بسلطان ابراهیم پیوست جون پرسش ودلجوی
که چشم داشت سلطان محمود بود ازو بفعل نیامد آزرده خاطر خود را بقنوج رسانیده
تهانه دار قنوج را که از قبل مبارکشاه حاکم انجا بود ومیرزاده پرتوی میگفتند بر اورده قنوج را
متصرف شد بعد از استماع این خبر ملو اقبال خان بدهلی وسلطان ابراهیم بجونبور معاودت
نمودند وبتاریخ تسع وثمانمایه بعد از انکه سلطان محمود بعد از فوت ملو اقبال خان بر تخت
دهلی متمکن گشته بود سلطان ابراهیم جهار ماه قنوج را محاصره نمود جون مدد وکومک از جانب

دهلی نرسید ملک محمد حاکم انجا امان خواسته قنوج را بتصرف سلطان ابراهیم داد سلطان
ابراهیم اختیار خان را حاکم انجا کرده متوجه تسخیر دهلی شد در اثنای راه تاتار خان بن سارنگخان
و ملک مرجان غلام ملو اقبالخان از دهلی امده باو پیوستند و باستظهار تمام متوجه سنبل شد اسد خان
لودی سنبل را گذاشته فرار نمود سلطان ابراهیم سنبل را بتاتار خان سپرده متوجه دهلی شد
و قصبه برن را فتح نموده بملک میر ضیا داد چون بکنار اب جون رسید خبر آوردند که سلطان
مظفر گجراتی بکومک سلطان محمود می آید عنان اختیار از دست داده بجونپور مراجعت نمود و
در سنه احدی و ثلثین و ثمانمایه متوجه تسخیر قلعه بیانه شد دران وقت خضر خان حاکم دهلی بود
از دهلی متوجه دفع او شد بعد از تلاقی فریقین از صبح تا شام معرکه قتال گرم بود روز دیگر کشتی
کرده سلطان ابراهیم بجونپور و خضر خان بدهلی معاودت نمودند و در سنه سبع و ثلثین و ثمانمایه
داعیه تسخیر کالپی نموده باستعداد تمام متوجه شد و سلطان هوشنگ نیز بعزم تسخیر کالپی از مالوه
روانه گشت چون هر دو لشکر نزدیک هم رسیدند و معامله جنگ بامروز و فردا رسید منهیان خبر
آوردند که مبارکشاه بن خضر خان از دهلی با لشکر عظیم متوجه جونپور شد سلطان ابراهیم
بی اختیار شده بجانب جونپور راهی شد و سلطان هوشنگ بی منازعی کالپی را متصرف
شده خطبه خود خوانده متوجه مالوه گردید سلطان ابراهیم چهل سال و چند روز سلطنت کرده
بتاریخ اربع و اربعین و ثمانمایه وفات یافت سلطان محمود بن سلطان ابراهیم بعد از پدر
قایم مقام شد بتاریخ سبع و اربعین و ثمانمایه بیست و نه زنجیر فیل برسم تحفه بخدمت سلطان
محمود خلجی حاکم مالوه فرستاده برخصت او متوجه تسخیر کالپی که در تصرف نصیر خان بود شده کالپی را
متصرف شد نصیر خان عرضه داشت بسلطان محمود خلجی نموده سلطان محمود دوم شعبان ثمان
و اربعین و ثمانمایه از اجین متوجه ان حدود شد و چون بچندیری رسید نصیر خان بملازمت
مشرف گردید سلطان محمود شرقی بعد از استماع این خبر از کالپی بلا توقف استقبال نموده با جمعی
که سلطان محمود خلجی پیش فرستاده بود مقاتله و جنگ نموده از طرفین مردم کار امدنی بقتل

رسیدند و از لشکر سلطان محمود خلجی نهب و غارت بسیار بحوالی کالپی و آن حدود واقع شده
چون موسم برسات رسید صلح گونه باهم کرده سلطان محمود خلجی بچندیری معاودت نمود و بوسیله
شیخ الاسلام شیخ جایلده که سلطان محمود خلجی نسبت باو ارادت و اعتقاد تمام داشت میانه
ایشان صلح قرار یافت که من بعد سلطان محمود شرقی متعرض اولاد قادرشاه خصوصا نصیر خان
نشود و بعد از چهار ماه کالپی را حواله نصیر خان نماید سلطان محمود خلجی بمندو رفته سلطان محمود
شرقی متوجه جونپور شد و بعد از چند وقت بقصد جهاد و غزا متوجه ولایت اودیسه شده تاخت
و تاراج نموده بتخانها را خراب ساخته بجونپور مراجعت نمود و در سنه اثنی و ستین و ثمانمایه
وفات یافت محمود شاه بن سلطان محمود بعد از فوت سلطان محمود امرا و ارکان
دولت بیکن خان پسر بزرگ او را بر تخت سلطنت نشانده سلطان محمود شاه خطاب دادند
چون بمراسم جهانداری نتوانست پرداخت معزول ساختند ایام حکومتش پنجماه بود سلطان
حسین بن سلطان محمود بعد از خلع برادر بر مسند حکومت نشست در اوایل سلطنت
با سه لک سوار و یکهزار و چهارصد زنجیر فیل متوجه ولایت اودیسه شد و افواج بجهت نهب
و تاراج باطراف ولایت مذکور فرستاد رای اودیسه از روی عجز و بیچارگی سی زنجیر فیل و
یکصد راس اسپ و اقمشه و امتعه بسیار با وکیل خود فرستاده عذر تقصیرات خود طلب نمود
سلطان حسین با فتح و فیروزی متوجه جونپور گردید و در سنه احدی و سبعین و ثمانمایه قلعه
بنارس را که بمرور زمان ویران شده بود مرمت نمود و در سنه مذکور لشکر بتسخیر گوالیار فرستاد
رای انجا پیشکش فرستاده در سلک مطیعان منسلک گردید و بتاریخ ثمان و سبعین و ثمانمایه
باغوای ملکه جهان که جلیله او و دختر سلطان علاء الدین بن محمد شاه بن فرید شاه بن مبارکشاه
بن خضر خان بود با یک لک و چهل هزار سوار و یکهزار و چهارصد زنجیر فیل بعزم تسخیر دهلی متوجه
جنگ سلطان بهلول لودی شد سلطان بهلول ایلچی پیش سلطان محمود خلجی فرستاده پیغام
نمود که اگر سلطان بامداد اینجانب قدم رنجه فرمایند قلعه بیانه بایشان متعلق باشد

هنوز از مندو خبر نرسیده بود که سلطان حسین اکثر ولایت دهلی را بتصرف خود در آورد
سلطان بهلول هر چند عجز و زاری نموده کس پیش سلطان حسین فرستاد که تا شهر ده کروهی
دهلی با او واگذارد و اورا داروغه خود تصور نماید سلطان حسین از غایت عجب و تکبر ملتمس
او را قبول نکرد سلطان بهلول تکیه بر عون و تائید الهی کرده با شهر ده هزار سوار از دهلی
برآمده روبروی سلطان حسین فرود آمد چون آب جون درمیان بود از جانبین اقدام
بجنگ نمیکردند تا آنکه روزی لشکریان سلطان حسین بتاخت رفته بودند و بغیر از سرداران
کسی در اردو نبود مردم سلطان بهلول اسپان خود را در آب جون انداخته بدانطرف رفتند و هر
چند این خبر را بسلطان حسین میگفتند از غرور و نخوت قبول نمیکرد تا آنکه لشکریان سلطان
بهلول دست به نهب و تاراج اردو در آوردند و بی جنگ شکست بلشکر سلطان حسین
افتاده ملکه جهان و سایر اهل حرم گرفتار شدند سلطان بهلول مروت نموده تعظیم و احترام
ملکه جهان بجای آورده سامان نموده بخدمت سلطان حسین فرستاد دوم مرتبه دیگر باغوای
ملکه جهان لشکر بر سر سلطان بهلول کشیده مغلوب شد و مرتبه سیوم و چهارم شکست
یافته جونپور بتصرف سلطان بهلول در آمد و باربکشاه پسر سلطان بهلول از جانب پدر حاکم
آنجا شد سلطان حسین به بعضی از ولایت آنجا قانع شده روزی میگذرانید و سلطان
بهلول از غایت مروت متعرض او نمیشد چون امر سلطنت بسلطان سکندر بن سلطان
بهلول منتقل شد سلطان حسین باربکشاه را بر آن داشت که لشکر بر سر دهلی کشیده
ملک پدر را متصرف شود باغوای باربکشاه دوم مرتبه لشکر کشیده شکست یافت و در مرتبه ثالث
سلطان سکندر برادر را تعاقب نموده جونپور را از تصرف برادر بر آورد چون منشای فتنه
و فساد سلطان حسین بود محالی که در تصرف داشت انتزاع نمود سلطان حسین گریخته
بحاکم بنگاله ملتجی شد و در آنجا وفات یافت مدت حکومتش نوزده سال بود سلطنت شرقیه
برو منقرض گشت **طبقه حکام کشمیر** مورخان اخبار سلاطین کشمیر چنین روایت کرده اند

که در سنه

در ثمان ص

که در سنه پانصد و سی و یک هجری زینه سهم دیو نام شخصی حاکم و والی کشمیر بود و در سنه خمس
و ثلثین و خمسمایه مله چند رای نگرکوت بکشمیر رفته متابعت سهم دیو نموده به سپهسالاری او
قیام می نمود مدت بیست و هفت سال سلطنت کرده و خمسین و خمسمایه وفات یافت پیر
ماهت دیو بن سهم دیو قایم مقام شده نه سال و شش ماه حکومت کرده در سنه ثمان و
ستین و خمسمایه وفات یافت دیت دیو بن پر ماهت دیو بعد از فوت پدر قایم مقام
شده نه سال و ده روز سلطنت کرده بتاریخ سبع و سبعین و خمسمایه وفات یافت پویه
دیو بن دیت دیو بحکومت رسیده نه سال و چهار ماه و دو روز حکومت کرده بتاریخ ست
و ثمانین و خمسمایه وفات یافت زینه دیو بن پویه دیو بر تخت سلطنت قرار گرفته نه هژده
سال و سیزده روز حکومت کرده در سنه اربع و ستمایه وفات یافت زکه دیو بن زینه دیو
بجای پدر نشسته چهارده سال و دو ماه حکومت کرده در سنه ثمان عشر و ستمایه وفات یافت
راژه دیو بن زکه دیو قایم مقام شد و بتدبیر گگه چند سپهسالار که از نسل چندال بود اطراف
و جوانب کشمیر را که اجداد او ضبط نکرده بودند بقید ضبط در آورد قلعه لکنه کر بر کنه لار آن تا
گگه چند سپهسالار ست راژه دیو بیست و سه سال و سه ماه و بیست و هفت روز سلطنت کرده
بتاریخ احدی و اربعین و ستمایه وفات یافت سنکرام دیو بن راژه دیو بجای پدر نشسته
سپهسالاری به بلادجند پسر گگه چند تعلق گرفت شانزده سال حکومت کرده در سنه سبع و خمسین
و ستمایه وفات یافت رام دیو بن سنکرام دیو جانشین پدر شده بیست و یکسال و
یکماه و دوازده روز حکومت کرده بتاریخ ثمان و سبعین و ستمایه وفات یافت لجمه دیو
بن رام دیو قایم مقام شده سپهسالاری بسنکرام چند پسر بلادجند متعلق گشت مدت سیزده
سال و سه ماه و دوازده روز سلطنت کرده در سنه احدی و تسعین و ستمایه وفات یافت
سهمه دیو بن لجمه دیو بجای پدر نشسته چهارده سال و شش ماه حکومت کرده بتاریخ خمس
و سبعمایه وفات یافت سیه دیو بن سهمه دیو قایم مقام شده سپهسالاری برامه چند

پسر سنکرام جند قرار کرفت در زمان او شهمیر که از اولاد سلاطین سواد کیر بود بنا بر بشارت
وقور شاه جد خود که ریاضتها کشیده صفای باطن بهم رسانیده واو روز از روی جذبه کفته بود
که از فرزند من که طاهر نام دارد پسری پیدا شود شهمیر نام پادشاه ولایت کشمیر شود و سالها حکومت
ان ولایت بفرزندان او متعلق باشد چون شهمیر بحد بلوغ رسید و از پدر والسنه و افواه این
بشارت مسموع او کشت با اهل و عیال روانه کشمیر شد چون بقصبه باره موله رسید سیه دیو خبر
وصول او بدان موضع شنیده جهت سکونت و مدد معاش او قریه دوار در مقرر فرموده هم
در زمان سیه دیو لنکر جک که جد چکانست بواسطهٔ مخالفت بنی اعمام از ولایت داردو
با اهل و عیال برخاسته بکشمیر درامد و در قریه تراهه کام توطن و اقامت نمود و نیز در زمان
حکومت او از ولایت تبت بنا بر عداوت اهل انجا فرار نموده بکشمیر درامد و انجا برامه جند
سپهسالار بر دورامه جند محل سکونت او در کلکه کیر تعین نمود و بتاریخ اربع و عشرین و سبعمایه
در زمان حکومت او ذولجو نام پادشاهی با هفتاد هزار سوار و پیاده مغل و ترک از راه
باره موله بکشمیر درامده حکم قتل عام نمود و از سر حد کمراج تا نهایت مراج هر کرا می یافتند می
کشتند و عورات و اطفال را برده و اسیر میکردند و عمارات شهر و دیهها را می سوختند و از
غله انچه می توانستند میخوردند و تتمه را سوخته تلف می کردند سیه دیو با معدودی بجانب
کهتوار کریخته رامه جند سپهسالار در قلعه لار متحصن کشت و ذولجو هشت ماه در کشمیر بوده متنفسی زنده
نکذاشت و در آخر عقرب از شدت قحط و سرمای اختیار نشده از راه برتل با جمیع اسیران متوجه
هندوستان شد چون بر سر کوه رسید از قدرت و غضب الهی چندان برف و باران بارید
که تمام لشکریان و اسیران غرق بحر فنا کشتند و هیچکس از انجماعت رخت حیات بساحل نجات
نتوانست رسانید و از ان تاریخ تا حال کشمیر بحالت اصلی نیامده چون مردم کوهستان و متوطنان
جبال ویرانی کشمیر ملاحظه نمودند از اطراف و جوانب بکشمیر درامده مردم باقی مانده که در کوهها
و غارها پنهان شده بودند اولجه کرده اطفال و عیال ایشانرا اسیر میکردند تا انکه در هر پرکنه جهل

پنجاه ده اتفاق نموده یکی را سردار ساخته آلات حرب و سلاح جنگ ترتیب داده حفظ و
حراست اهل و عیال خود می نمودند رفته رفته در هر پرگنه قلعه مهیا شده دم از استقلال زده
اطاعت دیگری نمی نمودند رنچو در پرگنه لار جمعیتی بهم رسانیده دغدغه ولایت گرفتن بخاطر
گذرانید و جمعی را از ولایت تبت با اسباب آن ولایت بهانه سوداگری بقلعه رامچند فرستاده
اسلحه و آلات حرب را در بارهای ایشان پنهان کرد و با ایشان قرار داد که چون من بپای
قلعه برسیم و اظهار مجادله و مقاتله نمایم شما هم از اندرون دست بجنگ و قتال بگشایید بموجب قرار
داد قلعه را گرفته رامچند را بقتل رسانید و راونچند پسرش را با اهل و عیال بدست آورده
مقید ساخت و بتاریخ خمس و عشرین و سبعمایه حاکم آن ولایت شد و چون از ولایت بیگانه
بود دلبر کرده راونچند را بشفقت خود مقرب ساخته خواهرش که کوته رین نام داشت
بعقد خود در آورد و پرگنه لار و ولایت تبت را براونچند تفویض نمود و جهت تعظیم که
دران زمان عرف بود مخاطب برینو ساخت رینه بمعنی مالک و صاحب است سیه دیو که از
ترس ذولجو بولایت کهتوار گریخته بود بامید تصرف ولایت بمقابله رنچو رامده منهزم گشته
باز بجانب کهتوار گریخت و حکومت کشمیر برنچو قرار گرفت و او در اول بهیچ مذهبی مقید
نبود تا آنکه بارشاد بابا بلبل قلندر که از مریدان شاه نعمت الله ولی بود بسعادت دین
اسلام مشرف شد و از برای بابا بلبل قلندر نزدیک حویلی خود خانقاهی بنا کرده جاگیری
بجهت او تعیین نمود و از نسل چنداال اول کسی که مسلمان شد راون رینه بود رنچو شهمیر را از
جمله امرا و سرداران خود ساخته اتالیقی پسر خود حیدرخان را بدو تفویض نمود شهمیر با سرداران
ملک کشمیر سلوک و اختلاط نیکو کرده دختران ایشان را جهت پسران خود و دختران خود را
به پسران ایشان نکاح بسته با اکثر ایشان خویشی بهم رسانید و رنچو دو سال و شش ماه
سلطنت کرده بتاریخ سبع و عشرین و سبعمایه وفات یافت کوته رین زوجه او باتفاق اعیان
اودن دیو برادر سیه دیو را که در فترات ذولجو بولایت سواد گریخته بود طلب نموده

برسر بر حکومت نشاند وخود بعقد او درامد وبجز نامی با اودن دیو نبود خود بامور سلطنت
قیام می نمود فرزندی ازو بهم رسانیده باتالیقی او نحه بت کاکه پوری مقرر نمود دران اوان لشکری
از ترک براه هیره پور بکشمیر درامد اودن دیو از غایت نامردی بمجرد شنیدن این خبر گریخته
بجانب تبت رفت زنش کوته زین باتفاق اوتنه زینه برادر خود وشهمیر ونحه بت کاکه پوری و
مردم قلعه اسباب جنگ ومقاتله مهیا کرده لشکر ترک را زبون ساخته بصلح از ولایت کشمیر اخراج
نمود وچون سرانجام این امور بیشتر بحسن سعی واهتمام شهمیر فیصل پذیرفت حرمت وشوکت او
در دلها مضاعف گشت واکثر مملکت کشمیر بتصرف او درامد وکوته زین اودن دیو شوهر خود را
از تبت اورده بار دیگر بحکومت نشاند اودن دیو مدت پانزده سال ودو ماه ودو روز
حکومت کرده بتاریخ اثنی واربعین وسبعمایه وفات یافت کوته زین زنش بامر حکومت
اشتغال می نمود وچون شهمیر ولایت کشمیر را از حکومت مردان خالی یافت داعیه پادشاهی در خاطرش
گذشته از کوته زین رخصت حاصل نموده در شهر اقامت نمود سران ومهتران مملکت را با خود
متفق ساخته نحه بت کاکه پوری را که سر بدو فرو نمی آورد بقتل رسانید وکوته زین را در اندر
کول محاصره نموده غالب گشت طوعا وکرها بعقد خود دراورده بتاریخ اواخر اثنی واربعین
وسبعمایه بر سریر حکومت کشمیر متمکن گشت مدت حکومت کوته زین پنجماه بود شهمیر بعد از جلوس
خود را بسلطان شمس الدین مخاطب ساخت سه سال وپنجماه سلطنت کرده بتاریخ ست و
اربعین وسبعمایه وفات یافت **سلطان جمشید** بن شمس الدین بعد از فوت پدر قایم مقام
شده یکسال ودو ماه حکومت کرده در قریه زینی پور از علی شیر برادر خود شکست یافت
سلطان علاء الدین بن شمس الدین که علی شیر نام داشت بتاریخ ثمان واربعین وسبعمایه بر تخت
سلطنت جلوس نموده بسلطان علاء الدین مخاطب گشت دوازده سال وهشت ماه حکومت
کرده بتاریخ احدی وستین وسبعمایه وفات یافت علاء الدین پور بنا کرده اوست ودر انجا
مدفون است **شهاب الدین** بن علاء الدین بعد از پدر قایم مقام شد او نیز زینه از نسل

در کشمیر ۲

چندال سپهسالار بود در شجاعت و مبارزت مثل او پادشاهی نشان نداده اند بعضی از سر
داران کشمیر را که از زمان فترات ذوالجو خودسر شده اطاعت حاکم نمی نمودند بقتل سانیده
بعضی را مطیع و منقاد کردانید و چون از مهمات کشمیر فارغ شد از راه باره موله بیرون امده ولا
ولایت پکلی و سواد کیر را بتصرف در اورده مملکت گکران را نیز مسخر ساخت و ملتان را متصرف
شده ولایت کابل و لمغان را تحت تصرف در آورده متوجه بدخشان کردید بدخشان را ضبط
نموده از راه کوهستان بلور و گلگت و دارو بجانب تبت توجه نموده مسخر ساخت
بادشاه کاشغر که تبت بدو متعلق بود بعد از استماع تسخیر تبت بجمعیت تمام بمقابله درامد اگرچه
لشکر او زیاده از لشکر شهاب الدین بود شهاب الدین غالب شده لشکر کاشغر منهزم
و پراکنده کردید و از تبت بجانب نگرکوت عنان تافته راجه نگرکوت را باطاعت خود
در آورده ملک چندار را بگرفتن کهتوار فرستاد و کهتوار را با ولایت جمو بتصرف در اورد
سلطان شهاب الدین بعد از تسخیر نگرکوت عزم گرفتن هندوستان جزم نموده عرض
لشکر دید پنجاه هزار سوار و پنج لک پیاده بقلم در امد با این جمعیت بجانب دهلی متوجه شد
چون بموضع ستلدر رسید فیروزشاه بادشاه دهلی با لشکر بیکران بعزم جنگ بمقابله
درامده چند ماه برابر هم بودند و هیچ کدام بر دیگری غالب نتوانست شد آخر طریق مصالحه
پیش گرفته از جانبین قرار یافت که از ولایت سرهند تا مملکت کشمیر بسلطان شهاب الدین
متعلق باشد و باقی ولایت به سلطان فیروزشاه مسلم باشد ضیا برنی تاریخ فیروزشاهی
اصلا در تاریخ خود ازین مقدمات ذکر نکرده ازین جهت این قول اعتماد را نمی شاید بعد از
اتمام مصالحه سلطان شهاب الدین بجانب کشمیر روان شده از راه هیره پور بمملکت کشمیر
درامد قصبه شهاب الدین پور را که در عهد سلطان شمس الدین بنا نهاده بود تعمیر نموده مسجد جامع
بزرگ در انجا بنا نهاد نوزده سال سلطنت کرده بتاریخ ثمانین و سبعمایه وفات یافت
و در مقبره که در شهر بنا کرده بود مدفون گشت **قطب الدین** برادر سلطان شهاب الدین

صاحب

بعد از برادر بر تخت سلطنت جلوس نموده قطب الدین پور را جهت نشست خود بنا فرموده در زمان
او بتاریخ ثلث وثمانین وسبعمایه میر سید علی همدانی بکشمیر درامد بقولی در ثلث وسبعین و
سبعمایه وبقولی در سنه ثمان وسبعین وسبعمایه سلطان قطب الدین تعظیم وتکریم بسیار بجای
آورده اوامر ونواهی او را کردن نهاد چنانچه دو خواهر اعیانی در عقد خود در آورده بود وبگفته وتفحیت
میر یکی را طلاق داده دیگری را تجدید نکاح کرد وسلطان سکندر بت شکن بعد از نکاح مجدد
متولد شد وبفرموده میر تغیر لباس سابق که مانند کافران داشت نموده بلباس اهل
اسلام درامد چون بنوعی که مدعای میر بود رونق اسلام از سلطان قطب الدین متمشی نشد
قرار سکونت واقامت کشمیر بخود نداده بنیت زیارت بیت الله الحرام از راه باره موله متوجه
شد وبتاریخ ششم ذی الحجه ست وثمانین وسبعمایه در موضع پنیری از ولایت سواد کبر
وفات یافت بسم الله الرحمن الرحیم تاریخ است مریدان نعش او را بختلان برده مدفون
ساختند سیدنا علی ثانی تاریخ فوت است سلطان قطب الدین پانزده سال وپنج ماه سلطنت
کرده بتاریخ ست وتسعین وسبعمایه وفات یافت سکندر بت شکن بن سلطان
قطب الدین که سنکار نام داشت بعد از فوت پدر قایم مقام شد ادی نادری وزیر را
که صاحب اعتبار بود بتسخیر تبت وسنا داو آن ولایت را فتح کرده بغی ورزید ودر نوا
بنبر با سلطان جنک کرده کرفتار شد محبوس کشته در حبس خود را هلاک کرد در اوان
سلطنت او سید محمد بن امیر سید علی همدانی بکشمیر درامد وسلطان سکندر دست انابت
بدو داده کمال اطاعت وانقیاد بتقدیم رسانید رساله در علم تصوف در سن بیست و دوسالکی
باسم سلطان سکندر تالیف نمود شرح شمسیه در علم منطق از تصنیفات او ست ملک سیه بت
وزیر وسپهسالار سلطان سکندر پیش سید محمد بشرف اسلام مشرف کشته ملقب بملک سیف الدین
شد در ایام سلطنت سلطان سکندر امیر تیمور صاحب قران فتح هندوستان نموده از روی
محبت دو زنجیر فیل برسم تحفه بجهت سلطان ارسال داشت سلطان سکندر با پیشکش

لیاقت ازراه

لایق ازراه باره موله اراده ملازمت صاحب قران نمود درراه شنید که امیر تیمور از آب
سند عبور نموده متوجه سمرقند شده برگشته تحف و هدایا ارسال داشت درزمان او جمع
کثیر از سادات و اشراف و فضلای هر دیار بکشمیر آمدند از جمله میر سید محمد اصفهانی مصنف کتاب
تنویر در شرح فرایض سراجی و سید محمد خاوری مصنف کتاب خاورنامه که در اشعار خاوری
تخلص میکرد و شرح لمعات در تصوف از جمله تصنیفات اوست این هر دو بزرگوار مرید میر
سید محمد همدانی بودند و قاضی سید محمد حسین شیرازی که قضای شیراز داشته و قضای کشمیر
بدو مفوض بوده از جمله تلامذه سید محمد همدانی بوده احادیث ترتیب جمع کرده اوست و امیر سید محمد
مدنی که کرامات بسیار و خوارق عادات ازو مشهور است با اهل و عیال از مدینه آمده در
کشمیر متوطن شد و در آنجا وفات یافت اهل کشمیر مقبره او را محل اجابت دعا میدانند بعد از
چندگاه سید محمد همدانی بنا بر عداوت سید حصاری از کشمیر دلگیر شده از سلطان سکندر
رخصت گرفته بزیارت بیت الله الحرام رفته از آنجا زیارت عتبات عالیات کرده بنجف اشرف
رفت و در آنجا وفات یافته بپهلوی پدر مدفون شد سلطان سکندر مدت بیست و دو
سال و نه ماه و شش روز سلطنت کرده بتاریخ روز دوشنبه بیست و دوم محرم سنه ثمان
عشر و ثمانمایه وفات یافت **علی شاه** بن سلطان سکندر که میران خان نام داشت
قایم مقام پدر شده وزارت بسیه بت که وزیر پدرش بود تعلق گرفت چهار سال وزارت
کرده بمرض دق درگذشت علیشاه برادر خورد خود را که شاهی خان نام داشت وزارت
داده هشت سال و کسری سلطنت کرده بتاریخ ست و عشرین و ثمانمایه شاهی خان مذکور را
بر سریر سلطنت نشانده بعزم زیارت حج بجانب حجاز روان شد در تاریخ نظام الدین احمد
مذکور است که جسرت کهوکر که در بند صاحب قران بود و بعد از فوت صاحب قران
از سمرقند گریخته در پنجاب صاحب حشم و لشکر شده بود پیوسته بامداد او لشکر بر سر علیشاه
برادرش کشیده جنگ عظیم واقع شد علیشاه فرار نموده سلطنت بشاهی خان قرار گرفت

شاهی خان ۵

زین العابدین بن سلطان سکندر که شاهی خان نام داشت بفرموده برادرش سلطان
علی شاه بر تخت سلطنت جلوس نمود طایفهٔ کوجیان که کوکلتاشان او بودند حکومت را از پیش
خود گرفته سلطان را دخل نمیدادند چون بسن حد بلوغ و تمیز رسید همت رینه و احمد رینه و جیندال
و محمد ماکری و ملک مسعود تکر سرداران لشکر را باخود متفق ساخته در نوشهر کوجیان را بقتل رسانید
همانجا قصری عالی بنا نهاد و سران لشکر در گرد و نواحی نوشهر عمارات ساخته دار الاماره گرد
و محمد خان برادر خود را وزیر و صاحب اختیار ساخت و اهل صنعت و هنرمندان را از هر جانب طلب
داشته زمین و جاگیر بجهت معاش آنها تعین می نمود و تحف و هدایا بحکام خراسان و عراق
فرستاده التماس کتب علوم نموده کتابخانها جمع می ساخت و جانب تعظیم و تکریم علما دین را
بر خود لازم دانسته بصنادید کفره و طوایف مشرکان نیز پرداخته رسوم عبدهٔ اصنام را رونق و
رواج میداد تمام بتخانها و معبد کفره که در زمان سلطان سکندر منهدم و ویران شده بود
معمور و آبادان ساخت در زمان او بادشاه کاشغر لشکر بتسخیر ولایت تبت کشید چون این خبر مسموع
سلطان زین العابدین شد لشکر خود را جمع ساخته در پرگنهٔ لار عرض لشکر دید بیست هزار سوار
و یک لک پیاده بقلم در آمد متوجه جنگ بادشاه کاشغر شده در موضع شبه ری از ولایت تبت
اتفاق جنگ افتاد حرب عظیم واقع شد جمع کثیر از طرفین بقتل آمده شکست بلشکر کاشغر افتاد
سلطان زین العابدین بفتح و فیروزی بمقر سلطنت مراجعت نمود و در میان کول اولری
و عمارتی بنا فرمود که الحال به زین لنکا مشهور است و ان عمارت از غرایب عمارتست قریب
چهل و پنجاه گز بعمق درمیان اب سنگ ریخته جزیره طور جایی ساخته اند و در بالای ان جزیره بنا
قصر نهاده اند چهار طرف ان عمارت از هر جانب قریب بدو کروه آب است طبقهٔ اول قصر از سنگ
است و طبقهٔ دوم از خشت پخته و چوب باتمام رسیده و مسجدی از سنگ در ان جزیره بنا نموده و یکی
از شعرا تاریخ ان عمارت خرم آباد یافته بر دور عمارت درختهای توت و اشجار میوه دار و گلها
رنگارنگ نهال کرده بتاریخ سبع و الف مسود این اوراق در بندگی جلال الدین اکبر بادشاه

بد انجا رسید عمارت تازه و نو از سر بنیا شده بود کتاب مهابارت که از کتب مشهور هندست
و کتاب راج ملی که تاریخ پادشاهان هندست بفرموده او بفارسی ترجمه کردند سلطان زین
العابدین پنجاه و دو سال حکومت باستقلال کرده بتاریخ ثمان و سبعین و ثمانمایه وفات یافت
و در پهلوی پدرش سلطان سکندر مدفون شد حیدر شاه بن سلطان زین العابدین که
حاجی خان نام داشت قایم مقام شده کمتر از دو سال سلطنت کرده بتاریخ ثمانین و ثمانمایه در
حالت مستی بالش لغزیده از ایوان پایین افتاده وفات یافت سلطان حسن شاه بن
سلطان حیدر بجای پدر جلوس نموده ملک احمد آسو را وزیر کرده مدار مهمات بروی گذاشته خود بعیش
و عشرت مشغول شد در آخر بنابر نفاق امرا ملک احمد مقید شده در زندان وفات یافت تا زمانه
سلطنت او بهلول پور توابع پنجاب و نواحی ان در تصرف حکام کشمیر بود و از امرا او تازی بت
نام شخصی در انجا می بود در ان وقت تاتار خان حاکم پنجاب بجای لشکر کشیده بود و پرگنه سیالکوت
از لشکر خالی بود تازی بت فرصت یافته سیالکوت را غارت و تاراج نموده حوالی انجا را ویران
ساخت چون تاتار خان بلاهور مراجعت نمود و خبر تاراج سیالکوت شنید با لشکر و حشمی که همراه
داشت بجانب کشمیر روان شد و هر ولایتی که آنطرف کوه کاجداری و سرحد کر بود از تصرف
سلاطین کشمیر بیرون آورده متصرف شد و نفاق میان امرا و سرداران کشمیر بهم رسیده نواحی و توابع
کشمیر در تحت تصرف ماند میر شمس الدین عراقی از جانب سلطان حسین میرزا حاکم خراسان مفاوضه
مشفقانه برای سلطان حسن شاه آورده و در ان مکاتبه فرزند ارجمند نوشته سرافراز ساخته بود
و پوستین کیشی که از لباس خاصه میرزا بود برسم تحفه ارسال داشته بود بجهة فوت حسن شاه
و فترات قریب بهشت سال شمس الدین عراقی را مکث در کشمیر واقع شد و در عهد پادشاهی
سلطان فتح شاه با تحف و هدایا رخصت یافته مراجعت نمود سلطان حسن شاه دوازده سال
و پنج روز سلطنت کرده بتاریخ سنه ثلث و تسعین و ثمانمایه وفات یافت و در جوار آبا و اجداد مدفون
شد محمد شاه بن سلطان حسن شاه بعد از فوت پدر در سن هفت سالگی بر تخت سلطنت

از تصرف حاکم آنجا بیرون رفته
همین کشمیر ص

جلوس نمود زمام اختیار بدست سادات بیهقی بود و سردفتر ایشان سید حسن نام داشت از روی عجب و
تکبر با امرای کشمیر سلوک میکردند کشمیریان تاب نخوت ایشان نیاورده بایکدیگر اتفاق کرده در دار الاماره
سید حسن را با چهارده کس از فرزندان و اقربا بقتل رسانیدند فتنه و فترات عظیم در ملک کشمیر راه یافته
زمام وزارت بدست اقتدار جهانگیر ماکری در آمد و در نوشهره هند فتح شاه بن آدم خان بن سلطان
زین العابدین حاکم و والی بود ملک سیف دانگری که در کوهستان نزدیک نوشهر بود بعد از سه سال از
قضیهٔ مذکور فتح شاه و سید محمد پسر میرک حسن را که بعد از کشته شدن پدر بجانب لاهور روان شده
بود همراه گرفته بجمعیتی تمام متوجه کشمیر شده ولایت کشمیر را متصرف در آورد بعد از چندگاه سید محمد بن سید
حسن که خالوی سلطان محمد شاه بود با وملحق شده لشکری همراه گرفته بتجدید مملکت کشمیر را متصرف
سلطان محمد شاه در آورد فتح شاه بجانب هندوستان فرار نمود بعد از آنکه جهانگیر ماکری وفات
یافت ملک سیف دانگری و فتح شاه باز بولایت کشمیر استیلا یافته امر وزارت بملک سیف دانگری
قرار گرفت از نسل چندال ملک موسی رینه و شریک رینه و از قبیلهٔ چکان ملک شمس پسر بهمت چک در زمرهٔ
امرای فتح شاه بودند بعد از چندگاه فتح شاه از استیلای سیف دانگری بتنگ آمده شمس چک و ملک موسی
و شریک رینه را با خود متفق ساخته قصد سیف دانگری نمود در میانه جنگ شده سیف دانگری و از طرف
فتح شاه شریک رینه بقتل رسیدند بعد از قتل سیف امر وزارت و اختیار ملک بشمس چک مفوض گشت
و بعد از دو سال و شش ماه میر سید محمد و ملک ابراهیم ماکری و ملک موسی رینه باهم اتفاق کرده در شهر
نزدیک خانقاه بابا بلبل با شمس چک[2] منهزم شده باتفاق فتح شاه بجانب کمراج فرار نمود و سلطنت
کشمیر مجدد بمحمد شاه قرار یافته امر وزارت بسید محمد متعلق گشت بعد از چندگاه ملک موسی رینه از
صحبت میر سید محمد دلگیر و متنفر شده ملک ابراهیم ماکری و حاجی بر را با عهد و پیمان از خود ساخته مکاتبات
بفتح شاه و شمس چک که در نوشهره هند بودند فرستادند ایشان بمکاتیب اعتماد کرده متوجه کشمیر
شدند و چون بهیره پور رسیدند ملک موسی و حاجی بر بدیشان ملحق گشتند محمد شاه و سید محمد
بقصد جنگ از شهر بیرون رفته در میدان زین کوچی اتفاق جنگ افتاده سید محمد کشته شد و محمد شاه

جنگ کرده شمس چک[2]

فرار نموده

136

فرار نموده بجانب هند بدر رفت و تجدید حکومت کشمیر بفتح شاه مقرر گشت و امر وزارت بشمس چک
متعلق شد بعد از چهار ماه ملک موسی بغز موده فتح شاه شمس چک را گرفته در زندان محبوس ساخت
و در انجا بقتل رسید بعد از قتل شمس چک امر وزارت بتاریخ سبع و تسعمایه بملک موسی رینه مفوض گشت و
او باتفاق ملک ابراهیم ماگری بحکومت اشتغال می نمود و بارشاد میر شمس الدین عراقی که مرتبه دوم
بکشمیر امده بود بتخانها و رسوم کفر که در زمان سلطان زین العابدین احیا یافته بود منهدم و مندرس
ساخت سه سال از وزارت او گذشته فرزندان ملک ابراهیم ماگری با فتح شاه اتفاق نموده
قصد ملک موسی کردند چون از یاران و دوستان خلاف عهد و میثاق ملاحظه نمود قرار بر فرار
داده از راه ...باره اراده هند نمود از قضای الهی در اثنای راه از اسپ افتاده هلاک شد
ملک ابراهیم وزیر شده بعد از چهل روز جماعت دانگران بر ماگریان استیلا یافته ابراهیم ماگری
مغلوب و منهزم شده منصب وزارت بملک عثمان دانگری قرار گرفت جهت معامله جاگیر و زیاده طلبی
دانگریان میانه امرا مناقشه بهم رسیده ملک کاجی چک دخترزاده شمس چک و جهانگیر بدر و گدای
ملک با فتح شاه قرار داده در دیوان خانه دتی ملک و غازی خان را بقتل رسانیده ملک عثمان را
که در خلوت پیش فتح شاه بود کشیده محبوس ساختند و ملک جهانگیر بدر حکومت را از پیش خود
گرفته بعد از یکماه ملک ابراهیم ماگری بجمعیت تمام متوجه کشمیر شد بعضی از سرداران بدو ملحق شدند
ملک جهانگیر بدر و فتح شاه هزیمت نموده بهیره پور رفتند ابراهیم ماگری کس فرستاده فتح شاه را
باز آورد ملک جهانگیر بدر و جماعت چکان بجانب هند رفتند فتح شاه بر تخت نشسته ملک عثمان
از بند خلاص شده بماگریان پیوست و امر وزارت نوبت دوم بملک ابراهیم مفوض گشت و بعد از
یکسال ملک عثمان و ملک شنکر رینه و ملک نصرت رینه باهم اتفاق نموده بصلاح فتح شاه ملک
ابدال ملک و سرور پسران ملک ابراهیم را بند کردند ملک ابراهیم توقف در کشمیر مصلحت ندیده خود را
بولایت بنوخ کشید ملک عثمان نوبت دوم بوزارت رسید بعد از ششماه ملک ابراهیم ماگری
از بنوخ با جماعت چکان و برادران که در بند بودند اتفاق نموده محمد شاه را بپادشاهی برداشته

از راه بارهموله متوجه کشمیر شدند و در قصبه سوی پور نشستند ملک عثمان فتح شاه را همراه گرفته
در کنار آب برابر ایشان نزول نمود چون آب مانع بود جنگی درمیانه واقع نمی شد ملک عثمان
فتح شاه و ملک شنکر رینه و جماعتی را در مقابل غنیم گذاشته خود بغرور شجاعت و مردانگی از راه گوهامه
برسر ایشان رفت شب فتح شاه بمکر و حیله ملک علی پسر ملا حسین شهمی که از لشکر مخالف آمده
از روی نصیحت و دولتخواهی پیغام چند آورده بود بعضی اسباب خود را گذاشته از راه حویل
بجانب سند گریخت روز دیگر ملک عثمان خبر گریختن فتح شاه شنیده از راه لار متوجه شهر شد ملک
ابراهیم ماگری که بدنبال او بود در موضع بنو بدو رسیده دستگیر کرده بزندان فرستاده در آنجا بقتل
رسانید و سریر سلطنت باز بوجود محمد شاه آراسته گشت و منصب وزارت نوبت سیوم بملک ابراهیم
ماگری تعلق گرفت نه ماه از سلطنت و وزارت ایشان گذشته فتح شاه بجانب کشمیر توجه نمود ملک
جهانگیر بربد و ملحق شده ملک کاجی چک نیز بدیشان پیوست محمد شاه و ملک ابراهیم ماگری گریخته بجانب
هندر فتند و تجدید سلطنت کشمیر بفتح شاه قرار گرفت و ملک جهانگیر بر بمنصب وزارت نوبت
دوم امتیاز یافت و کشمیر سوای خالصه بادشاهی بسه حصه منقسم شد حصه متعلق بملک جهانگیر بر
گردیده حصه بملک شنکر رینه و حصه بملک کاجی چک تعلق گرفت و بعد از یکسال ملک ابراهیم ماگری
باتفاق محمد شاه متوجه کشمیر شده در پرگنه بانگل میان ایشان جنگ شده ملک ابراهیم با دو پسرش بقتل
رسید و محمد شاه بجانب سنوخ بدر رفت و بعد از دو سال پیش سلطان سکندر لودی بادشاه هند
رفته تعظیم و تکریم بسیار یافت لشکر بسیار همراه کرده بجانب کشمیر روان ساخت چون خبر توجه محمد
شاه بکشمیر رسید ملک کاجی چک و ملک جهانگیر بر و ملک شنکر رینه قاصدان فرستاده اظهار اطاعت
و انقیاد نمودند و ملک کاجی چک و شنکر رینه و نصرت رینه از فتحشاه جدا شده در قلعه تروش
متحصن شدند ملک جهانگیر بر با فتح شاه متفق شده لشکر برسر آنها کشیده منهزم شد نکوهستان
گریختند چون خبر مذکور بمحمد شاه رسید لشکر سند را رخصت داده متوجه کشمیر شد ملک کاجی چک را منصب
وزارت داده صاحب اختیار کل ساخت و ملک شنکر رینه را محبوس نمود فتح شاه در کوهستان

بسر برد

بسر می برد تا بتاریخ خمس و عشرین و تسعمایه در همانجا وفات یافت نعشش را بکشمیر آورده در مقبره
آبا و اجداد دفن کردند شنکر رینه همدرین سال وفات یافت بتاریخ سبع و عشرین و تسعمایه
ملک ابدال ماکری و ملک عیدی رینه با اسکندرخان بن فتح شاه اتفاق نموده در قلعه ناکام بجهت
منازعت ملک کاجی چک نشستند ملک جهانگیر پدر و کدای ملک از کوریج و در ماود آمده میخواستند
که با اسکندرخان ملحق شوند ملک کاجی چک واقف شده مسعود چک پسر خود را بسر راه ایشان فرستاد
نزدیک شهابالدین پور میانه مسعود چک و ایشان جنگ شده مسعود چک بقتل رسید و ملک جهانگیر
از راه لار بشهر آمده خواست که از آب گذشته با اسکندرخان ملحق گردد از هر جا که اراده
گذشتن کرد ملک دولت چک و ملک باری چک وغیره مانع شده نگذاشتند بعد از چندگاه
اسکندرخان طالب صلح شده بجانب هند رفت و ملک جهانگیر نیز بطرف هند گریخت و
بتاریخ ثلثین و تسعمایه ملک علی و ملک ابدال و ملک لوهر ماکری و ملک نکی چک با یکدیگر اتفاق
نموده در قلعه جیره او در علم مخالفت ملک کاجی چک برافراختند محمد شاه و نوروز چک
نیز بموافقت ماکریان از شهر بیرون آمده بجانب لار رفتند ملک کاجی چک چون دید که اکثر مردم
با او طریق مخالفت پیش گرفتند بجمعیت و اسباب خود متوجه هند شده در نوشهر اقامت نمود
دران اثنا از پیش بابر بادشاه قراچه بیک و شیخ علی بیک با جمعی از مغلان بعزم تسخیر کشمیر متوجه شهر
شدند ملک کاجی چک خبردار شده سر راه بدیشان گرفته لشکر مغل شکست یافت و بعد از چند ماه
اسکندرخان را که باعث آوردن لشکر مغل بود در بند کرد و محمد شاه ازین جهت با کاجی چک
دل صاف کرده خطهای عهد و پیمان فرستاده بجانب کشمیر طلب نمود کاجی چک اسکندرخان را
همراه گرفته متوجه کشمیر شد و اسکندرخان را بمحمد شاه سپرده نموده محمد شاه مکحول گشت و میان
ماکریان و ملک کاجی چک محاربه شد ملک علی گرفتار شده ماکریان انهزام یافتند و بعد از چندگاه
ملک علی از حبس خلاص شده بجانب هند رفت ملک کاجی چک از محمد شاه متوهم شده با چند
سردار مقید ساخته در موضع لدگر که کوهستان سختی است محبوس نموده ابراهیم پسر او را به سلطنت

برداشته لوای استقلال برافراشت ملکی علی و ملک زنکی چک و جماعت ماکریان که در نوشهر
جمعیت نموده بودند ملک ابدال ماکری را پیش بابر بادشاه فرستاده استمداد مدد نمودند بابر بادشاه
شیخ علی بیک و محمد خان را بمدد و کومک آنها بجانب کشمیر روان نمود و بتاریخ خمس و ثلثین و تسعمایه
جماعت ماکریان باتفاق لشکر بابر بادشاه از راه جول بکشمیر درامدند و کاجی چک با جمعیت
خود در موضع ناتکل از پرگنه بانکل و بروی لشکر مغل شده ملک ماری چک که هراول بود در صدمه
اول مقتول شد کاجی چک و دولت چک و سایر چکان انچه نهایت مردی و مردانگی بود بتقدیم
رسانیده بالاخره منهزم شده اکثر چکان مقتول و مقید گردیده کاجی چک بجانب کوهستان
گکر و بدر رفت ماکریان مظفر و منصور بشهر درامده محمد شاه را از حبس خلاص کرده بر سریر سلطنت
نشاندند و منصب وزارت بملک ابدال مفوض گشت و مغلان را بجانب هندوستان رخصت کردند
و کشمیر را در میانه یکدیگر قسمت کرده تا دو سال بعیش و فراغت گذرانیدند بعد از دو سال بتاریخ
ثمان و ثلثین و تسعمایه بجانب میرزا کامران کشمیر توجه نموده خود در نوشهر توقف کرده محرم بیک
و شیخ علی بیک را با سه هزار کس بکشمیر فرستاد ایشان بی مانعی بشهر کشمیر درامده متمکن شدند و فتحنامه
بمیرزا کامران فرستادند که نصف کشمیر بتصرف درامد امرای کشمیر در قلعه مره او در جمع شده ملک
کاجی چک هم از کوهستان گکر با فرزندان و مردم خود برامده بکشمیریان ملحق شد میرزا کامران بعد
از خبر فتح بجانب لاهور روان شد و امرای کشمیر جمعیت نموده بموضع اته واجه امدند محرم بیک
با جمعیتی که همراه داشت از اب گذشته میانه ایشان جنگ صعب دست داد مغلان زبون شده بشهر
درآمدند آخر میانه ایشان صلح شده مغلان را با تحفه و هدایا از راه باره موله پیش میرزا کامران
فرستادند و خالصه محمد شاه را جدا کرده تمام کشمیر را پنج حصه کرده زمام وزارت بید اقتدار ملک
ابدال سپردند و بعد از مدت یکسال بتاریخ تسع و ثلثین و تسعمایه ابوسعید خان بادشاه کاشغر
به تبت امده پسر خود اسکندر سلطان را با میرزا حیدر بجانب کشمیر فرستاد ایشان بکشمیر امده از قتل و
غارت دقیقه مهمل نگذاشتند و چهارم ماه شعبان سال مذکور در صحرای بابل میان کشمیریان

و مغلان

138

و مغلان جنگ عظیم واقع شده نسیم فتح و فیروزی بر رایات مغل وزیده کشمیریان اکثر مقتول
و مجروح شده انهزام یافتند روز چهارم از ماه شعبان تاریخ فتح است با وجود شکست کاجی
چک و سایر امرای کشمیر که از ان ورطه جان بسلامت بیرون برده بودند از دنبال مغل باز
نه ایستادند و هر جا که فرصت می یافتند خود را بدیشان میزدند تا انکه میانهٔ میرزا حیدر و دایم
علی بیک مخالفت بهم رسیده مصالحه گونه با کشمیریان کرده دختر برادر محمد شاه را در عقد اسکندر خان
در اورده با تحف و هدایا از راه لار که امده بودند مراجعت نمودند بعد از رفتن مغل کشمیریان
با یکدیگر اتفاق نموده مخالفت و منازعت را برطرف کردند و هر کس جایی را متصرف شده باهم
اتحاد و محبت می ورزیدند محمد شاه پنجاه و یکسال بنوعی که مذکور شد سلطنت کرده بتاریخ اربع
و اربعین و تسعمایه وفات یافت **شمس شاه** بن محمد شاه قایم مقام شده در سنهٔ
خمس و اربعین و تسعمایه وفات یافت **اسمعیل شاه** بن محمد شاه بجای برادر نشسته مدار
مملکت برای و تدبیر ملک کاجی چک که دخترش در حبالهٔ اسمعیل شاه بود منوط و مربوط بود و
بیش از اسم سلطنت و سکه و خطبه با اسمعیل شاه چیزی دیگر نبود بتاریخ سبع و اربعین و تسعمایه
ملک ابدال ماکری و ملک زنگی چک فرزندان خود را بلاهور پیش همایون بادشاه فرستاده بوسیلهٔ خواجه
حاجی میرزا حیدر را بمدد و کومک خود آورده از راه ۶۹ هار و بکشمیر در امدند و ملک کاجی چک از
راه هیره پور با سپاه و اسباب خود بجانب هندوستان بدر رفت **میرزا حیدر** در بیست و
یکم شهر رجب سال مذکور بر تخت کشمیر جلوس نموده وزارت بملک ابدال ماکری داده حصه جهت
ملک زنگی چک جدا کرده از سخن و صلاح کشمیریان تجاوز نمیکرد در بهار ملک ابدال وفات یافته
منصب و جاگیرش بملک حسین پسرش تعلق گرفت ملک کاجی چک پیش شیر شاه رفته نوازش
بسیار یافته بلقب خانی خانی سرافراز گردیده باعتماد خطوط کشمیریان کومک اندک با حسین نیروانی
و علاول خان از شیر شاه گرفته از راه هیره پور بکشمیر در امد میرزا حیدر باتفاق ملک تکی چک تمقابله
در امده در مابین کوتروا هیره پور میان هر دو لشکر جنگ واقع شده از لشکر کاجی چک ملک

نوروز چک بقتل رسیده شکست بر لشکر کاجی چک افتاده کاجی چک با جمعی از امرا و سپاهیان
از راه دوه‌هار و به تبوح رفته در اواخر سنه احدی و خمسین و تسعمایه در هند وفات یافت
و غازی خان جماعت افغان کوکی را همراه گرفته از راه هیره پور بهند وستان رفت و ملا محمد
یوسف خطیب تاریخ این فتح را فتح مکرر یافته بعد از فوت کاجی چک تفرقه و پریشانی تمام بر
طایفه چکان راه یافته میرزا حیدر بتعصب ظاهر کرده بموالیان علی ع اظهار عداوت کرده خانقاه
میر شمس الدین عراقی را خراب و ویران ساخت در سنه خمس و خمسین و تسعمایه ریشی را که کشمیریان
اعتقاد ولایت بد و داشتند بقتل رسانید و در سنه ست و خمسین و تسعمایه به تبت رفته شیخ
دانیال را گرفته تا مدت یکسال در قید و حبس داشت و در بیست و چهارم ماه صفر سبع و خمسین و تسعمایه
بفتوی قاضی حبیب و قاضی ابراهیم و قاضی عبد الغفور بقتل رسانید مردم کشمیر ازین اعمال
میرزا حیدر متغیر شده در مقام بغی و سرکشی در آمدند تا آنکه رفته رفته کار بجائی رسید که جا جا
مردم مغل را از پرگنات دور کرده بعضی را کشته و بعضی را دست بریده اخراج میکردند ملک عیدی
رینه از راه هیره پور عازم کشمیر شده غازی خان را با خود ملحق ساخته رسولان پیش ملک دولت
چک برادرزاده کاجی چک که در نوشهر بود فرستاد و بعد از چندروز رسیده جمعی کثیر از مردم کشمیر
بر سر او جمع شد بنا نی و تدبیر تمام متوجه شهر شدند میرزا حیدر جماعتی از مغلان را در اندرکول بجهت
محافظت بسپاهی و عورات گذاشته یکهزار کس از مغل و جمعی از کشمیریان همراه گرفته متوجه
غنیم شد درین اثنا ملا قاسم و ملا باقی که از امرای میرزا حیدر بودند و ضبط ولایت تبت بعهده
اهتمام ایشان بود مردم تبت اتفاق نموده ملا قاسم را بقتل رسانیدند و ملا باقی گریخته پیش
میرزا حیدر آمد و ملا عبد الله سمرقندی که از امرای معتمد میرزا حیدر بود و بضبط ولایت بکلی رفته
بود شکست خورده بجانب کشمیر معاودت نموده نزدیک باره موله بدست کشمیریان بقتل رسید
از استماع اخبار موحش حزن و اندوه بر میرزا حیدر استیلا یافته آهسته آهسته متوجه جنگ
کشمیریان شده در قریه واهه پور نزول نمود کشمیریان قریب قصبه خانپور در قلعه بار بر مقام نمودند

هم از جا

میرزا حیدر بقصد شورن سفقصد هشتصد سوار همراه گرفته بر سر کشمیریان تاخت چون بپایان قلعه رسید
مغلان ایستادند و همراه میرزا حیدر سی کس بالا بر آمدند و اتجاعت هم در اثنای راه ماندند میرزا
حیدر با هفت هشت کس بمعرکه قتال در آمده بقضای الهی در سبت هشتم شهر ذی قعده سبع و خمسین
و تسعمایه بزخم نیزه کمال دونه بقتل رسید مدت حکومتش ده سال بود در ایام حکومت سکه و خطبه
بنام نازک شاه بود و رفع این نتوانست کرد **نازکشاه** بن فتح شاه ملک عیدی رینه
بعد از کشته شدن میرزا حیدر لوازم حکومت از پیش خود گرفته اسم سلطنت بنازک شاه نهاد
بتاریخ ثمان و خمسین و تسعمایه ملک دولت و غازیخان فتح ملک و لوهر ملک و یوسف چک را باخود
متفق ساخته بر سر ملک عیدی رینه رفتند ملک عیدی رینه منهزم شده بجنگل شمه ناک رفته در آنجا
اسب لکدی بر سینه اش زده بعد از چند روز فوت شد ملک دولت چک استقلال تمام
بهم رسانیده حکومت را از پیش خود گرفت خانقاه میر شمس الدین محمد عراقی را که میرزا حیدر از
روی تعصب ویران کرده بود عمارت نموده آباد ان ساخت و چند ده وقف آنجا کرده جهت
فرزندان او مدد معاش تعین نمود و نازکشاه را از سلطنت معزول ساخته بجانب کوهستان
هندوستان فرستاده اسمعیل شاه را بپادشاهی برداشت **اسمعیل شاه** بن محمد شاه در سنه
ثلث و ستین و تسعمایه بار دیگر اسم سلطنت برو اطلاق نمودند در تاریخ نظام الدین احمد مذکور است
که بعد از نازکشاه ابراهیم شاه را بپادشاهی برداشته بعد از و اسمعیل شاه قایم مقام شد
بهر تقدیر چهار سال از حکومت ملک دولت چک گذشته میانه غازیخان و او بفساد رفته
غازی خان قصد ملک دولت چک کرد ملک دولت در شکار بقصد غازی خان اطلاع یافته
بکوه ماک پناه برد غازی خان لشکر خود را بجست وجوی ملک دولت فرستاده از کوه گرفته
آوردند و بنموده غازیخان چشمهاش را کنده نمدار و اختیار حکومت بغازیخان تعلق
گرفت شاه ابو المعالی که از پیش جلال الدین محمد اکبر بادشاه فرار نموده بود جمعی از امرای کشمیر را
باخود متفق ساخته بتاریخ خمس و ستین و تسعمایه از راه باره موله متوجه کشمیر شد غازی خان با

فرزندان و اقوام متوجه جنگ شده در قریه ناروبره اتفاق جنگ واقع شد و شاه ابوالمعالی مغلوب
و منهزم گردیده جمعی کثیر از کشمیریان و مغلان بقتل رسیدند اسمعیل شاه قریب دو سال حکومت
کرده وفات یافت **حبیب شاه** بن اسمعیل شاه بعد از فوت اسمعیل شاه غازی خان حبیب شاه را
که خواهرزادهٔ او بود اسم سلطنت نهاده علم اقتدار و اختیار برافراخت و بعد از چند گاه حبیب شاه را
از سلطنت معزول ساخته خود بر سریر حکومت و سلطنت نشست بعد از دویست و بیست سال
سلطنت از اولاد سلطان شمس الدین بعاریجان که از اولاد لنگر چک بود منتقل شد **غازی خان**
بن چک بتاریخ سبعین و تسعمایه حبیب شاه را در گوشهٔ نشانده بر سریر سلطنت جلوس نمود علت
جذام بهم رسانیده روشنایی چشمش خلل پذیرفت تخت سلطنت و امر حکومت را برادر مادری خود
حسین خان تفویض نموده در گوشهٔ نشست بعضی از مقربان و امرا او را ازان کار پشیمان
ساختند خواست که باز خود متصدی امر سلطنت شود حسین خان بعضی امرا را با خود متفق ساخته
بتاریخ احدی و سبعین و تسعمایه بزور سلطنت را ازو کشیده بر تخت سلطنت جلوس نمود
غازی خان بتاریخ اربع و سبعین و تسعمایه بعد از استماع کور کردن احمد خان پسرش که نموده
حسین خان مکحول شد وفات یافت **حسین خان** بعد از عزل برادر بر سریر سلطنت و حکومت
متمکن گشته بخلاف غازی خان عدل و احسان شعار خود ساخته بعد از غازی خان مردم را
نوشیروان عادل پنداشتند خسرو عادل تاریخ جلوس اوست بعد از چند گاه وزارت را
از لولو ملک که بعد از مبارز خان پسر خوانده حسین خان مدار علیه شده بود گرفته بعلی کوکه تفویض نمود
بتاریخ ست و سبعین و تسعمایه میرزا مقیم از جانب اکبر بادشاه برسالت آمده پیشکش بسیار از جنس
مصحوب یعقوب میر بر فاقت میرزا مقیم بخدمت اکبر بادشاه ارسال داشت بعد از چند گاه مرض
افلیج بر مزاج حسین خان استیلا یافت علی کوکه و دریا کوکه با هم قرار دادند که بمکر و حیله علی شاه
برادر حسین خان را گرفته هر دو برادر را قید نموده یکی از فرزندان حسین خان بر مسند حکومت
نشانده مملکت کشمیر را ما هر دو متصرف شویم علیشاه ازین مقدمه واقف شده خود را بسوی پور

رسانیده وابه شاه روز دیگر از شکار گرگخیته بدو ملحق شد و بعد از چند روز ابدال خان که در کوهستان
بنوح لبسر می برد پیش علیشاه امد و لولو ملک هم با فرزندان از شهر گرگخیته در سلک دولتخواهان علی شاه
منتظم گردید چون لشکر بسیار پیش علیشاه جمع شد از سوی پور متوجه شده در قلعه رینه کوت
نشست مردم علی کوه که پریشان و پراکنده گردیدند **علی شاه** بتاریخ ثمان وسبعین وتسعمایه
حسین خان برادر خود را از سلطنت معزول ساخته بقلعه رینه پور فرستاد و خود بر تخت سلطنت
نشسته قواعد عدالت گستری و مراسم رعیت پروری مرعی داشت حسین خان بعد از سه ماه وفات یافت
علی شاه در سنه ثمانین وتسعمایه لشکر بر کتهوار کشیده دختر حاکم انجا را خواستگاری نموده صلح
کرده معاودت نمود درین ایام اکبر بادشاه ملا عشقی و قاضی صدر الدین را برسم رسالت پیش
علیشاه فرستاده دختر برادرش را جهت شاهزادهٔ عالمیان سلطان سلیم خواستگاری نموده خطبه
وسکه بنام انحضرت در کشمیر خوانده با تحف و هدایا و پیشکش بسیار مراجعت نمودند در سنه ست و
ثمانین وتسعمایه علی شاه بالای مسجد جامع برامده با علما و صلحا صحبت داشته از جمیع مناهی توبه
نمود و غسل کرده بنماز و تلاوت قران مشغول گشت بعد از فراغ از نماز متوجه میدان عیدگاه
شده بچوگان بازی پرداخت در اثنای بازی قاش زین بر شکمش خورده هلاک شد **یوسف**
شاه بن علی شاه بعد از فوت پدرش سید مبارک و بابا خلیل را پیش ابدال خان عموی خود که از
ترس یوسفشاه بجنازه برادر حاضر نشده بود فرستاده پیغام داد که امده برادر خود را دفن
کنید و اگر امر سلطنت قبول دارید خوب والا شما حاکم باشید و من تابع او در امدن اندک تعللی
نمود سید مبارک که با ابدال خان بد بود یوسف شاه را تحریک نمود که اول دفع ابدال خان
باید کرد و بعد از ان بدفن پدر مشغول شد همان لحظه یوسفشاه سوار شده بر سر ابدال خان
رفت او نیز بجنگ پیش امده کشته شد و حسین خان پسر سید مبارک نیز دران جنگ بقتل رسید
روز دیگر علی شاه را دفن کرده یوسف خان بجای پدر نشسته بیوسف شاه ملقب شد و بعد از اندک
روزی سید مبارک اغاز مخالفت کرده میانه یوسف شاه و سید مبارک مکرر منازعات

واقع شد و لوهر چک باتفاق چکان و امرا دیگر با سید مبارک مخالفت کرده تمام کشمیریان ورا
دادند که لوهر چک را سلطنت بردارند یوسف شاه بعد از اطلاع بدین مقدمه با تمام مردم خود
از راه جمو پیش سید یوسف خان بلاهور رفت و باتفاق او و راجه مانسنگ بفتح پور بملازمت اکبر
بادشاه رفته مفتخر و سرافراز گردیده پسر خود یعقوب را بکشمیر فرستاد و امر سلطنت بلوهر چک
قرار گرفت و در سنه سبع و ثمانین و تسعمایه یوسف شاه حسب الحکم اکبر بادشاه باتفاق سید یوسف خان
و راجه مانسنگ از فتح پور بعزم تسخیر کشمیر روان شد چون بسیالکوت سید مفید بکومک ایشان نشده
براجوری رفت انجا را متصرف شده بمنزل بهت سید لوهر چک جمعی را بجنگ یوسف شاه
فرستاده خود نیز متعاقب برامده شکست یافت یوسفشاه بشهر داخل شده ولایت را قسمت نموده
میل در چشم لوهر چک کشید و در سنه تسع و ثمانین و تسعمایه که اکبر بادشاه از کابل مراجعت می
نمودند از جلال آباد میر طاهر خویش میرزا یوسف خان و محمد عاقل را برسم رسالت پیش یوسفشاه
فرستادند و یوسف شاه تا باره موله باستقبال شتافته فرمان گرفته تسلیمات و سجدات
بتقدیم رسانیده باتفاق ایلچیان متوجه شهر شد و حیدر خان یکسال در ملازمت بوده رخصت
گرفته بکشمیر رفت و در سنه اثنی و تسعین و تسعمایه مرتبه دیگر یعقوب بشرف آستان بوسی سرافراز
گشت و به پدر نوشت که بندگان بادشاه اراده سیر کشمیر دارند یوسف شاه عزم استقبال
مصمم کرده درین اثنا خبر رسید که حکیم علی و بهاء الدین کنبو برسم رسالت متوجه اند یوسف شاه
باستقبال رفته خلعت بادشاهی پوشیده تسلیمات و سجدات بتقدیم رسانید و بعزم جزم
میخواست که متوجه ملازمت گردد بابا خلیل و بابا مهدی مانع شده نگذاشتند و گفتند که اگر اراده
ملازمت بادشاه خواهی کرد ترا بقتل آورده یعقوب پسرت را بپادشاهی خواهیم برداشت
از ترس فسخ عزیمت نموده ایلچیان را رخصت داد اکبر بادشاه میرزا شاهرخ و شاه قلی خان
محرم و راجه بهگوانداس را بتاریخ خمس و تسعین و تسعمایه بر سر کشمیر تعین فرمود یوسفشاه
نیز از کشمیر برامده در باره موله لشکرگاه ساخت چون لشکر منصور بهیره پور رسید یوسف شاه از

پسر خود را با تحف و هدایا بخدمت
اکبر بادشاه فرستاد حیدر خان نام

لشکر ورن

لشکر بیرون امده بقصد دولتخواهی اکبر بادشاه باتفاق میرزا قاسم ولد خواجه حاجی و مهدی کوکه و استاد
لطیف نجار در موضع نکر منزل گرفت ما دهو سنگ برادر راجه مان سنگ باستقبال رفته همراه
گرفته پیش راجه بهگوانداس آورد و بعد از ملاقات راجه بهگوانداس بیوسف شاه اسپ و
سراپا داده کوچ کرده متوجه کشمیر شد کشمیریان بصلح پیش آمده قبول باج و خراج نمودند راجه بهگوانداس
بعد از قرار صلح در اتک بشرف خاکبوسی اکبر بادشاه سرافراز شد یوسف شاه نیز همراه او و به تقبیل آستان
عرش نشان افتخار و امتیاز یافت اکبر بادشاه بدین صلح راضی نشده در اوایل شعبان سنه
مذکور محمد قاسم خان میر بحر و فتح خان فوجدار و کوچ خان و دیگر امرا را بتسخیر کشمیر تعین نمود یعقوب
بن یوسف شاه که خود را حاکم کشمیر می پنداشت با جمعیت تمام در مقابل لشکر فیروزی اثر آمده
تنگی کوه را محکم کرده نشست جمعی که از یعقوب دلگیر بودند جدا شده پیش محمد قاسم خان آمدند و جمعی
در شهر علم مخالفت یعقوب افراشتند یعقوب دفع دشمن خانگی را اهم دانسته بجانب شهر
عودت نمود افواج قاهره بی مانعی بشهر آمده یعقوب تاب مقاومت نیاورده بکوهستان
فرار نمود لشکر بادشاهی شهر را متصرف شده عمال بپرگنات تعین نمودند چون کار بر یعقوب تنگ شد
از راه عجز و انکسار آمده محمد قاسم را دید و در سلک دولتخواهان منتظم گردید و آن سلسله بدو منقرض
گشت و کشمیر بتصرف اولیای دولت قاهره اکبر بادشاهی درآمد **طبقهٔ حکام سند** در زمان خلافت
ولید بن عبد الملک مروان حجاج بن یوسف عماد الدین محمد قاسم بن عقیل ثقفی را که ابن عم و داماد
او بود در سن هفده سالگی با شش هزار مرد از روسای شام بتسخیر سند از راه شیراز بدرستان
بعد از طی مراحل حصار دیبل را که در تصرف رای راهر بود محاصره نمود بعد از چند روز فتح کرده غنایم
بسیار بدست لشکریان افتاد و از آنجا متوجه تسخیر سیوستان شده حاکم آنجا که ابن عم رای راهر بود
بعد از محاصره هفت روز از قلعه بیرون امده راه فرار پیش گرفت محمد قاسم از آنجا متوجه جنگ
رای راهر که سردار اهل فتنه و فساد بود شده بتاریخ روز پنجشنبه دهم رمضان المبارک ثلث و
تسعین رای راهر بعد از کوشش بسیار بقتل رسید و راجپوت بی نهایت طعمهٔ شمشیر غازیان شده

محاصره هفت روز از قلعه
بیرون آمده راه فرار پیش
گرفت

غنیمت بیرون از حد و حصر بدست لشکر اسلام درامد و تمام ولایت سند بتصرف اولیای دولت
عماد الدین محمد قاسم درامده بهر قصبه و شهر عمال تعین شد و در هیچ تاریخ احوال سند مجملا و مفصلا
چیزی مذکور نیست مولف تاریخ طبقات بهادرشاهی بعضی از حکام انجا را بسبیل اجمال نام برده که
هر نوع چند سال حکومت کرده اند و نظام الدین احمد صاحب تاریخ هند از انجا نقل نموده مسوده او را
از روی ان داخل این مجمل کرده در انجا مذکور است که در اوایل زمان حکومت اولاد تمیم انصاری از زمین
داران آن نواحی سورکان بمزید قوت و کثرت اتباع اختصاص داشتند بمرور زمان استیلا یافته
متصدی شغل حکومت گشته پانصد سال حکومت در خانوادهٔ آنها بود بعد از پانصد سال حکومت سند از
سورکان بطبقه سمکان انتقال یافته پانزده نو متصدی شغل حکومت گشتند طبقه مذکور خود را بجمشید
منسوب میدانند جام اتر اول کسی که از طبقه سمکان متصدی امر حکومت گشت جام اتر بود سه
سال و شش ماه حکومت کرده وفات یافت جام جونان برادر جام اتر بعد از فوت برادر قایم
مقام شد چهارده سال حکومت کرده وفات یافت جام بانی تهته بن جام اتر بعد از فوت عم
ملک موروثی را متصرف گشت سلطان فیروزشاه چند مرتبه لشکر بولایت سند کشیده ما بین
جنگ واقع شد در مرتبه سیوم ولایت سند بتصرف فیروزشاه درامده جام بانی تهته را همراه بدهلی
برد چون خدمات پسندیده از و بظهور امد مشمول عواطف گردانیده چتر ارزانی داشته به
حکومت سند فرستاد حکومت او در دو مرتبه مدت پانزده سال بود جام سماجی برادر جام بانی
تهته بعد از فوت برادر بر مسند حکومت نشسته هژده سال و چند ماه حکومت کرده درگذشت
جام صلاح الدین بعد از فوت جام سماجی بحکومت رسیده پانزده سال و چند ماه حکومت کرده
وفات یافت جام نظام الدین بن صلاح الدین بعد از فوت پدر قایم مقام شد دو سال و چند ماه
حکومت کرده وفات یافت جام علی شیر بن جام سماجی بعد از فوت نظام الدین بحکومت رسیده
شش سال و چند ماه حکومت کرده درگذشت جام کران بن جام سماجی بعد از فوت برادر بجای
او نشسته بعد از یک و نیم روز بقتل رسید جام فتح خان بن اسکندر خان باستصواب و ساوم

واثاق

واشراف واعیان مملکت بر مسند حکومت نشسته مدت پانزده سال وچند ماه حکومت کرده
وفات یافت **جام تغلق** بن اسکندر خان بعد از فوت برادر بیست وهشت سال حکومت
کرده درگذشت **جام مبارک** که از خویشان وپرده دار جام تغلق بود بجای او نشسته بعد از سه بقتل
روز
رسید **جام سکندر** بن جام فتح خان بعد از جام مبارک بحکومت رسیده یکنیم سال حکومت
کرده درگذشت **جام سنجر** بعد از جام سکندر هشت سال وچند ماه حکومت کرده وفات
یافت **جام نظام الدین** که بجام بنده اشتهار دارد بعد از جام سنجر متصدی امر حکومت شد
واو معاصر سلطان حسین لنگاه والی ملتان بود در زمان او بتاریخ تسعین وثمانمایه شاه بیگ
ارغون از قندهار آمده قلعه سویرا که در تصرف بهادرخان گماشته او بود مسخر نموده
بسلطان محمد برادر خود سپرده مراجعت نمود جام نظام الدین مبارک خان نام سرداری را
بر سر سلطان محمد فرستاد سلطان محمد بقتل رسیده سوی باز بتصرف جام درآمده شاه
بیگ از استماع این خبر میرزا عیسی ترخان را بجهت انتقام برادر بولایت سند فرستاد میرزا
عیسی با جام جنگ کرده غالب شد ومتعاقب شاه بیگ از قندهار رسیده قلعه بکر را که در تصرف
قاضی آدن گماشته جام بود بصلح گرفته فاضل بیگ کوکلتاش را آنجا گذاشته قلعه سیهوان را
حواله خواجه باقی بیگ نموده بقندهار مراجعت کرد درین ایام جام بنده که مدت شصت
سال حکومت کرده بود درگذشت **جام فیروز** بن جام بنده جانشین پدر شده شغل
وزارت بدریاخان که از اقربای او بود مفوض داشت جام صلاح الدین که از خویشان جام فیروز
بود التجا بسلطان مظفر گجراتی برد سلطان مظفر لشکر همراه او کرده رخصت تهته داد
چون دریاخان وزیر با جام صلاح الدین ساخته بود مملکت سند بی منازعی بتصرف جام صلاح الدین
درآمد جام فیروز خود را بگوشه کشیده انتظار لطیفه غیبی می کشید بعد از مدتی دریاخان که
عنان اختیار مملکت سند بدست او بود جام فیروز را طلبیده بسرداری برداشت وجام
صلاح الدین باز بگجرات رفت سلطان مظفر استعداد جام صلاح الدین نموده با لشکر

کران روانه سند نمود او بتاریخ ست وعشرین وتسعمایه جام فیروز را از سند برآورده بر مسند
حکومت نشست جام فیروز التجا بشاه بیک برد شاه بیک سنبل خان غلام خود را بهمراه جام
فیروز کرده بسند فرستاد و او در نواحی سیاهوان با جام صلاح الدین جنگ کرده جام صلاح
الدین و پسرش هیبت خان بقتل رسیدند و مجددا سند بتصرف جام فیروز درآمد و شاه بیک در سنه
سبع وعشرین وتسعمایه تهته را متصرف شده دریاخان وزیر بقتل رسید و اینی سند تاراج شد جام
فیروز بگجرات گریخته التجا بسلطان مظفر برد و در همان ایام سلطان مظفر وفات یافت جام فیروز
بسند آمد چون دید که کاری نمی تواند ساخت فرور تا باز بگجرات رفته دختر خود را در عقد ازدواج
سلطان بهادر درآورده در سلک امرای او انتظام یافت و دولت سمکان بدو منقرض گشت

شاه بیک بن امیر ذوالنون بیک ارغون که امیر الامرای سلطان حسین میرزا بایقرا و اتالیق
بدیع الزمان میرزا پسرش بود و از قبل سلطان حسین میرزا حکومت قندهار بدو تعلق داشت
چون میر ذوالنون در جنگ شاه بیک اوزبک بقتل رسید حکومت قندهار به پسرش شاه بیک متعلق
گشت اکثر ولایت سند را مسخر ساخت از فضایل علمی بهره تمام داشت چنانچه شرح بر عقاید نسفی و بر
کافیه و حاشیه بر مطالع منطق نوشته سه سال حکومت کرده بتاریخ ثلثین وتسعمایه وفات یافت

شاه حسین بن شاه بیک بعد از پدر قایم مقام شده لشکر بر سر سلطان محمود حاکم مولتان
کشیده ملتان را از تصرف او درآورد و تمام سند را یکقلم متصرف شد سی و دو سال حکومت کرده در سنه
اثنی وستین وتسعمایه درگذشت **میرزا عیسی** بعد از شاه حسین بحکومت ته رسیده میانه او
و سلطان محمود حاکم بکر گاه بجنگ و گاه بصلح میگذشت مدت سیزده سال حکومت کرده وفات یافت

محمد باقی بن میرزا عیسی قایم مقام پدر شده با سلطان محمود حاکم بکر بسیم پدر گاه صلح گاه جنگ داشت
هژده سال حکومت کرده بتاریخ ثلث وتسعین وتسعمایه وفات یافت **میرزا جانی** بن محمد باقی
بحکومت رسیده بوسیله خان خانان که جلال الدین محمد اکبر بادشاه بتسخیر ولایت سند فرستاده بود به
تاریخ احدی والف در سلک بندگان اکبرشاهی منتظم گشت و آن ولایت بتصرف اولیای دولت

قاهره

قاهره درامد و تهته در وجه جاگیر او مقرر شده همیشه در درگاه می بود و بتاریخ وفات
یافت و میرزا غازی ولد او در سلک امرای اکبرشاهی منتظم گشته تهته بجاگیر او مقرر شد و بتاریخ ست عشر
و الف جهانگیر بادشاه بن اکبر بادشاه حکومت قندهار نیز بدو عنایت نموده بخلاع فاخره ممتاز
و سرافراز ساخته از لاهور روانه قندهار نمود **طبقه حکام ملتان** تفصیل احوال ولایت ملتان از ابتدای
اسلام که بسعی عماد الدین محمد قاسم ابن عم و داماد حجاج بن یوسف منتشر شد در تواریخ نوشته نشده
سلطان محمود غزنوی از تصرف ملاحده بیرون آورده مدتها در تصرف اولاد او ماند چون سلطنت
غزنویه ضعیف شد باز بتصرف قرامطه درامد و از تاریخی که بتصرف سلطان معز الدین محمد سام درامد
تا سنه سبع و اربعین و ثمانمایه در تصرف سلاطین دهلی بود و از سنه مذکور که در هند ملوک طوایف شد
حکام ملتان دم از استقلال زده اطاعت دیگری نکردند **شیخ یوسف** چون در سنه سبع و اربعین
و ثمانمایه در زمان سلطنت سلطان علاء الدین بن محمد شاه بن فرید شاه بن مبارک شاه بن
خضرخان کار سلطنت مختل گشته در ممالک هند ملوک طوایف بهم رسید و بواسطه آسیب مغل ولایت
ملتان از حاکم خالی ماند جمیع اهالی و اشراف و سکنه ملتان شیخ یوسف قریشی متولی خانقاه شیخ بهاء الدین
ذکریا را بسلطنت و بادشاهی برداشته در ملتان و اوچه و حوالی خطبه او خواندند رای بهره که سردار جماعت
لنگاه بود و قصبه سیوی و آنحدود تعلق باو داشت پیغام بشیخ یوسف فرستاد که آبا عن جد مارا نسبت
ارادت و اعتقاد بسلسله ایشان درست شده اگر متوجه احوال لنگاهان شوند و مارا از جمله لشکریان
خود دانند در جانسپاری و دولتخواهی خود را معاف نخواهیم داشت و بجهت یادتی اخلاص و جان
سپاری دختر خود را بشیخ میدهم شیخ از استماع این سخن مسرور خاطر گشته دختر رای بهره را بعقد خود در آورد
او گاه گاه بدیدن دختر بملتان آمده تحفهای لایق بخدمت شیخ میگذرانید و شیخ بجهت احتیاط
تجویز نمیکرد که او در شهر منزل بگیرد او نیز در بیرون شهر فرود آمده تنها بدیدن دختر میرفت تا آنکه
یکمرتبه جمیع لنگاهانرا همراه خود بملتان آورد که عرض لشکر خود بشیخ نموده فراخوران بخدمات مامور
شود بعد از عرض لشکر با یک خدمتکار بدیدن دختر رفته خود را به بیماری انداخت و نیم شب اضطراب

اضطراب بسیار کرده خویشان خود را ببهانهٔ وصیت بدرون طلب نمود وکلای شیخ چون حال
رای بهره را بنوعی دیگر ملاحظه نمودند در امدن خویشان او اصلا مضایقه نکردند چون اکثر مردم او
بدرون قلعه درآمدند سر از بستر بیماری برداشته مردم معتبر خود را به نگاهبانی دروازها تعین
نمود که مردم شیخ یوسف را نگذارند که باندرون ارک بیایند وخود بخلوت سرای شیخ رفته او را دستگیر
نمود مدت حکومت شیخ یوسف قریب بدو سال بود قطب الدین لنگاه بعد از گرفتن شیخ
یوسف خطبه وسکه بنام خود کرده ملقب بسلطان قطب الدین گشت و شیخ یوسف را از قلعه برآورده
بجانب دهلی فرستاد شیخ یوسف چون بدهلی رسید سلطان بهلول لودی اعزاز و احترام بجای آورده
دختر خود را در سلک ازدواج شیخ عبد الله پسر شیخ درآورده بوعدها مستظهر و امیدوار میداشت
سلطان قطب الدین شانزده سال حکومت کرده بتاریخ وفات یافت سلطان
حسین بن سلطان قطب الدین لنگاه بعد از فوت پدر قایم مقام شد وقلعهٔ شور که در تصرف
غازیخان بن سید وخان بود بعد از جنگ و انهزام غازیخان بتصرف خود درآورده قصبهٔ چنیوت که
از قبل سید و خانیان بحکومت ملک ماجهی کهوکهر مقرر بود بحیطهٔ ضبط درآورد و کوت کرور را تا حدود
قلعهٔ دهنکوت متصرف شد سلطان بهلول لودی بالتماس شیخ یوسف باربکشاه پسر خود را با
تاتارخان لودی درحینی که سلطان حسین بتسخیر قلعهٔ دهنکوت مشغول بود بجانب ملتان روان
ساخت دران اثنا سلطان شهاب الدین برادر حقیقی سلطان حسین که از جانب برادر حاکم کوت
کرور بود بغی ورزیده علم مخالفت برافراخت سلطان حسین دفع او را از تسخیر قلعهٔ دهنکوت
اهم دانسته خود را بکوت کرور رسانید وشهاب الدین را بدست آورده مقید کرده متوجه ملتان شد
باربکشاه وتاتارخان قریب بمصلای مولتان فرود امده بودند سلطان حسین شب از دریای
سند گذشته خود را بقلعه رسانید وصبح از قلعه بیرون آمده سواران را پیاده ساخته حکم کرد که
باتفاق پیادها هرکدام سه تیر بلشکر مخالف بیندازند بهمین تدبیر لشکر مخالف شکست یافته رو
بگریز نهادند وجمعیت بسیار بدست لنگاه افتاده صاحب سامان شدند ودر همان ایام ملک

سهراب دودائی بلوچ با قوم و قبیلهٔ خود از نواحی کیچ و مکران آمده بخدمت سلطان حسین
پیوست سلطان حسین قدوم ملک سهراب را بر خود مبارک دانسته از قلعه کوت کرور تا قلعه
دهنکوت تمام ولایت را بجاگیر او مقرر نمود و بشنیدن این خبر بلوچ بسیار بخدمت سلطان
حسین آمدند و روز بروز جمعیت او زیاده میشد و تتمه ولایتی که در کنار آب سند معمور بود
بجاگیر ایشان تنخواه نمود و از سیت پور تا دهنکوت به بلوچان متعلق گشت درین ایام جام
بایزید و جام ابراهیم که از بزرگان قبیلهٔ تهته بودند از جام بنده حاکم سند رنجیده بخدمت
سلطان حسین آمدند چون همشیره جام بایزید والده سلطان بود اعزاز و احترام او لازم
دانسته ولایت شور را بجاگیر جام بایزید و ولایت اوچه را بجاگیر جام ابراهیم مقرر نموده
رخصت جاگیر کرد منقولست که صلاح و تقید جام بایزید بمرتبه بود که وقتی در شور عمارت میکرد
گنجی پیدا شد تصرف نکرده بالتمام بخدمت سلطان حسین فرستاد چون نوبت سلطنت دهلی
بسلطان سکندر بن سلطان بهلول لودی رسید سلطان حسین کس فرستاده طرح صلح انداخت
و معامله صلح قرار یافته از جانبین عهد و شرط نمودند که بولایت یکدیگر دست درازی نکنند
و اگر بعد احتیاج باشد امداد یکدیگر میکرده باشند چون سلطان حسین را کبر سن دریافت فیروز
پسر بزرگ خود را بجای خود بر تخت سلطنت نشانده سلطان فیروز شاه خطاب داد و عماد الملک
تومک که وزیر بود بدستور بشغل وزارت باز داشت و خود بعبادت مشغول شد چون فیروز شاه
بی تجربه بود و قوت غضبی او بر دیگر قوای غلبه داشت و از جود و سخا بی بهره بود بلال ولد عماد الملک وزیر
که بفضیلت و سخا آراسته بود حسد برده بقتل رسانید و عماد الملک بانتقام پسر زهر بخورد فیروز شاه
داده هلاک کرد سلطان حسین ضرورتا جهة حفظ مملکت و انتقام کشیدن باز خطبه و سکه بنام
خود خوانده محمود خان پسر فیروز شاه را ولی عهد گردانید و بدستور قدیم عماد الملک را شغل وزارت داده
اصلا اظهار رنجش و آزردگی نکرد تا آنکه با جام بایزید که خالوی او بود در میان نهاده قرار کشتن
عماد الملک داد و جام بایزید قبول این معنی کرده منادی کرد که فردا جمیع مردم او با سلاح و یراق

حاضر شوند که سلطان سان لشکر میگیرد چون جمیع مردم مسلح و مکمل بدربار حاضر شدند سلطان بعماد الملک
گفت که فرستد سان مردم جام بایزید بگیرد عماد الملک بموجب حکم متوجه شده بدست مردم جام بایزید مقید
گردید و شغل وزارت با اتالیغی محمود خان بجام بایزید مفوض گشت و بعد از چند روز سلطان حسین مریض
شده بتاریخ روز یکشنبه بیست و ششم شهر صفر ثمان و تسعمایه بقولی اربع و تسعمایه درگذشت مدت سلطنتش
بقولی سی و چهار سال و بقولی سی سال بود **سلطان محمود** بن فیروز شاه بعد از فوت جد بموجب وصیت
بر تخت سلطنت نشست چون خورد سال و بی تجربه بود اراذل پرست شد و اجلاف و اوباش را
تربیت کرد جام بایزید که وزیر و مدار علیه بود از وضع او آزرده شده از خانه خود که در کنار آب
چناب که یک فرسنگی ملتان بود بشهر نمی آمد و مهمات را آنجا فیصل میداد مفسدان و غرض گویان
خاطرنشان سلطان محمود نمودند که جام بایزید خود بدیوان حاضر نمی شود عالم خان پسر خود را نمی فرستد
صلاح دولت درین است که اهانتی بعالم خان باید رسانید تا در شان و حالت او فتوری بهم رسد سلطان
محمود بموجب کنکاش اوباش بدین معنی راضی شده روز دیگر که عالم خان بمجلس حاضر شد یکی از مجلسیان
بنیاد گفت و گو کرده کار بجایی رسید که دستار از سر عالم خان افتاده مشت و لگد بسیار حواله او شد عالم خان
خنجر از غلاف برآورده دست بالا کرد نوک خنجر بر پیشانی سلطان محمود خورده فریاد کنان خود را بر
زمین انداخت و خون بسیار از جراحت او روان شد مردم متوجه سلطان محمود شدند عالم خان
بصد هزار محنت پای برهنه خود را بخدمت پدر رسانیده تقریر ماجرا کرد جام بایزید در لحظه او را بجانب
شور فرستاد که لشکر را خبر کرده بسرعت هر چه تمامتر بفرستد که تا لشکر سلطان محمود جمع شود خود
و سپاهی را بشور تواند رسانید چون لشکر از شور رسید جام بایزید طبل ارتحال کوفته روانهٔ شور گردید
لشکر سلطان محمود تعاقب نموده منهزم بازگشتند جام بایزید چون بشور رسید خطبه و سکه بنام
سلطان سکندر لودی کرده عرضه داشت فرستاد سلطان سکندر فرمان استمالت با خلعت
جهت جام بایزید ارسال داشته بدولت خان لودی فرمان نوشت که هرگاه جام بایزید مدد خواهد
در امداد خود را معاف ندارد بعد از چند روز سلطان محمود لشکر بر سر جام بایزید کشید جام بایزید

باتفاق عالم خان

باتفاق عالم خان ده کروه استقبال نموده اب راوی را پیش روی خود داده لشکرگاه ساخت
وخطی بدولتخان لودی فرستاده از حقیقت حال اعلام نمود دولتخان با عساکر پنجاب بکومک
رسیده مردم معتبر پیش سلطان محمود فرستاده معامله بصلح قرار گرفت و سلطان محمود بملتان
وجام بایزید بشور معاودت نمودند چون بتاریخ ثلثین وتسعمایه بابر بادشاه ولایت پنجاب
متصرف شده متوجه دهلی شد منشوری بمیرزا شاه حسین ارغون حاکم تهته فرستاد که ملتان
وان حدود با و مرحمت شد بتصرف خود دراورد میرزا شاه حسین در نواحی قلعه بکر از دریا
عبور نموده متوجه ملتان گشت دران اثنا بتاریخ ثلث وثلثین وتسعمایه شبی سلطان محمود
بنگاه وفات یافت بزعم بعضی لنگرخان غلام ان سلسله زهر داده هلاک کرد ایام سلطنتش
بیست و هفت سال بود سلطان حسین بن سلطان محمود چون سلطان محمود درگذشت
قوام خان لنگاه ولنگرخان راه گریز پیش گرفته بخدمت میرزا شاه حسین رفتند وترتیب
دلخواه یافته قصبات ملتان را مسخر میرزا شاه حسین ساختند بقیه امرای لنگاه پسر سلطان محمود را
که در صغر سن بود سلطان حسین خطاب داده خطبه بنام او خواندند شیخ الملک بخاری که داماد
سلطان محمود بود اسم وزارت بر خود نهاده مدار سلطنت را از پیش گرفته از عدم تجربه با ذقه
یکماهه قرار حصارداری بخود داده وبال خون جمعی را بگردن گرفت میرزا شاه حسین بعد از فوت
سلطان محمود جلوریز بدور ملتان امده قبل کرد و مداخل ومخارج قلعه را بنوعی ضبط کرد که احدی
از بیرون باهل درون مددی نتوانست رسانید و از درون متنفسی بیرون نمی توانست رفت
تا کار بجایی رسید که گوشت گربه وسگ اگر بدست کسی می افتاد در رنگ گوشت بره وحلوان
بکار می برد وبعد از یکسال وچند ماه قلعه مسخر شده از قتل وغارت دقیقه فروگذاشت نشد
واز هفت ساله تا هفتاد ساله الجه از کشته شدن خلاصی یافته بودند باسیری افتادند میرزا
شاه حسین بعد از تسخیر ملتان سلطان حسین را بموکل سپرده شیخ شجاع الملک المجهلان
حواله نمود زر بسیار گرفته و اهانت بسیار رسانیده در قید وحبس درگذشت وخواجه شمس الدین

شجاع

نام شخصی را الجراست ملتان کذاشته لنکرخان امدار علیه ساخت و خود بصوب تهته روان شد لنکرخان
از زهر جام مردم را دلاسا کرده ملتان را ابادان ساخت و خواجه شمس الدین را خواجه وار از ملتان
بدر کرده از روی استقلال ملتان را متصرف شد و جون بابر بادشاه پنجاب را مسخر ساخته
بمیرزا کامران پسر خود جاگیر کرد میرزا کسان خود را فرستاده لنکرخان را طلب نمود لنکرخان بلاهور
رفته در سلک امرا منتظم کشت و پرکنه پایل بجاگیر او مقرر شد و محله لنکرخان در لاهور باسم او شهرت
یافته و ازان تاریخ ولایت ملتان و توابع بتصرف اولیای دولت قاهره درامد فصل
در سلاطین آل عثمان که نسب ایشان باغوز میرسد سلیمان شاه بن قیا الپ بن قزل بوغا
در فترت مغل از حوالی مرو ماهان با خیل و حشم خود متوجه روم شده بمجاهده کفار اشتغال می نمود بعد از
جندگاه از اماسیه رجعت کرده در حوالی حلب میخواست که خیل خود را از اب فرات کذرانیده
بوطن اصلی رود در اب غرق شد و در ظاهر قلعه جعبر مدفون کشت سه پسر داشت سنقر و کوندوغدی
و ارطغرل ارطغرل از برادران تخلف نموده در روم توقف نمود و برادران با اولاد و اتباع
بعجم رفتند ارطغرل را سه پسر رشید بهم رسید کوندوز ساروینه عثمان ساروید را که بوی اشتهار
داشت پیش سلطان علاء الدین کیقباد سلجوقی فرستاده مشمول عنایت کردید سلطان قرا
حصار و ملیک و طومالاج داغی را بدیشان قشلاق و ییلاق داده درحینی که بدفع کفار تاتار رفته
بود سفارش ان حدود با اولاد ارطغرل کرد و ایشان دران سرحد زد و خورد مردانه نمودند
دران اثنا ارطغرل بتاریخ سبع و ثمانین و ستمایه وفات یافت عمرش بنود سال رسیده بود
در جهان ارا مسطور است که ارطغرل شبی در دهی در خانه نزول نموده بود صاحب خانه کتف مصحف
در پس پشت او نهاده است فی الفور برجسته رو بدان جانب نشست و تمام ان شب بعبادت
کذرانید در میان خواب و بیداری آوازی شنید که جون این ادب از تو بظهور رسید سلطنت
باولاد تو ارزانی شد عثمان بن ارطغرل که این طبقه بدو منسوبست در سنه ثمان و ثمانین
و ستمایه بر قراحصار مستولی شد و ابتدای این دولت ازان سال کرفته اند بر وعثمانیه سال

زیادت

تاریخ است و در جمعه از جمعات سنه تسع وثمانین وستمایه درسون نام فقیهی خطبه باسم عثمان
خوانده اطلاق سلطنت بدو کردند فتوحات بسیار او را دست داده بر بعضی ولایات استیلا
یافت سی وهشت سال حکومت کرده بتاریخ سبع وعشرین وسبعمایه وفات یافت وبموجب وصیت
در کومش قبه برسا مدفون شد بتاریخ ست وخمسین وستمایه متولد شده بود **اورخان** بن
عثمان بعد از پدر قایم مقام شده بتاریخ احدی وثلثین وسبعمایه شهر ازنیک را که از معظمات
بلاد روم است بتصرف در آورد وبتاریخ احدی وخمسین وسبعمایه بسعی واهتمام سلیمان پاشا
پسر رشید خود کلی بولی را مسخر ساخت سلیمان مذکور بتاریخ تسع وخمسین وسبعمایه در حین
فتح بلاد در جنک کفار بقتل رسید اورخان بتاریخ احدی وستین وسبعمایه وفات یافت
و در بورسه مدفون شد منقولست که در سر مزار او طبلی اویخته اند که کاه کاه وقت سحر بحرکت
دست آوازی از ان بر می آید الله اعلم بتاریخ ثمان وسبعین وستمایه متولد شده بود در
زمان او امارت انکره را اوایل بنیابت شیخ حسین بزرک حاکم روم بود و آخر دم استقلال
زده به سلیمان خان که امیر شیخ حسین کوچک بمدافعه او فرستاده بود غالب آمد بتاریخ ثلث وخمسین
وسبعمایه وفات یافت **سلطان مراد** بن اورخان مشهور بغازی خواندکار بعد از پدر قایم مقام
شده بسعی لله شاهین وارنوس بیک ادرنه را بتاریخ احدی وستین وسبعمایه بتصرف در آورد
بصوابدید قرا خلیل جندرلو غلامانی که از کسب بدست افتاده بودند ملازم ساخته ینکچری نام
نهاده در حصار الچوکز که ینکچری یقدوغی مشهور است چند کلاه طلا دوزی بدست افتاد
انها را بر سر غلامان نهاده از ان وقت اسکوف در میان ایشان شایع شد و در سنه
ثلث وثمانین وسبعمایه کوتاهیه وبلاد کرمیان وولایت حمید ونکی شهر واق شهر والکا تکه ایلی را
مفتوح ساخت وبتاریخ احدی وتسعین وسبعمایه بجنک لار فرنک رفته غالب آمد وبر سر پشته
استاده نظاره میکرد ناکاه یکی از کفار مجروح وضعیف افتان وخیزان متوجه انطرف شد
وچنان می نمود که واجب العرض دارد یا میخواهد خودرا میان کشتگان پنهان سازد نزدیکان

خواستند تا او را منع کنند سلطان ایشان را مانع شد تا آنکه خود را بسلطان رسانیده یک ضرب
بقتلش رسانیدند در بورسه مدفون شد بتاریخ سبع وعشرین وسبعمایه متولد شده بود سلطان بایزید
بن سلطان مراد مشهور به ایلدرم بایزید قایم مقام پدر شده یعقوب چلبی برادر خود را هلاک
کرد و دفتر و دیوان که تا آن زمان درمیان ایشان نبود بارشاد قرا خلیل و قرا رستم پیدا شده
مدار بر حساب نهاد و بتاریخ اثنی وتسعین وسبعمایه بمحاصره استنبول قیام نمود در آن اثنا خبر
توجه لشکر فرنگ شنیده با ده هزار کس که همراه داشت باستقبال فرنگ رفت و شیخ محمد جزری در تاریخ
خود آورده که من در آن وقت بدو ملحق شدم و از اولاد ارطغرل صاحب اماسلق با شش هزار
سوار بپدر پیوست و آوازه جمعیت کفار چهار صد هزار و بروایت اقل دویست هزار بود خود
در کمین نشسته در حینی که کفار قلب او را شکسته میدوانیدند یکبار هجوم برده بر ایشان زده غالب آمد
و قتل بسیار کرده اسیری بی نهایت بدست آورد و لفظ ایلدرم بایزید در آن وقت بدو اطلاق
رفت و فتوحات گوناگون نصیب او شده غرور تمام بهم رسانیده بتاریخ خمس و ثمانمایه با امیر
تیمور گورکان جنگ کرده گرفتار شد امیر تیمور میخواست که باز مملکت روم را بدو دهد بتاریخ روز
پنجشنبه چهاردهم شعبان سال مذکور در آق شهر بمرض خناق و ضیق النفس هلاک شد و در بورسه
مدفون شد و فوت ایلدرم بایزید تاریخ است بتاریخ ثمان و اربعین وسبعمایه متولد شده بود
سلیمان بن ایلدرم بایزید امرا پدرش علی پاشا و سوباشی و حسن آقا وغیره او را بروم
ایلی برده بسلطنت نشاندند قصد موسی چلبی برادر خود که قایم مقام پدر بود داشت و بواسطه
شرب مدام کاری نتوانست ساخت تا آنکه موسی چلبی لشکر در ادرنه بر سر او کشید در آن
وقت سلیمان در حمام بود از حمام بیرون آمده بگریخت و بدیهی رسیده اهل آن دیه در سنه
ثلث عشر وثمانمایه بقتل رسانیدند موسی چلبی بن ایلدرم بایزید در حین گرفتاری پدر همراه بود
بعد از فوت پدر بحکم امیر تیمور قایم مقام شده نعش پدر به بروسا برده بسلطنت نشست و بعد از
سلیمان برادرش اقتدار تمام یافته مردم آن دیه را که قصد برادرش کرده بودند بالتمام بسوخت

فوت

و در مقام تربیت غلامان شده قصد امرا پدر داشت تمامی امرا ازو برگشته بسلطان محمد برادرش
که در اماسیه بود پیوستند بر دفع موسی چلبی محرک گشتند و در آخر میانه برادران جنگ شده موسی
شکست یافت و یکی از ملازمانش در حین گریز اسپش را پی کرده گرفتار گردید و در همان شب بتاریخ
اربع عشر و ثمانمایه بحبه هلاک گشت و در برسا مدفون شد **سلطان محمد** بن ایلدرم بایزید چون
برادر خود موسی چلبی را بزه کمان که بنبان گریش است هلاک کرد بکریشجی اشتهار یافت بعد از
قتل برادر بموجب ولی عهدی و اهتمام عوض پاشا و بایزید پاشا و ابراهیم پاشا بسلطنت رسید
شخصی در زمان او خود را مصطفی پسر ایلدرم بایزید نام نهاده مدتی ماده فتنه و فساد بوده دولت
سلطان محمد متزلزل بود و رومیان نام او را دوزمه مصطفی نهاده بودند بتاریخ خمس و عشرین
و ثمانمایه اسیر شده بقتل رسید سلطان محمد در آخر سنه مذکور وفات یافت بتاریخ سبع و
سبعین و سبعمایه متولد شده بود **سلطان مراد** ثانی بن سلطان محمد قایم مقام شده برادران
با او در مقام نزاع بودند آخر همه مقهور شدند بتاریخ ثمان و اربعین و ثمانمایه دلش از سلطنت
گرفته عزلت اختیار نموده سلطنت را به پسر خود سلطان محمد واگذاشت و بعد از چندگاه
پشیمان شده باز هوای سلطنت کرد پسر اصلا مضایقه نکرده پادشاهی را به پدر گذاشته
در مغنیسا ساکن شد سلطان مراد بتاریخ اول محرم اربع و خمسین و ثمانمایه وفات یافت
بتاریخ ست عشر و ثمانمایه متولد شده بود **سلطان محمد** بن سلطان مراد بتاریخ ششم محرم
اربع و خمسین و ثمانمایه بر تخت پادشاهی نشست بغایت فاضل و فضیلت دوست بود
مولانا جامی قصاید در مدح او گفته ملا علی قوشجی از ماوراءالنهر بروم بخدمت او رفته رساله حساب را
بنام او نوشت و محمدیه نام نهاد و در فتح حسن بیک ترکمان رساله هیات را بنام او نوشته
بر فتحیه موسوم گردانید و مراعات کلی یافت بتاریخ روز سه شنبه بیستم ربیع الاول سنه
سبع و خمسین و ثمانمایه استنبول را که دست تسلط هیچ کس بران نرسیده بود بتدابیر عجیبه
مسخر ساخت و میانه او و حسن بیک ترکمان کدورت بهم رسیده اغورلو محمد پسر حسن بیک خود را

ترکان ۵

بمنقلای لشکر او زده خاص مراد امیر الامرای او را بقتل رسانید در ثانی الحال بتاریخ روز چهارشنبه
نوزدهم ربیع الاول ثمان و سبعین و ثمانمایه در حدود ارزنجان جنگ شده شکست بر حسن بیک
افتاده زینل بیک پسرش بقتل رسید و ینصرک الله نصراً عزیزا تاریخ ان فتح است سلطان
محمد بتاریخ عصر پنجشنبه سیوم ربیع الاول ست و ثمانین و ثمانمایه وفات یافت و در استنبول مدفون
شد بتاریخ خمس و ثلثین و ثمانمایه متولد شده بود بقول صاحب جهان ارا در سنه ثلث و ثلثین
و ثمانمایه **سلطان بایزید** بن سلطان محمد بعد از فوت پدر بتاریخ روز شنبه نوزدهم شهر ربیع الاول
بر تخت سلطنت نشست و برادرش جم سلطان از قرامان که الکاء او بود لشکر بر سر برادر کشیده
در نیکی شهر اتفاق جنگ افتاده جم سلطان شکست خورده پناه بحاکم مصر برد و از انجا بولایت
فرنگ رفته در انجا وفات یافت منقول است که سلطان بایزید حجامی را فریفته بدانجا فرستاد
تا باسترهٔ زهر الود سرش را تراشیده بدان در گذشت و بعد از ان قانون شد که هر کس پادشاه
شود برادران خود را بقتل رساند سلطان بایزید اقتدار تمام پیدا کرده بتاریخ بیستم محرم سنه خمسین
و تسعمایه الکاء و حصار ادلچی که از معظم ولایت فرنکست مفتوح ساخت سلطان سلیم پسرش
که بغایت شجاع و مدبر بود و ولایت طرابزون تعلق بدو داشت و مادرش دختر حاکم کفه و قرم
بود خبر ضعف پدر شنیده در وقتی که پدر از ادرنه متوجه استنبول بود با بیست و پنج هزار کس خود را
بحوالی اردوی پدر رساند پدر چون مطلع شد کس فرستاده از امدن بی طلب استفسار نمود
او در جواب از کمی علوفه و التماس زیادتی عرضه داشت نمود مدعیاتش تمامی مبذول شده
کوچ نمود ارباب غرض خاطرنشان او نمودند که پدر از تو رنجیده و از عقب سلطان احمد که بزرگترین
اولاد او بود فرستاده سلطان سلیم ازین خبر مضطر شده در مرحله چورلی که میانه ادرنه و استنبول
واقع است سر راه بر پدر گرفته اغاز مقاتله کرد و بتاریخ شهر جمادی الآخر سبع عشر و تسعمایه مغلوب
شده منهزم بالکاء پسرش سلطان سلیمان که صاحب کفه بود رفت و در حینی که پدر میخواست سلطان
احمد را بر تخت بنشاند لشکر بولایت قونیه که تعلق باولاد جهانشاه برادرش داشت کشیده

خرابی وآزار بسیار بر رعایای آنجا رسانیدند امرا و متجنده هر چند از سلطان بایزید در باب ولی عهدی
او التماس نمودند مقبول نه افتاد تا آنکه امرا کس بطلب او فرستاده به تعجیل تمام باستنبول آوردند
و مصطفی پاشا وزیر اعظم و کوسه مصطفی ینکچری آقاسی و همدم پاشا بر سلطنت سلطان سلیم اتفاق
نموده خواهی نخواهی از سلطان بایزید رخصت جلوس او حاصل نمودند و سلطان بایزید همراه یونس
پاشا و قاسم پاشا دفتردار و اخی چلبی طبیب تبریزی متوجه قلعه دیمه توقه شده در اثنای راه
در مرحله سازلودره بتاریخ صفر ثمان عشر و تسعمایه بمرض دق وفات یافت و بقولی بزهر هلاک گشت
و در استنبول مدفون شد بتاریخ ست و خمسین و ثمانمایه متولد شده بود بقول صاحب جهان
آرا در سنه خمسین و ثمانمایه مولانا جامی دفتر عدل سلسلة الذهب را بنام او نوشته سلطان
سلیم بن سلطان بایزید بعد از پدر در نهم صفر ثمان عشر و تسعمایه بر تخت سلطنت نشسته
متوجه برسا شده و هشت نفر از برادرزادهای خود را که در آنجا بودند بدست آورده بقتل رسانید و
برادرش قورقود را که در جبال مغنیسا متواری بود پیدا کرده بکشت و سلطان احمد برادر کلان
خود را از زبان امرا و مقربان کتابات مزور نوشته بر مخالفت خود تحریص نمود سلطان احمد
گول خورده لشکر بر سر او کشید بعد از جنگ مغلوب شده بقتل رسید و بتاریخ عشرین و تسعمایه
لشکر بولایت عجم کشیده در موضع چالدران آذربایجان با شاه اسمعیل صفوی جنگ کرده غالب
آمد و تا تبریز رفته برگشت و در سنه احدی و عشرین و تسعمایه قلعه کماخ را که در تصرف شاه
اسمعیل بود متصرف شد و هم درین سال لشکر بر سر ذو القدر کشیده علاء الدوله را قهر نمود و در سنه
اثنی و عشرین و تسعمایه محمد پاشا مشهور به مغلوچاوش را که در اصل ترکمان بود دیاربکر فرستاده
آنجا را بتصرف در آورد و قراخان برادر خان محمد استاجلو که از قبل شاه اسمعیل حاکم آنجا بوده کشته شد
و در سنه ثلث و عشرین و تسعمایه مصر و شام و حلب را فتح کرده در مصر قشلاق نمود و در حرمین
الشریفین خطبه او خوانده شد سلطان سلیم بتاریخ شب جمعه ششم شوال ست و عشرین و تسعمایه
وفات یافت و در استنبول مدفون شد ولادتش در سنه اثنی و سبعین و ثمانمایه بود

بقول صاحب جهان آرا در سبع وسبعین وثمانمایه **سلطان سلیمان** بن سلطان سلیم در واقعه
پدر در اماسیه بود باستنبول امده بتاریخ روز یکشنبه پانزدهم شوال ست وعشرین وتسعمایه برتخت
نشست و ولایت بسیار بملک موروثی افزوده چهار نوبت لشکر باغوای الامه تکلو والقاس میرزا
وغیره با دربایجان کشیده باشاه طهماسب در مقام نزاع وجدال بود تا انکه بتاریخ تسع وستین
وتسعمایه درمیانه ایشان امر مصالحه استحکام یافته تا فوت شاه طهماسب خللی دران واقع نشد
الصلح خیر تاریخ سال صلح است چهل ونه سال بادشاهی کرده بتاریخ اربع وسبعین وتسعمایه وفات
یافت ودر استنبول مدفون شد در سنه تسعمایه متولد شده بود **سلطان سلیم** ثانی بن سلطان
سلیمان بعد از فوت پدر قایم مقام شده همچنان امر مصالحه درمیان او وشاه طهماسب ممهد بود
هشت سال وکسری پادشاهی کرده بتاریخ ثلث وثمانین وتسعمایه وفات یافت ودر استنبول
مدفون شد بتاریخ سبع واربعین وتسعمایه متولد شده بود **سلطان مراد** بن سلطان سلیم
بعد از پدر بر تخت سلطنت نشسته بعد از فوت شاه طهماسب وشاه اسمعیل مصالحه را برهم زد
بتاریخ سبع وثمانین وتسعمایه مصطفی باشا مشهور به لله پاشا را بالشکر بسیار بشروان فرستاد ومصطفی
باشا بعد از تسخیر عثمان پاشا را در شماخی گذاشته معاودت نمود وبتاریخ اثنی وتسعین وتسعمایه تحویز
سعد را از تصرف قزلباش که محمدی خان تخماق استاجلو حاکم انجا بود بیرون اورده متصرف شد
وبتاریخ خمس وتسعین وتسعمایه عثمان پاشا که از شروان به قاپو رفته وزیر اعظم شده بود لشکر به
تبریز کشیده تبریز را گرفت قتل عام کرده دولتخانه را قلعه ساخت وبعد از چهل روز فوت شد
چغال اغلی لشکر را سر کرده بروم رفت وجعفر پاشا اخته را در قلعه تبریز گذاشت وبتاریخ ثمان
وتسعین وتسعمایه قراباغ وگنجه را تا کنار اب ارس بتصرف در اورد وبتاریخ تسع وتسعین
وتسعمایه میانه سلطان مراد وشاه عباس صفوی مصالحه شده سلطان حیدر میرزا پسر سلطان
حمزه میرزا را شاه عباس بروم پیش خواندکار فرستاده امر مصالحه استحکام پذیرفت وسلطان
حیدر بتاریخ احدی والف دراینجا وفات یافت سلطان مراد بتاریخ ثلث والف وفات

یافت

یافت بتاریخ اربع وستین وتسعمایه متولد شده بود سلطان محمد بن سلطان مراد بعد از
فوت پدر قایم مقام شد وصلحی که میانه شاه عباس و پدرش قرار یافته بود ممهد بود مدت
سلطنت کرده بتاریخ اثنی عشر والف بمرض طاعون وفات یافت والده اش صاحب اختیار بود
سلطان احمد بن سلطان محمد بعد از پدر در سن چهار سالکی بر تخت سلطنت نشست شاه
عباس صفوی در زمان پدرش صلح را برهم زده بتاریخ احدی عشر والف از اصفهان ایلغار نموده
در صوفیان تبریز با علی پاشا حاکم انجا جنک کرده علی پاشا کرفتار شد و تبریز و ایروان و ولایاتی
که از تصرف قزلباش بیرون رفته بتصرف رومیان در امده بود بالتمام بتصرف قزلباشان در آمد
و امرا اکرد که همیشه تابع رومیان بودند از رومیه برکشته بشاه عباس متوسل شدند و از ین جهت
خلل کلی در ولایت رومیه بهم رسید **فصل** در ذکر احوال امیر تیمور صاحب قران کورکان و اولاد
چون سلطنت بعد از قتل امیر حسین باو قرار کرفت ضرور تا مجملی از احوال امیر حسین و آبای او
مذکور می باید کرد تا شبهه در میان نماند امیر قزغن که او یماق قش تومت است از اعاظم امرای
جغتای بود از ظلم وسیاست غازان سلطان که فرمان فرمای توران بود متوحش شده باتفاق
امرای که از سلطان متوهم بودند یاغی شده در سنه خمس و اربعین وسبعمایه با غازان سلطان
جنک کرده تیری بر چشم امیر قزغن رسیده یک چشمش نابینا کشت و مرتبه دیکر در سنه سبع و اربعین
وسبعمایه مصاف کرده غازان سلطان بقتل رسید امیر قزغن دانشمندچه اغلان را که از نسل جغتای بود
بعد از چند کاه بقتل رسانید و بیان قلی را بپادشاهی برداشته رانق و فانق سلطنت خود شد
بود دوازده سال حکومت کرده بتاریخ تسع وخمسین وسبعمایه در شکارکاه بدست قتلغ تیمور نامی
از اقوام خود که داماد دش بود بقتل رسید امیر عبدالله بن امیر قزغن بعد از پدر قایم مقام
شده بیان قلی را بقتل رسانیده تیمور شاه را که جغتای مغضوب ساخت امرا از ین جهة از و دلکیر
شده بتاریخ ستین وسبعمایه بقتلش رسانیدند یکسال وهشت ماه حکومت کرد امیر حسین
بن امیر مسلای بن امیر قزغن بعد از امیر عبدالله هرج ومرج شده هر کس جای را متصرف شده

اطاعت دیگری نمیکرد تا آنکه امیر تیمور کورکان در سن بیست و پنجسالگی خواهر او را خواست از پرتو اقبال
امیر تیمور بر دیگر دشمنان غالب شده بعد از برگشتن تغلقتمور خان بجانب جته تمامی ماوراء النهر بتصرف
امیر حسین درآمد در اخر میانه او و امیر تیمور بکدورت رسیده امرا نیز از خساست و بدخلقی او بتنگ آمده
بودند دران اثنا خواهرش که حرم امیر تیمور بود وفات یافت یکبارگی علاقه خویشی و دوستی از هم
گسسته گشته امیر تیمور باتفاق امرا لشکر به بلخ کشیده امیر حسین را از حصار هندوان که در انجا متحصن
شده بود بدست آورده بتاریخ روز چهارشنبه دوازدهم رمضان احدی و سبعین و سبعمایه با
پسران بقتل رسانید و آن سلسله منقرض گشت **امیر تیمور کورکان** بن طراغا که در سنه احدی و سبعین
و سبعمایه فوت شد بن امیر برکل بن النکر بن ایجل نویان بن قراچار نویان که حسب الحکم چنگیز خان امیر الامرا
و جمله الملک چغتای پسرش بود و در سن هشتاد و نه سالگی بتاریخ اثنی و خمسین و ستمایه وفات یافت
بن سوغوچین که بتاریخ اثنی و ستین و خمسمایه فوت شد بن ایردمجی برلاس که اویماق برلاس با
بدو منسوبست بن قاجولی بهادر که برادر بزرگ قبل خان جد سیوم چنگیز خان است بن تومنه خان
که نسب امیر تیمور و چنگیز خان درانجا بهم میرسد طغاچار نویان برادر قراچار نویان بدختر داماد چنگیز خان
بود و امیر تیمور بخواهر داماد امیر حسین ازین جهت لفظ کورکانی بدو اطلاق شده امیر تیمور بتاریخ سه شنبه
بیست و هفتم شعبان ست و ثلثین و سبعمایه بیجان ئیل در شهر کش متولد شد بعد از قتل امیر حسین سیورغتمش
بن دانشمندچه اغلان را بخانی برداشت و بعد ازان یورش بتاریخ سبع و سبعین و سبعمایه
قمر الدین حاکم جته را مستاصل ساخت و درین سال تقتمش خان بخدمت رسیده تربیت یافته
بسغناق رفته و از ارس خان حاکم دشت شکست یافته در ثمان و سبعین و سبعمایه نوبت دیگر
تربیت یافته باتفاق امراء بزرگ امیر تیمور بسغناق رفته بجانی نشست و بتاریخ احدی و ثمانین
و سبعمایه در یورش چهارم خوارزم را مسخر ساخت و بتاریخ ثلث و ثمانین و سبعمایه هراه و توابع را
فتح نموده در بخارا قشلاق کرد و در سنه سبع و ثمانین و سبعمایه تا سلطانیه رفته انجا را مسخر ساخت
معاودت نموده در سالی سرای قشلاق نمود و در ثمان و ثمانین و سبعمایه چون شنید که تقتمش خان

ازدرین تن
١٩

از دربند شروان به تبریز آمده خرابی بسیار کرده یورش عراق و آذربایجان نموده ولایت
گرگوجک را تاخت و آذربایجان را مسخر ساخت و گرجستان را فتح کرده در قراباغ قشلاق نمود
و بتاریخ تسع و ثمانین و سبعمایه اصفهان و شیراز را مسخر ساخته چون خبر آمدن لشکر تقتمش خان بماوراءالنهر
رسید فارس را بآل مظفر گذاشته بسمرقند معاودت نمود و میر سید شریف الدین علی علامه را
با خانه کوچ همراه برده میر مذکور در سنه اربعین و سبعمایه در استراباد متولد شده و بتاریخ ست عشر
و ثمانمایه در زمان میرزا شاهرخ در شیراز وفات یافت و در آنجا مدفون شد و بتاریخ احدی و
تسعین و سبعمایه تقتمش خان لشکر بقصد امیر تیمور کشیده بی جنگ از راه برگشت درین سال
بتاریخ روز پنجشنبه سلخ محرم شیخ زین الدین ابی بکر تایبادی وفات یافت و در تایباد مدفون
شد یکی از فضلا در تاریخ او گفته ؛ تاریخ وفات قطب اوتاد ؛ یک نقطه بنه بر آخر صاد ؛ هم درین
سال بتاریخ شب دوشنبه سیوم ماه ربیع الاول خواجه محمد بن محمد بخاری مشهور بخواجه بهاء الدین
نقشبند وفات یافت و بتاریخ پانزدهم رجب ثلث و تسعین و سبعمایه در موضع قندزچه با تقتمش
خان جنگ کرده غالب آمد و بتاریخ ذی قعده بسمرقند معاودت نمود و بتاریخ پنجم شوال اربع و
تسعین و سبعمایه بیورش پنجساله ایران نموده بتاریخ خمس و تسعین و سبعمایه شاه منصور آل
مظفر والی فارس را مقهور ساخته ببغداد رفت سلطان احمد جلایر پادشاه آنجا فرار نموده بغداد مسخر
شد درین سال شیخ علی کلاه شیرازی وفات یافت بتاریخ ست و تسعین و سبعمایه سید نور الدین
محمد ایجی که از سادات رفیع الدرجات و محدثان ستوده صفات بود وفات یافت و بتاریخ سبع
و تسعین و سبعمایه از راه دربند شروان بر سر تقتمش خان بجانب دشت رفته او را مغلوب و مستهلک
ساخت و تمامی بلاد شمال را چون اروس و مسکاو و چرکس و قمق و قیتاق تاخت نموده باذربایجان
معاودت نموده تمامی آذربایجان و عراق را بمیرزا میرانشاه سپرده خراسان را بمیرزا شاهرخ داده
بسمرقند بازگشت و بتاریخ ثمانمایه عزیمت یورش هندوستان نموده سیاه پوشان کتور را بر انداخت
و در غره محرم احدی و ثمانمایه از آب سند عبور نموده لاهور و دهلی را مسخر ساخته سلطان محمود شاه باد

انجا و ملوخان را شکست داده در بیست و یکم شعبان همین سال بسمرقند نزول نموده و در سنه اثنی و ثمانمایه
عزم یورش هفت ساله ایران نموده بمیرزا میران شاه غضب فرموده مولانا کلا ادهم و مولانا کلا
شمس الدین محمد کاچکی قهستانی و استاد قطب الدین نایی و استاد حبیب عودی و استاد اردشیر چنگی
و عبد المومن گوینده و خواجه یحیی نزاد ندمای میرزا را بقتل رسانید و بتاریخ ثلث و ثمانمایه سیواس
و ملاطیه و املستان را تاخت نموده لشکر بشام کشیده تمامی ان ولایت را مسخر ساخت و فرج ظالم را انجا
بقتل رسانیده شهر دمشق را گرفته اتش زده و در همین سال شیخ کمال خجندی در تبریز وفات یافت
و در بلیان کوه مدفون شده و بتاریخ روز جمعه نوزدهم شهر ذی حجه اربع و ثمانمایه در حوالی انکوریه
با ایلدرم بایزید والی روم مصاف کرده غالب شد و ایلدرم بایزید را اسیر کرده تمام روم را تا کنار
دریای فرنگ تاخت کرده قشلاق در انجا نموده و بتاریخ ست و ثمانمایه شهر بیلقان قراباغ را اباد ساخته
ساخته نهر برلاس را اخراج نموده و جای میرزا میرانشاه را به پسر خودش میرزا عمر داده متوجه سمرقند شد
درین سال شیخ جلال الدین محمود زنگی قلندر کرمانی شاعر که احوال امیر تیمور را بنظم در اورده و خوش
خوش نام کرده در ارادوی اعلی وفات یافت و بتاریخ سبع و ثمانمایه در کان گل جهت ازدواج
اولاد ذکور و اناث جشن عظیم کرد منقول است که دران وقت اردو در ده فرسنگ نزول نموده بود
و خیمه دوازده پای عالم ارا که بیرونش سقرلاط هفت رنگ و اندرونش مخمل الوان و طنابهاش ابریشم
و ستونهاش منقش و قبه هاش زرین بود دران جشن بر پای کرده بودند و وسعت ان بمثابه بود
که ده هزار کس در سایه ان می توانست نشست در ان جشن بامرا و اعیان جانغی فرموده قرار
یورش خطای داده شد و از انجا کوچ کرده در اترار سرحد ترکستان قشلاق کرد دران اثنا مریض
شده بتاریخ سنه چهارشنبه هفدهم شعبان همین سال وفات یافت و بموجب وصیت او در زیر
قدم سید برکه پیرش که بتاریخ ست و ثمانمایه وفات یافته بود در شهر کش مدفون گشت نام مادرش
تکینه خاتون است سه برادر و دو خواهر داشت برادران عالم شیخ و سیورغتمش و جوکی خواهران
قتلغ ترکان آغا و شیرین بیکی اغا و او را چهار پسر بود احوال هر یک با اولاد علیحده مذکور می شود

اولاد

اول اولاد میرزا جهانگیر او بزرگترین و محبوبترین فرزندان بود در سنه سبع و تسعین و سبعمایه وفات
یافت امیر تیمور از غایت محبت پسر بزرگش محمد سلطان را ولی عهد ساخت و او نیز در زمان امیر
تیمور بتاریخ هفدهم شعبان خمس و ثمانمایه در یورش روم وفات یافت میرزا پیر محمد بن میرزا جهانگیر
امیر تیمور در حین بیماری او را ولی عهد گردانیده از امرا عهد و بیعت گرفت و او دران وقت در هندوستان
حاکم بود اولاد امیر تیمور مقید بوصیت پدر نشده هر یک هوای سلطنت در سر انداخته میرزا پیر محمد
بهمان ولایت خود که از زابلستان و هند داشت قناعت نموده بشرب مدام مشغول شد پیر علی
تاز که از امرای بزرگ او بود طمع در سلطنت کرده بتاریخ چهاردهم رمضان تسع و ثمان مایه
بقتلش رسانید میرزا قیدو بن میرزا پیر محمد بامداد میرزا شاهرخ صاحب الکاه پدر شده بواسطه
عصیان و تمرد پیر علی تاز مهماتش رونقی نداشت و بعد از قتل او که بعد از انهزام از لشکر میرزا شاهرخ
بردست سرداران خودش واقع شد اقتدار تمام پیدا کرده با میرزا شاهرخ اظهار مخالفت نمود میرزا
فوجی بر سر او فرستاده مقید نموده بهراة اوردند و بطور خود می بود بجهت فرار نموده بدست میرزا
بایسنقر بن میرزا شاهرخ گرفتار شده بتاریخ احدی و عشرین و ثمانمایه در قلعه اختیار الدین هراة
محبوس گشته در انجا وفات یافت و ان سلسله بدو منقرض گشت دوم میرزا شاهرخ و اولاد
میرزا شاهرخ در واقعه پدر حاکم خراسان بود بعد از خبر فوت پدر در ماه رمضان سبع و ثمانمایه در
هراة بر تخت سلطنت نشسته مرتبه مرتبه هر یک از برادران و برادرزادگان را مطیع و منقاد گردانیده
بعد از زوال ایشان ملک آنها را بتصرف خود در آورده از روم تا خطا و از طبرستان تا هندوستان
خطبه و سکه بنام او شده فتوحات بسیار او را دست داده مکرر با اولاد قرا یوسف دو شبانروز
جنگ کرده غالب آمد بتاریخ اربع عشر و ثمانمایه قاضی ملتان از پیش خضرخان بادشاه بعضی محال
هندوستان با تحف و هدایا بدرگاه امده اظهار اطاعت و انقیاد نموده خطبه و سکه بنام میرزا
شاهرخ کرد در زمان او بتاریخ ثلث و عشرین و ثمانمایه خواجه شمس الدین محمد پارسا البخاری بن محمود
الحافظی در مدینه مبارک وفات یافت و در گورستان بقیع مدفون شد بقول بعضی بتاریخ

بیست وچهارم ذی حجه سنه اثنی وعشرین وثمانمایه بتاریخ تسع وثمانمایه مولانا محمد شیرین مشهور بمغربی
درین شصت سالگی وفات یافت و در تبریز مدفون شد وبتاریخ تسع وعشرین وثمانمایه کازرگاه هراة
که مزار خواجه عبدالله انصاری درانجاست عمارت فرمود در زمان او بتاریخ روز شنبه بیست وچهارم
رمضان سنه ثلثین وثمانمایه شیخ محی الدین غزالی طوسی در راه حج میانه حلب وشام وفات یافت
ومولانا جلال الدین یوسف اوبهی بتاریخ ثلث وثلثین وثمانمایه در هراة وفات یافت وهم
درین سال شیخ شمس الدین محمد جزری قدوه ارباب قرائت وحدیث در هراة وفات یافت
بقول صاحب حبیب السیر در شیراز وفات یافت شیخ مذکور را امیر تیمور بعد از فتح روم از برسا بسمرقند
فرستاده بود وکتاب تصحیح المصابیح را درانجا تالیف نموده وبتاریخ اربع وثلثین وثمانمایه امیر سید
نعیم الدین نعمت الله وفات یافت بقولی در سنه سبع وعشرین وثمانمایه در موضع ماهان هفتاد و
پنج سال عمر داشت وهم درین سال مولانا رکن الدین خوافی در هرات وفات یافت وهم درین
سال در ماه شوال مولانا نور الدین لطف الله مشهور بحافظ ابرو صاحب تاریخ که در هراة متولد
شده در همدان نشو ونما یافته در زنجان توابع سلطانیه وفات یافت وبتاریخ چهارم ذی حجه
سنه خمس وثلثین وثمانمایه خواجه صاین الدین علی اصفهانی مولف شرح فصوص الحکم وشرح قصیده
ابن فارض در هراة وفات یافت وبتاریخ روز شنبه هفتم جمادی الاول سنه ست وثلثین وثمانمایه
میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ که ارشد اولاد بود سی وهفت سال وچهار ماه عمر داشت در هراة وفات
یافت ودر مدرسه گوهرشاد بیگم مدفون شد بتاریخ شب جمعه بیست ویکم ذی حجه تسع وتسعین وسبعمایه
متولد شده بود وبتاریخ سبع وثلثین وثمانمایه در طاعون هراة ملازاده شمس الدین محمد بن مولانا
سعد الدین تفتازانی وفات یافت وامیر سید قاسم انوار تبریزی که در خرجرد جام متوطن بود در سنه
مذکور وفات یافت ودرانجا مدفون شد وهم درین سال خواجه عبدالقادر مراغه صاحب تصانیف
موسیقی وفات یافت وهم درین سال امیر نور الدین محمد بن میر سید شریف در شیراز وفات یافت
وبتاریخ ثمان وثلثین وثمانمایه در شب یکشنبه دوم شوال شیخ زین الدین ابوبکر خوافی از جمله

اولیا بعلت طاعون در قریه مالین هراة وفات یافت ودر موضع درویش آباد نزدیک عیدگاه
مدفون شد وخواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی وزیر عمارتی بر سر مزارش ساخت ودرین
سال حافظ علاء الدین بن حافظ عماد الدین مشهور با بن عماد شاعر دختر زاده حاجی قوام شیرازی
مشهور صاحب دیوان و ده نامه موسوم بروضة المحبین وخلاصه تنزیل در قرائت که در شیراز متولد
شده بود در ماه شوال در هراة وفات یافت وبتاریخ اربعین وثمانمایه خواجه عصمت بخاری
شاعر وفات یافت وبتاریخ ثلث واربعین وثمانمایه مولانا عماد الدین عبد العزیز مشهور بمولانا
زاده ابهری بعد از مراجعت از حج در راه وفات یافت میرزا شاهرخ در یورش آخر عراق
در فشاپویه ری روز نوروز صباح یکشنبه بیست وپنجم ذی حجه سنه خمسین وثمانمایه وفات
یافت نعش اورا بهراة نقل کرده در آنجا مدفون شد میرزا الغ بیک بعد از معاودت از خراسان
بما وراء النهر استخوان اورا بسمرقند برده در آنجا دفن نمود میرزا شاهرخ هفت سال در زمان
پدر حکومت خراسان باستقلال کرده چهل وسه سال پادشاهی کرد بتاریخ روز پنجشنبه چهاردهم
ربیع الآخر تسع وسبعین وسبعمایه متولد شده بود سید فخر الدین که وزیر مستقل او بود بتاریخ
تسع عشر وثمانمایه از بی عنایتی میرزا بایسنغر معزول شده بامراض مختلفه گرفتار گشته بتاریخ بیست و
پنجم جمادی الاول عشرین وثمانمایه در گذشت و منصب وزارت بخواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی
مفوض گشت وبتاریخ بیست ودوم رجب ثمان وعشرین وثمانمایه وزارت بسید زین العابدین
بن سید نظام الدین محمد جنابدی وخواجه نظام الدین جعفر تبریزی بشرکت مفوض گشت
وخواجه غیاث الدین پیر احمد معزول شد وبتاریخ شانزدهم ربیع الثانی تسع وعشرین وثمانمایه سید
زین العابدین حسب الالتماس خودش معزول شده وزارت بدستور سابق بخواجه غیاث الدین
پیر احمد خوافی قرار گرفت وبتاریخ ست وثلثین وثمانمایه منصب وزارت بخواجه غیاث الدین سید احمد
شیرازی مشهور بسید کای شیرازی تعلق گرفت وبتاریخ هشتم ماه شعبان تسع وثلثین وثمانمایه
وفات یافت وبدستور وزارت بخواجه غیاث الدین احمد متعلق گشت وبتاریخ خمس واربعین

و ثمانمایه منصب وزارت بشرکت او بخواجه شمس الدین علی بالحه سمنانی تعلق گرفت خواجه [illegible]
الدین خوافی وزارت سلطان محمد بن میرزا بایسنقر کرد **میرزا علاء الدوله** بن میرزا بایسنقر
بن میرزا شاهرخ بعد از جد در هراة بر تخت نشسته عمش میرزا الغ بیک که حاکم ماوراء النهر بود لشکر بخراسان
کشیده معامله بصلح قرار یافته میرزا عبد اللطیف بن میرزا الغ بیک که در حبس میرزا علاء الدوله بود ازو نکوهی
بسیار یافته پیش پدر رفت مرتبه دیگر بنا بر نقض عهد میرزا علاء الدوله میرزا الغ بیک لشکر بهراة کشیده در سنه
اثنی و خمسین و ثمانمایه در موضع ترناب چهار فرسنگی هراة تلاقی فریقین دست داده میرزا علاء الدوله
منهزم ازان معرکه بدر رفته باستراباد پیش برادرش میرزا بابر رفت و دیگر روی سلطنت ندیده گاه
گاهی فتنه می انگیخت بعضی اوقات در ظل حمایت میرزا جهان شاه ترکمان بسر می برد آخر بر ستمدار
افتاده در خانه ملک بیستون در سنه خمس و ستین و ثمانمایه وفات یافت نعش او را بهراة نقل کرده
در مدرسه گوهرشاد بیگم مدفون شد وزیرا و خواجه وجیه الدین اسمعیل بود که سالها وزارت میرزا بایسنقر
بدو متعلق بود بتاریخ احدی و ستین و ثمانمایه در حینی که میرزا ابراهیم بن میرزا علاء الدوله متوجه جنگ شاه
محمود بن میرزا بابر بود وجیه الدین اسمعیل از شاه محمود روگردان شده بخدمت میرزا ابراهیم رفت
مقید شده بعد از شکنجه بسیار در قصبه فوشنج بقتل رسید میرزا علاء الدوله بتاریخ شب پنجشنبه غره
جمادی الاول سنه عشرین و ثمانمایه متولد شده بود **میرزا سلطان محمد** بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ
در ایام حیوة میرزا شاهرخ اراده سلطنت کرده متوجه تسخیر شیراز شد و یورش عراق میرزا شاهرخ
جهت تنبیه او بود چون توجه میرزا مسموع سلطان محمد شد از دور شیراز برخاسته بکوه گیلویه رفت
و از آنجا بلرستان رفته میرزا فوجی از امرا بآوردن او فرستاده دران اثنا وفات یافت
سلطان محمد بعد از فوت میرزا شاهرخ عراق و فارس را بتصرف در آورده میانه او و جهانشاه
نزاع بهم رسیده بوسیله گوهرشاد بیگم حرم میرزا شاهرخ که در حق جهان شاه نیکویی کرده بود بصلح مبدل
شد سلطان محمد طمع در خراسان کرده میانه او و برادرش میرزا بابر سه مرتبه جنگ شده در مرتبه آخر
در موضع چناران اسفراین اسیر شده در ذی حجه سنه خمس و خمسین و ثمانمایه مقتول شد و در هراة

مدفون گشت در سنه احدی وعشرین وثمانمایه متولد شده بود میرزا بابر بن میرزا بایسنقر در
واقعهٔ جد در اردو بود اردو بازار را غارت کرده باسترآباد رفت وبعد از معاودت میرزا
الغ بیک از خراسان بتاریخ ذی حجه اثنی وخمسین وثمانمایه بهراة رفته بر تخت سلطنت جلوس
نموده استقلال تمام یافت ودر سنه ست وخمسین وثمانمایه از راه یزد بشیراز رفته اکثر ولایت
عراق چون اصفهان وقم وکاشان وساوه وجرباذقان را داروغه نشین کرده بواسطهٔ خروج و
فتنهٔ میرزا علاء الدوله انجاها را بمیرزا سنجر بن میرزا سیدی احمد بن میرزا عمر شیخ سپرده بخراسان
معاودت نمود وجهت خلاف ونفاق اقوام بتاریخ خمس وخمسین وثمانمایه بلشکر جهانشاه
ترکمان متوجه ولایت عراق وفارس شده فارس وعراق از دستش بیرون رفت لشکر
بسمرقند بر سر سلطان ابو سعید که بعد از میرزا عبد الله پادشاه ماوراء النهر شده بود کشیده چهل روز
سمرقند را محاصره نموده آخر بصلح از انجا برخاسته اب اموبه در میان حد شد وبتاریخ ذی حجه
ثمان وخمسین وثمانمایه از گذر کرکی گذشته متوجه خراسان شد در زمان او بتاریخ خمس وخمسین
وثمانمایه شیخ بهاء الدین عمر که از مقتدای ان زمان بود وفات یافت میرزا بابر جنازه او را
چند قدم بر دوش گرفته قریب بمصلای هراة مدفون گشت بقولی در سنه سبع وخمسین
وثمانمایه وهمدرین سال خواجه غیاث الدین احمد خوافی وزیر میرزا شاهرخ بغضب میرزا بابر گرفتار
شده برنج وتکلیف دویست تومان از وگرفت امراض مختلفه بر مزاجش استیلا یافته
وفات یافت بتاریخ ثمان وخمسین وثمانمایه امیر شاهی در سن هفتاد سالگی در استرآباد وفات
یافت ودر سبزوار مدفون شد وبتاریخ اوایل جمادی الآخر سنه ستین وثمانمایه مولانا سعد الدین
کاشغری وفات یافت ونزدیک مزار شیخ زین الدین خوافی در صحرای عیدگاه هراة مدفون شد
میرزا بابر بتاریخ بیست وششم ربیع الثانی احدی وستین وثمانمایه از افراط شراب در مشهد مقدس
وفات یافت ودر گنبدی که میرزا شاهرخ در جوار مرقد امام هشتم ساخته بود مدفون گشت سلطنت او
در استرآباد وخراسان ده سال بود هفت سال فرمان فرمای تمام خراسان وسیستان

دمازندران بود در هفدهم رجب خمس و عشرین و ثمانمایه متولد شده بود **میرزا شاه محمود** بن میرزا
بابر بعد از فوت پدر در سن یازده سالگی بر تخت نشسته میرزا ابراهیم بن میرزا علاء الدوله برو
خروج کرده در رباط امیر شاه ملک میانه ایشان جنک شده شاه محمود مغلوب شده باسترابادی
کریخت از انجا بسیستان افتاده باتفاق امیر خلیل حاکم انجا بکابل رفته امیر بابا حاکم انجا مجاریه پیش امده
میرزا شاه محمود زخمی شده بدان زخم بتاریخ ثلث و ستین و ثمانمایه درگذشت و امیر خلیل بهزار مشقت
جان از ان ورطه بیرون برده بسیستان رفت میرزا شاه محمود بتاریخ شب شانزدهم محرم
اثنی و خمسین و ثمانمایه متولد شده بود **میرزا ابراهیم** بن میرزا علاء الدوله در حین تعاقب
میرزا شاه محمود در جنکل استراباد بمنغلای لشکر جهان شاه ترکمان واخورده روز سه شنبه بیست و
پنجم محرم اثنی و ستین و ثمانمایه جنک شده شکست عظیم بلشکر میرزا رسیده اعیان امرا و امیرزادکان
جغتای کشته شدند بعد از انهزام بهراة معاودت نموده میرزا علاء الدوله پدرش که در ولایت
ترکستان سرکردان میکشت پیش پسر امده چون خبر توجه جهانشاه بجانب هراة شیوع یافت
باتفاق بجانب غور شتافتند و میانه پدر و پسر نفاری بهم رسیده میرزا علاء الدوله پیش
جهانشاه بهراة امده معزز و محترم کردید درین اثنا سلطان ابو سعید لشکر بخراسان کشیده
میانه او و جهانشاه مصالحه شده سمنان درمیانه حد شد و جهان شاه بادربایجان رفته
خراسان بتصرف ابو سعید درامد و میرزا ابراهیم دیکر استقامت نتوانست کرفت و بتاریخ ششم
شوال ثلث و ستین و ثمانمایه در مشهد مقدس وفات یافت و در مدرسه کوهرشاد بیکم در هراة مدفون
کشت بتاریخ تسع و اربعین و ثمانمایه متولد شده بود خواجه شمس الدین محمد بخاری باشتراکت
خواجه سعد الدین محمد وزیر او بود **میرزا الغ بیک** بن میرزا شاهرخ نام اصلی او طراغای محمد نام
پدر امیر تیمور است در سنه اثنی عشر و ثمانمایه بحکم والد فرمان فرمای ما وراء النهر و ترکستان شد
بتاریخ ثلث و عشرین و ثمانمایه باتفاق صلاح الدین موسی مشهور بقاضی زاده رومی که استاد وی
بود و مولانا غیاث الدین جمشید کاشی صاحب زیج خاقانی و مولانا علی قوشچی که میرزا او را فرزند

توانده بود

خوانده بود زیج جدید نوشت بتاریخ اثنی وخمسین وثمانمایه خراسان را از میرزا علاء الدوله برادر
زاده اش انتزاع نمود وبعد از گرفتن مهم خراسان را گذاشته بسمرقند رفت ومیرزا
عبداللطیف پسرش که حاکم بلخ بود با پدر عاصی شده در حوالی سمرقند جنگ کرده میرزا الغ بیک بعد
از انهزام بشاهرخیه رفته از انجا برگشته پیش پسر امد وبفرموده عبداللطیف عباس نامی بقصاص
خون پدر خود بتاریخ رمضان ثلث وخمسین وثمانمایه بقتلش اورد عباس کشت تاریخ است
ودرهمین سال مولانا شرف الدین علی یزدی صاحب تاریخ ظفرنامه که بحسن اهتمام سلطان
ابراهیم میرزا ابن میرزا شاهرخ در سنه ثمان وعشرین وثمانمایه باتمام رسیده در موضع تفت
یزد وفات یافت ودر خانقاهی که مسکنش بود مدفون شد میرزا الغ بیک بتاریخ روز یکشنبه
نوزدهم جمادی الاول ست وتسعین وسبعمایه متولد شده بود عبداللطیف پیش از قتل پدر
بسه روز عبدالعزیز برادر خود را بقتل رسانیده بود وزارت میرزا الغ بیک بعد از فتح خراسان
بسید عماد الدین بن سید زین العابدین جنابدی متعلق بود اول وزیر او ناصر الدین نصرالله بن
خواجه عز الدین طاهر بود وبتاریخ غره ربیع الاول خمس واربعین وثمانمایه در سمرقند وفات
یافت ودر مقبره درب شیخ زاده مدفون شد **میرزا عبداللطیف** بن میرزا الغ بیک خالی از
جنونی نبوده بعد از پدر شش ماه سلطنت کرده بزخم تیر باباحسین ملازم میرزا عبدالعزیز در شب جمعه
بیست وپنجم ربیع الاول اربع وخمسین وثمانمایه بقتل رسید باباحسین کشت تاریخ است
میرزا عبدالله بن سلطان ابراهیم بن میرزا شاهرخ چون سلطان ابراهیم که بتاریخ روز پنجشنبه
بیست وپنجم ذی حجه ست وتسعین وسبعمایه متولد شده بود در زمان پدر بتاریخ چهارم شوال ثمان و
ثلثین وثمانمایه در شیراز وفات یافت میرزا شاهرخ بدستور والد حکومت ان ملک را بمیرزا
عبدالله تفویض نمود واو از تسلط سلطان محمد عمزاده اش بتنک امده بهراة رفت ودر جنگ
بوناب از میرزا علاء الدوله جدا شده بمیرزا الغ بیک عمش پیوسته همراه بماوراء النهر رفت بعد از
فوت میرزا عبداللطیف چون در ان سلسله دیگری نبود او را بسلطنت برداشتند در ان اثنا

سلطان ابوسعید بن سلطان محمد بن میرزا میران شاه در بخارا خروج نموده با میرزا عبدالله جنگ
کرده میرزا عبدالله شکست خورده بمیان ایل ارغون رفت و مرتبه دیگر بتاریخ دهم شهر جمادی الاول
خمس و خمسین و ثمانمایه مصاف واقع شده میرزا عبدالله بقتل رسید بتاریخ بیست هفتم رجب سنه
ثلثین و ثمانمایه در شیراز متولد شده بود میرزا یادگار محمد بن سلطان محمد بن میرزا بایسنقر در حینی
که حسن بیک اق قوینلو بر میرزا جهان شاه قراقوینلو غالب شد او در اردوی جهانشاه بود بدست
حسن بیک افتاده رعایت بسیار یافت و بعد از تسلط بر سلطان ابوسعید امرای جغتای را
ملازم او ساخته لشکری از خود هم همراه او کرده بخراسان فرستاد دران حین سلطان حسین
میرزا هراة را بتصرف خود در آورده بود چون میرزا یادگار نزدیک رسید امرا از سلطان حسین میرزا
برگشته بدو پیوستند داو بی منازعی بر تخت سلطنت جلوس نموده بعیش و شرب مدام مشغول گشت
سلطان حسین میرزا با ششصد و پنجاه سوار از ولایت میمنه بر سر او ایلغار کرده در شب چهارشنبه
بیست و هفتم شهر صفر خمس و سبعین و ثمانمایه در باغ زاغان که مست و لایعقل افتاده بود بدست آورده
بقتل رسانید وان سلسله بدو منقرض گشت سیوم اولاد میرزا عمر شیخ او در اوایل بحکم پدر
حاکم اندجان و سرحد ترکستان بود در اواخر حاکم فارس شده در زمان پدر بتاریخ روز یکشنبه
~~نوزدهم ربیع الاول ست و تسعین و سبعمایه در پای قلعه جمانو فارس شد در زمان پدر بتاریخ~~
یکشنبه نوزدهم ربیع الاول ست و تسعین و سبعمایه در پای قلعه جمانو فارس تیری بر مقتلش
خورده درگذشت میرزا پیر محمد ولد رشید میرزا عمر شیخ بحکم جد بعد از فوت پدر والی فارس شد و
بعد از فوت جد چون مادرش ملکت آغا در حباله عمش میرزا شاهرخ بود خطبه و سکه بنام او کرد در
اوایل میانه برادران مصادقت بود در اواخر بکدورت مبدل شده نیز در اواخر از میرزا اسکندر نزاع
نموده او را مقید بخراسان پیش میرزا شاهرخ فرستاد در طبس خلاص شده باصفهان پیش میرزا
رستم برادر خود رفت و برادران باتفاق یکدیگر لشکر بشیراز کشیده کاری نساخته برگشتند میرزا
پیر محمد بانتقام بجانب اصفهان توجه نموده در کندمان بر برادران غالب شده اسکندر و رستم

فرار نمود بجانب خراسان رفتند میرزا پیر محمد اصفهان را بفرزند خویش میرزا عمر شیخ داده بشیراز
معاودت نمود و در سنه اثنی عشر و ثمانمایه اراده تسخیر کرمان نموده در منزل دو چاهه بر دست
خواجه حسین شربت دار ملازم خودش بقتل رسید در سنه احدی و ثمانین و سبعمایه متولد شده بود
میرزا اسکندر بن میرزا عمر شیخ بعد از انهزام بجانب خراسان رفته سرگردانی بسیار کشید با خواص
خود مشورت نموده عازم فارس گشت و بتاریخ بیست و ششم رمضان اثنی عشر و ثمانمایه نزدیک بشام
تنگ الله اکبر شیراز رسیده بخانه خواجه حسین طبیب رفت میرزا پیر محمد واقف شده همان ساعت
پیش خود آورده منظور انظار عنایت گردانید در سفر کرمان همراه برادر بود بعد از قضیه برادر خود را
بشیراز رسانیده بحکومت نشست و بجهت دفع میرزا رستم که بر حضرت میرزا شاهرخ باصفهان آمده
بود لشکر باصفهان کشیده بعد از محاصره میرزا رستم فرار نموده پیش قرا یوسف ترکمان رفت و باز دیگر
بامداد متوجه عراق شده اصفهان را بتصرف درآورد و خواجه احمد صاعدی را که مدار علیه اصفهان
بود بقتل رسانید اصفهانیان قصد او کرده تاب مقاومت نیاورده متوجه خراسان شد و به
تاریخ اربع عشر و ثمانمایه بخدمت میرزا شاهرخ رسیده بعد از دفع میرزا اسکندر بحکم میرزا شاهرخ
حکومت اصفهان بدو مفوض گشت میرزا اسکندر بعد از رفتن میرزا رستم بخراسان اصفهان
و کاشان و قم را بتصرف درآورده در عراق نیز فرمان فرما گشت و در سنه ست عشر و ثمانمایه با میرزا شاه
رخ عصیان ورزیده میرزا شاهرخ در سنه سبع عشر و ثمانمایه لشکر باصفهان کشیده او را بعد از محاصره
بدست آورده بمیرزا رستم برادرش سپرد مکحول شده در سنه ثمان عشر و ثمانمایه بفرموده میرزا رستم
مقتول گشت در سنه ست و ثمانین و سبعمایه متولد شده بود حکومت شیراز بعد از گرفتاری میرزا
اسکندر بمیرزا ابراهیم بن میرزا شاهرخ بحکم پدر مفوض گشت میرزا سنجر بن میرزا احمد بن میرزا
عمر شیخ در زمان میرزا بابر بن میرزا بایسنغر بعد از برگشتن از عراق در مرو ماخان می بود و بعد
از پیوستن اولاد شیخ ذوالنون شیرازی و دیگر امرا بدو دعوی سلطنت کرده طوس و نیشابور
و خبوشان را بتصرف درآورد و باتفاق میرزا علاء الدوله و میرزا ابراهیم بجنگ سلطان ابو سعید

رفته درمیانه مرو و سرخس در اواسط جمادی الاول ثلث وستین وثمانمایه قتال دست داد مقتول گشت

میرزا سلطان حسین بن منصور بن بایقرا بن میرزا عمر شیخ والده اش فیروزه بیگم دختر سلطان
حسین دخترزادهٔ امیر تیمور است بدختر داماد سلطان سنجر بود در غیبت او بر مرو استیلا یافته
روزی که بشکار رفت امرای میرزا سنجر دروازه مرو را بسته او را بشهر نگذاشتند میرزا سالها در بیابانهای
خوارزم وغیره سرگردان میگشت لشکری بهم رسانیده باتفاق امیر محمد خداداد باسترآباد رفته صباح
روز دوشنبه دهم ذی حجه اثنی وستین وثمانمایه با حسین بیگ سعدلو که بحکم جهان شاه ترکمان
حاکم آنجا بود در سلطان دوین جنگ کرده حسین بیگ مقتول شد در استرآباد بر تخت نشسته بواسطه
شوکت سلطان ابوسعید کارش پیش نمیرفت بعد از قضیه او بهراة رفته روز جمعه دهم رمضان
ثلث وستین وثمانمایه بر تخت سلطنت جلوس نمود میرزا یادگار محمد بن سلطان محمد بامداد حسن بیک
ترکمان هراة را از و انتزاع نموده بر تخت نشست بتاریخ خمس وسبعین وثمانمایه بهراة ایلغار نموده
در باغ زاغان میرزا یادگار محمد را که مست ولایعقل خوابیده بود بدست آورده بقتل رسانید و استقلال
تمام بهم رسانیده خراسان در زمان او رشک بهشت گشت میر علی شیر بن کچکنه بهادر که از وصف و
تعریف مستغنی است و برادر رضاعی سلطان حسین میرزا بود بتاریخ صبح یکشنبه یازدهم جمادی
الاخر ست وتسعمایه وفات یافت امیر خواند مورخ تاریخ روضة الصفا در ایام او نوشته در زمان او
بتاریخ ست وسبعین وثمانمایه قاضی قطب الدین احمد امامی که از اواخر ایام میرزا شاهرخ تا
اوان دولت سلطان حسین میرزا بلوازم امر قضا اشتغال داشته مرجع اکابر و ملاذ علماء
خراسان بود بتاریخ هفدهم ربیع الآخر سنه ثلث وثمانین وثمانمایه امیر سید اصیل الدین عبد الله
المحدث الحسینی که در زمان سلطان ابوسعید از شیراز که وطن اصلی او بود بهراة آمده توطن اختیار
کرده بود و هفته یک نوبت در مدرسه گوهرشاد بیگم بموعظه خلایق اشتغال می نمود وفات یافت
کتاب درج الدرر در سیر حضرت خیر البشر و رساله مزارات هراة از مولفات اوست و
بتاریخ احدی وتسعین وثمانمایه مولانا شمس الدین محمد تبادکانی که در سلک خلفای شیخ زین الدین

خوافی انتظام داشت وفات یافت وبتاریخ خمس وتسعین وثمانمایه مولانا قطب الدین محمد صدر
خوافی وفات یافت وبتاریخ نوزدهم محرم ثمان وتسعین وثمانمایه مولانا عبدالرحیم جامی که در شعبان
سبع عشر وثمانمایه در خرجرد جام متولد شده بود وفات یافت ودر سال وفات مولانا عبدالرحمن
جامی امیر سید سربرهنه که بعضی اوقات منصب صدارت بدو متعلق بود ودر اواخر استعفا
نموده کوشه عزلت اختیار نمود وفات یافت وبتاریخ تسعین وثمانمایه خواجه مجدالدین محمد که در زمان
سلطان ابوسعید میرزا منصب انشا داشت ودر زمان سلطان حسین میرزا سمت وکالت
یافت در راه مکه وفات یافت وبتاریخ اثنی وتسعمایه شاه غریب میرزا پسر ارشد سلطان حسین
میرزا وفات یافت وبتاریخ اربع وتسعمایه مولانا میرحسین معمایی وفات یافت ودر گنبد
مدرسه اخلاصیه هراة مدفون شد وبتاریخ خمس وتسعمایه مولانا جلال الدین مسعود شروانی که
در علم کلام ومنطق وحکمیات اعلم زمان خود بود وفات یافت وبتاریخ سبع وتسعمایه مولانا
معین واعظ برادر قاضی نظام وفات یافت وبتاریخ عشر وتسعمایه مولانا حسین واعظ وفات
یافت جواهر التفسیر وروضة الشهدا وانوار سهیلی واخلاق محسنی از مولفات اوست ودر
شوال همین سال ابن حسین میرزا ابن سلطان حسین میرزا از شرب مدام وفات یافت
وبتاریخ خمس وتسعین وثمانمایه خواجه احرار وفات یافت وبتاریخ ست وتسعین وثمانمایه
خواجه ناصرالدین عبیدالله در سمرقند وفات یافت سلطان حسین میرزا در اواخر عمر مفلوج شده
بمحفه تردد میکرد چون شنید که شیبک خان قصد خراسان دارد لشکر جمع کرده بمدافعه شتافت
ودر منزل بابا الهی از منازل بادغیس شب دوشنبه شانزدهم ذی حجه احدی عشر وتسعمایه وفات
یافت بتاریخ محرم اثنی واربعین وثمانمایه در هراة متولد شده بود در ابتدای سلطنت خواجه
نظام الملک خوافی را بمنصب وزارت منسوب ساخت در سنه تسع و سبعین بقتل رسانید و ثما ر
وبتاریخ تسع وسبعین وثمانمایه خواجه افضل الدین محمد که از وزیرزادهای کرمان بود باو شریک ساخت
وا وبتاریخ عشر وتسعمایه وفات یافت وخواجه محمد مروارید که در سلک اشراف واعیان کرمان

انتظام داشت یکچندی بامر وزارت اشتغال نموده استعفا نمود و تولیت مزار خواجه عبدالله
انصاری بدو مفوض گشت و در دهم شهر ربیع الاول سنه ثلث وتسعمایه وفات یافت
دهم شهر ربیع الاول تاریخ است ویکی دیگر از وزرای او خواجه علاء الدین صانعی بود او در سلک
اشراف با خز انتظام داشت و بواسطه نسبت بال برمک با امثال واقران تفوق می نمود و با میر
علی شیر بزرگانه سلوک میکرد چنانچه یکروز این بیت در سلک نظم کشید **بیت** فردا که شود معرکه و
نوبت شمشیر ⁂ معلوم شود قوت بازوی علی شیر ⁂ همین باعث زیادتی کدورت میر علیشیر شده
صباحی که خواجه صانعی در صف وزرا استاده بود یکی از یساولان بتحریک میر علیشیر و فرموده سلطان
حسین میرزا دستارش را که در نهایت بزرگی بود از سرش برداشته در گردنش افکند میر علیشیر
روی بسلطان حسین میرزا کرده این مصراع بخواند ⁂ چو بار سر سبک گردی سبک کن بار گردن هم ⁂
همان روز موافق شده شش سال در حبس مانده بتاریخ محرم احدی وتسعین وثمانمایه بقتل رسید
خواجه سیف الدین مظفر شبانکاره فارسی وزیر نیز درین روز بقتل رسید خواجه امین الدین محمود
برادر خواجه افضل الدین محمد که بتاریخ سبع وثمانین وثمانمایه وزیر شده بود و پنجسال وزارت کرده
معزول گشته بود و در سنه تسع مایه وفات یافت بتاریخ ماه جمادی الآخر سبع وثمانین وثمانمایه
مولانا کمال الدین عبد الرزاق ولد مولانا جلال الدین اسحق سمرقندی صاحب تاریخ مطلع سعدین
وفات یافت بتاریخ اثنی وتسعمایه خواجه ناصر الدین عبد العزیز جامی که در طریق سلوک و ریاضت و
تقوی وارشاد تتبع زنده پیل احمد جام می نمود وفات یافت بتاریخ دوم ماه ذی قعده ثلث
وتسعمایه امیر خواند محمد ولد امیر خواندشاه مولف تاریخ روضة الصفا در سن شصت و شش سالگی
بمرض سوالقنیه در هراة وفات یافت و در مزار شیخ بهاء الدین عمر مدفون شد و بتاریخ اربع و
تسعمایه مولانا شمس الدین محمد روجی مقتدای مشایخ زمان در روز شنبه شانزدهم رمضان در سن
هفتاد سالگی وفات یافت و در کازرگاه هراة مدفون شد این مصراع تاریخ است ⁂ شنبه که
ز صوم شانزده بود ⁂ و بتاریخ عشر وتسعمایه ملا سلطان علی مشهدی خوش نویس وفات یافت

میرزا بدیع الزمان و میرزا مظفر حسین اولاد میرزا سلطان حسین حسب الصلاح ارکان دولت
باتفاق بسلطنت نشسته برادران دیگر که از مظفر حسین کلانتر بودند از تابعیت او عار داشتند
شیبک خان فرصت یافته لشکر بخراسان کشید و در ییلاق مرل میانه او و اولاد میرزا سلطان حسین
جنگ شده امیر ذو النون ارغون که رکن رکین میرزایان بود بقتل رسیده اخوین بتاریخ محرم
ثلث عشر و تسعمایه منهزم شده مظفر حسین باستراباد رفته درهمین سال وفات یافت و بدیع الزمان
بمشس شجاع بیک ولد امیر ذو النون بقندهار رفته چون اثار بیوفای مشاهده کرد از انجا برگشته
باستراباد رفت و بجهت استیلای شیبک خان و قرب جوار او در انجا استقامت نتوانست کرد و بخدمت
شاه اسمعیل صفوی رفته حسب الحکم او در شنب غازان تبریز ساکن گشت و بتاریخ عشرین و تسعمایه
سلطان سلیم والی روم بعد از مراجعت از تبریز او را همراه بروم برده بعد از چهار ماه در انجا بمرض
طاعون درگذشت میرزا محمد زمان بن بدیع الزمان همراه پدر بود در حینی که شاه اسمعیل متوجه جنگ
خواندکار روم شد از پدر تخلف نموده باستراباد رفت و بقایای جغتای بر سر او جمع شده با شاه
اسمعیل آغاز مخالفت کرد خواجه مظفر بتکچی باتفاق برون سلطان تکلو و امرای خراسان بر سر او رفته
بتاریخ روز شنبه شانزدهم رمضان عشرین و تسعمایه برو غالب شده او منهزم از راه بیابان
ابیورد بغرجستان رفته همراه امیر اردوشاه حاکم انجا متوجه بلخ شد دران وقت دیو سلطان
روملو که از جانب شاه اسمعیل حاکم انجا بود امیر محمد بهارلو را به نیابت خود انجا گذاشته در اردوی
معلی بود میرزا محمد زمان بتاریخ روز دوشنبه سیوم ربیع الاخر اثنی و عشرین و تسعمایه بلخ را مسخر نموده میانه
میرزا و اردوشاه بنزاع انجامیده اردوشاه میرزا را اخراج نموده باز پشیمان شد و در وقتی که میرزا را
بیرون شهر می آورد بتاریخ روز چهارشنبه ربیع الاول ثلث و عشرین و تسعمایه بفرموده میرزا
بقتل رسید قوام بیک برادر اردوشاه میرزا را بیرون راه نداده شهر را ضبط نموده تصرف
بابر پادشاه بن میرزا عمر شیخ بن سلطان ابوسعید در اورد میرزا سرگردان میگشت تا آنکه
بدست ابراهیم چابوق و امین بیک ملازم بابر پادشاه که شحنه بلخ بود گرفتار گردید و بکابل

پیش بابر بادشاه برد بابر بادشاه او را تربیت نموده دختر خود را با حکومت بلخ باو ارزانی داشت
و تا سنه تسع وعشرین وتسعمایه حاکم آنجا بود آخر بهند رفته در زمان همایون بادشاه بتاریخ سنه
ثلث واربعین وتسعمایه در معرکه شیرخان در آب غرق شد بتاریخ شوال اثنی وتسعمایه متولد شده
بود **چهارم** احوال میرزا میران شاه و اولاد **میرزا میران شاه** که در سنه تسع وستین وسبعمایه متولد
شده بود بحکم پدر والی تخت هلاکو که اذربایجان باشد بود در اثنا شکار از اسب افتاده دماغش
پریشانی پیدا کرده حکومت اذربایجان بفرمان امیر تیمور بمیرزا عمر پسرش قرار گرفت و میرزا میران شاه
حسب الالتماس میرزا ابابکر پسرش که بحکم امیر تیمور حاکم بغداد بود در بغداد همراه اومی بود و بعد از
گرفتاری میرزا ابابکر بدست میرزا عمر بجانب خراسان رفته در کالپوش امیر سید خواجه و امیر مضراب
از پیش میرزا شاهرخ برسالت امده مدعیات ایشان مبذول افتاده سلطانعلی سردار و سلطان
حسین پسر بادشاه را که بدرگاه او ملتجی شده بودند بسید خواجه سپرد و بعد از خلاصی میرزا ابابکر
از حبس میرزا عمر دری به پسر ملحق شده باتفاق میرزا ابابکر با امرا اسکندر ترکمان جنگ کرده به
تاریخ بیست وچهارم ذی قعده عشر وثمانمایه در سردرود تبریز بقتل رسید مولانا سعد الدین کرمانی
فتوحات را بنام او نوشته **میرزا خلیل** بن میرزا میران شاه در یورش خطا در تاشکند حسب
الحکم امیر تیمور قشلاق کرده بود بعد از قضیه جد بسمرقند دست یافته خزاین جد را بتصرف در آورده
الجه خواست کرد در ماوراءالنهر بسلطنت نشست میرزا سلطان حسین دختر زاده امیر تیمور که نوموده
میرزا خلیل بکنار آب جیحون رفته بود خیال سلطنت کرده امیر تیمور خواجه و خواجه یوسف را بقتل
رسانیده اسباب و اموال خانگه حرم میرزا محمد سلطان را که از سمرقند ببلخ پیش میرزا پیر محمد میرفت
غارت کرده متوجه جنگ میرزا خلیل شد و بتاریخ هشتم محرم ثمان وثمانمایه میانه ایشان جنگ شده
سلطان حسین منهزم شده پیش امیر سلیمان شاه که در شبرغان بود رفت میرزا پیر محمد شبیخون
برسر او برده سلطان حسین گریخته پیش میرزا شاهرخ رفت و بنموده او بقتل رسید میرزا
شاهرخ با سلطان خلیل مدارا میکرد تا بعد از چهار سال امیر خداداد حسینی که حمله الملک او بود

بتاریخ سیزدهم ذی قعده احدی عشر وثمانمایه میرزا خلیل را گرفته شمع جهان بادشاه مغلستان را
بسلطنت ماورالنهر دعوت نمود چون این خبر مسموع میرزا شاهرخ شد متوجه ماورالنهر شد سر خدا
داد امرا بریده پیش میرزا شاهرخ اوردند میرزا خلیل نیز بخدمت عم امده بفرمان عم بجانب
عراق روان شد و در شهر یار ری بتاریخ شب جهارشنبه شانزدهم رجب اربع عشر وثمانمایه
وفات یافت بتاریخ روز پنجشنبه بیست و جهارم ربیع الاول ست و ثمانین وسبعمایه در هراة متولد
شده بود خواجه رکن الدین علاء الدوله سمنانی ومولانا شمس الدین شاعرجی وخواجه مظفر
ارغون وخواجه علی سمنانی وخواجه احمد طوسی وخواجه تاج الدین سلمانی وزرای او بودند وبتاریخ
اثنا عشر وثمانمایه بحکم میرزا شاهرخ بعد از ملاقات سلطان خلیل تمامی مقید شدند میرزا عمر بن
میرزا میران شاه بعد از خبط دماغ پدر بحکم جد والی اذربایجان بود وبعد از قضیه جد خطبه وسکه
بنام خود کرده میرزا ابابکر برادر کلانش که حاکم بغداد بود وبفرموده جد محکوم حکم او بود ان بطلب
برادر بقورلتای حاضر شده مقید شد ودر قلعه سلطانیه محبوس گشت از انجا خلاص شده بر میرزا
عمر غالب شد میرزا عمر بعد از انهزام پیش عمش میرزا شاهرخ بخراسان رفت و بتاریخ غره ربیع
الاول تسع وثمانمایه ییلاق سملقان در موضع خواجه قنبر بغر بسباط طوسی مستسعد گشت و مازندران
در وجه اقطاع او مقرر شده بعد از اندک وقتی کفران نعمت نموده در حوالی جام بتاریخ روز دوشنبه
نهم ذی قعده تسع وثمانمایه با عم جنگ کرده منهزم شد وبردست ملازمان امیر مضراب در حوالی
مرغاب گرفتار شده بخدمت میرزا شاهرخ رسانیدند جون زخم کاری داشت بتاریخ بیست و
پنجم شهر مذکور وفات یافت در هراة نزدیک مزار امام فخرالدین مدفون گشت بتاریخ خمیس
وثمانین وسبعمایه متولد شده بود وزیر او در زمان حکومت اذربایجان شیخ خسروشاهی بود
که بعد از فوت امیر تیمور از سمرقند گریخته به تبریز رفته بود ظلم وتعدی بسیار از و بمسلمانان رسید
جون میرزا ابابکر به تبریز نزول نمود مردم تبریز از ظلم او شکایت کردند بفرموده میرزا ابابکر بقتل
رسید میرزا ابابکر بن میرزا میران شاه از حبس برادر خلاص شده عادل خواجکی وعلیسی

قورچی را که از جانب میرزا عمر بکشتن او مامور شده بودند بقتل رسانید خزاین و اموال سلطانیه را
بار ازل و اوباش قسمت نموده بجانب ری نهضت نمود که بمیرزا میران شاه ملحق شود چون میرزا
میران شاه خبر توجه پسر شنید از بسطام روان شده پدر و پسر در ری بهم پیوسته باتفاق متوجه دفع
میرزا عمر شدند و میرزا ابا بکر پیشتر بسلطانیه ایلغار نموده قلعه را بی ممانعی بتصرف درآورد و پدر را
بر تخت سلطنت نشانده بعد از اندک روزی باصلاح ارکان دولت خلع نموده خود بر سریر سلطنت
نشست و بتاریخ دوازدهم رجب ثمان و ثمانمایه بعظمت هرچه تمامتر در دولتخانه تبریز نزول نمود دو
مرتبه میانه او و قرایوسف ترکمان جنگ شده در هر دو مرتبه شکست یافت آخر بکرمان رفته
سلطان اویس پسر ایدکو برلاس حاکم آنجا میرزا را دخل نداده میرزا بسیستان رفت از آنجا
برگشته در جیرفت میانه ایشان جنگ شده در شعبان احدی عشر و ثمانمایه بقتل رسید در سنه
اربع و ثمانین و سبعمایه متولد شده بود سلطان اویس مذکور که با میرزا شاهرخ مخالفت می ورزید
و مکرر لشکر بر سر او تعیین شده در شهر کرمان محصور میگشت بتاریخ تسع عشر و ثمانمایه به امان نجدمت
میرزا آمده حسب الحکم بجانب سمرقند روانه شد و کرمان بتصرف میرزا شاهرخ درآمد میرزا سلطان
ابوسعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا میران شاه که در سنه ثلثین و ثمانمایه متولد شده بود همراه
میرزا الغ بیک می بود در حینی که میرزا الغ بیک در کنار آب جیحون در برابر میرزا عبد اللطیف پسرش نشسته
بود سلطان ابوسعید از و روگردان شده بمیان ایل ارغون رفت و حشری بهم رسانیده بسمرقند
آمد میرزا الغ بیک دفع او را اهم دانسته بجانب سمرقند روان شد از خبر توجه میرزا الغ بیک فرار نموده
باز بمیان ایل مذکور رفت و در ایام بادشاهی میرزا عبد اللطیف پریشان حال میگشت در شبی
که میرزا عبد اللطیف در سمرقند بقتل رسید او در بخارا خروج نموده بر دست شحنه آنجا گرفتار گشت
و بعد از انتشار خبر قتل عبد اللطیف خلاص شده بامداد ابو الخیر خان اوزبک بر میرزا عبد الله بن
سلطان ابراهیم بن میرزا شاهرخ غالب آمده در سن بیست و پنجسالگی بر تخت سلطنت نشست
و تمامی ماوراء النهر و ترکستان را متصرف شده بتاریخ احدی و ستین و ثمانمایه در وقتی که میرزا ابراهیم

بن میرزا علا

بن میرزا علاء الدوله بر سر شاه محمود عمزادهٔ خود لشکر کشیده بود بهراة رفته شهر را مسخر نموده بانوی
عظمی گوهرشاد بیگم زوجهٔ میرزا شاهرخ را بقتل رسانیده بماوراء النهر معاودت نمود آخر خراسان را
نیز از تصرف اولاد میرزا شاهرخ بیرون آورده استقلال تمام پیدا کرد و بعد از فوت میرزا جهانشاه
از مرو با لشکر فراوان متوجه عراق و آذربایجان شده در قراباغ بر دست حسن بیگ ترکمان
گرفتار شده چون گوهرشاد بیگم را بناحق کشته بود بنموده حسن بیگ بر دست میرزا یادگار محمد
بن سلطان محمد بن میرزا بایسنغر بتاریخ بیست و دوم رجب ثلث وسبعین وثمانمایه بجهه
مقتول شد مقتل سلطان ابوسعید تاریخ است مدت حکومت او در سمرقند بیست سال و در خراسان
و ماوراء النهر هجده سال بود بقول صاحب تاریخ اکبرنامه مدت فرمانروایی او هژده سال بود وزیرش
در اول خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان بود و بتاریخ ثمان وستین وثمانمایه بعزت و آبرو
بنموده سلطان ترک کرده در سلک ندما انتظام یافت و بتاریخ ماه ربیع الاول خمس وستین
وثمانمایه خواجه مظفر مختار سزاواری و خواجه نعمت الله قهستانی و مولانا امیر سمرقندی بمنصب
وزارت رسیدند و بتاریخ ست وستین وثمانمایه خواجه مظفر معزول شده خواجه قطب الدین
طاوس سمنانی که سالها وزیر میرزا ابوالقاسم بابر بود بشراکت خواجه اسمعیل جرجانی وزیر شد
و بتاریخ ثمان وستین وثمانمایه خواجه قطب الدین طاوس و خواجه نعمت الله و خواجه اسمعیل
مقید شدند خواجه قطب الدین طاوس بعد از قضیهٔ قراباغ بهراة آمده وزیر سلطان حسین
میرزا شد بنابر نزاع خواجه مجد الدین خوافی که در وزارت شریک او شده بود بعراق و آذربایجان
رفته در آنجا در سن هفتاد و دو سالگی بتاریخ تسعمایه وفات یافت در زمان او بتاریخ خمس وستین
وثمانمایه خواجه ابونصر پارسا وفات یافت و بتاریخ ست وستین وثمانمایه شیخ آذری در سن
هشتاد سالگی وفات یافت و بتاریخ سیوم ربیع الآخر سنه سبع وستین وثمانمایه مولانا شیخ
تبریزی که فاضل و یگانه عصر بود و مدتی منصب صدارت تعلق باو داشت در هراة وفات
یافت و بتاریخ رجب سنه تسع وستین وثمانمایه مولانا شرف الدین عبد القادر برادر کلان مولانا

کمال الدین عبد الرزاق صاحب کتاب مطلع السعدین که در علوم معقول و منقول فرید عصر بود در هرات
وفات یافت و در مقبره شیخ بهاء الدین عمر مدفون شد میرزا سلطان احمد بن سلطان ابو سعید
بعد از پدر در سمرقند پادشاه شده قریب بیست و هفت سال بعافیت گذرانیده بتاریخ
روز یکشنبه غره شهر ذی قعده تسع و تسعین و ثمانمایه وفات یافت بتاریخ خمسین و ثمانمایه
متولد شده بود او از همه پسران کلانتر بود میرزا سلطان محمود بن سلطان ابو سعید بعد از قتل پدر
پیش میرزا سلطان احمد برادر خود بسمرقند رفته به بهانه شکار بولایت حصار رفته آنجا و بدخشان را
بتصرف در آورد و بعد از فوت برادر بر تخت پادشاهی سمرقند نشسته در محرم تسعمایه وفات
یافت بتاریخ سبع و خمسین و ثمانمایه متولد شده بود وزارت او اکثر اوقات بخواجه نظام الدین
محمد بن خواجه جلال الدین محمد بن برهان الدین محمد شیرازی و والد خواندمیر که صاحب تاریخ حبیب السیر
است متعلق بود میرزا بایسنغر بن سلطان محمود بعد از پدر قایم مقام شده سلطانعلی
برادر خود را میل کشید اما باصره اش ضایع نشد و او در احدی و تسعمایه از سمرقند گریخته
بنجارا رفت از آنجا لشکر بر سر میرزا بایسنغر کشیده میرزا بایسنغر تاب مقاومت نیاورده در شهر
پنهان شد و بصورت مجهول بیرون رفته بحصار شادمان رفت و امیر خسروشاه حاکم آنجا
او را به سلطنت بر داشته در محرم خمس و تسعمایه بعد از میل کشیدن میرزا مسعود بقتلش آورد
در حصار شادمان بتاریخ اثنی و ثمانین و ثمانمایه متولد شده بود میرزا مسعود بن سلطان محمود
بعد از فوت پدر در حصار شادمان و قندز و بقلان پادشاه شد امیر خسروشاه که اول ملازم امیر فرید
ارغون بود و بتربیت سلطان محمود برتبه ایالت رسیده بود از میرزا مسعود توهم بخاطر آورده میرزا
بایسنغر برادرش را بسلطنت بر داشت میرزا مسعود در سنه ثلث و تسعمایه با پانصد سوار بخدمت
سلطان حسین میرزا رسیده بعد از ظفر به پسر خود قدم او و هجوم آمدنش بر خود مبارک دانسته یکی از دختران
خود را بعقد او در آورده جمعی از امرا را همراه او کرده بولایت حصار فرستاد خسروشاه آغاز
تزویر کرده سخنان ملایم درمیان آورده مسعود گول خورده امرا را عذر خواست و بی اندیشه

پیش خسروشاه

پیش خسروشاه آمده مکحول گشت میرزا سلطانعلی بن میرزا سلطان محمود بعد از فرار میرزا بایسنغر
برادرش در سمرقند بر تخت سلطنت نشسته خواجه یحیی بن خواجه عبید را مقتدای خود دانسته در
معامله ملکی و مالی از سخن و صوابدید او تجاوز نمیکرد در آخر تنگ آمده علاجی نداشت چه تمامی
اهالی آن دیار مرید و محکوم حکم او بودند شیبک خان دران اثنا با لشکر بیکران در کان گل نزول
نموده رقعه در خفیه از روی شفقت و مهربانی بسلطانعلی نوشته چنان ظاهر ساخت که غرض
از آمدن دفع خواجه یحیی است و پیغامی بوالده سلطانعلی که از اویماق اوزبک بود فرستاده
بزوجیت خود ترغیب نمود القصه پسر و مادر بملاقات شیبک خان مایل شده در وقتی که خواجه
و اهالی بنماز جمعه مشغول بودند از سمرقند بیرون رفته پیش شیبک خان رفتند و چون سمرقند مسخر
شیبک خان شد هر دو بتاریخ ست و تسعمایه بقتل رسیدند میرزا الغ بیک بن سلطان ابو سعید
بحکم پدر حاکم کابل بود بعد از قضیه پدر بسلطنت آنجا نشسته بتاریخ سبع و تسعمایه وفات یافت میر عبد
الرزاق بن میرزا الغ بیک قایم مقام پدر شده چون طفل بود امرا با یکدیگر در مقام نزاع بودند
محمد مقیم پسر کوچک امیر ذوالنون ارغون از قندهار لشکر بر سر او کشیده عبد الرزاق بتاریخ ثمان و
تسعمایه فرار نموده کابل بتصرف ارغونیه در آمد میرزا عمر شیخ بن سلطان ابو سعید در زمان پدر
والی فرغانه که اندجان یکی از شهرهای آنجاست بود بعد از پدر بامر سلطنت قیام نموده همواره
با لکا یونس خان و برادران تاخت میکرد بتاریخ روز دوشنبه چهارم رمضان تسع و تسعین
و ثمانمایه از بام کبوترخانه اخسی افتاده وفات یافت بتاریخ ستین و ثمانمایه در سمرقند متولد
شده بود سه پسر داشت بابر پادشاه میرزا جهانگیر میرزا ناصر ظهیر الدین بابر پادشاه مادرش قتلغ
نگار خانم دختر یونس خان پادشاه مغلستان است بعد از پدر قایم مقام شده بعضی قلاع
ترکستان را مسخر ساخت و بتاریخ اثنی و تسعمایه سمرقند را از میرزا بایسنغر گرفته باز بتصرف
میرزا بایسنغر در آمد و او در اندجان بسر می برد و چون سمرقند بتصرف شیبک خان در آمد و مردم از
ظلم و تعدی اوزبکان بجان رسیدند خواجه ابو المکارم فرزندزاده صاحب هدایه کس

پیش بابر بادشاه فرستاده شیبی اورا با دویست و چهل کس باندرون شهر اورد شیبک خان که
دران وقت در النک کان کل بود فرار نموده بترکستان رفت و چون بواسطهٔ آمدن غلات
قحط و غلا در سمرقند بهم رسید معاودت نموده بابر بادشاه تاب مقاومت نیاورده بجانب
تاشکند رفت و بجهت مخالفت سلطان احمد تنبل که یکی از امرای او بود آن مملکت بدست اوزبکان
افتاده بابر بادشاه بحصار شادمان و ترمذ رفته بتاریخ عشر و تسعمایه متوجه تسخیر کابل شده انجا را از تصرف
محمد مقیم ولد میرزا ذوالنون ارغون بیرون اورد و بتاریخ سبع عشر و تسعمایه که شیبک خان از میان
رفته بود عزیمت تسخیر سمرقند نموده میرزا خان بن سلطان محمود که عمش که حاکم بدخشان بود و بعد از
قتل شاهی بیک خان نموده بابر بادشاه جهت مدد و کومک پیش شاه اسمعیل رفته بود بدو پیوسته
با اوزبکان در کنار آب وخش جنگ کرده حمزه سلطان و مهدی سلطان و غیره بقتل آمده
اوزبکان منهزم شده حصار و قندز بتصرف بابر بادشاه در آمد و مجددا از شاه اسمعیل استمداد کومک
نموده شاهرخ خان افشار و احمد سلطان صوفی اغلی استاجلو حسب الحکم بمدد رسیده سمرقند
و بخارا را گرفته در پانزدهم رجب سال مذکور بر تخت سلطنت سمرقند متمکن گشت و همچنان با تاج
و لباس قزلباشی داخل شهر سمرقند شده اوزبکان بدشت رفتند و بعد از عود امرای قزلباش
سلاطین اوزبکیه برگشته در ثمان عشر و تسعمایه میانهٔ بابر بادشاه و اوزبکیه که عبید الله خان سردار
ایشان بود و متوجه تسخیر بخارا شده بودند بمجرد توجه بابر بادشاه قرار بر فرار داده براهی که آمده بودند
معاودت نمودند بابر بادشاه تعاقب نموده در کول ملک بدیشان رسیده ناچار عبید الله خان
با سه هزار کس که همراه او بودند برگشته قتال دست داده بابر بادشاه که چهل هزار کس همراه داشت
در ماه صفر ثمان عشر و تسعمایه شکست یافت و ماوراء النهر بتصرف اوزبکیه در آمد مرتبه دیگر از شاه اسمعیل
کومک طلبید شاه اسمعیل میر نجم ثانی را با شصت هزار کس بکومک فرستاده در چهار سال دیگر در
غجدوان با اوزبک جنگ کرده میر نجم و امرای قزلباش مقتول شده بابر بادشاه شکست خورده
بحصار شادمان در آمده بتاریخ جمادی الآخر سنه ثمان و عشرین و تسعمایه قندهار را از شجاع بیک

ارغون گرفته زمین داور را نیز مسخر ساخت و بتدریج ولایت بسیار از هند فتح نموده از قندهار
تا ولایت بهار بتصرف در آورد و بتاریخ روز دوشنبه پنجم جمادی الاول سبع و ثلثین و تسعمایه
در آگره وفات یافت بکابل نقل نموده در آنجا مدفون شد بتاریخ ثمان و ثمانین و ثمانمایه متولد شده
بود در سن دوازده سالگی بسلطنت رسیده مدت سی و هشت سال پادشاهی کرد پنجسال از آن جمله
در هندوستان فرمان فرما بود محمد همایون پادشاه بن بابر پادشاه در وقت فوت پدر در
سنبل بود بسعی نظام الدین علی خلیفه که وکیل السلطنه بود از سنبل رسیده بتاریخ نهم شهر
جمادی الاول سنه سبع و ثلثین و تسعمایه در آگره در سن بیست و چهار سالگی بتخت سلطنت جلوس
نمود خیر الملوک تاریخ جلوس است چون سلطان بهادر والی گجرات پا از حد خود فراتر نهاده بود
از راه مالوه بدفع او توجه نمودند و در اندک فرصتی تمام گجرات را بتصرف در آورده میرزا عسکری را
در احمد آباد گذاشته ولایت را بامرا سپرده به برهانپور معاودت نموده از آنجا بمندو رفتند چون
خبر مخالفت میرزا عسکری و فرار نمودن از احمد آباد و اراده تسخیر آگره بسمع اشرف رسید متوجه
آگره شدند و در راه میرزا عسکری بملازمت رسیده حقیقت حال معروض داشت خدشه که در
دل مبارک پادشاه بود رفع شده باتفاق متوجه آگره شدند و گجرات بار دیگر بتصرف سلطان
بهادر در آمد و چون در ایام مشغولی پادشاه بتسخیر گجرات و مالوه شیرخان افغان ولایت بهار
و جونپور و قلعهٔ چنار را متصرف گشته قدرت و قوت تمام پیدا کرده بود بتاریخ چهاردهم شهر صفر
اثنی و اربعین و تسعمایه از آگره بالشکر آراسته بدفع شیرخان توجه نمودند و بسعی رومی خان قلعهٔ
چنار مفتوح شده بجانب بنگاله که شیرخان در آنجا بود متوجه شدند و گرهی را از قطب خان ولد
شیرخان و خواص خان که شیرخان بنگاه داشت آنجا تعین نموده بود انتزاع نموده به بنگاله در آمدند
و شیرخان تاب مقاومت نیاورده از راه چهار کنبد بجانب رهتاس رفت و در سنه ثلث و
اربعین و تسعمایه میرزا هندال که بحکم همایون پادشاه بجهت دفع محمد سلطان میرزا و الغ میرزا باگره
مرخص شده بود آغاز مخالفت نموده شیخ بهول را که از مشایخ وقت و همایون پادشاه را با او محبتی تمام بود

بقتل رسانیده خطبه بنام خود خواند چون این خبر بسمع همایون بادشاه رسید بنگاله را بجهانگیر قلی
بیک سپرده پنجهزار کس انتخابی بکومک او مقرر نمود چون از امتداد سفر و هوای بد بنگاله اسپان سپاهی
اکثر تلف شده بود به بی سامانی تمام بچوسا رسیدند و خبر پریشانی لشکر بشیر خان افغان رسیده
از رهتاس برامده روبروی لشکر بادشاه ثمّ مدت مقابله بسه ماه کشید درین اثنا میرزا کامران از
لاهور متوجه اگره شد و میرزا هندال ناچار با و ملاقات نموده ضرورتاً جدا شده متوجه الور گشت و
استماع این اخبار باعث زیادتی توقف و پریشانی لشکر همایون بادشاه شده شیرخان شیخ
خلیل نام درویشی را که مرشد خود میدانست بجهت صلح پیش همایون بادشاه فرستاد و صبح روز دیگر بر سر
لشکر ریخته لشکر بادشاهی را وقت ترتیب و سواری نشده شکست یافتند و اکثر در اب غرق شدند
همایون بادشاه بدستیاری محمد زمان میرزا از اب بیرون امده متوجه اگره شدند و بخبر یکبار اسلام برده
میرزا کامران در امدند میرزا شرف پابوس دریافته هندال میرزا نیز بعد از عفو شدن گناه بملازمت
رسید و میرزا کامران بعد از شش ماه بلاهور معاودت نمود قرارداد ان بود که لشکریان خود را
بجهت کومک در اگره بگذارد خلاف قرارداد نموده اکثر لشکر را همراه خود برد و از مخالفت و نفاق برادران
شیرخان دلیر شده بکنار اب گنگ امد و جمعی را از اب گذرانیده بزمین کالپی و اتاوه فرستاد
و قاسم حسین سلطان اوزبک باتفاق یادگار ناصر میرزا و اسکندر سلطان با افغانان جنگ کرده
پسر شیرخان را که سرداران لشکر بود با جمعی کثیر بقتل رسانیدند و بادشاه جهت دفع شیرخان لشکر بکنار
اب گنگ کشیده مدت یکماه در برابر هم نشستند درین وقت محمد سلطان میرزا و جمعی که کامران
میرزا بکومک تعین نموده بود گریخته اکثر لشکر متفرق شدند و برسات رسیده بارانهای متواتر
باریدن گرفت قرار یافت که از ان منزل کوچ کرده بمنزل دیگر نزول نمایند درین اثنا شیرخان
فوجها راست کرده متوجه جنگ شد قلیلی از جوانان مردانه کارزار در امده بی جنگ و قتال فرار نمودند
و همایون بادشاه درمیان اب از اسپ جدا شده بمدد شمس الدین محمد غزنوی پدر خان اعظم
که او اتکه خان خطاب یافت از اب بیرون امده باگره مراجعت نمود چون مخالفان نزدیک رسیدند

دوقفزده

توقف نکرده بجانب لاهور روان شد چون برادران را مخالف یافت و خبر گذشتن شیرخان
از آب سلطانپور که سی کروهی لاهور است بمسامع جلال رسید میرزا حیدر را بجانب کشمیر
فرستاده خود متوجه کنار دریای سند شد و میرزا حیدر بتاریخ بیست و دوم شهر رجب سنه اربع و
اربعین و تسعمایه در کشمیر بحکومت نشست و میرزا کامران باتفاق میرزا عسکری در نواحی بهره
از همایون بادشاه جدا شده بکابل رفت و پادشاه باتفاق میرزا هندال و یادگار ناصر میرزا
بجانب بکر و تته توجه نمودند و ایلچی پیش میرزا شاه حسین حاکم تته فرستادند و شش ماه در بکر و آن
حوالی بسر برده میرزا هندال بپاتر رفت چون غله در بکر کم یافت میشد همایون بادشاه نیز بپاتر
رفته حمیده بانو بیگم والده اکبر بادشاه را خواستگاری نموده بعیش مشغول شدند و میرزا هندال
بتحریک قراچه خان حاکم قندهار بجانب قندهار متوجه شد چون بواسطه نفاق یادگار ناصر میرزا
همایون بادشاه را در بکر و تته کاری از پیش نرفت متوجه ولایت مالدیو که جودهپور باشد شدند و
میرزا کامران قندهار را از میرزا هندال انتزاع نموده بمیرزا عسکری داد و در کابل و غزنین و قندهار
خطبه و سکه بنام خود کرده مستقل شد و چون آثار خلاف و غدر از مالدیو که اتکه خان بایلچیگری
پیشتر رفته بود ظاهر شد و این معنی از نوشته و پیغام اتکه خان بمسامع جلال رسید فورا از آنجا بجانب
امرکوت که تا تته صد کروه است روان شدند و حاکم آنجا استقبال نموده بدانچه قدرت داشت
برسم پیشکش بنظر اشرف رسانید و باتفاق رانا حاکم امرکوت که میرزا شاه حسین پدر او را بقتل رسانیده
بود بطرف بکر روان شدند و در آن سفر بتاریخ روز یکشنبه پنجم شهر رجب تسع و اربعین و تسعمایه
جلال الدین اکبر بادشاه از حمیده بانو بیگم متولد شدند و در آن اثنا شیخ علی بیگ که از یکی سرداران
لشکر بادشاهی بود در یکی از پرگنات تته بدست مردم میرزا شاه حسین کشته شد و منعم خان و
جمعی دیگر از امرا مخالفت کرده از همایون بادشاه جدا شدند همایون بادشاه صلاح در توقف
آن ملک ندانسته متوجه قندهار شد در این وقت بیرام خان از جانب گجرات آمده ملازمت نمود و
چون بحوالی قندهار رسیدند ظاهر شد که میرزا عسکری قصد گرفتن بادشاهزاده اکبر شاه را که در سن

یکسالگی بود دراردو گذاشته حمیده بانو بیگم را با خود گرفته بجانب عراق روان شدند و از امرا
بیست و دو کس همراه بود از انجمله بیرام خان و خواجه معظم و بابا دوست بخشی و خواجه غازی اخته بیگی
و میرزا قلی بیگ و شیخ یوسف و ابراهیم ایشک اقاسی و حسن علی ایشک اقاسی رفیق ان سفر بودند
بتاریخ شهر ربیع الثانی احدی و خمسین و تسعمایه در ابهر با شاه طهماسب ملاقات نمودند امرای
سر راه خصوصا محمد خان تکلو حاکم هراة دقیقه از لوازم خدمت و بندگی فروگذاشت نکردند شاه
طهماسب انچه لوازم بادشاهی و مهمانداری باشد بجای آورده لشکر همراه نمود که بقندهار رفته
ملک موروثی را از مخالفان انتزاع نموده بتصرف اولیای دولت در آورند میرزا عسکری که از جانب
میرزا کامران حاکم قندهار بود بامان بیرون امده بملازمت مشرف شد و رقم عفو بر جرایم
گذشته او کشیده از انگذشته هیچ یاد نیاورند و بجانب کابل توجه نموده میرزا کامران بعد از انکه
بقلعه ارک پناه برده بود فرار نموده بجانب غزنین رفت این فتح بتاریخ دهم رمضان ثلث
و خمسین و تسعمایه واقع شد بعضی در اثنی و خمسین گفته اند میرزا کامران که بجانب غزنین
فرار نموده بود در انجا راه نیافته بجانب بکر پیش میرزا شاه حسین رفت و میرزا شاه حسین
دختر خود را باو داده در مقام امداد در امد و چون میرزا سلیمان حاکم بدخشان را طلب فرموده بودند
خلاف حکم کرده بملازمت نیامده بود سال دیگر متوجه بدخشان شدند چون باز آثار خلاف از
یادگار ناصر میرزا ظاهر شد حسب الحکم محمد قاسم بقتلش رسانیدند میرزا سلیمان تاب نیاورده بکوهستان
رفت میرزا کامران فرصت یافته کابل را متصرف شد چون این خبر بادشاه رسید حکومت
بدخشان را که بمیرزا هندال نامزد کرده بود بمیرزا سلیمان داده متوجه کابل شد و میرزا کامران
بعد از جنگ و جدال و محاصره قلعه فرار نموده پیش پیر محمد خان بلخ رفت و پیر محمد خان خود بامداد
میرزا کامران به بدخشان امده غوری و بغلان بتصرف میرزا کامران در امد پیر محمد خان بلخ
معاودت نمود چون فی الجمله استقلال بهم رسانید همایون بادشاه متوجه رفع او شد مظفر
و منصور گشت و میرزا کامران بعد از رخصت مکه بملازمت رسیده نوازش یافته ولایت

همایون شاه

کولاب باقطاع او مقرر گشت و میرزا سلیمان با میرزا ابراهیم پسرش در کشم ماندند و بادشاه
متوجه کابل شد و سال دیگر متوجه تسخیر بلخ شده بواسطه مخالفت و نیامدن میرزا کامران و میرزا
عسکری بلشکر ظفر قرین کار از پیش نرفته بکابل معاودت نمودند و میرزا کامران که پیش از
میرزا سلیمان و میرزا هندال فرار نموده میخواست که بمیان هزاره رود باغوای قراجه خان و قاسم
حسین سلطان و دیگر امرا اهو فا بجانب کابل آمده میانه او و همایون بادشاه جنگ شده همایون
بادشاه شکست خورد و کابل بتصرف میرزا کامران در آمد و همایون بادشاه ببدخشان رفته
میرزا سلیمان و میرزا هندال بملازمت آمده باتفاق متوجه کابل شدند میرزا کامران تاب مقاومت
نیاورده بدامن کوه لمغان گریخت و میرزا عسکری دستگیر شد و بار دیگر کابل بتصرف بادشاه
در آمده یکسال در کابل بعیش و عشرت مشغولی نموده بر سر میرزا کامران بجانب لمغان متوجه شد
میرزا تاب نیاورده بمیان افغانان در آمد و بادشاه ضرورتا متوجه دفع او شد میرزا کامران
شبی باتفاق افغانان شبی خون بلشکر بادشاه زده میرزا هندال بقتل رسید و کاری نساخته
برگشت و خیل و حشم میرزا هندال باکبر بادشاه تعلق گرفت و میرزا کامران در میان افغانان
توقف نتوانست کرد و از همه کس مایوس شده پیش سلیم شاه افغان رفته از بدسلوکی
آنجا نیز نتوانست برد پیش سلطان آدم گکر رفت او میرزا را محافظت نموده عرضه داشت
بمنعم خان رفته در نواحی پرهاله بملازمت آورد و حسب الحکم مکحول شده رخصت حج یافته
در راه وفات یافت همایون بادشاه بپای قلعه رهتاس آمده اراده تسخیر کشمیر نمود درین اثنا
خبر آمدن سلیم خان افغان بجانب پنجاب رسید امرا که برفتن کشمیر راضی نبودند یکبار متوجه کابل
شدند لاعلاج بکابل معاودت واقع شد و بعد از مدتی خبر فوت سلیم خان افغان و فتور
هندوستان بسمع اشرف رسید قندهار را به بیرام خان بدستور سابق مفوض داشته زمین
داور را باقطاع بهادرخان برادر علیقلی خان شیبانی مقرر فرموده اردو را در کابل گذاشته
بتاریخ ذی حجه احدی و ستین و تسعمایه متوجه هندوستان شدند و بی منازعی بلاهور

ابو المعالی و علیقلی خان شیبانی را بدفع افغانان که در دیپالپور جمعیت نموده بودند فرستادند
ایشان بر اعدا مظفر گشتند اسکندر افغان که والی دهلی بود سی هزار کس بجنگ ایشان فرستاده
مغلوب شدند و اسکندر با هشتاد هزار کس تا سرهند آمده در برابر لشکر فیروزی اثر فرود آمده
بر گرد لشکر خود خندق ترتیب داده قلعه ساخت و همایون بادشاه نیز از لاهور متوجه معسکر
نصرت اثر شده روزی که قراولی ملازمان اکبر بادشاه بود جنگ صف واقع شده شکست بر لشکر
اسکندر افتاده اسکندر فرار نموده بکوه سوالک در آمد و بتاریخ ماه رمضان بدهلی نزول
اجلال فرموده بار دیگر در تمام هندوستان خطبه و سکه بنام همایون بادشاه کردند و در آن تاریخ
نزدیکی از بام کتابخانه دهلی بزیر آمدند پای مبارک لغزیده از زینه پایه بزیر افتادند و بتاریخ
سیزدهم ربیع الاول سنه ثلث و ستین و تسعمایه وقت غروب آفتاب بدار البقا رحلت نمودند
در دهلی مدفون شدند همایون بادشاه از بام افتاد تاریخ یافتند بتاریخ شب سه شنبه چهارم
ماه ذی قعده الحرام سنه ثلث عشر و تسعمایه در کابل متولد شده بود چون شیرخان و سلیم خان
افغان پیش از اکبر بادشاه بتغلب به بلاد هندوستان دست یافته اسم سلطنت بر خود نهادند لهذا
فردا احوال آنها پیش از اکبر شاه ذکر کرده شد شیرخان که بعد از تسلط بشیرشاه موسوم شد نام
او فرید بن حسن سور است پدر حسن که ابراهیم نام داشت از ولایت روه که داخل سواد کوه است
و مسکن افاغنه هندوستان آمده نوکری امرا سلطان بهلول میکرد و در حصار و نارنول
بسر می برد و چون سلطنت به سکندر پسر بهلول رسید حسن در ملازمت جمال خان حاکم جونپور
بجونپور رفت و جمال خان حسن را تربیت کرده پرگنه سهسرام و خاص پور تانده را بجاگیر او داده
پانصد سوار همراه او کرد فرید پسرش بنا بر بی التفاتی پدر از رده خاطر شده پیش جمال خان رفت
و بعد از دو سه سال که حسن بجونپور آمد خویشان درمیان آمده فرید را بخدمت پدر آورده رفع
کلفت نمودند حسن شقداری جاگیر خود را بفرید مفوض داشته او را بجاگیر فرستاد و بعد از مدتی
تغیر نموده سلیمان پسر دیگر خود را که واله مادرش بود بشقداری پرگنات فرستاد فرید رنجیده باگره

بیش نوبخ

پیش دولتخان که از عمده امرای سلطان ابراهیم بود رفته در ملازمت او می بود تا انکه حسین
وفات یافت و بامداد دولتخان سلطان ابراهیم حکومت سهسرام و خاص پور تانده را
بفرید و نظام برادرش ارزانی داشت باتفاق برادر متوجه جاگیر شده سلیمان تاب مقاومت
نیاورده پیش محمد خان سور که حکومت چوند و یکهزار و پانصد سوار داشت رفت محمد خان
در مقام دفع فرید شده او نیز در فکر کار خود می بود تا انکه خبر کشته شدن سلطان ابراهیم و فتح
بابر بادشاه شنید بملازمت بهادر خان لوحانی که خود را سلطان محمد خطاب داده در بهار
لوای سلطنت بر افراخته بود رفته در سلک ملازمان او منتظم گشت روزی در شکار شیری را
در حضور سلطان محمد بشمشیر کشت خطاب شیرخانی بدو داده اتالیغی جلال خان پسرش را بدو مفوض
نمود بعد از مدتی رخصت یافته بجاگیر رفت و چون از وعده مدتی بگذشت وزی سلطان محمد
گله شیرخان کرد که شیرخان در امدن تعلل می نماید محمد خان حاکم چوند که در مقام تربیت سلیمان
برادر او بود فرصت یافته بعرض رسانید که اگر میل دارید که شیرخان همیشه در ملازمت باشد
جاگیر او را تغیر داده بسلیمان برادرش باید داد سلطان محمد به تغیر کل جاگیر راضی نشده گفت برای تو
که مناسب داند جاگیر را در میان برادران تقسیم کند و تسکین فتنه و فساد دهد محمد خان بچوند
رفته شادی نامی را باتفاق سلیمان بخاص پور تانده فرستاد سکنه نام غلام شیرخان حاکم
خاص پور تانده که پدر خواص خوان است بجنگ پیش امده بقتل رسید شیرخان چون خبر
شکست لشکر شنید تاب مقاومت نیاورده بعد از کنکاش پیش سلطان جنید برلاس
که از جانب بابر بادشاه حاکم کره و مانکپور بود رفته پیش کش بسیار گذرانیده فوجی بکومک گرفته
بجاگیر خود رفت محمد خان تاب مقاومت نیاورده بکوه رهتاس در امد و پرگنه چوند و
پرگنات نواحی بتصرف شیرخان در امد و بعد از استقلال کس پیش محمد خان فرستاد که غرض
انتقام از برادران بود شما را بجای عم میدانم و پرگنات سابق و انچه از خالصه سلطان
ابراهیم بدست امده است مرا کافی است شما از تنگی کوه بر امده پرگنات خود را متصرف

شوید محمد خان نیز بجای خود آمده قرار گرفت شیرخان بعد از جمعیت خاطر نظام برادر خورد را
جاگیر گذاشته در خدمت سلطان جنید برلاس رفت و همراه او بملازمت بابر بادشاه رفته
داخل دولتخواهان شد و در سفر چندیری در رکاب ظفر انتساب بود بعد از مدتی واهمه بی نسبت
بخاطر رسانیده از لشکر بادشاه فرار نموده بجاگیر خود رفت و چون از جانب مغل مایوس شد
باتفاق برادر پیش سلطان محمد رفت نوازش یافته بدستور سابق اتالیقی جلال خان پسر را
بدو ارزانی داشت دران اثنا سلطان محمد فوت شد دودو والده جلال خان باتفاق شیرخان
مهمات می پرداخت در اندک زمانی دودو نیز وفات یافت و حکومت ولایت بهار من حیث
الاستقلال بشیرخان قرار گرفت سلطان بنگاله از مخدوم عالم که حکومت حاجی پور بحکم او
تعلق بدو داشت میانه او و شیرخان نهایت محبت و اتحاد بود رنجیده قطب خان را که از
امرای کبار او بود بتسخیر ولایت بهار و استیصال او فرستاد شیرخان هر چند ملایمت
نموده در صلح زد مفید نیفتاد ضرورتا دل بر مرگ نهاده باتفاق افاغنه قرار جنگ داد جنگ عظیم
شده قطب خان کشته شد و فیل و خزانه و حشم بنگاله بتصرف شیرخان درآمده باعث ازدیاد
قوت و شوکت او شد نوحانیان رشک کرده در مقام دفع او شدند چون از دفعش عاجز بودند
جلال خان را بر داشته بخدمت والی بنگاله رفتند سلطان بنگاله ابراهیم پسر قطب خان را بکومک او
مقرر نموده بر سر شیرخان فرستاد شیرخان در قلعه که از گل بر گرد لشکر خود ساخته بود متحصن
شده بعد از مدتی که در میان ایشان جنگ قایم بود شیرخان بلشکر بنگاله ظفر یافته ابراهیم
بقتل رسید و جلال خان گریخته به بنگاله رفت توپخانه و حشم بنگالیان بدست شیرخان افتاده
ملک بهار بالکلیه بتصرف او درآمد و ولایت چنار را بعد از قتل تاج خان که بحکم سلطان ابراهیم
حاکم آنجا بود و بدست پسرش بقتل رسید بوسیله خواستگاری لاد ملک زوجه او بتصرف درآورده
خزاین و دفاین تاج خان را متصرف شد در خلال این احوال سلطان محمود بن سلطان سکندر
لودی که از صدمه افواج بابر بادشاه برانا سانکا پناه برده بود و بعد از شکست رانا در نواحی

بجونپور

…ی برد بنابر التماس افاغنه که در پتنه اجتماع نموده بودند به پتنه آمده بر مسند حکومت جلوس
نمود چون شیرخان دید که بغیر از اطاعت چاره نیست بملازمت او رفته مطیع و منقاد شد امرای
سلطان محمود ولایت بهار را در میانه هم قسمت نموده پاره بشیرخان گذاشتند شیرخان بسر
جاگیر خود رفته در حینی که سلطان محمود متوجه تسخیر جونپور بود بسهسرام رفته شیرخان را همراه خود گرفته
متوجه جونپور شد و امرای همایون بادشاه که در آنجا بودند تاب مقاومت نیاورده جونپور را گذاشته
رفتند و تا ولایت لکنو بتصرف افغانان در آمد و آن وقت همایون بادشاه در نواحی کالنجر
بود چون خبر طغیان افغانان بسمع ایشان رسید متوجه دفع افاغنه شدند چون نزدیک افغانان
رسیدند شیرخان که از سرداری و کلانی حسن و بایزید امرای سلطان محمود آزرده خاطر بود در خفیه
کس پیش هندو بیگ سپهسالار همایون بادشاه فرستاد که روز جنگ باعث هزیمت افغانان خواهم شد
چون صفوف طرفین آراسته شد شیرخان بموجب قرارداد فرار نموده لشکر افغانان شکست خورده
اولیاء دولت همایونی بفتح و فیروزی مخصوص گشتند سلطان محمود بولایت پتنه رفته گوشهٔ انزوا
اختیار نمود و بتاریخ تسع و اربعین و تسعمایه در ولایت اودیسه وفات یافت همایون بادشاه
که بعد از فتح متوجه آگره شد هندو بیگ را پیش شیرخان فرستاده طلب قلعه چنار نمود شیرخان حیله
و عذر آورده هندو بیگ مراجعت نمود همایون بادشاه خود بنفس نفیس عزیمت نموده جمعی از امرا پیشتر
فرستاد شیرخان عرضه داشت نموده حقوق خدماتی که کرده بود بخاطر اشرف آورده التماس مسلم
داشتن قلعه چنار نمود و تعهد نمود که قطب خان ولد خود را با فوجی بخدمت فرستاده لوازم بندگی
و خدمتکاری بتقدیم رساند چون در آن ایام استیلای سلطان بهادر گجراتی بمسامع جلال رسیده
بود و قطب خان با عیسی خان که بمنزله وزیر شیرخان بود بملازمت رسید همایون بادشاه مراجعت
نموده بجانب گجرات توجه فرمود و قطب خان از گجرات فرار نموده پیش پدر رفت شیرخان
فرصت یافته ولایت بهار را صاف ساخته لشکر بسیار بهم رساند چون همایون بادشاه
از سفر گجرات معاودت نموده باگره رسید خبر طغیان و غلبه شیرخان بسمع اشرف رسیده دفع او

اسم دانسته رایات جلال بجانب جنار در حرکت آمد شیرخان غازی سور و جمعی را کراست
گذاشته خود بکوهستان بهرکند رفت و بعد از محاصره شش ماه بسعی رومی خان قلعه جنار مفتوح
شده دوست بیگ را بمحافظت قلعه گذاشته متوجه دفع شیرخان شدند و در مدت محاصره چنار شیرخان
جلال خان پسر خود را با خواص خان بتسخیر بنگاله فرستاده بتصرف در آورده بود چون همایون بادشاه
بگرهی که سرحد بنگاله است سید جلال خان که در گرهی بود تاب مقاومت نیاورده پیش پدر رفت و چون
لشکر مغل از گرهی گذشتند شیرخان شهر گور را خالی کرده بجانب جارکند رفت و از راجه رهتاس التماس
نمود که چون مغلان از عقب من میرسند خانه کوچ مرا در قلعه جای بده و بحرف و حکایت راجه را
راضی ساخته یکهزار دولی ترتیب داده در هر دولی یک جوان مردانه باسلاح در آورده به بالای
قلعه فرستاد و در چند دولی که در پیش بود عورات را در آورد چون دربانان چند دولی را ملاحظه
نمودند شیرخان کس پیش راجه فرستاد که دیدن عورات باعث بیحرمتی و بی غیرتی می شود راجه منع نمود
تا آنکه یک هزار دولی بدرون قلعه در آمد افغانان باسلاح متوجه خانه راجه شدند و جمعی خود را
بدروازه رسانیده شیرخان نیز با افواج خود را بدروازه رسانید و آنچنان قلعه که در تمام هندوستان
باستحکام آن قلعه دیگر نیست باسهل وجهی بدست در آورد و اموال و خانه کوچ خود را به
قلعه در آورده خاطر جمع ساخت همایون بادشاه مدت سه ماه در شهر گور که در زمان سابق
به لکنوتی مشهور بوده بعیش و نشاط گذرانیده بجهت مخالفت برادران جهانگیر قلی بیگ را
در بنگاله گذاشته متوجه آگره شده در حوالی جوسا چنانچه در احوال همایون بادشاه گذشت
صباح روز شنبه ست و اربعین و تسعمایه شیرخان با لشکر آراسته و فیلان بجنگ پیش آمده افواج
بادشاهی را فرصت ترتیب صف راست کردن نشد شکست یافته همایون بادشاه در کمال پریشانی
متوجه آگره شد شیرخان بجانب بنگاله رفته دفع جهانگیر قلی بیگ نموده خود را شیرشاه خطاب
داده خطبه و سکه بنام خود کرد دو سال دیگر با غلبه و شوکت تمام متوجه آگره شد همایون بادشاه با
پنجاه هزار سوار بجانب قنوج شتافته از آب گذشت و روز عاشور سنه سبع و اربعین و

تا به بی امله جنگ واقع شود هزیمت یافته اسب در آب انداخته بمحنت تمام بدر آمده متوجه لاهور
شد شیرخان تعاقب نموده تا خوشاب رفت اسمعیل خان و غازی خان و فتح خان بلوچ که سردار
طایفه بلوچ بودند آمده شیرخان را دیدند شیرخان قلعه رهتاس را نزدیک آب بهت اساس
طرح انداخته خواص خان و هیبت خان نیازی را با لشکر بسیار گذاشته بجانب آگره مراجعت
نمود و در سال تسع و اربعین و تسعمایه متوجه تسخیر مالوه که در تصرف سلاطین خلج بود شده مفتوح
ساخت و حکومت آنجا را بشجاع خان داده قلعه رنتنبور را بصلح از گماشتگان سلطان محمود
خلج گرفته باگره معاودت نمود و به هیبت خان حکم فرستاد که ملتان را از بلوچان انتزاع نماید هیبت
خان با فتح خان بلوچ جنگ کرده ملتان را متصرف شد و بتاریخ خمسین و تسعمایه متوجه تسخیر
قلعه رایسین که در تصرف پورن مل ولد راجه سلهدی بود شده بعهد و پیمان پورن مل را از قلعه
بیرون آورده بفتوی سید رفیع الدین صفوی قصد کشتن او کرد راجپوتان دل بر مرگ نهاده
زنان و فرزندان خود را کشته آنچه لازمه مردی و مردانگی بود بجای آورده داستان رستم و اسفندیار
منسوخ ساختند چهار هزار کس با عیال و اطفال بقتل رسید و یک کس بیرون نرفت شیرخان
بعد از فتح باگره مراجعت نموده چند ماه توقف کرده متوجه تسخیر ولایت ماروار که عبارت
از ناگور و جودپور و بیکانیر وغیره است شده بسر مالدیو حاکم ناگور و جودپور که در میان راجهای
هندوستان بکثرت لشکر و حشم ممتاز بود رفت و بمکر و فریب کاغذها از زبان امرای مالدیو
نوشته چنان کرد که بدست راجه افتاد راجه از مردم خود متوهم شده فرار نموده بقلعه جودپور رفت
کوبنا نام که از امرای کبار مالدیو بود با دیگر سرداران راجپوت هر چند مبالغه نمودند که این عمل
مکر و تدبیر شیرخان است راجه تسلی نشده بیست هزار کس از راجه جدا شده بمقابله و مقاتله شیرخان
شتافتند بعد از تلاقی فریقین جنگ شده راجپوتان از اسپ فرود آمده دامان جامه را بیکدیگر
بسته بکارد و خنجر جنگ میکردند و لشکر شیرخان ایشانرا در میان گرفته کوبنا و اکثر سرداران بقتل
رسیدند منقول است که دران معرکه یازده هزار راجپوت کشته شد از افاغنه نیز جمیع کثیر بقتل

رسید شیرخان بعد از فتح بتاریخ اثنی وخمسین وتسعمایه متوجه تسخیر قلعه کالنجر
بساختن نقب و سرکوب اشتغال نمود چون سرکوب طیار شد از اطراف جنگ انداخته
ایستاده بود حقه که پر از داروی تفنگ بود بقلعه می انداختند اتفاقا بر دیوار قلعه خورده برگشت
شکسته بر دیگر حقها خورده اتش درگرفت شیرخان و شیخ خلیل و ملا نظام دانشمند و دریاخان
سروانی سوخته شدند شیرخان خود را بمرحل رسانیده هرگاه نفسی می کشید و شعوری بهم میرسانید
فریاد کرده لشکر را بجنگ ترغیب می نمود آخر روز خبر فتح قلعه شنیده وفات یافت پانزده سال بامارت
گذرانیده و پنج سال فرمان روای هندوستان بود ز آتش مرد تاریخ فوتست سلیم خان بن شیرخان
که جلال خان نام داشته وقتی که شیرخان فوت شد جلال خان در قصبه دیون و عادل خان
پسر کلان او که ولی عهد بود در قلعه رنتنبور بود ارکان دولت چون دیدند که امدن عادلخان
بزودی میسر نیست ضرورتا کس بطلب جلال خان که نزدیک بود فرستادند و در پنج روز خود را
خود را رسانیده بسعی عیسی خان حجاب و دیگر امرا بتاریخ پانزدهم شهر ربیع الاول اثنی وخمسین
وتسعمایه در پای قلعه کالنجر بر سریر سلطنت جلوس نموده باسلام شاه مخاطب گشت و در میان
اهل هند بسلیم شاه مشهور شد بعد از جلوس بعادلخان عرضه داشت نوشت که چون شما دور بودید
بواسطه تسکین فتنه و فساد تا امدن شما بمحافظه لشکر قیام نموده ام و بجز اطاعت و فرمان برداری
شما کار دیگر نخواهم کرد از کالنجر متوجه اگره شد و مکتوبی بعادل خان نوشته التماس ملاقات نمود
بعد از عهد و قول در سنکارپور نواح فتحپور سکری ملاقات واقع شده متوجه اگره شدند سلیم
خان غدری نسبت بعادل خان در خاطر داشت چون تدبیر موافق تقدیر نیفتاد ضرورتا
بنیاد چاپلوسی کرده عادلخان را بر تخت نشاند عادل خان که عیاش و فراغت دوست بود
بمکر و روباه بازی سلیم خان را میدانست قبول سلطنت نکرده از تخت برخاست و سلیم خان را
بر تخت نشانده اول خود سلام کرده مبارکباد سلطنت نمود چون قرار داد این بود که در ملاقات
اول او را رخصت جاگیر نمایند بنا بر قرارداد بیانه را بجاگیر او مقرر نموده عیسی خان و خواص خان را

عرضه نموده

رخصت جاگیر کرد و بعد از دو ماه غازی محل را که از محرمان بود فرستاد که عادل خان را مقید سازد
عادل خان این خبر را شنیده پیش خواص خان بمیوات رفت و بعضی از امرا را با خود متفق ساخته
با لشکر گران متوجه اگره شد و در ظاهر بلده اگره جنگ شده هزیمت بلشکر عادل خان افتاد خواص
خان و عیسی خان بمیوات رفته عادل خان جریده بجانب پتنه رفت و هیچ کس را از حال او خبر
نشد سلیم خان در مدت سلطنت با امرای خود که با او مخالف بودند زد و خورد بسیار کرده در اول
سنه ستین و تسعمایه در مقعد دمل بر آورده از شدت وجع خون گرفت و درگذشت ایام حکومتش
نه سال بود در همان سال سلطان محمود گجراتی و نظام الملک بحری حاکم احمدنگر وفات یافتند زوال
خسروان تاریخ است **سلطان محمد عدلی** چون سلیم خان درگذشت و فیروز خان پسرش که دوازده
ساله بود باتفاق امرا در گوالیار جلوس نمود بعد از سه روز مبارز خان ولد نظام خان سور که عم
زاده و برادر زن سلیم خان بود فیروز خان خواهر زاده خود را کشته خطبه و سکه بنام خود کرده خطاب
بسلطان محمد عادل گشت عوام الناس عدلی و ایدلی میخوانند در زمان او ملوک طوایف شد و هر
پرگنه را حاکم علیحده بود و منازعه بسیار میانه او و امرا شد و هیمو بقال ساکن ریواری از اعمال
میوات را که وزیر او بود از حوالی چنار بمقابله لشکر جلال الدین اکبر بادشاه بطرف اگره و دهلی
روانه نمود خود بجانب چنار رفت اسکندر خان اوزبک و قیا خان گنگ و امرای که در اگره بودند
اگره را گذاشته متوجه دهلی شدند و هیمو باتفاق لشکر افاغنه در پانی پت با لشکر فیروزی اثر اکبر شاه
جنگ کرده بقتل رسید درین اثنا پسر محمد خان گوریه که خضر خان نام داشت خطبه و سکه بنام خود
کرده سلطان بهادر خود را نامیده بود بانتقام خون پدر بر سر عدلی لشکر کشیده عدلی در جنگ بقتل
رسید و دولت افاغنه منقرض گشت مدت حکومت عدلی سه سال بود **جلال الدین محمد اکبر بادشاه**
بن همایون بادشاه بعد از فوت همایون بادشاه بتاریخ روز جمعه دوم ماه ربیع الاول سنه ثلث
و ستین و تسعمایه در ظاهر قصبه کلانور از اعمال لاهور باتفاق بیرام خان خانخانان و امرا و
اعیان که در ملازمت ایشان حسب الحکم همایون بادشاه متوجه دفع اسکندر افغان شده بودند

بر تخت سلطنت جلوس نموده متوجه دار السلطنت دهلی گشت بتاریخ روز جمعه ماه محرم
سنه ستین وتسعمایه هیمو وکیل محمد عدلی که تردی بیگ خان را در دهلی شکست داده علم اقتدار بر افراخته
بود در حوالی پانی پت با علیقلی خان واسکندر خان وعبد الله خان اوزبک ودیگر امرا که از سر هند
متوجه دفع او شده بودند جنگ کرده بدست شاه قلی خان محرم که در بالای فیل تیری بر چشمش رسیده
بود آورده بدست بیرام خان بقتل رسید وتردی بیگ خان که در دهلی از او گریخته بود بفرموده بیرام
خان مقتول شد وبتاریخ بیست وهفتم رمضان سنه مذکور اسکندر افغان که بقلعه مانکوت متحصن شده
بود بوسیله انکه خان عبد الرحمن پسر خود با پیشکش وچند زنجیر فیل مست بدرگاه فرستاده قلعه را خالی
کرده حسب الحکم متوجه بنگاله شد ودر همین سال در ظاهر قصبه جالندر سلیمه سلطان بیگم دختر میرزا نور الدین
محمد خواهرزاده همایون بادشاه را در عقد بیرام خان که همایون بادشاه نامزد او کرده بود در آورده بعد از
توقف پنجاه رایات جلال متوجه دهلی شد ودر سنه خمس وستین وتسعمایه قلعه گوالیار که در تصرف
سنبل غلام سلیم خان بود بدست حبیب علی سلطان ومقصود علی کور وقیا خان گنگ مفتوح شد ودرین
سال منصب صدارت باستصواب خان خانان بشیخ گدایی ولد شیخ جمال کنبو دهلوی مفوض
گشت در سنه ست وستین وتسعمایه علی قلی خان مخاطب بخان زمان جونپور تختگاه شرقیه را که
تصرف افغانان در آمده بود مسخر ساخته متصرف شد بتاریخ هشتم جمیدی الثانی سبع وستین وتسعمایه
اکبر بادشاه از آگره که بتاریخ روز یکشنبه هفدهم محرم سنه ست وستین وتسعمایه نزول اجلال
در آنجا فرموده بودند بعزم شکار از آب جون گذشته خان خانان را بجهت انتظام مهمات در آگره
گذاشته باستصواب ماهم انکه والده ادهم خان متوجه دهلی شدند ماهم انکه باتفاق شهاب الدین
احمد خان نیشاپوری که دهلی حاکم بود مزاج بادشاه را با بیرام خان متغیر ساخته بی اتفاقی بادشاه
در میان مردم شهرت داده‌اند چون خبر تغیر مزاج اشرف به بیرام خان رسید اکثر مردم او از وجد شده
باستان بوسی سرافراز گردیدند وفراخور حال همه کس بنوازشات بادشاهانه ممتاز گشتند بیرام
خان که همیشه آرزوی زیارت مکه در دل داشت از آگره متوجه ناگور شد واسباب سلطنت خود را

گرفتار شد وبرکات سعادت
انتساب که در پنج کروهی جنگ گاه بودم

مهجور

[illegible]ین قلی بیک که در آخر بخطاب خانجهانی سرافراز گشت بدرگاه فرستاده خود
اراده رفتن مکه داشت که خبر رسید که پیر محمد خان شروانی که ملازم و تربیت کرده خان
خانان بود بنا بر زیادتی رشد حسب الامر بیرام خان از درگاه اخراج شده در گجرات می بود
و انتظار موسم حج می کشید و از استماع بی التفاتی بادشاه نسبت بخان خانان باستان بوسی
سرافراز گشته بخطاب ناصر الملکی مفتخر شده بود بنابر اولی تعین شده که خواهی نخواهی او را روانه
مکه نماید جمعی از اهل فتنه و فساد بیرام خان را بیاغی گری ترغیب نموده متوجه پنجاب شد چون
خبر رفتن بیرام خان بجانب پنجاب بمسامع جاه و جلال رسید شمس الدین محمد انکه را با پسرش
یوسف محمد خان و دیگر امرا مقرر فرمودند که سر راه بیرام خان را گرفته بهر نوعی که باشد او را دستگیر
سازند امراء مذکور در پرگنه کونا در سر راه بیرام خان را گرفته بعد از جنگ بیرام خان منهزم شده
بطرف کوهستان سوالک رفت و ولی بیک پدر حسین قلی بیک با پسرش اسمعیل قلی بیک و دیگر
مردم گرفتار شدند اکبر بادشاه بتاریخ دوم ماه ذی قعده سنه مذکور از دهلی متوجه پنجاب شدند
و در پرگنه لودیانه منعم خان حاکم کابل که بدرگاه طلب شده بود باستان بوسی مفتخر گشته بخطاب
خان خانانی سرافراز شد بیرام خان در پرگنه تلواره از کوهستان سوالک که در تصرف راجه
گوبند چند بود متحصن گشته بعد از چند روز جمال خان غلام خود را بدرگاه فرستاده عذر تقصیرات
خواسته التماس استان بوسی نمود اکبر بادشاه از جرایم او گذشته مخدوم الملک را پیش او فرستاده
بدرگاه آورد و بعد از دو روز رخصت مکه ارزانی داشته اردوی ظفر قرین روانه دهلی شد بیرام
خان چون به پتن گجرات رسید روزی در کشتی نشسته سیر تال میکرد چون از کشتی بیرون امده متوجه
منزل شد مبارک خان نام افغانی که پدرش را مغلان کشته بودند بقصد انتقام بخنجر هلاک کرد
و در پتن مدفون شد و بعد از ان بسعی حسین قلی خان خان جهان در مشهد مقدس مدفون گشت
شهید شد محمد بیرام تاریخ فوت است میرزا عبد الرحیم پسرش در سن چهار سالگی باستان بوسی سرافراز
گردید منظور انظار بادشاهی گشت و بتاریخ ثمان و ستین و تسعمایه ادهم خان را باتفاق پیر محمد خان

شروانی و صادق خان و قیا خان گنگ و عبدالله خان اوزبک و شاه محمد خان قندهاری و دیگر
بتسخیر ولایت مالوه تعیین نمودند امرا مذکور رفته آن ولایت را که در تصرف باز بهادر پسر شجاع
خان خاصه خیل شیرخان بود بتصرف خود در آورده باز بهادر گریخته بجانب اسیر و برهانپور رفت
و هم درین سال شیرخان پسر عدلی افغان که بعد از کشته شدن عدلی در قلعه چنادهی بود بجمعیت
بسیار متوجه تسخیر جونپور شد علی قلی خان زمان باتفاق امرای کومکی با افغانان جنگ کرده بفتح و فیروزی
امتیاز یافت و بتاریخ هشتم جمادی الاول تسع و ستین و تسعمایه بادشاه بعزم زیارت مرقد
خواجه معین الدین چشتی متوجه اجمیر شد چون بقصبه سانبر نزول اجلال واقع شد راجه بهارمل که
از راجهای نامی آن نواحی بود با پسر خود بکونت داس از روی اخلاص بشرف آستان بوسی سرافراز
گشته دخترش در سلک ازدواج محترمه منتظم گردید و از اجمیر میرزا شرف الدین حسین پسر خواجه معین الدین را
که از نواسهای خواجه ناصر الدین عبیدالله احرار است و از پیش عبدالرشید خان بادشاه کاشغر
بدرگاه آمده و برتبه امیر الامرایی ترقی کرده ناگور و اجمیر بجاگیر او مقرر شده بود بتسخیر قلعه میرته که در بیست
کروهی اجمیر واقعست تعیین فرموده بایلغار متوجه آگره شدند میرزا شرف الدین حسین باتفاق
شاه بداغ خان و پسرش عبدالمطلب خان و دیگر کومکیان قلعه را که در تصرف جیمل زمیندار بود بصلح
بتصرف در آورد و در سنه مذکور پیر محمد شروانی که بعد از آمدن ادهم خان بدرگاه حکومت مالوه
با و متعلق بود لشکر مالوه را جمع ساخته عزیمت تسخیر ولایت اسیر و برهانپور نموده بیجاگر را که از قلاع
معظم آن دیار است بجبر و قهر مسخر نموده تمام سپاهیان آنجا را بقتل رسانیده از آب نربده
گذشته قصبات و مواضع آن حدود را بقتل و غارت بباد فنا داده شهر برهانپور را بغلبه
گرفته بقتل عام حکم فرمود و اکثر سادات و علما را در حضور خود گردن زد حاکم برهانپور باتفاق باز
بهادر که بعد از انهزام در آنجا ها بسر می برد و زمینداران آنجا بر سر پیر محمد خان لشکر کشیده پیر محمد
خان تاب مقاومت نیاورده بجانب مندو برگشت در وقتی که از آب نربده عبور میکرد از
اسپ جدا شده غرق گشت امرا دیگر در مالوه توقف نکرده باگره رفتند و مورد عتاب و خطاب

...سه جدکاه جلوس بودند باز بهادر مجددا مالوه را متصرف شد در اواخر سال مذکور
...د الله خان اوزبک و معین الدین احمد خان فرنخودی با خوانین دیگر بتسخیر مالوه تعین شدند چون
لشکر پادشاهی نزدیک سید باز بهادر تاب مقاومت نیاورده راه هزیمت پیش گرفت و
مدتی سرگردان میگشت تا آخر در سلک بندگان درگاه منتظم گردید عبد الله خان در شهر مندو
قرار گرفته امراء دیگر را جاگیرها تعین نمود و معین الدین احمد خان بعد از تنظیم مهمات انجا
متوجه درگاه گردید و درهمین سال سید بیگ ولد معصوم بیگ صفوی از جانب شاه طهماسب
برسالت آمده بعد از دو ماه مقضی المرام معاودت نمود و در سنه سبعین و تسعمایه ادهم خان
پسر ماهم انکه باغوای شهاب الدین احمد خان و منعم خان خانخانان و دیگر مردم قصد اعظم خان
که وکیل السلطنت بود نموده در سر دیوان بقتلش رسانیده از غایت نخوت و غرور و اعتماد
بر لطف و مرحمت پادشاهی بر در حرم ایستاده ماند پادشاه از حرم شمشیر بدست بیرون امده
حکم فرمود که دست و پای او را بسته از بام دولتخانه بزیر انداخته بسیاست رسانیدند این قضیه روز
دوشنبه دوازدهم ماه رمضان واقع شد ماهم انکه از غصهٔ قضیهٔ پسر بیمار شده بعد از چهل روز
وفات یافت و درین سال ماه چوچک بیگم والده میرزا محمد حکیم از اوضاع ناپسندیده غنی خان
ولد منعم خان که منعم خان بحکومت کابل تعین نموده بود بجان امده از کابل برآورده ابو الفتح
بیگ برادرزادهٔ منعم خان را بقتل رسانیده مهمات کابل را باتفاق شاه ولی بیگ اتکه از پیش خود
گرفت چون خبر مذکور بمسامع جلال رسید منعم خان را بحکومت کابل و اتالیغی میرزا محمد حکیم که دران
زمان درسن ده سالگی بود تعین فرموده محمد قلی خان برلاس و حسین خان برادر شهاب الدین
احمد خان و تیمور اوزبک و دیگر امرا را بکومک او تعین نمودند والدهٔ میرزا محمد حکیم از استماع این
خبر جمیع لشکر کابل را یکجا کرده بعزم جنگ متوجه جلال آباد شد منعم خان بجلال آباد رسیده در حملهٔ
اول شکست خورده لشکر و حشم را بباد داده با هانت تمام روی بدرگاه آورد والدهٔ میرزا بجهة
مظنهٔ شاه ولی بیگ را بقتل آورده حیدر قاسم کوه بر را بوکالت میرزا موسوم ساخت دران اثنا

شاه ابو المعالی سیدزاده ترمذ که همایون بادشاه توجه خاص باو داشت و در سال اول جلوس
اکبر بادشاه در کابل خیال فاسد بخاطر رسانیده منعم خان حاکم انجا مقید کرده مصحوب پهلوان
کل گز بلاهور فرستاده بود و از حبس گریخته بعد از سرگردانی بسیار بمکه رفته از انجا معاودت
نموده بود بکابل رسیده ماه جوجک بیگم فخر النسا بیگم دختر خود را بدو داده صاحب اختیار ساخت
بعد از چند روز حیدر قاسم کوه بر را بقتل رسانیده علم اقتدار برافراخت و باغوای اهل فساد
ماه جوجک بیگم را نیز بقتل در اورد میرزا سلیمان حاکم بدخشان بنابر التماس میرزا محمد حکیم بکابل امده
بعد از جنگ شاه ابو المعالی گرفتار شده بتاریخ هفدهم شهر رمضان سنه احدی وسبعین وتسعمایه
بقصاص بیگم بقتل رسید درهمین سال میرزا شرف الدین حسین بی سبب و جهت ظاهری متوهم
شده از اگره بجانب ناگور گریخت بادشاه حسین قلی بیگ ولد ولی بیگ ذو القدر را برتبه خانی سرافراز
ساخته جاگیر میرزا شرف الدین حسین را بدو عنایت نموده باتفاق محمد صادق و محمد قلی توقبای
و دیگر امرا بتعاقب او تعین فرموده بعزم شکار بجانب متوره توجه نموده از انجا بدهلی نهضت نمودند
شرف الدین حسین وقت فرار فولاد نام غلام پدر خود را در اردوی ظفر قرین گذاشته باو
قرار داده بود که بوقت فرصت قصد بادشاه نماید فولاد مذکور در ان اوان که بادشاه در دهلی
نزول اجلال داشتند و در حینی که از شکار معاودت نموده از بازار دهلی میگذشتند نزدیک
مدرسه ماهم انگه تیری پرکش کرده بشانه بادشاه زد زخم کاری نیفتاده پوست مال گذشت
ان خون گرفته را بزخم تیغ و خنجر پاره پاره کردند بادشاه بتاریخ سیوم شهر جمادی الثانی احدی و سبعین
وتسعمایه در سکاسن نشسته متوجه دار الخلافه اگره شدند و بتاریخ پانزدهم ماه مذکور نزول اجلال در اگره
واقع شد درین سال منصب وزارت بخواجه مظفر علی تربتی که انفد دیوان بیرام خان بود مفوض گشت و
بخطاب خانی سرافراز شد و همدرین سال فتو نام غلام عدلی که در قلعه چنار در تصرف داشت
عرضه داشت بدرگاه فرستاده قلعه را تسلیم نمود و حکومت انجا بجین خان ترکمان متعلق گشت
و بتاریخ شهر ذی القعده سنه مذکور بعزم شکار فیل بجانب مالوه نهضت نمودند چون بحوالی سارنگ

چند محمد قاسم خان نیشابوری که حاکم انجا بود باستقبال شتافته پیشکشها گذرانیده چون
بنواحی مندو رسیدند عبد الله خان اوزبک حاکم مندو بجهت بعضی امور خلاف رضای بادشاه
متوهم شده عیال خود را پیش انداخته بجانب گجرات روان شد جمعی از امرا بتعاقب او مقرر
شدند و در سرحد گجرات بدو رسیده تمامی مهما و فیلان او را جدا کرده بدرگاه آوردند و او بعد
از انهزام پیش چنگیز خان غلام سلطان محمود گجراتی که صاحب اختیار گجرات شده بود رفت
دران اوان میران مبارک شاه حاکم ولایت خاندیس که عبارت از اسیر و برهانپور باشد عرضه داشت
و تحف و هدایا بدرگاه فرستاده در سلک نیکخواهان درامده صبیه خود را در سلک ازواج بادشاه منتظم
گردانید و بنوازشات گوناگون سرافراز گشت و بتاریخ سیوم ماه ربیع الاول سنه اثنی و سبعین
و تسعمایه نزول اجلال در اگره واقع شده درین سال دو در سلطنت از یکصدف بظهور امده
بحسن و حسین موسوم گشته بعد از یکماه بعالم بقا خرامیدند و درهمین سال خواجه معظم خال
بادشاه بنابر بدسلوکی و ناهمواری مقید شده در قلعه گوالیار محبوس گشت و در انجا وفات
و وفات یافت و در سنه مذکور به بنای قلعه اگره که نظیر خود ندارد حکم فرمودند و در چهار سال باتمام
رسید قریب بسه کرور تنکه که عبارت از پانزده لک روپیه باشد خرج ان عمارت شده و تاریخ بنای
دروازه قلعه را بنای در بهشت یافته اند و هم درین سال علی قلی خان زمان باتفاق اسکندر
خان و بهادر خان برادر خود و ابراهیم خان اوزبک مخالفت آغاز کرده بجانب کره و مانکپور
امده باشاهم خان جلایر و شاه بداغ خان و امیر خان و محمد امین دیوانه و دیگر جاگیرداران
ان نواحی جنگ کرده محمد امین در اثنای جنگ از اسب افتاده دستگیر مخالفان شد شاهم خان
و دیگر امرا تاب مقاومت نیاورده بقلعه نمکهار درامده متحصن شدند و حقیقت بدرگاه عرضه داشت
نمودند مجنون خان قاقشال بقلعه مانکپور درامده متحصن گشت و عبد المجید آصف خان را که حاکم
کرهه بود مطلع ساخت آصف خان جمعی را بحراست کرهه گذاشته خود با جمعیت تمام بکره که
جاگیر او بود امده خزاین جوراگره را که بدست اورده بود بسپاهیان قسمت نموده مبلغ کلی

بجهت مجنون خان فرستاده در مقابل مخالفان نشست و حقیقت حال معروض داشت

اخبار مذکور بعرض اقدس رسید منعم خان خانان را با افواج قاهره پیشتر روان فرموده رایات

جلال در ماه شوال سنه مذکور از اب جون عبور نموده متوجه دفع مخالفان شد جون خبر توجه رایات

جلال مسموع مخالفان شد سراسیمه شده از مقابله مجنون خان و اصفخان برخاسته بجونپور رفتند

و از انجا کوچ و متعلقان را پیش انداخته از گذر نرهن عبور نموده بان روی اب گنگ فرود

آمدند رایات جلال روز جمعه دوازدهم ذی الحجه سنه مذکور در دولتخانه ارک جونپور نزول اجلال

فرموده اصفخانرا با جمعی از امرای کبار بر سر گذر نرهن فرستاده مقرر فرمودند که در برابر علیقلی خان

زمان نشینند و منتظر فرمان باشند که بهر جه حکم شود بدان عمل نمایند اصفخان بنابر عداوت مظفر خان

دیوان که جمعی را برین داشته بود که در باب خود این جور اگر چه تقریر او کنند فرصت یافته باتفاق

وزیر خان برادر خود با جمعی که همراه داشت گریخته بجانب کره روان شد بعد از استماع این خبر منعم خان

بسرداری ان لشکر تعیین شد جون میانه منعم خان و علیقلی خان رابطه محبت مستحکم بود ابواب

مکاتبات و مراسلات مفتوح شده قرار یافت که با یکدیگر ملاقات نموده در حضور مقدمات

صلح قرار یابد جون توقف منعم خان در کنار اب بجهار پنج ماه کشید و در کار جنگ تاخیر افتاد شاه

خواجه جهان و دربار خان را تعیین فرمودند که رفته باعث اهمال معلوم نمایند جون خواجه جهان و دربار

خان بلشکر رسیدند خان زمان امدن ایشانرا غنیمت دانسته معامله صلح را درمیان اورده بعد

از رسل و رسایل درمیان کشتی با یکدیگر ملاقات نموده قرار دادند که خان زمان والده خود و

ابراهیم خان را با فیلان نامی بدرگاه فرستد امرا عظام بعد از معاودت از کشتی حقیقت حال

عرضه داشت نموده مصحوب دربار خان بدرگاه ارسال داشتند روز دیگر بموجب قرارداد خان

زمان والده خود را با فیلان و ابراهیم خان و نظام آقا که اعتمادی او بود دوباره فرستاد منعم خان

و خواجه جهان ایشانرا همراه گرفته باستان بوسی رسیدند و حسب الالتماس منعم خان گناهان خان

زمان بعفو مقرون شده جاگیر او و برادران بحال خود مقرر شد بشرط انکه تا رایات جلال دران

حوالی

والی باشد ایشان از آب نگذرند بعد از چند روز بادشاه بعزیمت تماشای قلعهٔ چنادر که برفعت
و متانت مشهور است از جونپور به بنارس رفته و از انجا بقلعهٔ چنادر رسیده بتعمیر و استحکام انجا
امر فرمودند و شکار فیل کرده باردوی همایون پیوستند در حینی که رایات جلال در چنادر بود
علی قلی خان زمان بخلاف حکم و قرارداد از آب گذشته بضبط پرگنات غازی پور و جونپور
کسان تعیین نمود بعد از استماع این خبر بادشاه منعم خان را مخاطب ساخته فرمودند که هنوز
رایات جلال ازین حدود نهضت نکرده خلاف شرط از علی قلی خان بظهور آمد منعم خان سر خجالت
پیش انداخته از جواب عاجز شد اشرف خان میر منشی را بجونپور تعیین فرمودند که رفته والدهٔ علیقلی خان را
که در انجا بود گرفته در قلعهٔ جونپور نگاه دارد و خواجه جهان و مظفر خان را مأمور فرمودند که اردو را
منزل بمنزل بیاورند و خود ایلغار نموده چون بغازی پور رسیدند جعفر خان پسر قزاق خان
تکلو که دران ایام از عراق بآستان بوسی آمده بود خود را بدر قلعه رسانیده خواست که دست
بردی نماید مردم علیقلی خان که در قلعه بودند خبردار شده خود را از برجها باب گنگ انداخته
پیش علیقلی خان بمحمد آباد رفتند علیقلی خان بعد از اطلاع بر حادثهٔ مذکور راه فرار پیش گرفت
کشتیهای او که پر از اسباب و اموال بود بدست دولتخواهان در آمد و جمعی را حکم شد که از آب
گذشته تا علیقلی خان را بدست بیاورند از پا ننشینند و موکب همایون کنار آب سرو را گرفته
تمام آن جنگلها را طی کردند و معلوم شد که علیقلی خان بطرف کوه سوالک بدر رفته درین اثنا خبر
رسید که بهادر خان بجونپور رفته والدهٔ خود را خلاص کرده اشرف خان میر منشی را گرفته اراده دارد
که بر سر اردوی ظفر قرین ریخته دست بردی نماید رایات جلال تعاقب خان زمان را گذاشته
بجانب جونپور مراجعت نمود بهادر خان و اسکندر خان از استماع توجه رایات جلال
فرار نموده از گذر نرهن از آب عبور نمودند چون بجونپور نزول اجلال واقع شد حکم فرمودند که مادام
از علیقلی خان و برادرش اثر خواهد بود جونپور پای تخت بوده امرای عظام بتعاقب آنها تعیین
شوند که هر جا باشند بدست آورند علیقلی خان از استماع این خبر خود را بکنار آب گنگ رسانیده

میرزا میرک رضوی را که محل اعتماد او بود بدرگاه فرستاده بمنعم خان پیغام فرستاد که **بیت** جرم
توام درجهان پناهی منیست ∴ سر مرا بجز این در حواله گاهی نیست ∴ میرزا میرک باتفاق والده علیقلی
خان بخدمت خان خانان رسیده خان خانان باتفاق میر عبد اللطیف و مخدوم الملک شیخ الاسلام
هند و عبد النبی صدر شفاعت گناهان خان زمان نموده بعفو و اغماض مقرون گشت و خواجه جهان
و میر مرتضی شریفی و مخدوم الملک پیش علیقلی خان رفته مژدهٔ عفو بگوش او رسانیده علیقلی خان
توبه و سوگند بنوعی که حکم شده بود یاد کرد رایات جلال در اوایل سنه ثلث و سبعین و تسعمایه
بتاریخ روز جمعه هفتم رمضان بدار الخلافه اگره معاودت نمود و در همین سال مهدی قاسم خان
با چهار هزار کس تعین فرمودند که بگرهه رفته آصف خان را بدست آورد پیش از آنکه مهدی قاسم
خان بدانجا برسد آصف خان قلعه چوراگره را گذاشته خود در جنگلها کشیده کس پیش خان زمان
فرستاده ارادهٔ رفتن بآن جانب کرده بود و خان زمان نیز مرغبات نوشته او را طلب نموده
بود چون مهدی قاسم خان بولایت گرهه رسید تمامی آن ولایت را بحیطهٔ ضبط در آورده سر در
دنبال آصف خان نهاد آصف خان لاعلاج شده و فریب خان زمان خورده باتفاق وزیر خان
برادر خود بجونپور پیش خان زمان رفت و در مجلس اول تکبر او را ملاحظه نموده پشیمان شد خان زمان
آصف خان را باتفاق بهادر خان بتسخیر بعضی ولایت که در تصرف افغانان بود فرستاده وزیر خان را
پیش خود نگاهداشته بنظر محافظت می نمود وزیر خان کس پیش آصف خان فرستاد که در فلان
شب من از اینجا فرار خواهم نمود تو نیز بهر نوعی که باشد از بهادر خان جدا شو آصف خان بموجب
قرار داد شبی اموال و اسباب خود را گذاشته بجانب کره و مانکپور فرار نمود بهادر خان از عقب
ایلغار نموده بدو رسید جنگ صعب دست داده آصف خان گرفتار شد بهادر خان او را در بالای
چوکندی فیل انداخته روان شد درین اثنا وزیر خان رسید بهادر خان تاب مقاومت نیاورده
فرمود که آصف خان را در بالای چوکندی بقتل رسانند شمشیرها حواله او کرده سه انگشت او جدا شده
زخمی به بینی اش رسید وزیر خان برادر را خلاص نموده هر دو برادر بکره آمدند وزیر خان متوجه درگاه

شده منعم خان

شده اصف خان در کره توقف نمود وزیر خان در نواحی لاهور بآستان بوسی رسیده کناه
او و اصف خان برادرش بعفو و اغماض مقرون کشت در همین سال میرزا سلیمان باراده
تسخیر کابل متوجه شده میرزا محمد حکیم بعد از کوشش و تردد کابل را کذاشته از اب نیلاب
کذشته عرضه داشت بدرکاه ارسال داشت بعد از وصول عرضه داشت و استماع فترات
کابل فریدون خان خال میرزا محمد حکیم را که ملازم درکاه بود جهت اصلاح مهمات میرزا محمد حکیم
تعین فرمودند و مبلغ کلی با امتعه هندوستان مصحوب خوش خبر خان یساول نظر جهة
میرزا فرستادند میرزا باستقبال شتافته لوازم بندکی بجای اورد فریدون در مقام اغوای
میرزا شده تسخیر لاهور را در نظر او سهل و اسان نمود و میرزا را بران داشت که خوشخبر خان را
بکیرد میرزا بنابر مروت ذاتی خوشخبر خان را درخفیه طلبیده رخصت داد حسن خان برادر شهاب الدین احمد خان
که در کابل می بود و سلطان قلی نویسنده که از درکاه کریخته بود محرک فتنه بودند القصه میرزا باغوای
اهل فساد متوجه لاهور شده چون بحوالی بهره رسید دست بنهب و تاراج برآورده میر محمد
خان کلان و قطب الدین محمد خان و شریف محمد خان اتکه خیل در لاهور جمع شده بلوازم
قلعه داری پرداخته عرضه داشت بدرکاه ارسال داشتند میرزا محمد حکیم بلاهور رسیده
در باغ مهدی قاسم خان که بر ظاهر شهر لاهور واقع است نزول نموده چند مرتبه صفها راست
کرده بدور حصار امد امرای مذکور بمدافعه قیام نموده نکذاشتند که کاری بسازد بادشاه
چون خبر امدن میرزا بلاهور شنید منعم خان را بحراست اکره کذاشته مظفر خان را بجهة
فیصل مهمات دیوانی رفیق او ساخته بتاریخ سیوم شهر جمادی الاول اربع و سبعین و تسعمایه
از اکره متوجه لاهور شد و چون خبر توجه رایات جلال بجانب پنجاب مسموع میرزا شد تاب
توقف نیاورده بجانب کابل روان شد و قطب الدین محمد خان و کمال خان گکر حسب
الحکم جهانمطاع تعاقب میرزا نموده چون از پرکنه بهره کذشتند معلوم شد که میرزا خبر معاودت
میرزا سلیمان را از کابل شنیده بایلغار متوجه کابل شده مراجعت نموده بدرکاه امدند درین اثنا

الغ میرزا و شاه میرزا پسران الغ میرزا ابن محمد سلطان میرزا پسر سلطان ویس میرزا ابن بایقرا ابن
منصور بن بایقرا ابن عمر شیخ بن امیر تیمور که مادر محمد سلطان میرزا دختر سلطان حسین میرزا بود
وبعد از فوت سلطان حسین میرزا پیش بابر بادشاه امده رعایتها یافته بود و همایون بادشاه
نیز در مقام رعایت او بودند و اورا دو پسر بود یکی الغ میرزا و دیگری شاه میرزا الغ میرزا و شاه میرزا
مکرر با همایون بادشاه بغی ورزیده بعفو مقرون شده بودند تا انکه در تاخت بهره الغ میرزا کشته
شد و ازو دو پسر ماند یکی سلطان محمد و دیگری اسکندر میرزا همایون بادشاه اسکندر میرزا را
الغ میرزا و سلطان محمد را شاه میرزا خطاب دادند بادشاه اکبر محمد سلطان را که پیر شده بود از خدمت
معاف داشته پرکنه اعظم پور از سرکار سنبل بجاکیر او مقرر نمودند و اورا در سن پیری سه پسر
متولد شده بابراهیم حسین میرزا و محمد حسین میرزا و عاقل حسین میرزا موسوم شدند و هر یک
بجاکیرهای لایق ممتاز بودند چون خبر یاغی گری میرزا محمد حکیم و توجه بادشاه بجانب لاهور مسموع ایشان
شد باتفاق ابراهیم حسین میرزا و محمد حسین میرزا عمویان خود در مقام بغی و فساد شده چون
منعم خان و جاکیرداران نواحی در مقام تنبیه ایشان شدند فرار نموده بجانب مالوه رفتند و در سنه
اربع وسبعین وتسعمایه خبر رسید که علیقلی خان و برادرش نقض عهد نموده باز یاغی شدند
رایات جلال بتاریخ دوازدهم شهر رمضان سنه مذکور از لاهور متوجه اکره شده میرزا میرک رضوی
وکیل خان زمان بجان باقی خان سپردند و چون در دهلی نزول اجلال واقع شد میرزا میرک از
حبس گریخت و جان باقی خان بتعاقب او رفته از ترس سیاست باز گشت و چون دار الخلافه
اکره محل نزول رایات جهان کشا شد نوزده روز توقف کرده خان خانان را انجا است انجا
گذاشته بتاریخ روز سه شنبه بیست و سیوم شوال سنه مذکور بجانب جونپور عنان بهمت
معطوف داشتند و چون ظاهر قصبه بهوجپور معسکر همایون گشت محمد قلی خان برلاس و مظفر خان
و راجه تودرمل و شاه بداغ خان و خواجه غیاث الدین علی ولد اقا ملا قزوینی که بخشی بود با دیگر
امرا بر سر اسکندر خان که در اود بود تعیین فرموده متوجه کره و مانکپور شدند و در پرکنه رای بریلی

خبر رسید که علیقلی خان و بهادر خان از اب گنگ گذشته قصد ان دارند که بجانب کالپی
روان شوند اردو را همراهی خواجه جهان بقلعه کره فرستاده خود بتعجیل تمام بکنار گذر مانکپور
رسیده سوار فیل شده از اب عبور فرمودند درین وقت زیاده از پانزده کس همراه نبود
و بتاریخ روز دوشنبه غره شهر ذی حجه سنه مذکور در موضع منکروال از اعمال الهاباس که بعد از
فتح بفتح پور موسوم شد مستعد قتال شده غول را بوجود اشرف خود آراسته برانغار را بعهده
اهتمام اصف خان و سایر بگها مقرر فرموده جوانغار را در عهده مجنون خان قاقشال و دیگر امرا
مقرر داشتند مخالفان که تا غایت امدن بادشاه را باور نکرده شب بغفلت گذرانیده بودند
دل بر مرگ نهاده صفوف راست کرده بجان میکوشیدند در اثنای تردد تیری بر اسپ بهادر خان
رسید چراغ پا شد و بهادر خان بر زمین افتاده دستگیر گشت و همچنین تیری بر علیقلی خان رسیده
در مقام بیرون اوردن تیر بود که تیر دیگر بر اسپش رسیده اسپ در امد علیقلی خان بر زمین
افتاده فیلبانان فیل بر سنگ قصد او کرده در ته پای فیل بخاک برابر ساخت بعد از فراغ از
جنگ بهادر خان نیز مقتول شد بادشاه بعد از فتح بجانب جوسی و پیاگ که الحال بالهاباس
مشهور است رفته از انجا به بنارس و از بنارس بجونپور تشریف برده سه روز در جونپور توقف
فرموده ایلغار کرده از گذر کره بکشتی از اب عبور نموده بدرون قلعه کره نزول اجلال فرمودند
و کس بطلب خان خانان بکره فرستاده خانقلی اوزبک و یار علی و میرزا بیک قاقشال خویش
مجنون خان و دیگر اهل فساد را به یسا رسانیدند میرزا میرک رضوی که از حبس گریخته پیش علیقلی
خان رفته بود و در جنگ گرفتار شده در ته فیل انداخته فیل مالش چند داده بجهت سیادت
گناه او را بخشیدند خانخانان باستان بوسی سرافراز گردیده و حکومت جاگیرهای علیقلی
خان و بهادر خان بدو مفوض گشت و رایات جلال در عین برسات در ماه ذی حجه سنه مذکور
بدار الخلافه اگره نزول اجلال فرمود، چون خبر شکست علیقلی خان باسکندر خان رسید با امرا
عظام که بر سر او تعین شده بودند بهانه صلح درمیان اب ملاقات کرده از کنار اب کوچ

کرده بمیان افغانان رفت امرا ناکور کبور تعاقب نموده حسب الحکم معاودت نمودند و محال
جاکیر او بمحمد قلی خان برلاس متعلق کشت و در سنه خمس و سبعین و تسعمایه بعزم تسخیر قلعه چیتور که در
تصرف رانا اودی سنک بود متوجه شده چون بقلعه کاکرون که سرحد ولایت مالوه است رسیدند
شهاب الدین احمد خان و شاه بداغ خان و محمد مراد خان و حاجی محمد سیستانی را در مالوه جاکیر
کرده بر سر میرزایان که از سنبل فرار نموده بمندو رفته بودند تعین فرمودند امرا چون بحوالی اجین
رسیدند میرزایان از توجه رایات جلال مطلع شده فرار نموده پیش چنکیز خان حاکم کجرات رفتند
و چون رایات جلال از کاکرون کوچ نمود رانا اودی سنک جیمل را که میرزا شرف الدین حسین میرزا
از تصرف او بیرون اورده بود با هفت هشت هزار کس در قلعه چیتور که از قلاع نامی هندوستان است
کذاشته خود با متعلقان و اقوام بکوههای سخت و بیشهای پر درخت پناه برد بادشاه بتاریخ
روز پنجشنبه نوزدهم شهر ربیع الآخر سنه مذکور بدور قلعه نزول اجلال فرموده بعد از محاصره چهار ماه
و کسری قلعه را بجبر و قهر مسخر ساخته راجپوتان جوهر کرده قریب هشت هزار کس از راجپوتان
و بیست و دو هزار کس از رعایا که در مراسم نکاهبانی و خدمت کذاری دقیقه فرو کذاشت نمیکردند
بقتل رسیدند در تاریخ نظام الدین احمد مذکور است که در شب سه شنبه بیست و پنجم ماه شعبان سنه
مذکور افواج قاهره از اطراف قلعه هجوم نموده در دیوارهای قلعه شکاف نموده جنک میکردند جیمل که
سردار اهل قلعه بود پیش شکاف امده مردم را بجنک تحریص میکرد پادشاه در بالاخانه که جهة
نشیمن خاص ترتیب یافته بود تفنک در دست نشسته بودند چون روی جیمل از روشنی شرارهای
توپ و تفنک محسوس کشت تفنک را حواله نموده به پیشانی او زدند که همانجا بجهنم واصل شد راجپوتان
که سردار خود را کشته دیدند دست از جنک باز داشته بجاهای خود رفته اهل و عیال خود را با اموال
و اسباب در اتش انداخته سوختند و خودها بجنک ایستاده بقتل رسیدند جوهر در اصطلاح هندوان
عبارت ازینست و از لشکر پادشاهی در تسخیر قلعه مذکور قریب ششصد هفتصد کس در حین برامدن
برج بدرجه شهادت رسیدند سید جمال الدین بارهه و محمد صالح پسر میرک خان کولابی و یزدان

قوش

قلی وشاه قلی اتبک اقاسی وحیات سلطان ومحمد امین پسر میر عبد الله بخشی ومیرزا بلوچ
وجان بیک وباربیک برادران شیربیک یساولباشی ازانجمله بودند سه روز بعد از فتح در پای
قلعه توقف شده حکومت ان ولایت را باصف خان مفوض داشته بعزم زیارت خواجه
معین الدین چشتی بجانب اجمیر توجه نموده بتاریخ روز یکشنبه هفدهم شهر رمضان باجمیر رسیده
فقرا ومساکین را بتصدقات شاد ساخته بعد از ده روز از راه میوات متوجه دار الخلافه اگره
شدند بعد از چندگاه خبر رسید که میرزایان از پیش چنگیزخان فرار نموده بمالوه امده قلعه
اجین را محاصره نموده اند قلیج خان را با جمعی از امرا واشرف خان میر منشی وصادق خان که به
تسخیر قلعه رنتهبور تعین شده بودند بر سر میرزایان فرستادند امرا مذکور چون بحوالی سرونج رسیدند
شهاب الدین احمد خان حاکم انجا بدیشان پیوسته باتفاق متوجه دفع میرزایان شدند ودر
سارنکپور شاه بداغ خان حاکم انجا نیز ملحق شد چون خبر توجه لشکر فیروزی اثر بمیرزایان رسید
دست از محاصره اجین باز داشته بجانب مندو روان شدند درین اثنا خبر کشته شدن چنگیز
خان بدست جهجار خان حبشی بمیرزایان رسید فتنه گجرات را غنیمت دانسته متوجه گجرات
شدند قلعه چنپانیر را متصرف شده قلعه بروچ را نیز بدست آورده رستم خان رومی را که حاکم قلعه
بود بمکر بقتل رسانیدند قلیج خان وصادق خان باستان بوسی رسیده بنوازشات بادشاهانه
سرافراز گشتند ودر اواسط سنه ست وسبعین وتسعمایه عنان توجه بعزم تسخیر قلعه رنتهبور
معطوف داشته لشکر فیروزی اثر قلعه را مرکزوار درمیان گرفته مرچل پیش برده ساباط
ساختند سرجن والی قلعه پسران خود دوده وبهوج را بدرگاه فرستاده امان خواست عواطف
بادشاهی مشمول حال ایشان شده از جرایم سرجن درگذشتند حسین قلی خان که بخانجهان
مخاطب شده بود بدرون قلعه رفته اورا باستان بوسی اورده درسلک بندها منتظم ساخت
وبتاریخ روز چهارشنبه سیوم شوال سنه مذکور قلعه بتصرف اولیای دولت قاهره درامده
حکومت انجا بمهتر خان مفوض گشت رایات جلال از انجا کوچ نموده بتاریخ روز چهارشنبه

بیست و چهارم ذی قعده سنه مذکور بدار الخلافه اگره نزول اجلال فرمود بتاریخ شهر صفر سنه سبع

وسبعین وتسعمایه راجه رامچند زمیندار بته که قلعه کالنجر در تصرف او بود بتهنیت فتح قلعه چیتور

ورنتهنبور مقالید قلعه مذکور را با پیشکش و تحف و هدایاء بسیار مصحوب وکلاء خود بدرگاه معلی

فرستاده مشمول عواطف خسروانه گشت و قلعه کالنجر بمجنون خان قاقشال که جاگیرداران آن

نواحی بود تعلق گرفت و بتاریخ روز چهارشنبه هفدهم ماه ربیع الاول سنه مذکور شاهزاده

عالمیان سلطان سلیم در منزل شیخ سلیم چشتی در بلده سیکری که بعد از تولد شاهزاده عالمیان

بفتح پور موسوم شد متولد گردید خواجه حسین مروی قصیده گفته بود که مصراع اول تاریخ سال

جلوس اکبر بادشاه و مصراع دوم تاریخ ولادت سلطان سلیم بود این مطلع آن قصیده است بیت

الله الحمد که از بی جاه و جلال شهریار :. گوهر مجد از محیط عدل آمد بر کنار :. دو لک تنکه که ده هزار

روپیه باشد بانعام او مرحمت فرمودند و سیکری را شهر عظیم ساخته دور شهر را قلعه از سنگ

ترتیب داده عمارات عالی جهت دولتخانه بنا فرمودند و امراء عظام هر یک فراخور حال خود جاها

ساخته پای تخت انجا را مقرر فرمودند و بتاریخ روز جمعه دوازدهم ماه شعبان سال مذکور از اگره

پیاده متوجه اجمیر شده هر روز شش کروه هفت کروه طی مینمودند از گرد راه بطواف خواجه

معین الدین چشتی رفته فقرا و مساکین را بتصدقات مسرور و خوشحال ساخته بجانب دهلی

معاودت نمودند و بتاریخ رمضان سنه مذکور ظاهر دهلی مخیم عساکر نصرت ماثر گردید بعد از چند روز

بجانب دار الخلافت اگره مراجعت نمودند و بتاریخ روز پنجشنبه سوم محرم سنه ثمان وسبعین

وتسعمایه شاهزاده شاه مراد در منزل شیخ سلیم متولد شد قاسم ارسلان این بیت تاریخ پیدا

کرده که از مصرع اول تاریخ ولادت شاهزاده عالمیان سلطان سلیم و از مصرع دوم تاریخ

ولادت شاهزاده شاه مراد بیرون می آید بیت ز نور پاک چو سلطان سلیم نازل • لوای

شاه مراد ابن اکبر عادل • بتاریخ بیستم شهر ربیع الاول سنه مذکور از اگره بجانب اجمیر توجه

نموده بعد از لوازم زیارت سکان آن بلده را از افضال عام محظوظ و بهره مند گردانیده

حکم فرمودند که بر دور خطهٔ اجمیر حصاری از سنک طرح انداختند و جهت دولتخانه قصری عالی
بنا فرموده بامرای عظام حکم کردند که هر کس سرای خود حویلی ترتیب نمایند و روز جمعه چهارم
شهر جمادی الآخر سنهٔ مذکور از اجمیر کوچ کرده بتاریخ شانزدهم ماه مذکور در ناکور نزول اجلال
فرمودند چندرسین پسر رای مالدیو باستان بوسی رسیده در سلک بندکان منتظم کردید
و همچنین راجه کلیان مل راجهٔ بیکانیر با پسرش رای سنک دولت اخلاص بدرکاه آورده در
سلک دولتخواهان در آمدند و صبیهٔ راجه کلیانمل در زمرهٔ اهل محل منسلک کشت و بعد از چند روز
عنان عزیمت بصوب لاهور منعطف کردانیده چون بدیبالپور که جاکیر خان اعظم میرزا
عزیز کوکه بود رسیدند میرزای مذکور لوازم مهمانداری بتقدیم رسانیده پیشکشهای لایق
از جواهر و فیل و اسپان عربی و غیره بیرون از قیاس کشیده تمام ارباب مناصب و
اهل فضل که ملازم رکاب ظفر انتساب بودند محظوظ ساخت شیخ محمد غزنوی تاریخ ان جشن
مهمانان عزیزند شه وشهزاده یافته و از دیبالپور متوجه لاهور شده منزل خان جهانرا که جاکیر او
لاهور بود بنور قدوم مشرف ساخته چند روز بشکار اشتغال نموده از راه حصار فیروزه متوجه
اجمیر کردیده از آنجا به فتحپور نزول اجلال فرمودند منعم خان از جونپور اسکندر خانرا همراه آورده
باستان بوسی سرافراز کشته کناهان اسکندر خان بعفو مقرون شده سرکار لکنو بجاکیر او مقرر
شد چون بخطهٔ لکنو رسید بعد از چند روز بیمار شده بتاریخ دهم شهر جمادی الاول تسع و سبعین
و تسعمایه وفات یافت و بتاریخ بیستم شهر صفر ثمانین و تسعمایه بعزم تسخیر ولایت کجرات پای دولت
در رکاب سعادت نهاده از اجمیر خان کلان را باده هزار سوار برسم منقلای پیش فرستادند
و بیست و دوم ربیع الاول رایات جلال از اجمیر بحرکت آمده در دو منزلی ناکور خبر رسید که شب جهارشنبه
دوم ماه جمادی الاول سنهٔ مذکور دری از صدف سلطنت بوجود آمد چون تولد شاهزاده در منزل
شیخ دانیال شده بود بدانیال موسوم کشت و در میرته خبر آمد که چون خان کلان بنواحی سروهی
رسید راجه سروهی اظهار اطاعت و بندکی نموده چند راجپوت را بطریق ایلچی کری پیش خان کلان

فرستاد و بعد از رخصت شدن ایلچیان پان که رسم هند است خان کلان بدست خود به
ایلچیان میداد یکی از ان جمدهری میان سینه خان کلان زده از پشتش بدر رفت بهادر نام جوانی
از نوکران خان کلان که در پس سر خان کلان استاده بود پیش دویده ان راجپوت را بر
زمین زد محمد صادق خان که پهلوی خان کلان نشسته بود بزخم خنجر ان راجپوت را بقتل رسانید
جراحان را طلبیده زخم خان را دوختند بمحض اقبال پادشاهی انجنان زخم در عرض پانزده روز
التیام یافت و بتاریخ غره شهر رجب ظاهر پتن نهرواله مضرب خیام نصرت فرجام گشت یکهفته
در انجا توقف نموده جا است و حکومت ان ولایت را بسید احمد خان بارهه که بصفت شجاعت
و کثرت انصار ممتاز بود تفویض نموده متوجه احمداباد گشتند شیر خان فولادی که شش ماه
اعتماد خان را در احمداباد محاصره داشت از استماع توجه رایات جلال ترک محاصره کرده بطرفی
بدر رفت و در دو منزلی پتن سلطان مظفر ولد سلطان محمود گجراتی که اعتماد خان همیشه او را
محبوس طور نگاه میداشت بتاریخ روز یکشنبه نهم شهر رجب باستان بوسی سرافراز گشت
روز دیگر اعتماد خان حاکم احمداباد و میر ابو تراب و سید حامد بخاری و اختیار الملک و ملک
الشرق و وجیه الملک و الغ خان و جهار خان حبشی و سایر سرداران گجرات بشرف زمین
بوسی استسعاد یافتند و هرکس فراخور حال خود پیشکشها گذرانیده اعتماد خان مفاتیح احمد
اباد را علاوه پیشکش خود نموده مشمول عواطف پادشاهانه گشت و روز جمعه چهاردهم شهر رجب کنار
دریای احمداباد معسکر اردوی نصرت قرین گشته خطبه بنام نامی اکبر پادشاه خوانده شد و بجهت
تنبیه و تادیب ابراهیم حسین میرزا و محمد حسین میرزا که ولایت بروچ و برودره و صورت را
بعد از قتل چنگیز خان متصرف شده رایت مخالفت برافراخته بودند رایات جلال بتاریخ
روز دوشنبه دوم ماه شعبان سنه مذکور از کنار احمداباد کوچ کرده بجانب کنبایت
روان شد و بتاریخ شب چهارشنبه چهارم ماه مذکور اختیار الملک که عمده امرای گجرات بود
گریخته بطرف احمدنگر و ایدر بدر رفت چون اعتماد بمردم گجرات نماند اعتماد خان حواله شهباز خان

کنبو

کنبو شد و بتاریخ روز پنجشنبه دوازدهم شهر مذکور از کنبایت کوچ کرده بتاریخ چهاردهم در
ظاهر بروده نزول اجلال واقع شد درین منزل حکومت و٩ است ولایت گجرات
عموما و دار السلطنت احمد اباد خصوصا باعظم خان تفویض فرموده رخصت انصراف ارزانی
داشتند سید محمود خان بارهه و شاه قلی خان محرم و راجه بکونداس و مانسنگ پسرش را با دیگر
امرا بتسخیر قلعه صورت که در تصرف میرزایان بود فرستادند این قلعه را بنا کرده صفر اقا غلام
سلطان محمود گجراتی مخاطب بخداوند خان است و بتاریخ سبع و اربعین و تسعمایه باتمام رسید
و در کنار دریای عمان واقع است دو طرف بدریا متصل است و دو طرف دیگر را خندق عمیق
کنده باب رساینده بسنگ و چونه و خشت پخته بارتفاع بیست گز از آب بر آورده اند و بتاریخ
شهر مذکور یک پهر از شب گذشته خبر رسید که چون خبر توجه رایات عالی در قلعه بروج بابراهیم
حسین میرزا رسید رستم خان رومی را بقتل آورده از هشت کروهی اردوی ظفر قرین گذشته
میخواهد که غبار فتنه و فساد برانگیزد همان ساعت خواجه جهان و شجاعت خان و قلیج خان و صادق خان را
در خدمت شاهزاده سلیم گذاشته بنفس نفیس متوجه گوشمال ابراهیم حسین میرزا شدند و ملک
الشرق گجراتی را که صاحب وقوف آنجا بود همراه گرفته شهباز خان کنبو که بخشی بود بطلب امرا
عظام که بتسخیر صورت نامزد شده بودند فرستادند که بموکب همایون ملحق سازد و آن شب تا چهل
سوار بکنار آب مهندری رسیده مشخص شد که ابراهیم حسین میرزا در آن طرف آب در قصبه
سرنال فرود آمده بندگان درگاه که در رکاب ظفر انتساب حاضر بودند از استماع این خبر
شروع در جیبه پوشیدن کردند مقارن این حال امرا تعینات صورت شرف ملازمت دریافتند
و مانسنگ حسب الالتماس او بهراولی تعین شد با وجود آنکه زیاده از صد سوار در رکاب ظفر انتساب
حاضر نبود بی تامل و تحاشی اسپ در آب انداخته بآن طرف گذشتند ابراهیم حسین میرزا که هزار
سوار همراه داشت بعزم جنگ از سرنال بیرون آمده باهنگ جنگ مردم خود را توزک نموده
کوشش مردانه بجای آورده نزدیک بود که لشکر بادشاهی را درهم آورد که افواج قاهره نقد

جان بر کف ایثار نهاده از هر طرف تاختند ابراهیم حسین میرزا خاک ادبار بر فرق روزگار خود بیخته
راه فرار پیش گرفت جوانان مردانه تعاقب نموده چند کس را بخاک هلاک انداختند چون شب نزدیک
رسید حسب الحکم معاودت نمودند ابراهیم حسین میرزا از راه احمدنگر بطرف سروهی بدر رفت
درین جنگ مقبول خان غلام قلماق و شیخ بدخشی ترددات مردانه نمودند موکب همایون شب چهارشنبه
هژدهم ماه شعبان بعد از یک پهر در ظاهر قصبه برودره باردوی معلا ملحق گشت و راجه بهگونت داس را
که درین معرکه شجاعت و مردانگی بظهور رسانیده بود علم و نقاره مرحمت فرمودند و داعیه تسخیر قلعه
صورت سمت تجدید یافته شاه قلی خان محرم و صادق خان را پیشتر فرستادند که اطراف قلعه را
فرو گرفته نگذارند که کسی بیرون رود چون خبر مذکور بگلرخ بیگم دختر میرزا کامران منکوحه ابراهیم حسین
میرزا رسید مظفر حسین میرزا پسر خود را قبل از وصول امرا همراه گرفته بجانب دکن روان شد رایات
جلال بتاریخ بیست و پنجم شهر شعبان از برودره کوچ کرده بتاریخ هفدهم رمضان در یک کروهی صورت
نزول نمود در همان شب بنفس نفیس در کنار حصار رفته مداخل و مخارج قلعه را ملاحظه نموده مرچلها
قسمت نمودند و چون دو ماه از محاصره گذشت همزبان که در سلک قورچیان همایون باده انتظام
داشت و از درگاه جهان پناه روگردان شده داخل باغیان شد سرداری قلعه مذکور بدو
مفوض بود و سایر اهل قلعه مولانا نظام لاری را که طالب علم زبان آور بود بجهت طلب امان از
قلعه بیرون فرستادند ملا نظام به بساط بوسی مشرف گشته رخصت یافت که بقلعه رفته مژده امان بگوش ساکنان
قلعه برساند و مقرر شد که قاسم علی خان و خواجه دولت ناظر همراه نظام رفته همزبان و سایر مردم
قلعه را دلاسا نموده همراه بدرگاه آورند قاسم علی خان و خواجه دولت حسب الامر نموده همزبان را با تمام
مردم قلعه در دربار حاضر ساخته همزبان و چند کس دیگر که ماده فتنه و فساد بودند بعد از تادیب
بموکلان سپرده دیگر ساکنان قلعه را بخشیدند فتح قلعه مذکور بتاریخ بیست و سیوم شهر شوال ثمانین
و تسعمایه واقع شد و همان روز حکومت و حراست قلعه صورت و آن ناحیه بقلیج محمد خان مفوض گشت
و بتاریخ سلخ ماه مذکور راجه بهارجیو راجه ولایت موکلانه میرزا شرف الدین حسین را که بدو سال

بیش ازین

بیش ازین بغی وزریده بود و از بیم جان پناه بر میین داران برده سرگردان میگشت مقید کرده
بدرگاه فرستاد بعد از تادیب محبوس گشت و بتاریخ چهارم ذی قعده سنه مذکور رایات جلال
متوجه احمداباد شده چون بروح نزول واقع شد والده جنگیز خان زبان تظلم کشوده بعرض
رسانید که جهار خان بجهت پسر او بقتل رسانیده بعد از اقرار جهار خان را در ته پای فیل انداخته
بجزا و سزا رسانیدند چون ابراهیم حسین میرزا از معرکه قتال فرار نموده در نواحی پتن محمد حسین
میرزا و شاه میرزا ملحق گشت کنکاش میرزایان بران قرار گرفت که ابراهیم حسین میرزا بطرف
هندوستان رفته فتنه انگیزی نماید و محمد حسین میرزا و شاه میرزا شیرخان فولادی را با خود متفق
ساخته به تسخیر پتن توجه نمایند شاید از استماع این اخبار اکبر پادشاه دست از محاصره صورت بدارد
بموجب قرارداد محمد حسین میرزا شیرخان فولادی را با خود همراه ساخته پتن را محاصره نمود سید احمد
خان قلعه را مرمت نموده در مقام حصارداری شده حقیقت بدرگاه معلا عرضه داشت نمود
چون خبر مذکور بسمع اشرف رسید قطب الدین محمد خان و شاه محمد خان و نورنگ خان و جمیع جاگیر
داران مالوه را با دیگر امرا تعیین فرمودند که باحمداباد رفته باتفاق اعظم خان متوجه دفع مخالفان
شوند امرا مذکور باتفاق اعظم خان متوجه پتن گردیده چون پنج کروهی پتن رسیدند محمد حسین
میرزا و شیرخان فولادی از پای قلعه برخاسته بجنگ پیش امدند و هراول را برداشته بر دست
راست اعظم خان که تعلق بقطب الدین خان داشت زده ان فوج را منزل پریشان ساختند و
شاه محمد خان زخمها خورده فرار نموده این دو فوج گریخته باحمداباد رفتند و اردوی قطب الدین خان
بغارت رفت و شیخ محمد بخاری کشته شد و چون لشکر غنیم بجهت اولجه و کسیب متفرق شدند و در غول
معدودی پیش نماند اعظم خان باتفاق شاه بداغ خان بر غول تاخته غنیم را برداشتند و با
ظفر و فیروزی وزیدن گرفته مخالفان هر کدام بطرفی بدر رفتند شیرخان در کمال فلاکت و
ناتوانی پیش امین خان حاکم جونگر رفت و محمد حسین میرزا بجانب دکن فرار نمود این فتح بتاریخ
هژدهم رمضان سنه مذکور واقع شد خان اعظم پتن را بدستور سابق بسید احمد خان سپرده

بتاریخ هشتم شوال در پای قلعه صورت پاستان بوسی مفتخر گشت و رایات جلال بتاریخ سلخ
شهر ذی قعده ببلده احمداباد نزول اجلال فرموده حکومت آنجا را بدستور باعظم خان مرحمت نموده
بتاریخ دهم ماه ذی حجه سنه مذکور از احمداباد متوجه دار السلطنت شده شهر دهم ماه مذکور از قصبه
سیت پور از اعمال پتن خان اعظم و دیگر امرای کومکی را خلعت داده بجانب احمداباد روان نمودند
و در همین روز مظفر خان را دو کرور و پنجاه لک تنکه جاگیر در مالوه عنایت نموده بحکومت اجین
و سارنگپور فرستادند و خود از راه جالور متوجه فتحپور شدند چون نزول اجلال در اجمیر واقع شد
عرضه داشت سعید خان حاکم ملتان مشتمل بر گرفتاری و فوت ابراهیم حسین میرزا رسید تفصیل این
مجمل آنکه ابراهیم حسین میرزا که بعد از فرار بجانب پنجاب روان شده بود و جمعی از لونمالان باو
همراه شده پرگنات و قصبات سر راه را غارت کرده میرفت چون به پنجاب رسید خانجهان
امیر الامرا پنجاب قلعهٔ نگرکوت را که در تصرف راجه جیچند بود و بعد از قید و حبس او پسرش بدیچند
خود را قایم مقام پدر دانسته و پدر را مرده انگاشته در مقام سرکشی بود حسب الحکم محاصره داشت
بعد از استماع خبر آمدن ابراهیم حسین میرزا به پنجاب با بدیچند صلح کرده مسجدی در پیش دروازه
قلعه بنا نموده در پیش طاق مسجد خطبه بنام نامی اکبر بادشاه خوانده باتفاق برادر خود اسمعیل
قلیخان و میرزا یوسف خان و شاه غازی خان ترکمان و جعفر خان ولد قزاق خان تکلو و دیگر
امرا ایلغار نموده در قصبهٔ تلنبه که چهل کروهی ملتان است باردوی میرزا رسید در ان وقت
میرزا در شکار بود واقف شده از شکار برگشته پی توزک متوجه جنگ شد برادرش مسعود حسین
میرزا پیشتر بجنگ رسیده بر فوج خانجهان تاخته گرفتار شد ابراهیم حسین میرزا نیز بفوج غنیم
رسیده کاری نساخته برگشته فرار نمود چون بنواحی ملتان رسید و میخواست که از آب بیاه
و ستلج که یکجا شده بگذرد شب شده بود کشتی پیدا نشد در کنار آب فرود آمد طایفهٔ ماهی
گیران و رعیت ولایت ملتان بر سر او شبخون آورده تیری بر حلق میرزا رسید میرزا حال خود
دیگرگون دیده تغیر لباس کرده بطریق قلندران از میان جمعی که با او همراه بودند میخواست بر

رود مردم ان نواحی شناخته گرفته پیش سعید خان بردند و در حبس سعید خان وفات یافت
چون رایات جلال بتاریخ دوم ماه صفر سنه احدی وثمانین وتسعمایه بفتحپور نزول اجلال نمود
خان جهان مسعود حسین میرزا را چشم دوخته و اسیران دیگر را پوست گاو در گلو انداخته بشکلی عجب
بنظر اشرف درآورد از روی مرحمت چشم مسعود حسین میرزا را گشوده اکثر اسیران را بخشیده چندی را
که ماده فتنه و فساد بودند بکوتوالان سپردند و سعید خان نیز دران چند روز سر ابراهیم حسین میرزا
که بعد از مردن از تن جدا کرده بود همراه اورده در پیشگاه درگاه انداخت در حینی که رایات
جلال در فتحپور نزول اجلال داشت مفسدان و معاندان که از سطوت سپاه نصرت پناه در گوشها
خزیده دم در کشیده بودند سر بغی و فساد برآورده اختیار الملک گجراتی حبشیان و مردم گجرات را
فراهم آورده پرگنه احمدنگر و حوالی و حواشی را متصرف شد و محمد حسین میرزا از ولایت دکن بازآمده
تسخیر قلعه صورت متوجه گشت قلیچ خان قلعه را مستحکم ساخته مستعد قتال و جدال شده محمد حسین
میرزا ترک صورت داده متوجه بندر کنبایت گردید حسن خان کرکیراق شقدار انجا از راه دیگر گریخته خود را
باحمداباد رسانید خان اعظم نورنگ خان و سید حامد بخاری را بدفع سلطان حسین میرزا فرستاده
خود متوجه دفع فتنه اختیار الملک شد چون نورنگ خان و سید حامد بحوالی کنبایت رسیدند
محمد حسین میرزا از شهر بیرون امده در مقابل ایشان نشست و چند روز مابین جنگ واقع شده
جلال پسر سید بهاء الدین بخاری کشته شد محمد حسین میرزا تاب مقاومت نیاورده پیش اختیار الملک رفت
رسید خان اعظم بنواحی احمدنگر رسیده چند روز میانه او و اختیار الملک جنگهای صعب واقع شده
دران اثنا خبر رسید که پسران شیر خان فولادی و پسر جهجار خان حبشی و محمد حسین میرزا باختیار
الملک ملحق شده اراده دارند که از راه دیگر خود را باحمداباد رسانند بعد از استماع این خبر خان اعظم کوچ
کرده متوجه احمداباد شد و کس بطلب قطب الدین محمد خان ببروچ فرستاد قطب الدین محمد خان
با لشکر باحمداباد امده بخان اعظم پیوست اختیار الملک و محمد حسین میرزا با بیست هزار سوار مغل
و گجراتی و حبشی و افغان بعزم تسخیر احمداباد متوجه شدند راجه ایدر نیز با ایشان موافقت نمود چون

خان اعظم اعتماد بنوکران خود نداشت در احمداباد متحصن شده عرضه داشت بدرگاه خلایق پناه فرستاد
و همه روز جوانان مردانه از قلعه بیرون رفته جنگ می انداختند دران جنگها فاضل محمد خان ولد
خان کلان بقتل رسید چون اخبار مذکور بعرض اشرف رسید پیشخانه را مصحوب شجاعتخان راهی ساخته
چند طویله خاصه را حوالهٔ خواجه آقاجان نموده حکم فرمودند که همراه پیشخانه پیشتر روان شود و حسین
قلی خان را که در پنجاب خدمات شایسته بتقدیم رسانیده بود بخطاب خانجهانی سرافراز
فرموده رخصت پنجاب دادند و سعید خان حاکم ملتان را نیز رخصت انصراف ارزانی داشته
یکپهر روز یکشنبه بیست و چهارم ربیع الاخر سنه احدی و ثمانین و تسعمایه بر ناقه سبک سیر سوار شده
روان گشتند و روز سه شنبه بیست و ششم باجمیر رسیدند لحظه استراحت فرموده آخر روز راهی شدند
در حین سواری میرزا خان ولد بیرام خان و سیف خان کوکه و خواجه عبد الله کیجک و غیاث الدین علی
بخشی و نقیب خان میرزاده علیخان و رستم خان و میرزا یوسف خان مشهدی و محمد زمان برادرش
و سید عبد الله خان در زیر چتر همایون حاضر بودند هنگام صبح شاه قلی خان محرم و محمد قلی توقبای که
پیشتر راهی شده بودند بموکب همایون ملحق گشتند و دوم ماه جمادی الاول بقصبه دیسه که بیست
کروهی پتن است رسیده غیاث الدین علی قزوینی را که بعد از فتح بخطاب آصفخانی سرافراز شد
پیش محمد خان حاکم پتن فرستادند که با لشکری که موجود داشته باشد در قصبه مالبیانه که پنج کروهی
پتن است بموکب همایون ملحق گردد نصف شب از دیسه متوجه مالبیانه شده چاشت سلطانی قصبه
مالبیانه معسکر اردوی ظفر قرین گشت و مقارن وصول رایات جلال پیر محمد خان با لشکر خود و میر
و شاه فخر الدین خان مشهدی و طیب خان ولد طاهر محمد خان حاکم دهلی و کنگار برادرزاده
راجه بهگونداس بآستان بوسی مستسعد گشتند و درین منزل توزک لشکر فرموده غول را بعهده اهتمام
میرزا خان ولد بیرام خان و سید محمود خان بارهه و شجاعتخان و صادق محمد خان فرموده اهتمام
میمنه را بسرداری پیر محمد خان حواله نمودند و سرداری میسره بعهده اهتمام وزیر خان تفویض یافت
و محمد قلی توقبای و ترخان دیوانه با جمعی از بهادران بهراولی مقرر شدند و خود بنفس نفیس باصد و آ

بجده اتخانی

لعداباد سص

چیده انجای طرح شده متکفل گشتند که در هر فوجی که خللی روی نماید بذات اشرف بتدارک ان
بردارند آخر روز از قصبهٔ مالیتانه سوار شده شکنه قراول پیش اعظم خان باحمداباد فرستادند که
مژدهٔ وصول رایات جلال باو برساند روز سه شنبه سیوم ماه جمادی الاول بنواحی قصبهٔ کری که بیست
کروهی رسیده قراولان خبر اوردند که جمعی از مخالفان بگمان انکه فوجی از پتن بتاخت امده اند
مسلح شده از قصبهٔ کری بیرون امده در مقام جنگ وجدال ایستاده اند حکم جهانمطاع شد که فوجی از عساکر
نصرت قرین بدفع ان گروه متوجه شده از میان بردارند و مقید بتسخیر قلعه نشوند لشکر ظفر قرین یک
لمحه ان گروه را دفع نموده جندی را که اجل نرسیده بود گریخته خود را باندرون قلعه انداختند رایات
جلال پنج کروه از قصبهٔ کری گذشته فرود امد و بجهت اسایش مردم و اسب تا صبح دران منزل
مقام فرمودند و مقارن صبح صادق بخشیان عظام ترتیب افواج نموده در سایهٔ چتر فلک فرسا
باهستگی تا سه کروه عنان باز کشیدند و انجا حکم جهانمطاع بنفاذ پیوست که لشکر مسلح شوند و هر کس
که یراق همراه نداشت از جیبه خانه خاصه موافق وضع هر کس یراق مرحمت شده اصف خان را
پیش خان اعظم فرستادند که از وصول رایات جلال مطلع ساخته بموکب همایون ملحق سازد چون
بنزدیک احمداباد رسیدند حکم شد که چون مخالفان از امدن رایات جلال واقف نیستند و بیخبرند بر سر
بیخبران و غافلان زدن شیوه مردان نیست باواز نفیر و کرنای ایشان را از خواب غفلت بیدار
سازند مخالفان از اواز کوس و کرنای سراسیمه و مضطرب بجانب اسپان دویدند محمد حسین میرزا
با دو سه سوار بجهت تحقیق خبر بکنار اب امد اتفاقا سبحانقلی ترک نیز ازین طرف بکنار اب رفته
بود محمد حسین میرزا فریاد کرد که ای بهادر این چه فوجست سبحانقلی گفت که کوکبهٔ اکبرشاهیست که
از فتحپور بجهت استیصال شما بمکان رسیده میرزا گفت که امروز چهارده روزست که جاسوسان
من خبر بادشاه از فتحپور اورده اند و اگر فوج بادشاه باشد فیلان خاصه که هرگز از رکاب جدا
نمیگردد کجاست سبحانقلی گفت فیلان مست کوه پیکر نه روزه از فتحپور چگونه باحمداباد توانند امد
محمد حسین میرزا متحیر بمیان لشکر رفته فوجها اراسته روی بمیدان نهاده اختیار الملک را با پنج هزار سوار

بر سر راه خان اعظم فرستاد که مانع شده نگذارد که بلشکر ظفر قرین ملحق شود القصه هراول بادشاهی
از اب گذشته اندک راهی رفته بودند فوج غنیم پیدا شد محمد حسین میرزا با یکهزار و پانصد مغل فدایی
بر هراول تاخته وحبشیان و افغانان بر صف وزیر خان روی اورده بهادران طرفین داد او بخشیدند
چون بادشاه اثار وهن و فتور در هراول معاینه نمود چون شیر خشمناک حمله اورده بر صف عدا تاخت
سیف خان کوکه بی صرفه تاخته بقتل رسید محمد حسین میرزا و شاه میرزا داد مردی و مردانگی داده
چون ادبار غالب بود رو بگریز اورده پشت دادند لشکر منصور تعاقب نموده محمد حسین میرزا که
اسپش میرزا زخمی بود از هول جان بی تحاشی میگریخت زقوم پیش امده خواست که اسپ از ان بونه
زقوم بجهاند اسپش بسر درامده بر زمین افتاد و گدا علی نام ترکی که سر در پی او داشت خود را از اسپ
انداخته او را گرفت و فوج حبشی و گجراتی که پای جلادت فشرده حملهای پی در پی می اوردند شکست
محمد حسین میرزا را شنیده فرار نمودند بادشاه بر بالای پشته که بر کنار رزمگاه بود نزول اجلال فرموده
مراسم شکر بتقدیم رسانیدند درین اثنا گدا علی با یک کس دیگر از نوکران خان کلان محمد حسین میرزا را
زخمی بنظر اشرف دراوردند و هر دو دعوای گرفتن او میکردند راجه بیربر از وی پرسید که ترا کدام
یک از ینها گرفت محمد حسین میرزا گفت مرا نمک حضرت بادشاه گرفت بادشاه برفق و مدارا عتاب
چند فرموده برای سنگ سپردند و بعد از فتح ساعتی نگذشته بود که فوجی اراسته از غنیم ظاهر شد قراولان
خبر اوردند که اختیار الملک گجراتی است که راه اعظم خان بسته بود و از شنیدن خبر شکست محمد حسین
میرزا از پورهای شهر بیرون امده رو بهیجا نهاده بادشاه جمعی را بدفع او فرستادند سواران
جلوریز تاخته خود را بغنیم رسانیده چند کس که پیش پیش می امد بر خاک مذلت انداختند اختیار
الملک از هول جان رو بگریز نهاده از غایت سراسیمگی چنان میگریخت که دلاوران سپاه نصرت
پناه تیر از ترکش گریختگان براورده بر ایشان میزدند سهراب بیک نام ترکمانی اختیار الملک را شناخته
از عقب او روان شد اختیار الملک بر قوم زاری رسیده خواست که اسپ بجهاند از اسپ افتاد
سهراب خود را از اسپ انداخته او را گرفت اختیار الملک گفت تو ترکمان می نمایی و ترکمان غلام









فصل در ذکر سلاطین صفویه که در ایران افسر سلطنت بر سر نهاده لوای پادشاهی برافراشته
اند چون نسبت ایشان بشیخ صفی الدین اسحق متصل میگردد و بدان نسبت در اقطار و امصار
عالم مشهور اند ابتدا از ان شیخ بزرگوار نموده می شود **شیخ صفی الدین اسحق** بن سید
امین الدین جبرئیل که به بیست پشت بامام موسی کاظم ع میرسد و از راه طریقت مرید شیخ
زاهد جیلانی است و او مرید سید جمال الدین تبریزی و او مرید شیخ شهاب الدین اهری و
سلسلهٔ ولایت و ارشاد ایشان منتهی بحضرت امیر المومنین ع میگردد بعد از نماز صبح روز
دوشنبه دوازدهم محرم سنه خمس و ثلثین و سبعمایه وفات یافت و در اردبیل اذربایجان
مدفون شد **سلطان صدر الدین موسی** بن شیخ صفی الدین اسحق بعد از فوت والد بر مسند
ارشاد قرار گرفت والده اش بی بی فاطمه دختر شیخ زاهد جیلانی است حظیرهٔ مقدسه و جلیه
خانه اردبیل از اثار اوست قریب بنود سال زندگانی یافته در اردبیل وفات یافت
و بپهلوی والد مدفون شد **سلطان خواجه علی** بن سلطان صدر الدین قایم مقام پدر گشته
در سنه ثلثین و ثمانمایه بزیارت بیت الله الحرام فایض شد و در حین مراجعت بتاریخ
شهر ربیع الاول اثنی و ثلثین و ثمانمایه فرمان یافته در بیت المقدس مدفون گشت **سلطان**
شیخ ابراهیم بن خواجه علی قایم مقام شده بتاریخ ‌‌ ‌ و ثمانمایه در اردبیل وفات یافت
سلطان جنید بن شیخ ابراهیم قایم مقام پدر شده باخدام بروش سلاطین سلوک می نمود
بنا بر نزاع شیخ جعفر عم خود و سوء ظن جهان شاه پادشاه اذربایجان جلای وطن اختیار نموده
بدیار بکر رفت و اوزون حسن بنا بر عداوت جهانشاه خدیجه بیگم خواهر اعیانی خود را در سلک
ازدواج او کشید و سلطان حیدر ازو متولد شد و بعد از چند گاه عنان عزیمت بصوب اردبیل
معطوف داشته بواسطه خصومت اقارب در انجا اقامت نکرده باز بدیار بکر مراجعت
نمود و از انجا با فوجی از غازیان و مریدان بغزای طرابزون رفته بعد از ان بغزای چرکس
شروان متوجه شد سلطان خلیل بن شیخ ابراهیم والی شروان از زوال ملک اندیشناک

کشته در موضع قبه من اعمال شروان بدافعه شتافته در اثنای جنگ تیری بر مقتل شیخ جنید رسید
بعالم بقا خرامید و در موضع قومال مدفون گشت سلطان حیدر بن سلطان جنید بعد از
پدر بر مسند ارشاد متمکن گشته اوزون حسن که دران ولا جهانشاه را کشته بادشاه آذربایجان
و عراقین شده بود بنابر ارادت بدان سلسله علم شاه بیگم صبیه خود را در عقد ازدواج او درآورد
و سه پسر ازان مخدره بوجود آمد اول سلطان علی میرزا دوم سید ابراهیم سیوم شاه اسمعیل سلطان
حیدر بتاریخ ثلث وتسعین وثمانمایه متوجه غزای شروان شده فرخ یسار پسر سلطان خلیل والی
شروان که دخترش درخانه یعقوب بیک پسر حسن بیک بود کس فرستاده از یعقوب بیک استمداد
کومک و مدد نمود یعقوب بیک باوجود آنکه خواهرش درخانه سلطان حیدر بود جمعی را بسرکردگی سلیمان
بیژن بمدد فرخ یسار فرستاد و فریقین را در ولایت طبرسران اتفاق جنگ افتاد از قضا تیری بر
مقتل سلطان حیدر رسیده بدار البقا رحلت نمود سلطان علی بن سلطان حیدر که بعد از کشته
شدن سلطان حیدر یعقوب بیک اولاد او را از اردبیل به تبریز برده بقلعه اصطخر فارس فرستاد و چهار
سال و نیم در آنجا محبوس بودند بعد از فوت یعقوب بیک چون سلطنت برستم بیک رسید حسب
الالتماس عمه اش در سنه ثمان وتسعین وثمانمایه ایشان را از قید خلاصی بخشید در حینی که رستم بیک
با بایسنغر بن یعقوب بیک منازعه داشت بار دور رسیدند و بامداد و نیروی شجاعت غازیان
نصرت فرجام که در رکاب شاهزادها بودند بایسنغر مغلوب شد رستم بیک بیش از ایشان
در حساب شده اندیشه قصدی داشت شاهزادها از اندیشه رستم بیک واقف شده متوجه
اردبیل شدند رستم بیک را اندیشه بیشتر شده ایبه سلطان و حسین بیک را بر سر ایشان فرستاد
در یکو سنکی اردبیل جنگ واقع شده سلطان علی میرزا بادشاه در او همین سال بقتل رسید
شاه اسمعیل بن سلطان حیدر که بتاریخ صباح روز سه شنبه بیست و پنجم شهر رجب سنه اثنی
وتسعین وثمانمایه متولد شده بود و لفظ بود دولت قزلباش تاریخ است بعد از قضیه
سلطان علی برادر و پیش کارکیا میرزا علی حاکم گیلان رفت و مکرر رستم بیک کس بطلب او

فرستاد

181

فرستاد کارکیا میرزا علی در هر مرتبه عذر گفته دقیقه از دقایق خدمتکاری نامرعی نمیگذاشت
تا آنکه بعد از احمد بیک هرج و مرج در ایران راه یافته سکان آن ملک پایمال حوادث شدند
و قریب شش سال از توقف شاه اسمعیل در لاهیجان گذشته بود بتاریخ پانزدهم محرم
سنه خمس و تسعمایه که سن شریفش شروع در سیزده سالگی کرده بود از موضع اردوی سامان
من اعمال دیلمان کارکیا میرزا علی را وداع نموده لوای جهان کشاهی برافراخت و دران
زمستان قشلاق در الکای ارجوان استاره من اعمال طالش فرموده بتدبیر جهانگیری
پرداخت بهار باردبیل رفته بزیارت آبا و اجداد استسعاد یافت از آنجا متوجه قراباغ
شده با سلطان حسین نامی که دعوی فرزندزادگی جهانشاه میکرد ملاقات واقع شد و چون
آثار غدر از سلطان حسین ظاهر گشت کوچ کرده متوجه چخورسعد شد قراجه الیاس روملو
با فوجی از ارباب ارادت بملازمت سرافراز گشت چون از اهالی قلعه منتش در وقت آمدن
صوفیان بی اندامی واقع شده بود گوشمال یافته بعضی بقتل رسیدند و از آنجا از راه قافزمان
متوجه ییلاق منک کول که مقام اویماق استاجلو بود شده حمزه بیک فتح آغلی استاجلو را
پیشتر برسانیدن مژده قدوم همایون بمیان ایشان فرستاد و او در منزل اغورلو امت
پدربابا سلیمان چاوشلو فرود آمده تمامی ریش سفیدان و سرداران اویماق مذکور برافقت
او باستقبال موکب همایون شتافتند و چند ماه درمیان اویماق مذکور توقف واقع شده
باتفاق ایشان بارزنجان رفتند و در آنجا فشون فشون از اصحاب اخلاص از دیار روم
و شام و ذوالقدر و دیار بکر و دیگر ولایات که فرامین بطلب ایشان رفته بود روی اخلاص
بدرگاه خلایق پناه نهادند بعد از اجتماع لشکر نصرت قرین در سنه ست و تسعمایه از گذر تویون
اولومی از آب کر گذشته در موضع جبانی با هفت هزار کس از غازیان نصرت فرجام که در
رکاب سعادت حاضر بودند با فرخ یسار والی شروان که بیست هزار سوار و شش هزار
پیاده داشت جنگ کرده فرخ یسار با اکثر اعیان لشکر بقتل رسید شیخ شاه پسرش گریخته در کنار

دریای خزر در مقام جمعیت لشکر شد خلفا بیک را با فوجی بر سر او تعین فرمودند مخالفان بمجرد استماع
توجه لشکر فرار نموده متفرق شدند شیخ شاه بکشتی نشسته متوجه گیلان شد و قشلاق در محمود اباد
شروان واقع شد درانجا میرزکریا فرزندزاده شیخ محمد کججی که سالها وزیر سلاطین ترکمانیه بود
بشرف ملازمت مستسعد گردید امدن او موافق طبع اشرف افتاده کلید اذربایجانش خواندند
و درین سال مذهب امامیه انتشار یافت و کلمه مذهبنا الحق تاریخ است ابتدا سلطنت ان
سلسله را ازان تاریخ گرفته اند و در سنه سبع و تسعمایه از اب گذشته در موضع شرور با الوند بیک
ترکمان والی اذربایجان جنگ کرده الوند بیک شکست یافته بدیاربکر گریخت و هشت هزار نفر از
لشکر ترکمانیه بقتل در امد رایات جلال متوجه تبریز شده زمستان درانجا قشلاق فرمودند منصب
امیر الامرای بحسین بیک لله شاملو و منصب صدارت بقاضی شمس الدین گیلانی معلم شاه
و امر وزارت بامیرزکریا مفوض گشت و بهار بقصد گوشمال علاء الدوله ذو القدر بجانب ارزنجان
نهضت نموده ازانجا از راه الهداغ بترجان نزول فرمودند الوند بیک در غیبت عساکر ظفر
ماثر به تبریز امده به اوجان رفت چون خبر مذکور بشاه اسمعیل رسید ایلغار نموده متوجه تبریز
گشت الوند بیک واقف شده از اوجان بهمدان و ازانجا ببغداد گریخت دیگر روی سلطنت
ندید در بهار ثمان و تسعمایه شاه اسمعیل از قشلاق تبریز بعزم تسخیر عراق متوجه جنگ سلطان مراد بن
یعقوب بیک والی عراق و فارس که در دلیکان قشلاق نموده بود و هفتاد هزار سوار همراه
داشت گردیده در موضع المه قلاغ همدان جنگ صعب دست داده بتاریخ روز دوشنبه بیست و
چهارم ذی حجه سنه مذکور شکست بلشکر سلطان مراد افتاد گوزل احمد پایندر امیر الامرای او
با ده هزار کس بقتل رسیده سلطان مراد گریخته بجانب شیراز بدر رفت و درهمین سال
الکای کرمان رابخان محمد استاجلو عنایت نموده مشار الیه با ششصد سوار بدانجا رفت
محمود بیک ترکمان حاکم کرمان که ده هزار سوار داشت بعد از جنگ با ایل و حشم متوجه خراسان
شد و ان ولایت بتصرف اولیای دولت قاهره درامد و بتاریخ تسع و تسعمایه رایات جلال

بجانب

182

بجانب فارس نهضت نموده بتاریخ روز شنبه دویم شهر ربیع الثانی شیراز مخیم عساکر نصرت
فرجام گشت سلطان مراد فرار نموده بجانب بغداد رفت شاه اسمعیل خطبای کازرون را
بقتل آورده حکومت فارس را بالیاس بیک مشهور به کچل بیک ذو القدر مرحمت نموده در غرهٔ
جمادی الثانی از شیراز بیرون آمده قشلاق در قم واقع شد وبتاریخ دوازدهم رمضان که
هژدهم حوت بود رایات جلال از راه دیر و کاج بجهت تنبیه امیر حسین کیای چلاوی حاکم
خوار وسمنان ودماوند وفیروزکوه که بعصیان ورزیده الیاس بیک ایغوت اغلی استاجلو
حاکم ری را بقتل آورده بود متوجه قلعه گل خندان که در تصرف چلاویان بود شد وبعد از
دو روز جبراً قهراً قلعه مفتوح شده حکم بقتل عام شد دران ایام قاضی محمد کاشی در امر صدارت
با قاضی شمس الدین شریک گردید وبتاریخ یازدهم شوال قلعهٔ فیروزکوه محاصره شده بعد از
پانزده روز مفتوح گشت واز آنجا از راه سیله رود بپای قلعه استا که حسین کیا و مراد بیک
جهانشاه لو در آنجا متحصن شده بودند رفته بعد از یکماه قلعه را مسخر ساخته حسین کیا را
در قفص کرده بعد از تعذیب بسیار خود را هلاک کرد در پای قلعه مذکور محمد حسین میرزا ولد
سلطان حسین میرزا بادشاه خراسان از پدر رنجیده التجا بدرگاه جهان پناه آورد و کارکیا
سلطان حسن برادر کارکیا میرزا علی حاکم گیلان دران اوان بملازمت رسیده مقضی المرام
بالکاء خود مراجعت نمود و در سنهٔ مذکور مولانا جلال الدین محمد دوانی بن مولانا سعد الدین
اسعد وفات یافت دوان قریه ایست از شولستان توابع شیراز شرح هیاکل و اثبات
واجب واخلاق جلالی از جملهٔ مولفات اوست عمرش زیاده از هفتاد سال بود و به
بتاریخ عشر وتسعمایه یزد را بجاگیر حسین بیک لله مرحمت فرمودند سلطان احمد وزیر مراد بیک
بایندر حاکم یزد که بعد از فرار بابکوچ و مغلغان بهرات رفته سلطان احمد را در یزد گذاشته
بود استقبال چوقه بیک داروغه نموده بعد از چند روز در حمام بکشت و جمعی را با خود متفق
ساخته یزد را ضبط نمود رئیس محمد کره که در ایام فترت در ابرقوه استقلال یافته بود بمحاصرهٔ

حاشیه قدیم

بعد از چند گاه بر انجا مستولی شده سلطان احمد را با مردمش بقتل اورده دم از استقلال
زد بعد از استماع این خبر رایات جلال از اصفهان بتاریخ بیست و هشتم شهر جمادی الثانی
سنهٔ مذکور متوجه تسخیر یزد شد و بعد از بیست روز فتح قلعه شده رئیس محمد کره در قفس مقید گردید
قاضی میر حسین میبدی مصنف شرح دیوان حضرت امیر المومنین علی ع دران قضیه بقتل رسید
دران ایام میر جمال الدین حسین صدر از جانب سلطان حسین میرزا برسالت امده خاطر
اشرف غباری بهم رسانیده بایلغار متوجه طبس گیلکی شد روز چهارشنبه دوم شعبان سنه
مذکور سعت هشت هزار کس را بقتل رسانیده بیزد مراجعت نمود الیاس بیک ذو القدر حاکم
شیراز بنابر تقصیری بیاسا رسید و یزد بدستور بجاگیر حسین بیک لله مقرر گشت و بتاریخ روز چهار
شنبه بیست و ششم شهر مذکور نزول اجلال در اصفهان واقع شد محمد کره در راه خود را انگشت
و هم دران ایام غازیان ذو القدر ابرقوه را که در تصرف رئیس غنیتی عم زاده محمد کره بود بتصرف
در اورده غنیتی را گرفته در شیراز بقتل رسانیدند دران ایام در اصفهان ایلچی سلطان بایزید والی
روم بعتبه بوسی سرافراز گشت و در سنه احدی عشر و تسعمایه حکومت شیراز بعد از سلیمان بیک
ذو القدر که مغضوب شده بیاسا رسید بامت بیک سارو شیخلو ذو القدر مرحمت شده بسلطان
خلیل ملقب گشت و در سنه اثنی عشر و تسعمایه رایات جلال بییلاق سلطانیه و قیدار فرموده
شکار کنان متوجه آذربایجان شد و قشلاق در خوی واقع شده عساکر منصور بدفع صارم کرد
که بقطع طریق اشتغال داشت مامور شد اکرا د خود را بجبال بلند کشیده دران معرکه عبدی
بیک شاملو و سارو علی مهردار بقتل رسیدند و در سنه ثلث و عشر و تسعمایه امیر خان موصلو ترکمان
که بعد از واقعهٔ الوند بیک بولایت دیاربکر استیلا یافته بود با ایل و الوس خود بدرگاه جهان پناه
امده مشمول عواطف خسروانه گشته در سلک امرای ذوی الاحترام منتظم گردید و از جملهٔ پیشکشها لعل
دوه کوزی بود ولایت دیاربکر بجاگیر خان محمد ولد میرزا بیک استاجلو مقرر شد و او دران ولایت
ترددات مردانه نموده ان ملک را بضرب شمشیر از مخالفان مصفی ساخت و مکرر با علاء الدوله

ذو القدر و پسران او جنگ کرده در یکی از معارک قاسم بیک پسر علاء الدوله که از کمال بهادری
بسیار و قیلان اشتهار داشت بقتل رسید و در جنگ دیگر کور شاهرخ و احمد بیک اولاد او
با جمع کثیر از لشکر ذو القدر بقتل آمدند و در سنه اربع عشر و تسعمایه عزیمت تسخیر عراق عرب فرموده
ییلاق همدان معسکر همایون گردید در انجا منصب وکالت بامیر نجم زرگر که از رشت گیلان همراه
بس بود مفوض گشت و از انجا خلیل نام بیساولی را با خلعتهای خاص پیش باریک بیک پرناک
حاکم بغداد فرستادند باریک بیک اطاعت حکم شاهی کرده خود و لشکرش تاج پوشیده ابو اسحق
شیره چی را برفاقت خلیل بیساول بدرگاه والا فرستاده شرح اطاعت و اخلاص خود را
معروض گردانید شاه اسمعیل فرمودند که اطاعت باریک بیک گاهی بدرجه قبول می افتد
که خود بدرگاه بیاید چون شرح پیغام معلوم باریک بیک شد اندیشه ناک گشته تاج انداخته
خیال حصارداری بخاطر گذرانید و سید بیک کمونه را که از اکابر سادات انجا بود گرفته
در زندان محبوس ساخت چون خبر مذکور بمسامع جلال رسید حسین بیک لله را منقلای
ساخته لوای کشورستانی بر انصوب معطوف داشت باریک بیک میدانست که اکثر
مردم بغداد شیعه اند و در مخالفت شاه اسمعیل با او موافقت نخواهند کرد فرو تا فرار
نمود بغدادیان سید محمد کمونه را از زندان بیرون آورده خطبه و سکه بنام نامی شاه اسمعیل کردند
رایات جلال در بیستم شهر جمادی الثانی سنه مذکور ببغداد آمده در چهار باغ میرزا پیر بودا
ولد جهان شاه نزول اجلال فرمود و داراهی انجا را بخادم بیک طالش امیر دیوان عنایت
نموده بخطاب خلیفه الخلفایی سرافراز ساخت و سید بیک کمونه را طبل و علم مرحمت نموده
بتولیت عتبات عالیات امتیاز بخشید و از انجا متوجه تسخیر خوزستان گشته طایفه مشعشع را
مستاصل کرده ان ولایت را بجوزه تصرف در آورده از راه کوه گیلویه بشیراز در آمد
و قشلاق در انجا واقع شد و حسب الصلاح میر نجم زرگر امیر یار احمد خوزانی بمنصب وزارت
و ملا شمس اصفهانی بخدمت استیفای ممالک سرافراز گشتند در بهار خمس عشر

شیراز متوجه عراق شده قاضی محمد کاشی که صدارت با امارت جمع کرده بود بنابر سلوک ناهموار
و عداوت میر نجم زرگر در شهر صفر بقتل رسید و منصب صدارت من حیث الاستقلال
بمیر سید شریف بن میر تاج الدین علی استرابادی الاصل که در شیراز نشو و نما یافته بود و از جانب
پدر از احفاد داعی صغیر محمد بن زید والی مازندران و از جانب مادر نبیرهٔ امیر سید شریف
جرجانی بود مفوض گشت و در اوایل رجب سال مذکور میر نجم زرگر بمرض ذات الجنب در قصبهٔ شبستر
از اعمال تبریز وفات یافت و منصب او بمیر یار احمد خوزانی تفویض یافته ملقب به نجم ثانی
شد و در اثنای زمستان یورش شروان واقع شده شیخ شاه والی آنجا پناه بقلعهٔ بیغرد
برده تمامی ولایت شروان بحیطهٔ ضبط اولیای دولت قاهره در آمد حکومت دربند
بمنصور بیک و سایر ولایت مفتوحه بجاگیر حسین بیک لله مقرر شد نعش سلطان حیدر را از تبر
سران حسب الفرمان قضا جریان باردبیل نقل نموده در حظیرهٔ مقدسه مدفون ساختند در سنه
ست عشر و تسعمایه بعزم جنگ شیبک خان والی خراسان و ماوراء النهر که از لشکر اوزبک بولایت
کرمان بی اندامی واقع شده بود از ییلاق خرقان متوجه شدند و یکمرتبه قاضی نور الله السنی
برادرزادهٔ قاضی عیسی صدر را و مرتبه دیگر شیخ محی الدین احمد مشهور بشیخ زادهٔ لاهیجی را
برسالت پیش او فرستادند و از ان حرکت منع نمودند شیبک خان در مرتبه دوم امیر کمال الدین
حسین ابیوردی را برسالت فرستاده در نامهٔ خود اظهار غرور کرده بود این معنی
بر خاطر شاه اسمعیل گران بود بعزم یورش خراسان توجه نموده چون بدامغان نزول اجلال
واقع شد احمد سلطان داماد شیبک خان از آنجا و خواجه احمد قنقرات از استراباد فرار کرده
اکثر حکام و داروغگان اوزبک که در ولایت خراسان متمکن بودند ولایت را خالی گذاشته
پیش شیبک خان رفتند چون اردوی همایون بسرخس نزول نمود شیبک خان در آخر رجب
از هرات بیرون آمده متوجه قلعهٔ مرو شد لشکر فیروزی اثر حصار مرو را محاصره نموده چون
در محاصره فایده ندیدند بتاریخ روز چهارشنبه بیست و هشتم شعبان از پای حصار کوچ نموده

از [illegible]

از نهر محمودی که سه فرسنگی شهر است عبور نموده نزول نمودند و روز جمعه کتابتی مشتمل بر
توبیخ و سرزنش بشیبک خان نوشته کوچ کرده بجانب تلخان روان شدند و امیر خان
موصلو را در دهنهٔ پل گذاشته مقرر فرمودند که هر گاه سپاهی مخالفان نمایان شود
جنگ بگریز کرده خود را بجانب اردو بکشد شیبک خان از کوچ اردو گول خورده با پانزده
هزار ازبک از قلعه بیرون امده بعزم تعاقب راهی شد و فرار امیر خان موصلو را حمل بر ضعف
لشکر نموده از نهر محمودی بگذشت رایات جلال مراجعت نموده از صباح تا وقت زوال
جنگ صعبی دست داده شیبک خان از روی اضطرار با پانصد سوار خود را بدرون حصاری که آن
انداخت چون راه بیرون شدن نداشت و بیرون سلطان تکلو و غازیان نصرت فرجام
از عقب هجوم نمودند بهادران ازبک از غایت سراسیمگی بر سر ایشان افتاده در ان میان شیبک خان
پایمال لشکر خودش گشته هلاک شد سرش را بریده پیش شاه اسمعیل آوردند و اکثر سرداران ازبک
مثل جان وفا میرزا و قنبر بی گرفتار شده بقتل رسیدند و خواجه محمود ساغرچی وزیر شیبک خان
که در اصل شیعه بود کلید شهر مرو را بدرگاه فرستاده بعنایت پادشاهی سرافراز
گشته در سلک وزرا منتظم گردید تاریخ فتح مذکور فتح شاه دین پناه یافته اند بعد از فتح رایات
جلال متوجه هرات شد در بیستم رمضان نزول اجلال در هراة واقع شد و قشلاق در انجا
شده حکومت هراه به لله بیک و امارت مرو بده بیک مفوض گشت و شیخ سیف الدین
احمد بن یحیی بن سعد الدین تفتازانی بواسطهٔ مخالفت بیاسا رسید و جان میرزا ابن سلطان
ابوسعید گورکان بخدمت آمده نوازش تمام یافته بالکاء خود حصار شادمان بازگشت
و در سنه سبع عشر و تسعمایه رایات جلال بعزم تسخیر ماوراءالنهر متوجه شد چون میمه و فاریاب
مضرب خیام نصرت فرجام گشت خواقین ازبک از در شفاعت در امده بوسیلهٔ
خواجه محمود ارکان دولت را شفیع خود ساخته معامله بصلح قرار گرفت و ایالت ولایت
بلخ و اندخود و شبرغان و چیچکتو و میمه و فاریاب و مرغاب و غرجستان به بیرام بیک

قراملو مفوض کردیده اردوی همایون بجانب عراق نهضت نمود چون دران ایام پانزده

هزار تکلو در روم خروج نموده مکرر با امرای روم جنگ کرده در حدود ازنجان قافله و

سوداکران ازا غارت نموده قریب پانصد کس بقتل سانیده بودند در شهریار ری فرمان

قضا جریان بسیاست سرداران طایفه نافذ کشت و قشلاق در قم واقع شد امیر عبد الکریم

و آقا محمد روز افزون حکام مازندران بدرکاه معلی امده موتری الجار ا بمبلغ سی هزار تومان

مقطع کرده بعضی را نقد بخزانه واصل ساخته بعضی را موعد مقرر نمودند میر سید شریف صدر

از صدارت استعفا نموده بزیارت عتبات عالیات رفت و در اوایل ذی حجه سنه مذکور

ان منصب بمیر عبد الباقی مفوض کردید بواسطه تهنیت فتح مرو ایلچی قانصو پادشاه مصر و

شام و ایلچی ایلدرم بایزید والی روم بدرکاه امدند و سلطان مراد برادرزاده سلطان سلیم بن

ایلدرم بایزید از تسلط سلطان سلیم روی التجا بدرکاه معلی اورد و بتاریخ بیستم ذی حجه سنه

مذکور امیر نجم ثانی از قشلاق قم بامداد بابر پادشاه متوجه ماوراء النهر شد و در تنک چکچک که بدربند

آهنی مشهور است میانه او و بابر پادشاه در شهر رجب سنه ثمان عشر و تسعمایه ملاقات

واقع شده باتفاق متوجه دفع اوزبکان شدند چون بقرشی رسیدند شیخم میرزا حاکم انجا در مقام

ممانعت درامده بعد از سه روز جبراً قهراً حصار را مسخر ساخته برخورد و بزرک ابقا نکرده قریب

پانزده هزار کس بقتل آمدند مولانا بنایی ولد استاد محمد سبز معمار که بنسبت معماری پدر بنایی

تخلص می نمود دران قضیه بقتل رسید بنایی در اواسط سلطنت سلطان حسین

میرزا از میر علی شیر رنجیده باذربایجان رفت و از یعقوب پادشاه رعایت یافته بهراة مراجعت

نمود دوم مرتبه دیکر از میر رنجیده بسمرقند رفت و در قرشی ساکن شد تا رسید بدو انچه رسید میر

نجم بعد از فتح قرشی در دو منزلی بخارا نزول نمود و از انجا بیرام بیک قراملو را بجنگ محمد تیمور

بن شیبک خان و ابوسعید بن کوچکونجی که بامداد جانی بیک و عبید خان بنجارا می امدند فرستاد

اوزبکان چون تاب مقاومت نداشتند خود را بحصار غجدوان انداختند میر نجم چون خبر

185

مذکوره شنید با تمامی عساکر بمحاصره انجا رفت و چند روز در پای قلعه نشست هر چند بابر پادشاه
و خواجه محمود که از خصوصیات انجا واقف بودند بمیر نجم گفتند که بودن اینجا صلاح نیست او قبول
نکرد تا انکه صباح روز سه شنبه رمضان سنه مذکور جانی بیک و عبید خان از انجا راه صفوف راست
کرده متوجه شدند و امرای اندرونی نیز بدیشان پیوسته معرکه قتال گرم شد و اول کسی که دران معرکه
بقتل رسید بیرام بیک قرامانلو بود و سایر امرا که بتبعیت میر نجم را عار و ننگ میدانستند فرار نموده
بابر پادشاه نیز بجانب حصار شادمان روان شد و میر نجم و میر زین العابدین صفوی و بسیاری
از غازیان اسیر و قتیل گشتند جانی بیک در اوایل ذی قعده سنه مذکور بعزم تسخیر هراة در النک
کهدستان نزول نمود و متعاقب عبید خان نیز رسیده در ساق سلمان فرود امد قریب
بدو ماه محاصره امتداد یافته اوزبکان کاری نساخته روز سیوم محرم تسع عشر و تسعمایه از پای
قلعه هرات برخاسته جانی بیک از جیحون عبور نموده بالکای خود رفت عبید خان باتفاق
محمد تیمور پسر شیبک خان بصوب مشهد مقدس روان گردید و از مرو تا اسفراین بتصرف اوزبکان
درامد و چون در ایام محاصره هراة ازوقه کم شده بود حسین بیک لله و احمد سلطان صوفی اغلی استا
جلو صلاح در اقامت انجا ندانسته از راه طبس بعراق امدند و خواجه ابو الوفا و غیره مردم هراة
این خبر را به تیمور سلطان فرستادند تیمور سلطان بهراة شتافته در باغ جهان ارا نزول
نمود چون اخبار مذکوره بمسامع جاه و جلال رسید موکب همایون بعزم یورش خراسان بحوالی خون
بری نزول نمود در موضع سارو قمش منصب وکالت و امیر الامرائی بمیر عبد الباقی صدر تفویض
یافت و میر سید شریف که از صدارت استعفا نموده بعتبات عالیات رفته بود بشیراز امد
خلع فاخره بجهت او ارسال داشته امر صدارت به وی حواله شد و جهت رفع غباری که میانه او و میر
عبد الباقی بود دختر میر عبد الباقی بحاله میر سید شریف در امد بتاریخ ذی قعده سنه عشرین و تسعمایه
میر سید شریف ثانی از و متولد شد چون ییلاق کالپوش معسکر همایون گشت سلطان خلیل حاکم
فارس برسم منقلای روان گردید بمجرد اوازه رایات جلال عبید خان از مشهد فرار نموده بنجارا

وهمچنین تیمور سلطان از هرات کوچ نموده بجانب سمرقند روان شد چون اردوی کیهان پوی بالنگ
رادکان نزول نموده ده بیک که مرور اندخته کریخته بود بواسطه عبرت دیگرا مرالباس زنان
پوشانیده بر خر سوار کرده کرد تمام اردو کردانیدند و ایالت هرات بزینل خان شاملو و حکومت
بلخ و توابع بدیو سلطان روملو و ... است مر و باحمد سلطان افشار مرحمت شد رایات جلال بجانب
ییلاق باباخاکی توجه نموده شاهرخ خان افشار را بتسخیر قندهار روکر مسیر فرستاد و او با شجاع بیک ارغون
حاکم انجا صلح نموده پیشکش بسیار بدرگاه اورد و از انجا بکهدستان هراة نزول نموده متوجه عراق گشتند
و قشلاق در اصفهان واقع شد و در سنه مذکور که تسع عشر و تسعمایه باشد شاه قاسم ولد سید محمد نوربخش
وفات یافت و در سنه عشرین و تسعمایه خبر رسید که سلطان سلیم والی روم بحدود ارزنجان امده
ارادهٔ تسخیر اذربایجان دارد رایات جلال از اصفهان با عساکر نصرت قرین متوجه اذربایجان
شده در صحرای چالدران بتاریخ روز چهارشنبه دویم شهر رجب تلاقی فریقین دست داده
شکست بلشکر قزلباش رسیده میر عبد الباقی و میر سید شریف صدر و سید محمد کمونه و خان محمد
و سارو پیره قورچی باشی استاجلو برادر بزرگ منتشا سلطان و حسین بیک لله و سلطان علی
میرزا افشار و پیر عمر بیک شیره چی چاوشلو برادر بزرگ باباسلمان بقتل رسیدند شاه اسمعیل که
در وقت جنگ بشکار باشه مشغول بود از کمال غیرت و حمیت متوجه ارابه مخالفان شد دران
اثنا یعقوب اغلی که از شجعان ولایت روم بود برابر امده شمشیری چنان بر فرق او زد که با وجود
زره تا سینه اش بشکافت و بزخم شمشیر زنجیر ارابه را بدو نیم کرده جمع کثیر از لشکر ینکچری که در
حوالی ارابه بودند بقتل رسیدند بعضی از دولتخواهان عنان شاه اسمعیل را گرفته خواهی نخواهی
ازان معرکه بیرون بردند و تا درجزین در هیچ جا توقف نکردند سلطان سلیم بادشاه روم
به تبریز امده چند روز توقف نموده بجانب روم مراجعت نمود بعد از مراجعت او رایات
جلال به تبریز امده قشلاق در انجا واقع شد و امیر الامرای بچایان سلطان و وزارت بمیرزا
شاه حسین اصفهانی و صدارت بسید عبد الله ولد سید احمد لاله مفوض گشت و بعد از اندک

186

منصب صدارت از روی استحقاق و استقلال بمیر جمال الدین محمد شیرنکی استرابادی متعلق گردید
و در سنه احدی و عشرین و تسعمایه سلطنت تمام خراسان از کنار اب اموبه تا سمنان بطهماسب
میرزا که پسر بزرگ شاه اسمعیل بود مفوض گشت و امیر سلطان بلقب خانی سرافراز گشته بلله گی طهماسب
میرزا شرف امتیاز یافت و در سنه ثلث و عشرین و تسعمایه شیخ فصیح الدین محمد بن شیخ زین الدین
خوافی در سن نود سالگی وفات یافت و در جنب مزار والد خود مدفون شد و در سنه اربع
و عشرین و تسعمایه جون حکام مازندران در ادای مال مقرری تهاون می نمودند دورمش خان
و زینل خان شاملو بواسطه تنبیه ایشان تعین شدند امرای مذکور در یازدهم ذی حجه سنه مذکور
قلعه کلیس را مفتوح ساختند آقا محمد قلعه او لاد را خود تسلیم نمود و مازندران و رستمدار و بیهرا رجب
مسخر اولیای دولت قاهره گشت و در سنه خمس و عشرین و تسعمایه کارکیا سلطان احمد حاکم
لاهیجان بدرگاه امده باتفاق دورمش خان و زینل خان و سرداران رستمدار بر سر امیره
دباج که عصیان ورزیده بود تعین شدند امیره دباج از استماع این خبر مضطرب شده
از کمال عجز و انکسار بکارکیا سلطان احمد توسل جسته کناهان او بعفو و اغماض مقرون گشت
و حسب الصلاح کارکیا در الکه همدان بعتبه بوسی سرافراز گشته بعنایات بادشاهی مفتخر گردید
و بعز مصاهرت شاه اسمعیل ممتاز گشت در سنه مذکور مولانا میر علی خوش نویس وفات یافت
و در ست و عشرین و تسعمایه سلطان خلیل حاکم شیراز حسب الحکم بقتل رسید و حیف از سلطان خلیل
تاریخ گشت و ایالت شیراز بعلی سلطان جیحکلو مرحمت شد و در ان اثنا خبر فوت سلطان سلیم
خواندکار بادشاه روم رسید زوال خواندکار تاریخ است و در سنه مذکور مولانا الهی که از جانب
پدر نبیره مولانا جلال الدین محمد قاینی است و از جانب مادر نبیره شیخ زین الدین خوافی میر سید بهراة
رفت جون کسی بجالش نپرداخت شهر اشوبی گفته جمیع امرا و سادات و اعیان را مذمت
نمود امیر خان موصیلو دست و زبان او را قطع نمود در زبانش قصوری واقع نشد و در سنه
سبع و عشرین و تسعمایه در ییلاق اوجان و سهند تبریز شیخ شاه ... شاه شروان درگ

رمضان در منزل بناب بعتبه بوسی رسیده بعد از چند گاه مقضی المرام بولایت خود مراجعت
نمود سام میرزا در عوض طهماسب میرزا بهرات رفته ملکی او بدورمیش خان متعلق گشت و در
سنه مذکور مولانا عبد الله هاتفی خواهرزادهٔ مولانا عبد الرحمن جامی در ماه محرم وفات یافت و
در سنه ثمان و عشرین و تسعمایه در ییلاق سهند امیر خان در رکاب طهماسب میرزا در شهر جمادی
الثانی بعتبه بوسی سرافراز گشته در شب یکشنبه دوازدهم شهر شعبان سنه مذکور وفات یافت
و بتاریخ تسع و عشرین و تسعمایه در آخر روز سه شنبه بیست و هشتم شهر جمادی الثانی مهتر شاه قلی
عکبیرلو رکابدار باشی که بامارت رسیده بود میرزا شاه حسین اصفهانی وکیل السلطنت را
بنا بر عداوتی که با او داشت بخنجر زد قورچیان که در کشک حاضر بودند بتصور آنکه حسب الحکم بقتل او
اقدام می نماید پاره پاره اش کردند میرزا شاه حسین اصفهانی تاریخ است و بعد از اندک وقتی
مهتر شاه قلی بدست افتاده بیاسا رسید و منصب وزارت بنایب میرزا شاه حسین جلال الدین
محمد تبریزی متعلق گشت و بتاریخ ثلثین و تسعمایه صباح روز دوشنبه نوزدهم شهر رجب در سرا
حوالی تبریز شاه اسمعیل بعالم بقا خرامید آفتاب مضجعه تاریخ است و در اردبیل مدفون شد درین
سال مولانا عصام الدین ابراهیم بن مولانا عربشاه رسوائی در سمرقند وفات یافت **شاه**
طهماسب بن شاه اسمعیل که بتاریخ صباح روز چهارشنبه بیست و ششم ذی حجه سنه تسع
عشر و تسعمایه در شهاباد اصفهان متولد شده بود بتاریخ روز دوشنبه نوزدهم رجب سنه ثلثین
و تسعمایه بعد از فوت والد بر تخت سلطنت جلوس نمود لفظ ظل تاریخست بعد از جلوس
اردوی همایون متوجه ییلاق سهند شده در آنجا خواجه جلال الدین محمد وزیر مولانا ادهم منشی
بیاسا رسیده دیو سلطان روملو و مصطفی سلطان استاجلو مشهور بکپک سلطان بشرکت
در امر وکالت دخل نموده وزارت بقاضی جهان حسنی سیفی قزوینی متعلق گشت و میر قوام الدین
حسین نقیب اصفهانی در امر صدارت با میر جمال الدین محمد شریک گشت و قشلاق در تبریز واقع
و در آخر ذی حجه احدی و ثلثین و تسعمایه قاضی جهان وزیر را مقید کرده در قلعه لوری محبوس

ساخته

ساخته و منصب وزارت بمیر جعفر ساوجی مفوض گشت و کپک سلطان بنا بر صلاح وقت
متوجه الکاء خود شده از انجا بغزای گرجستان رفت و چوهه سلطان تکلو بجای او مهر وکالت
در فرامین زده وکیل مطلق العنان شد و در آخر سنه مذکور میر جمال الدین محمد صدر و امیر محسن
رضوی قمی بدار البقا رحلت نمودند ادخلوها بسلام امنین تاریخ است و در سنه مذکور مولانا
هلالی شاعر در شهر هرات بدست عبید خان کشته شد بتاریخ روز شنبه چهار دهم شهر شعبان سنه
اثنی و ثلثین و تسعمایه میانه امرای تکلو و کپک سلطان که بعد از غیبت او از درگاه معلی جاگیرها را
تغیر کرده بودند و باتفاق امرای استاجلو مثل قلیج خان ولد خان محمد و منتشا بیک شیخلو و نذر
بیک و کردبیک متوجه درگاه بود در موضع سلچوک جنگی عظیم واقع شده بیرون سلطان و قراچه
سلطان تکلو کشته شده امرای استاجلو منهزم گشتند و ضرورتا پناه بحاکم رشت بردند قاضی
جهان تبر که دران وقت از حبس خلاصی یافته در قزوین می بود و در مخالفت امرای تکلو با امرا
استاجلو موافق بود برشت رفت قشلاق در قزوین واقع شد میر عبد الوهاب که از اعاظم
سادات اذربایجان بود و بتاریخ احدی و عشرین و تسعمایه از جانب شاه اسمعیل برسالت
روم رفته بود در انجا وفات یافت و بتاریخ روز جمعه بیست و چهارم رجب سنه ثلث
و ثلثین و تسعمایه رایات جلال بعزم یورش خراسان از قزوین متوجه ساوخ بلاغ شد
امراء استاجلو که در رشت بودند از راه خلخال باردبیل رفته بادنجان سلطان و ملو حاکم انجا
گشته متوجه تخو رسعد که اردوی دیو سلطان در انجا بود شدند دیو سلطان و چوهه سلطان بعد
از استماع این خبر از چمن تخو رساوخ بلاغ بایلغار متوجه اذربایجان شده در آریه جایی فراعمال
نخوان تلاقی فریقین دست داده تفنگی بر کپک سلطان رسیده کشته شد و درویش بیک
ایشک اقاسی ترکمان و محمدی بیک ولد بیرام بیک قرامانلو گرفتار شده بقتل رسیدند رایات
جلال از ساوخ بلاغ بسلطانیه رفته بعد از آمدن دیو سلطان و چوهه سلطان متوجه ییلاق کورل
دره شد و بتاریخ روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر شوال دیو سلطان که خمیرمایه این فتنه بود بیاسا رسید

وفشون او بسلیمان بیک روملو مرحمت شد و چوهه سلطان در امر وکالت استقلال تمام بهم رسانید
از بادشاهی بغیر از نام با شاه طهماسب نماند در سنه اربع وثلثین وتسعمایه در ییلاق خرقان
بمسامع جاه وجلال رسید که بتاریخ روز یکشنبه بیست ویکم شهر شعبان زینل خان شاملو وچکرکه سلطان
شاملو که حاکم سبزوار ومصطفی سلطان جاگیردار ساوه در جنگ زینش اوزبک کشته شدند بعد از استماع
این خبر اردوی همایون متوجه خراسان شده چوهه سلطان از سلطان میدان ایلغار بدامغان
برده قلعه انجا را گرفته زینش را بقتل رسانیده سرش را بدرگاه فرستاد ورایات جلال بعزم
یورش خراسان توجه نموده در حدود جام معسکر همایون گشت وبتاریخ چهارم ماه رمضان سنه مذکور
ذو الفقار بن علی بیک مشهور به نخود سلطان تکلو که حاکم کلهر بود بر سر ابراهیم خان عمش که والی بغداد
بود ودران حین در ماهی دشت می بود ایلغار کرده اورا بقتل آورد وازانجا به بغداد رفته بعد از
محاصره چند روز بر انجا استیلا یافته جمعی کثیر از بنی اعمام وغیره کشته تمام ولایت عراق عرب را
متصرف شد مرجومک سلطان بن امیر خان از جمله مقتولان بود وبتاریخ روز شنبه یازدهم شهر
محرم سنه خمس وثلثین وتسعمایه تمامی سلاطین اوزبکیه در زوراباد جام با عساکر نصرت فرجام
جنگ کرده اول مرتبه شکست بلشکر قزلباش افتاده چوهه سلطان وغیره منهزم شدند واوزبکان
بکسب غارت مشغول شده از غول قورچیان عظام روبروی عبید خان شده جمعی از ازبکان را
کشته قورچی بعبید خان رسیدند السنه شمشیری بر شانه اش زده درگذشت دین قلیج بهادر ودیگر
ملازمانش اورا ازان معرکه بدر بردند وچون خبر شکست به کوچکونجی خان وجانی بیک خان رسید
انهزام یافته تا مرو هیچ جا نه ایستادند چوهه سلطان که فرار نموده بود بعد از استماع خبر فتح عقب ان
روز باردوی همایون رسیده رایات جلال متوجه نیشابور شد وچند روزی توقف کرده بجانب
قم روان گردیده قشلاق در انجا واقع شد میر نعمة الله حلی در امر صدارت با میر قوام الدین حسین
شریک شد ودر شعبان سال مذکور رایات جلال بعزم تسخیر بغداد نهضت نموده بعد از محاصره چند
روز علی بیک نبیره صوفی خلیل موصلو واحمد بیک برادرش که در قلعه بغداد بودند بند ذو الفقار

السابق

دست یافته سرش را بریده روز پنجشنبه سیوم شهر شوال بپایه سریر اعلی تکلو مفوض گشت
و بتاریخ محرم سنه ست و ثلثین و تسعمایه امیر قوام الدین حسین صدر در حوالی فارس حین
قزوین وفات یافت میر غیاث الدین منصور شیرازی در امر صدارت با میر نعمت الله شریک
شد و رایات جلال بجهت تنبیه اوزبکان متوجه خراسان گشته اوزبکان که در مرو جمعیت
نموده بودند متفرق شده بماوراءالنهر رفتند و حکومت هرات به بهرام میرزا برادر اعیانی
شاه طهماسب مفوض گشت و غازی خان تکلو به للگی او سرافراز گردید اردوی همایون
باصفهان مراجعت نموده قشلاق در آنجا واقع شد و در سنه سبع و ثلثین و تسعمایه
اردوی همایون به یلاق کندمان رفته حسین خان برادر دورمش خان شاملو که همراه
سام میرزا از هرات براه سیستان و کیج و مکران بشیراز آمده بود بعز بساط بوسی رسیده
چون چوهه سلطان را با خود در مقام عذر و قصد دید بفوریه شب دوشنبه سیوم شهر ذی
قعده بر سر او شبیخون آورده چوهه سلطان خود را بدولتخانه انداخت و حسین خان
تعاقب او نموده در دولتخانه جنگ درگرفت چون قورچیان عظام که در کشیک بودند بنا بر
ناهمواری سلوک چوهه سلطان و استیلای او با حسین خان متفق بودند مصر نام
قورچی ذوالقدر نیزه کاری بچوهه سلطان رسانیده هلاکش کرد ملازمانش مرگ او را
پنهان داشته فوج فوج از امرای و قشون قشون از ملازمان چوهه سلطان از یورت
خود حرکت کرده بدر دولتخانه حاضر شدند حسین خان تاب مقاومت نیاورده سحرگاه
رو بفرار نهاد و امرای تکلو شاه قباد پسر بزرگ چوهه سلطان را بجای پدر نشانده امرای استاجلو
و ذوالقدر و افشار و غیره که از طایفه تکلو آزرده شده آغاز مخالفت کرده بعد از چند
روز در حوالی امامزاده سهل علی میانه تکلو و ایشان جنگ شد چون خاطر اشرف از طایفه
تکلو رنجیده بود شکست فاحش بر تکلو افتاده جمعی کثیر از سرداران و معتبران ایشان
خصوصاً دده بیک قورچی باشی و کپک خلیفه مهردار بقتل آمدند و بقیة السیف گریخته ببغداد

آوردند و ایالت بغداد بمحمد خان
شرف الدین اغلی ص

رفتند آفت تکلو تاریخ است بعد از قضیهٔ مذکور شاه طهماسب خلعت بجهت حسین خان فرستاد
بدرگاه آورد و منصب امیر الامرائی بدو و عبدالله خان که هر دو خواهرزادهٔ شاه اسمعیل
بودند مفوض گشت و در سنهٔ ثمان و ثلثین و تسعمایه میر جعفر ساوجی وزیر بسعایت اهل غرض
بناحق مقتول شد و منصب وزارت باحمد بیک نور کمالی که وزیر دورمش خان بود تعلق گرفت و
میر غیاث الدین منصور از صدارت معزول شده میر معز الدین محمد نقیب اصفهانی بصدارت منصوب
گشت و در سنهٔ تسع و ثلثین و تسعمایه القاس میرزا برادر خرد شاه طهماسب تربیت یافته
صاحب طبل و علم و خیل و حشم گشت شاه قلی خلیفه قورغوز و القدر که ایشک آقاسی باشی بود در عوض
محمود بیک ذو القدر که در اثنای قبق اندازی از اسب افتاده هلاک شد بمنصب مهرداری
سرافراز گشت و منصب او بتواولی عمر بکیر بو متعلق گردید و در هشتم شهر ذی حجه سنهٔ مذکور
بعزم یورش خراسان توجه نموده قشلاق در هراة واقع شد ایالت شیراز از حمزه سلطان
تغیر یافته بغازی خان برادر سلطان خلیل مرحمت شد و حراست هراة بلله‌گی اغزیوار خان
شاملو بسام میرزا مقرر شد درین سال شاه طهماسب از جمیع مناهی توبهٔ نصوح فرموده
در باب منع شراب قدغن تمام نمودند در سنهٔ اربعین و تسعمایه در هرات خبر آمدن الامه
تکلو با سپاه روم به تبریز بمسامع جلال رسید القاس میرزا و بهرام میرزا و حسین خان شاملو
و غازی خان تکلو و امیر سلطان و سلیمان سلطان روملو را برسم منقلای روانه تبریز گردا شده
اردوی همایون بقزوین آمده از آنجا به ابهر نزول اجلال فرمود در آنجا از امرای منقلای خبر
رسید که خوندکار خود متوجه است دران اثنا محمد خان ذو القدر اغلی با هزار سوار و قیان سلطان
ذو القدر و حسین سلطان ولد برون سلطان تکلو روگردان شده بمخالفان پیوستند
خواندکار بسلطانیه نزول نموده در اوایل عقرب برف و سرمای عجیبی در اردوی خواندکار
شده جمع کثیر از رومیه دران قضیه هلاک شدند و خوندکار فرو ر تا کوچ کرده متوجه بغداد گردید
محمد خان تکلو حسب الحکم بغداد را خالی کرده بدرگاه آمد خواندکار بغداد را متصرف شده قشلاق

درانجا کرد حسین خان شاملو بنابر نفاق بیاسا رسید و غازیخان تکلو گریخته بروم رفت
رایات جلال به تبریز رفته بعد از توقف بیست وز بمحاصره الامه متوجه وان گردید چون
خبر توجه خوندکار بجانب تبریز مسموع شد از پای قلعه برخاسته بجانب تبریز روان شد
و درانجا ملک بیک خوبی که از جوکاری بمرتبه امارت رسیده بود بجهت نفاق بقتل رسید
و احمد بیک نورکمالی وزیر با برادران مقید شده در قلعه النجق محبوس گشتند و منصب وزارت
بمیر عنایت الله خوزانی و خواجه معین یزدی ولد قاضی میر حسین میبدی مفوض گشت
و رایات جلال متوجه عراق گردید در سلطانیه قاضی جهان سیفی که مدتها در گیلان
رشت مقید بود بپایه سریر خلافت مصیر رسیده در ماه صفر احدی و اربعین و تسعمایه
بوزارت کل اختصاص یافت و خواندکار بسلطانیه امد و از انجا بدرجزین رسیده معاودت
کرده چند روز در تبریز بوده بجانب روم رفت شاه طهماسب تعاقب نموده الکای ارجیش
و وان را فتح کرده ایالت انجا را با کوتوالی قلعه باحمد خان استاجلو صوفی اغلی مرحمت فرمود
از عقب خواندکار تا اخلاط و عادل جواز رفته بمیان کردستان در امد متمردان اکراد را
گوشمال بسزا داده از راه گواش و وسطان متوجه وان گردید در گواش الوند خان افشار
که اثار نفاق از ناصیه اش ظاهر میشد بیاسا رسید و رایات جلال به تبریز معاودت
نموده قشلاق درانجا واقع شد و در سنه اثنی و اربعین و تسعمایه امیره دباج حاکم رشت
بنابر عصیان در صاحب آباد تبریز به قبای باروط مخلع شده باتش قهر و سیاست سوخته
گردید و در سنه ثلث و اربعین و تسعمایه در آی دوغمش چای میر معز الدین محمد از صدارت
معزول شده امر صدارت بمیر شمس الدین اسد الله مرعشی که از سادات شوشتر است
مفوض گردید و رایات جلال بعزم یورش خراسان بقزوین رسیده بتاریخ روز شنبه
دهم شهر ربیع الثانی در ری نزول اجلال واقع شد و انجا خواجه میرک منشی بن شرف الدین
کرمانی که سالها منشی دیوان اعلی بود وفات یافته ان خدمت بمحمدی بیک برادرزاده میرزکریا

مفوض گشت و بتاریخ روز سه شنبه بیست و هفتم شهر صفر سنه مذکور عبید خان اوزبک که با
صوفیان خلیفه حاکم هراة جنگ کرده او را در قلعه عبدل آباد نیشابور محاصره کرده بدست
آورده بقتل رسانیده بود بوسیله محمد طاهر پسر سلطان ابراهیم امینی حوالی دروازه خوش را
سوراخ کرده بدرون قلعه هرات درآمده شهر را متصرف شد رایات جلال از ری متوجه
دامغان شده ازانجا به نسا و ابیورد رفت چون آوازه موکب همایون به عبید خان رسید
هرات را گذاشته بجانب ماوراء النهر رفت شاه طهماسب بعد از تسخیر نسا بهرات رفته بعد از
چند روز بجانب قندهار نهضت نموده انجا و زمین داور و توابع را مسخر ساخته حکومت انجا
ها را به بداغ خان قاجار تفویض نموده حکومت هرات را به پسر بزرگ خود سلطان محمد میرزا
داده بلله گی او محمد خان شرف الدین اغلی تکلو را سرافراز ساخته بجانب عراق مراجعت نمود
و در جمادی الاخر سنه اربع و اربعین و تسعمایه در طهران ری نزول واقع شده حکم
بگرفتن میر قوام الدین نوربخش صادر شد و در پانزدهم شعبان سنه مذکور دار السلطنه
تبریز مضرب خیام فلک احتشام گردید و در سنه مذکور امیر غیاث الدین منصور بن امیر صدر الدین
محمد شیرازی که از صدارت معزول شده بود وفات یافت بقولی در سنه تسع و اربعین
و تسعمایه تفسیر مطالع الفرقان و تفسیر سوره هل اتی و رساله در حروف مقطعه قرانی و رساله در اثبات
معارج جسمانی و لوامع النور و شرح هیاکل حکمت اشراق و شرح اثبات واجب و حاشیه
تجرید و حاشیه مطالع و جام جهان نما از مصنفات اوست و امیر صدر الدین محمد بن غیاث الدین
منصور والد او که نسبش بزید بن امام زین العابدین میرسید در سنه تسعمایه وفات یافته رساله
تحقیق علم و اثبات واجب و حاشیه شمسیه و حاشیه مطالع و حاشیه تجرید از مولفات
اوست و در سنه خمس و اربعین و تسعمایه القاس میرزا را با امرای عظام بتسخیر شروان فرستادند
او رفته شاهرخ بن سلطان فرخ حاکم انجا را در قلعه بغر محاصره نمود و رایات جلال روز
پنجشنبه نوزدهم شهر ربیع الثانی از مرند ایلغار نموده عصر روز شنبه بیست و هفتم شهر

مذکور در پای قلعهٔ مذکور نزول نموده روز یکشنبه بیست و هشتم قلعه مفتوح شده روز
جمعه سیم جمادی الاول سنهٔ مذکور قلعه گلستان و دیگر قلاع فتح شد رایات جلال موجه
تبریز شده در دولتخانه همایون نزول اجلال واقع شد درین سال محمد صالح فرزندزاده خواجه
مظفر بتکچی که صاحب طبل و علم شده لقب سلطانی یافته بود عصیان ورزیده صدر الدین خان
استاجلو حاکم استراباد را اخراج نموده آغاز فتنه و فساد کرده بود صدر الدین خان از بسطام
بر سر او ایلغار نموده شاه وردی بیک کنگرلو او را گرفته بدرگاه آورد قهرمان سیاست او را
از منارهٔ نصریهٔ تبریز بزیر انداخت و در سنهٔ ست و اربعین و تسعمایه حسن سلطان ترشیزی
که او و برادرش شاه علی از پیشوایی دهی برتبهٔ امارت رسیده بودند عصیان ورزیده
بدست امرای فارس گرفتار گشته در تبریز بیاسا رسید و در سنهٔ سبع و اربعین و تسعمایه
غازیخان تکلو که از درگاه جهان پناه روگردان شده برومیان متوسل شده بود روی
اخلاص بآستان خلافت آورده الکای سالیان و محمود آباد شروان بجاگیرش مقرر شد
و درین سال فتح تفلیس شده رایات جلال در تبریز قشلاق نمود و در سنهٔ تسع و اربعین
و تسعمایه ایلچیان خوانین اوزبک جان چوره از جانب کستن قرا جانی بیک سلطان
حاکم بلخ و خدابردی از جانب عبد العزیز خان ولد عبید خان والی بخارا بدرگاه والا آمده
تحف و هدایا گذرانیده مقضی المرام برفاقت حاجی آقا مهماندار مراجعت نمودند و در اواخر
سنهٔ خمسین و تسعمایه چون مکرر از غازیخان تکلو عقوق و کفران واقع شده بود القاس
میرزا حسب الحکم جهانمطاع او را با برادرش مصطفی بیک در محمود آباد بقتل رسانید و در سنهٔ
احدی و خمسین و تسعمایه همایون پادشاه والی هندوستان بنابر اغوا و نفاق برادران
التجا بشاه طهماسب آورده در چمن ابهر ملاقات واقع شد و از جملهٔ پیشکشات یکقطعه الماس
بود بوزن چهار مثقال و چهار دانگ و در سنهٔ اثنی و خمسین و تسعمایه خبر عصیان القاس میرزا بسمع
اشرف رسید و منتشا سلطان استاجلو درین سال وفات یافت و در سنهٔ ثلث و خمسین

استیلا، ه

و تسعمایه در تبریز خان بیکی خانم والده القاس میرزا و سلطان احمد پسر بزرگش بطلب عفو و
بخشش بدرگاه امده شاه طهماسب از تقصیرات او گذشته سید بیک کمونه و بدر خان و شاه
قلی خلیفه مهردار و سوندک بیک قورچی باشی و معصوم بیک صفوی متولی اردبیل وغیره را
با والده میرزا بشروان فرستاده در جواد با او ملاقات واقع شده میرزا را سوگند دادند که
دیگر قدم از جاده اطاعت بیرون ننهد و در سنه اربع و خمسین و تسعمایه مسموع اشرف شد
که القاس میرزا اراده رفتن قموق و قیتاق دارد شاه قلی خلیفه و شاه وردی سلطان
زیاد اغلی قاجار و محمدی بیک موصلو در قریه مسکین جه از اعمال قبهایه شروان بر سر او ایلغار
نموده اکثر ملازمان او را بقتل اوردند و او با معدودی فرار نموده پیش قرم شمخال رفته از انجا
در دریا نشسته به کفه و از انجا باستنبول پیش خواندکار رفت رایات جلال در ان تابستان
در ییلاق جبانی بالای شماخی ییلامشی کرده قلعه گلستان که در تصرف مردم القاس میرزا بود
مفتوح گشت و دولتیار غلام میرزا و خواجگی پسر خواجه میرزا بجان تمغاجی با جمعی از مغلان بیاسا
رسید و حکم تخریب ان قلعه نافذ گردید و ایالت و حکومت الکاء شروان به اسمعیل میرزا مفوض
گشته لله گی او بگوکجه سلطان قاجار متعلق شد و رایات جلال بتاریخ روز سه شنبه بیست و سوم
شعبان در تبریز نزول فرموده قشلاق در انجا واقع شد و در سنه مذکور میر شمس الدین علی سبزواری
بن امیر جلال الدین قاسم که از اکابر و اعاظم سادات خراسان بود وفات یافت و در
سنه خمس و خمسین و تسعمایه اردوی همایون به ییلاق اشکنبر رفته در انجا خبر رسید که خواندگار
بامداد القاس میرزا بتاریخ روز پنجشنبه بیستم شهر جمادی الثانی به تبریز امده بعد از چهار روز شب
سه شنبه بیست و پنجم مراجعت نموده بصوب وان روان شد و رایات جلال تا از زنجان
تعاقب نموده اوایل شوال در حوالی اوچ کلیسا نخچوان محل نزول اجلال شد القاس میرزا
از خواندکار جدا شده از راه بغداد بهمدان امده اردوی بهرام میرزا و دیگر سلطان را غارت
کرده متوجه کاشان و اصفهان که تمامی اغرق و اهل اردو در انجاها بود شد چون این خبر بعرض

اقدس رسید

١٩١

اقدس رسید حکومت و حراست شروان را بعبد الله خان استاجلو مفوض داشته
از راه اردبیل و طالش متوجه قزوین گردید چون خبر توجه رایات جلال بالقاس میرزا رسید از
اصفهان کوچ کرده عازم فارس گشت و قلعه ایزدخواست را که در سر راه بود بجبر و قهر گرفته
قتل عام نمود و بجانب شوشتر رفته در ماه ذی حجه انجا را محاصره کرد و کاری نساخته به بغداد
معاودت نمود و از امداد رومیه مایوس شده در حوالی شهر زور اقامت نمود و شاه
طهماسب یکدو مرتبه بعضی از سادات و مردم اعیان را با نوازشات و تفقدات پیش او
فرستاد و او در امدن و نیامدن متردد بود که یکبار لشکر رومی شبیخون بر سر او اورده
سلک جمعیتش را از هم پاشیدند و او فرو رتا بناه بکوه و ولایت سرخاب اردلان برده
آخر بتوسط مرتضی ممالک اسلام شاه نعمة الله بتاریخ روز سه شنبه نهم شهر رمضان سنه ست
وخمسین وتسعمایه با بیست و یکنفر از ملازمان و اتباع بدرگاه فلک اشتباه امده بعد از
دو روز مصحوب ابراهیم خان ذو القدر و حسین بیک یوزباشی استاجلو بقلعه قهقهه رفت
وان فتنه عظیم فرو نشست و بتاریخ شب جمعه نوزدهم ماه مذکور بهرام میرزا که در سنه ثلث
وعشرین وتسعمایه متولد شده بود وفات یافت و در مشهد مقدس رضویه مدفون شد
و در همین سال برهان بادشاه زاده شروان که در فترات القاس میرزا بشروان استیلا
یافته بود و عبد الله خان روبروی او شده در مقام دفع او بود باجل طبیعی وفات یافت
و شروان از وجود معاندان پاک گردید در سنه سبع وخمسین وتسعمایه در ماه ربیع الاول
القاس میرزا که بتاریخ روز جمعه دهم شهر صفر سنه اثنی وعشرین وتسعمایه متولد شده بود در قلعه
وفات یافت و در سنه ثمان وخمسین وتسعمایه رایات جلال بجهت تنبیه درویش
محمد خان حاکم شکی که از پرتو تربیت دولت روز افزون اقتدار تمام بهم رسانیده و در مقام
عصیان و خلاف در امده بود متوجه تسخیر ولایت او شد و روز شنبه نهم جمادی الاول قلعه
کیش بقهر و غلبه مفتوح گشته درویش محمد خان در حین فرار بدست کوسه علی بیر حمید ملازم

کمینه چنداب سلطان شاملو بقتل رسید و در سنه ستین وتسعمایه قلعه ارجیش که میانه ینکچری
و کردان محافظان قلعه مذکور نزاع بهم رسید و سنگرها ن غازیان عظام را بالای قلعه کشیدند
مفتوح گشت ینکچریان خلاص شده کردان بالتمام بقتل امدند و بدیع الزمان پسر علی بیک موصیلو
که پسر خال و قورچی باشی القاس میرزا بود در ان قلعه بقتل رسید و هم درین سال اسمعیل میرزا
با بعضی از امرا بر سر اسکندر پاشا بارض روم رفته مظفر و منصور برگشته کسر علیسی صاحب سنجق
ذو القدر که از معتبران روم بود گرفتار شده در اردو بیاسا رسید و درین سفر قلعه بارگیری
که بکوتوالی محمد بیک ذکرا اغلی مقرر بود با مان مفتوح شد و کردستان را غارت نموده نزول
اجلال در نخجوان شد قاضی جهان که مدتها وزارت کرده استعفا نموده در قزوین معتکف
شده بود جهت عرض حاجات بدرگاه امده در حین معاودت در زنجان حوالی سلطانیه
بتاریخ روز جمعه سیوم شهر ذی حجه سنه مذکور وفات یافت قاضی جهان تاریخ است
بتاریخ روز پنجشنبه دوازدهم محرم سنه ثمان و ثمانین و ثمانمایه متولد شده بود در سنه
اثنی و ستین وتسعمایه در تبریز طوی و عروسی اسمعیل میرزا شده قشلاق در قزوین واقع
شد و ابراهیم خان ذو القدر حاکم شیراز مغضوب شده ایالت فارس به علی سلطان تاتی
اغلی ذو القدر مفوض گشت و در سنه ثلث و ستین وتسعمایه دارای هرات باسمعیل
میرزا مرحمت شده بتاریخ روز سه شنبه ششم شهر ربیع الثانی باتفاق علی سلطان تکلو روان
شد و بتاریخ روز سه شنبه بیست و ششم جمادی الاول در هراة نزول نموده سلطان محمد میرزا
باتفاق علی سلطان مذکور متوجه درگاه شد و در اواخر شوال بعتبه بوسی رسیده علی سلطان
مغضوب گشته در قشلاق ساوخ بلاغ بلکد قورچیان هلاک شد و درین سال سلطان ابراهیم
میرزا پسر بهرام میرزا بایالت مشهد مقدس مفتخر گردید و میر شمس الدین اسد الله صدر که بتاریخ
ثمان و ثمانین و ثمانمایه متولد شده بود درین سال وفات یافته در مشهد مقدس مدفون
گردید و امر صدارت بخلف صدقش میر زین الدین سید علی متعلق گشت و در سنه

اربع و سبعین

اربع وستين وتسعمايه حكومت هرات بدستور سابق بسلطان محمد ميرزا تفويض يافته
سوندوك بيك قورچی باشی افشار همراه ميرزا رفته اسمعيل ميرزا را بدرگاه آورده معصوم بيك
صفوی كه بعد از قاضی جهان وكيل شده بود از ساوه اسمعيل ميرزا را بقلعه قهقهه برد و رايات
جلال به تبريز نهضت نموده قاضی محمد ولد قاضی مسافر حاكم تبريز و حيدر بيك توچی باشی معضوب
شده در قلعه الموت محبوس شدند روز سه شنبه هشتم شوال سنه مذكور محمد خان تكلو حاكم
هراة وفات يافت وقشلاق در قزوين واقع شد و امر صدارت بمير تقی الدين محمد بن
مير معز الدين محمد صدر سابق مفوض گشت بتاريخ روز سه شنبه پانزدهم شهر رمضان
سنه خمس وستين وتسعمايه رايات جلال به ييلاق خرقان رفته بدر خان استاجلو و
شاه قلی خليفه مهردار ذو القدر و يادگار محمد بيك موصلو و حسين بيك فتح اغلی استاجلو
شاه قلی بيك چاوشلو و رستم خان افشار و ديگر امرا باتفاق ابراهيم خان ذو القدر كه بعد از
معضوب شدن بحكومت استراباد سرافراز شده بود بر سر تركمانان اوخلو كه در استراباد
مزاحم رعايا بودند تعيين شدند تركمانان باتفاق ابا والی خود چول اترك در آمده بودند
امرا از عقب ايشان ايلغار برده در اثنای راه شاه قلی خليفه را قولنج دست داده بتاريخ
شب سه شنبه هژدهم رمضان سنه مذكور در گذشت در ان اثنا علی سلطان اوزبك
بمدد تركمانان رسيده امرا از غايت غرور از آب جاجان گذشته روز يكشنبه بيست و
يكم شوال ميانه قزلباش و اوزبك جنگ شده امرای قزلباش شكست يافته اكثر ايشان بقتل
رسيد و بعضی دستگير شد و بعد از چند گاه ابا بدست خواجه مظفر بتكچی و ملازمانش بقتل رسيد
و بتاريخ روز چهارشنبه بيست و يكم محرم سنه سبع وستين وتسعمايه سلطان بايزيد بن
سلطان سليمان والی روم كه با سلطان سليم برادر خود نزاع داشت از روم فرار
نموده در قزوين بملازمت شاه طهماسب رسيد و دقيقه از دلجويی و رسم استقبال و لوازم
ضيافت و مهمانداری فروگذاشت نشد تا آنكه دغدغه عذری در خاطر او گذشته ملازمانش كه

صوفی و معتقد این سلسله بودند مثل قراغورلو و محمود چکس و مصطفی نشابخی و عرب محمد شاه
طهماسب را واقف ساختند سلطان بایزید این معنی را دریافته آنها را بقتل رسانید و از این
عمل خاطر اشرف متغیر شده روز جمعه بیست و دویم شهر رجب سنه مذکور بعضی امرا بمنزل او
رفته او را با فرزندان بدولتخانه آوردند و عصر همان روز مقید ساخته از مردمش للۀ پاشا
و فرخ بیک و سنان امیر آخور و علیسی چاشنی کیر و خواجه عنبر و غیرهم را بقتل رسانیده اولادش
اورخان پسر بزرگ را بحسن بیک و سلطان محمود را بمعصوم بیک و سلطان محمد را بقورچی باشی
و سلطان عبد الله بمیر سید شریف سپرده خودش را در دولتخانه محافظت نمودند و
روز سه شنبه پانزدهم جمادی الاول سال مذکور عیسی خان پسر لوند کرجی حاکم کرجستان بدرگاه
آمده بشرف اسلام مشرف گشت و منظور نظر کیمیا اثر شده هر سال پنجهزار تومان در وجه علوفه
او مقرر شد عیسی لوند شد مسلمان از صدق تاریخ است بتاریخ روز دوشنبه سفد هم شهر ذی حجه
سنه مذکور حسین بیک چاوشلو قورچی تیر و کمان که از مقربان و معتمدان درگاه بود وفات یافت
و بتاریخ روز یکشنبه بیست و هفتم شهر رجب سنه ثمان و ستین و تسعمایه علی پاشا حاکم مرعش و
حسن آقا قاپوچی باشی که از محرمان و معتمدان خواندکار بود در قزوین برسالت آمده تحف و هدایا
از مرصع آلات و اسبهای بدو و نفایس فرنگ گذرانیدند و مرخص شده باتفاق جعفر بیک کنگرلو
استاجلو که در سلک امرای عظام منتظم بود بایلچی گری تعیین شده بود روانه روم شدند و در
سال مذکور بتاریخ شب شنبه دهم ربیع الثانی حسن بیک یوزباشی استاجلو که از اعاظم
امرا و مقربان درگاه بود و بتاریخ روز جمعه سیوم ذی حجه سید محمد جبل عاملی پیش نماز و بتاریخ
هفدهم شهر مذکور خواجه قاسم نطنزی مستوفی الممالک وفات یافتند و بتاریخ نصف شب
چهارشنبه چهاردهم جمادی الاول سنه تسع و ستین و تسعمایه مهین بانو مشهور بسلطانم
خواهر اعیانیه شاه طهماسب در قزوین وفات یافت و در معصومه قم مدفون شد در سنه
خمس و عشرین و تسعمایه متولد شده بود و بتاریخ روز چهارشنبه غره شهر جمادی الاول سنه

مذکور سوندوک بیک قورچی باشی افشار که ازفیان گیلان و عمرش از نود سال متجاوز بود
وفات یافت و بتاریخ روز پنجشنبه بیست و هشتم ذی قعده سنه مذکور میرزا کافی منشی
اردوبادی وفات یافت و بتاریخ روز شنبه هفدهم شهر مذکور خسرو پاشا حاکم وان
و سنان بیک چاشنی گیر و علی آقا چاوش باشی از پیش سلطان سلیمان خواندکار
روم برسالت آمده تحف و هدایا و کتابتی که بخط خواندکار مشتمل بر عهد و پیمان آورده
بودند در باغ سعادت آباد گذرانیدند و سلطان بایزید را با اولادش حسب الاستدعای
پدرش بتسلیم ایلچیان کردند و ایشان او را با اولاد بموجب حکم خواندکار بتاریخ روز پنجشنبه
بیست و یکم شهر ذی قعده سنه مذکور بخبه هلاک کرده بتاریخ شهر مذکور اجساد ایشان را در تابوتها
گذاشته روانه روم شدند و بتاریخ هشتم ربیع الثانی داود بیک پسر لواسان حاکم گرجستان
بدرگاه آمده بشرف اسلام مشرف گشت و بخطاب خانی سرافراز گشته تفلیس بحکومتش
مرحمت شد و بتاریخ روز یکشنبه شهر رجب سنه سبعین و تسعمایه جعفر بیک کنکرلو که برسالت
روم رفته بود همراه الیاس بیک حاکم قرامان که خواندکار همراه کرده بود بدرگاه آمده پیشکشی
که آورده بودند بنظر اشرف گذرانیدند از جمله پیشکش چهل اسب با زین مرصع و جلهای
زربفت و پانصد هزار اشرفی که سی هزار تومان باشد و بسیاری از نفایس فرنگ و روم
بود و بتاریخ روز چهارشنبه بیست و ششم ربیع الثانی سنه مذکور عیسی خان گرجی که مرتد شده
بود مقید شده روز سه شنبه شانزدهم جمادی الاول در قلعه الموت محبوس شد و درین سال امیر
تقی الدین محمد از صدارت معاف شده بصدارت عراق و فارس و خوزستان میر محمد یوسف
که از افاضل سادات استراباد بود و بصدارت خراسان و اذربایجان و شروان میر زین الدین
سید علی بن میر شمس الدین اسد الله مرعشی مقرر شدند و بتاریخ روز جمعه هشتم شعبان سنه مذکور
حکیم نور الدین محمد بن مولانا کمال الدین حسین طبیب وفات یافت و بتاریخ روز پنجشنبه
چهاردهم شهر ذی حجه سنه مذکور سید ابو المکارم نامی از پیش سلطان محمود حاکم بکر باتفاق

نوزدهم ص

حق وردی بیک ولد فتحی بیک بروانجی که بایلچی گری پیش او رفته بود با تحف و پیشکش لایق
بدرگاه آمده معاودت نمود و شب یکشنبه ششتم شهر شعبان سنه اثنی و سبعین و تسعمایه خانش
خانم همشیره شاه طهماسب که شب پنجشنبه سیزدهم شوال سنه اثنی عشر و تسعمایه متولد شده بود وفات
یافت در سال مذکور معصوم بیک صفوی و امرای عراق و کرمان بیورش خراسان مقرر شده قلعه
خبوشان را که اوزبکان متصرف شده بودند بتصرف در آوردند چون عصیان قزاق تکلو ولد
محمد خان حاکم هراة طغیان نمود حکم جهان مطاع باسم شاهزادهای عظام سلطان ابراهیم میرزا و بدیع
الزمان میرزا اولاد بهرام میرزا صادر شد که باتفاق معصوم بیک و امرای کومکی بدفع او قیام نمایند
شاهزادها و امرای عظام بهراة رفته بتاریخ روز جمعه شانزدهم شهر جمادی الثانی سنه مذکور
او را از قلعه اختیار الدین باپین آورده مقید ساختند چون بمرض استسقا مبتلا بود در ان
چند روز وفات یافت و بتاریخ شب پنجشنبه دوازدهم شعبان سنه مذکور شاه طهماسب
صاحب الامر را در خواب دید تمغاوات ممالک محروسه را که هر ساله سی هزار تومان میشد بخشید و
ثواب آنرا بروح ایمه معصومین هدیه نمود و در سنه خمس و سبعین و تسعمایه امرا و قورچیان عظام
از قزوین بتسخیر گیلان فرستاده خان احمد حاکم آنجا گرفتار شده در قلعه اصطخر فارس محبوس
گشت و بوتقلی بیک ذو القدر ایشک آقاسی باشی در ان جنگ بقتل رسید و بتاریخ ست
و سبعین و تسعمایه شاه قلی سلطان استاجلو را بایلچی گری پیش سلطان سلیم والی روم فرستادند
و در سنه سبع و سبعین و تسعمایه معصوم بیک صفوی وکیل بحج رفته بنزدیک مکه بتحریک خواندکار
بقتل رسید و در سنه ثمانین و تسعمایه حکومت گیلان با مام قلی میرزا مفوض گشته پیر محمد خان
استاجلو بللهگی او سر افراز گشت و در دویم شهر رجب اثنی و ثمانین و تسعمایه مزاج اشرف انحراف
یافته بعد از مدتی بصحت مبدل شد و در سنه ثلث و ثمانین و تسعمایه محمدی خان ولد شاه قلی
سلطان استاجلو مشهور به تخماق بایلچی گری پیش سلطان مراد والی روم رفت و بتاریخ شب شنبه
پانزدهم شهر صفر سنه اربع و ثمانین و تسعمایه بعد از دو پهر شب شاه طهماسب بعالم بقا خرامید پانزدهم

[illegible]

194

شهر صفر تاریخ است **شاه اسمعیل** بن شاه طهماسب بعد از فوت شاه طهماسب طوایف
قزلباش که در دربار حاضر بودند بدو فرقه شدند امراء استاجلو و شیخاوند و غیره مثل حسین
بیک یوزباشی و صدر الدین خان ولد معصوم بیک صفوی و الله قلی سلطان ایجیک اغلی
استاجلو و زال بیک کرجی و برادران و علیخان بیک کرجی خالوی سلطان حیدر میرزا و علیخان
بیک ولد بیره محمد خان استاجلو مایل بپادشاهی سلطان حیدر میرزا بودند و امرای روملو و
افشار و ذو القدر و غیره مثل حسین قلی خلفا روملو و قلی سلطان قورچی باشی افشار و حیدر
سلطان ترخان ترکمان و محمد قلی خلیفه ذو القدر و شمخال سلطان چرکس خالوی پریخان
خانم و محمود سلطان افشار تفنکچی باشی بپادشاهی سلطان حیدر میرزا راضی نشده میل
بپادشاهی اسمعیل میرزا که دران وقت حسب الحکم شاه طهماسب در قلعه قهقه محبوس بود داشتند
میانه فریقین معامله بجنک و نزاع انجامیده فرقه اول مسلح شده بدر دولتخانه که سلطان
حیدر میرزا شب رحلت شاه طهماسب درانجا بود و بعد از فوت شاه طهماسب پریخان
خانم دختر شاه طهماسب که با سلطان حیدر میرزا سوء مزاجی داشت مانع بیرون رفتن
او از دولتخانه کردیده دروازه ها را بسته بجنک پیش امدند درین اثنا زال بیک که پیشتر از همه بدر
دولتخانه رفته بود بزخم تفنک مجروح شد و پریخان خانم از راه میدان اسپ کس
بطلب شمخال سلطان خالوی خود فرستاده بدرون دولتخانه اورده سلطان حیدر
میرزا را که درمیان عورات پنهان شده بود پیدا نمود شمخال باتفاق دلیل خان یوزباشی
روملو او را که بیست و چهار سال و هفت ماه از عمرش کذشته بود بقتل رسانید چون خبر
قتل سلطان حیدر میرزا و زخمداری زال بیک بانجماعت رسید متفرق شده هر کسی
بطرفی بدر رفتند و بعد از چند روز تمامی کرفتار شده بعضی بقتل رسیدند و بعضی محبوس
کشتند جمیع طوایف قزلباش بعد از کشته شدن سلطان حیدر میرزا بجانب قلعه
قهقه باستقبال شاه اسمعیل که بیست سال دران جا محبوس بود شتافتند و بعضی

رفتند و قورچیانی که شب ...
ایشان بوده خواهان اسمعیل میرزا ...

بوسی سرافراز شده در رکاب سعادت انتساب متوجه قزوین شدند و بتاریخ هشتم شهر رجب
همین سال سلطان مصطفی میرزا و سلیمان میرزا اولاد شاه طهماسب بفرموده شاه اسمعیل
بقتل رسیدند و بتاریخ پنجم ذی حجه همین سال حکم بقتل عام صوفیان که از ایشان بی اندامی بسیار
واقع شده بود فرمودند و در همین روز سلطان ابراهیم میرزا ابن بهرام میرزا و امام قلی میرزا
و سلطان محمود میرزا و احمد میرزا اولاد شاه طهماسب و محمد حسین میرزا ابن سلطان حسین
میرزا ابن بهرام میرزا بفرموده شاه اسمعیل بقتل رسیدند و سلطان علی میرزا ابن شاه طهماسب
مکحول شد گوهر سلطان بیگم دختر شاه طهماسب که در حباله سلطان ابراهیم میرزا بود بعد از
قتل شوهر جنس آلات و کتب و قطعه و آنچه سلطان ابراهیم میرزا بآنها تعلق داشت شکسته
و سوخته بعد از ده دوازده روز بیمار شده وفات یافت درین اثنا خبر رسید که سلطان
حسین میرزا ابن بهرام میرزا حاکم قندهار باجل طبیعی در گذشت بابی بیگ افشار حسب الحکم
به سیستان رفته بدیع الزمان میرزا ابن بهرام میرزا را با پسرش بهرام میرزا بقتل رسانید
و بتاریخ اواسط شهر رجب خمس و ثمانین و تسعمایه سلطان حسن میرزا ابن سلطان محمد میرزا
ابن شاه طهماسب که شاه طهماسب بحکومت مازندران فرستاده بود بحکم شاه اسمعیل در طهران
ری محبوس بود و نوزده سال و پنج ماه عمر داشت بقتل رسید در سال مذکور علیقلی خان شاملو
بایالت هراة فرستاده حکم فرمود که عباس میرزا ابن سلطان محمد میرزا که در هراة حسب الحکم
شاه طهماسب به للگی شاه قلی سلطان استاجلو حاکم بود بقتل آورد و مکرر بعد از رفتن
او فرامین بتاکید تمام صادر شد که در قتل او بهیچ وجه اهمال جایز ندارد و در شب جمعه فرمان
بتاکید تمام بهراة رسید و علی قلی خان قرار داد که چون شب جمعه است موقوف باشد
و روز شنبه بموجب حکم عمل نماید لطف شب شنبه خبر فوت شاه اسمعیل بهراة رسید
و عباس میرزا خلاص شد و بتاریخ سیزدهم شهر رمضان سنه خمس و ثمانین و تسعمایه شاه
اسمعیل وفات یافت از ابتدای سلطنت او تا روز فوت او سیزده ماه و کسری بود و از

عمرش چهل

عمرش چهل سال و سه ماه کسری گذشته بود در اوایل وزارت او تعلق بمیرزا شکر الله اصفهانی
داشت بعد از اندک مدتی معزول شده وزارت بمیرزا سلمان جابری اصفهانی مفوض
گشت شاه سلطان محمد بن شاه طهماسب بعد از فوت شاه اسمعیل جمیع امرا و ارکان دولت
قزلباش باستصواب پریخان خانم بپادشاهی شاه سلطان محمد متفق شده کس بطلب او
بشیراز فرستادند بعد از دو ماه بقزوین رسیده بر تخت سلطنت جلوس نمود چون فخر
النسا بیگم دختر میر عبدالله والی مازندران که حرم شاه سلطان محمد بود دغدغه سلطنت داشت
و شاه را وجودی نمی نهاد از ترس آنکه مبادا طوایف قزلباش از تسلط او بتنگ آمده به
اغوای پریخان خانم قصد پریخان خانم کرده بخلیل خان افشار حاکم کوه کیلویه که اتکه پریخان
خانم بود حکم کرد که پریخان خانم را بقتل رساند و شمخال سلطان خالوی پریخان خانم را نیز
بقتل آورد و خان احمد حاکم گیلان را که شاه طهماسب در قلعه اصطخر محبوس کرده بود بیرون
آورده مریم خانم دختر شاه طهماسب را بعقد او در آورده بحکومت گیلان فرستاد و
عیسی خان ولد لوند گرجی را که در زمان شاه طهماسب مسلمان شده بود و بحکم شاه در قلعه
الموت محبوس بود بیرون آورده دختر سام میرزا را بزوجیت بدو داده بحکومت شکی
فرستاد و سیمون خان پسر لواسان گرجی را که بحکم شاه طهماسب در قلعه الموت محبوس
بود خلاص کرده بسلطان محمود موسوم ساخته بحکومت گرجستان فرستاد و در سنه
ست و ثمانین و تسعمایه مصطفی پاشا مشهور بلله پاشا بحکم سلطان مراد والی روم از راه
گرجستان بشروان آمده تمام شروان را متصرف شد ارس خان روملو بیگلربیگی شروان
تاب مقاومت نیاورده بجانب جواد که در کنار آب کر واقع است رفت لله پاشا
بعد از فرار ارس خان شماخی را که پای تخت شروان است بعثمان پاشا سپرده لشکر بسیار
با او رفیق نمود و کس پیش محمد گرای خان پادشاه تاتار که تابع خوندکار است فرستاد که
عادل گرای خان برادر خود را بکومک عثمان پاشا بفرستد خود بعد از قرار و مدار ولایت

شروان بجانب روم معاودت نمود بعد از معاودت او امام قلی خان قاجار حاکم گنجه
و قراباغ از آب کر گذشته با قیطاس پاشا که لله پاشا او را در ارش گذاشته بود جنگ
کرده بقتلش آورد و شهر ارش را سوخته بقراباغ معاودت نمود و ارس خان با لشکر و
امرای تابین خانه کوچ را از آب کر گذرانیده بقزل اغاج فرستاد و خود بر سر عثمان پاشا
رفته سه شبانروز جنگ کرده نزدیک بان شد که عثمان پاشا شکست خورد درین اثنا عادل
گرای خان با لشکر تاتار بکومک عثمان پاشا رسید لشکر قزلباش که هرگز مثل ان لشکر ندیده
بودند و خود را در میان دو لشکر دیده تاب نیاورده شکست خورده فرار نمودند اکثر امرا
و لشکری کشته و دستگیر شدند ارس خان را زنده پیش عثمان پاشا برده بفرموده او مقتول
شد و لشکر تاتار بر سر خانه کوچ قزلباش که در قزل اغاج بود ایلغار کرده زن و فرزند قزلباش
بالتمام غارت کرده باسیری بردند و تمام الکای شروان از تصرف قزلباش بیرون رفته
بتصرف رومیان در امد چون این خبر در قزوین بشاه سلطان محمد رسید خود در قزوین
توقف نموده سلطان حمزه میرزا پسر بزرگ خود را با بیگم والده اش و جمیع امرا و طوایف
قزلباش بجانب قراباغ و شروان روان نمود سلطان حمزه میرزا با بیگم در قرا آغاج
قراباغ توقف نموده جمیع امرا باتفاق میرزا سلمان وزیر از آب کر گذشته در قریه ملا حسن
که دوازده فرسنگی شماخی است با رومیان و تاتار جنگ کرده عادل گرای خان دستگیر شده
عثمان پاشا شکست عظیم یافته با معدودی فرار نموده خود را بقلعه دربند رسانیده متحصن شد
و بتازگی ولایت شروان بتصرف قزلباش در امده خلیفه انصار را بحکومت شروان
تعین نموده اردوی قزلباش متوجه قزوین شد و در قزوین عادل گرای خان را
از بند خلاص کرده فاطمه سلطان خانم دختر شاه طهماسب را نامزد او کردند و اوکس بمادر
و محمد گرای خان برادر خود فرستاد که اسباب و یراق طوی و عروسی را ما در بیدا (؟) داشته
متوجه قزوین شود و محمد خان ذو القدر حاکم استراباد را بحکومت شروان تعین نموده

با امرا تابین

با امرای تابین بشروان فرستادند و همدرین سال پیکم پسره محمد خان استاجلو شاهرخ
خان مهردار ذوالقدر و حسین قلی سلطان ایشک اقاسی باشی شاملو و دیگر امرا را
بنابر عداوت برسر میرزا خان ولد میرمراد والی مازندران فرستاد امرای مذکور
بتاریخ سنه سبع و ثمانین و تسعمایه میرزا خان و شمس الدین دیو وکیل اورا بقول از
قلعه بیرون اورده بقزوین اوردند بفرموده پیکم میرزا خان بقتل رسید و شمس الدین
دیو را سوختند و همدرین سال جلال خان اوزبک با ده دوازده هزار سوار بخراسان
امده بعضی محال جام را تاخت کرد مرتضی قلی خان پرناک مشهد با امرای خراسان
جمعیت نموده در حوالی عشق اباد جام جنگ کرده جلال خان کشته شد و همدرین سال
امرای قزلباش از تسلط و زیادتی پیکم تنگ امده برسر دولتخانه ریخته عادل
گرای خان که پیکم در مقام تربیت او بود بقتل رسانیدند و عادل گرای خان
بار تخنیت و بیرون حرم شاه رفته پیکم را از پیش شاه سلطان محمد کشیده خبه
کردند و همدرین سال محمد خان ذوالقدر حاکم که استقلال تمام بهم رسانیده بود لشکر جمع
نموده برسر عثمان پاشا که در قلعه دربند متحصن شده بود رفت چون پنج شش فرسنگی
دربند رسید خبر کشته شدن پیکم بدو رسید امرا تابین متفرق شده بجاگیرهای
خود رفتند محمد خان نیز لاعلاج شده بشماخی معاودت نمود درین اثنا غازی گرای خان که
خبر فوت برادر شنیده بود با لشکر تاتار باتفاق عثمان پاشا برسر محمد خان ریخته اورا
بقتل رسانیدند و باز گی شروان بتصرف رومیان درامد بعد از استماع خبر مذکور شاه
سلطان محمد متوجه تبریز شد و همدرین سال قلندری در فراه خروج نموده خودرا شاه اسمعیل
نام نهاد و جمع کثیر بدو گرویدند علیخان سلطان افشار حاکم انجا را بقتل رسانیدند و چهار پنج
ماه فراه را متصرف بودند تا انکه حسین سلطان حاکم سابق انجا لشکر جمع نموده او را بدست
اورد و با مردمی که با او متفق شده بودند بقتل رسانید چون اختلال تمام باحوال قزلباش

شروان

راه یافت واکثر ولایت اذربایجان وشروان از تصرف بدر رفت امرای خراسان
مثل علی قلی خان شاملو حاکم هراة که لله عباس میرزا بود و مرشد قلی خان استاجلو وغیره
باهم اتفاق نموده عباس میرزا بپادشاهی برداشته بادشاه سلطان محمد مخالفت اغاز
کردند وچون فساد امرای خراسان را از امرای شاملو که در درگاه حاضر بودند میدانستند
حسین قلی سلطان شاملو ایشک اقاسی باشی را با حسین بیک وزیر سلطان حمزه میرزا
که خالوی علی قلی خان بود وخواهر اورا که انکه سلطان حمزه میرزا بود بتاریخ سنه ثمان و
ثمانین وتسعمایه بقتل آورده قزوین را که جاگیر سلطان حسین خان پدر علی قلی خان بود
بجاگیر اسمعیل قلی خان ولد ولی خلیفه شاملو دادند سلطان حسین خان از قزوین فرار
نموده خودرا باستانه اردبیل رسانید بعد از مدتی ازانجا براورده کشتند وزارت سلطان
حمزه میرزا هم بمیرزا سلمان که وزیر شاه بود قرار گرفت بعد ازین از پادشاهی بجز نامی وسکه
وخطبه باشاه سلطان محمد نماند وجمیع مهمات بحکم وفرموده سلطان حمزه میرزا فیصل می یافت
همدرین سال امرا واعیان گیلان از جمشید خان حاکم گیلان که خدیجه سلطان بیگم دختر
شاه طهماسب درخانه او بود بنابر ظلم وبی ناموسی که نسبت بذکور واناث مردم گیلان
ازو بوقوع می امد آزرده شده در شهر محرم بقتل رسانیدند وپیشکش کلی بدرگاه فرستاده
ارکان دولت را از خود راضی ساختند وهمدرین سال قلندری در کوه کیلویه فارس خروج
نموده خودرا شاه اسمعیل نام نهاد ورستم بیک پسر خلیل خان افشار را که ازجانب پدر حاکم
انجا بود کشته جمع کثیر از لرستان وکردستان با او متفق شده استقبال تمام بهم رسانید
همدرین سال اردوی همایون از تبریز کوچ کرده متوجه قراباغ شد ودر اوایل سال سنه
تسع وثمانین وتسعمایه پیکر سلطان قاجار را ازبیگلربیگی شروان کرده با امرای تابین
بشروان فرستادند مشار الیه بشروان رفته با غازی گرای خان وعثمان پاشا جنگ
کرده غازی گرای خان گرفتار شده عثمان پاشا بدربند رفته متحصن شد همدرین سال خلیل خان

[illegible]

197

افشار حاکم کوه کیلویه که از تبریز متوجه دفع قلندر شده بود با دو پسر در جنگ قلندر بقتل

رسید همدرین سال میرزا سلمان وزیر بگرجستان رفته پسر و دختر الکسندر خان و سیمون

خان حکام گرجستان را بدرگاه آورد دختران در سلک ازواج سلطان حمزه میرزا منتظم شدند

اردوی همایون متوجه قزوین شد و میرزا سلمان دختر خود را بعقد سلطان حمزه میرزا در آورد

جون یاغیگری و طغیان امرای خراسان بجایی رسید که اکثر لشکر عراق میل بدان طرف کرده

گریخته میرفتند و با وجود استیلای رومیان لاعلاج شده در اواسط سال تسعین و تسعمایه

اردوی همایون متوجه خراسان شد جون بحوالی سبزوار نزول اجلال واقع شد عباس

میرزا و امرای خراسان که در سبزوار بودند بی آنکه جنگی واقع شود فرار نموده بجانب هراة

رفتند مرشد قلی خان بهراة نرفته قلعه تربت را که جاگیر او بود مستحکم کرده متحصن شد بعد از

استماع این خبر سلطان حمزه میرزا از راه ترشیز ایلغار نموده جون بتربت رسید معلوم

شد که مرشد قلی خان قلعه را قایم کرده اراده دیدن ندارد ضرورتا بمحاصره مشغول شدند

ایام محاصره بشش ماه کشید و جون امرا، بیرون نمی خواستند که مرشد قلی خان بدست آید

صلح گونه کرده پسر مرشد قلی خان را گرفته متوجه هراة شدند و بتاریخ سنه احدی و تسعین و تسعمایه

در غوریان که دوازده فرسنگی هراة است با عباس میرزا که ده دوازده هزار کس همراه

داشت جنگ کرده عباس میرزا و علی قلیخان گریخته خود را بقلعه هراة رسانیدند و جمع کثیر

از امرا و طوایف قزلباش بقتل رسید روز دیگر که اردو بحوالی هراة رسید معلوم شد

که قلعه را محکم کرده در مقام جنگ و جدال اند شاه سلطان محمد و سلطان حمزه میرزا در مدرسه

سلطان حسین میرزا نزول نموده امرا و لشکری بمحاصره مشغول شدند و جون امرای

قزلباش از تسلط و زیادتی میرزا سلمان بتنگ آمده بودند بعد از هفت روز که محاصره

هراة نموده بودند در خانه قلی سلطان قورچی باشی افشار جمعیت نموده پیغام بشاه

[illegible] محمد و سلطان حمزه میرزا فرستادند که اگر میرزا سلمان را بدست ما میدهید که

بکشیم خوب والا همگی اتفاق نموده بدرون قلعه میرویم و عباس میرزا را بادشاه می کنیم
شاه لا علاج شده میرزا سلمان را با امرا سپرد و چهار روز در خانه قورچی باشی محبوس بود در روز
چهارم طهماسب قلی بیک یوزباشی ترکمان بفرموده امرا بقتلش اوردند و میرزا هدایت الله
که در زمان شاه طهماسب وزیر گیلان بود وزیر شد و میرزا محمد منشی مستوفی و میرزا لطف الله
وزیر شاهرخ خان وزیر سلطان حمزه میرزا شد درین اثنا امت خان ذوالقدر حاکم شیراز که
برفع قلندر کوه کیلویه مامور بود دفع او کرده سرش را بهراة فرستاد و بعد از چهار ماه
که از محاصره هراة گذشت امرا باعث شده پسر علی قلی خان شاملو را بگرو گرفته صلح کرده
از دور قلعه کوچ کرده متوجه مشهد مقدس شدند و حکومت مشهد را بسلمان خان استاجلو
پسرزاده عبدالله خان داده مرتضی قلی خان پرناک را بحکومت دامغان تعین فرموده
متوجه قزوین شدند درین سال فرهاد پاشا چخور سعد را از محمدی خان تخماق استاجلو گرفت
و محمدی خان بشرور امد و درین سال ابابکر میرزا پسر برهان پادشاه زاده شروان از عثمان پاشا
رنجیده بدرگاه جهان پناه امد و در سنه اثنی و تسعین و تسعمایه اردوی ظفر قرین از قزوین
کوچ کرده متوجه تبریز شد و چون از امیر خان ترکمان فی الجمله عدم اطاعت در بعضی امور مشاهده
می شد و سلطان حمزه میرزا از سلوک نا ملایم او رنجیده مقید ساخت و بقلعه قهقهه فرستاده
در انجا مقتول شد و در سنه ثلث و تسعین و تسعمایه رایات جلال از تبریز کوچ کرده متوجه
قراباغ و گرجستان شد غازی گرای خان که در خانه قورچی باشی مقید بود گریخته پیش عثمان
پاشا که سال پیش از شروان به قاپو رفته وزیر اعظم شده بود و متوجه تسخیر گرجستان
بود رفته خاطر نشان نمود که شهر تبریز از لشکر قزلباش خالیست و قابو یه از ین نمی باشد
عثمان پاشا رفتن گرجستان را موقوف داشته متوجه تبریز شد چون این خبر بشاه رسید
از ساوی بلاغی براه النجق و جولاه متوجه تبریز شد عثمان پاشا دو روز پیشتر به تبریز رسیده
از قتل و غارت دقیقه فرو گذاشت نکرد و دولتخانه تبریز را قلعه ساخته جعفر پاشا اخته را

بمحافظت

بجاست انجا گذاشت و روز جهلم وفات یافته جغال اغلی لشکر رومی را سر کرده بجانب
روم روان شد درین مدت لشکر قزلباش که در شش هفت فرسنگی تبریز بود دیگر
بار دوی رومیه ریخته جنک میکردند و در همه جنکها فتح از جانب قزلباش بود چون جغال اغلی
داخل سرحد روم شد شاه و سلطان حمزه میرزا که تعاقب او کرده بودند برگشته بمحاصره
قلعه تبریز مشغول شدند و بعد از پنج شش روز از محاصره رومیان بر سیبه شاهرخ خان بزا
دستگیر کرده خلیل سلطان برادرزاده او و طیّب خلیفه علم دار ذو القدر و پیری بیک
ایشک اقاسی باشی شاملو را بقتل رسانیدند و چون سه ماه از ایام محاصره بگذشت محمد خان
ترکمان و ولی خان تکلو حاکم همدان و مسیب خان تکلو و برادران امیر خان و امت خان
ذو القدر حاکم فارس و دیگر امرا با هفت هشت هزار کس بحوالی تبریز امده کس پیش
سلطان حمزه میرزا فرستادند که اگر ما را میخواهی علی قلی خان فتح اغلی را که باعث قتل امیر
خان بود از پیش خود دور کرده بسرحد بفرست تا ما بملازمت امده قلعه تبریز را مسخر سازیم
والا برگشته بجاگیرهای خود میرویم سلطان حمزه میرزا در جواب گفت که شما را با علی قلی
خان چه رجوع است همچنانکه شما نوکرید او هم نوکر است بدرگاه آمده بلوازم نوکری قیام
نمایید درین اثنا جمعی از قزلباش بیرون دولتخانه امده فریاد کردند که حکم شاه سلطان
محمد است که علی قلی خان را بقتل رسانند لشکر قزلباش که از سلوک علی قلی خان متشکی بودند
هجوم کرده بدر دیوان خانه سلطان حمزه میرزا که علی قلی خان در انجا بود رفته خواستند
که بیرون رفته علی قلی خان را بکشند سلطان حمزه میرزا از درون خانه بیرون امده اسمعیل
قلی الکس اغلی ذو القدر پیش رفته عرض نمود که بگذار تا این حرام نمک علی قلی خان را بقتل رسانیم
سلطان حمزه میرزا اعراضی شده شمشیر حواله او نمود او خواست که از پیش بدر رود که سلطان
حمزه میرزا شمشیر بدوش او رسانیده دستش را از بدن جدا کرد دیگر ان
مشاهده نمودند رو بگریز نهاده چند کس که ماده ان فساد بودند گرفتار شده بقتل رسیدند

جون علی قلی خان این مقدمات را از قلی سلطان قورچی باشی میدانست بفرموده سلطان
حمزه میرزا طهماسب قلی سلطان پسر امیر اصلان سلطان افشار را بر سر خانه او فرستاد که او را
بقتل رساند جبار قلی بیک برادرزاده قورچی باشی واقف شده عم خود را همراه گرفته بدرون
قلعهٔ تبریز پیش جعفر پاشا رفت و چون امراء ترکمان و تکلو از سلطان حمزه میرزا مایوس شدند
در خفیه کس پیش کیخسرو غلام ده ده طهماسب میرزا برادر خود سلطان حمزه میرزا فرستاده با او
قرار دادند که امشب جمعی از ترکمانان بپای برج قلعه می آیند طهماسب میرزا را ریسمان در کمر
بسته بپایین بگذار و خود نیز بپایین آمده باردو بیا که ترا برتبه امارت سرافراز خواهیم ساخت
کیخسرو بموجب قرارداد طهماسب میرزا را از برج بپایین فرستاده امام قلی با کنزه ترکمان
اورا در توبرهٔ اسب گذاشته باردو رسانیدند و ترکمانان صباح همین شب کوچ کرده متوجه
قزوین شدند و خطبه و سکه بنام طهماسب میرزا کرده علم مخالفت سلطان حمزه میرزا برافراشتند
و اکثر طوایف قزلباش که خانه کوچ ایشان در قزوین بود از سلطان حمزه میرزا روگردان
شده پیش طهماسب میرزا رفتند سلطان حمزه میرزا لاعلاج شده محمدی خان تخماق استا
جلو و امام قلی خان قاجار را در تبریز پیش شاه سلطان محمد گذاشته خود با علی قلی خان
و معدودی از لشکر قزلباش از راه خلخال و طارم متوجه قزوین شد و چون رایات جلال
بسلطانیه رسید قریب بدوازده هزار کس از طوایف قزلباش جمع شده در اوایل سنه
اربع و تسعین و تسعمایه در صاین قلعه حوالی ابهر میانه سلطان حمزه میرزا و طهماسب میرزا
جنگ واقع شد طهماسب میرزا و امراء مخالف بعضی کشته و بعضی گرفتار شدند بعد از فتح
سلطان حمزه میرزا بقزوین رفته مهمات عراق و فارس را سرانجام نموده طهماسب میرزا را
بقلعه الموت فرستاده با لشکر آراسته متوجه تبریز شد و بعد از یکماه محاصره خبر رسید که
سنان پاشا با یک لک سوار از روم از وقه به تبریز می آورد چون لشکر قزلباش در خود تاب
مقاومت ندید بالضروره از تبریز کوچ کرده متوجه گنجه و قراباغ شد و چون فصل زمستان

در رسید

نزدیک رسید رایات جلال از گنجه کوچ کرده بجانب قزوین روان شد وچون در موضع
بورک جایی که دو منزلی گنجه است نزول واقع شد در شب دوشنبه بیست و هشتم شهر ذی حجه
سنه مذکور خداوردی دلاک بزخم خنجر در حالت مستی سلطان حمزه میرزا راکه از عمرش هفده
سال و نه ماه گذشته بود بقتل آورد خداوردی مذکور را بدست آورده سوختند بعد از قتل
سلطان حمزه میرزا امرا و ارکان دولت اتفاق نموده ابوطالب میرزا را بجای سلطان
حمزه میرزا نصب نمودند ومیرزا محمد مستوفی را وزیر کل کردند ومهمات را از پیش خود گرفته
انجه میخواستند میکردند درین سال قشلاق در قزوین واقع شد ودر سنه خمس وتسعین
وتسعمایه اردو بجانب کاشان که ولیجان سلطان پسر محمد خان ترکمان قلعه را کشیده کس
پیش عباس میرزا بخراسان فرستاده لاف یکجهتی زده بود روان شد چون قلعه را مسخر
نتوانستند کرد باصفهان رفته پیش هرکس اندک زری گمان میکردند میگرفتند درین اثنا خبر رسید
که عباس میرزا باتفاق مرشد قلی خان متوجه قزوین است بالضروره اردو از اصفهان
کوچ کرده متوجه قزوین شد در راه اکثر امرا وطوایف قزلباش گریخته پیش عباس میرزا
رفتند وچون بحوالی قزوین رسیدند علی قلی خان واسمعیل قلی خان شاملو ومیرزا محمد وزیر
ومیرزا لطف الله که ارکان دولت شاه وابوطالب میرزا بودند از اردو جدا شده شمشیرها
در گردن انداخته بدر دولتخانه قزوین رفتند چون مرشد قلیخان از آمدن آنها واقف شد
کس فرستاده مقید ساخت روز دیگر که سیوم شهر ذی حجه سنه مذکور باشد شاه سلطان
محمد وابوطالب میرزا با خدمتکاران خود بدولتخانه آمدند عباس میرزا چند قدمی باستقبال پدر رفته
بشرف دست بوس مشرف شد شاه سلطان محمد تاج خود را از سر برداشته بر سر عباس
میرزا نهاده بادشاهی خود را بشاه عباس ارزانی داشت شاه عباس بن شاه سلطان
محمد بتاریخ ششم ماه ذی حجه سنه خمس وتسعین وتسعمایه در ایوان چهل ستون جشن عظیم
کرده بر سریر سلطنت نشست وعلی قلی خان فتح اغلی واسمعیل قلی خان شاملو ومحمدی بیک

ساروسولاغ وشاه وردی خلیفه ایناللو شاملو واحمد سلطان اسایش اغلی استاجلو
ورضا قلی ولد پیری بیک ایشک اقاسی باشی شاملو را بقتل رسانید بتاریخ روز شنبه سیوم شهر
صفر است وتسعین وتسعمایه بعضی از امرای قزلباش بایکدیگر اتفاق نموده مهدی قلی خان
حاکم فارس را پیش مرشد قلی خان که وکالت شاه عباس وجمیع مهمات را از پیش خود گرفته
شاه عباس را هم دخل نمیداد فرستادند که چنانچه در زمان شاه سلطان محمد در هر ولایت
یک ریش سفید بود ومهمات باتفاق یکدیگر فیصل می یافت بهمان دستور عمل باید کرد
بعد از تبلیغ رسالت مرشد قلی خان دست یعقوب خان ولد ابراهیم خان ذو القدر را
گرفته پابوس شاه عباس فرموده گفت که ایالت فارس بتو تعلق دارد برخیز وسر مهدی
قلی خان را از بدن جدا کن یعقوب خان حسب الفرموده مهدی قلی خان را بگوشه برده
گردن زد چون خبر مذکور بامرای مخالف که درخانه قورچمس سلطان شاملو جمعیت نموده
بودند رسید فرار نمودند وجمعی از امرا حسب الحکم شاه عباس به تعاقب ایشان رفته سر
خان استاجلو ویوسف سلطان ولد قلی سلطان قورچی باشی افشار وعلی قلی سلطان
مهردار ذو القدر وقورچمس خلفا روملو را گرفته سوای یوسف سلطان که در قلعه محبوس شد
تمامی را بقتل رسانیدند ودر اوایل همین سال خبر رسید که عبد الله خان اوزبک هرات را
جبرا قهرا گرفته علیقلی خان را بقتل رسانید باحضار لشکر ها حکم فرموده رایات جلال از قزوین
بجانب خراسان متوجه شد وچون نزول اجلال در شاهرود از اعمال بسطام واقع شد
شاه عباس جمعی را با خود متفق ساخته مرشد قلی خان را که از تسلط او بتنگ آمده بود بتاریخ
شب پنجشنبه نهم شهر رمضان سنه مذکور بقتل رسانید ومیرزا محمد که در زمان ابو طالب میرزا
وزیر بود ودر گشتن مرشد قلیخان هم کنکاش بود وزیر شد وبعد از اندک روزی بقتل رسید
درین اثنا خبر رسید که عبد الله خان اوزبک بعد از تسخیر هراة حوالی مشهد مقدس را تاخت
کرده متوجه ولایت خود شد شاه عباس بمشهد مقدس رفته ایالت آنجا را بامت خان

کونشک اغلی استاجلو تفویض نموده بقزوین معاودت نمود و ایلچی از جانب روم امده
سلطان حیدر میرزا ولد سلطان حمزه میرزا را که سلطان حمزه میرزا در ایام حیوة خود قرار داده
بود که جهت صلح بخدمت خوندکار روم بفرستد طلب نمود بموجب قرارداد سلطان
حیدر میرزا را که شش ساله بود بروم فرستاده معامله صلح را قرار دادند و بعد از معاودت
شاه عباس عبد المومن پسر عبد الله خان مشهد را محاصره نموده جبراً قهراً مسخر ساخت و امت خانی
حاکم انجا را با جمعی کثیر بقتل رسانید و در سنه سبع وتسعین وتسعمایه یعقوب خان ذو القدر
حاکم فارس که بعد از مراجعت شاه عباس از مشهد برخصت شاه متوجه فارس شده
بود دلشکر بر سر بکتاش خان افشار حاکم یزد و کرمان که اطاعت شاه عباس نمیکرد و دران
وقت در یزد بود کشیده بقتل اورد و توهم بخاطر رسانیده در فکر یاغی گری شد چون خبر عدم
اطاعت یعقوب خان بشاه رسید کور حسن استاجلو و شاه وردی خان بیک ذو القدر را
بطلب او فرستاد یعقوب خان جواب نامعقول گفته قلعه اصطخر را محکم ساخته آذوقه بسیار
جمع کرد و بتاریخ نهم شعبان سنه ثمان وتسعین وتسعمایه با جمعی که با او متفق بودند بقلعه رفته
متحصن شد شاه عباس بشیراز امده جمعی را بمحاصره قلعه فرستاد چون چهار ماه از توقف شاه
در شیراز بگذشت شاه عباس بپای قلعه فرستاده بسوگند و افسانه خاطر یعقوب خان را
جمع ساخت و بتاریخ نهم ذی حجه سنه مذکور یعقوب خان با جمعی از قلعه بیرون امده بشرف
پابوس مشرف گشت و سه روز در کمال عزت و توقیر بود روز چهارم مقید شده روز
پنجم بقتل رسید شاه عباس بنیاد خان ذو القدر را حاکم شیراز کرده بقزوین معاودت نمود
و در قزوین چشم ابو طالب میرزا و طهماسب میرزا برادران خود و اسمعیل میرزا پسر سلطان حمزه
میرزا را کنده در قلعه الموت محبوس ساخت این کتاب در روز یکشنبه تمام

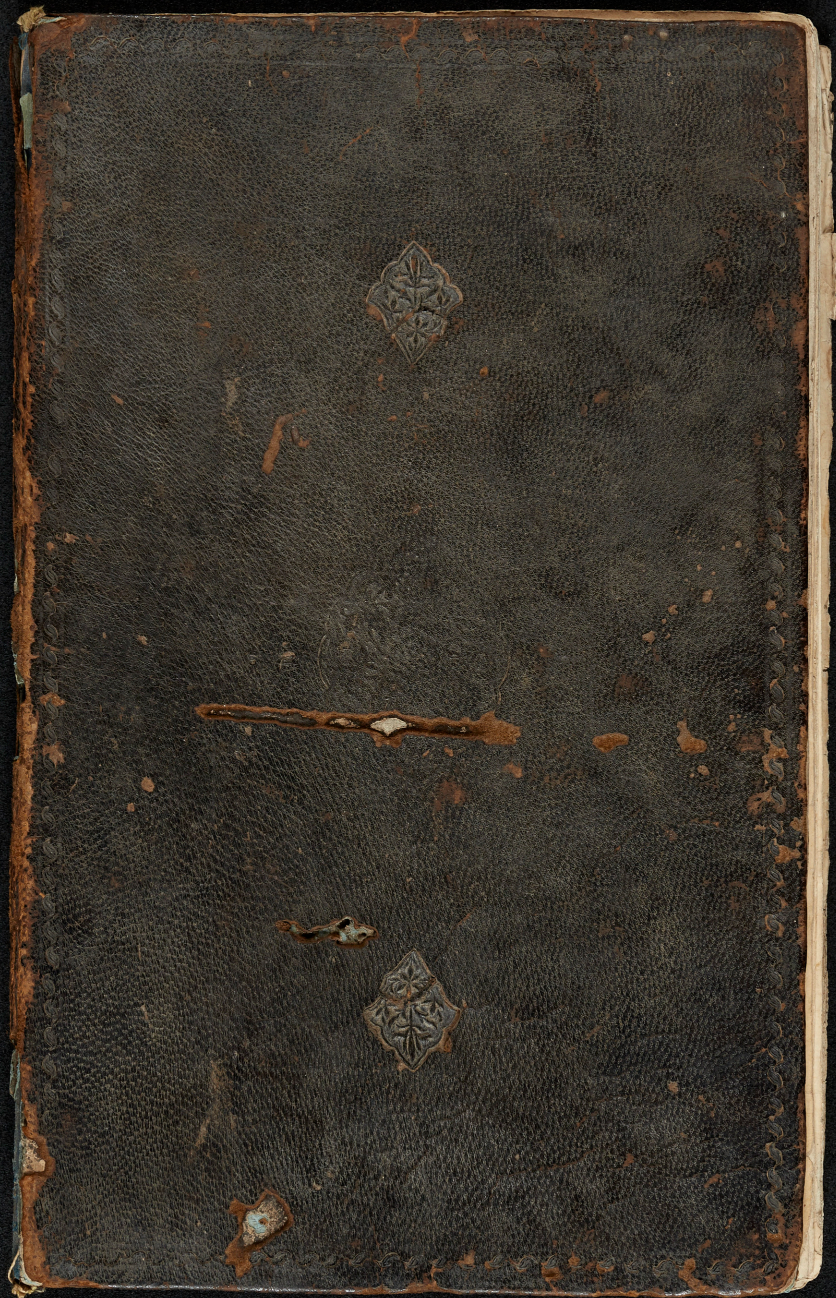
السلام عل

ا ب ث ت ج ح

خ د ذ ر ز س

ط ظ













السلام عل

ا ب ث ت ج ح

خ د ذ ر ز س

ط ظ